

آهنگ سید

سال ششم

ه اول



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد
هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود
وجه اشتراك سالیانه
برای طهران ۱۶۰ ریال
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالجمال ۱۰۸

شماره اول

فهرست مند رجعات :

۲	صفحه	۱ - لوح مبارک
۳	"	۲ - پیام هیئت تحریریه آهنگ بدیع
۴	"	۳ - نامه از حضرت روحیه خانم حرم مبارک
۸	"	۴ - شرح حال متصاعد الی الله دکتر یونس افروخته
۱۲	"	۵ - شعر (صبح وصال)
۱۴	"	۶ - مسافرتی در ایران و اثرات آن
۱۸	"	۷ - معرفی کتاب (روش پرورش نواگان)
۲۰	"	۸ - آهنگ بدیع و خوانندگان

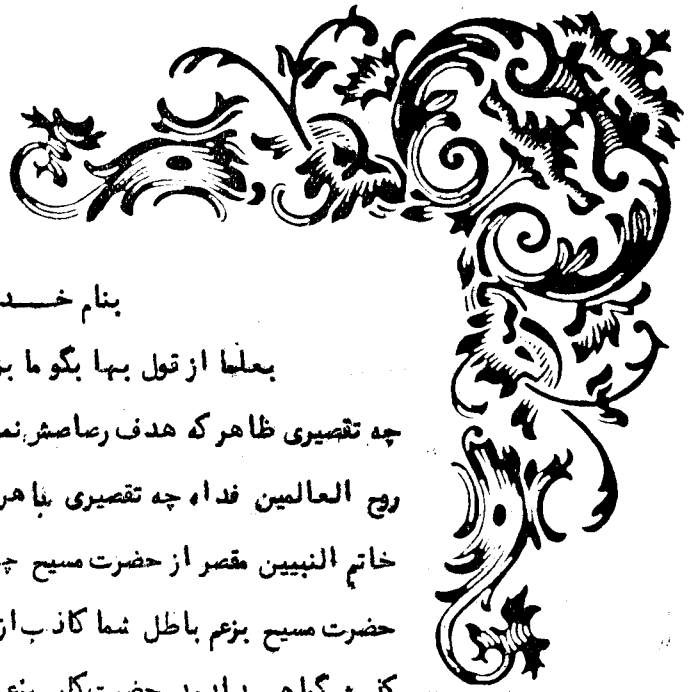
شرح عکسها - روی جلد : " این یک شهر عالم یک وطن و یک مقام است "
(از کلمات فردوسی)

- متن ۱ - کمیسیون تحری حقیقت جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۷ بدیع ۱۳۲۹ شمسی
۲ - جناب پروفیسور اسکندر بوزانی (به آهنگ بدیع و خوانندگان مراجعه شود)

اردیبهشت ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۹۶

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین
" مراجعات " - حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



بنام خداوند یگنا

بعلمنا از قول بها بگو ما بزعم شما مقصریم از نقطه اولی روح ما سواه فداه
چه تقصیری ظاهر که هدف رصاصش نمودید نقطه اولی مقصر از خاتم النبیین
روح العالمین فداه چه تقصیری بنا هر که بر قتلش مجلس سورا ترتیب داد سپید
خاتم النبیین مقصر از حضرت مسیح چه تقصیر و افترا هودا که صلیبش زد پیس
حضرت مسیح بزعم باطل شما کاذب از حضرت کلیم چه کذبی و اقرار آشکار که بسر
کذبش گواهی دادید حضرت کلیم بزعم باطل شما کاذب و مقصر از حضرت خلیل
چه تقصیری هودا که آتشش انداختید اگر بگوئید ان نفوس نیستیم میگوئیم افسوس
شما همان اقوال و افعال شما همان افعال والسلام علی من اتبع الهدی

”حضرت بها، الله“

پیام هیئت تحریریه آهنگ بدیع

دوستان عزیز با این شماره سال ششم آهنگ بدیع آغاز میشود جای آن نیست که سخن از مشکلات فراوان برانیم و خاطر دوستان را از زده سازیم چه خود واقفیم که عموم احبای الهی بر موانع موجوده در سبیل انتشار نشریات امری اطلاع کامل دارند پس احسن و اولی آنکه لب فرو بندیم و فقط به عنایات لانهایه جمال اقدس الهی جل ذکره الاعلی تکیه نمائیم که هر مشکلی را رفع کند و هر مانعی را با تائیدات افق ابها ایشتر مرتفع سازد .

امید و طمّین چه تانیم که بیاری خداوند پاک رسی همتا و شمول تائیدات با هره مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه این نشریه روز بروز راه کمال پویند و سهمت عموم یاران الهی خصوصا جوانان عزیز بهائی بر رونق و جلوه اثر بیفزاید شك نیست که محرك و مشوق ما در این امر خطیر در مرتبه اولی احساسات قلبیه خفیه ای است که جوانان قرن یزدان را به داشتن يك نشریه مرتب تشویق و ترغیب میکند و سپس امید موفقیت در انجام این مقصود و هدف عالی بنحو اگسل و اتم میباشد البته این مقصود حاصل نشود مگر با کمک و مساعدت عموم خوانندگان و دوستان عزیز که هر يك بقدر مقدور در این سبیل معین و دلیل ما گردند و با تهیه و ارسال مقالات و مطالب و تذکر نقائص و معایب در انتشار آهنگ بدیع اشتراك مساعی صمیمانه فرمایند این است که ما اینک که اولین شماره سال ششم را انتشار میدهیم بار دیگر عموم خوانندگان عزیز را بهمکاری فکری و قلبی و مادی دعوت میکنیم امید آنکه این دعوت مورد قبول افتد و ایسن نشریه نماینده رشد فکری و ترقی معنوی جوانان قرن یزدان گردد .

(هیئت تحریریه آهنگ بدیع)

*****+

*

نامه ای از حضرت روحیه خانم حرم مبارک خطاب
بجوانان بهائی

((نقل از انگلیسی بفارسی توسط لجنه ترجمه))

((آثار امری))

امروز بعد از ظهر مقاله را که یکی از پرستاران قشون راجع بمشاهدات و خاطرات خود نوشته بود میخوانم داستان سربازی بود که دو چشم و ویای خود را از دست داده و در این اندیشه بود که چگونه این خبر را بمادر و برادران و خواهران خود اطلاع دهد بدون آنکه وحشت و نگرانی خاطر آنان را فراهم سازد این واقعه بطوری در مقابل چشم مجسم شد که از فکر آن خارج نمیشدم فکر میکردم اگر این قضیه برای من پیش آمده بود چه میکردم بختناحل آن بخاطر من رسید و احساس خوشی بمن دست داد بخود گفتم آری از آنجا که من یک فرد بهائی هستم میتوانم از این راه راه باو کمک و یاری کنم کاملاً مسئولیت و وظیفه^ی که در قبال بهائی بودن برعهده ماست ادراک کردم .

بهر سوی نظر افکنیم جز درد و الم نبینیم کثرت الام بحدی جانگذار است که انسان فکراترا بخود راه نمیدهد و از آن حذر میکند فی الحقیقه تجسم پریشانی و فلاکتی که ملیونها نفوس در آن بسر میبرند یک لحظه هم قابل تحمل نیست . فکر نفوسی که دائماً گرسنه هستند و در رنج سرما بسر میبرند فکر پیران و سالخوردگان که در نتیجه کمی قوت و بیماری ممتد شکسته و درمانده شده نه قوت آن دارند

که تکلیف روزانه خود را انجام دهند و نه معینی که از گرانی بار آنان بکاهد فکر رقت بار اطفال . . . که بهتر است از شرح بگذریم و حتی تا مل در احوال آنان ننهیم فکر سربازان که در اثر جنگ بسر میبرند و در هنگام راحت و فراغ برای فراموشی اوضاع گذشته و آینده در معرض تاثیر شوم مشروبات الکلی و همنشینان فاسد میباشند فکر کردن باین امور چنان ما را در هم میسکند که تا ممکن است سعی میکنیم از آن بگریزم آخر برای ملیونها نفوس بیچاره و نشان از این قبیل چه میتوان کرد .

زخم مرهم نهادن اشیا پشمی از قبیل دستکش و جوراب و شال گردن بافتن و سهام قرضه دولتی خریدن و شرکت در خدمات اجتماعی و غیر نظامی و حتی در باره موارد اشتغال بخدمات پشت جبهه کار فوق العاده ای نیست . البته این قبیل امور بایستی انجام گیرد بسم خود مؤثر است ولی فقط تسکین الام است وظیفه فرد بهائی بمراتب اصعب و اعظم است . وظیفه اصلی این است که باید واقعا بهائی بود .

چند روز قبل شخصی از حضرت ولی امرالله سؤال کرد در نظر فرد بهائی غرض از زندگی چیست . هیکل مبارک

جوابی را که باو فرموده بودند برای من نیز نقل کردند
فی الحقیقه قبل از شنیدن بیان مبارک از خود میبوسیدم
غرض مقصود از حیات چیست؟ آیا هیكل مبارک بسان
شخص فرموده اند که مقصد از زندگی در نزد معرفت الله
است؟ آیا غرض تکمیل نفس است؟ فی الحقیقه جوابی
را که فرموده بودند هیچ بخاطر نمیگذاشتند و این
بود که مقصود از حیات در نظر بهائی ترویج وحدت عالم
انسانی است زیرا زندگی ما بزندگی جمیع افراد بشر
وابسته و مربوط است. بهائی در پی سعادت و نجات خود
نیست بلکه خواهان سعادت و نجات عمومی است. ما نباید
نظر بخویش کرده بگوئیم "بخود مشغول باش و خود را -
نجات ده و ما من و ملاذی برای آخرت خود بیاندیش" ما
باید بگوئیم که زمین بهشت برین شود و این نظر عقیده
بسیار بزرگ و لیلی است حضرت ولی امرالله سپس فرمود
که مقصود ما ایجاد مدنیت جهان آرائی است که باید
بنوع خود در احوال و حالات افراد تاثیر کند و فی الحقیقه
از جهت عکس طریقی است که مسیحیت پیموده است
زیرا مسیحیت از تربیت فرد آغاز کرد و اجتماع را بوجود
آورد.

مقصد این نیست که بفکر اصلاح خویش باشیم و با در صد
رفع تصور و نقائص بر نیائیم مقصود آنست که وظیفه سنگینی
بعهدده ماست و باید از انوار حقایق مستوره در الواح دیگری
را نصیب بخشیم و نظر من تشکیلات و مداخل روحانی و لاجنا
و ضیافات نوزده روزه و مجمع شور روحانی کاملاً محل تعلیم
و تربیت ما هستند اگر ما در جامعه بهائی خود طرز خدمت

از
را با یاران نیاموزیم و با اموختن ان امتناع ورزیم دیگر
نباید منتظر ان باشیم که اهل عالم بگفته های ما گوش
فرادارند و با بر اثر اقدام مامی کنند. ما بیشتر تصور
میکنیم که نظم اداری ما یک رشته نظامات و قواعد واریقی
برای اداره و تمشیت امور بهائی است و شاید بهمین لحاظ
است که ما نتیجه مطلوبه را از ان نمیگیریم و حال آنکه این
نظم اداری یک رشته مقررات نیست بلکه وسایل ظهور
و حدت و تعاون و تعاضد در هیئت اجتماع است. از طرز
که ما متحدان متفقاً با اداره و تمشیت امور اجتماعی میپردازیم
باید جمیع صفات و فضائل بهائی از محبت و انصاف و عدم
تعصب و عدالت و وسعت نظر و حسن تفاهم و امثال ان تراوش
کند. هر گاه در محفل روحانی ما روح الفت و یگانگی حکم
فرما باشد یقیناً در ما نیز تاثیر نموده و بهتر میتوانیم این
روح را در جامعه ایجاد کنیم و تقویت نمائیم و چون این روح
در جامعه سر بیان یافت فوج فوج نفوس اقبال با امرالیه
خواهند کرد. آیا دیگر علتی برای عدم توجه ناس باقی
خواهد ماند؟ آیا اهل عالم انتظاری جز این دارند که
به بینند افراد در کمال روح و روحان با یکدیگر زندگانی
میکنند و کار میپردازند؟ مادام که ما خود از این نحوه
زندگانی محروم باشیم نباید انتظار داشته باشیم که
دیگران قلباً و واقعاً علاقه با ما پیدا کنند.

تنها باین سبب بود که احساس نمودم اگر کاملاً سعی و -
کوشش نمایم که بهائی یعنی بهائی حقیقی باشم انوقت
میتوانم بان سرایزیا بطور کلی بهمه امثال او که اینقدر
امروزه در رنج و مشقت بسر میبرند کمک و یاری کنم از حضرت

عبدالبهاء منقول است که فرموده اند سر سروری انست که بکلی خود را فراموش کنیم. اگر خللی در تشکیلات ما وجود دارد و نتیجه مطلوبه از آن حاصل نمیشود فقط - برای انست که ما خود را فراموش نمیکیم و حس انانیت ما در درجات شدت و ضعف خود در محافل و مجالس امسری هضم و ملازم ماست و در این محافل و مجالس گاه با حس برتری و تفوق نظریات و عقاید خود را بر دیگران تحمیل میکنیم و گاه سخنان دیگران را تنقید پنداشته مکر میگردیم و یا از شدت ضعف نفس تمام وقت مجالس را بی آنکه خود متوجه باشیم بگفته های خوشتر اشغال مینمائیم و در حال سلامت نفس از ابدای رای و نظر چنانکه باید خود داری میکنیم. فی الحقیقه اگر بکمال خضوع و در اثر شدت علاقه بیاران بذکر این مطالب پرداختیم از ان جهت است که خود نیز در چند لجنه و هنگامی در یک محفل عضویت داشته ام و چون ان ایام را بخاطر میاورم بحالات و رفتار کودکان ام میخندم و از ان شرمصارم. یاد دارم چقدر نظر خود را مهم می پنداشتم و اگر بان زیاد توجه و اعتنا نمیشد چگونه متاثر و جریحه دار میشدم حتی در - پاره احيان تصور میکردم که من در میان ان جمع که بسا اکبریت اراء نزدیک است با یک تصمیم لطمه یا مرالله وارد سازند تنها بهائی ثابتی هستم که در ان شرکت نجام ما باید نه فقط اعمال دیگران را با صبر و شکیبائی تحمل نمائیم بلکه نسبت بخود نیز باید بردبار باشیم و پیش از - پیش بکوشیم تا در - بیات اجتماعی خود که اهم واقدم - موارد است احوال و اطوار بهائی از ما ظاهر و هویدا

گردد فی الحقیقه دستور العمل بدیگران دادن از هر چیز اساتر است اشکال انجاست که وظیفه خود را تشخیص داده بان عامل گردیم مع الاسف ما اهل بها هم مانند سایرین مبتلا باین نقیصه هستیم و بیشتر بقصور دیگران - ناظریم و خیال میکنیم اگر فلان و یا فلان مانع و رادع نبودند هر اینه امور هیئت یا محفل یا جامعه ما بهتر اداره میشد و بحتم انتقادات ما صحیح و درست باشد و لکن تنقید مشکلی را نیگشاید و دردی را درمان نمیکند بالعکس ممکن است ما را هم از وظائف مهمه دیگر باز دارد و در عین حال شك نیست همانطور که پاره ای از اغراض و نقائص - دیگران مانع و امتحانی برای ماست اغراض و نقائص ما نیز مانع و امتحانی برای سایرین است بنظر من بدین طریق میتوان این نقیصه را مرتفع ساخت:

اول آنکه سعی در تکمیل خود نمائیم چه هر اندازه ما در اصلاح خود بکوشیم بهمان میزان در اصلاح جامعه کوشیده ایم دوم آنکه بتمام قوا سعی نمائیم کاملاً بر وفق نظم اداری بهائی رفتار کنیم زیرا این نظم مرکب از یک رشته اوامر و - نواهی نبود بلکه زنده و بناظر است.

اماره بها که از حرارت شمس حقیقت نشئه جدید یافته اند با ایمانی راسخ تعالیم و احکام آئین خود را متابعت و - پیروی مینمایند فی الحقیقه این جمع شیفته این تعالیم بوده بدان مباحث مینمایند و جان و دل میکوشند که بموجب ان رفتار کنند در نیائی که شرب مسکرات از عادات و رسوم جاریه است و عقیده عمومی تحدیدی برای مناسبات جنسی قائل نبوده انرا غیر ضروری و مغایر اصول صحی تشخیص میدهد و تعصبات نژادی و طبقاتی بحدا علی حکم فرماست

بہائیان از شرب مسکرات احتراز می‌جھند و در نہایت تنزیہ و تقدیس زندگانی نموده نوع بشر را از سیاه و سفید و وضع و شریف کاملاً یکسان میدانند و معاشرت و موافقت با آنان را فزونی واجب می‌شمرند و در این سبیل از هیچ‌گونه لطم و محرومیت باک و در اس‌ندارند اینگونه اعمال که در نظر مادیون و متفلسفین بگذشت و فداکاری تعبیر می‌شوند لالت بر حقیقت ایمان آنان مینماید شک نیست که احبای الهی بحسن اخلاق و صحت عمل در بین ناس مشاسار بالبنانند ولی هنگامی که در تشکیلات امری با یکدیگر اشتراک مساعی میکنیم بعضی نواقص و عیوب کوچکی از ما ظاهر میشود و حال آنکه نظم اداری حضرت بہاء اللہ یگانہ درمان الام و استقامت اہل عالم است۔ من در بارہ علل و موجبات این نقائص بارہا فکر کرده ام و آنچه بنظم رسیدہ است صواب بسیار خطا عرض میکنم مسلماً این پاسخ کامل نیست ولی ممکن است برای دیگران در کشف علل آن مفید باشد و ان این است کہ مادر مسائل اداری و تشکیلاتی خویش توجه و اعتنائی با حکام و تعالیم روحانی نداریم در صورتیکہ عدم توجه با اصول و مبادی روحانی کاملاً منافی با اساس حکومت بہائی است حضرت بہاء اللہ اب سماوی برای ان ظہور فرمودہ اند تا ملکوت اسماں را بر روی زمین استقرار دهند۔ حال اگر قلباً باین اصل معتقدیم باید بہ بینیم مقصود از این بیان چیست مقصد آنست کہ عالم در تحت اداره قانون یعنی قانونی روحانی در آید و نظم و انضباط و تشکیلاتی کہ بر مبادی الهیہ بودہ و باغراض و مشتہیات نفسانیہ بشری الودہ نیست در ان حکم فرما شود و بنا بر این باید

افراد و تشکیلات کہ مظهر نظم اداریست بیشتر از موارد دیگر سعی و کوشش نمایند کہ اعمال و اقوال آنان با موازین امریہ منطبق گردد و با این حال چہ بسا دیدہ میشود وقتی یکی از احبای مخلص وارد محفل یا لجنہ یا کانونتشنی میگردد ادا و رفتار بہائی را فراموش کردہ و مثل یک تاجر یا مدیر عامل مؤسسہ یا سیاستمداری صرفاً اداری میشود در این قبیل احیاناً یقیناً الہام و تائبید از ان جمع روی میتابد مثل آنست کہ جاری الہام را مسدود کردہ باشیم در این صورت البتہ قوای عظیمہ امرالہ ما را بہرکت نخواهد آورد بلکہ محرک ما مانند اعضای سایر شوراہای برہیادہ و اغراض گوناگون و مسائل شخصی و زور گوی و نظائر ان خواهد بود چرا باید چنین باشد؟ آیا این عقیدہ کہہنہ دیرین در ما رسوخ کردہ است کہ خداوند تنها مرتبط با نفس ما بودہ و بر عرش خود برای نجات روح و حیات بعد از مرگ ما جالس است و یا آنکہ تصور میکنیم برای اداره و تمثیل امور صوری استعانت و مدد الہی لازم نیست و ما کمال قابلیت را برای اداره امور خود داریم در ہر حال آنچه مسلم است آنکہ چنین وضعی مانع از آنست کہ روح محبت و یگانگی و الفتی کہ ملل عالم تشنہ اند در جامعہ از ما ظاہر گردد و سبب اقبال نفوس با مرالہ شود۔

ما با استعداد و قابلیت خود نا ظہیم و فاضل از انیم کہ چگونه خداوند نفس ضعیفی را کہ منقطع از غیر او گردد بقدرت کاملہ اش با اجرای امور عظیمہ موفق میکنند ما ناروٹ بزرگ ترین نمونہ و مثالی است کہ در اثر تمسک و توسل بقوہ الہیہ

قلب از صغیر مروج برآزنده امر مقدس و طاب مشیوط و محتف مولای خون و منادی
 میثاق و حامی ثابت قدم و صلحی مبارکه یونس افروخته محبوب عزیز عالم . خد ماتش
 تاریخ و عصر رسولی و تکوین امر را زینت میدهد .
 بمحافل روحانی در جمیع ولایات دستور میدهد محافل تذکر شایسته منعقد نمایند
 بورقا اطلاع دهید از قبل من مرتقدشان را بنا کنند .
 از اعماق قلب عنایات لانهای الهیه را برای ترفیع روحشان میمنتینمایم .
 (شوقی)

دکتر یونس افروخته

***** (فرزانه افروخته) *****

گویم خود چیزها آموزم و یاران را درسیها دم از
 اعجاز دست مکرمت حضرت عبدالبم . بر فوق هر بی مقدار
 بیانها کنم .
 اما افسوس که این پشه از آن چراغ نورانی جز
 نوری و حرارتی بدانه چیزی درک نکردم چون بخود ادم
 دامن تهمی و بوستان خالی دیدم خود را تشنه و قدح بی
 مایه یافتم اری بعد ها وقتی عنایات و مراحم حق
 را چه از جانب حضرت ولی امرالله روحی و قلبی لهنایاته
 الفدا ، چه از قلم حضرت مولی الوری که در عند و قچه
 گرانمای ایشان مخفی بود و هنوز بزیارتش نائل نشده
 بودم دیدم داشتیم چه در ذیقیش را از کف داده ام و

پشه بینوا از اول شب تا دمدمه های صبح بگرد چراغ می
 گردد و بال خود را به تن گرمش میساید . . . و عمر خویش
 را که بیش از چند ساعتی نیست با راز و نیاز با او بیایان -
 میرساند اگر از او جوای حقیقت معشوق شوند چیزی نداند
 جز روشنائی که چشم او را متأثر کرده و گرما که بدن نحیفش
 را سوخته . . . اما آن روشنائی و حرارت را عالم تعبیرها
 کند کتابها نویسد استفاضه ها کند و استفاده ها نماید
 کمیسیون اهنگ بدیع از پشه بیقدر و دردمند شرح احوال
 پدری ارجمند را خواسته اند اگر مرا ذره دانش و معرفت
 میبود میتوانستم از آن قطره که عنایات حقش دریا کرده و
 ذره ای که توجه مولای مهربانش با صبح ماه رسانیده سخنها

مجسم قصور و حقارت و عدم لیاقت خود بیشتر مشهود گشت و قلم باز ماند بالا خص آنکه چون هفته * يك شب در منزل با استماع تحریرات ایشان مدت چند سال نائسل آمده ذکر خدمات و جانفشانیهای رجال اعظم امیهی را - بسمع خلوص و ارادت شنیده ام سزاوار ندانستم که نام بی نشان خود را در ردیف مشاهیر عباد که در دفتر روزگار بقلم یا قوتی ثبت درگاه احدیت است در اویم با خود گفتم در دفتری که خورشید اندر شمار ذره است

تاریخ خود نوشتن شرط ادب نباشد

لکن بشکرانه اینکه حضرت فاضل این عبد را با استماع -

کتاب تاریخ امری خود مفتخر فرموده اند لازم دانستم امر ایشان را اطاعت و با کمال خجالت و انفعال بتحریر این سه ور بپردازم " انگاه شروع بمطلب میکنند . .

ولی ناتمام بنوشتن مقاله دیگری مبادرت مینمایند و آن اوراق همین اوراقی است که مورد استفاده این بنده قرار گرفته .

حقیقتاً هم این خواهش باید با تردید انجام شود زیرا چنانچه متذکر شده اند زندگی خود را بی مقدار تر از آن میدانستند که در حلقه بندگان خدمت جمال قدس در آورند و نامشان پایدار ماند بطوری که بدوستان خود نیز در این اواخر فرموده بودند که در روزهای محفل تذکرم زکری از من نشود و صحبتها حصر در عظمت و قدرت حق باشد "

به محفل که حدیث تو بر زبان آید

چه جای نام کسی تا که نام خود بیسم

ان خاک درگه یزدانی و بلبل گلستان ربانی که سالها در کوی دوست میزیست چه نفحات خوش و نغمات دلکش بارمغان آورده بود که سائرین بوییدند و شنیدند و من بیبهره و نصیب بر جای ماندم پس معذوم دارم که از این سطور نظر استفاده داشته باشید و خوانندگان مجلده سینه را ارغمانی دهید همچنانکه پیمه ضایند و محترم ان مجله نیز عرض شد محضر اجرای امر ایشان و سرای آنکه مختصری تاریخ را که از زندگی جناب دکتر میدانم و اغلب را خود یاد داشت فرموده اند فراموش نشود مقاله مینگارم و اگر چنانچه توسط شخص دانشمند و مطلعی تکمیل گردد انوقت که درسی نیکو برای نوجوانان ما خواهد بود اولاً خوانندگان را باید متوجه کنم که جناب دکتر فروخته هیچگاه بدیع تاریخ زندگی خود در کتابهای تاریخ بهائی مایل و حتی راضی نبود چنانچه بلورها می فرمودند " حضرت فاضل مازندرانی اصرار دارند که شرح حال خود را برای بدیع در تاریخ بد هم ولی این از نظر لطف ایشانست و بنده میل چنین کاری را ندانم در یاد داشتهائی که از ایشان اخیراً یافته ام چنین مینگارند .

۱۲ شهرالسلطان ۹۶ فوریه ۱۹۴۰ " هو الابهی " مدتیست که حضرت فاضل مازندرانی ناشر نغمات رحمانی مؤلف کتاب تاریخ امری تاریخ زندگی این عبد نا لایق را با اصرار و ابرام تمام خواستارند این عبد تا توانستم دلفره زدم و هذر خواستم زیرا هر هنگام که قلم بدست گرفته اراده تحریر نمودم عظمت امر ابیهی در نظرم

بلوری که نور خود از خورشید جهانتاب می داند و یک لحظه روی گردانیدن از ساحت منورش خود را محو و نا دیدنی مشاهده می کند کجا جرات آن دارد که نامش را در گوشه اوراقی که نام حضرت مولی الوری میدرخشد جای دهد و یاد رحفلی که نام جمال مبارک بزرگانها می رود به خدمات او هم اشاره شود و انوار خد ماتش را که منبعث از نور آنهاست بخود نسبت دهد مگر آنکه فضل سبحانی شامل حال گردد و امر بمبومش چنین تعلق گیرد و بفرماید

" زندگیش تاریخ دو عصر تکوین و رسولی را زینت میدهد " در اینجا است که قلم و فکر هر دو باز میمانند و این عنایت عظیم بنده را وامیدارد با یاد و قول جنابشان که بارها میگفتند و در نوشته های خود در مقام تعجب از مراحم مولای حنون می آورند بگویم
خیام که حل عد معما کرده

این نکته چه خوب بر زبانه ان آورده
انجا که نهایت توانند باشند

نی کرده چو کرده کرده چون ناکره
انگاه بشرح وقایع زندگیشان ببرد آنم و خد ماتش را بموجب بیان مبارک حضرت ولی امرالله زینت بخش تاریخ کنم .

برای شروع شعری را که بنام خود بجناب فاضل داده اتم و تاریخ تولد شان در آن درج است مینگارم
سال خمس عشرین بهائی

نهادم پا باین دنیا می مهم

سه سال دیگر از من زنده مانم
رسم براتهای قسرن اول
چه سود از عمر بیحاصل در این دهر
که کل مشغول خدمت من معطل
یکی در محفل تبلیغ چون شمع
یکی راه هدایت را چومش عمل
خوشا بر حال جانبازان فعال
بدا بر حال من بیکار تنبسل
خوشتران سر کوفته در پیای جانان

خوشتران جان کوشتا بد سوی مقتل
کجا من لایق اتم که نامم
شود در دفتر نیکان مسجل
ولی گرفتار و لطف غصن متمسک
که در گاهش ملائک راست مقبل
شود شامل یقین هر جسم ناسوت

شود بر جان لا هوتی مبدل
XXXXXXXXX
جناب مشهدی حسین که تازه بشرف ایمان فائز شده -
بود چندی بعد از ازدواج با خانم شاه باجی (که -
بعدا او هم بامر مبارک مومن شد) در عدد تبلیغ یکی
از بزرگان کلیسی بر میاید و چون این شخص کلیسی موفق
بایمان می گردد یکروز بمنزل جناب مشهدی حسین
میشتابد و او را مزده میدهد که دوش تقالی زده ام و -
بزودی در روز ۵ ساعت تولد حضرت یونس تورا پسری
اید که بیمن آن روز مبارک شاید که نامش یونس گذاری
در روز موعود یونس معهود متولد میشود و زندگی پر

افتخار خود را شروع میکند .

تا هفت سالگی در قزوین میماند سپس با یکتا برادرش - ضیا الله (که بعد ها لسان حضرت مولی البوری اورا - فضل الله نامیدند و اکنون نیز با این اسم در امریکا متوطن میباشند) و مادر بجانب طهران رهسپار میشوند و چون در طهران در ان موقع مدرسه نبود و مکتب خانه ها یا مفلوک ویا مانع ورود بچه بهائی میشدند در خانه مرحوم مانکچی حضرت ابوالفضائل به تعلیم ایشان همت گماشتند و چندی هم در خدمت میرزا حسین خان ثریا تلمذ نمودند و پس از یکسال بمدرسه خواهران تبارک دنیا (ژاند ارك) ورود نموده بتحصیل زبان فرانسه پرداختند و چون این مدرسه که تمام شاگردانش بجز سه نفر ارمنی بودند بامر ناصرالدین شاه بسته شد این سه نفر زیر نظر پدر یکی از ایشان میرزا علی خان مترجم الممالك بتحصیل زبانهای فرانسه وانگلیسی مشغول شدند و میرزا علی خان علی رغم گفته دستان وقامیلش که تعلیم یکبچه بهائی را گناهی عظیم مینداشتند در تعلیم این بچه بهائی بشدت کوشید در حدود همین ایام بود کسیه جناب مشهدی حسین پدرشان بشطر اقدس متوجه و - بزیرت جمال قدم فائز میگردد .

باری یونس كوچك كه از همان اوان كودكی هوش ذاتیش نمایان بود شبها بعوض بالش سر بر كتاب سخت مینهاد و خواب راحت بر خود دریغ میداشت تا مبادا نرمی بستر بخواب خوشش كشد ویا در تحصیل دانش را در ضمیرش بكشد تا بید سحر گاهی برسد و منزلگه خود را آشیان

غفلت و بی خیالی یابد .

..... این نیرنگها که از کودکی بی تجربه عجیب مینمود
كودك نورس را در سن چهارده سالگی در زمانیکه
حتی بزبان لغت نام یکنفر بهائی در خانه غیر خطرناك
و غیر ممکن بود بخانه اعیان و اشراف ان زمان وارد نمود
و چون زباندان در ایران ان موقع منحصر بدو سه نفر
بود خواهی نخواهی مری و معلم خود انها و كودكانش
کرد و آنان را ناچار بدم فرو بستن در مقابل زبان گویای
معلم جوان خود نمود و اولین سرمشق را در زندگی
بجوانان و اطرافیان داد و فهماند که :

علم و معرفت چراغ رهنمای سرافرازی و بزرگوارست در هر

كاشانه که بر افروزد و مشعل دار افتخار و موفقیت است در

هر خانه که بنشیند از جمله شاگردان ایشان پسرهای

اقا سید صادق طباطبائی همان مجتهدی که در سال

۱۳۰۰ فتوای قتل احبای طهران من جمله پدر دكتر

یونس خان را داده بود بودند (توضیح آنکه پدر جناب

دكتر پس از بازگشت از ارض اقدس محبوس میگردد و

همین مجتهد فتوای قتل محبوسین را میدهد جناب

دكتر که طفل خرد سالی پیش نبود نزد وزیر نظام رفته

با شجاعت بی نظیری در خواست استخلاص پدر را میکند

وزیر نظام که بمهوت فصاحت بیان طفلی در چنین سن

میگردد اقدام باستخلاص جناب محمد حسین میکند .

باری شاگردان اجبارا دم فرو بستند و زمزمه ملكوت از -

زبان گویای كودك امری شنیدند تا آنجا که این گفته و

(بقیه در صفحه ۱۳)

صبح و عصال

<p>بگیر جام و بیاور شراب گلزاری بر آرزو سرکه برآمد سحاب آزاری زابر زاله چکید و ز خاک لاله دمید بنفشه مویا ای گلزار غنچه دهن که خیمه زد بچمن یاسمین و نسترون بساط عیش ببساید بطرف باغ کشید نمای رخ که گل و لاله منفعل سازی بیک کرشمه بتا کار اهل دل سازی زسرق چهره بتابی بقلب نور امید بدشت و صحرا گسترده شد حریر و پرند بگو بطالب دیدار چند خسبی چند شده است دشت و دمن رشک روضه مینو زنند نغمه که یا لا اله الا هو تبارک الله از صنع کرد کار مجید هوای باغ بود عطر بیز و مشک افشان بیباغ رضوان کرد اشکار سرفشان وزین عنایت بر جسم دهر روح دمید ببنم عشرت بنشین و غم زدل بسزدای چو فرصت است تو را گوئی از میان بر بای که وقت چون گذرد دیگرش نخواهی دید ببیشگاه جلالش جهان نمود سجود کمال یافت جهان از جمال رب وجود خوش آنکه دوره وصلش دمی نیار امید گشای دیده که افاق غرق انوار است زکائی آنکه بصبح وصال بیدار است برخ سرشک ندامت نیاید شپاشید</p>	<p>گرای نگار بود با منت سرباری چه خفته ای که جهان خواندت ببیداری بهار چهره ای سرو قد نسری من تن یکی بجانب گلزار برفشان دامن بچم بیباغ که شمشاد را خجل سازی زسرو بالا عد سرو پا بگل سازی عروس گل زرخ اتشین نقاب افکنند نوای بلبل عاشق گشاید از دل بند هلاز مقدم ارد بیبهشت مشکین بو خند پرو قمری و دراج وصلل و تیمبو بود بصحن چمن نور ایزدی تابان بیاد آنکه در این روز مظهر سبحان نوای شکر برار از دل و ترانه سسرای بوجود و شادی بر خیز خد متی بنمهای گرفت پرده چو از رخ جمال حسی و دود زستر غیب برونشد هر آنچه بسد موجود الا خموش چرائی که گاه گفتار است فضای دهر معطر ز جعد دلدار است (نعمت الله ذکائی بیضائی)</p>
--	---

بقیه از صفحه ۱۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دکتريونس افروخته

وشنیدها ريسمان محبت شاگرد ومعلم شد وايسن رفت وامدها بدوستی عمیقی تبدیل گشت با انها که ذوقی داشتند انجمن ادبی تشکیل دادند وما طرح اشعار وادبیات دل انگیز امری وغیره بتحسین وتکریم وادارشان کردند چنانچه چندی پیش که از طرف محفل مقدس روحانی ماموریتی نزد قوام السلطنه رئیس الوزرای وقت داشتند در ضمن صحبت وقتی بیاد غزل

دوشم سرور اعلی بر گوش هوش رزد هی

کی هست روی ابهی شرب الیهود تا کسی که با هم طرح واستعمال کرده بودند افتاد وگفته بود هان عجب زمانهای خوبی بود وجناب دکتريونس اظهار داشتند حالیه هم روزگار خوبست حضرت عالی که ازای مقام رفیمی میباشد وبنده هم از وضعیت خود خوشوقت وخورسند میباشد (بدیهی است قوام السلطنه مصدق نبود بلکه از نظر علمی وادبی سابقه دوستی با مرحوم دکتريونس داشتند .)

بالاخره مدتها گذشت واین تازه جوان با زبان ناپخته خود بتبلیغ وتدريس سرگرم ویرکسب مادی ومعنوی هردو مشغول بود تا انهنگام که لوح غرای عظیم ذیل

جناب میریونس علیه بهاء الله

هوالتا طی امام الوجوه العالم

قد فتح باب الفردوس الاعلی وخرجت منه طلعة من الطلعات رسارت الی ان قامت فوق الراس وناحات

بالعلی النداء يا ملا الارض والسما تا لله هذا ایوم
بشرت به كتب الله من قبل ومن بعد واثارت باصبعها
وقالت هذا هوالموعود ورب الجنود الذین بظهوره
فازالظهور بمکلمه والسدره بمؤیدها ومقصودها
قد اخذ جذب الظهور کل الاشیاء یهللون ویکبرون
ویصفقون بذلك ارتفع النداء من کل الجهات طویسی
لمن سمع واجاب وویل لكل غافل مرید

قد حضر اسمک لدی المظلم وذاکرک من احسبنسی
الذی سعی بالحبيب علیه بهائی اقبلنا علیک وانزلنا
لك ما نأج به عرف المواهب لا لطفایک ان تحزنک
ضوضاء الغافلین او تخوفک سلاوة الذین کفروا بالله
رب الارباب خذالکتاب بقوة من عندنا ثم اقراه بالروح
والريحان لاهل الامکان قل یا قوم انصفوا بالله
ولا تتبعوا ارجاس اهل الضلال یا یونس قد ظمیر
من کان مخزوناً فی ازل الازال واتی من کان موعوداً
فی کتب الله الغنی المتعال نسل الله ان یومئذ
الغافلین علی الرجوع والانابه لدی باب فتح علی من
فی السموات والارضین اذا سمعت ندائی الاحلسی
وصیر قلبی الاعلی اقبل بقلبك الی الله مولی الوری
وقل لك الحمد یا منزل الايات ومالك الاسماء و—
الصفات بما سقیتنی کوثر بیانک وهدیتنی صراطک
اسئلك یا مقصود الکائنات ومری الممدنات بالبحرالبیان
الذی ماچ باسمک وعرف الرحمن ازهاج بامرک
وباتوار فجر ظهورک وبالاسرار المکنونه فی کتبهک
ان تجعلنی خاضعاً لولیک وناطقاً بذکرک وثنائک
وقائماً علی خدمت امرک اشهد یا الهی بان امرک
(بقیه در صفحه ۲۰)

مسافرتی در ایران و اثر آن

***** پروفیسور اسکندر بوزانی *****

اللہ ابھی :

چند وقت بود کہ دلم خیلی میخواست بخاک پاک ایران سفر نموده از هوای عنبر شمیمه ان خطه باستان شمای چند واز صحبت پر روح وریحان احبای ایرانی حکمتی چند فراهم بیاورم - چرا؟ از ایام جوانی کہ برای دفعه اول کتاب آقای نیکلای فرانسوی را در باره شهادت - حضرت اعلی باب مطالعه نموده وزیران شمرین فارسی را تا حدی یاد گرفته بودم یگانه ارزوی قلبم دیدن ایران بود - ولی سالهای دراز گذشت کہ یگانه فرصتی کہ داشتم بزبان فارسی حرف بزنم در ایطالیابوده یعنی با ان عده کی ایرانیان کہ از رم عبور میکردند .

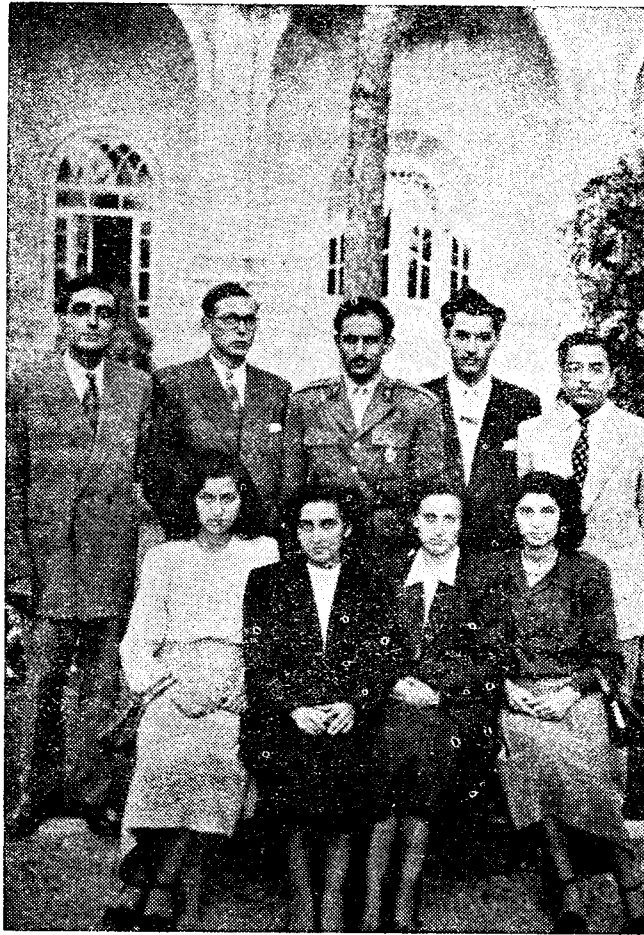
صحبت با دوستهای ایرانی برای بنده مثل بوسه بود کہ شاعران قدیم فرمودند :
کار بوسه چو آب خوردن شور

بخوری بیشتر تشنه تر گردی
بنا بر این چون در رم موفق شده بودم فقط چند تا بوسه مجازی بخاک ایران بدهم امیدم همیشه این بود کہ انشاء اللہ روزی بتوانم بایران رفته هزاران هزار بوسه حقیقی بد رستها حتی سنگهای ان مملکت تاریخسی نمایم . قبل از تصدیق خود با وجود اینکه در خصوص امر مبارک معلومات نسبتا زیادی فراهم آورده بودم -

ولی ان هم از لحاظ علمی بوده و تا وقتی کہ بالاخره تصمیم گرفتم داخل سایه مقدس امر گردم هیچ علاقمندی قلبی نسبت بان دیانت نداشتم . عجب نیست (و حال این موضوعرا بهتر از قبل میفهم) کہ فقط علم مجرد یعنی بعبارت آخری علاقه مندی کہ فقط عقلی باشد ان قوسه نداشته کہ بنده را تشویق نماید ان پول کمی کہ داشتم برای سفر ایران صرف کنم . فقط امر مبارک بمائی بوده کہ بنده را ان صبر و قوه راداد کہ پول مختصر خود را - شاهی پشاهی جمع کرده بالاخره موفق شدم سوار طیاره گردیده بخاک ایران خود را برسانم

اولین روزی کہ خاک ایرانرا دیدم روز هفتم اکبر بود کہ از بغداد حرکت نموده بعد از چند ساعت سفر تا کوسی از مرز خسروی عبور کردم . باید گفت کہ نخستین تجربه ای کہ با ایرانیان داشتم خیلی خوب نبود .

در همان تاکسی کہ بنده سفر میکردم يك آقای ایرانی نیز بود کہ وقتی فهمید بنده مهمان بمائیان طهران خواهم بود با چشمهای پر تعجب از من پرسید کہ چطور اقا ؟ نمیدانید کہ این بمائیان همه دروغگو هستند ؟ و علاوه - بران بد اخلاقی انها هم امری است واضح و بصرهن چون بر طبق شریعت خود شان انها اجازه دارند با مادرها



وخواهر های خود عروسی کنند !! هیچ جواش نندادم
برای اینکه حکما فرموده اند جواب ابلهان خاموشی -
است ولی خود بخود فکر کردم که ممکن است بعضی
ایرانیان دیوانه باشند چون اینگونه مزخرفهای بسی
دلیل وی معنی مطابق ان گفته های پر حکمت وان -
عبارات متین بر نصیحت ابدان نبود که من در کتابهای
مشهور ادبیات ایران خوانده بودم .

ولی موقعیکه بطهران رسیدم منظره روحانی بکلی دیگرگون
شد . بعد از جستجوی درازی با آقای منوچهر زربیع
که انرا در ایتالیا شناخته بودم میتوانم پدر روحانی
خود نام گذارم ملاقات کردم . از ان ساعت میتوان گفت
بهترین ویر معنی ترین روز های عمر من شروع شده که
متاسفانه منحصر بده روز فقط بوده . البته در یک مقاله
مختصری نمیتوانم خاطرات ان ده روز و تاثیر ی که شرکت
در محافل پر محبت بهائیان طهران بر من نمود بطور
مفصل خدمت خوانندگان گرامی شرح دهم . بهتر ایسن
است که مختصرا ورو بهمرفته از اثر ونفوذی که مسافرت -
ایران و دیدن احبای طهران بر قلب من نموده بحث
کرده افکاری چند اظهار نمایم که شاید برای مقصود
اعلی امر بهائی که تفاهم اقوام واتحاد عالم است بیفایده
نباشد .

در یکی از محافل بهائی که حاضر بودم و (کلمه ای چند
بداریق و عظمی همگفتیم) ولی نه " بطائفه ای افسرده دل
مرده " مثل شیخ سعدی بلکه بطائفه ای جهان آرا و
دل آسا (سا) ضمنا عرض کردم که روح اتفاق واتحادی که در

تمام محافل بهائی حکمفرماست ایرانی باشند یا نورانی
اسیانی باشند یا فرنگی با روح اتفاق واتحادی که در
بعضی محافل وکنگروه های غیر بهائی نیز مشاهده میشود
اصلا هیچ شباهتی ندارد چرا ؟ همه شط بهتر از بنده
میشناسید ان شعر شیخ سعدی که در گلستان میفرماید
دوست نزدیکتر از من بمن است

وین صبیتر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که یـــــار

در کنار من ومن مهجـــــورم

یعنی بر طبق ایه شریفه قرآن مجید " ونحن اقرب الیه
من حبل الورد " خدا ایتدالی را خویشتر از خویشتر میتوان
دانست پس وقتیکه من با یکی از احبای الهی ملاقات -
میکم او را که نمی بینم بلکه بیشتر و بیشتر از دیدن -
صورت ظاهری او حقیقت - حق را در او مشاهده مینمایم
این تجربه روحانی که کردیم دیگر نمیتوانیم از یکدیگر جدا
شویم اگر چه هزار فرسخ هم دورم برای اینکه در چشم
روشن هر یکی از برادران خودمان نور خدا را مشاهده
میکنیم خواجه حافظ که ان (نور خدا) حتی در خرابا
مغان میدید چه رسد بمن وچقدر نور تابان وروشنایی
درخشان در صورت پر محبت دوستان ایرانی دیدم
این همه نقاطرا من قبل هم میدانستم بلکه میشود گفت
که در دین مسیحی نیز که در سایه ان تولد شده ان -
جمله ها که فوقا ذکر کردم ورد زبان است ولی در خزان
دیانت مسیحی اروا ان بهار روحانی وان صبحدم ربانی
هنوز ندیده که بانها رود دهن ان مراتب را ورد زبان

نه بلکه ورد قلب وورد عمل قرار دهند .
 کبی بالاتر نوشتم بنده مسیحی بودم الان وخصوصا بعد
 از مسافرتم بایران میتوانم بگویم مسیحی هستم . ضمن
 يك کنفرانس که بعد از مراجعت بایطالیا کرده ام
 بشنوندگان خود که اکثرا آنها کاتولیک بودند و بیشتر
 از صد نفر بود عرض کردم که مثل اروسا مثل مردی است
 که چند سال پیش در يك موقعیکه در حال یاس بیچارگی
 قرار گرفته بود و هیچ راه نجات در پیش خود دیگر تشخیص
 نمیکرد تعالیم و انضباط يك حزب را قبول کرد ولی بعدا
 یعنی پس از آنکه از طیوسی و بیچارگی موقتی خود خلاصی
 یافته بود آن حزب از یادش رفته و حالا آن ورق زرد ویر
 گردی که عضویت او در آن « حزب رایب» اطویش می آورد تسوی
 يك کشوی میزش پرت کرده می خواهد آن « حزب را فراموش
 کند و هر وقتی کسی پیشش میاید و با او میگوید "مژده باد
 حزب تازه ای ایجاد شده که بهتر است از آن که بودیم
 این کاغذ را برکن عضوان « حزب شو " ان منحصر انگشت
 های خود را تو گوش میگذارد میگوید خاموش باش من دیگر
 نمیخواهم از حزب مزب « حرفی بشنوم . مسیحیان اروپا
 همینطور هستند اروپا در يك موقعی فوق العاده -
 خطرناک ویر هلاک تاریخ خود تعالیم مقدس يك شخصیت
 شرقی یعنی حضرت مسیح را قبول کرده « الا با وجودیکه
 اکثریت اشخاص که خود را مسیحی مینامند بیشتر از تقالید
 پرست نیستند ولی دیگر نمیخواهند بهیچ حرفی که از
 شرق میاید گوش دهند يك دوست کاتولیک من بمن میگفت
 نمودن بالله يك دین يك فلسفه ای که از شرق میاید دیگر -

چه خوبی و کدام فایده برای ما میتواند داشته باشد ؟ و
 کاملا غافل بود از اینکه خود حضرت مسیح از شرق نه از
 غرب ندای نجات دهنده خود را بلند کرده بود اینست
 تجربه دم که از مسافرت ایران حاصل نمودم : معنی اصلی
 مسیحیت را بهتر فهمیدم بلکه ان احساسات روحانی که -
 حواریون حضرت مسیح^د خود داشتند تازه در قلب من مثل
 گل بهار بیدار . گفتم از سفر ایران نه فقط از بهائی شدن -
 اروپا هنوز شهدای بهائی ندارد . البته در اروپا نیز
 بهائیان خصوصا در بعضی ممالک کاتولیک مورد ازیت قرار
 گرفتند ولی خاک اروپا مثل خاک ایران از طرف خون شهدا
 ابیاری که نشد و آن روح فداکاری و انفشانی که خاصیت
 مسیحیان قدیم بوده و باید در نفر بهائی دارای آن روح
 باشد اساتیر میتوانیم ان را در بین بهائیان مظلوم ایران
 محسوس بینیم علاوه برین حتی منظره طبیعی ایران نسبتا
 شبیه بمنظره طبیعی ارض مقدس فلسطین است که حضرت
 عیسی در آنجا زندگی کرده و منظره آمد که هر گل ایران در
 همان گلهائی است که حضرت مسیح در امثال پر حکمت
 خود ذکر مینمود و هر گوه زرد بی علف ایران همان گوهیست
 که حضرت مسیح بالای ان رفته ان کلمات اسمانی را بحواریون
 خود نازل فرمودند و هر سنگ ایران در نظر من مثل ان
 سنگهائی بود که در فلسطین خون شهادت اول مسیحیت
 روی ان ریخته شد .

سرتاسر دست خاوران سنگی نیست

کز خون دل و دیده در ان رنگی نیست

ثالثا مسافرت ایران يك نقطه مهم دیگر را فراموشانند این

که امر مقدس بهائی د یانقی است نه يك انجمن ترقیپور
انسانی فقط. این نقطه ای است خیلی پر معنی چون
در ممالک ما بعضی ها این فکر را دارند که امر بهائی
بیشتر از يك باشگاه لائیک فیلسوفانه چیزی دیگر نیست
ای کاش آنهایکه این گونه بیانات را اظهار مینمایند
با من در ایران میبودند و در ارض طاء داخل بیست
مبارک میگردیدند که جای تولد حضرت مال قدم بوده
است. انجا ان اقایان میدیدند که با کدام روح تواضع
و بندگی ادبای ایرانی ان خاک عنبر اسائینه از روی -
حقیقت نه از روی مجاز میشود سرمه چشم تمام نوع بشر
نام گذاریم و سیده و یا برهنه در اطاعتی که مدلل ان افتا
عالمگیر بوده می ایستادند و مناجات میخواندند - این
موضوع را باید ارواثیها بفهمند که يك فلسفه انسانی هر
چند که عمیق هم باشد عمقش بیشتر از عمق چاه بابل
نخواهد بود و يك تئوری مادی اگر هم بلند پرواز باشد
بیشتر از بمب اتمیک را نمیتواند ایجاد نماید. حال -
آنکه فقط بواسطه ان قدرت فراموش شده که (لما تجلسی
ریه المجیل جمله کما وخر موسی تعقلا) یعنی همان -
قدرتی که حضرت بهاء الله هم دارد انسان میتواند
تا تاثیر پاک انسوی افلاک و تا بدرش عظیم پرواز نماید
و یکی از مقربین مبدل گردد .

رابعا ارواثیهای کنونی چون ارزش و قیمت بینظیر شهادت
را فراموش کرده اند از ترسید بیضا زیر چنگل وحشی
یکدیگر قرار گرفته اند سبببندید در این سالهای اخیر
چند تا جنگ در اروپا واقع شد که در ان جنگها میلیونها

نفر بیرحمانه قتل عام شد مثلا از طرفی در آلمان شش
ملیون کلیمی بیگناه از طرف نازیها کشته شده و از طرف
دیگر بواسطه بمب اتمیک در ژاپون صدها هزار زن و بچه
ویر و سرنای بیچاره ذوق مرگ وحشتانگیزی چشیدند -
ان قوه روحانی که اولیای خدا را سوی ذروه علیای شهادت
(حیا لجماله) سوق میکند حالا در دنیا مبدل شد به
ان قوه اهرمنی که مردم را یکدیگر بظلم و قتل می انگیزد
عوض (رأس الحکمة مخافة الله) بنظر میاید که مردم -
(رأس الحکمة مخافة النفس) را راهنمای خود گردند
در ایران که ادم با تعجب و سرور کامل فهمیدم که هنوز
چائی هست که در این قرن بیستم نیز مردمی دارد که
مانند دکتر برسر مرجم و چند نفر شهید بهائی دیگر
حاضر هستند نه اینکه با بهانه وطن دوستی و نژاد پرستی
برادران خویش را بکشند بلکه خود را فدائی بهبودی و -
ترقی تمام نوع بشر نموده خون خود را برای آبیاری اولسن
نوم الان يك انسانیت تازه ای بریزانند . در کتاب
مستجاب کلمات مکنونه قلم اعلی میفرماید :

(یا ابن الانسان و ما لی تخشع شعرك من دمك لکان
اکبر عندی عن خلق الکونین و ضیاء الثقلین فاجهد فیہ
یا عبید) . خلاصه شهادت يك قوه خلاق را داراست
و اینرا هر چه بهتر بعد از مسافرت خود بوطن شهدا -
یعنی ایران دریاقم . اگر در محفل بهائی مادریم الان
يك پروتستانت يك کاتولیک يك کلیمی يك ایدالیائی يك
امریکائی يك سوسیالیست يك فاشیست همه تقالید و -
تئوری های بیمعنی خود را ترك گفته با کمال صلح و محبت
(بقیه در صفحه ۲۰)

یکی از خصائصیکه این دور مبارک را از اعصار و قرون گذشته ممتاز میسازد اینست که از فیض عمیم «مال قدم دامنه» علوم و فنون «نان روبه توسعه و فزونی نموده که هر یک از رشته های عدیده آن دارای رشته های فرعی دیگری گردیده و تازه از این متفرعات هم روزی نیست که فرغ دیگری منتزع نگردد. این از تجلیات اسم اعظم است که اینطور عالم عقول را پر از شور و میعان ساخته باندیشه ها چنین نیروی شگرفی بخشیده و بد خیل دانش پژوهان - چنان قوتی داده که راستی راه صد ساله را یکروزه طی و با نحوی معجز اسما هر روز درجه آن بیکران دانش عالمها کشف مینماید. این فضل و عنایت شامل و اینهمه بدایحیکه در ظرف این مدت کوتاه تاریخ امر بصورت رشته های مختلفه علوم و فنون جلوه کرده و هم اکنون نیز ظمور و بروزش روز افزون است تمام برای اینست که در این روز فیروز بشر خسته ورنه دیده به تر و سوس و سربلندتر راه تکامل پوید و زودتر خود را بعد عصر زهدی «مال مبارک رساند. تعلیم و تربیت که در این دور بدیع امری اجباری و شریقی تلقی شده یکی از این رشته های اصلی و دامنه داری است که کلیه عوامل و وسائل تکاملی را تحت الشعاع خود قرار داده است. از گروه ممتاز دانشمندان و متخصصین ذمین کسانی میتوانند این موضوع مهم و بسوس را بفهمم حقیقی

خود توجیه نمایند که در معارف امری رست داشته و تحقیقات علمی و فنی خود را روی موازین الهی استوار سازند. خوشبختانه مدت است که دانشمند گرانمایه جناب علی اکبر فروتن دست باین امر خطیر زده بتالیف و انتشار یک سلسله کتب علمی و تربیتی توفیق حاصل نموده اند که هر یک در نوع خود ممتاز میباشد. کتاب "روش پرورش نوباوگان" همین کتابیست که اخیرا همچون اختر تابناکی در جهان مطبوعات درخشیده و بسیاری از نکات و دقائق تربیتی را روشن ساخته است. و قتی صفحات این کتاب در مقابل دیدگان قرار میگیرد

موضوعهای نهگانه آن طوری دیده و دل را بخود مجذوب میسازد که چون کتاب بیایان میرسد شخص از کمی صفحات آن سخت دچار حسرت و تاسف میگردد.

انسان ضمن مطالعه این کتاب خود را با دانشمند و شرف و روشن ضمیری صاحب میابد که گوشه با چراغ دانش و معرفت به همه خانواده های طبقات گوناگون اجتماع سر زده. بگفت و شنود پدران و مادران و نوباوگان گوش داده رفتار و گفتار و کردار تربیتی هر یک را جداگانه با موازین علمی و امری سنجیده و اصل را ضمن نه موضوع جالب طبقه بندی نموده و با زبانی ساده و شیوا و شیرین برای او بیان میکند و ضمنا در خلال سخنان دلنشین خود -

یکد نیا مهر و عطوفت نثار مخاطب مفتون مینماید .
 ابتدا " موضوع عصبیت نوبا وگان را پیش کشیده منشأ
 وعلل و علائم انرا بطور اجمال توجیه وراه و رسم تعدیل
 حالت عصبی اطفال را نشان میدهد سپس موضوع اهمیت
 شخصیت مادر در امر تعلیم و تربیت " را با توضیحات
 کامل و مثالهای شیرین و زنده ای گوشزد میکند که " منظور
 از شخصیت مادر آنست که نه مستبد و جابر وی منطبق
 باشد و نه تسلیم هموی و دوس اطفال شود و همان اعتدال
 را که مرضی ساحت مقدس غنی متعال بوده و هست
 نگهدارد و از افراط و تفریط بپرهیزد " نگاه در باره
 " سخت ترین دوره " زندگانی از لحاظ تعلیم و تربیت "
 بحث و بعد از تشریح نکات و دقائق مهمی انظار را به
 " لزوم توجه والدین بداخله عائله " معطوف و آنان را از
 مساهله و عدم التفات مستمری بخانواده بر حذر و ضمن
 تجزیه و تحلیل جالبی مدلل میسازد که " بدریکه اطفال
 را بحال خود رها نماید وادنی توجه و التفاتی بانان
 نکنند و چراغی را که بخانه اش رواست در جانی دیگر بسوز
 افروزد گرفتار سهو و اشتباهی عظیم شده و مال مال از زحمات
 این پدر خدوم و فعال برای خانواده اش جز خسران
 و وبال چیزی دیگر عاید نخواهد شد و اگر دیگران نام
 او را به نیکی یاد کنند رفتار و کردار ناخوشایند فرزندان
 بی تربیت عوجبات بدنامی دنیوی و مسئولیت شدید اخرو
 او را فراهم خواهد نموده " در عین حال خاطر نشان میسازد
 که " مقصود از نگارش این سطور انصراف نفوس خد متگذار
 از خدمات اجتماعی نبوده بلکه بیان این مطلب است که

اینگونه نفوس شریفه اول باید بداخله عائله مان برسند
 و تعلیم و تربیت اطفال را اعظم وظیفه خود بدانند و بعد
 در رتبه ثانی اوقات فراغت خود را صرف خدمت بابنساء
 نوع خود فرمایند تا هر دو منظور بوجه احسن حاصل شود
 و از افراط و تفریط جلوگیری کامل بعمل آید .
 " اطفال تنبل " - " غریزه جنسی " - " جسم و روح " -
 اهمیت مواظبت اطفال با اولیا " و " لزوم انتخاب کتاب
 مناسب برای اطفال " بقیه موضوعهای جالب این کتاب
 است که حساسترین نکات و دقائق تربیتی را در بردارد -
 و با شیوه ای شیرین و جذاب مورد بحث و تحلیل واقع گردیده
 است . ما از ساحت قدس مولای جنون میطلبیم که موفقیت
 نویسند و دانشمند این کتاب در ادامه انتشار این قبیل
 آثار و تالیفات سودمند که در حال حاضر بهترین وسیله
 بیداری افکار و ترویج معارف امری است روز افزون گردد .

 نامه ای از حضرت روحیه خانم بقیه از صفحه ۷

 بخدمات با بهره موفق گردید مقصود ان نیست که ما رتاروت
 ضعیف و حقیر بود حاشا و کلا زیرا ان امه الهی مستعد
 و با هوش بود غرض آنست که خدماتش بمراتب ما فوق -
 توانائیش بود و این سبب همواره میگفت " این از فضل
 جمال مبارک است " و فروتنی و تواضع فوق العاده او مانع
 از این بود که حتی بصراحت اظهار دارد این امر را بحضرت
 بها الله واگذار مینمایم .

آهنگ بدیع و خوانندگان

با تسلطی که بالسنه فارسی وری دارند بتائیدات الهیه انشاء الله اثرات بدیعی بجای خود اهنسند نهاد و اهل غرب را از معارف وسیع بهائی بیش از پیش بر خوردار خواهند ساخت.

نامه ای که در این شماره از جناب پروفیسور بوزانی ملاحظه میفرمائید بدون اندک دخل و تصرفی عیناً تقدیم خوانندگان آهنگ بدیع گردید و چون حاوی شرح اشتیاق یکی از برادران بهائی غربی ماست البته مقبول خواهد افتاد.

در خاتمه بی مناسبت نمیدانیم از جناب دکتر ذبیح که سبب آشنائی ما با شخص جلیل مذکور شده و عکس ایشانرا هم مرحمت فرموده اند تشکر نمائیم

هیئت تحریر آهنگ بدیع

احبابی نازنین طهران بیاد دارند که سال قبل برادر عزیز روحانی ما جناب پروفیسور بوزانی ایامی معدود از اروپا بطهران آمدند تا بزیارت مهد امزالله فائز گردند و ضمناً برادران ستمدیده مشتاق خود را در این کشور مقدس ملاقات نمایند.

این شخص جلیل از مستشرقین عالیقدر ایتالیاست که اخیراً بسر چشمه ایمان واصل گشته و در موطن خود بخدمت و انتشار امرالله قائم است در مدت محدودی که در طهران اقامت داشتند طی خطاباً فصیحی بزبان فارسی از کیفیت اقبال خود بشریعه ربانیه شرحی بیان میکردند که واقعا اسباب عبرت و برهانی مشهود از تاثیر کلمه الله در قلوب و افکار بود.

بهائیان مظلوم ایران که هر روز با انواع محرومیتها گرفتارند وقتی چنین شواهدی که نمایند عزت و تقدیم امرالله است ملاحظه میکنند نمی توانند هیچ آلام را فراموش کرده هزار شکر بدرگاه حضرت احدیت من و ل میدارند که الحمد لله زحمات دیرینشان پرستاد نرفت و چنین اثمار شیرینی ببار آورد.

باری جناب پروفیسور بوزانی فعلاً مقیم در عاصمه ایتالیا هستند و از جمله خدماتی که تعهد نموده اند ترجمه بعضی از بیانات مبارکه بزبان ایتالیا می است و البته

بقیه از صفحه ۱۳ دکتر یونس افروخته

عظیم عظیم ایدنی یا الهی علی التمسک به وتشبث باذیاله ثم اکتب لی یا الهی من قلمک الاعلی خیر الاخره والاولی انک انت محبوب الوری ورب العرش والثری و تذکرک اباک ونبشره لعنایه الله العزیز الحمید انا ذکرنا من قبل و فی هذا الحین بما یبقی به ذکره فی کتابی المبین نشهد انه اقبل و حاضر و قاز بما لم یغزبه اکثر الخلق بشهد بذلك من ینطق انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلم الخیر البها و الذکر و التنا علیک و علیه من لدن عزیز حکیم .

(بقیه در شماره آینده)

بقیه از صفحه ۱۷ مسافرتی در ایران و اثر آن

برادرانه با هم مینشینند این معجزه اثری است از آثار خون مبارک شهیدای ایران است و هر فکر خوبی که ما برای ما تبدیل این جهان اب و گل بیک بوستان روحانی لاله و گل بعمل میاندازیم آن هم از فیض خون شهید است: آن خیالانی که دام اولیاست عکس مهربان بوستان خداست اکنون یگانه وظیفه من نسبت برادران عزیز ایران اینست که سپاسگذار و منتداری بی نهایت خود را ابراز نمایم - ان سپاسگذاری و منتداری که فقط حرفی نماند بلکه بواسطه دعای صمیمانه تا بملکوت ابی واصل گردد . (بی عنایات حق و خاعان حق گر ملک باشد سیاه استرورق) من که پس از بهائی شدن در ایطالیا خود را یک ملک مینداشتم بعد از دیدن احبای ایران خوشتر و بهتر فهمیدم که بدون عنایات (خاعان حق) یعنی احبا * و شهیدای ایران ورقم هنوز چندر سیاه بود ، ولی بعد از اشامیدن می گلگون صحبت دوستان ارض طاه* میتوانم بگویم که مست شدم و مستی و جنون من جنون خمیری نه بلکه جنون امری است و یگانه امیدم این است که انشا* الله در سایه حضرت ولی امرالله و (خاعان حق) تا بروز اخیر عمرم مشغول تبلیغ امر مبارک بهائی باشیم .

اسکندر بوزانی - رم (ایطالیا) بتاريخ ۱۲ شهرالیهما* سنه ۱۰۸ بدیع

آهنگسازان

سال ششم

شماره دوم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هر طه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالعهظمه ۱۰۸

شماره دوم

فهرست مند رجعات

۲۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت بها، الله جل اسمه الاعلی
۲۳	"	۲ - تنزیه و تقدیس
۲۵	"	۳ - مری عالم انسانی
۲۸	"	۴ - شعر (صهبای عشق)
۳۲	"	۵ - شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته
۳۶	"	۶ - بانیان کلخ سعادت بشر
۴۰	"	۷ - نمایشگاه هنرهای زیبا

شرح عكسها - روی جلد - يك منظره از نمایشگاه هنرهای زیبا که در فروردین ماه سال جاری در طهران تشکیل شد

(به صفحه ۴۰ مراجعه شود)

۱ - متن ۱ - دوشیزه ایران عذائی که در نقاشی رنگ و روغن نفر اول شناخته شده اند و يك نمونه از نقاشی ایشان

۲ - آقای روح الله ناطق که در نقاشی سیاه قلم نفر اول شناخته شده اند و يك نمونه از نقاشی ایشان

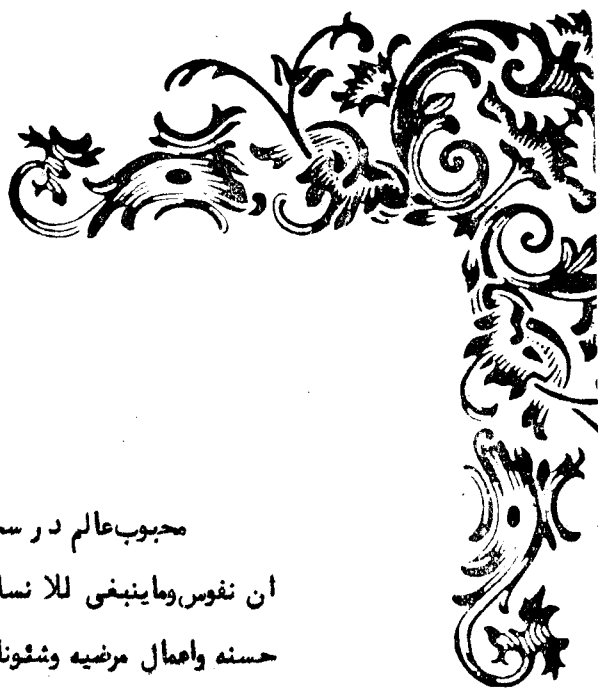
۳ - آقای عذائیه الله بخشندگی که در نقاشی آب و رنگ نفر اول شناخته شده اند و يك نمونه از نقاشی ایشان

اردیبهشت خرداد ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۹۷

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونپالان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



بنام خداوند یکتا

محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت میفرماید باموریکه سبب هلت ارتفاس
ان نفوس و ماینفی للا نسان است باید کل بسمع قبول اصفا نمایند ای دوستان اخلاق
حسنه و اعمال مرضیه و شغونات انسانیه سبب اعلا کلمة الله و ترویج امر بوده و خواهد بود
لذا بر هر نفس لازم و واجب که الیم بمعروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید . بسسی
از نفوس ادعای ایمان نموده اند و از افعالشان ذیل اطهر انور ملک قدر بین بشر آسوده
شده . دوستان را تکبیر برسان و آنچه در این لوح از قلم الهی جاری شده بر ایشان قرائت
نمائید بخیر خود مطلع شوند و از آنچه سبب ضرر خود و غیر است اجتناب نمایند .
عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط
قول و لفظ گسترده گشته . بگوای احباب قسم بافتاب حقیقت که الیم بوم عمل است . اگر
از نفسی مقدار شعری الیم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام ملک و ملکوت از برای او -
باقی خواهد ماند . جهد نمائید تا الیم عملی از شما خالصا لله ظاهر شود . اتفاق و اتحاد
نزد مالک ایجاد محبوبست . ان اجتمعوا علی شریعة الله ولا تكونن من المختلفین . یا
ایها الناظر الی الوجه ان اذکر ناک لتذکر الناس بما نزل من لدن ربی علیم بشر الا حباب -
بذکری ایاهم تم امرهم بما امروا من لدی الله العلی الحکیم . ان الذین حملوا الشداید
فی سبیل الله اولئک قدرتهم مقام کریم طوی لمن صبر ابتغاه مرضاة الله ان اذکره بالحق و -
بذکره الملا الاعلی انه لهو العظیم الخبیر والبهاء علیک و علی الذین تمسکوا بحبل الاتحاد
فی ایام الله رب العالمین .

انتهی

تنزیه و تقدیس

***** (علی اکبر فروتن) *****

من لدی اللہ الاموالحکیم)

و نیز میفرمایند : (جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده . اوست دارای کل و حاکم بر کل)
حضرت مولی الوری جل ثنائه میفرمایند : قوله الاحلی " اهل بها باید مظاهر عصمت کبری باشند . در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر سر ریات ججال بابدع جمال برایشان بگذرند ابداء - نظریشان بدان سمت نیفتد . مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاست و رفات موقنسه مطمئنه باید در کمال تقدیس و تنزیه و عصمت و عفت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کل بیباکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا زره از عفت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است "

از مفاد و مدلول بیانات مقدسه متعالیه که زیب این نامه گردید کاملاً واضح و مستفاد میشود که مقام واحمیت عفت و عصمت و تنزیه و تقدیس و تقوی و پاکدامنی تا چه درجه رفیع و جلیل است و شخص بهائی که مایسل باحراز اعلی مرتبه روحانی و تربیت و تقویت صفات

یکی از تعالیم مهمه اساسیه حضرت بها الله جل اسمه الاعلی لزوم تقویت عواطف اخلاقی در نفوس بشری علی الخصوص نهرسیدگان و جوانان است که از همه مهمتر و برتر عاطفه اخلاقی عفت و عصمت و پاکدامنی و طهارت است . اگر جوانان عزیز بهائی بنظر امعان و دقت در آثار مبارکه نظر نمایند ملاحظه خواهند فرمود که تنزیه و تقدیس و تقوی الهی در راه جامع تعالیم اخلاقی قرار گرفته و بصریح بیان مبارک که از قلم اعلی نازل شده سردار این جنود تقوی الله بوده و هست نقل نبذه از نصوص مقدسه مبارکه در این مقام برای شرح موضوع و بیان اهمیت این مطلب البته کافی خواهد بود .

جمال اقدس ابهی عز اسمه الاحلی میفرمایند قوله عز اجلاله :

۱ امروز هر نفس اراده نماید بافتاب حقیقت که از افق سما سجن اشراق نموده توجه کند باید قوه مدرکه را از قصص اولی مقدس نماید و راه عرفان را بتساج انقطاع و همیکل وجود را بطراز تقوی مزین دارد (۰۰۰) و نیز میفرمایند : (انا نوصی اولیاء الله مرة اخسری بالامانه والدیانه والعفه و بتقوی الله قائد جیوش العد

رحمانی در وجود انسانی است بجه حد باید طالب تقوای الهی و دارنده این عاطفه جلیل اخلاقی باشد کسی دارای تقوای الهی خواهد بود که ساحت فکسرو عمل را از اندیشه های ناپاک و رفتار خلاف عفت پاک و مقدس نماید و بدیده ظاهر و طیب بهمه ناظر باشد و چشم خود را به بد دیدن نیالاید و همواره بیان مبارک را که میفرماید (کونوا فی الطرف عفیفا) نصب العین خویش قرار دهد و هنرگز خیال تجاوز از صراط مستقیم تقوای خالص بخود راه ندهد . غریزه جنسی بمعقیده اغلب علما علی الخصوص دانشمند عصر حاضر عالم مشهور اطریشی (فروید) که طریقه خاصی بنام (فروید یسم) تأسیس نموده از سائر غرائز قویتر و شدید تر است .

لهذا برای تربیت چنین قوه سرکنشی و عاصی که باقتضای فطرت طبیعی متجاوز و متعدی است باید بذیل تعالیم الهی واحکام ربانی توسل نمود و برای تعدیل ایسن غریزه و جلوگیری از انحرافات نالایقه اثرزها و نصائح طبیب الهی را بکار بست . بنظر نگارنده این سطور برای حصول تنزیه و تقدیس توجه بنکات ذیل لازم و ضروری است :

اول - عدم غفلت از اجرای احکام و حدود الهی علی الخصوص مداومت در عبادت و ذکر رحمانی چنانکه میفرماید قوله الاعلی . (طبیب جمیع علتها ی تو ذکر من است فراموشش منما) و نیز میفرماید قوله عزیزبانه (اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میناقه)

اقامه صلوة و حکم محکم صوم و امثال آن بهترین مریسی جنبه اخلاقی و نیکوترین وسیله تقویت اراده و حکومت بر نفس و مشتهیات آن است .

دوم - احتراز تام از استعمال مخدرات و مسکرات و آنچه سبب تحریک و تهییج اعصاب است .

سوم - اجتناب کامل از قرائت کتب عشقیه و روایات غرامیه و دیدن عکسها و فیلمهای غیر اخلاقی که انسان را بسه بیدای شهوات نفسانی سوق میدهد و شخص را - غرق در منجلاب کفایات حیوانی مینماید .

چهارم - احتراز از اندیشه ها و افکار غیر مرضیه بقسمیکه هرگاه برای شخص فکر نامناسبی رخ دهد و اندیشه ناپاکی بخاطر رسوخ نماید باید فوراً بکمک اراده قوی و نیرومند آن فکر سخیف را از خود دور نماید و آن شیطان وسوسه کننده را براند و ساحت دل را از لوث خیالات واهییه پاک و مقدس دارد . اگر حاجب وجدان اینگونه بیگانگان را که قصد جان انسان نموده اند بخلو تخانه دل راه دهد و از آنان بشدت جلوگیری ننماید بدست خود موجبات هلاک و دمار را فراهم ساخته است .

انسان باید دائما متذکر و متنبه باشد و تا فکر نسنجیده نخواهد بخاطر خطر نماید انا و فورا بجمیع قوی از دخول آن ممانعت نماید و اگر خود بمیل و رغبت سبب تولید این اندیشه های ناپاک گردد کم کم آن افکار پلید انسان را پلید نماید و رفته رفته اعمال و حرکات شخص را نیز تابع خود کند زهرا بسی واضح و معلوم است که رفتار و حرکات تابع فکر و معتقدات است . (بقیه در صفحه ۳۹)

مرسی عالم انسانی

***** ((از ورد اردر)) ***** (ترجمه : رحمت الله برهانی)

چون بعالم وجود نظر شود حرکت و تکامل در هر ذره ای از ذرات مشاهده شود هیچ موجودی ساکن نیست بل حرکت جزئی لایتجزای وجود است و تغییر و تبدیل در هر شیئی از اشیا مشهود . هیچ ترکیب را چاره ای جز تحلیل نیست آنچه در عالم وجود موجود است زمانی در اوج قدرت و نمو است ولیکن این قدرت و نمو را تغییر و تبدیلی از عقب . این قانون کلی طبیعی در باره ادیان الهی و شرایع ربانی نیز صادق افتد در هر زمان که اقتاب حقیقت طلوع نماید و نفس مقدسی برسالت انگیزته شود مواهب و الطاف الهی برایگان در اختیار بشر قرار گیرد و نور حقیقت ساطع گردد چون چندی بر این منوال گذرد و سحاب غلیظه اوها م شمس حقیقت را در پس خود پنهان نماید و اشعه ساطعه از آن نورالانوار را حجاب شود لاجرم تحولی لازم آید تا سحاب شبهات را رفع کند و آئینه قلوب و ارواح را صیقل فرماید تا قابل جذب انوار مشرقیه از مشرق امر گردد . این تحول و تبدیل همان ظهور مظاهر مقدسه الهی است که در افاق امکان ظاهر شوند و در حقیقت جهت اتمام و اکمال فیوضات ربانی در بین خلق مبعوث گردند راه حق و یقین را از طریق ضلالت و کین تمیز دهند و اولاد بشر را بار دیگر از سقوط

ادیان عالم بمنزله مدارس هستند که پیغمبران عظام و مظاهر الهی هر یک بنوبه خود معلمین این مدارس بوده به تعلیم و تربیت نوآموزان که مومنین باشند مشغول و مالموفند . این معلمین روحانی هر کدام در دوره خود بمناسب ترقیات عقول و افکار تصویری از - اقتاب حقیقت در آئینه قلوب و ارواح منعکس میسازند و الام بشری را تسکین داده راه نجات و فلاح راهوار مینمایند . چون معلمی تازه قیام نماید و برای هدایت بشر بسوی دنیائی بهتر و عالیتر احکامی تازه نازل نمود تعالیم بدیعی ارائه دهد نفس ظهور او در جمیع - کائنات روح تازه بخشد و عالم امکانرا در شاهراه ترقی و سعادت رهبری نماید عقول ترقی کند و ابواب حکم و معارف بسوی خلق مفتوح گردد اختراعات عجیبه و اکتشافات غریبه ظهور نماید و نوابع نادره که فخر عالم بشریت اند بوجود آیند اقتاب حقیقت من دون - استثنا بر کل مومنین را روح تازه بخشد و معرضین را راه نماید در این میان غافلانی یافت شوند که راه و روش پیشینیان را ترجیح دهند و از دخول در جرگه مومنین امتناع نمایند دین و مذاهب بدران خود را تانی دانند و گویند آنچه اسلاف را هدایت نمود اخلاف را نیز کفایت کند در حالیکه

در حقیقت ذلت برها نند چه نیکو است مواهب الهی
 وجه شیرین است الطاف و فیوضات رحمانی هر دم
 که ساکنین خاک آهنگ سقوط نمایند از ملکوت
 پاک نظر لطف و مرحمتش را ارزانی دارد و نفوس
 مقدسه ای را مأمور نماید تا دست این سرگشتگان
 وادی حیسرت را گرفته چون پدیری مهر پرور انسانرا
 هدایت نمایند عجباً هر یک از این مظاهر مقدسه
 بالصراحت اشاره به ظهور بعد نموده اند و ثابت
 کرده اند که فضل الهی مدام است و ریزش اقطار
 ربانی لایزال . حضرت روح میفرماید بسیار سخنها
 دارم که باید با شما بگویم ولی اکنون طاقت شنیدن -
 انرا ندارید ولی چون او یعنی روح حقیقت ظاهر
 شود شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد
 زیرا از خود سخن نمیگوید بلکه آنچه مأمور است
 سخن خواهد گفت افکار و اعمال نوع بشر نیز تابع
 قانون کلی طبیعت است و مراحل مختلفه تغییر و
 تبدیل نشو و نما ترقی و تکامل را میپیماید بنابراین
 لازم است در هر دور و گوری احکام و تعالیم متناسب
 با رشد عقلانی و معنوی مومنین باشد نه آنکه گمان
 شرد معلمین روحانی قادر بنزول احکام و تعالیمی
 که از هر حیث کامل و جامع باشد نبوده اند لا والله
 بلکه بصرف فضل هر یک در زمان خود مطابق
 عقول و افکار و رشد درجات ترقی و تکامل بشر ناطق
 شده اند .
 بهمان طریق که در مدارس درجات ترقی موجود
 است و طفل خرد سال را از ابتدای ورود به دبستان

به اموختن الفبا و امید آرند و بالاخره این طفل روزی
 جوانی برومند شده از دانشگاه فارغ التحصیل خواهد
 شد مظاهر الهی نیز که مانند معلمین روحانی
 برای افراد بشر میباشند یکی بعد از دیگری مبعوث
 گردیده بتدریج نوع بشر را بعد کامل ترقی میرسانند
 زمانی اتحاد و یگانگی برای قبیله ای لازم است و وقتی
 باید از ملیت صحبت کرد و بالاخره موقعی از وحدت
 عالم انسانی سخن بمان آورد .
 قریب چهار هزار سال قبل ابراهیم که میتوان او را پدر
 نژاد عبری دانست قیامی مردانه نمود از دنیا و مافیها
 چشم پوشید تا آنکه وحدانیت الهی را تعلیم دهد
 و بت پرستی را متروک سازد و در این راه از هیچ فدا
 کاری و از خود گذشتگی مضایقه ننمود . موسی که از اخلاقی
 ابراهیم بود قوانین ده گانه را وضع کرد که مبنای کلیه
 قوانین جنائی در دنیا می باشد . امروزی گردید بودا -
 که یک قرن یا شاید بیشتر قبل از زردشت در هند و ستان
 زندگی میکرد مومنین خود را تعلیم داد که جهالت
 سرچشمه کلیه بدبختی ها است و مخصوص انسانرا
 وادانست تا خود را بشناسند و از تفکر و تعمق سر باز
 نزنند .
 دو هزار و پانصد سال قبل زردشت ان پیغمبر آسمانی
 در ایران ندای جان افزای خدا پرستی را بلند کرد
 رفتار نیک گفتار نیک و پندار نیک را سر لوحه تعلیمات
 خود قرار داد و فرمود که نیکی نور و روشنی است و بدی
 چون ظلمت و تاریکی . خداوند بزرگ چون اقتساب
 عطا کننده کلیه نیکی ها است و انوار نیکی از او ساطع

است.

عیسی مسیح خلف دیگر ابراهیم دائما دم از محبت و روحانی عزت و دنیا را بصلح و اشتی دعوت نمود در سایه تعلیمات مقدسه این نفس نازنین انوار تمدنی حقیقی بر ارض تابان گردید .

محمد معلمی بود که بر قومی ظالم و جاهل مبعوث گردید تا آنانرا براه راست هدایت نماید و تعالیم و احکامی وضع نموده مطابق وضعیت و رشد اجتماعی عرب که در آنروز در حسیف زلت بود و بی از تمدن بمشامش نرسیده بود این مری حقیقی چنان در قسم عرب نفوذ نموده و آنانرا بمدارج عالییه ترقی و تکامل رسانیده که میتوان گفت تمدن امروزی عالم بشریت تمدنی است که از اسلام اخذ گردیده و وارث رسیده است . اخیرا بشبوت رسیده که که رنسانس اروپا یک انفجار خود بخودی انرژی و الهام نبود بلکه نتیجه مستقیم تمدن اسلامی بود که در مغرب اروپا بسان صورت تظاهر نموده و سیر تاریخ علم و فنون را تغییر داد و عالم بشریت را در شاهراه ترقی و تکامل انداخت

اسلام در زمان خکد بزرگترین و مشهورترین دارالعلوم را دایر نمود و سر رشته علم را در دست گرفت بنحوی که از ممالک اروپا برای کسب علم و دانش نزد علمای و فضیله اسلامی میشتافتند و ذوقه ای از خرمین علم و معارف با خود بسوقات میبردند . در سایه اسلام حرف و صنایع ترقی نمود بخصوص بزرگترین سهمی را که اسلام در تمدن امروزی دنیا دارد تا همین مکاتب ریاضی است که باید گفت ریاضیات امروز که

تا این درجه ترقی نموده مدیون ان مکاتب میباشد زیرا اسلام تحولی عظیم در سیر علوم بدید آورد . بلاخره دنیای بشریت به حد کامل ترقی رسید و قابل استفاضه از فیوضات نامتناهی الهی گردید و جمال اقدس ابهی با قدرتی زائد الوصف قیام فرمود و عالم انسانیت را به یگانگی و وحدت که غایب تصوای سیر تکامل بشری است دعوت نمود و با بیانی شیرین اهل ارض را مخاطب قرار داده فرمود " همه باریک دارید و برگ یک شاخه را " دنیای امروز چنین تعلیمی را نیز لازم داشت و سیر تمدن ایجاب میکرد که تعالیم مقدسه چون تعالیم مبارک حضرت بهاء الله نازل شود . اگرچه هر یک از پیغمبران عظام که در ازمه گذشته برسالت مبعوث گردیده اند تعالیم خود را برای کلیه افراد بشر آورده اند و لکن وضع ارتباط اقوام و ملل و عدم وجود وسائط لازمه مانع ان بود که تعالیم آنان نشو و نما نمایند و در نتیجه محدود به نقطه مدینی از کره خاک میگردد و سایر ملل بیوی از ظم و الهی بمشامشان نمیرسد قرنها لازم بود بگذرد تا تعالیم ان مریمان روحانی اندکی نفوذ یابد و منتشر گردد و لکن امروز که عصر علم و صنایع است عالم بشریت بمنزله جوانی است که مدارج اولیه تحصیلات را پیموده و قابل ورود در دانشگاه گردیده است این لیاقت و قابلیت از زمانی به نوع انسانی عطا گردید که اولین شمع ساطع از بشر فوید این آئین نازنین براهل ارض تابیدن گرفت و از برکت ظمهر مقدس عالم خاک را دگرگون ساخت در ان زمان یعنی اواسط قرن نوزدهم دنیا امام مکسب

صہبہ ساقی عشق

بیا ساقی مدام دہ مدام
 تہی مپسند ساغر از مدام
 چو کردی ساغر جانم تو لیریز
 زراح عشق مپسند ش تہی تیز
 لبالب کن زیادہ ساغر مرا
 د مادم دہ می جانبی رو مرا
 از آن آب آتشی در دل فروزان
 وز آن آتشر تن خاکی بسوزان
 عطا کردی منی روز الست
 هنوز از نشاء آن بادہ مستم
 عدم بودم رہا گشتم زستنی
 قدم بگذاشتم در کوی هستی
 نخستین مرحلہ در ملک خاکسی
 بماندم پاک از ہر عیب و آگسی
 مرا این آتشین عشق نہانی
 عفا بخشود اندر ملک کانسی
 زغال تیرہ بودم در دل خاک
 شدم تابندہ ترا ز لولو پاک
 گرفتم جای بر دیہیم و افسر
 فرزندہ مثال ماہ و اختر
 اگر چہ رنج بی پایان کشیدم
 بدین جاہ و مقام آخر رسیدم
 ولی عشق آتشی انروخت آخر
 سراپای وجودم سوخت آخر
 ہمہ ذرات جان من ہب باشد
 بدن رفت از میان و در ہوا شد
 چنان آتشر جان من اثر کرد
 کہ ذرات مرا زیر وزیر کرد

ا و این آتشر چو من نابود گشتم
 مہ یای رہ مقصود گشتم
 ز اقلیم جمادی رخت بستم
 بشہرستان نامی خوشتر نشتم
 در آنجا جلوہ ہا آغاز کردم
 زد لها بسر گرہ ہا باز کردم
 عناصر آب و آتشر و خاک
 میان در خد متہ بستند چالاک
 برون آورد می از سینہ سنگ
 و صافی آب و تیرہ خاک صد رنگ
 بہ حسن روی و موی و سری طیبم
 بہ ناز و غمزہ دای دل فریبم
 میان عاشقان با سرفرازی
 نمودم تازہ رسم عشقبازی
 یکی مدعو شریوی دلکش گشت
 یکی مفتون روی مہوشم گشت
 یکی توصیف قد و لجویم کرد
 یکی تعریف تارگیسوم کرد
 عبا بر گیسوی من تاب میداد
 مطر بر چہرہ رنگ و آب میداد
 چو کامل گشتم اندر ملک نامی
 میان عاشقان بودم گرامی
 در این اقلیم مانند مدتی چند
 بشادی توام اما پای در بند
 چو یاد حبس و بند خود فتادم
 بچہبید عشق دیرین در نہادم
 همان عشق شرر بار شرر خیز
 دمان شور افکن و آن فتنہ انگیز

شراری در وجودم مشتعل کرد
 که بیرون نقش هستی را زدل کرد
 ز روی من برفت آن رنگ و آب ستم
 فتاد آن کیسوی بر بیج و تابم
 شدم پژمرده از عشق دل آرام
 زد ستم رفت طاقت از دل آرام
 زمن شد سلب نیروی نباتی
 زکف دادم همه روح حیاتی
 جدا گشتم ز اصل خود من زار
 فتادم بر زمین از شاخه دار
 چو از هستی خود یکسر گذشتم
 مهبیای جهانی تازه گشتم
 حیات نامیه از دست دادم
 قدم در ملک حیوانی نهادم
 رها کردم زبای خود سلاسل
 بیای خود بیمودم مرا حلال
 شدم در ملک حسن و جنبش آزاد
 بگردیدم بهر سو با دلی شاد
 مرا عشق مبارک پی بهر کس نام
 هدایت کرد در هر صبح و شام
 هر آن حرفی که عشق اوستادم
 بمن آموخت در دل جهان دادم
 همه دستور او شد سر نوشتم
 همان شد طینت و خوی سر شتم
 اگر دادی مرا تعلیم استی سز
 شدم درنده با چنگال خونویز
 گر آرامی مرا او یاد میداد
 جز آرامش نیماندی مرا یاد
 اگر آموختی فن دوستی
 فرا بگرفتمی با وجه احسن
 اگر میداد تعلیم سیاحت
 فضای بحر میکردم سیاحت

اگر دستور دادی رسم پر واز
 گرفتم آسمان زیر پر بـاز
 خلاصه آنچه عشقم داد دستور
 بر آن آئین وجودم گشت مفاظ
 در آن اقلیم بودم شاد و خرسند
 نه در بند غمی نه پای در بند
 تفریح ها نمودم لا ابالی
 دل از آلودگیها پاک خالی
 نه بر چهر دلم گرد و غباری
 نه غم نه حاجتی با غمگساری
 چو چندی اندر این اقلیم ماندم
 بهر سوئی فرسوی پاک راندم
 فروزان گشت عشق آتش افروز
 سزایای و سوز شد سوز
 خروش تند عشق آمد بگوشم
 چنان که سر بدگره بده گوشم
 که زین مادی بیاید رخت بستن
 نشاید بیشتر اینجا نشستن
 توانا دار ملک جان سفرهاست
 در این ره هر قدم صدها خطر
 مهبیاباثر وزین ورطه گذر کن
 بعشق آویز و از غیرش حد رکن
 مگر الطاف او یاری نماید
 در این مشکل مدد کاری نماید
 چو از عشقم چنین آوازه آمد
 به تن نیروی و جانی تازه آمد
 ز نو صهبای عشقم کرد سر مست
 عنان صبر و طاقت از دست
 اگر چه جای بودی در بهشتم
 ولی من نعمت جنت بهشتم
 چو آخر خضر عشقم رهبری کرد
 مرا از روضه رشوان بری کرد

خرد هم اندر این موج و تلاطم
 کند همواره راه راست را گم
 چو دیدم حال پررنج و ملامت
 بهر لحظه فزون گشتی و سالم
 شکجه دیدم و بزمرد گشتم
 بدست دیویاس آزرده گشتم
 در این حیرانی و بی خانمانی
 خروشید اندرون عشق نهانی
 نباید که اینچنین مایوس بودن
 اسیر این در منحوس بودن
 همه بگذار و بکسر سوی من آی
 ز جمله بگذر و در کوی من آی
 من در کیمیا اکسیر نایاب
 کم مس وجودت را زر نساب
 علاج عاجل هر درد منمدم
 غنی بخشنده هر مستمندم
 بگفتم عشق را ای من فدایت
 سرو جام نثار خاک پایست
 بجان و دل ترانا بنده گشتم
 چو مهر آسمان تابنده گشتم
 مسجل با توشد آب و گل مسمن
 بنخیر تو نباشد حاصل مسمن
 ولی شور و نشوری تازه باید
 فروزی بی حد و اندازه باید
 فروزان تا شوم زان شعله پاک
 ز نور من بر افروزند افلاک
 چنین فرمود عشق عالم افروز
 نمی بینی مگر نور حق امروز
 چو حسن طلعت ابهی عیان است
 دل عالم و عشق آتش فشان است
 چنان آتش بجان گیتی انداخت
 که کار عالی را بکسره ساخت

زمیوه دانش و علم چشانیسند
 ز حیوانی بانسانی کشانیسند
 چو من زین میوه دانش چشیدم
 ز جنت پای خود بیرون کشیدم
 من پرورده آن ناز و عشرت
 ندیدم گمگشته در بیدای حیرت
 فتادم در بیابانی خطرناک
 میان دشمنانی سخت بی باک
 سر هر راه عفریتی نشسته
 کمر محکم بی آزار بسته
 فکند دانه های خدعه و دام
 بقصد عید من نامانده آرام
 چو دیدم اینچنین احوال خود را
 مخافتاره و احوال خود را
 بخود لرزیدم از این سهمگین راه
 که خرما بر نخیل و دست کوتاه
 از آن لحظه که علم آموختندم
 چراغ معرفت افروختندم
 مرا واقف بحال خود نمودند
 برنج و محنتم مردم فرزند
 رهم بنموده اما پا شکستند
 بدام افتاده های رادست بستند
 نگه گرام مرا با پای بودم
 همه زشتی و نقص و عیب بودم
 ندیدم با ناله و اندوه همدم
 ندیدم روی شادی را یکی دم
 میان برزخ خوبی و زشتی
 فکندم لاجرم در آب کشتی
 زمانی دیو نفس بی حیایم
 کشاند سوی گرد آب فنایم
 زمانی دیگر عقل دور اندیش
 زمام فلک گیرد در کف خویش

چو زگیسوی خود عقدی رها کرد
 هزاران عقده اندر کارها کرد
 مزاج کون امکان شد دگرگون
 از این طالت جدا شد کاف از
 نظامش در جهان چون مستقر شد
 نظام عالی زیر وزش شد
 همه ذرات عالم هر چه هستند
 ز صهبای و لای دوست مستند
 یکی مست است و داند مستی از چیست
 یکی واقف بحال خیمش نیست
 همه مفتون روی و موی اوینند
 همه مجذوب حسن روی اوینند
 ولی صاحب نظر خواهم من امروز
 که بیند حسن آن یار دل افروز
 ولی امر حق آن غصن ممتاز
 که گیتی شد ز روی او سرافراز
 گرفته لشکر حسش جهان را
 مسخر کرده ارض و آسمان را
 خرامد بر زمین چون فرع ابهسی
 ثری میبald اکنون بر نریا
 نه هر سینه در دهن اوست
 نه هر سینه محل عشق آن پرست

منزه دیده ای خواهد لقایش
 مصفی سینه ای چوید ولایش
 تر اگر دیده ای صاحب نظر بود
 ز عشقش خاطری بس شعله وریود
 رخ شوقی عیان چون آفتاب است
 نه اندر دیده ای کو غرق خواب
 رملاز دیده واز سینه برگیر
 غبار تیرکی زائینه برگیر
 فروزان تاشوی از عشق دلدار
 فروزند سینه ات چون مجمر نثار
 الهاسینه ده لایق دوست
 دلی کودر خور عشق رخ اوست
 نوم تادر صف شیدا ئیانشر
 فقم در زمره سودا ئیانشر
 ز عشقش آورم از دل شراری
 فروزنده شم چون کوه ناری
 بسوزانم سراپای وچسودم
 زخم آتش بجان وتار وچسودم
 بر آرم سر سپس در ملک جانان
 که مرگ جسم باشد زادن جان
 (دکتر امین الله مصباح)

دکتر یونس افروخته

بقیه از شماره قبل :
شناختند در اینجا هم احتیاج و تقدیر کار خود را کرد

وانان را رفته رفته رام و آرام نمود بطوریکه يك نسیب ایشان را رسماً برای افطار بهائی دعوت کردند .
عاشق فاشرکنم تا همه خلق آموزند
غنچه تا گل نشود فیض نبخشد به

.....

ان ایام سال دوم وسیم صعود جمال اقدس ابهی بود مرکز عهد حضرت عبدالبها را تیرهای بغض و عناد از هر طرف احاطه کرده بود الواح جانسوز و جگر خراش ان پادشاه دلها چنان جان و روان عاشق ببقرار ما را گداخت که عریضه بساحت قدس مولای حنون عرض واستدعای شرفیابی نمود و خود بیتاب از زیسارت جواب راه بغداد پیش گرفت تا شاید بکوی محبوب - نزد یکتاگرد و وحظ وصل قاصد سنگین پا را زودتر دریابد .

بعبت مکن روکه چه میکنی در این کسو

دل خویش کرده ام گم بکسی چکار دارم
تو عاشقی نه حیران نه غریب نه پریشان

بچنین کسی چه گویم که چه روزگار دارم
باری چشم براهی در بغداد چه امهات طول کشید و -
ایشان برای ارامی فکر سفری بکربلا و نجف نمودند
اخراً ما یونس از دریافت جواب راه طهران پیش

که تا آخرین دم عمر همدم و مونس و منظر چشمشان بود
دو سال قبل از صعود جمال مبارک از قلم کبریا
عز نزول یافت وقت اتمام این لوح جمال مبارک به
حضرت عبدالبها فرموده بودند لوحی برای یونس
خان نوشته ام که بخواند و حفظ کند .

باری این لوح منیع بود که اولین تکان را به روح و فواد
این جوان وارد ساخت و به تبلیغ و تبشیر امر ترغیب
و تشویقشان کرد .

چندی بعد ایشان در اداره انحصار دخانیات و بعد
از چندی در بانک بین المللی مسکو دو سال
بخدمت سران متصرفین و سپس مأمور گری
زبانهای خارجه و فرانسه بخدمت پرداختند .
این شغل اخیر در بانک بین المللی در بحبوحه
شدائد و بلا یاکه هر روز از جانبی احباب را محسوس
و محصور میکرد مکان امن و راحتی برایشان ایجاد
کرد ایشان بنام یکتا بهائی در موقع شدت بغض
و عناد مبغضین در بانک ورود نموده مرجع تجار و
صرافان معتبر و متعصب شدند ابتدا بعضی مراجعین
بواسطه زندانی ایشان را ارمی فرض کردند هنگام
عیام بهائی مسلمانیکه روزه قرضی میگیرد انگاشتند
ولی وقت عیام اسلامی بی بحقیقت برده بیبهائیت

گرفتند هنوز گرد راه نسترده بودند که ناگاه قاصد
کوی جانان رسید

رسید قاصد و پیغام وصل جانان گفت

نوید رجعت جان را بحسب بیجان گفت
چندی گذشت و بواسطه موانعی عاشق بیقرار مجبور
باستقرار شد در بانك بخدمت مشغول بود که یکبار
عنان صبر از کشرها و بعد از استعفای از خدمت
بانك باتفاق جناب میرزا فضل الله ابن اشرف بسمت
قزوین و از آنجا در خدمت جناب سمندر پسر از روسرو
شدن با عهده مات فراوان و مشکلات بی حد که جناب
سمندر را در بین راه مجبور بتوقف کرد به عکا ورود -
نمودند در آنجا چشم عاشق بیقراری برای اولین
بار در گوشه انزوای محبوبا مکان (در مقام حاضر)
بجمال بیهمتا افتاد

بخیل غمزه امشب در وفاق آرام جان دارم

بحمد الله که بختی کامیاب و کامران دارم

بده ساقی می احمرغم دوران زیادم بسر

میان عاشقان امشب زهی بخت جوان دارم

برو بلبل بگلشن ناله زن از هجر روی گل

نخواهم در آنجا امشب چو حوری همزمان گلا
اری در چنین هنگامی مشیت الهی دیده یونس
را بدیدار حضرت عبدالبها^ه روشن کرد و تاریخ یکی
از شهود رفیع ترین و محزونترین شگرفترین صفحات
خود را بحضور مولای عالم و شهنشاه ام عبدالبهای -
رواف و بزرگوار معرفی کرد و در نتیجه دو چشم جنابش
را نگران و گریان زمانی مبهوت قدرت ان - اکم دلها

ووقتی گریان ظلم و اعتساف اعدا^ه بران وجود بیگناه
بمردم نمایا یاند . . .

مشیت الهی چنین اقتضا کرد که مترجم حضور انور
حضرت عبدالبها^ه گردد مظلومیت مهربانی قدرت
و اقتدار این دو صفت متضاد را جمع در یک وجود
ملاحظه کنید به بینید که چگونه حضرت عبدالبها^ه
توانائی ویرانی عالی را بطارفة العین داشت و لسی
مهربانی و مظلومیت را هفت و محبت صرفه قلب بی الایش
او را ظاهر ناتوان و گریان ساخته بود انوقت تا
آخر عمر انگشت تحیر بدندان بگیرد و نزد همه بگوید
ناتوانی ظاهر در عین توانائی صرف

خلاصه در اندیاری از هر سمتی بریده و با و پیوسته
بخدمت مترجمی مشغول شد و از یکطرف نامه های
اعتراضیه و جزوات استدلالیه که بحضور سرکار آقا

میرسید ترجمه و اظهارات عبودیت و بندگی فوج فوج

عباد را از هر گوشه و کنار بسمع محبوب امکان میرسانیدند

و از طرف دیگر شاهد فتنه و فساد و فخر و عناد دشمنان

امر نازنینش بودند و این خاطرات را با انضمام شرح

حالات دو مین دفعه تشرف خود در کتابی بنام کتاب

خاطرات نه ساله درج کردند و بنده نیز چون چنین

کتابی در دسترس است خوانندگان را بان توجه

و از ان ایام شیرین که مهمترین ایام زندگیشان است و

همان ایامست که نامشان را دکتر یونس محبوب عزیز

معرفی و برای ابد جاوید و پایدار نهاد زکری نمیکم

این خدمت و خدمت دیگرشان که تعلیم زبان فرانسه

به بعضی از جوانان عکا و نزدیکان حضرت مولی الهی

بود بواسطه شدت ضوضای ناقضین مدتی وقفه حاصل کرد همچنانکه در یاد داشتهای خود مینویسد .

مفتی و محتسب ^{شهر} بهم یار شدند

کرد شیطان دگر تکیه بشیدان دگر

ماورین دولت با ناقضین همدست شدند و درین شعله

فساد آنان دادند بدین جهت مسافرین يك

يك مرخص شدند ووصول مكاتیب موقوف شد وچون

در آن ایام پرآلام نه زائری میامد ونه مکتوبی میرسید

چنانچه بیگانه بتماشای مظلومیت واققدار بی مثل مولای

حنین نشست اخرا را مر این نشستن و تماشا کار خود

را کرد وچنان شعوری در سرشان افکند که در عین -

وصال خدمت و فراق را ترجیح داده یگروز عرض کردند

اگر لایق خدمتی باشم عنایتی فرمائید تا بیدی شامل

گردد و بنقطه ای مسافرت کنم حضرت عبدالبهاء فکری

کرده فرمودند برو فکر کن ببین کجا مناسب است هر

چه تو بگویی همان میل منست انجا برو و مشغول شو

تا اوضاع آرام شود جناب دکتر عرض کردند بنسوده

نمیدانم شما بفرمائید کجا مصلحت است ؟ باز هم

فرمودند خودت برو فکر کن مدتی جناب ایشان بتفکر

پرداختند و چون در محضر منبع نور و عقل وهمه پیروز

شده اند خود را گم کرده بودند بناچار بر صفحه

کاغذی چنین نوشتند .

روحی و کینرتی لثمیتک الفداء

چون تفکری نمایم در ضمیر قلب میگوید برو معروفتر دار

افوز امرالی الله ان الله بصیر بالعباد در هر حال

امرز و تائید و توفیق را طالبم ورنای مبارک را سائل

وآمل

عبد متضرع یونس

واین عریضه را هنگامیکه چند نفر از اغیار حضور داشتند

تقدیم نموده با چند کلمه مرحبا مرحبا خوشنود گشتند

انوقت حضرت عبدالبهاء ^{حوائسی} کاغذ را باین لوح منیع

چنانسوز مزین فرمودند .

جناب میرزا یونس علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای مشتعل بنار موقده در سدره میثاق بر خیز و چون نار

موقده در قطب افاق شعله زن و قصد اطراف کن در هر

بحری و نهری غوصی نما و از هر معین عیاحی لطیفی -

بندوش و کاس میثاق را بدست گیر و بازار متزلزلان را شکست

ده در هر انجمنی زبان بگشا و از بلایای عبدالبهاء

خبر ده منادی عهد باش و ملکن ایقاز شو نعره

بر آور که ای قوم هنگام هوشیار بست و وقت بیداری از

خواب سر بردارید و اشعه ساطعه افتاب عهد مشاهده

نمائید نجات ملکوت ابهی از حدائق نبوت و رسوخ است

استشمام نماید قسم بحمال قدم روحی لاجبائه الفداء

الیوم بنه در ظل میثاق عقاب اعظم افاق گردد و نسیر

طائر فلك اشراق شود ایرباید عبدك هذا علی نشر

نجات عمرك و میثاقك و ایده علی ذكرك و نور وجهه

با اشراق کوكب تا بیدك و اشهد از ره علی خدمتك و انسر

سفره و رافقه فی سیره و سیاحته و کن له فی الامور عونا

و عین همسات الشیاطین عونا و افتح علیه ابواب -

النجاح و ائلل علیه غمام الفلاح و اجعله راحة للاله واح و

روحا للقلوب التي قسمت بنسیم الافراح فی عالم

عع

الاشباح

آخرا امر تذکره خروج باسم ایران نوشته شد و هنگام وداع رسید

عجیبست اگر تواند که سفر کند ز کویت

بکجا رو کبوتر که اسیر باز باشد

هنگام وداع رسید و چون بواسطه ماموریت مهم و مهمتی که در استامبول داشتند ویا کتھائی را تیار میبود با اسلا مبول ببرند و ملاقات اشخاصی نائل آیند و امر شده بود تنها مسافرت نمایند وقتی تنها با طاق مجاور اطاق حضرت عبدالبها^۱ نشسته بودند صدای مبارک توام با ناله واه بگوش رسید .

در اینجا خود ایشان در یاد داشت خود مینویسند

..... مضطربانه از حضرت افغان پرسیدم فرمودند یکی از ناقضات است چنین وچنان عرض کرد و خاطر مبارک را باین شدت رنجانید بنده که در تمام مدت سه چهار ماه غیر از تبسم های دلفریب و نوازشهای دلپذیر بد و ست و دشمن چیز دیگری ندیده بودم اه از نهادم برخواست در دل گفتم ای بر ذاتر لعنت و اشگم سرازیر شد که ناگاه هیکل مبارک داخل اطاق شدند و بنده را گریان دیدند بصدای بلند فرمودند جناب خان (حضرت عبدالبها^۱ همیشه جناب یونسخان را جناب خان صد میفرمودند) جناب خان میبینی که با من چه میکنند ؟ میبینی ؟ من تا کی صبر کنم ؟ برو یا ایران هر چه دیدی بگو هر چه من نگفته ام تسو بگو بعد از چند دقیقه از این نوع فرمایشات بنسای ملا طفت و اظهار عنایت بنده را از عالی بعالم دیگر انتقال داد "

خلاصه پس از آنکه اهمیت ماموریت اسلا مبول را گوشزد فرمودند مرخصشان نمودند

موفقیت در انجام ماموریت اسلا مبول حاصل شد و پس از چندی ایشان بایران ورود نمودند .

بر حسب امر مبارک و آنچه در آنساحت دیده بودند گفتند یعنی اخبار عکا تماما با حجابی منتظر ایران داده شد و حقائق بگوشرا حباب رسید و پیامهای جانان دلها و جانهای مشتاقان را آرام کرد جناب ایشان دوباره در بانگ بین المللی استخدام شدند آنگاه شهر تبلیغ و تاسیس مجلس تبلیغی در سرشان افتاد و از آنجا که اداره بانگ باعث خوف و هراس اهالی بود ایشان بی باکانه مهتدیهای فراوان دعوت نمودند و ازادانه مبلغین داد سخن دادند

اولین شب تشکیل جلسه در شب یکشنبه بود نیمه های شب این لوح بخط مبارک بایشان رسید
اقای میرزا یونس علیه بها^۱ الله الابهی
هو الابهی الابهی

ای ثابت بر میثاق گمان مبر که از فکر شما و یاد شما انی فراغتی بلکه نه راحتی و نه فرصتی ولی در عتبه مبارکسه مردم تبلیغ و ضراعتی که ای مهربان یزدان ان نوجوان با وجدان را بقوه ایمان و میمان در هر نفسی جانی بخش و روانی میذول فرما تا در هر دی دریم فدا خویش نماید و در هر ساعتی خدمتی بنماید و در هر روزی -
اتش پرده سوزی بر افروزد و گروهی بظل کلمه وحدانیت ارد باری اگر تا بید پیایی وئی صف تبلیغی بیاروا
و چونود تحقیقی سوق نما و بر جیوش جهل و غی هجوم کن

(بقیه در شماره آینده)

بانیان کاخ سعادت بشر

***** (دکتر پرویز جاوید) *****

دور گردون گرد و روزی بر مراد ما نگشت
 دنیای امروز دوران بس تیره و تاری را طی میکند - این
 بشر در مانده و غافل - مایوس و نومید بدست خویش
 موجبات محو و نابودی خود را فراهم میسازد ، از همه جا
 فریاد ضجه و ناله مادران فرزند مرده - فرزند ان پدرو -
 مادر از دست داده و زنان شوهر از کف رفته با بیچ اسما^ن
 میرسد .
 خانه ها و عمارات ویران - کوی و برزنهای خراب و سی
 بنیان - با آنکه چند سالی از اتمام جنگ دم خانمان
 سوز بین الملی میگذرد هنوز در گوشه و کنار جلوه گیری
 میکند . بحرانهای روز افزون اقتصادی - اختلافات
 متزاید و جنسی وطنی - نژادی و مرای هنوز پایان نیافته
 است . اینها و هزاران نمونه های نظیر ان بزرگترین
 سند و حشیرگی بشر بظاهر تمدن قرن بیستم را مجسم
 میکند . هنوز بشر از صلح بهره مند نشده و لهیب جنگ
 دم جهانی خاموش نشده نعره جنگی مخوفتر و هولناکتر
 و وحشت انگیز ارکان دنیا را بلرزه انداخته است .
 روح یاس و نومیدی چنان بر مردم جهان مسلط شده
 است که بدون توجه و تأمل و تفکر چون برگی که در مقابل
 تند باد قرار و آرام ندارد هر دم بسوی کشیده میشوند

دائما یکسان نماند حال دوران غم مخور
 هیچکس نیست که از خود بپرسد که سرانجام ای بس
 سقوطها بکجا خواهد انجامید او کدام دره مخوف و
 هولناکی از نیستی منتهمی خواهد شد .
 هیچکس نیست که راهی در پیش پای این مادران داغ^{یده}
 و پدران رنج برده و اطفال ستم دیده و زنان دلسوخته
 گذارده و آنان را بزندگی امید وار سازد .
 مردم از جنگ خسته شده اند و از خونریزی نفرت دارند
 هنوز خاطرات شوم جنگ و خونریزی در خاطر آنها
 باقیست دیگر حاضر نیستند دگر باره عدای غرور مهیب
 و وحشتناک توپ و تفنگ را بشنوند دیده انها نمیتوانند
 ناظر بمبهای دشت زائی که چون بلای اسفانی نازل
 میشود باشد دیگر مردم جهان نمیتوانند ببینند که
 در امر دقیقه وانی حاصل عمر بنا زحمت ورنجشان دست
 خوش طوفان حوادث و طعمه ا مال و هوسهای مشتکی
 جاه طلب و مقام جوی شود . اما افسوس و صد افسوس که
 آنان از راه علاج غافلند . درد را میشناسند ولی از
 درمان اطلاعی ندارند . بغلط گمان کنند که جنگ از
 طبیعت بشر است غافل از آنند که هادم تمدن بشر
 است . هم راه نجات را مسدود میکنند . زیرا طرح

ونقشه های متعدده بشری را از صود و سودی نجسته
ولی فقط در بین این مردم سرگردان و بیبنا ما احبای
جمال ابهی مروجین شریعت بیضا وراکبین سفینه حمرا
هستیم که میدانیم راه نجات هیچگاه مسدود نبوده و -
همواره مفتوح است و آن در تبعیت کامل و بدون قیود
و شرط و امر الهیه است . ما ایمان و اتق داریم که در
ظل کلمه الله بشر سعادت حقیقی که عمری بجان در
طلبش بوده است خواهد رسید و کاخ سعادت بشیر
بید توانای با نیان نظم بدیع جهان آوای الهی بنا
خواهد شد . بشر امروز این حقیقت را که بر ما بسی
واضح و مسلم و بدیهی است درک نکرده است و از این سرو
دچار اینهمه بلیات و آفات گوناگون شده که صبح زندگی
را بر او چون شام تیره و تار نموده است . برای علاج
بطیب نمایان نادان بشری متوسل شده و از اندرزها
و نصایح حکیمان طیب و ناصح مشفق الهی که او را بسوی
رستگاری دلالت میفرماید غافل شده است و نمیداند که
طیب نما جان نبخشد بلکه جان گیرد و او ندهد بل
زهر چشاند .

باین علت بشر غافل با دین الهی آغاز ستیزه نموده است
و با امر بهائی مخالفت میکند ولی عنقریب در سایه هم
و مساعی مبذوله احبای الهی که در اطراف و اکناف عالم
این حقیقت را گوشزد ام مینمایند این نکته را بطور قلیع
و یقین درک خواهد نمود که نمیتواند امید نجات و فلاح
از انظمه سقیمه و مسالک باطله ای که ساخته و پرداخته
دست بشر است داشته باشد بلکه پیروی از این روشها

او را فرسنگها از مقصد واقعی بدور خواهد ساخت -
انوقت است که خواه و ناخواه بسوی تعالیم الهی که
داروی جان بخش سعادت است کشیده خواهد شد .
این صحیح است که بشر امروز بتعالیم الهی بی اعتنا
و یکی غرق در مادیات و منعمک در شهوات و سی
توجه بروحانیات است ولی وظیفه ما احبای الهی
بخصوص جوانان است که داروی حیات بخش نجات و -
فلاح را بمرضیان واقعی بشری بدیم و با فداکاری و
همت - جانپازی و مجاهدت - مانند اجداد و نیاکان
خویش در سبیل امر الهی خدمت کنیم . فارغ از هر
قیدی و اسوده از هر بندی اقدام کنیم و بدل و جان در
نصرت امریزدان بکشیم علای جان بخش حی علی النجیح
حی علی الفلاح باین مهم مد هوش و بینوا کنیم و انسان
را بشاهراه ترقی دلالت کنیم و از سلسبیل ایمان و ایقان
که خود نوشیده ایم جرعه ای نیز بانان بخشیم . این
عمل یعنی ابلاغ کلمه بنفوس مستعد و مستلزم فداکاری
و انبازی است نباید هیچ شانه ای از شئون مادیه ما را
از اجرای این وظیفه مقدسی که بر عهده داریم باز
دارد ما داروی نجات بشر را در دست داریم و باید
انرا بمرضیان بشری بنوشانیم ممکن است این دارو برای
مرهضان بشری تلخ مزه جلوه گر شود ولی عاقبت بهبود
ایشان را در بر خواهد داشت و آنان را از آلام و -
اسقامی که گرفتارند نجات خواهد بخشید . فقط در
سایه فعالیت است که علاج اعظم موعود که فاتحه حلول
عصر دهبی و امان و ارزوی همگان است رخ خواهد گشود

باید صادقانه خدمت کرد و با همکاری بدون چون و چرا
 وی ریب و ریا با تشکیلات امری جامعه بشری را از -
 سقوط محفوظ داشت .
 تاریخ ما - این صفحاتی که با عشق و خون نوشته شده
 و از فداکاری و جانبازی شیرازه یافته - سر اسر حاکمی
 از فداکاران ریهای جانبازان جوانی است که در ابتدای
 جوانی از خواهر دل در عالم گل چشم پوشیده و از -
 باختن جان در راه جانان دریغ نداشته اند یا وجود
 هجوم انواع بلاها و هتاهول اخطار رزایا امر مبارکی را که
 قلبا بدان ایمان داشته اند . با دم مظهر خویش
 سقایه نموده اند - ما . ما که اخلاف همان اسلاف پاک
 جانیم باید از اعمال طایفه مرضیه آنان پیروی کنیم
 و بدانیم که :

ترك مال و ترك جان و ترك سر

در طریق دوست اول منزل است
 نباید هیچگونه مخالفتی ولو هر قدر شدید باشد قدم
 ثبات و استقامت ما را بلرزاند و مانعی در راه پیشرفت
 ما تولید کند بلکه باید بهر اندازه که بر بلاها افزوده -
 شود دمت و اراده ما صد چندان گردد زیرا فداکاری -
 واقعی و جانبازی حقیقی در آنست که امر مبارک را در
 بحبوحه سختیها و مشقتها گوشزد خاص و عام نمائیم
 نباید کینه توزیها و مخالفتهای دیگران در ما اندک تاثیر
 کند . این حرکات مذبحخانه و هجمات محضران کوچکتر
 از آنست که ما را از خدمت باز دارد ما یقین داریم که
 بلاهای وارده در سبیل امر مبارک عنایتی است که

در ظاهر نار و باطن نور جلوه گری میکند بلائسی
 عنایتی - ضاهره نار و نغمه و باطنه نورو رحمة
 دنیا در انتظار اقدامات عاقلان ما در عالم بالا
 مترصد جانبازیهها و فدایتها میباشند
 ما - ما (بانیان کاخ سعادت بشر) باید علی رغم موانع
 و مشکلات موجوده امر مبارک را گوشزد خاص و عام
 نمائیم و از مخالفتها نهرا سیم و سرزنشهای این وان را
 بچیزی نشمریم و شعر شاعر شیرین سخن حافظ شیراز -
 را همواره بیاد داشته باشیم که میگوید :
 در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم
 سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

بقیه از صفحه ۲۷ مری عالم انسانی

این تعالیم بود تمام نقاط ارضی کشف گردیده و -
 جایی نبود که در نقشه جغرافیا مبهم باشد . امروز
 وسائل ارتباط بحدی است که میتوان در مدت بسیار
 ناچیز به اقصی نقاط جهان رفت و آمد نمود و از اخبار
 کلیه نقاط دنیا با خبر گردید زیرا مواهب الهی بعلمت
 ظهور مظهر کلی ربانی عقول و افکار را ترقی داده و
 احیرانمانی بوجود آورده است که تصور آنهم محال بود
 تمام ملل دنیا حکم همسایگانی را یافته اند و ناچارند
 با یکدیگر روابط دوستانه داشته باشند کوهها دریاها
 و موانع طبیعی هیچیک قادر نخواهند بود خللی در
 روابط ملل ایجاد نمایند زیرا بفرموده حضرت عبدالبهائم
 نوع بشر شمشیر از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت
 (بقیه در صفحه مقابل)

زده است کلیه قوانین طبیعی را زیر پا گذاشته و سایر
سرعتی عجیب بسوی دنیائی بهتر پیش می‌رود و واضح
است در این سیر سریع بشریت بخلاف علوم و صنایع
اگر تعالیم روحانی متناسب با این عصر وجود نداشته
باشد نوع انسانی جز فلاکت و بدبختی و نیستی و فنا
چاره دیگری نخواهد داشت علم و دین دو دایره
حقیقت پیمایند که بسر منزل مقصود می‌روند و واضح است
اگر یکی لنگ شود دیگری از راه راست منحرف شده
در دره هولناک نیستی سرنگون خواهد گردید فقط
تعالیم مقدسه بهائی است که امروز قادر خواهد بود
پای بیای این ترقی عظیم علوم پیش‌رود و عالم انسانیت
را از سقوط در چاه مذلت و بدبختی برهاند ایمن
پرتگاه عظیم و مهیبی که در انتظار بشریت است فقط
یک قدرت الهی و مشیت ربانی می‌تواند نوع بشر را از سیر
در جاده‌ای که باین پرتگاه ختم می‌شود باز دارد و ابناً
انسانی را چاره‌ای بیست جز آنکه به تعالیم و احکامی
تسک نمایند که امروز بصورت دیانتی جهانی بدین اعلام
گردیده است از این نظر است که مؤسس نازنین این شریعه
ربانی را مری عالم انسانی مینامیم و معتقدیم که فقط در
سایه تعالیم مبارکه او است که همای سعادت برکس
ارض سایه اندازد و عالم خاک را نمونه‌ای از جهان
پاک سازد.

بقیه از صفحه ۲۴ تنزیه و تقدیس

پنجم - از هر عمل و رفتاری که سبب تولید افکار ناشایسته

شود و خود و دیگران را بمعصیت کشاند باید اجتناب -
نمود عالم معروف امریکائی (گیلیاتریک) معتقد است
که جمیع اعمال و حرکات انسانی تابع فرمول (اس - آر) -
یعنی (استیمول) (ورناکسیون) (یا تحریک و عکس
العمل) بعبارة آخری مؤثر و متأثر است تا مؤثر باقی -
متاثر موجود. در این مورد یعنی در موقع رعایت اصول
اخلاقی و مراعات شرایط تنزیه و تقدیس الهی لباس وزینت
الات و بارز - رکات و سکنات حتی نگاه و لبخند جزء مؤثرات
است و بقول (گیلیاتریک) قسمتی از فرمول (اس - آر)
بشمار می‌رود و هر قدر قسمت اول قوی باشد قسمت دوم -
نیز قوی خواهد بود یعنی بتنا سبب موفقیت بر تائیرات
بهمان درجه خواهد افزود. پس جوانان عزیز بهائیی
علی الخصوص خانمهای محترمه باید در این قسمت کاملاً
دقیق و عمیق بشوند تا در جمیع شئون و احوال مطابق
تعالیم الهیه رفتار شود چون بصراحت و مشهودات نیز
در اخلاق انسانی بسیار مؤثر و دخیل است انبیا الهی
این همه تأکید در رعایت ظواهر فرموده اند بقسمی که
ظاهر انسان نیز نباید از حدود احکام الهی تجاوز نماید.
الحمد لله اهل بها علی الخصوص جوانان عزیز بهائی
کل بحلیه کمالات انسانی اراسته و از افعال و رفتار نکوهید
پیراسته اند و در ظل کلمه الله باعلی درجات عفت و عصمت
ارتقا چشمه امید و آرزوی بروز بر عده این جوانان عزیز
بیفزاید و بدین ترتیب موجبات نظم بر عالم انسانی آره لونه
مشمیات نفسانی فراهم آید. بمنه و عطا انتهی.

"عزیزان خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سر حلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلی زینند."

حضرت عبدالبهاء

مقدمات و قمع این پیشگویی مبارک حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لرشحات قلعه الفدا مهیا گردیده و گروه عظیمی از احبای الهی نه تنها در میدان علم و دانش گوی سبقت رسیده بلکه در فنون مختلفه نیز سرآمد اقران گردیده اند.

نمایشگاه هنری جوانان بهائی طهران که در فروردین ۱۰۸ بدیع در حظیره القدس ملی تا سیس گردید و در آن آثار بیدی عده از جوانان هنرمند بهائیان بمعرض نمایش گذاشته شد طلیعه تحقق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه میباشند.

هیئت تحریریه آهنگ بدیع برای آنکه احبای عزیز شرکت کنندگان در این نمایشگاه و آثار آنان و همچنین برندگان جوایز را بشناسند علاوه بر درج تصاویری از برندگان در متن مجله ذیلا اسامی کسانی را که در نمایشگاه هنرهای زیبای جوانان بهائی طهران شرکت نموده بودند ذکر و مزید موفقیت و تائید آنان را خواستار است.

کارهای نمایشگاه نقاشی و مجسمه سازی و کارهای دستی خانمها و کارهای دستی آقایان و عده شرکت کنندگان

۴. نفر بشرح زیر:

نقاشی: آقای رضا صمیمی - متصاعدالی الله خانم فرزانه صحیحی - آقای امیر مودت - آقای منوچهر دستا خانم ایران عطائی - آقای روح الله ناطق - آقای عطاء الله بخشندگی - خانم طرب انگیز سمندری - خانم ماهر و اقراری - خانم ماهمهر وحدت - خانم پروین امید واران - آقای سیروس امید واران - آقای عزت الله یظهیری - خانم پروین قاداتان - خانم قمرتاج موسی زاده آقای منوچهر رطلوی - آقای ناصر سالم حقیقی - آقای داریوش مستقیم - آقای ایرج مودت - خانم مهری عزیزی آقای پرویز موفق - آقای عطاء الله صلح پرور

مجسمه سازی: آقای دکتر منوچهر حکیم - کار دستی خانمها: خانم منصوره ارفع - خانم درخشنده انزلیان خانم بدیعیان - خانم قدسیه امید واران - خانم لوتیز فرج نیک - خانم مهین فرج نیک - خانم بهیه طلوعی خانم اقدس جانان پور - خانم پروانه جانان پور کار دستی آقایان: آقای فیض الله مدانی - آقای معین کیانی - آقای شکرالله بدیعیان - آقای ایرج بیمان - آقای رشید وحیدی - آقای هوشمند منجدب - آقای مسعود اشوری و کار عکاسی: آقای پرویز راسخ

هیئت تحریریه آهنگ بدیع



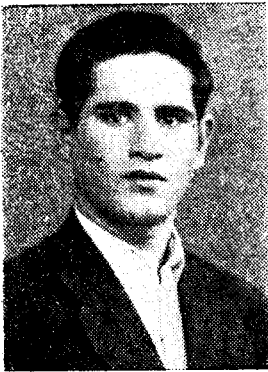
۴



۲



۱



۳



۲



۱

آهنگسازان

سال ششم

شماره سوم



آهنگ يك مع

تحریر جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنة ملی نشریات امیری میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

شماره سوم

شهرالمنور ۱۰۸

سال ششم

فهرست مند رجعات :

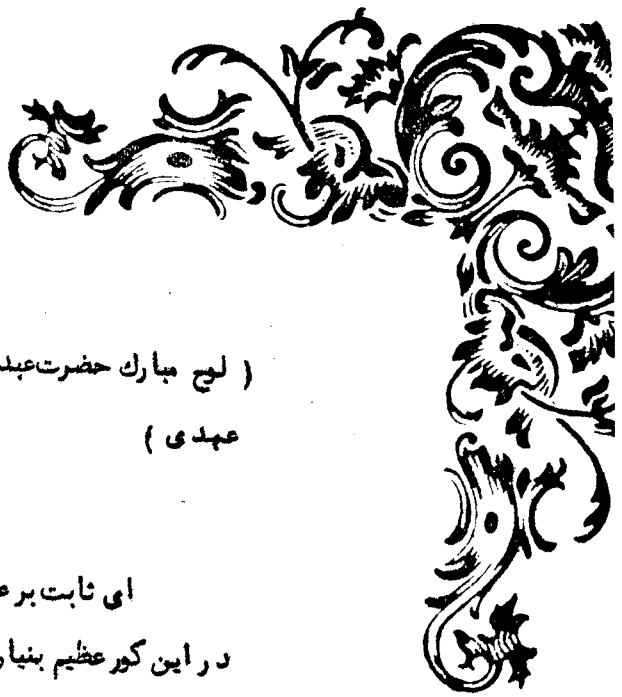
۴۲	صفحه	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۴۳	"	۲- مقام اعلى (۱)
۵۴	"	۳- شعر (انصاف)
۵۵	"	۴- بخاطر خدمت
۵۶	"	۵- وظیفه ما
۵۸	"	۶- شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته

(۱) - نظر با اهمیت مقاله که دانشمند محترم جناب آقای دکتر حبیب مؤید با قلم شیرین و جالب خود مرقوم فرموده بودند هیئت تحریریه چنین تصمیم گرفت برای استفاده بیشتر خوانندگان تمام مقاله را در يك شماره منتشر نماید . امیدواریم این مطالب بدیعه مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد . شرح نکسها = روی جلد = انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران در سال ۱۰۸ بدیع متن - (جشن جوانان بهائی آلمان) اشتوتگارت) در سال یکصد و هشت بدیع - جشن جوانان بهائی شهرضا در سال ۱۰۸ بدیع

شماره مسلسل ۹۸

خرداد ۱۳۳۰

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدين
مراجعات " حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع "



(لوح مبارك حضرت عبد البها، خطاب به محمد حسين بيك بشرويه در باره اهميت كتاب
عهدي)

حوالابھسی

ای ثابت بر عهد و میثاق جمال مبارك رومی لاحبائہ الثابتین الراسخین فدا!
در این کور عظیم بنیان امر را چون سد ذوالقرنین از زیر حدید نهاد و اساس دین اللہ
را بر بنیان مرصوص گذاشت یا جوج شبہات و ماجیح اشارات بوجہ من الوجوه رخنہ و نفوذ
نتواند و حصن حصین امر محفوظ و مصون ماند سی سال ذکر عهد و میثاق فرمود و کلمہ
پیمان و ایمان از قلم مبارك و ہم مطہر مرقوم و مفوظ نمود تا آنکہ لوح مقدس محفوظ مصون
باسم کتاب عہدی چون رقی منشور و کتاب مسطور و لوح محفوظ ظاہر و مشہود شد جمیع
نفوس کہ منتظر اعلاہ کلمہ خلاف و نشر نجات شبہات بودند خائب و خاسر گشتند و ہمد
الہی چون افتاب نورانی شرق و غرب را روشن و منور نمود بقسمی کہ جمیع ملوک ارض کتاب
عهد الہی را گرفتہ بخوانہ خویش محفوظ نمودند و ہیت این میثاق عظیم الہی جمیع افاق
را مسخر نمود و روایت نیست کہ تکذیب راوی شود بخط کاتب نیست کہ محل شبہہ قوی
گردد و عدم اطمینان حاصل شود بلکہ بانتر قلم اعلی است با وجود این بیخردانی چند
بانواع حیلہ و خداع میخواستند رخنہ کنند و اختلافی اندازند و بنیان امر الہی را بکلی
بر اندازند فباطل ما ہم یظنون



مقام اعلیٰ

بپائید دست یگد یگر را گرفته بگوه خدا بسروم

(دگر حبیب مسوئید) ()

بعد از شهادت کبری (۲۸ شعبان ۱۲۶۶ - ۱۸۵۰) در میدان سر بازارخانه در شهر تبریز که مرکز ایالت آذربایجان است جسد مشبک مبارک مهدی منتظر قائم موعود خلیفه الله الاعظم باب الله المعظم مبشر من یظهرها حضرت اعلیٰ نقطه اولی (ویک نفر از اصحاب خاص جناب میرزا محمد علی زنوزی معروف بانیس) در کنار خندقی در خارج شهر تبریز انداخته شد که شبانه بوسیله یکی از علاقه مندان موسوم بحاجی سلیمان خان محرمانه رسیده در صندوقی مخفی داشته در کارخانه حریرافسی احمد اف میلانی بودیعت گذارده تا بامر حضرت بهاء الله بطهران انتقال داده و بعد در امامزاده حسن موقتاً باما گذارده شد چون بیم خطر میرفت بمنزل حاجی سلیمان خان بعد هم در امامزاده معصوم (۱۲۸۴) مکتوم گردید - هنوز اعدای امر در عدد تفتیش بودند تا جسد مبارک را محو و نابود کنند که حضرت بهاء الله از ادرنه بجناب حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی معروف بحاجی آخوند و ماقبل ایادی باتفاق جمال بروجرودی دستور فرمودند که بدون اطلاع دیگری جسد مبارک را بمحل امنتری انتقال دهند لهذا در راه چشمه علی نزدیک ابن بابویه در مسجد ماشاء الله در دیواری بودیعت گذاشتند و این -

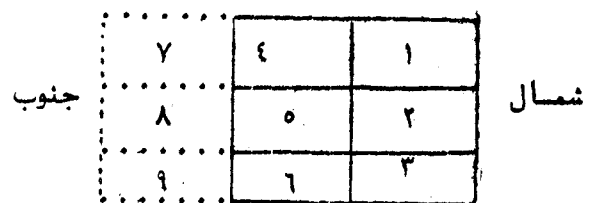
جریان در خلال ۱۸۶۷ میلادی بوقوع پیوست چندی مخالفین امر در عدد کشف قضیه برآمدند در جستجو بودند و بیم خطر میرفت مجدداً بطور طهرانه و مخفیانه بمنزل میرزا حسن وزیر که داماد حاجی میرزا سید علی تفرشی و ملقب بمجد الاشراف بود بودیعت گذارده شد با همه احتیاطها باز بعضی از احباب از محل عرشه مطلع شدند و بیم اشتهار میرفت بدستور موکد حضرت بهاء الله بار دیگر بماموریت حاجی شاه محمد منشادی ملقب بامین البیان بامامزاده زید منتقل گردید که خود این نقل و انتقالها هر یک داستانی جداگانه دارد و در این مختصر ننگجد خلاصه نقل و انتقال توأم با وحشت و اضطراب ادامه داشت تا آنکه سرگونی اخیر حضرت بهاء الله بآرانسی مقدسه واقع شد صبحی روشن کنستی نسواوی لنگر به بندر حیفا انداخته ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ - ۱۸۶۸) مازر عمر افندی با عده سران - مسلح خود دستورییاده شدن حضرت بهاء الله وهفتاد تن از همراهان را داد یک نصف روز حضرت بهاء الله در حیفا تشریف داشتند چون بشهر حیفا نزول اجلائی فرمودند مواعید انبیای قبل تحقیق یافت و مقدمه استقرار عرش در جبل کرمل فراهم شد - مقارن ظهر همان روز -

کشتی کوچکی آمده مامورین دولت عثمانی اسراراً بکشتی سوار
وبعکاکه آخرین وچم ارمین منقای حضرت بهاء الله وموسوم
به (سجن اعظم) است رهسپار نمودند (۲ ج ۱۲۸۵) -

۲۱ اگست ۱۸۶۸

عروش مظهر حضرت اعلی لا ینقطع بپتزار واز تخیر محللی بمحل
دیگر گرفتار بود وچندین مرتبه بمنازل مومنین انتقال داده
شد واز دستبرد اهل کین مصون ماند تا آنکه در ایام حضر
ت عبدالبهاء میرزا اسدالله اصفهانی با دستور و نقشه قبلی
حضرت بهاء الله که حضرت عبدالبهاء هم او را تأیید
فرمودند - سد مبارک را از نام ران باصفهان واز آنجا بسا
مکاری از راه کرمانشاه و بغداد و شام و بیروت از راه خشکی
واز آنجا با کشتی بمقصد ومقصد رسانند ۱۱ رمضان ۱۳۱۶
هجری قمری مطابق ۳۱ ژانویه ۱۸۶۹

مختصر از فصل آنکه پس از پنجاه سال قمری یعنی یکدوره
اضطراب و دریدری در ژانویه ۱۸۶۹ میلادی - سد مبارک -
حضرت اعلی سالما آمانا بدست قدرت یکتا عنین خدا حضرت
عبدالبهاء رسید چون قبلاً زمینی را که حضرت بهاء الله
تعمین فرموده بودند حضرت عبدالبهاء خریداری نمودند
و شراو اقی بسیار محکم و سردابی به جهت استقرار عرش اعلی
و یک آبنبار بزرگ در مقام اعلی بشکل زیر ساختند و بنام
اشخار مفصله لاسامی ذیل تسمیه فرمودند



آب انبار با اسم حضرت افغان سدره مبارکه - جناب آقا میرزا
باقر باب اول طرف شرقی باب با یعنی باسم جناب آقا
بالا بابثانی طرف شرقی باب کریم یعنی باسم جناب
استاد عبدالکریم باب شمالی باب اشرف یعنی بنام جناب
اقا علی اشرف بادکوبه بی باب اول غربی باب فضل یعنی
حضرت بنام ابی الفضائل باب ثانی غربی باب امین یعنی بنام -
جناب حاجی ابوالحسن امین
مشکلات عمارت مقام اعلی :

پوشیده نماید که مشکلات ساختمان مقام اعلی فزون از احصا
وقیاس بود ناقصین برکین هر روز يك دسیسه بی بکار -
میردند و هر آن يك مشکلی فراهم مینمودند همچنانکه
عروش مظهر بی امان وی ترار بود زمین مقام اعلی هم
شالی از مصائب و مشکلات نبود مثلاً قائم مقام حیفادرنها
عداوت و کین بود بمامور طاہو (یعنی ثبت اسناد و املاک)
دستور داد که این بنیان که در جنوب حیفادر کوه کرمل
است " مجهول است و مخالف نظام " و چون دور از شهر
است بموجب نظامنامه باید بامر سلطان ساخته شود نمنا
تقریری نوشت که ^{محدود} سیاسی در بین است متصرف
عکا که شخص محبی بود امین افندی جراح و رئیس بلدیسه
عکا و صالح افندی مهندس و یکی دیگر از اعضاء حکومتی
را تعیین نمود که بمحل بروند و تفتیش کنند و راپرت بدهند
پس از تحقیقات لازمه نوشته بودند که شرعاً اذاتی است
و جبیل کرمل هم محصور باین عمارت نیست زیرا بالای کوه -
کلیسای بسیار عظیمی موجود و المانیها عمارت و بنایاتسی
دارند و هیچ محذور سیاسی ندارد این راپرت را بمصرف

دادند و متصرف بجهة قائم مقام حيفا فرستاد قائم مقام
رو کرد و گفت باید راه را از بابین (اسلامبول) سؤال
کنند آنوقت جوابشانی میدهم حضرات بابین نوشتند
که عبدالبهاء میخواهد از برای باب مقامی بسازد از -

بابین تعقیب شد و مسئله اهمیت پیدا کرد

حضرت عبدالبهاء میفرمودند :

بعد از چندی شروع کردیم و درست کردیم ولی از برای
مقام اعلی راه نداشتیم راه بسیار بدی بود که مورد
استفاده نبود راه دیگری خوب استیم باز کنیم هر چه
تلاش کردیم صاحب زمین موافقت نمیکرد و دشمنان -
لا ینقطع تحریر میگردند بعد از دو ماه دوندگی قبول
کردم فرداچی که بیشتر المانیها بود گفته بود اینها باید
برای کار خیلی یول بدهند تو قول و قرار را بهم بسزن
بالاخره مجبور میشوند رضایت ترا عملی بیاورند دو سه
ماهی تلاش کردم خیلی مشکل بود بالاخره قبول کرد
طولی نکشید بشیمانشر کردند ایراد گرفت درختها را
میخواهم گفتم بسیار خوب درختها هم برای تو باز هم
معامله را بهم زد گفتم باید سیم بکشید که از زمینهایم
دزدیده نشود گفتم تو راضی شو دیوار میکشیم با رنگت
قبول نمیکنم مگر يك واسطه معتبری در بین باشد خلاصه
راضی شد به صادق پاشا و قول داد در منزل صادق
پاشا ملاقات شود از موعد مقرر گذشت تمامد هوا بسد
و بارانی بود خود صادق پاشا عقبش رفت و لباسهایش
تر و گلی شده بود در منزلش گفته بودند فلانی نیست
بیرون رفته است صادق پاشا برگشت من بی نهایت

محزون شدم نخواهیدم جای نخوردم غذا نخوردم با کسی
ملاقات نکردم دعای حضرت اعلی را خواندم قریب صبح
خوابیدم وقتی بیدار شدم استاد محمد علی گفت ترجمان
قنصل آلمان با برادر زاده قنصل منتظر شما است برادر
زن قنصل سیقلی گفت که زمینی هست مال یک زن آلمانی
هر قدر از این زمین بخواهید حاضر است بفروشد انقدر
که محزون بودم همانقدر مسرور شدم رفتیم در مخزن -
(محضر) دیدم بخط و امضای قنصل تو (قونسول)
اوراق بیع پیدا و شرط حاضر است بسیقلی گفتم از -
شما هم باید بخرم گفت چرا ؟ ما برای خدمت شما
امدیم نه از برای طمع و جلب منفعت ما امدیم رفع مشکلات
کنیم چون شنیدیم مشکلاتی داشتید امدیم سهم خود
خدمتی بکنیم گفتم بروید دیواری بسازید و راهی باز -
کنید هر قدر مصروف نموید میدهم رفتند و ساختند بعد
رغما عن سلطان عبدالحمید مقام را ساختیم از بیئسی
عندوق مرمر که اسم اعظم را با آن نوشتند رسید
بعد مفتشین آمدند گفتند که کعبه و مکه تازه در مقابل
ما ساخته اند کجا است ناصرالدین شاه بیاید و ببینند
که از شورش جسد مبارک پنجاه سال قبری یا زمینی
نداشت !!

حضرت عبدالبهاء با حبابی رنگون دستور فرمودند کسه
عندوقی از مرمر شفاف ساخته حمل حيفا گردانید
صندوق بسیار وزین و قطور و ظریف بود و تمامش با آیات
الهی و اسم اعظم حجاری شده و نیز عندوق دیگری از
چوب صندل و اینوس بجهت استقرار عرش اعلی تهیه

نموده بحیفا فرستادند چون در آن موقع جا ده هانا صاف و وسایل حمل و نقل خالی از اشکال نبود لذا عده زیادی از اعراب با چوب و طناب صند و قرا از اسکله تا کوه کرمل کشان کشان میبردند در آنوقت دسته جمعی میخواندند "یا ابوالعباس انت امام الناس" تا آنکه صند و قرا بحمل مذکور رساندند پوشیده نماند که این موفقیت بزرگ یعنی حفظ عرش مظهر و ساختن مقام اعلی دشمنان بر کیس و ناقضین بی دین را فوق العاده بدست ویا انداخت غوغائی بر پا کردند و مورث شیخان عموم شدند لاینقطع اوراق شبها و لواجیح مفتريات بیابغالی (۱) فرستاده میشد و تحریکات بی دریوی و تخدیش از همان ادامه داشت بطوری درباریان سلطان عبدالحمید را مشوش و مضطرب نموده بودند که يك هیئت تفتیشیه مخصوصی به عکا آمد واقعا طوفان عظیمی بر پا شد و تفتیشات شدید بر حضرت عبدالبهاء وارد شد و بطوری سخت گیری نمود و عرصه را تنگ کردند که حضرت عبدالبهاء اکثر از احبای مجاورین و طائفین حول را از اراضی مقدسه فرستادند و خود به تنهایی آماده حرنوع بلا و هدف تیر اعدا شدند و یکعده انگشت شمار آنها از احبای پیر و علیل در عکا باقی ماندند و خود این عمل مایه استغراب شده تعجب میکردند کسیکه میخراند بجنگ عده انصار خود را زیاد میکند ولی چگونه است که عباس انندی کسی را در اطراف خود جمع نکرده و بلکه متفرق نموده است حضرت پاشا و با قدرت و غرور فوق العاده وارد عکا شدند و یکسری از بیضون که یکی از مخالفین امر و دشمنانیه و رفیق شفیق میرزا

محمد علی بود در حوا روضه مبارکه و قصر بهجی مسکن نمودند ناقضین دست آویزی یافته آنچه در قدرت داشتند بکار بردند که حضرت عبدالبهاء را محو و نابود کنند لاینقطع فکر حضرترا مشوب مینمودند و لواجیح سر تا پسا از مفتريات میدادند که حضرت عبدالبهاء قصد تا سیس سلطنت دارد با اروپا و امریکا مکاتبه و ارتباط دارد لاینقطع از انب رفت و آمد دارند قلعه و استحکامات در کوه کرمل بنا شده عشایر عرب را بوسیله شیخ محمود و میرزا دکرالله (پسر مرحوم میرزا محمد قلی) همدست کرده چند سنجاق یعنی ایالت از اراضی را تصاحب نموده - فعلا قطعه خوش خدلی هم "یا بهاء الابهی" میرزا محمد علی ناقض نوشته تحمیمه نمودند که این هم پرچم سلطنتی است علم یا بهاء الابهی این است در ضمن یکی از تالیم ای رسمی هم اینطور و نمود کرده بودند که - عباس افندی این خیالات را در سر دارد و در وقت گرفتاریمائی پیدا شده ما هم سهیم و شریک بوده ایم حالا ما قبلا ادالاع میدهیم که عباس افندی خیال سلطنت دارد و استحکامات میسازد و انهم پرچم را است ما محذر اطلاع ویم - از جان خود میگوئیم که اگر دولت اقدامات شدیدی نمود ما در کنار با نسیم الی اخر اقولهم الکذبه چون حضرات مفتشین در واقع و نفس الامر در منزل ناقضین وارد شده بودند حضرت عبدالبهاء اعتنائی نفرمودند - حتی دیدن هم که يك ادا ب معمول و مرسوم است -

(۱) - در بار سلاطین آل عثمان

نکردند که اینهم مزید بر علت موجب بغض شدید گردید هر چه حضرات در سر و عن پیغام میدادند و گله میکردند که چرا بدیدن تشریف نمیآورند حضرت عبدالبهاء تمکین ننموده میفرمودند که چون از بسرای تحقیق در اطراف زندگی و کارهای من آمده اند شاید بخواهند مطلب حق و درستی را راپرت بدهند شاید آمدن من خلاف باشد و اعدای من نسبتها را بدهند و سوء تعبیر نمایند لذا صلاح نیست بیایم ایشان بکسار خود مشغول باشند و اگر از برای تفتیش کارهای من نیامده بودند اول کسیکه ملاقات مینمود و پذیرائی میکرد من بودم این پیغام مبارک غیض و غضب حضرات را در و چندان نموده و آتش بغض و کین را در اندرونشان شعله ورنمود حضرات گفته بودند که اگر سلطان عبدالحمید سؤال کند که قیافه عباس افندی چه شکل است ما چه جواب بدیم عارف بیک رئیس حیثیت بکمال شدت گفته بود بزودی والی بیروت شده بر میگردد و عباس افندی را در و شقه نموده بدر د و دروازه عکسا میاویزم مرقد بقاء الله و ساختمان کرمل را هم با خاک یکسان میکنم و قتیکه راوی این پیغام یعنی این مزده را بمیرزا محمد علی ناقض در مخازه جواد قزوینی میبرد بقدری میرزا محمد علی مسرور میشود که دستور میدهند لیمونات با بیخ میآورند بیک نوبت هم اکتفا ننموده در د و نوبت دستور لیمونات با بیخ میدهند خلاصه روز بروز بر تخییقات افزوده میشد و از هر طرف حمله میشد چنانچه هنگامیکه پاشا و اش مشغول تنظیم لوایح و جمع نمودن معترفات بودند از طرف (حوت)

نایب والی بیروت بمتصرف عکا دستور میرسد که (عباس بهائی) را استندالاق نمایند انهم از یکطرف بنای تعمیر وادیت را بمراتب شدیدتر از پاشاوات میگذارد

حضرت عبدالبهاء در جلسه شب و شنبه ۱۱ جانپوری ۱۹۱۵ در منزل شیخ صالح ورزی در قریه ابوسنا بمناسبت اینکه (حوت) حضرتشان را عباس بهائی خطاب و بخيال خود شرتوهین کرده بود میفرمودند من بمتصرف عکا گفتم از حوت خیلی ممنونم که اسم حقیقی مرا برده چه که مرا در زمره انبیا گذارده ایا هیچ کس تا بحال شنیده است بگویند موسی بیک عیسی اقا یا محمد افندی ؟ ابدای بلکه هر وقت بخواهند خیلی احترام بگذارند میگویند موسی بن عمران عیسی بن مریم محمد بن عبدالله لذا من از فلانی بسیار ممنونم که مرا باسم خود نامیده و لاغیر باوی حضرت باب را در تبریز شهید کردند و سینه مبارکش را هدف دسزار گلوله کردند و حضرت بقاء الله را زنجیر بر گردن گذاشتند حال من که خود را بهائوسی و بنده آنها میدانم از این مسائل بلرزم ؟

خلاصه حضرات پاشاوات قلبی آکنده از غیض و غضب اوراقی تنظیم نموده قطعه یا بقاء الله هم ضمیمه کرده عازم استانه (۱) (اسلامبول) شدند و منتظر فرصت بودند که وقت مناسبی پیدا کنند تا اوراق و لوایح را تقدیم پادشاه عثمانیان عبدالحمید ثانی بکنند حضرت عبدالبهاء میفرمودند در این ایام انقلاب اعدای ما مسرور بودند

(۱) - استانه یعنی باغعلی اسلامبول

ولی ما توکل بخدا می‌کردیم اما من مدافعه کردم چه که اوراق را از اسلابول نزد من فرستادند نوشتم حضرات چه ار تهمت بمن زده اند اولاً آنکه تاسیس سلطنت کرده ام از این مسئله حضرات را شکر میکنم چه که مدح کرده اند و مرا ستوده اند شخص محبوس غریب الدینار بدون مجرور و ظمیر وحید و فرید محارود - میع اهل عالم مغضوب و مبغوض من علی الارض حتی اگر کسی او را مدح کند میگویند قزلباش پس اگر چنین شخصی تاسیس سلطنت نماید خیلی بزرگوار است مقتدر است با عظمت است لعلاً حضرات مرا مدح کرده اند ذم ننموده اند پس من نهایت امتنان را از آنها دارم نانیانکه گفته اند من علم مبین (۲) تشکیل داده ام و در عکا گردانیده ام بعد در جمیع قرا بسرازان بواسطه شیخ محمود بیادیکالمعرب فرستاده ام واعراب را دعوت کرده ام و این علم را ما مورسین ندیدند لاسم یروه اهالی لم یروه الجواسیس کالجراد المنتشره ولا رشید یا شا ولم یدالع احد اعلى هذا لانه دلیل القدره لشخص المسجون نزل جوق الملائکه من السماء و اخذوا خفته من التراب و عیت الابصار پس اینهم معجزه فی است انکار نکردنی و دلیل قدرت من پس حضرات مرا مدح کرده اند و من از آنها تشکر میکنم ثالثاً گفته اند من قلعه بنا کرده ام با زاینهم دلیل قدرت من است که حضرات مرا ستوده اند و از آنها تشکر میکنم رابعاً آنکه سه چهار سنجاق را گرفته ام باز اینهم سبب اعتبار من است ولی میگویم شخصی را تلغرافی معین کنید بد و هزار لیره میفروشم و همین لایحه سند باشد الی اخری بانه الاحلی

حضرات مفتشین برای رسیدن بمقصود **لوا** وقت بهتره؟ ندیدند و آن وقتی بود که برای ادای صلوة جمعه سلطناً عبدالحمید بمسجد جامع میرفت توپ خدا صدا کرد یکی از احرار زن ترك بمی پرتاب نمود و یست نفر کشته و - جمعی زخمی شدند عبدالحمید هم در نهایت شدت و حد بود حضرات مفتشین لوایح را تقدیم کردند و قتیکه عبد الحمید اوراق را میبیند میگوید (وقتنده اجرا اید یورم) حالا کارهای مهمتری در پیش راست حالا موقع این کارها نیست بروید مسببین توطئه را پیدا کنید باری طولی نکشید قشون نیازی بیک وانور بیک وارد عاصمه گردید و اسلابول را اشغال کردند حکومت نظامی شد عبدالحمید معزول و مسجون گردید عارف بیک مذکور در فوق موقعیکه از کرب (پل) عبور میکرد قراول اخطار نظامی کرد سه مرتبه - گفت (داور) یعنی بایست چون اعتنا نکرد با گلوله نقره زینشر کرد (لوا) با چادر زنانه ترار نمود و متواری گشت (فریق) بمرض تیغوشید در گذشت (میرالای ادهم بیک شامی) (۲) در بدر و اواره گردید و در اسکندریه مصر نوکرش جامه دان و اشیای قیمتی را برداشته فرار کرد حتی برای قوت لایموت و خرج بیکروزه هم معطل و مضطرب مانده پریشان و سرگردان بالاخره پسران پسران بمغازه

(۱) - در اسلابول از عارف بیک با درخواست نمود و بود گفته بودند عارف بیک علم مبین هانی ؟ یعنی این علم مبین کجاست ؟

(۲) - لوا " قریق " میرالای " درجات عسکره است که

حاجی میرزا حسن - راسانی رفته نزد جناب حاج سید یحیی برادر حرم مبارک استمداد میکند و القاسم و در - خواست مساعدت مالی مینماید و میگوید من ادم بیک شامی هستم که با هیئت تفتیشیه بعکا ادم حقا که من آنچه لازمه مخالفت بود کردم و ذره فی فروگذاز نکردم حال من باین روز که میبینید افتاده ام نوکرم آنچه داشته ام برده است معطل و مضطر مانده ام هر چه فکر کردم عظم بجائی نرسید گفتم میروم نزد حضرات - (یعنی بهائیان) و قضا یا را مطرح میکنم اینک نزد شما ادم حالا خودتان و همقتان فقط پول یک بلیط راه آهن و خرجی یکروزه بمن بدید تا خود را بقاهره برسانم جناب حاجی سید یحیی سی غروش مصری باو میدهد و شرح حال را بحضور عبدالبها' عرض میکنید حضرت عبدالبها' تلگرافا فاده لیره حواله فرمودند که باو بدهند و بطور مزاح " از بی انصافی " حاجی سید یحیی تعجب میکردند که این ادم بیک شبها نخوایید زحماتی کشیده کتابهای از مفتريات پر کرده حالا پاداش زحمتش سی غروش است ؟ ای بی انصاف حاجی سید یحیی خیلی کم بوده خیلی کم داده فی لابد امن ده لیبره تلگرافی فرستادم که اقلاجبران شود الی اخر بیانسه الاحلی .

خلاصه در سال ۱۹۰۸ عبدالحمید معزول و در قیام افتاد و حضرت عبدالبها' ازاد گردید " خلاصه عظمی "

اعضای هیئت تفتیشیه دارا بودند .

بذلت بی منتها مبتلا گردید و یوسف بها علی رضم اخوان بی وفا مستخلص شد و عزیز مصراز قمرچاه برآمد باج ماه رسید جسد مظهر نقطه اولی در جعبه صندل و آبنوس و در تابوت مرمر و بدست حضرت عبدالبها' در روز نوروز ۱۹۰۹ با حضور جمعی از احباب' یکی شرقی و یکی غربی یکی جنوبی و یکی شمالی در سرداب مقام اعلی و آرامگاه ابدی استقرار یافت زیارتگاه اهل بها' و مطاف ملأ اعلی شد و در همانروز بکانونشن بهائیان امریکا تلگرافا مزده داده شد و امر اکید از مقام اعلی صادر شد که بیمن و میمنت چنین روز مبارکی زمینی در کنار بحیره میشیگان خریداری نمائید که بنای مشرق الاذکار آتیه گردد .

پوشیده نماند که در ایام حضرت عبدالبها' همان شش اطاقی اولی ساخته شده بود و اغلب بزیارت تشریف میاوردند دستور گلکاری و باغچه بندی با تارحمت الله خادم نجف آبادی میدادند اثرا پیاده از بیت مبارک تا مقام اعلی تشریف میبردند و اگر در راه خستگی عارض میشد یا آنکه ملاحظه خستگی همراهانرا میفرمودند در راه چند دقیقه بروی سنگها نشسته و راه را بمراحل تقسیم میکردند مثلا یک ثلث راه که در التزام رکاب مبارک بودیم میفرمودند اینجا مرحله اولی است باید قدری نشست ما هم بامر مبارک من نشستم بیاناتی میفرمودند بازقیام فرموده مجددا میرفتیم تا مرحله ثانیه رسیده جلوس میفرمودند بما هم امر جلوس میفرمودند و بیاناتی میفرمودند و مرحله ثالثه مسافرخانه مقام اعلی بود که

در اینجا استراحت فرموده صرف چای و تلاوت مناجات
میشد و احیاً ^{بعد} وضو گرفته در التزام خدمت بزیارت مقام
اعلی میرفتند .
و اما بیانات مبارک در راه اغلب شرح مصائب و صدمات
و شهادت حضرت اعلی و کیفیت شهادت شهدا در
سبیل جمال ابهی بود که باید این جانباریها بشو
تا ندای امرالله بشرق و غرب عالم برسد همچنین
همواره از منظر و مناخ و هوا و صفای کوه کرمل مخصوصاً
مقام اعلی صحبت میفرمودند که هیچ نقطه ای از دنیا
باین روحانیت و صفا نیست این کوه مقدس است انبیا
بنی اسرائیل شبها ^{را} برآز و نیاز و تضرع و مناجات میگذران
ندند
هر قدم موطنی اقدام انبیا است و هر نقطه اش مسکن
و ما وای اولیا بشارت عدیده داده شده و همه وعده
عزت ظاهری و افتخار این اراضی را داده اند امروز
ننگرید عنقریب قوم یهود با اراضی مقدسه مراجعت میکند
و عزت قدیمه جلوه گر میشود بحسب ظاهر ظاهر بارض
مقدس رجوع نموده عزیز میشود بطوری عزیز میشود که
محبوط اودا و محسود اعدا میگردند این امر و اراده
الهیست و هیچ چیزی مانع آن نمیشود سلطنت داودی
و حشمت سلیمان جلوه گر میشود این اراضی همیشه
عالم میشود مرکز صنایع و علوم میشود حیفا مرکز تجاری و
صناعی و ادبی میگردند عکا و حیفا وصل میشوند حاجی
سید جواد یزدی سؤال نمود آیا برق (کهربا) و
راه آهن (سکه جدید) هم دایر میشود فرمود نسد
لاشک سکه جدید و برق هم میاورند تمام این اراضی

بایر را آباد و دایر میکنند عمارات چندین طبقه ساخته
میشود مقام اعلی بهترین وضعی و مصلحتترین طرز ساخته
میشود تمام باغچه بندی شده با گلهای رنگارنگ مطرز
میگردد طبقه بندی شده نه طبقه از مقام اعلی با دامنه
کوه و نه طبقه از مقام اعلی تا قله کوه میشود از کنار دریا
تا قله کوه بزیاترین وضعی خیابان بندی و باغچه بندی
میگردد زائرین که با کشتی میآیند از دور قبه مقام اعلی
را زیارت میکنند سلاطین ارض سر برهنه و ملکه های جهان
از جلو خیابان مقام اعلی با دسته های گل سجده کنان
بزیارت میآیند زانوزده بخاک میافتند و تا چهار نثار
مقام اعلی میکنند الی آخر بیان الاحلی استخراج و نقل
از دفتر خاطرات مورخه (۱۶۱۵)
خلاصه حضرت عبدالبها گاهی هم سوار الاغ شده و گاهی
با کروسه اقا اسفندیار بزیارت مقام اعلی تشریف میبردند
این کروسه که الی الان موجود است يك دليلجان برسع
مربع مستطیلی است که ظرفیت ۸-۱۰ نفر مسافر داشت
و با يك جفت اسب عربی چهار رانده میشد اسفندیار هم
مهتر و هم راننده بود اسفندیار و دو نفر دیگر از خدام
مناجق بیت مبارک یکی موسوم به بشیرو و دیگری خسرو از
صفحات هند و چین برای خدمت آمده و مدت عمر خوششرا
وقف خدمت استان مقدس کردند جلو کروسه و رو بروی
مسافری این شعر بخط جناب مشکین قلم نوشته شده بود
بنده عبدالبها اسفندیارم از عطا و رحمتش امیدوارم
باری حضرت عبدالبها که بمقام اعلی تشریف میاورند
مقدمت در مسافر خانه کرمل که یادگار و تقدیمی جناب

میرزا جعفر رحمانی است که اصلاً از اهل جهرم فارس بودند و در حوقند و عشق آباد ترکمنستان بتجارت مشغول و موفق بساختن مسافرخانه گردید همه روزه یکد و ساعت قبل از طلوع آفتاب بمقام اعلی مشرف میشد مدتی بسراز و نیاز و گریه و مناجات میگردد بعد که نزدیک طلوع آفتاب میشد بمسافرخانه مراجعت نمود همه را از خواب بیدار مینمود و مدتی بشوخی و خنده میرداخت و همه را سرگرم و شاداب مینمود و حضرت عبدالبهائم دستور فرمودند روی سر در مسافرخانه این عبارت بر روی سنگ سفیدی کنسده و نصب نمایند :

این مسافرخانه روحانی است و بانی میرزا جعفر رحمانی حضرت عبدالبهائم که بمقام اعلی تشریف میاوردند اول در مسافرخانه رحمانی مختصری استراحت فرموده صرف چای میشد بعد توجه بمقام اعلی میفرمودند حضرت عبدالبهائم از جلو واحد با از عقب آهسته آهسته دستها بسینه با یکالت خضوع و انکساری وارد بقعه مبارکه میشدند کفشها را کنده جلودر ورودی گلاب تمصریا عطار گل بغرد فرود میدادند بعد از آن يك باستان مقدس سجده میکردند بعدا زانکه همگی سرخارا بعقبه مقدسه گذاشته بمعامیاستادند و حضرت عبدالبهائم زیارتنامه " الفناء الذی شهر من نفسک الاعلی " میخواندند پس از ختم زیارت مجدداً سجده باستان قدس کرده آهسته آرام بسیسگی روبرعقب میرفتند تا از در خارج میشدند کفشها را بپا کرده مرخص میشدند .

در دوره حیات عنصری حضرت عبدالبهائم این بود وضع مقام

اعلی و ترتیب تشریف و زیارت در عقبه علیا و چون صعود واقف شد ترتیب حضرت عبدالبهائم هم در یکی از این اوقاتها قرار گرفت یعنی اوقات وسط رویشمال که رو بروی دریا و روضه مبارکه است .

در سنوات اخیر یعنی پس از مراجعت از مصر و اروپا و امریکا حضرت عبدالبهائم اغلب بیاناتی میفرمودند که حکایت از صعود مبارک مینمود و بوی فرائی میداد میفرمودند شما نظر بعداً نکند زیرا تمام عمر من در خطر عظیم بوده است خطر هم نباشد این چشم عنصری لابد از افتراق است هر وقت باشد شما را وداع میدم و آرزوی جوار رحمت گیری میدم شما آنچه که شایسته استان جمال الهی است عمل کنید بانچه مقتضی و نا است عمل ننمائید عنایات او را فراموش نکنید الخاف و مواهب او را فراموش نکنید نصایح و وصایای او را فراموش نکنید احبابی الهی نباید نظرشان بمن باشد این امر عظیم است امر جمال مبارک است هزار نفس مثل من بیاید و سرود باشد یا نباشد یکسان است اهمیت در امر مبارک است احبابی الهی باید ثابت و ثابت و راسخ باشند معلوم است که من همیشه در خطر بوده و هستم و گذشته از خطر من گسسه همیشه در این عالم نیستم یکروز میاید که آرزوی جوار رحمت گیری میدم احبابی الهی باید در نهایت استقامت باشند ایداد و نظرانها فرتی ننماید تزلزلی حاصل نشود بلکه روز بروز نباتشان مقاومشان و استقامتشان بیشتر شود الی اخر بیانہ الاحلی :

پوشیده نماند که سه اطاق بخار ف نوب (طبع نقشه صفحه بعد) در دوره حضرت ولی امرالله ارواحنا فدای اضافه شد

روز یکشنبه کربلا

روز دوشنبه میانه کربلا

محفظه انار	محل زیارت زائران	محل زیارت زائران
محفظه انار	حضرت اعلیٰ	حضرت عید البیها
محفظه انار	محل زیارت زائرین	محل زیارت زائرین

↓

↑

و مبدل بمحل جمع آوری اشیا و اوراق و آثار و مدارک تاریخی
 امر شد و این سه اوطاق محفظه آثار نامیده شد که بهمست

جوانمردانه جناب حاجی محمود نقصابچی بغدادی شرف
 تکمیل یافت و این توفیق شامل حال معظم له گردید و این
 تاج ابدی بر سر وی گذارده شد و یخضر برحمته من یشاوالله
 در فضل عظیم با این ترتیب نقشه و منظور حضرت عبد البیها
 صورت وقوع و عمل بخود گرفت یعنی وعود الهی تحقق
 پذیرفت .

تفسیه عمارت شخص المانی که بین چاره و مقام اعلیٰ و کلونی
 المانی بود .

اگرچه تاریخ شهادت حضرت نقطه اولی و ساختن
 مقام اعلیٰ هر دو مشربک داستان تراژدی یک معجزه مختص
 بالذات یک در سراخلاق و یک مسئله عبرت انگیزی است که
 خارج از قوه بیان و قدرت بیان است ولی دانستن این
 قضایا برای متقین تاریخ و اولوالبصار خالی از اهمیت
 نیست منجمله تفسیه عمارت شخص المانی است که بین جماد
 مقام اعلیٰ و کلونی المانی ساخته شده بود و جائل و مانع
 بزرگی بود دانستنش ضروری است و انهم بقوار ذیل است
 عمارتی بود بین کوه کرمل و جلوکلی المانیها که حضرت
 عبد البیها میخواستند از خریداری نموده خراب کنند
 که چاره باز شود . مخالفین امر و ناقصین عهد مانع از
 فروش شدند یکی از محرکین بصاحب عمارت گرفته بود
 "اسک یدک لان عبد البیها" مجبور علی ایتیاعیه بحال کثیر
 یعنی دست نگه دار که عبد البیها مجبور او را مبلغ زیادی
 خواهد خرید بصاحب خانه هم ذمعه غلبه نمود و فروخت
 حضرت عبد البیها فرمودند اناتلت للاحباب لابشر بئذلك
 اترکوه سوف ینمدم فی المستقبل یعنی مانعی ندارد در

آینده نزدیکی خراب خواهد شد ولما دخل جيش الجبل
الانگیزی خربوا ذاك البيت بامر قائد هم یعنی وقتیکه
قشون فاتح وارد شد برای تسهیل عبور قشون بامر فرمانده
قوا انخانه خراب و داده باز شد .

پس از ساختمان سه اطاق جنوبی بامر اکید حضرت ولسی
امرالله مقدار زیادی از اراضی دامنه کوه ترمل که اطراف
وحریم مقام اعلی بود و احتمال میرفت بدست سایرین افتد
و در آتیه اسباب زحمت شود بوسیله یاران شرق و غرب عالم
بهائی خریداری شد و در دفتر ثبت اسناد بنام موقوفه
مقام اعلی ثبت گردید باین وسیله این قسمت کوه هم از
تصرف اغیار مصون ماند بهمچنین شعبه ثنی بنام موقوفات
بهائی در فلسطین دایر گشت و جمیع موقوفات امری از
مالیات و عوارض بخشوده گردید .

طولی نکشید بفعه حضرت ورقه علیا و حضرت عضن اللسه
الاضهر و حضرت حرم در جوار مقام اعلی بنا شد و ایسن
شالوده و هسته مرکزی تشکیلات نظم بدیع و موسسات عام
المنفعه بین المللی خواهد شد که در آتیه نزدیکی در
این اراضی تاسیس میگردد .

حیفا گردید و کوه کرمل منتقل شد و از حسن اتفاق در
موقع حمل سنگهای مرمر و اتفاق غریب رخ داد یکی
انکه کشتی در بندر اتر گرفت و نیعی از ان سوخت ولسی
اسیبی بسنگهای مقام اعلی نرسید یکی دیگر انکه در موقع
حمل صندوق ها با جر ثقیل یکی از صندوقها غرق دریا
شد وقتیکه از قعر دریا بیرون آمد ایدا اسیبی ندیده -
بود و اکنون قریب دو سال است مهندسین و معمارهای
مغرب تحت امر وهدایت مستقیم حضرت ولی امرالله
لاینقطع مشغول ساختمان میباشد طاقها و ایوانهای
حریم و ستونهای مرمر بطرز جالب و دلپذیری نصب وینسا
نده و دیده ژائترین را روشن و قلب اهل بها را در
سرتاسر عالم ترین مسرت و رشک گلشن میکند و بزودی -
سنگهای سرخ فام و سبزرنگ که هر یک علامت خاصی و -
رمزی است از حییات حضرت بکار برده میشود سبزی بعلا
سیادت و هاشمی نسب بودن و آنگونی علامت شهادت -
حضرت اعلی است که هر بیننده ثنی را بشگفت و توحسین
و ادرازا میکند ولسان حال میگوید "الننا الذی ظهر
من نفسک الاعلی والبها الذی طلع من مالک الابهی
علیک یا مظهر الکبریا وسلطان البقاء وملیک من فی الارض
والسما" .

(انتهى)

* شایسته چنانست که با تسریع در *
* اتمام این مشروع مقدس جزئی از دیون لانهایه خود را *
* بیاسحق شناسی نسبت به شهدای امر ادا نمائیم *
* (از ترجمه تلغراف منبع مبارک راجع به بنای --- *
* مقدس مقام اعلی) *

پس از جشن عدم از اظهار امر حضرت اعلی ۱۸۴۴ -
۱۹۴۴ دست قدرت ولی امرالله از استین عظمت بیرون -
آمد و ریختن عریبی وسایل بنا و قبّه و بارگاه با عظمت
و دلال مقام اعلی شروع شد قریب سه هزار خروار سنگ
مرمر خالص از بهترین اجدار صلبیه ایطالیا خریداری -
شد سر ستونها حجاری شده و ستونهای یکبارچه پنج
مطری در صندوقهای محکم بوسیله کشتیهاحمل و وارد بند

(یا ابن الروح)

" احب الاشياء عندى الانصاف لا ترغبه عنه ان تكن الى راغبها ولا تغفل منه لتكون لى
امينا وانت توفى بذلك ان تشاهد الاشياء بعينك لا بعين العباد وتعرفها
بمعرفتك لا بمعرفة احد فى البلاد فكر فى ذلك كيف ينبغى ان يكون ذلك مسن
عطيتى عليك وعنايتى لك فاجعله اهم عينيك "

(كلمات مبارکه مکنونه)

(انصاف)

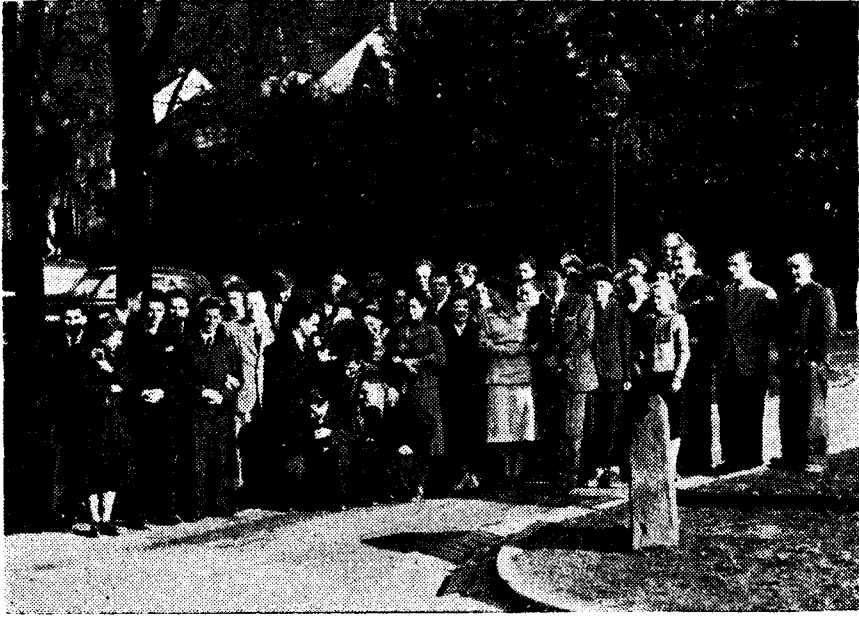
" اصحاب انصاف وعدل بر مقام اعلى ورتبه عليا قائمند . انوار بر وتقوى از آن
نفوس مشرق ولائح اميد آنکه عباد وبلاد از نور اين د و نير محروم نماسند "

(حضرت بها الله)

انصاف

منم که درگه انصاف دادگاه من است	یگانه قاضی این دادگه کلاه من است
گواه صادق من کی بود زاهد مجاز	حقیقت است که عادلترین گواه من است
رسم بچشمه حیوان زشادسراهنجسات	که خضر عدق وصفا رهنمای راه من است
چه جرم رفته که قتلیم صواب بنسدادارند	جز اینکه عاشقم و عاشقی گناه من است
شدند قومى از ان روی افتساب پرست	که افتاب فلک عکس روی ماه من است
مه من آن مه ربا نیست و حضرت او	ولى امر خدای من واله من است
مرا چه خوفى از آشوب شهر رفتنه دهر	که حصن بندگی او بناه گناه من است
اگر چه در چمن عشق آن گلیم چو گیاه	ریاض فضل و ادب خرم از گیاه من است
ظفر همیشه نصیب قوای روحبانیست	که خامه سیف ومن ونظم من سپاه من است

(غلامرضا روحانی)



بخاطر خدمت

***** (از خاطرات دکتر ضیا بغدادی) ***** x

شبیکه حضرت عبدالبهاء میخواستند از اجبای واشنگتن خدا حافظی نموده فردا غانم گردند فرمودند چقدر میل داشتم که یکی از قالیچه‌هایم همراهم بود و رئیس مجمع صلح عمومی یادگار میدادم . هرکس عرض کرد که يك شبه ممکن نیست کسی بنیویورک رفته مراجعت کند زیرا فردا سلامت . ۱۰ بقا است حرکت کنیم . بعد هیکل مبارک متوجه این عبد گشته فرمودند : ها توجه می‌کونی ؟ عرض کردم محض خاطر حضرت مولی الوری از اقدام بهیچ امری بیم ندارم . فی الفور کلید اطاق را بمن مرحمت کرده فرمودند برودر اطاقی من يك قالیچه بیاور خد ا پشت وناहत . از آنجا کالسکه ای کرایه کردم تا بایستگسماه

رسیدم . وقتی وارد شدم فهمیدم ماشینم ^{سبز} نیویورک نیست و کسی ^{یک ماشین باری} همانوقت حرکت کرد . فی الفور پائین دیده تا قوه داشتم سرعت دیدم و دستمرا بماشین رسانیدم . ماشین بکمال سرعت حرکت میکرد ولی بهر نحو بود خود را بالا کشیده و الحمد لله که اتفاقی نیفتاد . نفس زنان بودم که میسر آمد و من اعتراض کرد گفتم در ایستگاه دیگر باید پیساده بشوی دست در جیب برده کارت شخصی خود را با و ارائه داده گفتم کارفوتی داشتم وقتی کارت را دید گفتم شما دکتر هستید عیبی ندارد . خوشبختانه از من دیگر

نپرسید که کارفوتی چه بوده . دو بعد از نصف شب باطاق حضرت عبدالبهاء رسیدم . دو خادم اطاقرا بیدار کردم و هرچه اصرار کردند که دقیقه ای استراحت کرده و چیزی تناول نمایم قبول نکردند يك قالیچه قیمتی انتهاب و معجله خود را بایستگاه راه آهن رسانیدم .

اولین ترن صبح سوار شدم . ساعت ۹ صبح بنزد یکی دریاچه رسیدم . یکساعت بیشتر وقت نداشتیم و از دریاچه تا محل اقامت حضرت عبدالبهاء خیلی راه بود . هرچه اطراف نگاه کردم درشکه ندیدم . بالاخره پست رسید چون غلام پیاده شد که کیسه های پستی را تحویل داده پاکت‌های تازه بگیرد داخل کالسکه او شدم . وقتی ^{لحظه} پست گشت و مرا آنجا دید خود را گم نکردم ولی خیلی سخت و موقعیت باینکی بود یا و گفتم من بنده حضرت عبدالبهاء هستم . ما او را سلطان روحانی خود میدانیم و این -

قالیچه را باید ببرم که بر رئیس مجمع صلح عمومی مرحمت ^{همه} فرمایند . اگر چنانچه بر خلاف قانون میدانید و میخواهید مرتکب خطائی نشده باشید مهار اسبهارا خود بدست رفته خود کالسکه را رانده میروم . اگر میخواهی نزد رئیس پست رفته اجازه بگیر و با بیاسبان مراتب را بگو در حال من بایستی زود بروم . چقدر خوشحال شدم

وظیفه ما

***** (بقلم : دکتر آلبرت شوایتزر) *****

غالباً می‌شنوم که اشخاص می‌گویند "ایکاش خیری می‌کردیم اما نقد گرفتار و مشغول هستیم که بهیچ کاری نمی‌رسیم و این عمر بدرد نمی‌خورد" چنین چیزی نمیشود که انسان میل داشته باشد بسردم خدمت بکند و فرصت آنرا نیابد زیرا برای هر فردی مقدور است که مصدر خدمتی بنسب باشد و خواهش‌های روح خود را اقیانوس کند و مسلماً برای انجام خدمت با افراد بشر شخص مجبور نیست که وظائف عادی روزانه خود را بطاق نسبان گذارد. همین نوع خدمت‌گزاری است که من آنرا "دومین وظیفه" نام گذارده‌ام -

وقتیکه دیگران خدمتی انجام میدهند و یا محبتی ابراز میکنند نیابستی متوقع پاداش باشیم زیرا مکافات عمل خیر همان‌حس رضایت و ندادی است که نفس انسان احساس میکند. تنها در راه ثواب است که نیروهای نهفته انسان بکار میافتد و تنها از اینراه است که نیکوئیهای درونی ابراز و دهند و بخشش‌گیرنده بخشش دلشاد میگردند کسی که در ایسن روزگار سخت و تیره محبت ندارد و حاضر بخدمت خلق نیست در تاریکی زندگی میکند و شخصیت اخلاقی خود را از دست میدهد زیرا بهمان اندازه که از ابراز خدمت و محبت نسبت بنوع خود داری میکنیم بهمان اندازه چرخ مدنیت را از کار نگاه میداریم و حسن ابداع و ایجاد را از کار می‌اندازیم.

برای بیدار کردن این حس چه میتوان کرد ؟ هر قدر کار و مشغولیت روزانه ما زیاد باشد فرصت داریم روح خود را بکار انداخته حس خدمت‌گزاری آنرا بیدار کنیم پس بایستی بهر قدر که نقد و وسوسه و وسوسه انداز که میسر باشد بیاری - مردم بروم تا توفیق خدمت یابیم کسانی که حاضر بخدمت خلق خدا هستند همیشه مترصد فرصتند و دقیقه‌ای از آن فکر غافل نمیشوند .

بزرگترین اشکال بشر امروزی این است که چشمان خود را بسته با طرف نظری ندارد اما اگر چشم بگشاییم خواهیم دید که نیازمند زیاد است و ما میتوانیم بهر فردی که برسم خدمتی انجام دهیم .

یکروز در قطاری مسافر بودم که زن پیر و سر جوانی در یک عندلی نزدیک بهم نشسته بودند پسر گفت تا بشم بر برسیم هوا تاریک خواهد شد زن گفت همین اندیشه من است زیرا پسر بیمار است و من کسیرا در شهر نمی‌شناسم که مرا هدایت کند پسر گفت من شهر را خوب می‌شناسم و شمارا - راهنمایی خواهم کرد و چون تدارک در اینستگاه ایستاد جوان با زن پیر از کویه خارج شدند ، شما با اندک تعمق میتوانید از این پیش‌آمد ها زمانه بیاد آورید .

گاه اتفاقی می‌افتد ما میل داریم که بد دیگران خدمتی بکنیم

ولی از این میترسیم که دیگران مقصود ما را درک نکنند و از زده خاطر شویم. در این دنیا پر از مشکلات بایستی جرات داشته باشیم و موانع را از جلو برداریم و بر ترس غالب باشیم زیرا اگر با عقل و تدبیر با شخص مستمند نزدیک شویم ویا کسانی را که در رنج و زحمتند درست از منظور خود واقف سازیم کمتر موجودی است که محتاج کمک نباشد و از بانی مهر و محبت سپاسگزاری نکند.

مرد میکه در شهرهای دور افتاده ویا پر جمعیت زندگی میکنند بیش از مردم دیگر محتاج محبت و خدمتند شما که نام خود را انسان میگذارید و در زمره آدمی هستید از همین امروز کمرب خدمت خلق به بندید و در هر جا که بانسانی برخوردید حاضر باشید اورا یاری کنید و سرور ندارد که بار بار بری را بدوش بگیرد ویا وظیفه سنگینی که کارگر انجام میدهد با او تقسیم نماید بلکه فقط با یک نظر ملاحظت آمیز کافی است که دردها ورنجهها را بنهاید.

اگر بدیده انصاف بنگریم مسرت - پیشرفت - تندرستی و هر چه که موجب رفاه است از دیگران بماند تراوش کرده و من شخصا چه بسیار وقایع ویش آمد هائی را بیاد دارم که دیگران مرا یاری کرده اند پس شما که در ثروت و ناز هستید و روزگار بشما لبخند زده و میزند بکوشید قسرسر خود را بدیگران پس بدیدید و مردم را از خود خرسند بسازید.

برای بخشودن و عطا کردن و دل مستمندان بدست آوردن و برای ابراز احساساتی که موجب رفع کدورت و دل تنگی افراد

شود خرد و بزرگ فرصت دارند شخصی که دارای حس ملاحظت باشد میتواند از دارائی اندک خود به بخشد و شخصی که خود بمصیبتی گرفتار آمده باسانی میتواند مصیبت زدگان را دلداری دهد ورنج دردمندان را بکاهد.

بعضی از افرادیکه از حس رافت و محبت بشری عاری هستند خیال میکنند چون دولت دارای دستگاها و سازمانهایی جهت مستمندان است وظیفه فردی را از آنها ساقط کرده و تنها با دولت است که از بیکاری و فقر و بدبختی افراد بکاهد. چنانچه نسبت بضعفا مهربان باشیم واز دردمندان و مستمندان دستگیری کنیم در راه زندگی بهتر و توانا تر قدم ببریم و از انسانی که از انسانی راضی هستیم ویا اگر کسی ما را ازاری رسانید تسکین تقاضای عفو نکرده است نسبت با او خشمگین هستیم ما ما چه بتر پیش از آنکه از ما عذر خواهی کند مقصرین را به بخشیم ویش از آنکه دست بسوی ما دراز کنند دست خویش را بقصد یاری بسوی همه دراز کنیم.

بخاطر خدمت بنیه از صفحه ۵۵

و تنی آن مرد آفت عیبی ندارد شمارا با خود همراه میبرم. درست موقعی رسیدم که دست رئیس جمع صلح عمومی در دست مبارک حضرت عبدالجبار بود و میخواستند و ادعای کنند ویا لبخندی مخمور قانچیه را گرفته بر رئیس جمع صلح عمومی مرحمت نمودند که بیاد کار نگاه دارد بمحیر اینکه این شخص نگاهش بتانیچه افتاد گفت: چند عقیم این تالیچه میگویم. ما یک قانچیه ناملا شبیه این داریم و آنرا گرفتیم و ما خلی من خلی محزون بود از این عنایتی هر دو ما خلی مسرور و مفتخریم.

دکتر یونس افسروخته

***** (فرزانة افسروخته) *****

تاریخ او را جناب دکتر با حضرت نیر چنین ساختند

بقیه از شماره قبل

دوش نیر بگوش یونس گفت

این امر بموقع و ناگهانی در اولین جلسه این محفل عالی نیکو بود و شوقی فراوانتر بایشان عطا نمود . . . روز بروز بر رونق جلسه می افزود و تا بید مصرحه در لوح فوقرا برای العین مشهود مساخت.

کی مرا یار و مهمان وندی

علمای شیعه ساکن طهران بعضی از طلاب مدارس را - تحریک میکردند و مخصوصا باین مجلس میفرستادند و ولی آنها از جوابهای دندانشکن مبلغین مبهوت - شده و عده از خواب غفلت بیدار و موفق بتصدیق میشدند این مجلس پر شور که خود تاریخ مفصل جداگانه دارد و حکایاتی شنیدنی و شیرین در میان او راقش نهفته است چنان حقد و حسد مبهضین را تحریک کرد که دسته ها برای اضمحلالش برقرار کردند و در کچه و بازار لعنها به مونس نمودند شیخ ابوالقاسم مسئله گو معروف در سرهر گذر بلعن و طعن مشغول شد و ملا رضای واعظ همدانی مشهور که شرح حالش در تواریخ مذکور است در مجلس روضه خوانی بازار شروع به هتاک می نمود و چون اطباق جناب یونسخان مجاور مجلس روضه خوانی و این عمل او مخالف مصالح تجارته بود تجار جمع شده با پرداخت مقداری وجه او را از آن محل دور نمودند . سال بعد بود که همین ملا بمرض سرطان زبان در گذشت و مساده

پی تاریخ او بگسره بسرو

بی ادب و اعظا درون جهمیم

.....

یکروز در اداره بانک قاعد خوشخبر این تلگراف بدستمان

داد یونسخان بیاید

عباس

همان روز پس از زیارت این تلگراف استعفای خود را تقدیم بانک نمود اداره بانک که احتیاج مبرمی بوجود ایشان - داشت بنای القماس و تمنا را گذارد که اگر چنانچه اینهمه شیفته مسافرتید این اداره بشما مدت يك سال مرخصی با حقوق خواهد داد بعد اگر نتوانستید برگردید استعفای خود را تقدیم نمائید . اما :

مرغ هوای عشقم در پیش چشم من

افاق دام و هستی ده روزه دانه است

آخر دویار مخالف در خانه قلبی کجا منزل تواند کرد

آنکه هوای یار در دل داشت از هر چه غیر او بود برید و

آنکه از مال و منال چشم نتوانست پوشیدن از لقای یار

محروم ماند .

پس جناب دکتور تقاضای خود را تجدید کردند رئیس بانک بناچار تقاضای ایشان را پذیرفت و در ازای خدمتی که کرده بودند مقداری نامه های تمجیدی و سفارشی و مبلغی وجه نقد تقدیم کرد .

بعد از بانزده روز از وصول تلگراف فوق جناب یونسخان بسوی محبوب دل و جان روان شدند از اینجا است که اصل خاطرات شیرین ایشان در حضور حضرت عبدالبها شروع میشود .

و دقائقی که نوشتی شرحش را توان این بنده و گنجایش این مقاله خارج و هنرا نشن را مقاله جداگانه در خوراست آغاز میگردد .

عاشقان در که خوب میدانند حال حبیبی را که چه بسیار سال متوالی هیچ سال متناوب یعنی ۱ سال در محضر عبدالبهائی سرکنند می شاهد نگاههای محزون آن حضرت وقتی ناظر پیمان شکنی ناقضان عهد و زمانی مورد نظر سلطان هستی بخش و روزی در حیطه امتحان متحن حقیقی قرار گیرد و در همه حال بی غش و نیک در محیطی که در زبان عقل و دین در کمینند بگذرد چگونه است البته که مغبوط اقران گردد و سرمشق عاشقان شود هیچ دریای امتحان انتتار با آن سختی و سنگینی عجیبی که بسیاری از نزدیکان و خادمان از خود گذشته اطراف حضرت مولی انوری را محو نمابود کرد با تصادم باین خادم مطیع که با قوه اطاعت و محویت می جنگید در هم شکسته و خورد میشد تا آنجا که فاتح گشت و محل اعتماد مولای جنون

سال ششم
ها
شد و دلش سرا چه رازی بشمارش گشت و مونس شبها و روزها خطاب شد .

انقلابات ساخت اقدس . و باره اشتداد یافت و میل مبارک حضرت عبدالبها . چنین تعلق گرفت که طائفین حول باطراف منتشر شوند تا سجن عکا خلوت شود .

هر که بسمتی روانه شد جناب یونسخان هم بفکر مسافرت به پاریس و مارسیل افتادند پس از اخذ اجازه از حضرت .

عبدالبها وجود مبارک سفارشات بسیاری برای پاریس نمودند فرمودند بروولی بدان که تو خود نیروی بلکه من تو را میفرستم و جنود ملکوت ابهی با توست و بدان که اینجا خانه اصلی توست هر وقت برگشتی به همین جا خانه اصلی خود باز گرد .

جناب دکتور بسوی مارسیل شتافتند و بعد از آنکه مقاله امری مفصلی بیکی از روزنامه های مهم شهر دادند بطرف پاریس عزیمت نمودند در آنجا تا بیدات متابعه واضحا میرسید و موفقیت های کامله در در کار حاصل میشد و چون پس از دو ماه که بسوی خانه اصلی خود به حضور مبارک باز گشتند و متعجبانه از احساسات بیدات غیبی سخن راندند و عرض نمودند که نمیدانم چه بود که در هر کار تا میاب بودم احباب محترم میدانستند و اغیار گفته داریم را بجان می شنودند حتی چیزمائی میگفتند که مسن نمونده میشدم . . . حضرت عبدالبها یکباره بلند فرمودند جناب خان چند سال است که باطاعتی ؟ عرض شد چهار سال فرمودند در این چهار سال تو میدانسی

با ناقضین و دیگر کسان و تا' بیدات مخصوصه را شنیدند
با مید واری کامل راه بیروت پیش گرفتند و از همان ابتدا
تا' بیدات غیبیه رحمانیه را شامل حال یافتند خانسه
پدریشان را در طهران توسط مادر و برادرشان فروخته
و وجهش را سال شد در تمام ادوار تحصیلی معلمین -
متعصب برایشان سخت می گرفتند و دروس خارج از توانائی
شاگردان و بایشان میدادند اینها همه با بکار بستن
دستورات مبارکه در مواقع مختلفه دست بهم داده و خود
سبب شد که عالیترین نمرات را در امتحانات اخسند
کرده بعد از پنج سال تحصیل که سالی چهارماه
تعطیلش در خدمت حضرت عبدالبها' بخدمت میگذاشت
با درجه' دکتری از دولتین فرانسه و عثمانی و نمرات عالی
بسوی محبوب دل و جان روانه شدند .

..... تا زمان آخرین وداع رسید حضرت
عبدالبها' در عدد مسافرت ببلاد غرب بودند و اراده
مبارک ان بود که جناب دکتر بایران بروند در اینجا
اگر چه حمل سوز وداع با قلم ناتوانم مشکل و محال مینماید
اما خوشوقتیم که این مقاله را تقدیم عاشقان رحمن
میکنم و اتان نگفته بهتر از من میدانند که چگونه است
حال عبدی که نه سال مورد الطاف چنان معبودی
بود در کوی او میزیسته بقدر حمای عنایت ازید منیرش
اخذ میکرده و اکنون باید همه را بگذارد و شاید برای
همیشه او را ترک کند چگونه است ؟ در اینجا يك قسمت
از نوشته های ایشان را از کتاب خاطرات نه ساله نقل
میکنم و احساس حال ایشانرا بخوانندگان وا میگذارم
(بقیه در شماره آینسده)

من بتوجه داده ام و نمیدانی تواز من چه گرفته' باشد تا موقعر و چون از محبتش ایشر که یار و اغیار بایشان میکردند عرض نمودند فرمودند بلی اینست :

خدمت به عبدالبها'

باری این وقایع و این کلمات شیرین که روح و قلب جنابش را سقایه نمود مکرر و متتابع بود عجب نیست که اگر بگویم این کلمات و اتفاقات دیگر هم هر دم قلب او را بهیجان میاورد پس از نه سال انقلابات و هیجانات در سینه هر چه غیر او بود محو کرد و بجای قلب تصویر یوسف بهارا نشانند و آنچه بود مبدل به عبدالبها' کرد در سینه دلم گم شده تهمت بکنندم

غیر از تو کسی راه باین خانه ندارد در اینجا است که برای مرتبه دیگر ناتوانی خرد را شرح این وقایع عظیم ابراز داشته خوانندگان را بکتاب خاطرات نه ساله عکا رهبری میکنم تا محقق دانند که هر که بجای او بود شاید خودش نیز محو و نابود میشد .

صبحگاهی بغتتا حضرت عبدالبها' جناب یونسخان را احضار فرموده و فرمودند جنابخان دیشب همه اش بفکر تو بودم تو باید تحصیل کنی این فرمایش بغتی برای - کسی که سی و پنج سال از عمرش میگذاشت تعجب او بود عرض شد چه تحصیلی ؟ فرمودند تحصیل طب این فرمایش مبارک بر تعجب شان افزود و چون از مشکلات تحصیل برای کسی که مدتها از تحصیلات او میگذرد - عرایض کرده اطمینان حضرت عبدالبها' را در موقعیت ایشان و سفارشات مبارک و دستورات را هنگام روبرو شدن

آهنگ سید

شماره چهارم

سال ششم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراک سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالرحمة ۱۰۸

شماره چهارم

فهرست مندرجات :

۶۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت ولی امرالله
۶۳	"	۲ - وحدت عالم انسانی
۶۸	"	۳ - عقیده چند دانشمند
۷۰	"	۴ - شعر (ای کتاب)
۷۱	"	۵ - شرح حال مرحوم مهندس عباس شهید زاده
۷۵	"	۶ - معرفی کتاب مقام و حقوق زن در دیانت بهائی
۷۷	"	۷ - شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته
۸۰	"	۸ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - تشکیلات جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

۱ - اعضای لجنه جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

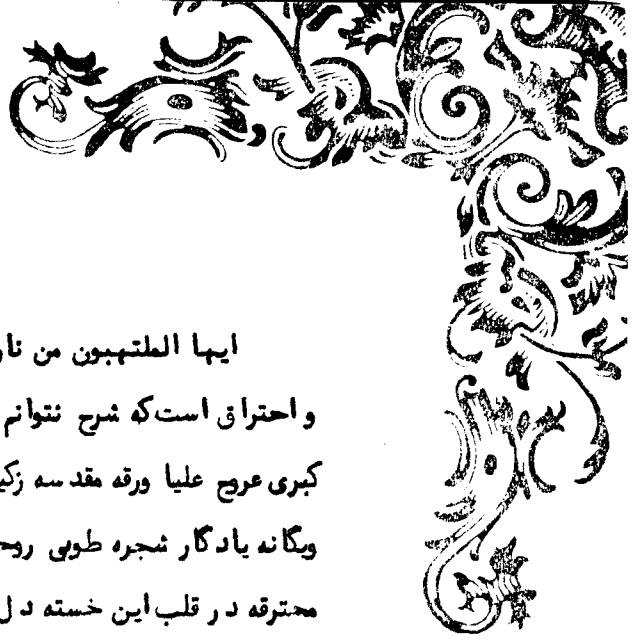
۲ - روز ملی جوانان در مال برون (آلمان) در سال ۱۰۷ بدیع

تیر ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۹۹

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



سوالابهی

ایها المتهبون من نارالفراق قسم به نیر آفاق که کبد این مشتاق چنان در سوز
 و احتراق است که شرح نتوانم و از عهد و وصفش بر نیایم زیرا خبر فاجعه عظمی و فادحه
 کبری عروج علیا ورقه مقدسه زکیه مطهره نورا، بقیة البها، وودیعہ نمره ازلیه سدره منتہی
 و گانه یادگار شجره طوبی روحی لمظلومیتها الفدا، بسمع این بینوا فجاة رسیده و جمره
 محترقه در قلب این خسته دل ناتوان بیفکنده و بنیان عبر بر انداخته و اشک حسرت چون
 سیل خارف از دیده منہم ساخته فوا اسفا علی بما منعت عن الحضور والوفود فی ساحتها
 حین خاتمه حیاتها و خروجها الی ربها و مولاها و استقرار جسدھا الالطیف فی مقرھا
 و مقامها اذا بقیت من هذا لفخر العظیم والشرف المبین منوها بعیدا محروما مہجورا . . .
 . . . جسم لطیفش از سجن محن و بلائی متتابعه که از ید از هشتاد سال بمظلومیتسی
 حیرت انگیز تحمل فرموده آزاد شد و از قید هموم و فوم برست و از آلام و واجاع گوناگون نجا
 یافت و از عوارض این دنیای دنیہ رهایی جست و وساطت ہجراب بزرگوار و برادر نیک اختر
 مہر پرورش را در ہم پیچید و در بحبوحه فردوس مقر و ماوی یافت مدت حیات پر تلاطمش
 این لطیفہ ربانیہ دمی نیاسود وانی فراغت و آرامی نجست و نخواست در بد و حیاتش از حین
 طفولیت از کاس کدر آشام بلیات و روزیای سنین اولیہ ظہور امرا عظم الہی بنوشید و در فتنہ
 سنہ حین در انرتالان و تاراج اموال ب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بچشید و در اسار
 و کورت و غربت جمال اہمی و شریک گشت و در فتن و انقلابات ارض عراق کہ از تدلیس
 و تزویر شقاق و مرکز نفاق احداث شد بلائی لا تحصی در نہایت تسلیم و رضا تحمل فرمود
 از خویش و بیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد

(حضرت ولی امرالله)

عبدالمجید

وحدت عالم انسانی

***** (داریوش گبرگیل) *****

سیر تکاملی تاریخ از تشتت و تفرق آغاز شده و بوحسب
اجتماعی و بین المللی ختم میگردد تاریخ پیدایش تمدن
و اجتماعات بشری مدلل براین مطلب است .
بنا باظهار مورخین ابتدا افراد بشر در جنگها و
غارها بطور انفراد زندگی میکردند و مطیع هیچ قانون و
قاعده ای نبودند . . . پس از گذشت قرون و اعصار متداریه
خانواده که اولین و ابتدائی ترین انار اجتماع میباشد -
بوجود آمد و رئیس خانواده حاکم بر کلیه نشون و مقدرات
خانواده خوش محسوب میشد .

ها
در تاریخ پس از این مرحله بدوره ای میرسیم که خانواده
در اثر ازدیاد نفوس و تزايد تولد و تناسل قبیله بزرگی
و تشکیل داده و بنام رئیس قبیله خود نامیده میشوند
در این موقع هر قبیله ای محکم اداب و رسوم مخصوصه
خوش بود و قوانین و قواعدی مشخص داشتند . رئیس
قبیله واضع و مجری قانون بشمار میرفت . اگر یکی از افراد
قبیله مرتکب عملی میشد که جرم و مجازاتی را ایجاب -
مینمود رئیس قبیله شخصا دستور مجازات مجرم میداد .
در طی ازمنه متوالیه و هلال تاریخی شمار دوره حکومت
قبایل بسر آمده قبیله ها به طایفه و طوایف بجمعیت
های شهر نشین تبدیل گشت از این تاریخ انار تمدن
یعنی شهر نشینی جامعه بشریت آغاز شده با اقدامی

حضرت عبدالبها میفرمایند قوله الاحلی :
" . . . آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد
ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم
وجود مسائلی از این دمسئله مهتر نمیشود زیرا وحدت
عالم انسانی عزت نوع بشر و صلح عمومی سبب استایش
جمع من علی الارض لهذا در این د و مقصد متحدیم
و اعظم از این مقاصد نه . . . "
امال و آرزوی اصلی اهل بها در این عالم ادنی تاسیس
و تحقق وحدت حقیقی عالم انسانی است بدین معنی
که اصل وحدت و یگانگی در جمیع نشون اجتماعی بقصد
وسع و حوصله طبقات بشر و فطرت حقیقی خلقت متحقق
گردد چه که عالم خلقت و طبیعت بطوریکه اخیرا مدلل
گشته بر اصل اصیل وحدت متکی و استوار می باشد و
سر رشته نظم عالم امکان و قوانین موجود در آن بهمچنین
کلیه قوانین اجتماعی و حقوق بشری که جزئی نا چیز از
نظام عالم خلقت محسوب میگردد محکم اصل و حکم وحدت
برنده و قانون کلی " وحدت " اساس و پایه هر نوع از قوانین
منظمه عالم امکان میباشد .
جهت تحقیق و بررسی کامل در این موضوع بموارد مختلفه
مظاهر وحدت اشاره می شود :
اصل وحدت از نظر تاریخ

سریع تر قوانین و طرحهای متین تری در طریق تکامل بسوی "وحدات تشکیلات اجتماعی" قدم گذارد .
 معاملات و داد و ستد های تجاری و مسافرت ها از شهر به شهر دیگر در این موقع شروع گردید ولی این نوع مسافرت ها مستلزم رعایت قوانین سخت و غیر قابل تحملی بود زیرا ساکنین هر شهر مطیع و منقاد رای حاکم و سا رئیس مطلق العنان خویش بودند . قوانین مدونه هر شهری اهالی نواحی دیگر را خارجی و دشمن خود محسوب میداشت و خارجیان را از قسمتی از قوانین شخصی و حقوق بشری محروم کرده مالیاتهای سنگین و جزیه های فوق الطاقتی بر آنان تحمیل میکرد .
 این وضعیت امتداد داشت تا اینکه شهرها بتدریج تشکیل ملت و مملکت دادند . در اینجا است که اولین مظهر وحدت و مرکزیت جامعه بشری مظاهر میگردد .
 زیرا بعقیده ژان ژاک روسو نویسنده و متفکر شهیر فرانسوی راجع به تشکیل حکومت ها و دولت از نظر "قرار داد اجتماعی" افراد ملت قسمتی از آزادی - حقوق شخصی و اجتماعی خود را به هیئت یا فردی که بنام دولت یا شاه نامیده میشود تفویض نمودند بدین قسم ممالک و دولت و حکومتهای متعدد تشکیل گردید که در اثر طول زمان و تحولات تاریخی بصورت دولت های کنونی درآمد .
 اینک پایه و اساس اصلی "ملت و خون" که از برجسته ترین خصوصیات زندگانی قبیله ای بشمار رفته و یادگار از نالوده و اساس حکومت قرون وسطی محسوب میگردد

و اکنون منشأ تفرق و تجزی و اختلافات بین المللی محسوب میشود نزدیک است بکلی متزلزل گشته و جای خود را - باصل "مرام" یا خط مشی افکار اصلاح طلبی که اخیرا با اصطلاح مرام حزبی و سیاسی شناخته شده احاله نماید .
 باید دانست که جنبه عمومیت و بین المللی اصل "مرام" بدرجات وسیع تری از دایره محدود اصل "ملت و خون" است اما طولی نخواهد کشید این اصل نیز چون اصول قبل از خاطره ها محو شده بجای آن اصیل ترین اصول و نهایت هدف تکامل اجتماع یعنی اصل "وحدات عالم انسانی" جایگزین گردد .
 با مراجعه بمندرجات فوق و تحقیق و مقایسه هر یک از تحولات تاریخی نسبت بوضعیات ماقبل بخوبی مدلل میگردد که چون در تشکیلات اجتماعی عالم بشریت از - زندگانی انفرادی شروع شده به خانواده و از خانواده به قبیله و طایفه و شهرنشینی امتداد یافته و همین نحو از شهر نشینی به تشکیل مملکت و حکومت و مرکزیت اداری - فعلی تبدیل گردیده است .
 اینک خواه و ناخواه چرخهای عظیم اجتماع در امتداد همین حرکت جبری تکاملی که اساس و پایه کلیه حرکت های کونی و فلسفه ابتدائی علت خلقت می باشد بسوی - وحدت تشکیلاتی جهان و تأسیس دولت فوق دولت و حکومت جهانی بگردد و مسیر خود ادامه خواهد داد .
 در پیشرفت تاریخی اصل وحدت مضمون ترجمه بیان مبارک حضرت ولی امرالله در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ آگه

در کتاب نظم جهانی حضرت بهاء الله تحت عنوان اتحاد بشریلسان انگلیسی مندرج ^{است} چنین می باشد: "بخاطر آورد اظهارات و بیاناتی که قبل از تشکیل ایالات متحده شمالی امریکا در تشریح موانع و مشکلات لاینحل موجود که در تاسیس دولت متحده پیش می آید با چه اطمینان و اعتماد کاملی گفته می شد؟"

مگر با تاکید و صراحت تمام اظهار نمی نمودند که تصادم منافع و عدم اطمینان و سوء ظن مشترک و متبادل و اختلاف اداری حکومت و تباین عادات موجود بین ایالات کسبه موجبات تجزی آنها را از یکدیگر فراهم مینمود بنوعی که هیچ قدرت قوتی خواه روحانی و معنوی خواه جسمانی و مادی قادر نخواهد بود که توافقی و هم اهنگی و یا کنترل و اداره آنها را تأمین نماید؟

با وجود تفاوت و اختلاف وضعیت و شرایط موجود و یکصد و پنجاه سنه قبل با خصوصیات مختصه جامعه کنونی باید گفت که فقدان وسائلی که ترقیات علوم جدید در این عصر تحت اختیار و استفاده عالم بشریت گذارده است دران ایام موجبات تولید مسائل و موانعی را در اتفاق دولت امریکا بصورت اتحادیه واحدی فراهم مینمود و هر چند در بعضی از اداب و رسوم متداوله بین آنان مشابهت و مماثلتی وجود داشت معذک انجام ان امر بی نهایت غامض تر و مشکلتر از ان بود که در این ایام هیئت های مختلفه بشری در مساعی و اقدامات خود - جهت حصول وحدت عالم انسانی مواجه خواهند گردید"

و نیز در تحت عنوان "اصل وحدت" مضمون بیان مبارک - بفارسی چنین است:

" چقدر مهیج و موثر است اگر بتاریخ ظهور و تکامل این نظریه متعالی "وحدت عالم انسانی" که باید مورد انعقاد نظر و بذل توجه متزاید مسئولین سر نوشت ملل جهان قرار گیرد مراجعه نمائیم .

. . . اعتراض شدیدی که بر علیه نقشه ناقص پرتگل و نوا وارد گشت و لطانت و تمسخریکه نسبت به پیشنهاد مس تشکیل دولت متحده اروپا نمودند و عدم اجرای نقشه عمومی وحدت اقتصادی اروپا را میتوان معرف موانع و مخالفت هائی دانست که در مقابل اقدامات و مساعی مجدانه معدودی از صاحبان بصیرت و عاقبت اندیش در پیشرفت و تعمیم این نظریه جلیل و اصل اصیل اعمال میشده است ."

اصل وحدت از نظر اجسام و مواد

در اصطلاح حکمای قدیم عالم خلقت از چهار عنصر متمایزه اب و باد و خاک و آتش متشکل میگشت و این نظریه تا مدتی قبل کم و بیش مورد قبول حکما واقع شده بود تا اینکه با ظهور ترقیات سریع علم دانشمندان معتقد گشتند که مواد و اجرام موجوده عالم امکان از نود و هفت عنصر مفرد تشکیل شده و مواد و کائنات ترکیبی از این عناصر مفرده میباشند ولی اخیرا در اثر پیشرفت و ترقی علوم و ابداع وسایل محیر العقول از مایشگاهها ثابت و مدلل شده است که اساسا عناصر مفرده نیز متشکل از ذرات دیگری میباشند که اختلاف وضعیت و کمیت و کیفیت

ان ذرات موجبا اختلاف عناصر گشته است . بدین معنی اگر اتمهای هر عنصری را مورد دقت و تحقیق قرار دهیم مشاهده میگردد که هراتم از هسته مرکزی بنام پروتون ودهه معدودی الکترون تشکیل شده است الکترون ها با سرعت وقوت خارق العاده ای بدور هسته مرکزی در گردشند و اختلاف عناصر اصولا مربوط بکمیت الکترونها وپروتونها است بدین تعبیر که میتوان عنصری را با تغییر در کمیت پروتونهای آن عنصر به عنصر دیگر تبدیل نمود و برای اولین بار " روترفورد در سال ۱۹۱۹ موفق شد تعدادی از اتمهای ازت را به اکسیژن تبدیل نماید و این عمل تبدیل عناصر را به عنصر دیگر ترانسمو تاسیون میگویند .

اختلاف بعضی از اجسام نیز در اثر کیفیت استقرار اتمهای جوار یگدیگر^{است} بر حسب حال میتوان الماس و مغز سیاهی مداد را در نظر آورد زیرا مغز مداد در حقیقت همان جنس الماس است و هر دو از اتمهای کربن (ذغال) بوجود آمده اند منتهی با این فرق که اتمهای الماس بوضع منشوری و مورب ولی اتمهای مداد - بشکل سطحی و قشر مستدیر نزدیک هم قرار گرفته اند . از طرف دیگر بعضیها نیز معتقدند که یکی دیگر از - مظاهرا اختلاف اجسام با یگدیگر کیفیت و سرعت حرکات الکترونها است بگونه هسته مرکزی ولی بهر حال معلوم میگردد که اختلاف اجسام از اختلافات صوری و عرضی - است اما حقیقت و ذات کلیه اجسام واحد^{است} و کلیه اتمهای موجود در عالم امکان از هسته مرکزی و چند

الکترون تشکیل شده اند . (۱)

لهذا باید گفت در بدایون و کمون ذرات ریز و اتمهای هر کائینی از کائینات از کرات سماوی تا ذرات متعلقه در هوا قانونی موجود است که کلیه این قوانین اسیر اصل " وحدت " بوده و این قانون کلی باشد تی هر چه تمامتر بر مظاهر طبیعت حکمفرما میباشد .

اصل وحدت از نظر حرکت :

اجسام و موادی که در اطراف ما بظاهر در سکون و - سکوت مطلق فرورفته اند و کوچکترین حرکتی در خود ظاهر نمیکند در باطن اثباتی متحرکند که با سرعت وقوت و شدتی مافوق تصور در حرکت وگردشند این حرکت همان حرکت سریع الکترونها بدور هسته مرکزی يك اتم میباشد لهذا در عالم وجود کلیه کائینات هر چند - بظاهر ساکن و بی حرکت بنظر میرسند ولی در باطن - متحرکند هیچ شیئی نیست که از این قانون کلی حرکت مستثنی باشد . از طرف دیگر کیفیت حرکات هر شیئی حرکتی محورست یعنی هر شیئی متحرکی در اصل بگرد يك محور مرکزی ممین میگردد . زیرا گردش و حرکت يك

شیئی بدور دو محور در زمان واحد ممنوع و محال است . لذا الکترونهای هراتم بگرد هسته مرکزی خود و کره ماه بگرد زمین و کره ارض و سایر کرات منظومه شمسی بگرد خورشید و منظومه شمسی بدور محور ثالثی در حرکت -----

(۱) - هراتم غیر از الکترون و پروتون دارای ذرات دیگری

مانند نوترون و پوزیترون و مزوتون میباشد که در سال ۱۹۳۲ توسط شاد ویک و اندرسن بوجود انهایی برده شد .

وطوفاند لهذا جميع کائنات از کرات جسيمه تا کوچکترین ذرات ناچیز مطیع و منقاد يك قانون واحدند کل متحرکند و کل در حرکت اسیر کیفیت و احدى بنام حرکت محوری هستند .

بدین طریق مشاهده میگردد که اصل عمومی " وحدت " در حرکت و کیفیت حرکات عالم امکان نیز متأصل و جاری است .

اصل وحدت از نظر قوا

سرتاسر عالم امکان اشیا و کائنات محاط از یکسلسله قوای موثر و متاثری است که موجب استقرار نظام خلقت و حرکت کونی کرات در جولايتناهی گشته است .

چنانچه فوقاً اشاره گشت الکترونهای یا ذرات گردنده با سرعتی شدید و نظم عجیب بگرد هسته مرکزی در گردشند و نفس این حرکت حیرالعقول قطعاً حاکی از وجود قوای عظیمی است که حرکت هسته مرکزی اتم منبعاث از او در عین حال علماً و عقلاً باید موخر از آن قوه باشد چه که اولاً حرکت بدون محرك اصولاً غیر ممکن است .

ثانیاً - اگر یکی از الکترونهای گردنده اتم را با وسایلی از سیر گردش طبیعی خود خارج کرده و یا در هسته مرکزی تولید انفجاری نمائیم عکس العمل فوق العاده و حشمتناک و شدیدى که میتوان از آن بقوه منفجره بمسب اتمی تمییز نمود احداث میگردد . این عکس العمل بقدری مهش و عظیم است که بشر تاکنون با قوه ای مهیب تر و - مخرب تر از آن آشنا نشده است و تولید چنین قوه - مهیبه معلول از دست رفتن قوه مرکزی مرکز و انحراف از

وضع طبیعی است نه اینکه قوه در بطون هسته مرکزی - محبوس بوده و آزاد شده باشد چون سنگ سرازیر شده از قلعه کوهی که هر چه از محل سکون قبلى خود دورتر شود قوه سرعت حرکت و تخریب و زیادتر میشود و چنین است

کیفیت انفجار حاصل در اتم بدین طریق معلوم میگردد که قوه ثابت و جاذب عظیمی در هسته مرکزی موجود و مشهود است که اولاً موجب حرکت محوری الکترونها است و ثانیاً در اثر این گردش سریع و شدید محوری الکترونها را بقسمی بخود جذب نموده که با وجود قوه سرسام آور فرار از - مرکزی که بذرات گردنده وار میشود مانع از پرتاب شدن - الکترونها و متلاشی گشتن خود اتم میگردد ثالثاً در اثر همین قوه جاذبه عظیم اتمی است که اتمهای بیشماری يك قلعه آهن با نهایت سختی و صلابت یکدیگر را در - بر گرفته اند که جویها صرف قوای فوق العاده موفق بشکستن و با جدا کردن ذرات آن از یکدیگر نخواهیم شد .

از این قانون عمومیت قوا در جمیع اجزا " مرکبه کائنات بخوبی معلوم میگردد که قانون تعمیمی قوا نیز اسیر قانون واحدی است بنام " اصل وحدت قوا " زیرا که باید از مصدر واحد توانین مشابه و واحدی صادر گردد بنا بر این حرکت الکترونها و قوه جاذبه هسته مرکزی اتم و قوه صلابت اشیا و چسبندگی اتمها و اثر و تائیر هر يك از این قوا بر یکدیگر یا بعبارت دیگر وجود و استقرار عالم کون معلول يك قوه عظیم و نهانی واحدی است که بر عالم امکان محیط و نافذ بوده و اساس اصل وحدت قوا را مدلل میسازد .

(بقیه در شماره آینده)

عقیده چند دانشمند

***** (ترجمه : محسن آوارگان) *****

انچه زیلا از نظر خوانندگان عزیز میگردد عقایدی است که - معی از دانشمندان ممالک غرب در باره وضع اخلاقی جامعه خود و نقائص آن ابراز داشته اند و یکی از مجلات وزین و گویا انتشار خارجی نیز آنها را جمع وری و منتشر نموده است . ما هم انرا عیناً ترجمه و نقل میکنیم تا جوانان عزیز بدانند که این پستی و انحطاط اخلاقی که امروزه بعنوان بهترین ارمغان از ممالک غرب بکشور ما آورده میشود و هر روز بنحو شدیدتری در زندگی اجتماعی و اداب و سلوک جامعه ما رخنه میکند و بعنوان مظالم تمدن جدید تلقی میگردد فقط ساخته و پرداخته افکار یک عده از افراد عادی آن ممالک است و گر نه کسانیکه عمری را در علم و دانش صرف کرده اند و اقلان باوضاع جهان مینگرند از این انحطاط و اشفتگی که گریبانگیر جوامع آنان شده دلی پر خون و خاطری ناراضی دارند و این ناراضی از - عقایدی که در این باره اظهار داشته اند بخوبی واضح و آشکار است . (مترجم)

"کاسل موریمون" عضو انجمن تحقیقات ملی امریکا -
ورئیس آکادمی علوم نیویورک در این باره میگوید : هیچ
کس نمیتواند قوانین اخلاقی جامعه را ملغی نماید و -
امید واری تمدن امروزه ما نیز باطاعت از این قوانین
است نه تقلید از خواستههای نفسانی باکدامنی - وفا
داری و شرم و هیا کلیه خصائل نیکو که یادگار گذشتگان
ما است در حقیقت بهترین نمونه طرز فکر بزرگان آن -
اعصار است و دبستگی باین اصول برای نسل حاضر
و آینده کمال لزوم را دارد و رشد اجتماعی هر جامعه
نیز در اثر خویشتن داری افراد آن اجتماع حاصل
میشود .

"دکتر جوشوا متالی" نویسنده کتاب "ارامش فکسر"
میگوید : عصر ما با همه مطالعاتی که در باره مسائل
جنسی و زناشویی دارد خیلی ناقص و سطحی فکر میکند
زیرا هنوز مردم نمیدانند که باید بعضی از تعاملات
خود تا مدتی جواب نفی دهند ، من معتقدم که -
جوانان نیز باید مانند اشخاص مسن بعقاید دینی پا
بند باشند و بین پاکی و ناپاکی فرق گذارند و بدانند که
خود داری و تملك نفس و اعتقاد بمعنویات سبب پاکسی
وصفای دل است و بجراعت میتوان گفت که ترک اموری که
مخالف پاکی و عفت و ضرر بحال جامعه است بهترین -
نشانه بلوغ و تکامل تمدن بشری بشمار میرود .

"روبرت میلیگان" برنده جایزه نوبل دنیا در فیزیک و رئیس انجمن تحقیقات فنی کالیفرنیا مینویسد: امروزه غالب اشخاص چه بپر وجه جوان مشورت و مضطرب بنظر میرسند و شاید علت آن دو جنگ جهانیگیری باشد که با اثرات ناگوار و شوم خود سی سال تمدن بشر را از پیشرفت بازداشت و سبب تدنی و انحطاط اخلاقی مردم شد و اینهمه طلاقها و روابط نامشروع نتیجه این بسی اعتنائی با اصول اخلاقی و وجدانی است و در صورت ادامه این رویه اضمحلال نظم و آرامش اجتماع حتی خواهد بود.

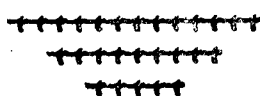
"دکتر ریچارد هونمان" روان شناس مشهور امریکائی میگوید: باید از عاقلان کرد که هنوز جهاد با نفس اعظم از جهاد با لشکری بزرگ است زیرا بشر همیشه متعادل بتزویه تعالیات و روض خویش است ولی نمیداند که بدین وسیله عملاً خود را بنده شهوات خویش ساخته است و آزادی حقیقی در صورتی بدست میاید که فکر و اراده فرما تراوی اعمال شخص و راهنمای او باشد.

بعقیده "ارنست پاکهایر" این عقیده صحیح نیست که اکثر پسران و دختران امروز توانین و اصول اخلاقی را زیر پا گذارند و بپاکدامنی و عفت بنظر تحقیق مینگردند مسلماً این شایعه نتیجه تبلیغات کسانی است که میخواهند چنین جلوه دهند که دیگر این عقاید کهنه شده است و باید دانست که این انتشارات اثرات عمیقی در روحیه جوانان هر قدر هم مذهب باشند باقی بیگذارند و بمنزله سم مهلکی برای جامعه است.

"دکتر مایر یوکاستلو" نویسنده کتاب "سرگذشت درونی زن" مینویسد: من با کمال صراحت بدختران توصیه میکنم که بعفت و پاکدامنی تمسک نمایند تا بتوانند عشق همسر مهربان و وفاداری را پذیرفته خانواده هماد تمندی را تشکیل دهند.

ازدواج و تشکیل خانواده در ترقی و خوشبختی جامعه ما سهم بزرگی را دارند و کسی که پشت با بقوانین و اصول اخلاقی اجتماع خود بزند دیر یا زود اثرات شوم او را در احساسات خود مشاهده خواهد کرد. و کشمکش وجدان او را همیشه معذب داشته صفا و آرامش فکر او را مختل خواهد ساخت.

لکونت و ونوی "بیولوژیست مشهور و نویسنده کتاب معروضات "سرنوشت بشر" طی مصاحبه ای چنین گفته است: با اشخاصی که سعی میکنند با سفسطه های خود مادیت را ترویج نمایند باید خاطر نشان ساخت که بزرگترین واقعه و تحول در تاریخ طبیعت تجلی وجدان در زندگی بشر است و از این موقع بود که بشر توانست قویترین غریزه طبیعی خود یعنی "دفع مضرت و جلب منفعت" را کنار گذارد و زندگی خود را صرف کارهای دیگر و اشخاص دیگر هم بکند و از این هنگام فداکاری و شفقت و سیاری... خصائل اخلاقی بزرگ در او بوجود آمد و امروز نیز با تقویت این صفات است که میتوان یک تمدن حقیقی بوجود آورد.



ای کتاب

پای دل در بند عشقت شد گرفتار ای کتاب
 امشب آتش بر دل افکندی دگر بار ای کتاب
 دل نشینی هم دل آرائی و دل داری کتاب
 ورنشینی با منی تا عجم بیدار ای کتاب
 داستانها و حکایتها و اشعار ای کتاب
 گرچه می بینی ز من بس ظلم و آزار ای کتاب
 همچو تو محبوب پر مهر و وفادار ای کتاب
 تا بد لخواه رفیق خود کنسند کار ای کتاب
 باش تا گردت بگردم همچو پرکاری کتاب
 من بدام عشق تو هستم گرفتار ای کتاب
 همنشینت را نخواهی کوچک و غوار ای کتاب
 بروی اشخاص دانشمند بسیمار ای کتاب
 تا چنین مانند زنده طی اعصار ای کتاب
 کز آفتاب تست نور حق نمودار ای کتاب
 از رخت صد شعله سینا بدیدار ای کتاب
 در تو می بینم هزاران جنت و نار ای کتاب
 میکنی در شرورک بس شن اقمار ای کتاب
 رباعی را انیس و باغ و غار ای کتاب
 هم زهر حضرت عبدالبهی یار ای کتاب
 روشنی از نوران دریای انوار ای کتاب
 بابهای جان خود هستم خریدار ای کتاب

((سیروس روشنی))

باز با صد شوق اندر این شب تار ای کتاب
 دوش شمع جمع مابودی و سار خوش سخن
 دلربایی دلبری دلجوی نیکی منظری
 همنشینی با من از وقت سحر تا نیمه شب
 هر چه خواه هم از وفاداری ببخشی رایگان
 میسرائی نغمه از علم و ادب در هر نفس
 بین یاران هر چه هستم در وفاداری نبود
 نیست چون تسویار نیکو و شفیق و مهربان
 روی میسر افتاده آرام و ساکت نقطه وار
 هر کس می را عشق نیکو روی خوش خود رسراست
 گشت هر کس همدم تو یافت عزت جاودان
 منبع علم و کمالی مخزن فضل و هنر
 پیش تو خوانند سقراط و فلاطون در علم
 ظلمت باطل ز رویت منعدم گردید از آن
 شعله حق گرز سینا شد بموسی آشکار
 آتش از جنت شد از بهر خلیل الله من
 هر کرد احمد گر برسم معجزه شق القمر
 لبر تو نازم چونکه بودی در جیل از راه مهر
 فرزات ابهی را بگاہ سجن بودی همنشین
 در حضور غصن ممتازی مشرف به مسموم
 هر کجا هستی ترا ای نازنین سر زدل



مهندس عباس شهید زاده

***** (که کمتر پرویز جاوید) *****

حصر در این ورطه شناسد حیوانات
این بسودای نادان از زندگسی
از نظر عقاداری شایسته است از جوانی روحانی
سخن گوئیم که به فرموده مبارک " در ایمان و ایقان و ثبوت
ورسوخ و نجاعت و شهامت مشار بالبنان بود و در اسما
امرالله نجمی ساطع ونوری لامع بود . در اخلاق
ممتاز از دیگران و در روش وسلوک فائق بر اقران " ونفسی
را که مولای حنون در باره او فرموده اند : " طوسی
له بما ایده الله علی ما هو خیر له فی ملکه و ملکوته و جعله
من خیر خلقه و ادخله فی فسیح جنانه و رزقه من کاس
عنايته و اضا وجهه علی اعلی الجنان بانوار موهبه و
الطافه " موضوع این نوشته قرار دهم بلی چه نیکوست
از شخص فرید مهندس عباس شهید زاده سخن بیمان
اوریم که با مرصیح مولای مهربان باید " جوانان جامعه
بهائیان در انسامان اقتداوتاسی بان خادم ممتاز
استان حضرت یزدان نمایند و آنچه علت ارتعاع ثناء
جامعه است مانند ان جوان نورانی مؤید و مفتخر
گردند .

بسی خرد و گوید من میات فسات
نیست بیسک ارتشش از زندگسی
وگویی رضایت مولای حنون را از این عرصه برابند .
اما این نکته را نباید گفته گذاشت که بیان و ثبت این
نفس عالی مرتبت از عهده خامه ای ناتوان چون قلم
این عبد هرگز بر نیاید و مرا اگر چه بسیار گوئیم بدین
برده بار نباشد . وصف صفات حمیده او از غیر و اعلان
هرگز نشاید . ولی فقط دل بدان خوش توانم داشت که
از دریای خروشان قطره ای واز مهررخشان ذره ای عاید
آن یاران مهربان شود .

فاجعه رقت آور محمود مهندس عباس شهید زاده چنان
قلوب عموم دوستان را سوخت که اگر چه چهار سال از
آن حادثه میگذرد هنوز جگرها اهل بها از ایسین
مصیبت دهما میگذارد و التیام این جرح در مرور ایام
متصور نیست . زیرا مافردی بی نظیر و خادمی بی عدیسل
را از دست داده ایم و بدین سبب نالان و گریانیم .
براستی که مرحوم مهندس عباس شهید زاده جوهر استقامت
و وفا حب صفا بود در اوایل طفولیت که پس از شهادت
اب بزرگوارش بطهران آمد مشار بالبنان بود حسن
سلوک و رفتار - ذکا و دها بی نظیر - سادگی و بیبری

صراحت شهادت - راستی و صداقت - خضوع و خشموع او همه کس را مجذوب نموده بود همه میدانستند که این جوان را شهری دیگر در سراسر آدننگ مقامی دیگر دارد و هر کسی دیگر میپسید . اما شاید در بین تمام دوستان و آشنایان کسی نمیدانست که این خلقه صادق و پدر میپسید و نشانی از پدر دارد . شاید هرگز تصور نمیکردند که او جوانی - در اواسط جوانی - ناکام از این جهان فانی - بعالم باقی شتابد ولی تقدیر الهی چنین بود و شهید زاده را بزودی از دست پسر و با تقدیر ستیزه نتوان نمود . او راستی این بیان مبارک از کلمات مکتون حضرت بیچون را که میفرماید ، " ای برادران - باعمال خود را بیارائید نه باقوال " همیشه و در حال مد نظر داشت - باکی طینت و صفای باطن او حکایتی است که بیان و نشان از ذکرش عاجز است .

از همان اوان که در مدرسه تربیت بهائیان در طهران بتحصیل اشتغال داشت آنی از کسب معارف باز نایستاد و از خرمن فضائل توشه گرفت و همیشه در زمره برجسته ترین و ممتاز ترین شاگردان قرار داشت . و هنگامیکه در پاریس - بتکمیل معلومات خویش در رشته معدن شناسی مشغول بود در آن محیط که بوی ایمان با مر یزدان ابد ازان - استشمام نمیشد با رفتار پسندیده و صفات حمیده خویش اثری بیسابقه باقی گذاشت . چنان در انسامان روش و سلوک نمود که غبار لوث و فساد دامن مطهرش را الوده - نساخت و گوهر تابناکشالی اابد دری و درخشند بهماند آنی از کسب فضائل در ربع نکرد و دی از اوقات عزیز عمر

بیاطل نگذرانید زیرا همینه این بیان از کلمات مکتونه رب البریه را بخاطر داشت که میفرماید " وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نیبینی و این زمان را هرگز نیایی " او میدانست که باید هر روزش از روز پیش بلکه هر آنش از آن قبل بهتر و نیکوتر باشد . از اینرو لحظاتی از عمر را برایگان از کف نمیداد و دی را بیپوده نیگذاشته واقعه ای که بسیار در روح این جوان با ایمان که با هزاران ارزو و آمال بدیار غربت رهسپار شده ورنج - سفر را بر خود هموار ساخته بود مؤثر افتاد ملاقاتهای او با ایت انجذاب امة الله میسوس ماکسول بود . ایسن مبلغه شهیر و عالمه کامله از همان اوان اثار هوشمندی را از ناصیه این جوان بعیان دیدند و برتر از سایرینش شمرند . و همیشه در نزد خویش جایش میدادند و پیوسته از احوالش جو یا میشدند . گوی روابط معنویه - میسوس ماکسول با عوالم ماوراء الطبیعه اینده شهید زاده را که در انزمان بر ما و امثال مخفی و پنهان بود بحر او فاش و عیان نموده بود . این ملاقاتهای ساده با آن خاد ارسته بصفات ممتازه روح جدید در کالبد شهید زاده - د مید و او را بر خدمت امر عازمتر و ثابتر ساخت .

پس از چندی با معلومات عمومی فراوان و روحی پسر از انجذابات حضرت یزدان بظهران مهد جمال جانان معاودت نمود . صفات و رفتار او که نمونه های از - اعمال و رفتار یک بهائی واقعی بود بزرگترین و گویا ترین مبلغ این امر اعظم بشمار میرفت . زیرا شهید زاده ایسن نکته را بدرستی میدانست که امروز گفتار تنها برای -

تبلیغ امر بها کافی نیست بلکه بفرموده مبارك "گفتار -
را کردار لازم زیرا در اقوال كل شريك اند" ^{نست} "او میدا
که باید اعمال و رفتار حتی افکار خویش را موافق با -
تعالیم این امر اعظم نماید از این روسر موئی تخلص
از دستورات مبارکه را جائز نمیشمرد . سادگی و صفای
او زبانزد خاص و عام بود و دیانت و امانت او شهره شهر
و دیار .

شهید زاده هرگز تظاهر نمیکرد و خدمت بیبیرایه را -
شعار خویش ساخته بود . بیشتر اوقات او مصروف بخدا ما
امریه بود . زیرا میدانست که امروز خدمت صادقانه
و بیرب وریا مقبول درگاه کبریاست و بس .

خدمات متمادی او در لجان مختلفه امریه و معلمی
ار در کلاسهای درس اخلاقیه و تربیت عده ای کثیر
از جوانان این سامان و بالاخره در سال عضویت او در محفل
مقدس روحانی را همه بخوبی میدانند و نیازی بتکرار
این مقال نیست .

معلومات عمیق و بینظیر امری و غیر امری او و احاطه فراوانش
را بر فلسفه قدیم و جدید انانکه افتخار شاگردیش را داشته و
یاد ر جمع جوانان بهائی طهران و کنفرانسهای دیگر
بسختان حکیمانه اش گوش فراده اند . میدانند -
بطوریکه اکثر جوانان که با این نبوغ او آشنا بودند حاصل
مشکلاتشان را از او جویا میشدند و او با فروتنی خاص خویش
جواب میداد .

خدمات بیشائبه و صادقانه او در اداره معادن و دانشگاه
و کارخانجات شمال مورد تصدیق خاص و عام است و بارها

بعلت جدیت و شستکار و عملیات درخشانش مورد تقدیر
اولیای وقت قرار گرفته بود . امانت و صداقت او حدیثی -
است که کل بدان گواهند . همین صفات بود که او را از همه
متناز میساخت و محبوب القلوب همه اش میکرد .

شهید زاده در بند مادیات نبود زیرا میدانست که ثروت
عالم را وفائی زینقائی نیست از این رو بعد از عمو
از عالم خاک بچپان پاک جز نامی تابناک و مبلغی قرض
میراثی باقی نگذاشت بلی :

نام نیکوگر بماند زادمی

به کز او ماند سسرای زرنگار

او توانست با جلوگیری از رشا و ارتشا مقدار معتدبانه
بر حصول کارخانجات شاهی که ریاست آنرا بر عهده داشت
بیفزاید و بجرم همین صداقت و امانت و شهادت و شجاعت
هدف تیر مخالفتهای اعداء و معاندین شد .

حسودان و بداندیشان بهائی بود نشرا دستا و -

گردد و با این حرره بمعاندتش قیام نمودند و بر محوش

همت بگماشتند و در جر اید و مجلات اراجیف فراوان

بر ضد این جوان با ایمان منتشر نمودند ولی او که جوهر

استقامت در بلا یا بود و بیباکی و طهارت خویش اطمینان

فراوان داشت آنی وظیفه مقدس خویش را فراموش نمیکرد -

او میدانست که مامور است صادقانه بدولت متبوه خویش

خدمت نماید . او میدانست که بهائی حقیقی بدعا

بلا را طالب است و از موانع و مشکلات بینی بخود راه نمید

این بیان مبارك از قرآن مجید را بیاد داشت که میفرماید

"فتننا الموت ان کتم صادقین" بلی مومن صادق را از -

بلا بیمی و پروائی نیست و بای تمام تش از مخالفت اعداء
 نیلرزد بهمین جهت عده ای از اشخاص نفع پرست
 که این استقامت را دیدند برای حفظ منافع فردی خویش
 علیه او شوریدند ولی هر چه تهدید اعداء افزودند
 میشد نسبت او عیانتر میگشت از او خواستند که از بلا
 بگریزد و برای حفظ جان ترک کار خویش گوید و بطهران
 معاودت نماید ولی او چنین تنگی را نپذیرفت زیرا خویش
 را مسئول حفظ اموال دولتی که با و سپرده شده بود
 میدانست و خیانت در امانت را جائز نمیشمرد. اعداء
 باز بمخالفت خویش افزودند و در منا بر طعنش بردا
 ولی باز او اندک فظوری بخود راه نداد. بالاخره
 مخالفین آخرین تیری را که در ترکش داشتند رهانمودند
 و در دوازده تیرماه هزار سیصد و بیست و شش ان جوهر
 استقامت و خلوص یعنی مهندس عباس شهید زاده که از
 جوانی چند گامی فراتر ننهاده بود در سن سی و پنج
 سالگی بوضعی رقت بار از زحمت زندگانی پرست و برحمت
 یزدانی پیوست جسد او را در حالیکه آثار ضرب شدید
 در پهلوئی نازنینش واضح و عیان بود از دریا بیرون
 آورده اند این مخالفین تصور مینمودند که با این اعمال
 جاهلان نام شهید زاده را از تاریخ محو خواهند نمود
 آنها گمان میکردند که مردم خدمات صادقانه و بیثوابه
 او را که در سالیان کوتاه عمر خویش بایران و ایرانیان کرده
 است فراموش خواهند کرد آنها خیال میکردند که شهید
 زاده فراموش شدنیست ولی غافل بودند از اینکسه
 مرگ فقط هادم جسم است و معالم روح راهی ندارد طیر

بلند پرواز روحش از نفس تن برهید و در افلاک انس مقر
 گرفت و در اعلا غرف جفان بیار امید اما بیخردان کونه
 فکر اندیشه نمودند که با افتنا^{جسم} او را معدوم نموده اند
 زهی تصور باطل زهی خیال محال
 زنده جاوید ماند هر که نکونام زیست
 کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را
 تاریخ امرالی الابد این فداکاری را فراموش نخواهد
 کرد و این خادم برازنده را از یاد نخواهد برد و نام
 او را با خطی جلی در زمره جانبازان جوان ثبت خواهد
 نمود. بلی شهید زاده زندگی ابدی یافت و با این فدا
 کاری سرمشقی برای جوانان گذاشت که از زندگی باشکوه
 روحانی او پند گیرند و صفات ممتاز بهائی عامل شوند
 و در راه امر یزدان از نذل مال و جان در راه جانان دریغ
 ندارند.

دستان مهربان - تاریخ امر ماد در گذشته امثال فراوانی
 از این راه مردان فداکار جدا گشته است امر عزیز
 ما در این صد و اند سال^{با} هجرت تعریفه مخالفین پر قدرتی
 روبرو شده و با نهایت استقامت تحمل کرده است ما امتحان
 خویش را در استقامت در بسلا^{ها} بخون خویش داده ایم
 و ثابت کرده ایم که این مخالفتها برای ما ادنی ارزشی
 نداشته و ندارد. نظایر شهید زاده در تاریخ درخشان
 ما فراوان ولی در جامعه امروز که غرق در مادیات است
 او نمونه ای درخشنده و ممتاز است زیرا فردی بود که با
 کمال محبت و شجاعت بتبلیغ عملی این امر اعظم پرداخت
 و با محبت و صمیمیت تمام بخد متا نام کوشش و اقدام نمود
 (بقیسه در صفحه ۷۶)

مقام و حقوق زن در دیانت بهائی

کشورهای تمدن و غیر تمدن جهان توأم نماید تا بسر حقیقت احوال اسف‌اشتمال آنان انطوریمیکه هست آگاه گردد.

اکنون اجمالا همگی کم و بیش میدانند که در قسمتی از دنیا مانند بعضی از ممالک امریکا و اروپا زن بقصدی مورد احترام و تکریم و تعظیم مردان قرار گرفته که حتی کلمه پرستش را برای بیان علاقه خود نسبت بزن استعمال میکنند. در برخی از کشورهای آسیا و آفریقا زن را عضوی ضعیف الاراده و ناقص‌العقل و سست‌بیمان و پرمکر و کینه و غیر صالح برای مداخله در امور اجتماعی تصور کرده و او را فقط التی برای کار و خدمت و بقای نسل و نگاهداری - اطفال دانسته و عبارتاً آخری حق و مقامی جز وسیله اجرای مقاعد و حوائج مرد برای او تائل نیستند.

جای بسی تعجب است که اولاد ممالکی که زن را بیش از اندازه مورد توقیر و ستایش قرار میدهند حق مسلم او را که شرکت و مداخله مستقیم در امور زندگی اجتماعی بطور تساوی با مرد است قائل نبوده و زن را غالباً بارایش و - الایش متوجه و مشغول ساخته و آنرا چون صنی پرستش و نیایش نمایند ولی زمام اداره امور اجتماع را خود بدست گرفته و در نتیجه تمدن کنونی را این چنین سخت و خشن

دانشمند ارجمند جناب احمد یزدانی اخیراً کتابی حاوی الواح ثلاثی‌نار الهیه راجع بمقام و حقوق زن در - دیانت بهائی منتشر و در دسترس احبای عزیز گذارده اند.

برای آنکه خاطر منیر برادران و خواهران روحانی از - مطالب کتاب فوق مستحضر باشند ذیلاً قسمتی از مقدمه را که مؤلف دانشمند آن بر کتاب مرقوم فرموده اند جهت استفاده عموم در این مقام درج می‌نمایم تا از آن بهره نمایان برسند:

"زن با اینکه یکی از دو رکن عظیم عالم انسانی و مادر اولین مری انسان است مقام و حقوقش در جامعه بشری - هنوز انطور که باید و شاید شناخته نشده و از قرون و اعصار سالفه تا کنون در ممالک مختلفه جهان قدر و منزلتش در حیات فردی و اجتماعی اقوام و ملل بحدی متنوع و متفاوت و بطوری درد و طرف افراط و تفریط و مورد اسراف نظریات و احساسات شدید متضاده قرار گرفته که شرح و تفصیل آن بسیار و ادای حق مطلب هم بسی دشوار است مگر اینکه طالب محقق بکتاب عدیده تاریخی و - اجتماعی و دینی ملل عالم مراجعه و اثر بتراند این - مراجعه را با معاینه و مشاهده اوضاع عجیب نسوان در

وهمواره آماده جنگ و جدال و عالم را مستعد خرابی و
اضمحلال ساخته اند .

ثانیا - ملل و ملتانی که قدر و قیمت انسانی برای زن قائل
نبوده و او را تحت قیمومت مرد و ماداقیلی ان دانسته کم و
بیشر محروم و ممنوع از حقوق بشریش نموده اند محل تحسیر
و تاثیر است که بندای علم و آزادی که در این عصر مشعشع
نورانی عالم انسانی را بجنبش و اهتزاز در آورده و ابواب
ترقیات صسوی و معنوی را بروه ملل گشوده و نسوانرا
فرصت کسب فنائیل و کمالات علمی و صنعتی و اجتماعی
بخشیده و قعی نمیگذارند و در نتیجه دختران جوان
یا منهدم در همان عادات و آداب کهنه فرسوده تدیمی
دور از حریت و محرفرت و ترقی زیست میکنند و یا بصرف تنالیه
از بعضی آداب و رسوم مضره تمدن غرب از جاده سلامت
نفس و عفت و محاسن اخلاقی منحرف گشته عائله ها دچار
خسارات مادی و معنوی و باره مناسد اجتماعی میگرددند .
و همین وضع ناموزون و غیر معتدل زنان در شرق و غرب
و محرومیت آنان از حقوق حقه خود و فرصت نیافتن این
عضو فعال و رکن مهم و تکامل عظیم انسانیت در ا یقای
وظائف و انجام مسئولیت خویش یکی از علل مهمه اختلال
امور عمومی جهان و جنگ و جدال بوده و هست .
حال جای بسی خوشوقتی است که بر اثر نشر و ترویج
مبادی سامیه این امر اعظم و تائیدات غیبیه الهیه سازمان
ملل متحد و بشری که در متن کتاب خواهد آمد در ضمن
اعلامیه حقوق بشر ماده مخصوصی هم برای تساوی حقوق
زن و شوهر و آزادی امر از راج مقرر و تصویب نموده است

و باید در نتیجه تصویب اعلامیه حقوق بشر و پیشرفت امر
مقدس بهائی انتظار داشته که اوضاع نسوان در شرق
و غرب برود رو باعندال و انتظام رفته و مطابق تعلیم مقدس
دیانت بهائی در تساوی حقوقی رجال و نساء عالم
نسوان بلکه جهان انسان ترقین سعادت حقیقی گردد .
اینک در این رساله مقام و منزلت حقیقی زن را در عالم
انسانی و تساوی و توشه یا مرد در جمیع شؤون روحانی
و اداری و از روی اصول و فروع تعالیم بهائی عدل الهی
را در این باب بیان میکنیم و امید داریم من بعد نویسندگان
فائیل نواقص این کتاب را رفع و کتاب جامعی در این
خصوص تالیف فرمایند .

اینک فهرست مطالب کتاب بشرخ ذیل باستحضار
خوانندگان عزیز میرسد :

باب اول در کلیات

باب دوم مقام و حقوق زن در دیانت بهائی

باب سوم موارد امتیاز و تفاوت حقوق و جنس

باب چهارم حقوق و وظائف مهمه امه الرحمن

باب پنجم سایر حقوق و وظائف شرعیه امه الرحمن

باب ششم ازدواج بهائی

خاتمه و مناجات

مآذالعده این کتاب نفیس را بکلیه احبای الهی خصوصاً
امه الرحمن که باید در میدان عرفان هم عنان مردان
گردند توصیه میکنیم .

دکتر یونس افروخته

بقیه از شماره قبیل ***** (نرزانه افروخته) *****

باری این فرمایشات برخجلیت و شرمساری افزود انشعب
را با آه و ناله بسر بردم و این ابیات سعدی را تا صبح
تکرار کردم .

ای دل بیا بگریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
هر کس شراب فرقت روزی چشیده باشد

داند که سخت باشد قطع امید و آرزو
با ساریان بگوئید احوال اب چشمم

تا بر شتر نیند محمل بروز یاران
فردا صبح تا شام چند بار مشرف شدم و همواره با شمسور
و نشاط مساز بودم تا شام هنگام مرخصی فرمایشات کسی
که در ردیف اسرار مگوست روحم را با هتزاز آورد بطوریکه
در حین وداع ببرکت آن نوحه که ندیده بودند با کمال
نور و شمع مرخصی شده با اتفاق چند نفری که حسابا امر
مشایعت فرمودند به کشتی رسیدم هنگام حرکت
کشتی تا چشم کار میکرد بکوه کرمل ناظر بودم پس از آن
بطور دل توجه کردم و عرض کردم
دل اندر سینه جا دارد تو در دل

دل اهل دل از بهر تو منزل
بما وابسته چون دل بسینه
بما بیوسته چون سینه با دل

. شبی که روز بعد ش عازم بودم فرمودند :
"جناب خان چند سال است که با ما هستی عرض کردم
نه سال فرمودند عجب عدد مبارکی تو میروی بطهران
کار و بارت خوب میشود چون که نیتت خوست ما هم
که کارمان خوب شد برای اینست که نیتمان خوب بود ."
انتهی .

پس از آن به يك کشتی جنگی بسیار بزرگ المانی که
در اسکله حیفا چند روزی لنگر انداخته بود اشاره نمودند
و فرمودند ماکه از این کشتیها نداریم که فتح کنیم
تمام این کشتیها غرق میشوند اما قایق شکسته ما بمقصد
میرسد انتهى .

فرمایشات بسیاری در مقام تقدیر از خدمات انجام نداده
باین عید فرمودند چنانچه در خود فرورقم دیدم سراپا گناه
و تقصیر و قصور و روسیاهم و همه آنها را ندیده انگاشته
از حساب خدمات و جانفشانی در آورده اند فهمیدم که
خیام خوب گفته :

خیام که حل عد معما کرده

این نکته چه خوب بر زبان آورده
انجا که عنایت تو باشد باشد

ناکرده چون ناکرده کرده

فروینشستنت در دل چه آسان

فرا بگرفتنت از دل چه مشکل

مطاف اتجمن ای شمع آفاق

عزیز انفسی ای شمع محفصل

شود ائینه دل طور سینا

چو بارویت شده آنی مقابسل

ترا دیدن اگر فرض محالست

ترا جستن بود تحصیل حاصل

خوشا مهر تو و رفیع موانع

خوشا عشق تو و حل مسائل

در این طوفان عشق ای دل نخواهد

رسیدن کشتی عظم بسا حاصل

نهمینشانند سرشگم اشر عشق

نپوشد چشمه خورشید را گل

الا ای اشر دلهای مشتاق

بسوزان پرده اوهام باطل

بزن اشر که این پیراهن تن

میان جان و جان گشته حائل^{نا}

زهی افر وخته کویا تود مساز

زهی افسرده کز ذکر تو غافل

(دکتر یونس افروخته)

بالاخره یکنفر مستخدم بانگ بین المللی که منصب

و درجاتش مقبوض بود با انقطاعی کامل ترك مناصب کرده

ویار و بیگانه را در حیرت گذاشته بود اکنون پس از -

مدتها با درجه دکتری و (دیپلم برگ خرما ازد ولتین

فرانسه عثمانی) بانشان لژیون دونسوز و افتخاراتی

بمراتب بینتر از آنچه بود با د و گوش پر از شنید نیهسا

ود و دیده ملو از دید نیهسا وارد ایران شد و از آن گلهها

که بارمغان آورده بود در استان را تحفه ها داد .

از همان ابتدا بعضویت محفل روحانی مفتخر و محکمه

دائر و شروع بطبابت نمود . و علاوه بعنوان ریاست

صحیه توپخانه داخل شغل دولتی ابتدا با درجه

سلطانی و سپس سرهنگی مشغول کار شدند و با فاجسود

اغراض مغرضین که نامه ها با احمد شاه نوشتند که مبلغ

بهایان در قشون چنین شغلی دارد کارها بر وفق

مرام میگذاشت و اراده حضرت عبدالبهاء ایشان را از هر

گزند مصون میداشت در حدود همان ایام بود که قصد

ازدواج با دختر اقامیرزا هادی خان سرتیپ و اساس

قشون یا نوه حضرت رضی الروح زین تاج خانم را کرد

و چندی بعد مفتخر بزیارت این لوح گشتند .

طهران جناب میرزا یونس خان علیه بها الله الابهی

هو اللله

ای ندیم قدیم در این ایام مزده رسید که آن بند نورانی

ابهی اقتران بورقه محترمه نورانیه حفیده رضی الروح -

خواهند نمود این اقتران مبارکست^و بیتمن امید چنانست

که عائله تشکیلی شود و نفوسی مبعوث شوند که سراج

و هاج رضی الروح را در مشکاة جدیدی روشن نمایند

و علیکما البهائیه الابهی (و در ذیل این لوح و خط

مبارک فرموده اند جناب خان از اتفاقات عظیمه در این

چند روز قبل اینکه مقابله جمعیت شما زیارت بسیار مفصلی

بجهت حضرت رضی الریح مرتوم شد و ارسال یزد گردید
یعنی نزد اقا طاهر اگر بنواهد از یزد بطلبید .

وهلیک والبهاء ع ع

بالاخره پس از اعلان زفاف باین لوح سرور گشتند :

طهران جناب دکتر یونس خان علیه بها الله الابهی

هو الله

ای یونس من ای مونس من اعلان زفاف ملاحظه گردید
انشاء الله مبارکت الحمد لله طرفین منجذب بنفحات
ومشتمل بنار محبت الله هستید از الطاف جمال مبارک
امید وارم که این اقتران مورت روح وریحان گردد و سبب
سرور وحبور یاران و تشکیل عائله بهائی در عرصه ظهور
جلوه نماید که سلاله در قرون و اعصار آتیه مظهر فیض
وبرکت الهیه باشد وعلیک البها الابهی ع ع

باری شغل دیگر ایشان استادی مدرسه طب بود انهنکا
که طبیب تحصیل کرده خارجه انگشت شمار بود با وجود
بغض وزرای وقت به تدریس رشته میکرب شناسی ومامائی
مشغول بودند ویکروز که وزیر معارف وقت برای تفتیش
سرزده داخل مدرسه میشود و معلمین و دکترهای سنوات
ماضیه را که چنین دروسی ندیده بودند می بیند که مانند
سایر تلامیذ در کلاس درس جناب دکتر نشسته و جزوه -
می نویسند حقد و حسد شریش از پیش تحریک شده و با
عده از معلمین همدست شده جار و جنجالی بیسا
میکند اما جناب دکتر که میل شدید مبارک را با ادامه
این شغل می دیدند استقامت نموده و مشغول بودند
تا وقتی که عازم اوریا شدند و ناچار استعفا دادند

اما شغل دیگر ایشان طبابت سفارت افغانستان بود
که چندین سال دوام داشت و همچنین طبابت سفارت -
ترکیه که بعد از جنگ بین المطلق بواسطه لوحی که قبلا
حضرت عبدالبها بافتخار جناب نصوحی بیک رئیس -
مجلس مبعوثان اسلامبول نازل و درخواست چنین شغلی
را برایشان فرموده بودند مدت کمی افتخارا انجام شد
اما خدمات فرهنگی واجتماعی جناب دکتر افروخته در -
ایران در ان موقع بسیار بود ایشان بتاسیس شورای طبی
و دیگر مشروعات بهداشتی همت گماشتند که بعضی
از آنها سیسات کونی بر پایه همان تاسیسات بنا شده و -
میتوان گفت که ایشان و دوسه نفر از رفقای طبیبشان که
در این گونه خدمات با ایشان همکاری مینمودند بودند
که تاسیسات طبی ایران را بر ثالوده طب جدید بنسب
نهادند . (بقیه در شماره آینده)

بقیه از صفحه ۷۴ . . . مهند سرعباس شهید زاده

وحیات ابدی یافت :

نبود حاصل عمر ار محبت و نیکی

دگر ز عمر چه میبود حاصلی مسارا
یاران جوان انیز باید رفتار مهند سرعباس شهید زاده را
سر مشق زندگی خویش قرار دهیم مولای مهربان ما را ما مور
میفرمایند که بشهید زاده و امثال او تاسی کنیم و در -
خدمت صادقانه و اکتساب کمالات الهیه مشارالبنان -
باشیم از ما انتظار دارند که بهائی حقیقی باشیم بیباید
رفتار خود را با سرمشق خویش که باجمال بشرح احوالش -
پرداختیم بسنجیم ما و شیفته نایق و دشواری برعهده

آهنگ بدیع و خوانندگان

دانشمندان ارجمندی نیز وجود دارند که با تمام قوا در تقویت روح ایمان در جامعه انسان میکوشند و بشر را بسوی تعالیم الهیه که داروی جانبخش نجات و فلاح است دعوت میکنند .

۴ - شعر " ای کتاب " از انجمن نویسندگی جوانان تبریز واصل شده است آهنگ بدیع موفقیت و ترقی آن انجمن را از درگاه مولای حنون مسئلت نموده امیدوار است که در نقاط دیگر نیز چنین انجمنهای ادبی تشکیل شود و بر معلومات جوانان بدین طریق افزوده گردد .
(هیئت تحریریه آهنگ بدیع)

بقیه از صفحه ۷۹ مهندس عباس شهید زاده

داریم باید با اعمال و رفتار و سخندمت خویش ثابت کنیم دما برین شهید آن پاک جان امر جانان بهدر نرفته است اندکی توجه کنیم و بخود ایم نه بینیم آیا با آنچه شایسته ماسته طیم ؟ آیا بصفات و کمالات بهائی از استه ایم ؟ آیا چون شهید زاده صداقت و صراحت و شجاعت و خدمت امر را شعار خویش قرار داده ایم ؟ آیا چون او جوهر استقامت و وفا - صلح و عفا میباشیم ؟ و بالاخره از سایرین ممتازیم ؟ و آیا مردم از اخلاق و رفتار ما پی میبرند که بهائی - جامع جمیع کمالات انسانی - هستیم ؟ دستان عزیزه مید آن خدمت فداکاری - همت و جانباز میباشیم - سعادت ما در این است که رفتار و کردار و اعمال شهید زاده را سرمشق قرار دهیم و در راه انجام نوایای خویش بمال و جان فداکاری کنیم تا بجلب رضای مولای توانا موفق گردیم .
ما بدین مقصد عالی نترسیم رسید
چند هم سکر پیش نهاد ایامه شد انامی

(انتهى)

۱ - صعود حضرت ورقه مبارکه علیا در بیم الجمال من شهرالکلمات سنه ۸۹ بدیع موافق با ۲۴ تیر ماه سنه ۱۳۱۱ هجری شمسی اتفاق افتاده است و در ایام الجمال شهرالکلمات ۸۹ بدیع لوح مبارکی که زینب اوراق این مجله گردید از یراعه مبارکه حضرت ولی امرالله جلت قدرته و سلطانه در ذکر محامد و نعوت آن ظالم اهل بها عز نزول یافت . از مطالعه این لوح موثر خوانندگان عزیز بدرجه حزن و اندوه مولای حنون و مهربان در ان احیان پی خواهند برد .

۲ - چون صعود مرحوم مهندس عباس شهید زاده در روز ۱۲ تیرماه ۱۳۲۶ اتفاق افتاده است و اکنون چهار

سال تمام از ان میگردد آهنگ بدیع برای یادآوری - خدمات بیشائبه ان جوان برازنده و فعال امر مولای یگانه بدیع مختصر شرح حال ایشان پرداخت امید است که بفرموده مبارک " جوانان جامعه بهائیان در انسامان

افتداه و تاسی بان خادم ممتاز استان حضرت یحزادان - نمایند و آنچه علت ارتفاع شان جامعه است مانند ان جوان نورانی موید و مفتخر گردند :

۳ - عقیده چند دانشمند از یکی از مجلات وزین و - معروف خا رجی (ریدرز ایجست) ترجمه شده است و بخوبی مدلل میدارد که در جهان مادی امروز -

آهنگسازان

سال ششم

شماره پنجم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب، لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانسه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالکلمات ۱۰۸

شماره پنجم

فهرست مندرجات :

صفحه		
۸۲	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء	
۸۳	۲ - بهائیت ود نیای آئنده	
۸۸	۳ - جلوه عشق	
۹۰	۴ - شعر (مزده)	
۹۱	۵ - غیبت	
۹۳	۶ - نور افتاب اول بر روی شنهای بیابان میتابد	
۹۵	۷ - وحدت عالم انسانی	
۹۸	۸ - شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته	
۱۰۰	۹ - معرفی کتاب (صلوة در امر بهائی)	

شرح عكسها -- روی جلد - حظیره القدس ملی بهائیان آلمان (فرانكفورت)

۱ - تشکیلات جوانان بهائی اصفهان در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع متن

۲ - جمعیت جوانان بهائی ثنا هرود در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

تیرمرداد ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۰

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هوای بهیسی

ای فرج الهی مکتوبیکه مرقوم بیکی از یاران نموده بودی —
ملاحظه گردید از وقعات مولمه ولایای وارده مرقوم نموده بودی —
قلب محزون شد و خواطر مشتاقان پریشان گشت ولی ای عزیز من ایسن
بلا یاد رسبیل جمال ابهی هیچ میدانید چقدر لذیذ و عزیز است اگر
روزی فیروزی پیش آید و مانند عید نوروز اسباب جشن و شادمانی و کامرانی
از هر جهه فراهم آید . بزم انفشان آراسته گردد و حلقهای بسلا
مانند زنجیر زلف دلبر بیهمتا پیوسته یعنی پای مبارک ر و بفلک در چنبر
فلق افتد و از آن ترکهای نازنین در سبیل جمال مبین قدری میل فرماید
ملاحظه خواهید فرمود که چقدر دلنشین و شکرین است میفرماید :

ثم الردی فی مذهب العشق واجب

و حرق الحشا فی الحب من اول بیعتی

خل دعوی الحب و فاضر بما جبری

کذاک جری الامر فی فرض سنتی

خبر نداری که چه جشن و سروری در محفل بعد البها' آراسته گشته
وجه بزم و شادمانی تزیین یافته زندان تجدید شده و قلعه وسعت و گشایش
ایوان کیوان یافته و نهایت ارزو چنان است که بعون و نهایت حق انشاء الله
بزنجیر و شمشیر منتهی شود . ولی در حق یاران بدرگاه احدیت رجوع
نمودم و طلب موهبت اسایش و راحت دل و جان نمودم ع

بهائیت و دنیای آینده

*** (بنظم : ویلیام کنت کریستن) (ترجمه : خسرو مهندس) ***

بسیاری از مردم جهان با نظر یاس و بدبینی
 بمذهب مینگرند وخیال باطل چنین می بندارند که
 مذهب فقط سلسله ایده آلهائی برای جوانان و سک
 نوع دلداری و تسلیتی برای بزرگسالان است اما نظرسر
 بهائیان در باره مذهب چنین نیست بلکه بنظر انسان
 مذهب چیزی محرک و فعال و در حال تغییر است که بر
 تمام شئون اصلی و اساسی زندگی فردی قابل انطباق
 است و نیروی وحدت دهند جامعه بشمار میرود . گر
 چه بهائیان مشکلات فراوان در انتظار مردم دنیا است
 اما نظرشان در باره آینده جهان توأم با اطمینان
 است زیرا دیانت مقدسه انسان مشکلات حالیه را از بین
 وین بر میاندازد و راه حلی موثر و شفا بخش برای مسائل
 غامض و پیچیده ای که دنیای کنونی مبتلای است ارائه
 میکند . مرکز هسته اصلی تعلیمات بهائی بنائستی
 اخلاقی است که بر روی ان نظم جهانی مستحکم و دقیق
 بهائیت بنا خواهد شد .

نکته ایوا که لازم است در اینمورد بخاطر داشته
 باشیم این است که آئین بهائی قبل از آنکه سیستمی
 اقتصادی ویا سیاسی و غیر ان باشد دیانتی است . زیرا
 گر چه تعالیم این آئین مقدس شامل بعضی اصول اقتصاد

و متضمن طرح و نقشه ای بمنظور اداره جهان است
 معذک این آئین دیانتی است که اصول عقاید ان روی
 اعتقاد بخدای یگانه استوار میگردد و خدایند مشیت واراده -
 غالبه خود را در ترقی و پیشرفت بشر در هر عصر و زمان
 بوسیله ظهوری الهی واسطانی ظاهر میکند و بهائیان
 عقیده دارند حضرت بهاء الله مؤسس آئین بهائستی
 مظهر کلی الهی در این عصر وزمانند .

بنای سندیت اخلاقی
 در طی یکصد سال اخیر زندگی بشر و جامعه
 انسانی تغییرات و تحولاتی عظیم بخویدیده است . -
 وسیله مسافرت و کار و مفهوم زمان و مکان پسرعت تغییر
 پیدا کرده است . طبقات و نژاد ها و ملل مختلفه در -
 یافته اند که بدون همکاری و اشتراک مساعی با یکدیگر
 نمیتوانند بحیات و بقای خود ادامه دهند . این تغییرات
 و تحولات سریع ارزشها و اعتبارات اخلاقی قدیم
 را متزلزل ساخت و سبب شد بشر وارد ورطه هولناک -
 انحطاط اخلاقی شود . دلایلیکه میتوان برای این امر
 ذکر کرد آنستکه اولاً اصول اخلاقی گذشته محدود و بنا
 محدود معین بود و فقط در مورد نژاد و ملت ویا طبقه
 معینی قابل اعمال بود و علاوه اصول اخلاقی قدیم

برای وضع و موقعیتی ساده تر از وضع پیچیده و فاسد
جهان کنونی مفید و موثر بود .

شاید محکم کردن صور مختلفه اخلاق و مذاهب
قدیمه چنین نتیجه دهد که بشر کنونی میتواند خود -
قوانین اخلاقی مناسب حال و مقتضیات را بوجود آورد .
اما بهائیان با این راهی هم عقیده نیستند و آنانرا
عقیده چنانست که پروردگار جهانیان در هر عصر و زمان
اراده و مشیت خود را بواسطه مظاهر الهیه ظاهر و آشکار
مینماید و اصول اخلاقی نیز مصنوع دست و فکر بشر نیست که
انرا موافق و مطابق تمایلات خود و یا بمنظور تحصیل تفوق
بر دیگران وضع نماید بلکه منشاء و مبدا کلیه اصول اخلاقی
در تعالیم پیغمبران عظامی است که در طول تاریخ مظهر
ظهور الهی شناخته شده اند .

در نظر بهائیان مقیاسیکه در تشخیص خطیاست
و صواب و خیر و شر سندیت و اعتبار دارد همانا تعالیم
مقدسه حضرت بهاء اللد است . بهائیان مسلك سیاسی
را ملاک و مقیاس تعیین خیر و شر نمیدانند و احتیاجات
اقتصادی را نیز ضابطه تشخیص خوب و بد نمیشناسند .
همچنین بهائیان معتقدند علائق و منافع طبقاتی و نژادی و
علمی هیچیک برای تعیین و تشخیص خیر غائی جامعه بشری
مقیاس مناسبی نیست .

بهائیان عقیده دارند قوانین اخلاقی ضامن
سعادت فردی و اساس انتظام جوامع محلی و ملی و بین -
المللی است . آنها بجهان آشفته و پریشان اطراف خود
بینگرند و منکر این عقیده میشوند که جمعی از علما و سیاسیا

اقتصادیون ویا سیاسیون بتوانند نیروی اخلاقی متوازن
و متعادلی که قادر باشد این بلید بها و الودگیها و مظاهر
شیطان را از صفحه گیتی محو کند بوجود آورند .
بهائیان ماده پرستی و انکار وجود باری را مسبب اصلی
وضع نامطلوب و وخیم کنونی میدانند و معتقدند تعالیم
حضرت بهاء اللد عالیترین و مقدسترین قوانین برای نجات
و ترقی و تعالی بشری بیچاره عصر حاضر است .

شاید بتوان این نظر را چنین خلاصه
کرد : در حالیکه جمعی طرفدار ماده پرستی - قلمرو
بشری - هستند بهائیان مدعی و طرفدار نشوونمای
نظم جهانی حضرت بهاء اللد - قلمرو الهی - میباشند .
حجر زاویه اجتماع :

بعضی مردم تشکیلات اقتصادی جامعه را مهمترین
عامل حل مسائل و امور مربوط بانسان میدانند . بعقیده
انها انسان یک واحد اقتصادی است و قدر و ارزش او -
بسته بمقدار تولیدی است که میتواند انجام دهد . این
جماعات تاریخ را مبارزه مستمر طبقات اقتصادی میدانند .
اما حضرت بهاء اللد چنین تعلیم کردند که
حجر زاویه اجتماع دیانت است و قوانین اخلاقی الهی
چهار چوب واقعی تمدن را تشکیل میدهد . بفرموده
حضرت عبدالبهاء " اصل و اساس کلیه اوضاع و احوال
اقتصادی اجتماعی و الهی است و یا جهان روح و
قلب رابطه دارد . " (ترجمه) تعالیم بهائی روی این
اصل که انسان موجودی اخلاقی و مسئول است و اینکه
مقصد و منظور از حیات وی تحصیل تکامل روحانی است

تاکید مینماید و بهائیان عقیده دارند بعلمت قرب زمان بلیغ عالم حضرت بها، الله سیستم اقتصادی الهی را که شامل قوانین و اصول و موسساتی برای جمع کردن کلیه مردم جهان در ظل دیانت واحد و نظم واحد است بسرای جهانیان بارمغان آورده اند.

تبیین تاریخ :

بهائیان نظریه اینکه تاریخ را صرفاً جنگ و - تنازع ملل و نژادها و طبقات میدانند و منکر نفوذ و تاثیر مذهب و سایر امور معنوی در این جریان است رد میکنند و تاریخ را ترقی و تکامل تدریجی فرد و جامعه بطرف اعمال اخلاقی عالیتر و تشکیلات وسیعتر زندگی اجتماعی میدانند و عقیده دارند وقتی فرد و جامعه ارزشهای اخلاقی را منکر شدند در نتیجه از هم گسیختگی نظم قدیم تقسیم و انشعاب طبقاتی بوجود میاید و حل این مسأله را نمیتوان در فتح و پیروزی یک دسته و مغلوبیت سایرین جست بلکه این مشکل را فقط با قبول اصول و قوانین آسمانی که مطابق مقتضیات زمان و مکان از سما، مشیت الهی نازل گردیده است میتوان حل کرد و علاوه بهائیان عقیده دارند توجیه اخلاقی تغییر مقیاسهای فردی و اجتماعی و صور اجتماعی در نتیجه مذهب و دیانت بوجود آمده است. وسیله ایجاد تغییرات اجتماعی :

بهائیان با اعمال جبر و فشار بمنظور ایجاد - تغییر در امور اجتماعی مخالفند زیرا این عمل مخالف قوانین و اصول اخلاقی است و حقوق افراد بشر را نفسی و انکار میکند.

همچنین بهائیان معتقدند رفتار شخصی بگ فرد بهائی و روابط اجتماعی بهائیان در داخل جامعه امر یکنوع زندگی است که بر زندگی رائج و معمول در میان - سایر افراد بشر رجحان و برتری دارد و بنابراین صرف عمل به تعالیم الهی و منعکس ساختن آن تعالیم در زندگی فردی و اجتماعی بمنظور مشاهده سایرین راهی برای ایجاد تغییرات اجتماعی است. بهائیان از کتمان عقیده منوع^{ند} و نمیتوانند راه و روشی را که برای زندگی انتخاب کرده اند و اهداف و غایات نهائی خود را از مردم مخفی و مکتوم - بدانند. و همه میدانند هدف بهائیان جمع کردن تمام مردم جهان در ظل خیمه، دیانت واحد و نظم واحد است.

در نظر بهائیان هر کس سعی کند بنحوی از - انحاء افراد بشر را بطبقات و گروههای نژادی و مذهبی و ملی و طبقاتی منقسم و متفوق نماید بزرگترین اقدام راعلیه سعادت و خوشبختی نژاد بشر انجام داده است. بهائیان بوحدهت عالم انسان صرف نظر از - اختلاف طبقه و رنگ و عقیده طبق اصول روحانی معتقدند و نمیتوانند فلسفه ایرا که واحد بشریت را مطابق میل خود بکسرهای ناقص منقسم مینماید بپذیرند. بهائیان عشق و محبت برادرانه را تعلیم و ترویج میکنند و در پیسان - نیستند که طرف این محبت و علاقه کیست. ائین بهائسی با فراهم کردن وحدت معنوی روحانی که بسیار موثرتر و الهی تر است در امور اجتماعی طبقات تغییر ایجاد میکند.

بطور کلی میتوان نظر بهائیان را درباره وسائل ایجاد تخییرات اجتماعی باین نحو خلاصه کرد:

استفاده از وسائل و طرق مسالمت‌آمیز بجای اعمال جبر و فشار و وحدت ظاهر و باطن بجای کتمان عقیده و بکار بردن خدعه و ریا و توطئه - تکامل بجای انقلاب.

درباره حکومت:

بهائیان موظف باطاعت از حکومت هستند . از حکومت بهم وهراسی ندارند و میدانند که خویشی ویدی حکومت بسته بخویشی ویدی اشخاصی است که در - مقامات و مشاغل ان قرار گرفته‌اند و بهائیان عقیده دارند اگر بنا باشد عدل و انصاف بر جهان سایه گسترد وجود حکومت عادلانه لازم و واجب است .

تعالیم حضرت بهاء الله نشان میدهد چگونه میتوان در سراسر جهان جامعه‌ای بوجود آورد که در ان کاملاً رعایت عدل و انصاف بشود . جامعه عظیم بین المللی بهائی که روز بروز در حال رشد و توسعه است بمنزله آزمایشگاهی است که در ان اصول تعالیم حضرت بهاء الله را بر روابط افراد جوامیع منطبق میکنند و نتیجه انرا میآزمایند . در این آزمایشگاه است که مومنان بیت‌عدل الهی قالب ریزی شده شکل و صورت اصلی را بخود میگیرند و بهائیان یسار میگیرند که چگونه باید مطابق عدل و انصاف رفتار کرد و این طریق را بسط و اشاعه داد .

از آنجاکه بهائیان منکر این عقیده اند که حس خودخواهی بر بشر تسلط و حکمرانی دارد عقیده -

دارند باید افراد را بنام هیأت حاکمه برای تمثیت و اداره امور جامعه انتخاب کرد و سعی میکنند در موسسات و تشکیلات خود این عقیده را بر مرحله عمل گذارند که کسانی برای این منظور انتخاب خواهند شد که بهتر و بیشتر بتوانند از حس خودخواهی و تمایلات شخصی خویش صرف نظر کنند و مظهر اسم رحمن در میان خلق - گردند . پیروان این آئین معتقدند حکومتی که افراد ان برای سری و ازاد از طرف مردم انتخاب میشوند بهترین مشروع و مؤسسه طبیعی برای تحصیل " احب الاشیاء " نزد خداوند - یعنی انصاف است .

اصول اقتصادی :

تعالیم بهائی شامل بعضی اصول اقتصادی - نیز هست ولی یک سیستم و دستگاه اقتصادی را تشکیل - نمیدهد . " اصل و اساس کلیه اوضاع و احوال اقتصادی - آسمانی و الهی است و با جهان روح و قلب رابطه دارد " هر سیستم اقتصادی باید قابل انعطاف و تغییر بر حسب مقتضیات و احتیاجات زمان باشد .

تصور دنیای واحد و پراکده از طبقات و نژاد ها مختلفه تشکیل شده است و تمام افراد ان دارای حقوق مساوی هستند اول بار دیانت بهائی بوجود آورده است . بهائیان همچنین معتقدند اگر علما و دانشمندان و طراحان نقشه های اجتماعی تفوق و برتری طرحهای الهی را بر نقشه های بشری خود قبول نکنند هرگز موفق بطرح نقشه ای مفید و سودمند برای حل این معضلات نخواهند شد .

بهایان تشکیلات اجتماعی را طوری ترتیب میدهند

که دو حد پر فاصله، غنا و فقر از میان برود و برای توفیق در اجرای این عمل لازم است آنها که در راس امور اجتماعی قرار دارند در خود احساس یکنوع و کالست و امانت روحانی و معنوی بنمایند و این ترتیب بهایان - باصل توزیع عادلانه ثروت معتقد میشوند .

بهایان میگویند اولاً حکومت و دولت باید

رابطه و واسطه بین کارگر و کارفرما باشد . ثانیاً وجود کارگر و سرمایه دار هر دو برای تامین سعادت و خوشبختی جامعه لازم است . ثالثاً کارگر و کارفرما هر دو دارای حقوق و مسئولیتهائی هستند که حدود آن باید صریحاً و قانون تعیین و ذکر شود . رابعاً از وجود طبقات

مختلف اقتصادی نیز مانند وجود طبقات مختلفه اجتماع

گزیری نیست و لازم است این طبقات رابطه و همبستگی خود را با یکدیگر درک نمایند . خامساً کارگران هم باید در منافع حاصله از کار سهم و شریک باشند .

از سیستمهای مختلفه اقتصادی بفرز انهم

که از لحاظ نظری کامل و جامع باشد تا در افراد یکسه موظف باجرا و انجام آن هستند . حسن فداکاری و از خود گذشتگی بنفع جامعه و مردم وجود نداشته باشد فائده و ثمری عاید نخواهد شد و برای حفظ مردم از بیعدالتیهای اقتصادی و سیاسی بوده است که حضرت بهاء الله صریحاً

اعلام فرموده " مقصد اصلی این الهی و یانیت او حفظ و تامین منافع و انتشار وحدت عالم انسانی و پرورش روح محبت و صمیمیت افراد بشر بوده است . " (ترجمه)

حقوق بشر :

بهایان معتقدند هر حقی که صحیح و صواب باشد باید بتمام افراد بشر قطع نظر از رنگ و جنس و - طبقه اعطاء شود و منشا " و مبدأ " حقوق افراد هم قوانین اخلاقی است که در هر عصر و زمان بوسیله انبیای الهی وضع میشود .

این حقوق باید بصورت قانون مدون و -

منظم شود اما با وجود این کسانی بهتر از عهده حفظ و اجرای آن بر خواهند آمد که دارای زندگی روحانی و خدومات امری مشغول باشند . این قبیل افراد اولین وظیفه خود میدانند که اجرای حقوق بشر را تا حدی که ممکن است با **اللهی** بسنجند و بر مقیاس الهی منطبق نمایند .

آزادی واقعی بشر نیز بوسیله قوانین الهی - بوجود آمده و تأمین شده است . حضرت موسی احکام عشره را وضع کرد و این احکام حقوق اصلی افراد را که عبارت از حق مالکیت و حق زیستن بدون ترس از قتل غیر قانونی بود بمردم عطا کرد . حضرت عیسی رفعت ثابتن و مقام انسانی را در نظر داشت و از اینرو حقوقی نظیر " زندگی و آزادی و تعقیب سعادت " برای بشر قائل شد . حضرت بهاء الله حق زیستن در یک جامعه واحد جهانی - حق شناخته شدن بمعنوان موجود پیکه دارای قوای روحانی و آثار و فعالیتهای نفسانی بوده و - فقط دارای یک مکانیسم جسمانی و اقتصادی نیست - حق تربیت و تعلیم و تساوی فرصت برای همه - حق عبادت - (بقیه در صفحه ۱۹)

جلوه عشق

***** (بهرام بهاری) *****

یکی از سنن دیرینه خداوند یکتا و محبوب بی همتا این است که چون دلبر الهی با جمال ملکوتی ظهور نماید و دلها شور افکند عاشقان سوخته دلش محرض هر بلا گردند و مورد هر جفا .

گاهی بحبس و زندان افتند و گهی اواره بهر مکان . . . زمانی اسیر سلاسل و زنجیر شوند و وقتی هدف و نشانه تیر . . . چه تلخها که از جور بیوفایان چشند و چه سختها که از ظلم دشمنان تحمل کنند . . . مگر گناه این دلدادگان اشفته و عاشقان دلخسته چیست که این چنین بدرد و رنج مبتلا گردند و اینسان بجور و جفا گرفتار آیند . . . اینان که از دوستان بریده و از دشمنان گسسته از جهان و جهانیان گذشته و جانان دل بسته اند گناهی جز محبت بی ثوابه به محبوب یگانه ندارند و قصورشان بجز دلباختن و سوختن و ساختن چیز دیگر نه . . . این مفتونان روی یار مهربان دیده اند و ندای حضرت جانان شنیده اند از صهبای عشقش سرمستند و از یاد « محبتش مخمور »

مگر نه این است که عشق خونریز است و شرر انگیز . . . پس از چه این عاشقان روی محبوب و طالبان حضرت مطلوب هدف تیر جفا نشوند و مورد تعرض اعدا نگردند بلسی اینان چون شیفته و شیدائی اند و سرگشته و سودائی

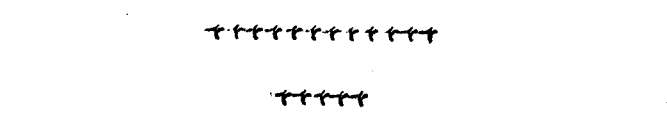
چون از جام وفا نوشیده اند و از یاد « خدا سرمستند تا جان ندهند بمقصود نائل نگردند و تا قربان نگردند بوصول جانان نرسند مگر نه این است که میفرماید (عاشق صادق را حیات در وصال است) آری عاشقان صادق و حبیبان موافق (از عدد هزار جان در گذرند و یکسوی جانان شتابند) سرگذشت رقت اور ذیل که بنظر خوانندگان ارجمند میرسد نمونه ای از جانبازها و پاکبازهای عاشقان رحمانی است و مفتونان الهی . . . عیسویان لیون در سنه ۱۷۷۷ به مسیحیان آسیای صغیر چنین نگاشته اند (۱) سانکتوس کنیش با قوه فسوق طاقت بشر تمام شکنجه هائی را که جلادها اختراع میکرد تحمل مینمود تمام سئوالات را بزبان لاتینی جواب میداد من مسیحی هستم . کسی نتوانست جواب دیگر از او بشنود این رفتار برای مشتمل ساختن خشم و کینه کنسول و جلادان کافی بود چون شکنجه دیگر باقی نمانده بود تیغه های آهنی سرخ شده را بر روی حساسترین نقاط بدن او گذاشتند در حالتیکه اعضا او میسوخت روحش اضطراب نداشت و در اعتراف خویش ثابت قدم بود گفتی از منبع ملکوتی اب روح افزائی که از بدن مسیح فوران میکرد تقویت مو یافت . . . ماتوروس و سانکتوس مثل اینکه در دفعه قبل هیچ عذابی را تحمل

نکرده اند دوباره باقسام تعذیبات دچار شدند از قبیل ضرب شلاق گاز گرفتن درندگان که آن بیچاره هارا بروی شن میکشیدند و مصائب و بلیاتی که یک گروه دیوانه از روی بوالهوسی فریاد کنان تقاضی مینمودند انگاه ایشان را به روی صندلی آهن که در آتش سرخ شده بود نشانیدند در این موقع دود متعفن گوشت کباب شده طالار را پسر میکرد بجای اینکه خشم حضار تسکین یابد بر شدت آن میافزود میخواستند بهر وسیله و صورت بر وفاداری وثبات شهدا غلبه کنند مع هذا از دهان سائکتوس غیر از جمله^ی که از ابتدا، آن را تکرار میکرد کلام دیگر بیرون نیامد در آخر کار دوشمید را که هنوز جان داشتند سر بریدند در تمام این مدت بلاندرین را (یک کیفیک جوان مسیحی در مقابل سباع بستونی بسته بودند هیچیک از حیوانات بوی نزدیک نشد او را از ستون باز کرده بمحبس عودت دادند تا در محبس دیگر مجازات شود . . . بعد از همه نوبت بلاندرین رسید آن دختر را شلاق زد و جلوس کردند و داشته روی صندلی آتشین نشانده بالاخره در شبکهای محبوس کرده جلوگا و تراند اخفتند حیوان او را چندین دفعه با شاخ خود بهوا انداخت بنظر میآمد که دختر هیچ^{لمه} حس نمیکند و در امید واری خود باقی و با ما با ما با مسیح بمکا مشغول است اخرا لا مر سرش را از تن جدا کردند گلوها در حین خروج از آن مکان میگفتند " راستی هرگز در مملکت ما زن را تا این اندازه شکنجه نکرد هاند بلی - اینگونه جانبازیها و فداکاریها که منبعث از عشق الهی است در جمیع اعصار از عاشقان ملکوت اسرار و مفتونان

رخ دلدار ظهور و سرور یافته است حضرت بها، الله جل شانه میفرمایند قوله الاحلی (۲) این سلاطین وجود - ز رعنا و عوالم ارواح بکمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سبیل حق قبول نمودند لهذا خود را تسلیم در دست اعدا^ی نمودند بقسمیکه آنچه بتوانند از ایذا و اذیت بر اجساد و اعضا^ی و جوارح این کینونات مجرد در عالم ملک و شهادت ظاهر سازند و چون مومنین و محبین بمنزله اقصان و اوراق همین شجره مبارکه هستند لهذا هر چه بر اصل وارد گردد - البته بر فرع و اقصان و اوراق وارد آید این است که در - جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان ذوالجلال بود و هنوز خواهد بود و در وقتی نبوده که این ظهورات عزیز اجدیه در عالم ملکیه ظاهر شده باشند و اینگونه صدمات و بلایا و محن نبوده) و اما این بلایا و روزایا که بر عاشقان جمال رحمن وارد و نازل گردد امتدانات الهی است تا (صادق از کاذب ممتاز گردد و منافق از موافق افتراق یابد خود پرست از خدا پرست جدا شود نمره طیبه از نمره خبیثه ممتاز گردد آیات نور باهر گردد و ظلام در جور زائل شود بلبل و فاسق و غراب جدا سیرت خوشر بنماید) ولی فرخنده نفسی کس در تشر امتحان چون ذهب ابریز رخ بر افروخت و محبوب الهی عزیز گشت و بر فرفر اعلی وصول یافت و ملکوت ابدی ورود نمود و انجمن را شمع تابان گردید . . . انتهای . . .

۱ - تاریخ رم - تألیف البرماله و ژول ایزاک (صفحه ۲۶۱)

۲ - ماده آسمانی - جزء چهارم



"مژده باد مژده باد که نور شمس حقیقت طلوع نمود . مژده باد مژده باد کسه
 صهیون برقص آمد . مژده باد مژده باد که اورشلیم الهی از آسمان نازل شد .
 مژده باد مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت مژده باد مژده باد که اسرار کتب
 مقدسه اکمال گردید . مژده باد مژده باد که یوم اکبر الهی ظاهر شد . مژده باد
 مژده باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید . مژده باد مژده باد که خیمه
 صلح اکبر موج زد . مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید . مژده باد مژده باد
 که سراج الهی روشن شد . مژده باد مژده باد که در این قرن اعظم جمیع اسرار و
 نبوات انبیا ظاهر و هویدا گشت مژده باد مژده باد که بها کرمل برافاق تجلی
 نمود . مژده باد مژده باد که شرق و غرب دست در اغوش یکدیگر شدند . مژده باد
 مژده باد که اسپا و امریکا مانند دو مشتاق دست بیکدیگر دادند .
 "خطابات مهراک"

مژده

دور اسودگی پیر و جوان خواهد شد
 آنچه در پرده نهان است عیان خواهد شد
 حق زبید ارگران داد ستان خواهد شد
 گیتی آراسته از امن و امان خواهد شد
 حرفها جملہ بیک خط و زبانه خواهد شد
 نمیر با مهر با هو نگران خواهد شد
 منظر چشم جهان باغ جنسان خواهد شد
 کام دل باد نه کشور جان خواهد شد
 بمراد دل اینای زمان خواهد شد
 آنچه حق گفته همان است و همان خواهد شد
 عالی ثناء از ان غنچه دهان خواهد شد
 که تار ره ان جان جهان خواهد شد
 (سید غلامرضا روحانی)

مژده ایدل که جهان رشک جنان خواهد شد
 پرده از چهره مقصود کشد دست امید
 سر با فلاك کشد کنگره بیت العدل
 کار عالم همه از صلح و صلاح آید راست
 خلق در ظل سرا پرده یکرنگی جمع
 گرگ با میشی دم از صلح و صفا خواهد زد
 چمن از سبزه و گل خلد برین خواهد گشت
 آسمان با زبکام دل ما دور زنده
 فرصت عیش نگیرد که دوران سپهر
 گشته انار مواعید الهیه عیان
 غصن ممتاز بها بشکفت از شوق چو گل
 جان روحانی اگر رفت زتن باقی نیست



***** (ایرج متحدین) *****

محروم شمرده اند بقوله تعالى (ومن يغتب احد اخيه
ويستشرف عليه الشمس في ثلاثه ايام ولمن يتوب الى الله
فهو محروم عن لقاء الله) آيات الهيبه صادره در اين
خصوص غالباً منتشر بوده و ذکر آن در اين مقاله تکرار -
مکرراست .

علت اين تاکيد در اجتناب از اين عمل قبيح بر
احباب الهی واضح است چه که اين عمل نقیض و نقطه
مقابل منظوری است که جمال قدم برای ان ظاهر شد اند
ويست هزار شهيد در راه انجام ان جان سپرده اند
و صد هزار خانه بتسللان و تاراج رفته است يعنی ظهور
مبارك برای اتحاد بشر موجب تقرب است ولي غيبت
بنص صريح حضرت عبد البها اسباب تفریق است و -
اعظم وسيله تثبیت) و بعبارت ديگر ظهور مبارك
برای انست که دنيا را روشن کند و مفتاب لجوی ^{شد} میگو
تا جهان را تاريك نمايد پس هر که از احباب لب
بنغيبت گشود تيشه بريشه امر زده و صريح (بخريون -
بيوتهم بايد يهم) مصداق داده است .

و اما طريقه رفع اين داء و بيل دائم التزايد از -
جامعه بنا بر آنچه از الواح الهی استنباط ميشود دو
پيوسله است که بنظر نگارنده اگر آنرا
وستان روحانی در بين خود مطسرح
على الخصوص جوانان عزيز که پاي عادت

غيبت کلمه ایست که گوشت تمام ياران الهی و زبان
برخی از دوستان رحمانی بدان اشناست منتهی در
معنی آن بعضی نفوس اشتباه نموده و با تجاهل را -
جائز ميشمارند چه که غيبت را عبارت از ذکر سوئی تصور
مينمايند شخصی دارا نباشد لذا چون آنچه را در محاف
انس نسبت بياران الهی ذکر مينمايند بنظر انها عفت
حقیقی نفوس بوده و سوؤ اخلاقی است که فی الحقیقه
دارا ميباشند لذا انرا در شمار غيبت نمی آورند بلکه
چون بواسطه ناصحی از اين عمل منهي ميشوند و بايات
الهی انذار ميگردند ميگویند (اين ذکر صفت است نه
غيبت !) در حالیکه غيبت عبارت از ذکر سوئی است که
شخصی دارای ان باشد و آنچه بيجا ذکر شود افترا -
است نه غيبت چنانچه علمای لغت در معنی فعل غيبت
نوشته اند (غابه و ذکره بما فيه من السوء) و در تفسير
افتراء فرموده اند (افتراء عليه الكذب اختلقه) .
غيبت در الواح الهی در شمار معاصی بزرگ و -
گناهانی که احباب الهی از ذکر انها پناه بر خدا -
مبيرند از قبيل قتل و زنا ياد نموده در قرآن کریم غيبت
کننده را با کسی که گوشت برادر خود را پس از مرگ
بخورد برابر نهاده و جمال قدم در کلمه مکتوبه شخصی
مفتاب را ملعون خوانده و در ليج ديگر - کننده ای را
که تا سه روز از گناه خود توبه ننمايد از ايمان و لقاء الله

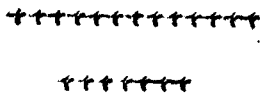
سوء زیاد معتاد نشده اند و رفع آن برایشان اسانتر است. در احتفالات خود درباره آن تعهد دسته جمعی نمایند شاید طولی نگذشد که این عمل که از وساوس و سائس شیطانی است و هادم بنیان انسانی از جامعه رخت برزند.

الف - ممکن است تصور نمود که عمل غیبت با این همه قباحیت علت چیست که مانند گناهان همدیگر خود چو قتل و زنا نادر نبوده و با وجود آنکه ابد اثر و نتیجه ای ندارد این همه متداول است. باید دانست که از وسائل دفع اعمال زشت از جوامع انسانی منفور بودن آن عمل است یعنی هر عمل از نظر روان شناسی باندازه قبحی که در جامعه دارد متروک و ناملمین آن محسوبند فی المثل چون سیئات دیگر در دوره بدویت و همجیت بشر چندان قبیح شمرده نمیشده لکن مرتکبین آنها نیز زیاد بودند پاسکال ریاضی دان مشهور فرانسوی که در روان شناسی نظریات عائبیه دارد میگوید دزدی و ارتکاب محرمات از قبیل قتل اولاد و دران در حد خود در میان اعمال فاضله مقامی داشته است و با دزدی و ارتشاء در بعضی جامعه ها چون قبح خود را از دست داده امری عادی بشمار آمده است پس باید کوشید که این عمل را منفور جامعه کرد و نفوسی که غیبت میکنند بنظر حقارت نگریست حضرت عبدالبها در این خصوص در لوحی میفرمایند قوله الاحلی "تابد رجه ای رسد که هر نفسی اگر کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع احبا رسوا شود"

دوستان الهی پیش خود متمهه ننند که حاضر برای استماع غیبت نشوند و ضمنون (السامع للغیبة احدی - المختا بین) خود را شریک در جرم نسا زندقه که غیبت اهمیت که انجام آن از یک طرف ممکن نیست یعنی قائل بغیبت سامعی لازم دارد که بشارکت او بدین مبعیح مبادرت ورزد لذا اگر سامعی نباند بازار غیبت کاسد خواهد بود لذا دوستان باید بمحض اینکه کسی لاسب بغیبت گشود بکمال محبت از استماع آن ابا نهوده و در غایت همیمیت او را از این عمل نهی نمایند و از شرکت در چنین جرم فاحش معذرت خواسته او را نصیحت و آیات الهی متذکر دارند در این خصوص نهج حضرت عبدالبها در لوحی چنین میفرمایند قوله الاحلی :

(اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و شاکت او را منع کنند که از این غیبت چه نمر وجه فائده ایا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزت ابدیه احبای الهی ایا سبب ترویج دین الله است یا علت تثبیت میناق الله نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان فیلر بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را ببند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و مدح و ثنا لسان گشاید مستمعین بروج و روحان آیند و منفحات الله مهتر گردند)

انتهی



(ای فرزند هوی)

از الایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم

گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی "

(کلمات مکنونه)

نور آفتاب اول بر روی شنهای

بیابان میتابد

*** (از نشریه لجنه ملی جوانان بهائی آمریکا) **** (ترجمه : جهانگیر هدایتی) **

باشد و با تائیه آنها نیز دست نزنند .

ساریان نیز با این قرار موافقت نمود و کاروان بسمت

عبات عالیات که زیارتگاه شیعیان است حرکت نمود .

در طول مسافرت تاجر و خانواده اش هر یک با کمال

راحتی جای گرفته و ساریان نیز از عقب قافله میامسد و

مرتبا بذکر حق و تلاوت آیات الهی مشغول بود .

رفتن و برگشتن آنها تقریباً سه ماه طول کشید در

موقع مراجعت بمکان مصفا^{فی}ی رسیدند که چشمه اشفا

جاری بود و درخت گلهای معطر و میوه های فراوان و

برگهای درختان انبوه منظره و طراوت مخصوصی داشت

و شرمسافری هوس میکرد در آنجا بیاساید .

تاجر با خانواده خود در آنجا استراحت نمود و

ساریان نیز بنکار خویش مشغول شد . در همان لحظه

که تاجر استراحت مینمود یک اشعه خوشحالی توأم با

رضایت و قدردانی از خاطر او خاطر کرد و در حالیکه

شخص مسلمان و تاجری میخواست با خانواده خود

بزیارت عبات عالیات برود نوکش را که بجستجوی کاروانی

فرستاده بود پیغام آورد فقط یک کاروان دیگر که متعلق

بشخص معروف بهائی است باقی مانده تاجر بر اشفت

و با تفسیر گفت من هرگز نمیتوانم در اینطور مسافرتی با

شخص کافر از دین برگشته همراه باشم .

یکهفته گذشت و چنانچه برای عزیمت عجله نمیکردند

معد^ت زیارت منقضی میشد تا اینکه بالاخره نوکر گفت چاره

نیست و از طرفی این مرد مورد اطمینان میباشد و چون

پن و فرزندانت را همراه داری و این مسافرت نیز طولانی

و خطرناک است بهتر است با اینمرد قرار لازم را بگذاریم

و حرکت کنیم .

تاجر مردد ماند و تا چند روزی راضی نشد و لسی

چون چاره ندید قرار بر این شد که با این کاروان حرکت

کند بشرط آنکه ساریان همیشه از قافله فاصله داشته

در کنار چشمه آب وزیر سایه درختان آرمیده بود و نسیم ملایم درختان بصورت آویر خورد مینمود با خونیگست که این مرد بابی یا بهائی هر چه هست من نمیدانم ولی با این شغلی که دارد در طول مسافرت خیلکی مهربان و مودب و شریف بود و حقا لایق تعجید و مستحق احترام و محبت است بعلاوه در موقعیکه بزیارت میر فتیم او هم با عبودیت محضه و عشق و احترام مخصوصی وارد میشد و زیارت میکرد پس بهتر است برای جبران تمام زحماتی که در این مدت کشیده و اعمال موافق و خد متهای عباد قانسه که انجام داده او را رهنما^{شهم} و اگر گمراه شده مجددا بدین اسلام وارد کنم تا خداوند نیز گناهان او را بیامرزد فوراً ساریان را صدا زد ساریان با احترام و ادب مخصوصی نزد تاجر آمد و در زمانه باکی فاصله در جلو او نشست.

تاجر گفت من از شما خیلی ممنونم و این شغل شریفی را که با کمال صمیمیت انجام میدهی تقدیس میکنم و چون با خصوع و خشوع قبر امام مارا هم زیارت کردی بسیار خوشوقت شدم ولی یک سوال از شما دارم و آن این است که خودت میدانی من شخص ثروتمند و باسواد هستم و اگر خواسته باشم که هر کتاب مذهبی را بخوانم برایم مانعی ندارد آنها را بخرم و تمام وقتم را صرف کنم و بخوانم چه طور شده است که من با این دارائی و معلوماتم طلوع شمس حقیقت را که وعده داده شده است نفهمیدم و تو که شخص امی و فقیری هستی انرا درک کرده ای ؟

ساریان با تبسم مظفرانه گفت جواب آن خیلی ساده

است :

اولا - در اول کتاب مقدس قرآن میفرمایند که این کتاب راهنمای پرهیزکاران است (هدی للمتقین) بنابراین با اشخاص عالم و ثروتمند رابطه ندارد .

ثانیا - شما اغنیاء مانند جواهرات قیمتی و طلا آلات - هستید و در حالیکه مشت خود را بر ازین مینمود اشاره با^{نها} کرد و گفت و اما اشخاص فقیری مثل ما مانند این دانه های من هستیم که در همه جای این بیابان پراکنده شده ایم ولی جواهرات قیمتی در همه جا پراکنده نیستند بلکه انرا در پارچه می پیچند و در داخل حبه میگذارند و در گاو و صند و قهای اهلی در اطاق محکم و محفوظ و محل مطمئنی قرار میدهند .

وقتی که خورشید طلوع میکند نور افتاب اول بر روی شنهای بیابان میتابد و مستقیما در معرض شعاع ان قرار گرفته و از حرارت افتاب فیض برده و بهره مند میشوند ولی جواهرات قیمتی باید برده و حجابهای بیج در بیج زیادی را پاره کند و موانع مشکل و محکی را ازین ببرد تا در معرض نور خورشید قرار گیرد و انهم زیاد وقت طول - میکشد بنابراین شما هم باید یک مرتبه معلومات مادی را فراموش کنی و از الیسات دنیوی فارغ شوی و با خیال - راحت از خداوند رجا نمائی که معرفت الهی و عشق سما^{وی} را بتوعطا نماید در ان موقع دیگر غیر از نور حقیقت چیز دیگری را مشاهده نخواهی نمود این جواب عریض و متین در قلب تاجر نفوذ عجیبی کرد و او را متاثر نمود - انشب را تمام بسؤالهای ساریان جواب میدادند .

(بقیه در صفحه ۱۰۰)

وحدت عالم انسانی

***** (داریوش گبیرئیل) *****

بقیه از شماره قبل

اصل وحدت از نظر " وحدت کائنات "

در این مورد نطق مبارک حضرت عبدالباقی^۱ را که در دارالفنون کالیفرنیا در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲ ایراد فرمودند عیناً نقل مینمائیم که موجب تبصراهل بصیرت گردد قوله الاحلی :

" چون اعظم تعالیم حضرت بها^۲ الله وحدت عالم انسانی است لهذا میخواهم از وحدت کائنات صحبت بدارم و این مسئله از مسائل فلسفه الهی است و واضح که جمیع موجودات یکی است و هر کائینی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است یعنی کل شئی در کل شئی است مثلاً ما لحظه کنیید که کائنات از اجزاء^۳ فردیه ترکیب شده و این جواهر فردیه در جمیع مراتب وجود سیر دارند مثلاً هر جزئی از اجزاء^۴ فردیه که در هیکل انسان است وقتی در عالم نبات بود وقتی در عالم حیوان و وقتی در عالم جماد متصل از حالی بحالی و از صورتی بسه صورتی انتقال دارد و از کائینی بکائینی دیگر درجه^۵ متناهی عرضاً و طولاً انتقال مییابد در هر صورتی کمالی دارد این سیر کائنات مستمر است لهذا هر کائین عبارت از جمیع کائنات است نهایت اینست امتداد مدت لازم تا این جوهر نفوذ که در جسم انسان است در

جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کندیک وقت تراب بود انتقالی داشت در صور جمادی بعد انتقال کرد بعالم نبات انتقالی داشت در صور نباتی بعد انتقال پیدا کرد در صور حیوانی حالا بعالم انسانی آمده - است در مراتب انسانی سیر میکند بعد بر میگردد بعالم جماد همینطور در جمیع مراتب سیر میکند . و در صور کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور کمالی دارد در عالم جماد کمالات جمادی داشت و در عالم نبات کمالات نباتی داشت در عالم حیوان کمالات حیوانی داشت و در عالم انسان کمالات انسانی دارد . پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی . از این واضح شد که کائنات یکی است عالم وجود واحد است پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است که در عالم انسان چه وحدتی است این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است . مبدأ^۶ و منتهی وجود وحدت است با وجود این وحدت عالم انسانی و کائنات ایا جائز^۷ است که در عالم انسانی نزاع وجدال باشد با وجود آنکه اشرف مخلوقات است زیرا کمالات جمادی جسم دارد و کمالات نباتی قوه نامیه دارد و کمالات حیوانی قوا^۸ حساسه دارد و کمالات انسانی که عقل سلیم است بسا

وجود این وحدت عظیم ایا جائز است که نزاع وجدال نماید استغفرالله

اصل وحدت از نظر ریاضی

وسیعترین مظاهر تعدد و تکرر که در ذهن خفاورمینما

عدد و شماره است . زیرا عدد از حیث تعدد بی نهایت و انتهی است . ساده ترین اعداد در علم ریاضی واحد است هر عددی از واحد شروع میگردد لهذا - مظهر وحدت در هر عددی موجود است در این صورت در ریاضیات واحد منشاء و مبدأ اعداد محسوب میشود زیرا تکرر و تعدد اعداد از واحد شروع شده و ببینمایت از یکطرف و منهای بی نهایت از طرف دیگر ادامه مییابد . و بدون وحدت حصول و وجود کثرت امتناع عقلی و علمی دارد بنابراین اصل وحدت در عدد و شماره که اساس علم و ریاضیات را تشکیل میدهد نیز محقق و جاری است .

اصل وحدت از نظر قانون و تشکیلات بشری

بطوریکه قبلا در وضع تکامل اجتماعات بشری اشاره گرد

ملاحظه شد که قوانین ساده و ابتدائی بشری با تشکیل خانواده با بعرضه وجود نهاد و بر اثر مرور زمان قوانین و قواعد موضوعه هر قبیله و دسته ای کاملتر از پیش گشته است .

یغه
زیرا در موقع پیوستن قبیله ها بیکدیگر برای تشکیل طایفه واحد و سهمین نحو تحول طایفه بجمعیتهای شهنوشین و بالاخره در تشکیل ملل مختلفه قوانین و آداب و رسوم دسته های کوچک قبیله و طایفه و شهرها بترتیب از بین

رفته و بجای آن قوانین کاملتر و مفیدتر واحدی جایگزین گشته تا آنجائیکه اکنون قوانین مختلفه و آداب و رسوم - مشتته مرسومه هر ناحیه و محلی اغلب منسوخ گشته در عوض هر ملت و مملکتی واحد یک سلسله قوانین موضوعه و حقوق معینه مخصوص بخود مییابد و وحدت قانون در سر تا سر هر کشوری نافذ و محکم فرما است و کمتر مملکتی است که قوانین موضوعه جاریه آن در در شهر و ناحیه به بشری جداگانه ای تعبیر و اجرا گردد . و علت معنوی و غائی قوانین نیز که عینیت افراد مییابد واحد است و اصولا نمیتوانند تعدد بر دار باشند از طرف دیگر سیر جبری تکاملی قوانین که از تنوع و تکرر و اختلاف و تشتت آغاز شده در آینده نزدیکی بوحده و تشابه قوانین و وحدت حقوق ملل منتهی خواهد شد .

طبیعه این وحدت از ایجاد فکر " اصل موازنه سیاسی " که در سال ۱۸۱۵ میلادی در کنگره وینه خط مشی سیاست دول معظمه اروپا قرار گرفت ظاهر گردید و اکنون با در نظر گرفتن کنفرانسهای صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و تشکیل انجمنهای بین المللی و موسسات جامعه ملل و بالاخره تاسیس انجمن ملل متفق و تغییراتی که در قوانین ملل از نظر حقوق تطبیقی پیدا شده است کیفیت و چگونگی تکامل قوانین مختلفه بشری بسرحد " وحدت قوانین و تشکیلات " روشن شده مورد قبول واقع خواهد گردید .

اصل وحدت از نظر قوانین الهی

شواهد و آثار بشماره در شرایع الهی مدل بر این مطلب

است که مبداء و مصدر کلیه قوانین و تعالیم صاحبان بشر
وادیان مختلفه بقسمی که ان وجودات مقدسه بکسرات
در آیات و بیانات خود اشاره فرموده اند حق جل جلاله
بوده و خواهد بود . وکل بدین حقیقت مقرر و معترفند
که تعالیم و بیانات مبارکه آنان از مصدر و منشا واحدی
صادر میگردد در این خصوص حضرت خاتم الانبیا
میفرمایند : " لا نفرق بین احد من رسله " (۱)

یعنی بین انبیا و مظاهر حق فرق و تفاوتی را قائل
نشدم چه که کل از یک مصدرند . در این خصوص از
یراعه مبارکه بدر میناق بیاناتی عیدیه و مضامینی بدیعیه
صادر گذشته است از ان جمله میفرمایند قوله جل برهانه
" جمیع انبیا الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث
شدند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل
شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان
جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدد قبول نکنند
لهذا اساس دیان الهی جمیعا یکی است "

هر چند کاملیت اصل وحدت عالم انسانی را نیز میتوان
از نظر وحدت اجتماعی و وحدت ایمانی و وحدت سیاسی
و وحدت تربیتی و وحدت عقاید و آراء و غیره مورد بحث
قرار داد ولی از نظر اختصار از تشریح مواضی
فوق نظر میشود زیرا از مشروحات مفصله فـوق
کاملیت تعلیم مبارکه وحدت عالم انسانی بخوبی معلوم
و عیان میگردد و هر متفلسف دقیقی این نکته را --

(۱) -- در قرآن مجید است.

بخوبی در مییابد که این تعلیم با کلیه اصول و مظاهر
علوم و طبیعت و توانین جبر تاریخی و احتیاج زمان و بالاخره
با فطرت عالم انسان مطابقت کامل نموده و روح جسم تشکیل
عصر کنونی بوده و اصل کلی و کامل هر نظم جهانی محسوب
میگردد .

در خاتمه این بحث بیان مبارک حضرت عبدالبهاء درج --
میگردد که در اکمال این مطلب مورد تبصر اهل تحقیق
گردد .

قوله الاحلی :

" عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و
مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه انارش را ز افسوق
عالم نمودار گشته شمع اول وحدت سیاسیست و جزئی
انری از ان ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در
امور عظیمه است ان نیز عنقریب انرش ظاهر گردد و شمع
سوم وحدت آزادی است ان نیز قطعا حاصل گردد و --
شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است
و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه --
نماید و شمع پنجم وحدت وطن است در این قرن ایمن
اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود جمیع ملل
عالم عاقبت خود را از اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم
وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد
شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد
گردد که عموم خلق تحصیل ان نمایند و ما یگدیگر مکالمه
کنند این امور که ذکر شد جمیعا قطعی الحصول است
زیرا قوتی ملکوتیه مؤید ان " . (بقیه در شماره آینده)

دکتر یونس افروخته

***** (فرزانه افروخته) *****

بقیه از شماره قبل

اما مسافرت شش ماهه ایشان ببلاد غرب هم با موفقیت‌های کامله هم‌معنان بود در این سفر اکثر ممالک امریکا و اروپا را از نظر امری و چه از نظر علمی دیدن نمودند و به تبلیغ امر و تحقیقات علمی هردو مشغول بودند سفر دیگر جناب دکتر افروخته مسافرت یکساله با اروپا بود هنگامی که بتشرف لقمیلی مقصود اهل بهاء و مولای بیهمتای حضرت شوقی ربانی ولی امر یزدانی همان در گرانبهائی که اسرارش در کودکی بنام تشرف دکتر حضور حضرت عبدالبهاء مکنون در عطف خفا بود ولی جناب دکتر با اشارات حضرت عبدالبهاء و حرکات این کودک هنگامی که دستش را گرفته کنار دریا گردش میدادند نکته‌ها از زمین بودنش درک میکردند فائز بودند و زیارت آن مخدومی که بمحض صعود حضرت عبدالبهاء روحی لاجبانه الفداء - طوق بندگی بگردنشان افکند و رازهای مکنونه قلبشان را فاش نمود نائل بودند ماموریت باین مسافرت یافتند و بعد

از استعفای مجدد از شغل‌های دولتی و ترک خدمت مطب شخصی با معرفی نامه عنایت امیریکه بخط مبارک و اوضای حضرت میبانشد روانه اروپا شد و البته با در دست داشتن چنین معرفی نامه ای که تا بیانات الهی را شامل است و دعاهای قبله‌ای حضرت عبدالبهاء جای شرح و تعریف موفقیت‌های حاصله در این مسافرت نیست همین قدر عرض میشود که تاکنون سالها از این مسافرت میگذرد پروفیسورهای غیر مومن المان و دیگر نقاط ایشان را بخطاطر داشته نامشان را با احترام زیاد ذکر میکنند و ااران وفا داران صفحات در نامه هائیکه بدوستان مینوشتند از حالشان جوینا بودند خاطرات این مسافرت نیز بنام کتاب ارتباط شرق و غرب در دسترس احباب قرار گرفته است بعد از بازگشت از این سفر دوباره خدمات امری ایشان در ایران شروع شد و بعضویت محفل ولجته ترقی نسران مفتخر بودند بعد از سفر اروپا مسافرت‌های متناوب ایشان در داخله ایران شروع شد و بنده اغلب در این سفرها همراهشان بودم و تا بیانات غیبیه عجیبه که نصیبشان میشد متعجبم میساخت و سرای العین حس میکردم نتیجه فرموده حضرت مولی الهی را - که فرموده برده ندکسیرا که عبدالبهاء مامور کاری کند

بقیه از صفحه ۰۰۰۰۸۷ بهائیت و دیبای آینده

میخواهی مؤید و محترم نباشد ؟ و همچنین جلوه
دل انگیز ذیل را که فرموده بودند جناب خان در این
چند سال تو نمیدانی که من بتوجه داده ام و تو از من
چه گرفته ای عجب دریای لطف و مکرمت حق بین که چگو
مواج است و انوار درخشان رحمتش که تا کجا پرتو افکند
ذره ای را که انی بخد متی قیام کرد تا ابد فراموش نکند .
و نظر لطف و تائید از او باز ندارد . . . شرح ایسن
مسافرتها که باراده حضرت ولی امرالله صورت گرفت
تاریخ جداگانه ای را درخور است خصوصاً مسافرتها ی
اواخر ایامشان که با داستانهای عجیبش نواموزان مکتب
عشق را درسها میدهد و نکته ها میآموزد و میگوسد
که چگونه عاشق رنجور را طبیعت هر آنچه داشت گرفت
ولی روح پر قوت که کار خود را ناتمام میدید بریامیشد
و با طبیعت و کهنوت میجنگید تا آنجا که او را مغلوب و
منکوب و عاشق معنوی را بخد متی تازه و امید داشت و باران
را متوجه این شعر میساخت

ز مور کمتر و میکنم بقوه عشق

بد و شریاری کز صد پیل پیشرا^{ست}

نمیدانم چگونه بود که محبوب یکتا میخواست قدرت خود
را بنمایاند یا از آنجهت که ما را مرززل و -
مظنون بعظمتش میدید و با بنا لا یقتربین بنده اش سر
مشق عشق میداد مومن روحانی ببستر نزع میافتاد و
امراض کلیه و کبد همه او را مجبور به دم فروستن و سا
باه و شبیون مینمود .

(بقیه در شماره آینده)

پروردگسار از طریق انجام کارهای تولید کننده حق
معرفت و اطلاع بر احوال نفس خود بقسی که ترسها و
محرومیتهای بیپوده را از خود زائل کند - حق سلامت
جسمانی و رفع احتیاجات انسانی - حق زندگی خانوادگی
و خوشنابندی طبیعی بشری سو حق بسط و پرورش قسوا
و اتتمعد ادات نفسانی را با افراد عطا کرده است .

حضرت عبدالبها^ء اعلام کرد " باید جمیع بشر
در حقوق و امتیازات مساوی شوند . " (ترجمه) شدت
علاقه بهائیان بقوانین الهی و اسانی و تمایل آنها با اجرا^ی
این قوانین در جمیع شئون و انطباق آنها بر جمیع امور
ناشی از د و امر است : یکی آنکه بهائیان حضرتبها^ء
را مظهر کلی الهی در این دور اعظم میدانند و دیگر
آنکه تعالیم حضرتبها^ء الله از اصل اساسی وحدت -
عالم انسانی ناشی شده است . این اصل " معرفت است
که در دوره تکامل نژاد بشر که ابتدائی ترین اشکال آن -
زندگی خانوادگی بوده و بعداً بز ندگی قبیله ای تبدیل
گردیده و جای انرا مقناویا تشکیل حکومتهای شهری و
مدینه ای گرفته و بالاخره بشکل مؤسسات مستقل ملی
درآمده است بمرحله نهائی خود نزدیک میشود .
" اصل وحدت بشرانطور که منظور نظر حضرت
بها^ء الله است بدون کم و زیاد این حقیقت واضحه
را تاکید و تائید میکند که وصول مرحله نهائی ایسن
تکامل عجیب و حیرت آور نه فقط لازم و ضرور بلکه لابد^{منه}

صلوة در امر بهائى

بهایى ۲۰ - صلوة تسع رکعات ۲۱ - صلوة کبیر ۲۲ -
 صلوة وسطی - ۲۳ - صلوة صغیر ۲۴ - ذکر نود و -
 پنج مرتبه الله ابهى ۲۵ - وضوء ۲۶ - قضای صلوة -
 فائتہ ۲۷ - صلوة میت ۲۸ - ادعیه و ازکار دیگر .

بقیه از صفحه ۹۹ بهائیت و دنیای آینده

است و سرعت نزدیک میشود و جز نیروی الهی هیچ
 قوه دیگری قادر بتحقق دادن آن نخواهد بود .
 (انتہی)

بقیه از صفحه ۹۴ نور افتاب او پرروی . . .

روز بعد که قافله براه افتاد ساریان نیز بجای انکسه
 در عقب و دراز قافله حرکت کنند همراه مرد تاجر راه -
 میرفت و تذکر خداوند و تلاوت آیات الهی مشغول بود
 بعد از چند روز کاروان بمقصد رسید و تاجر بخانه خویش
 وارد شد در حالیکه یک مرد جدید المولودى شده بسود
 تصمیم گرفت تمام اموالش را وقف کند و معلوما . . . بقیه . . .
 عمرش را صرف تبلیغ در راه امر حق نماید .
 (انتہی)

اخیرا کتابی بنام صلوة در امر بهائى بقلم جناب روح
 الله مہرابخانی که خوانندگان عزیزا دستگ بدیع با انار
 مشارالیه اشنائى کامل دارند منتشر شد يك نیمه ایمن
 کتاب مجموعتی است از مطالب مربوطه به نماز و دعا و نیم
 دیگر شرحی است تحت عناوین مختلفه در بیان حکمت
 عبادت .

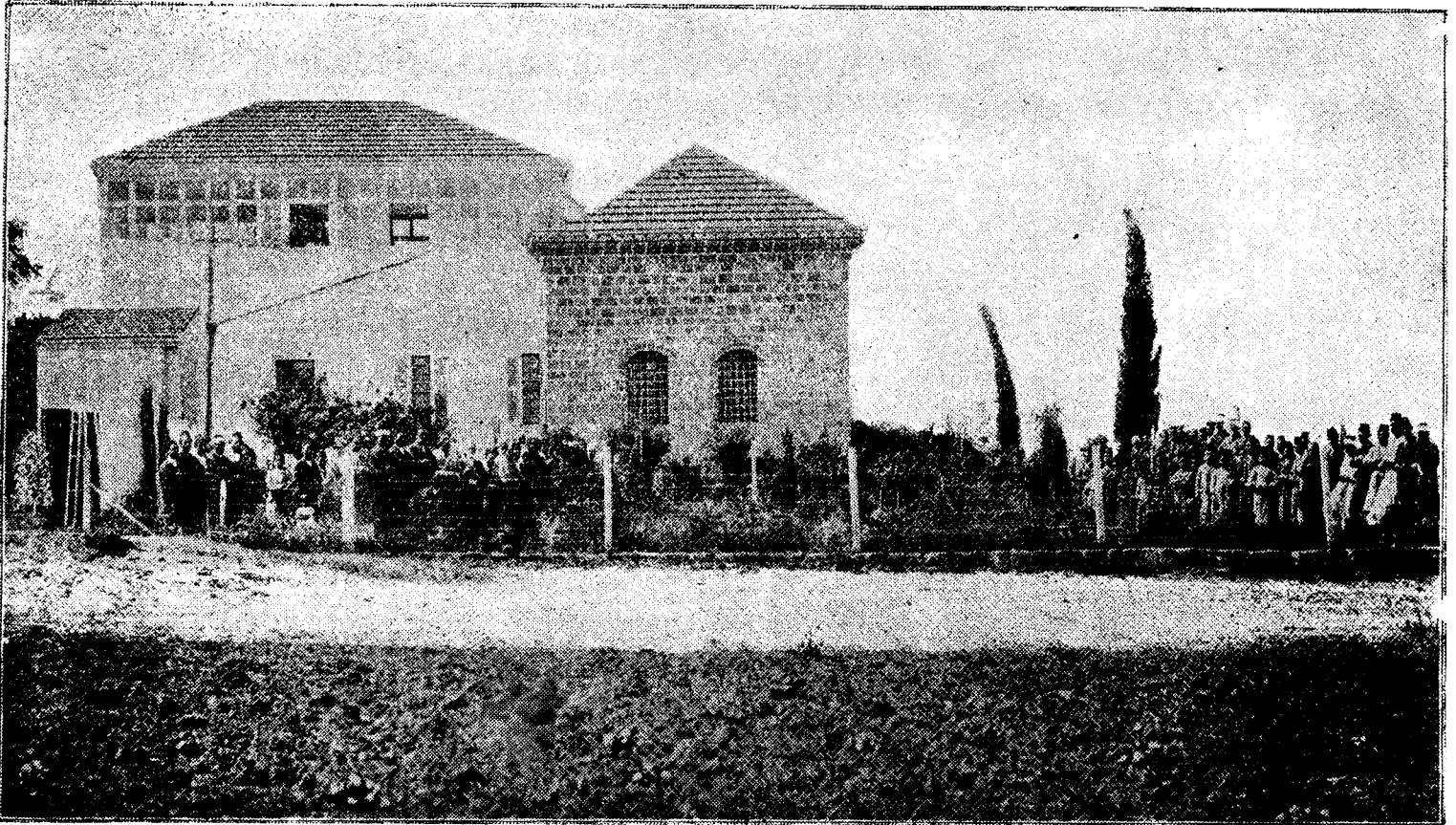
لف
 اهمیتى که اصل موضوع دارا بوده و تفصیلاتی که قلم مؤ
 در تالیف و تحریر ان بکا برده این هیئت را بدان -
 و امیداره که مطالعه ان را بخوانندگان عزیزا دستگ
 بدیع توصیه نماید اینک بذکر فهرست کتاب مبادرت میشود .

- ۱ - مقدمه - ۲ - صلوة اساس اساس است ۳ - تلاوت -
- مناجات ۴ - حالت مناجات ۵ - بهترین اوقات دعا
- ۶ - تلاوت آیات باحسن الحان ۷ - عبادت با جماع
- ۸ - محل عبادت ۹ - توجه در موقع عبادت و مناجات
- ۱۰ - محل توجه در نماز ۱۱ - چرا عبادت میکنیم ؟
- ۱۲ - صلوة شکر الهی و انقیاد در مقابل اراده اوست
- ۱۳ - حسن ستایش بیزدان در انسان فطری است ۱۴ -
- ذکر الهی موثر محبت الله و کائنات احزان است ۱۵ -
- عبادت موجب اطمینان قلب و ثبات در ایمان و ال جهام -
- بحقایق بیگران است ۱۶ - اثر و استجاب دعا ۱۷ -
- اعتدال در عبادت ۱۸ - کار عبادت است ۱۹ - نمازها

آهنگسازان

سال ششم

شماره ۲



آهنگ بديع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امسوی میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال نهم

شهرالکمال ۱۰۸

شماره ششم

فهرست مندرجات :

۱۰۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۰۳	"	۲ - مفهوم تعلیم و تربیت نزد بهائیان
۱۰۵	"	۳ - سازمان ملل متحد و تحول حس اشتراک مساعی بین المللی
۱۰۹	"	۴ - شعر (کرم - ل)
۱۱۱	"	۵ - " هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست "
۱۱۳	"	۶ - شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته
۱۱۶	"	۷ - وحدت عالم انسانی
۱۱۸	"	۸ - معرفی کتاب (دستور زندگی)

شرح عکسها - روی جلد - منظره اولیه اقامتگاه حضرت بهاء الله در سنجی (عکا)

متن ۱ - جشن جوانان بهائی خوی در سال ۱۰۸ بدیع

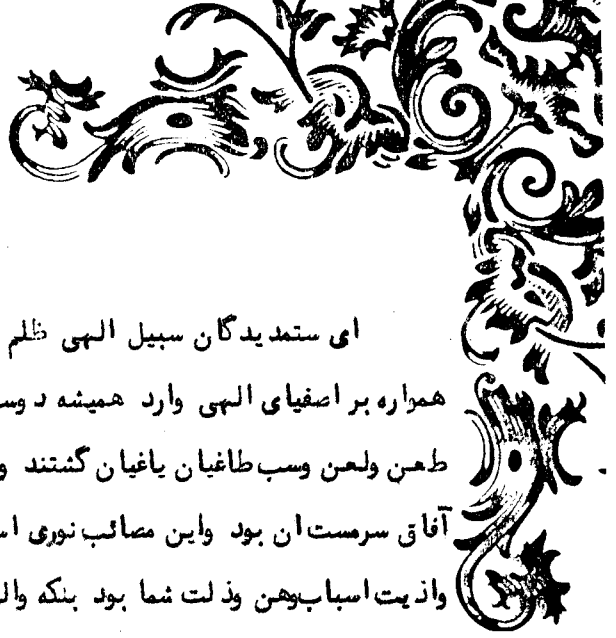
۲ - اعضا لجنه جوانان بهائی شاهی در سال ۱۰۷ و ۱۰۸ بدیع

مرداد ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۱

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایچ متحدین

" مراجعات " حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



ای ستم‌دیدگان سبیل الهی ظلم و اعتساف مردم بی انصاف همیشه بر اولیای الهی واقع و جفای مردمان بی‌وفای
همواره بر اصفیای الهی وارد همیشه دوستان حق جام بلا را از دست ساقی بقا نوشیدند و هدف سهام و سنسان
طعن و لعن و سب طاغیان یاغیان گشتند و مورد زجر و ظلم عوانان از اهل جهنم . این بلا جامی است که محسوب
آفاق سرمستان بود و این مصائب نوری است که در بین مبین کوچک اشراق بسان روشن بود گمان نکنید که این تعرض
و اذیت اسباب و هن و ذلت شما بود بلکه والله الذی لاله الا هو عزت ابدیه است و موهبت سرمدیه . این عسذاب
عذاب است و این تعب طرب . این زهر شکر است و این سم قند مکرر دوی تلخ درمانست و این زخم جگر گاه مرهم
دل و جان ولی مذاق سالم باید تا حلاوتش بچشد و لذتش را احساس کند و الا صفرائیان را شهد و شکر تلختر از زهر
است و سودا همان را نمرت قند مضر تر از سم مکرر باری اجبای الهی از این بلا محزون ممانید و دلخون نگردید
منزله مشاهده خواهید نمود که کی بآن افتخار کنند و سروری در جهان جویند **مکن** گوید که من در فلان عهد
بجهت ایمان و ایقان به حق زجر می‌چنین دیدم و اجری چنین بردم دیگری گوید در سبیل محبت محبوب آفاق وقت سم
نقیع را چون جام سلسبیل نوشیدم و فیض ابدی رسیدم دیگری گوید که من بعبودیت استان حضرت یزدان در حبس
وزندان افتادم و فیض بی پایان بردم دیگری گوید بسبب اقتباس انوار از نیر انبیا سیر سلاسل و زنجیر شدم و چنین اجری
بینظیر یافتم دیگری گوید از اشتعال نار عشق در قلب و سینه بقرانگاه حق شتافتم و لب شمشر را بوسیدم دیگری
گوید پدر بزرگوارم در ره خداوند گام در میدان فدا هیکل مقدس اربا اربا شد دیگری گوید که جد محترم از -
دست ساقی الست سرمست جام شهادت شد و مظهر انصاف و عنایت گشت و دیگری گوید خاندان مقدس ما در سبب
حضرت دوست و بران شد و دیگری گوید دو دمان پاک ما در اعلا . کما لله بیسر و سامان گشت . باری کل فخر کنان
خندان پاکوبان کف زنان این وقایع را شرح و بیان کنند و بر سائر طوائف عالم فخر و مباهات نمایند ان وقت بحسب
ظاهر نیز واضح و باهر شود که این مصائب و بلاها در سبیل جمال مبارک چه موهبت عظمی بود و چه رحمت کبری پس
حال ای یاران دست شکرانه بدرگاه خداوند یگانه بلند کنید و بگوئید ای خداوند یکتا ای پروردگار بی‌همتا ستایش
و نیایش ترا که این اکیلی جلیل را بر سر این ضعفا نهادی . و این ردای عزت ابدیه را بر دوش این فقرا دادی بر تو
تقدیس بر هیکل ترا بی زدنوار جهان ابدی ظاهر شد شعله عنایت از نار موقده ظاهر شد و قلوب را حیات جاودانی
داد شکر ترا بر این موهبت و بر این عنایت و بر این رحمت که این ضعفا را بان مخصص داشتی . تویی کریم و رحیم و مهربان

مفهوم تعلیم و تربیت نزد بهائیان

***** (بقلم : هوراس هولی) ***** (ترجمه : خسرومهندسی) *

افراد و آحاد جامعه بهائی با دقت و علاقه وافر مراقب و مترصد محرکات قوی و نیرومندی هستند که بر ظهور مفاهیمی جدید در مسأله تعلیم و تربیت عمومی و دینی دلالت میکند و بخصوص توجه آنها معطوف باین نکته است که اکنون ملل و نژاد های مختلف در سراسر جهان بذل مساعی بسیار میکنند تا تعلیم و تربیت عمومی افراد جامعه خود را با تعلیمات دینی و مذہبی تکمیل و نواقص آنرا باین وسیله رفع نمایند . اما بدیهی است که پیروان ادیان سلف هنوز با نچه حضرت عبدالبهاء بسال ۱۹۱۲ در مسافرتشان با آمریکا در کلیسای موحدین نیویورک بیان فرمودند مومن و معتقد نشده اند حضرت عبدالبهاء خطاب بر رئیس موحدین و جمع کثیری که برای استماع بیانات ایشان حضور داشتند فرمودند اگر مذاهب مختلفه در عدد کشف حقیقت ائین الهی بر آیند با یکدیگر توافق پیدا میکنند و متحد میشوند .

مفهوم تعلیم و تربیت که در تعالیم بهائیه صریحا تشریح و تبیین شده و باین واسطه برای کلیه افراد جامعه بهائی مطاع و متبع است بز چند اصل عمده مؤسس است :

اول آنکه تعلیم و تربیت برای افراد بهائی حکم

فریضه دارد و اختیاری نیست . این اصل بر قوانینی که بعضی حکومات جدید وضع کرده و با نوسیله تعلیم و تربیت را برای اطفال تا سن معینی اجباری کرده اند مزیتی دارد ان این است که در اینجا توجه بتربیت و تحصیل معرفت یکنوع اجبار اخلاقی است و مسئولیت رعایت ان در مرتبه اولی بعهده افراد گذاشته شده است . این اجبار اخلاقی تا دم با زسین برای فرد موجود و باقی است و بهائی در سراسر دوره حیات طالب حقیقت و در پی کسب معرفت است .

همچنین در تعالیم بهائی باین اصل مهم بر میخوریم که علم و معرفت باید بحال بشر نافع و مسرعی ترقی او مفید باشد و علوهی را که از حرف آغاز میشود و بحرف انجام مییابد نمیتوان علم نامید .

اصل سومی که در مورد علم و معرفت قابل توجه است این است که بهائیان عقیده دارند اصل کلیه علوم عرفان الهی است و انهم جزا ز طریق مظاهر مقدسه الهیه ممکن و میسر نیست . این اصل میزانی برای تعیین عوایب و خطا بدست میدهد . بعلاوه با همین میزانی میتوانیم حد و معرفت بشر و آنچه را برای او قابل شناسایی است مشخص و معین کنیم . و فقط با توجه بچنین قیاسی که بهترین و کاملترین نمونه ان در آثار و تعالیم حضرت

بهاء الله یافت میشود - میسر خواهد بود که بشود -
 بتحصول معرفت و دانش حقیقی که همان تشخیص و تمیز -
 خطا از صواب و جهل از علم است نائل گردد .

چهارمین اصلی که لازم است در این مقال بدان
 اشارتی رود این مسأله مهمه است که در جامعه بهائیتی
 تعلیم و تربیت امری واحد و غیر قابل از یکدیگر
 محسوب است و علم و عمل با یکدیگر رابطه کلی دارند
 زیرا در تعلیم و تربیت فرد کامل و انسان من حیث
 المجموع مورد نظر و توجه است و فقط یکی از جنبه های
 حیات انسانی و نفسانی از قبیل اعمال حافظه و ...
 آنچه را مربوط با احساسات و تمایلات خود پرستی است
 نمیتوان موضوع تعلیم و تربیت دانست . و همین توجه
 بجنبه وحدت موجود انسانی است که رابطه فرد و اجتماع
 را نیز در تعلیم و تربیت وارد میسازد علاوه بر این تحصیل
 علم و آموختن آن بدیگران یعنی یاد گرفتن و یاد دادن
 نزد بهائیان کاملاً با یکدیگر مرتبط و متصل است و بهائیان
 نه تنها موظفند تمام عمر در تحصیل علم ساعی و جاهد
 باشند و از هر خرمن خوشه ای بگیرند بلکه در عین
 حال موظفند دیگران را نیز از علم خود بهره و نصیب
 دهند و مراقت در استمرار و ادامه این جریان شجر
 دانش و معرفت خود را تازه و سرسبز بدانند .

از آنجا که کودک رکن اصلی و اساسی تعلیم
 و تربیت است باید این نکته مهم را در نظر داشت که
 هدف بهائیان در تعلیم و تربیت پرورش افراد و آماده
 کردن آنها برای شرکت در زندگی بین المللی است -

بلوغ روحانی در سن پانزده سالگی واقع میشود و پس از
 این زمان است که فرد میتواند در بسیاری مسائل - و از
 جمله اختیار مذهب - مستقلاً اخذ تصمیم و تمییز
 طریق نماید .

و بالاخره مفهوم بهائیتی تعلیم و تربیت که بتربیت
 و آماده کردن افراد بمنظور شرکت در یک زندگی بین -
 المللی منجر میشود اقترا ن حقیقی عناصر عملی و نظری
 شخصیت را نتیجه میدهد . بشر بین المللی بانچه از -
 آن منتفع میگردد بوسیله آن میتواند بحیات و بقای -
 خویش ادامه دهد مشغول است اما این کار و فعالیت
 او سهم خود و طبع و تفکر و اجتماع مترقی که
 هدفش نظم و عدالت و صلح است موثر است و جزئی از
 نقشه وسیع را انجام میدهد . بشر بین المللی فردی -
 است که بخلاف سایر افراد انسانی که علائق و تمایلاتشان
 حول محور " من " و " خود " میچرخد و غایت و مقصد
 اعمالشان کسب ثروت و یا تحصیل امنیت برای خویشتن -
 است در یک محیط بسیار وسیع وظیفه و مسئولیت نشو و
 نما میکند . و بالاخره بشر بین المللی کسی است که استقرار
 مشیت الهی را بر وحدت نوع بشر مومن و معتقد است .

حال اگر مفهوم تعلیم و تربیت را با توجه
 باین اصول در نظر بیاوریم انرا بحقیقت چیزی بدیع و -
 جالب و بیسابقه و واہیم یافت . بعلاوه همین مفهوم
 تعلیم و تربیت است که در اجتماعات بهائیتی - اعم از بزرگ
 و کوچک - یکنوع روح همکاری و اشتراک مساعی خالصانه
 بوجود میآورد که بنوبه خود در تسریع ظهور و بروز قوه

(بقیه در صفحه ۱۲۰)

سازمان ملل متحد و تحول حس
اشتراک مساعی بین المللی

***** (باهره ژوبین) *****

چندی پیش سازمان ملل متحد مسابقه ای تحت عنوان فوق ترتیب

داد که از نقاط مختلفه جهان نویسندگانی در آن شرکت نمودند .

مقاله ذیل را سرکار خانم باهره ژوبین ترتیب داده اند ویکی از د مقاله

ایست که در بین شرکت کنندگان ایرانی رتبه اول را حائز گشته است .

ضرر تر بود بعد ها که افراد بشکل اجتماع در آمدند

و خانواده تشکیل شد بین خانواده ها و سپس با توسعه

ان ایجاد قبائل جنگ بین طوائف و عاداتی که مملکتی از

متحد شدن چند قبیله به وجود آمد جنگ بین کشورها

ایجاد شد و سپس هر قدر که تمدن توسعه یافت و کشورها

به یکدیگر متصل تر و منافع شان با هم بیشتر متصدا م

شد با دسته بندیها جنگ بین چند کشور از یکطرف

و چند مملکت از طرف دیگر ایجاد شد ولی ناگفته

نماند که از همان ابتداء وقتی بشر زبان و ضرر و خسارتها

جنگ را مشاهده نمود برای حل اختلاف خانوادگی

متوسل به شخصی بی نظر و منصف و سپس برای میانجیگری

بین دو کشور ملتجی به مملکتی بی طرف و بعد ها که

دسته بندیهایی برای ایجاد جنگ بین کشورها شد

به سازمانهایی که برای حل اختلافات بوجود آمده بود

متشبث گردید تا جنگ و ستیز را کنار گذاشته و دوطرف

متخاصم با یکدیگر از در صلح و اشتی در آیند در هر

در یکی از ملیونهاستارگان که در فضای لایتناهی

وجود دارند موجوداتی زندگی میکنند که از حیث

عقل و دانش و هوش و درایت در خور تمجید و تحسین

فراوانند و با فکر و تدبیر قادر به از بین بردن بسیاری

از موانع و مشکلات زندگی شده اند و

متاسفانه در بسیاری از جهات نه تنها از این فکر و

هوش برای اعانت به یکدیگر و به وجود آوردن زندگی

عالی و مطمئنتری برای هموع خویش استفاده نمیکنند

بلکه از مواهب موفور برای از بین بردن و محو نمودن

یکدیگر کمک گرفته در این راه از انجام پستترین کارها

روگردان نیستند .

ایمن ستاره کوچک زمین را این موجودات هوشمند

بشر و این عمل زشت و ناپسند جنگ نام دارد .

از انروز که تاریخ تمدن بیاد دارد جنگ با بشر ترین

و همراه بوده است در ابتداء که روابط بین افراد

محدود تر بوده جنگ و ستیز بین نفرات نیز مختصروکم

زمان و هرجا اشر جنگ زبا نه میکشید و يك جا بعلت سیاهی و سفیدی رنگ پوست یا بعبارة الاخری تعصبات نژادی خون هزاران تن ریخته میشد در جای دیگر برای تجاوز کردن از خطی که مولود دست بشر بود - مخلوق خدا ازین میرفتند گاه بر اثر اختلافات طبقاتی خرمن هستی ملیونها افراد بیگانه سوخته میشد وزمانی به واسطه اختلاف عقاید چنان کشتارهایی بوجه میامد که در صفحات تاریخ کم نظیر بود وقتی هم هیچ يك از اینها نبود فقط هوس و ارزوی شخص زمامداری بود که میخواست اشر حرص و جاه طلبی خود را باریختن خون افرادی گناه خاموش کند .

در همان حال قوای معنوی بشر نیز رشد و ترقی خود را ادامه میداد . ابتداء نفع شخصی را کنار گذاشت و در فکر مصالح خانواده افتاد سپس دامنه فکر خویش را توسعه داده منافع خانواده را در مقابل مصالح ملی فراموش کرد و بعد ها نیز برای هم کیشان خود بد و در نظر داشتن ملیت نسبت به سایرین امتیازاتی قائل گردید در حقیقت جامعه بشری مانند طفلی که در روز بزرگتر شده و افکار عالیتری را کسب نموده و دنیا را با نظر دیگر . مشاهده نماید با این افکار خومیگرفت و آنها را در وجود خویش میپروانید تا آنکه نفوس ملکوتی که از چشمه حقیقت سیراب شده بودند پیدا شدند که طیر افکار و امالشان از اوج اسماں حقیقت با نظر دیگری به بشر سعادت بشری مینگریست در نظر ایسن ناشرین حقیقت زن و مرد سیاه و سفید ضعیف و قوی شرقی

و فربى همیكسان بودند آنها انسانیت را بالاتر از ملیت و نژاد و طبقات و عقاید دانسته و معتقد بودند که بشر پرورش صفات پسندیده و ملکات فاضله میتوان بشر را به عالیترین مدارج ترقی رسانید و دیگر به این بهانه های کوچک و ایراد های بیجا اشر جنگ را شعله و رساخت این افکار و نظریات در بعضی نقاط به وجود آمد ولی بواسطه دور بودن مردم کشورها از یکدیگر و فقدان وسائل ارتباطیه انطور که باید در دنیا پراکنده نگردید زیرا سیر و حرکت قافله تمدن بشری در شاهراه ترقیات صوری و معنوی تا قبل از قرن نوزدهم بسیار کند و بطئی بسود و با آنکه تا آن دوره اختراعات و اکتشافاتی شده بسود معینا تغییرات کلی در زندگی بشر ایجاد ننموده و - هنوز روابط بین کشورها محدود و لزوم تعاون و همکاری بین المللی لازم و ضرور به نظر نمیرسید ولی از نیمه دوم قرن نوزدهم این قافله به سرعت به پیشرفت خود ادامه داد و بنا بر مثل معروف این طفل یکشنبه ره صد ساله را بیمود - فقط نگاهی سطحی به اختراعات یکصد سال قبل تا بحال نشان میدهد که چگونه با ایجاد وسائل مختلفه حدود و ثغور ملتها از میان برداشته شد روابط نزدیکتری بین ملل ایجاد میگردد و لزوم همکاری افراد اعم از هر ملت و نژاد وائینی با یکدیگر ثابت و مدلل گردید .

وجود و تحقیق این قبیل افکار عالی و بلند پایه بود که سازمان ملل متحد را بوجود آورد این سازمان ایجاد شد تا در اول نگذارد اختلافی بین ملل ایجاد

گردد و در ثانی اگر اختلافی به وجود آمد با عقل و -
تدبیر و قضاوت منصفانه بدون جانب‌داری و سراسیماس
حقیقت‌دوستی آنرا حل کند و برای نگهداری و حفظ
صلح و جلوگیری از آتش‌جنگ از هیچ اقدامی فروگذاری
نکند .

از آنجا که امروز بشر ترقی بیشتری نسبت به سابق
نموده و همچنین در راه ایجاد سلاحهای وحشت‌انگیز
و ادوات مخر به‌جلوتر رفته میدانند که جنگ سوم جهانی
نابودی محض برای همه است اگر آتش‌جنگ آفرخته
شود خشک و تر باهم خواهند سوخت و به هیچ چیز
و هیچ کس ابقا نخواهد شد .

جنگ جهانی اول را بخاطر آوردن و برای -

اطلاع یافتن بر میزان تلفات و خسارات ملت‌ها به امار
و کتابهای مربوطه مراجعه کنید بشیمانی و تنبیهی که از -
این جنگ نصیب بشر شد همچنین استعدادی که برای
قبول این افکار که از پرتو روح فیاض همان ناشرین
حقیقت‌که در بالا گفته شد در افراد بوجود امد و رابه
فکر ایجاد جامعه ملل انداخت این موسسه عهده دار
حل اختلافات و جلوگیری از بروز جنگ شد ولی متأسفانه
بعملی که شاید یکی از آنها نواقص کار و تشکیلات آن و
دیگری بقایای تعصبات گوناگون در قلوب و افکسار
که منجر به محروم ماندن جامعه ملل از پشتیبانی اعضا
گردیده بود نتوانست چندان کاری از پیش برد و هنوز
اه پدران و مادران داغ دیده و اطفال یتیمی که عزیزان
خود را در جنگ از دست داده بودند در سینه و اشکشان

در چشم بود که جنگ جهانی دوم شروع شد .
از خسارات و تلفات هنگفت و ضررهای سنگینی که در این
جنگ چه مادی و چه معنوی بر انسان‌ها دنیا وارد امد و
همچنین از کارهای عام المنفعه و پیشرفتهای علمی و -
صنعتی که ممکن بود یا مصرف همان پول نصیب بشر شود
بحثی نمیکنیم این مطالب را اما رگران دقیق درد ستی
همه گذاشته اند ولی ایا اسف‌انگیز نیست بشری که
به هوش و عقل خود میباید و توانسته است حتی طبیعت
را در مقابل خود به زانو در آورد دست با اقداماتی
زند که میدانند به ضرر و نابودی او تمام خواهد شد ؟
ایا هنوز عبرت نگرفته و نمیدانند این چاهی که اینک
مشغول کردن آن است خود عاقبت در آن سرنگون خواهد
گردید ؟ و قتیکه جنگ دوم تمام شد و آن احساسات تند
و سوزان زمان جنگ کم‌کم رویه سردی گذاشت و تازه جامعه
سوزش زخم خود را احساس کرد در عدد برآمد این بار
مرهمی که بکار آید و راستی درد را داند کند برای خود
فراهم آورد و بر اثر این فکر هتئیده بود که سازمان -
ملل متحد بوجود امد این سازمان ایجاد شد و ملل عضو
آن همانطور که در مقدمه مرامنامه سازمان ذکر شده
" با تصمیم به محفوظ داشتن نسلهای آینده از نای جنگ
که دوباره در مدت يك عمر انسانی افراد بشر را دچار
مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود
به حقوق اساسی بشری و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی
و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها
اعم از کوچک و بزرگ برای نیل به این مقاصد

با توسل به سازمانهای بین المللی و برای پیشرفت ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل "عزم نمودند" که برای تحقیق این مقاصد تشریک مساعی " نمایند - سازمان ملل متفق هم مرجعی برای حل اختلافات میان دولتها و بالتیجه عهده دار حفظ و نگهدار صلح است و هم سازمانی است که بایستی بدون تبعیض زندگی عالیتر و بهتری برای افراد بشر ایجاد نماید .

سازمان ملل متحد مانند شرکتی است که سرمایه اش - همکاری و حسن تفاهت هم و تعاون ملل مختلف و کار او حل اختلافات و حفظ صلح دنیا و نتیجه کار و فایده آن بهره مند ساختن عموم بشر از مواهب و نعمتهای زمان صلح است اگر هر یک از اعضا برای پیشرفت و بتای آن بکوشند و آنجا که پای منافع فردی به میان آمد آنرا بنفع همه زیر پا گذارند البته به تقویت و توسعه آن و در نتیجه بنفع خویش کمکی کرده اند ولی اگر هر یک ظاهرا عضو این سازمان بوده و در باطن فقط برای انجام مقاصد و دست آوردن سود شخصی کارکنند نتیجه آن جز ورشکستی چیز دیگری نخواهد بود و در همان حال سرمایه هر یک از اعضا نیز از بین خواهد رفت .

امروز با توسعه و پیشرفت تمدن دیگر هیچ ملتی نمیتواند خود را کنار کشیده و خویشتن را از دیگران بی نیازداند امروز دیگر هیچ مملکتی نمیتواند مانند چین قدیم دیواری دورادور ملک خود کشیده و افکار و مرام و افراد را در چهار دیواران محصور نماید امروز بیش از هر زمان دیگر با نزدیک شدن ممالک و ایجاد وسائل مختلفه لازم

همکاری و معاضدت بین المللی لازم و ضرور به نظر میرسد سازمان ملل متحد وقتی در کارهای خود موفق و موید خواهد بود که هر فردی از افراد بشر ایمان و اعتقاد قلبی بکارهای آن داشته باشد و وقتی این ایمان و اعتقاد در دل افراد به وجود خواهد آمد که ناظر اعمال بسی طرفانه و قضاوت منصفانه این سازمان در حل اختلافات موجوده میان ملل باشد آنچه سهم ماست بوجود آوردن ایمان و اعتقاد به رسیدن به هدفهای عالی و مسرام این سازمان است که در دل افراد و فرزندان خود تولید کنیم و آنان را طوری پرورش دهیم که صلاح خود را فدای صلاح جامعه و سعادت بشر را مقدم بر هر چیز دانند . هم اکنون مواد و اساسنامه و مرام سازمان ملل متحد در پیش چشم من است میبینم که برای برپا ساختن این کاخ سعادت بشری چه ابتکار عالی و نیات خیر خواهانه ای بکار رفته و چگونه بانیان این بناسعی و - کوشش کردند سازمانی بوجود آورند که با توسعه روز افزون روابط بین المللی با قوه و قدرت خود مسلط بر امور مختلفه باشد و همچنین قادر به اجرا نمودن نقشه های عمرانی در سراسر دنیا گردد و طی نکته اینجا است که تا بحال حرف و کلمات تنها نتوانسته اند کاری از پیش برند و تا شما و من و دیگران نخواهیم و جنبشی نکنیم و عملاً از آن پشتیبانی ننمائیم هیچ يك از مواد آن به مرحله عمل نخواهد رسید .

بخود ائیم و زندگی خود و دیگران را از فضای بالاتری نگاه کنیم این دوران کوتاه عمر را که در مقابل ابدیست (بقیه در صفحه ۱۱۲)

کرمـل

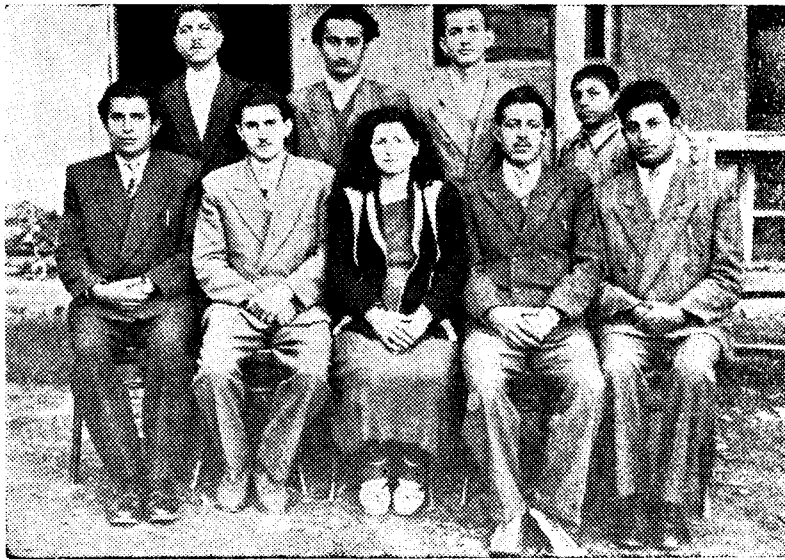
هیکل رب شد فهان چو در دل کرمـل
حضرت رب الجنود کبرد مشرف
بانسی هیکل در آن زمین مقدس
جلوه گیسر آید شکوه و شوکت آن تـل
خیمه زد آنجا سوار ابـر ابـر
سینه کرمـل گزید خانـه رب را
عید بها ساخت بیت رب بمکانـی
نزد که امروز دست حضرت شوقی است
اهل بها پا زد جد و شوق بکویـه
حضرت شوقی ولی امر خداوند
مرکز میناق در کتاب و صـایا
دری انجام آن مقدس مشـروع
در وسط انقلاب ارض فلسطین
گردد اراده بنای بقعه اعلی
ها هله بشری که این رواق مجـل
کرم الهی توای جبال مقدس
معبـر و ما وای مرسلین بدی از قبل
جلوه طور است پیش نور تـاریک
جاه و جلال تو آسمان نشناختند
بار امانت ببرد دوش سـاوات
شور و نشوری است در حقائق انبیـا
ای بس جانهای پاک کز تسف عشقت
ای بس چشمی که سیل اشک فروریخت
ای بس شبها که در دل تو بـزاری
ای بس عشاق جبهه سای بخاکت
ای بس موسی که منصف عشق شد و مد هـوش
رب ارنسی گویان بجستجوی دوست
گر چه نهان بود نزد مردم عامی
از چه سبب روی انبیاست سوی تو

گشت عیان وعده های صحف او ایـمـل
با قدم اقدسش جوانب کرمـل
از نسیم قدرت نمود لوجی نـازل
و آنچه نهان بودش از کمال و خصـائل
انظر الی ربك و کیف مد الظـل
کرده اشاره محل آن با نامـل
کامده دست حقیق مشیر و مسـجل
دری اکمال آن ضریح مکـمل
بخت مساعد شد و سعادت مقـبل
آنکه ندارد شریک و کمـل
شرح مقامش نمود و وصف شمایل
هیچ موانع ندید و هیچ مشاکـل
کز همه سوا زد حـام بود و فوائـل
عزم خدا را که مانع است و چه حائل
گشت بنیـا با وجود این همه مشکـل
ای همه انبیـا بس روی تو مایـل
در تو گوگذر کرده حال ایـزد مرسل
رونق بطحاست با وجود تو زائـل
قدر تو با هیچ رتبه نیست معـادل
سینه پاک تو گشت خازن و حـامل
اینهمه را عشق تست باعـت و عـامل
سوخته از هجر و آرزوی تو بود درل
از سر شوق تو همچو وایل هـاطـل
سالك حـق روی دوست بودی سـائل
یوم لقای حبیب شائق و آمـل
گشت چو تـار مضـربت متقابـل
بود باز یال اقدست متوسـل
کاین همه تکریم را چه هست لائـل
در تو چرا جسته اند مامن و منـزل

گشته عیان این زمان مناقب و جودت
 قبله اهل دلی وهم دل عالِم
 قلب العالم شدی بهیکل گیتی
 در تنو نهان است هیکلی که ز آغاز
 صدر منیری که بود محرم اسرار
 گشت مثبک چو از سهام ابوالغض
 در دل تو شد نهان و جای ابد یافت
 از پس پنجاه سال سیر بیابانی
 اری این آن سکینه ایست که حفظ
 امّت موسی زد سمیت داد چو تابوت
 ماترک انبیاست آنچه تـود اری
 خاک فلسطین بیال چونکه ترا باز
 باز ببخشد آن بدیع امانت
 حال که ممتاز غصن سدره ابهرسی
 باش که تا شمس دلت خشت بد رخسند
 قبه زین این شریح مقصدس
 بر تو شود بیت عدل اعظم بریا
 محو شود جور وین از سر حسب دست
 وقتی آید که خلق سوی تو آیند
 خاک تو تا کجست دیدگان بنمایند
 تاج بخاک افکنند و زار بگرینند
 منکد مشرف شدیم بکوی تو یکبار
 یاد تو چو احب نبیل جلیلت
 قوت و نیرو دهد بروج چو وارد
 گر چه بسی دیده ام معالک و امصار
 نیست مرا زاد و قوشه زین همه اسفار
 لیکن در کوی تو خزینسه جسد این
 آتش عشقت هزاره شعله افروز
 عشق تو آورد آب دیده و دریا
 سرد کند در وجود آتش نسروید
 پس نه عجب گر امین بجز تو نجو یسند

فخر و کرامات و جاه و قدر و فضائل
 فیض تو بر خلق و فضل حق بتو شامل
 خون ز توجاری است در عروق و فواصل
 چشمم براه ویند کل قبائیل
 هیکل و جسم لطیف آدم کامل
 با خون آغشته از عصا الوالغسل
 ظاهر آمد بهاء و جسد بکر مصل
 فلک خدا عاقبت رسید بساحل
 موسویان را باج برد ز سافل
 شوکت و شان نش بر رفت و شد متنازل
 ما حصل کل خیرت آمد جماعل
 شامل حال است فضل ایسزد بازل
 کز کف خود داده بود امیت گاه مصل
 برسو تو گسترید همچو هواظ مصل
 فاش شود قدر تو بعالم و جاه مصل
 گسرد دهر علیح وسلم عالم کاف مصل
 بندد عفریت ظلم را بسلاسل
 شرین در آغوش غرب کرده حمایت مصل
 از همه اطراف دستها وقوان مصل
 شاهان آیند از بعیسند قواصل
 اشک ز دیده جواب بر هاطل سائل
 دارم همواره ات بدیده مقاب مصل
 منطق شیوای آن بدیع شمائل مصل
 شامه را اهنراز عسرف مغل مصل
 گشته بهر گوشه از بحار و سواحل مصل
 نه ز کمالات و درس و فضائل افاض مصل
 مشحون کردم ز زادها رزاح مصل
 گشت درون مشتعل ز نور مشاع مصل
 حل کنند این مشکلات مساع مصل
 شهید کنند در مذاق زهیر هلا مصل
 گر ببرندش گلو بتیغ مناص مصل

(دکتر امین الله مصباح)



"هیچ امری اعظم از تبلیغ
نیست و نه نیست"
(حضرت بهاء الله)

***** (رحمت الله فرمندی) *****

اهل بهاء باید برچم یا بهاء الابهی را بر فراز قلسل مرتفعه عالم باهتزاز آورند و نفوس غافله باندای جانفزای "ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلندند بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه باریکدارید و برگ یکشاخسار" - هشیار ویدار نمایند . دلاوران امر حضرت و باالبریه باید با عزمی راسخ و قدمی ثابت خود را بدلفوفان پسر جوهر و خورشود ریای پر تلاطم - مهالت زنند و نفوس - گرفتار را با نهایت جدیت و فدائاری نجات داده بسا امن و امان رسانند . هیولای مهیب - نگ را بایست غیبی الهی و پیام صلح و اشتی از - جهانیان دور سازند و کاروانهای گمگشته و سرگردان را بر سر منزل مقصود رسانند تا جهان - جهانی دیگر شود و خاکدان ظلمانی - جنست رحمانی گردد . این است وظیفه خطیر امنای حضرت رحمان . اندک تصور و فتور در این امر مبرور - اثر نهجه که کابوس - مهالت مستولی گردد و حصول نتایج مدالوبه به بوته تعویق و تاخیر افتد و همانطور که حضرت عبدالبهاء میفرمایند "باید بتوتی رحمانی و نیتی نورانی و تا - بیدی آسمانی و توفیقی ربانی شبفروز بکوشیم . . . تا حقایق اشیا - بحرکت آید و دلبر موجبیت در جهان -

نشر تعالیم الهی که مایه نجات بشر از گرداب - جهل و گمراهی است بر هر فرد بهائی واجب و از فرائض اولیه محسوب . ولی همچنانکه حضرت بهاء الله جلیل اسمه الاعلی میفرمایند "ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است" بهترین وسیله تبلیغ اتصاف بصفات رحمانی و تخلق بخلق و خودی ملذوتی است . چه که امروز جهانیان از گفتار خسته شده و - حاضر با استماع خالی از حقیقت نیستند . طالب معنی اند و جوای حقیقت الفاظ آنچه می شنوند کذب محض میبندند و آنچه را که میبینند عاری از حقیقت میدانند . و همین عدم اعتماد سبب شده که بجای حصول نتایج عظیمه در عالم بشر - و جهان مدنیت جنگ و خونریزی و نفاق و دورویی ازدیاد یابد .

در این حال که نفوس در گرداب مهلك و خطرناك تعصبات گرفتارند و هیولای - نگ جهانیان در چنگال خشم خود میفشارد بهائیان را وظیفه ای بس دشوار - پیش است و ان اعلان امر مقدس جهانی حضرت بهاء الله است که منادی صلح است و بیشتر وحدت عالم انسانی حیات بخش ام است و دافع شرور و مفاسد اهل عالم . . .

آفرینش رخ بگشاید

حال وقت قیام و تبلیغ امر حضرت یزدان است نفوسی -
 مستعد تبلیغ اند و از زمان منتظر ندای جانفزای وحد
 عالم انسانی چشمها از مشاهده کشتار مظلومان گریان
 است و ایادی ظلم و طغیان از شدت جور و فساد خسته
 و ناتوان . سیوف جهالت افساده رجوع بغلافشده
 انظار منتظر دستورات الهیه است و دستها بسوی عنایا
 غیبیه مرتفع . عالم تمدن مضطرب است و اساس مدن نیست
 مادی ویران . و لکن ای احبای رحمانی در این عصر
 نورانی نفوس عالم انسانی بقول اکتفا نکنند و گفتار اعتناء
 نمایند . حال وقت عمل است و هنگام حصول نتایج
 عظیمه . این است که « حضرت مولی الوری روح العالمین
 له الفداء میفرمایند . » اگر انسان با عمل بهائی تیسام
 و رفتار کند هیچ قول لازم ندارد باید عملشان
 بیش از قولشان باشد . با عمل و کردار خود نشان اثبات
 صداقت کنند . اثبات امانت کنند - فضائل عالم انسانی
 آشکار کنند اعمالشان فریاد برآورد که من بهائ
 هستم تا سبب ترقی عالم انسان شوند .
 حال که میدان وسیع تبلیغ حاضر و چوگان خدمت در -
 دست اگر گسویی از میدان نبرائیم و بگریگد بگر تقدیم نجو
 پس چه وقت نصرت امر الهی کنیم و وظیفه وجدانی را اجرا
 نمائیم ؟ اول باید خود را بیارائیم و زیور اخلاق و -
 صفات حیدیه مزین گردیم تا سبب هدایت نفوس غافل -
 شویم . اینجاست که حضرت بهاء الله میفرمایند گونوا
 قد رحمته بین الناس و صحیفة یتذکر به الاناس .

بییقین مبین بدانیم که تا بییدات الهیه با تبلیغ توأم بوده
 هر لحظه که در تبلیغ تاخیر افتد تا بیید نیز قطع
 خواهد شد ابواب فیسوحات الهی بر وجه کسانی باز
 است که قیام بر اعلان امر مقدسش نمایند و نصرت دین
 مبینش کنند . این نصرت و یاری که مبتنی بر رفتار پاک
 و عملی نیکوست برای همه میسر بوده پیر و جوان بزرگ و
 کوچک قادر بر اجرای آنند .
 چه خوست تا وقت باقی است تبلیغ امر نازنینش کنیم و
 ترویج کلمة الله نمائیم . زیرا که " هیچ امری اعظم از تبلیغ
 نبوده " و هیچ عنایتی بالاتر از آن نیست .

بقیه از صفحه ۱۰۸ سازمان ملل متحد

دریای وجود بمنزله جبابی بیشتر نیست با این تعصبات -
 بیجای جنسی و طبقاتی و نژادی تلف نکنیم سعادت بشر
 را بخواهیم وس برای همنوع خود یعنی مخلوق همان خالق
 که مانیز به قدرت او خلق شده ایم سعادت و خوشبختی
 خواهیم معتقد باشیم که درخت بزرگ انسانیت که ماشاخ
 و برگ و میوه آنرا تشکیل میدهم فقط از یک ریشه آب میخورد
 و ما ایمان به کمک همنوع خود هر یک پشتیبان و حامی این
 سازمان که فقط برای نجات و رستگاری بشر وجود آمده
 گردیم تا دنیا روی صلح و آرا مشربیند و کلمه جنگ راجز
 در کتاب لغت نیابند .

XXXXXXXXXXXXXXXXX
 XXXXXXXXXXXXX
 XXXXX
 XXX
 X

دکتر یونس افروخته

***** (فرزانه افروخته) *****

بقیه از شماره قبل

بعضی از پزشگان را عقیده چنان بود که بر پا شدن چنین مریضی محال می نماید و دادن دوا ^{بیتی} از آن است که باین وجود رنجور میشود طبیعت میگفت بخواب که دوران حرکت سپری شد مولای عزیز امر بپاخواستن میداد لوحی از حضرت ولی امرالله میرسید که بر خیز و شیراز ویا نقطه دیگر مسافرت کن وچنین وچنان نما کشکش روح این مرد با طبیعت و کمهولست تماشاغی بود . دو روزی بیش طول نمیکشید با راسفر - بسته میشد و مایک تن پیر و خسته و یک روح جوان و فعال را بدرقه میکردیم .

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم

هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم
دوستان و اشنایان بحقیقت گفته هایم اذعان دارند -
و چون خود از این احوالات مطلع و متعجب بودند .

علاوه بر اینکه دوستانم را محبت یک فرزند بر سر -
موضوع نخواهند کرد آنچه خواسته ام بگویم و بواسطه
ضعف تلم ویا ملا حظات دیگر نگفته ام خود درک خوا
فردود خصوصاً با بیاد آوردن تلگراف منیعی که -
بعد از صعود شان عز صدور یافت ناتوانیم را در شرح
احوالشان واضحتر براهید دید .

آری همانطور که عرض شد چندین مسافرت ایشان با سر
مولای محبوب ویا قوت روح انجام شد آخرین امر حضرت
ولی امرالله مسافرت بهندوستان در صورت امکان بود
که بواسطه اشکالات تمانی که از طرف دول مربوطه میشد
با وجود با فشاری زیاد جناب دکتر که برای اجابست
امر مولای بنده نواز از یکطرف با مرض واز طرف دیگر با
مخالفتی می جنگیدند پس از دو سال باز هم موفق بسر
تحصیل ویزا نگشتند تا آنجا که این عدم موفقیت روح ایشان
را سخت انسرده و مخمود و طبیعت را مؤید و منصور کرد
از یک دیده بعالم خاک نظر دختن و اطاعت امر شو -
رانی را خواستن واز یک نظر بعالم پاک نگاه نمودن و -
معبود بقارا دستجو کردن ناتوان شد اهنگ انجا کرد
که همه را جمع در یک جا بیند و بر آستانی سر گذارد که
محبوبان را یکی یابد وندگی درگاهشان را یکی نماید .
.....

ایندفعه جناب دکتر افروخته بمرض کلیه و اسهال در بستر
مرگ افتاد و تلگرافهای نواز تر فراوان که از محبوب دل و
جان دریافت کرد روح او را صیقل میداد و برای عزیزتمش
بعالم باقی مهیا تر می نمود .

دردهای بیشمارش را تسکین ها میداد و دو سه روزی -
توقف روح را در قفس تن اسانتر میساخت آننون باطبای

عزیز که در آن شب سخت در اطراف ایشان بیدار بودند متوجه میشوم آیا کدامیک از شما احتمال دوری از حیات جنابش را میدادید و داع آخرین را نمودید مناجاتی تلاوت فرمودید دست نوازش بر روی ماکشیدید و دادن دوا و غذا را ممنوع کردید و رفتید همه رفتید و ما را بیدار در کنار تنها مایه افتخار خود بجا گذاشتید نیمه های شب که امید حیات زره نبود دستهای ایشان تکانی خورد و زبان حال فهماند که انگشتر موت همان انگشتر تبرکی که بایشان عنایت شده بود بدستان کنیم باآه و ناله این خواهش جانسوز انجام شد سکوتی مرگبار خانه ما را فراگرفت سحرگاه باین فکر رسیدیم که چون میل مبارک در ضمن چند تلگراف این بود که برای معالجه بانگلستان بروند و حتی ضمن تلگرافی به یاران لندن فرموده بودند که خادم دلیر و شجاع امر دکتر یونس افروخته برای معالجه بان عفا عازم می باشند و ما در این چند روزه با تشکیلات دولتی با وجود جدیت زیاد موفق به ترتیب مسافرتشان نشده بودیم باین فکر رسیدیم که عریضه حضور مبارکش عرض و ما حرا را شرح دهیم و تا ضمن معلومان گردد کسسه با چنین حالی آیا سزاوار حرکت ایشان هست یا نه فراتر جواب تلگراف دریافت شد و ضمن آن فرموده بود از کسانیکه برونس محبوب بی نهایت محزونم تلگراف را به پیشانی ایشان گذا ردم و پیغام معبود را هسته هسته بگوششان خواندم یکدفعه دستهایشان بلند شد و نامه را بدست گرفته نیم خیزی با زحمت زیاد زدند

و با لکنت زبان و مثل اینکه لغتها را هیچی میکردند خواندند عبدالبها، عبدالبها، عبدالبها، خوشبختانه دعا و اراده حضرت ولی امرالله ظاهرانیسز ما را امیدوار کرد چه فردا صبح نشسته و قدری نان و پنیر خوردند و با لکنت زبان مزاح نمودند اما باز ما هر کلامی نام عبدالبها فراموش نمیشد و در هر ساعتی بر حسب امر ایشان لوح مذکور جمال مبارک و لوح جانسوز یک در ضمن آن حضرت عبدالبها خود را یوسف مصری خوانده اند که برادران نشان ایشان را بچاه انداخته بقیمت نازل فروخته اند خوانده میشد و میفرمایند وای بحال کسانیکه چنین کسبی کردند و خوشا بحال توو - کسانیکه مرا خریدند و نجات دادید . و اصل لوح این است .

هوالبهسی

یا من استسقی من معین الحیات ان قافلہ الملکوت قد
 ظعننت فی بیدا الجبروت فارسلت رائد یبتغی منا
 فی غیاب الابرار فادلی دلوه و قال یا بشری هذا -
 الغلام المیناق قد القوه الاخوة فی جب البهتان و شرده
 بئمن بخسر دراهم المعد و ده فویل بسایکسبون والبها
 علیک و علی من اشتری هذا الغلام من هو الالاخوان .

ع ع

تلاوت این لوح چنان اشک جناب دکتر را در زندگی خود هیچگاه ندیده بودم سرا زیر میساخت که با مشورت اطرافیان میشد بیکهفته این حال دوام داشت تا شب پنجم اذر سال ۱۳۲۷ ساعت ۱۰/۹ دقیقه بعد از ظهر

تن که پیرهن جانست بوصلت بردم

تا نباشد بیان پیرهن حاصل مسا
در این ساعت بود که عیاد رحمن را دل بر این بیتاب
بسوخت و قفس تن برهائیش گشود و دکتر یونس افروخته
را که در این دنیای فانی با شرافت و مردانگی و اراده و
جذبه و شخصیتی که بحث درباره ان از عهده این بند
خارج است در حالیکه لبخند رضایتمندی بر لبش پیدا
بود بحالم بقا پرواز کرد در این ساعت بود که دکتر
ماهر شاعر شیرین و نویسنده و مبلغ شهیر و ناطق شیرین
سخن و استاد معلم دانشمند بفیض لقا مفتخر گردید
و جامعه یاران را محزون ترک گفت فردا روز جمعه ۶
از مراسم تشویع با حضور جمع کثیری با کمال تجلیل
انجام شد و بموجب وصیتشان پنج روز محافل تذکر بر
قرار بود و از حسن اتفاق شب دوم مصادف با صعود
وجود مبارک حضرت عبدالبهاء بود که تا صبح با سوز و
گداز برآز و نیاز و مناجات بدرگاه محبوب یکتا گذشت
شب سوم تلگراف مبارکی با انگلیسی عز نزل یافت که -
ترجمه اش بفارسی این است .

قلوب از صعود مریح برآزنده امر مقدس و کتاب مغبوط
و محل اعتماد مولای جنون و منادی میثاق و حامی ثابت
قدم و صایای مبارکه دکتر یونس افروخته محبوب عزیز -
مقام حیانتش تاریخ و عصر رسولی و تکوین را زینست
میدهد بمحافل روحانی در جمیع ولایات دستور دهید
محافل تذکر شایسته ای منعقد نمایند بهر قاطع اطلاع
دهید از قبل من مرقدشان را بنا کنند از اعماق قلب

عنايات لانهايه الهيه را برای ترفیع روحشان مسئلت می

نمائیم " امضا مبارک "

این تلگراف منیع ما را با از دست دادن ایشان متاثرتر
و بیاد گشوده امر گریانتر نمود .

بر حسب امر مبارک محافل تذکر شایسته و مجلل در طهران
و جمیع ولایات منعقد گردید و بعضی ممالک و نقاط امریه
نیز تلگراف و نامه های تسلیت امیز واصل شد و سباز
ماندگان را از وفاداری و قدردانی خود بواسطه تشکیل
محافل تذکر بیاد جنا بشر قرین تشکر و امتنان فرمودند
بعد از وفات تربت مادر زمین مجوسی

در سینه سالی مردم عارف مزار ماسست
ترجمه توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله که بافتخار
جناب دکتر افروخته حین مسافرت با رویا عزضد و ریافته
است (مربوط به آهنگ بدیع شماره پنجم صفحه ۹۶)
احبای الهی و امام رحمانی در سراسر قاره اروپا

یاران عزیز الهی

جناب دکتر یونس افروخته که در امور تبلیغی و اداری و
میان احبای ایران از نفوس برجسته بشمار میروند بسرای
ملاقات احبای در مراکز امریه آن سامان و تشیید مبانی مود
بین یاران شرق و غرب عازم اروپا میباشند .

این وجود نورانی با داشتن تجارب و اطلاعات کافی در
امور امری ایران و ایمان و خلوص سرشار و قابلیت
و فضائل اخلاقی برای اتمام بجهت خدمت مهمی
دارای کمال شایستگی است اقامت دولانی
ایشان در بین یاران الهی سبب پیشرفت مصالح امریه
(بقیه در صفحه ۱۲۰)

وحدت عالم انسانی
"تائیر اصل وحدت در تعالیم مبارکه بهائی"

***** (داریوش گبرئیل) *****

بقیه از شماره قبل

تائیر اصل وحدت در تحری حقیقت

تحری حقیقت عبارتست از جستجو و طلب حقیقت

حقیقت گذشته از معانی متعددی که در کتب لغت

برای آن ذکر شده بمعنی حق ضد باطل نیز آمده است.

نسبت بهر امری منحصر د و نوع میتوان قضاوت نمود حق

یا باطل لهذا در هر امری حقیقت یکی است و ماعدای

آن باطل محسوب میشود . بالفرض اگر حقیقت د و چیز

بود قطعا یکی از اند و باطل و دیگری حق بشمار میرفت

لهذا هرگز حقیقت تعدد نپذیرد و تکثر نبود و اگر غیر

اینصورت باشد جمع اضداد لازم میاید در حائلی که

د و ضد در آن واحد یکجا جمع نگردند - صحت

و درستی د و خبر متناقض نسبت بمفهوم واحد از محالات

است ساز اخبار متناقضه و روایات متشکته و تفاسیر مختلفه

برای موضوع واحد قطعا یکی حقیقت است و مابقی باطل

و در از حقیقت .

از طرف دیگر باید دانست که اصل وحدت عالم انسانی

بزرگترین حقائق نظم اجتماعی است یعنی با اجرای

این حقیقت نظام کامله اجتماعی ملحوظ و محفوظ میگردد .

در این مورد حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

"حقیقت وحدت عالم انسانی است"

تائیر اصل وحدت در تعالیم مقدسی "وحدت ادیان"

چنانچه از عنوان این تعالیم واضحا برمیآید

اصل وحدت در اساس و منشاء ادیان الهی نافذ و حکمفرما

است در این خصوص مختصرا تحت عنوان "اصل وحدت

از نظر قوانین الهی" اشاره گردید و این معلوم است

که اصل و اساس ادیان یکی بوده و اثر اصل وحدت

با قوتی هر چه تمامتر در تعالیم فوق ساری و جاری است .

تائیر وحدت در تطابق دین و علم و عقل

اگر دقیقاً تحقیق نمائیم ملاحظه خواهد شد که از

طرفی هدف و نتیجه غائی از تشریح شریعت و دین و -

ظهور علوم و فنون و سرور قوه عاقله در انسان تحری و معر

ف حق و درک حقائق نسبی اشیا و رهنمائی نفوس بشاهراه

هدایت و حفظ و صیانت اجتماع از خبط و خطا و منسع

افراد از عصیان و گناه و تربیت نفوس و تهذیب اخلاقی

بوده و هست . از طرف دیگر واضح و مشهود است که

بروز علوم و فنون کلا منبعث از قوه تعقل و روح نباض

انسانی است و دیانت و قوه تعقل نیز از مصدر و منشأ

واحدی صادر گشته است .

با این وصف وحدت هدف و نتیجه صدور و سرور هر یک از

سه مظهر دین و علم و عقل بخوبی روشن و مبرهن میگردد .
تاثیر وحدت در تعلیم گدین باید اسباب محبت و الفت
و اتحاد باشد "

در نفس الفت محبت و اتحاد جز وحدت و یگانگی و یگانگی
امر دیگری مشاهده نمیگردد زیرا مقصود و مفهوم الفت
و محبت و اتحاد همانا ازاله اختلافات عموری و عرضی است
و وصول بسرحد وحدت و یگانگی .

حضرت مسیح میفرماید خداوند محبت است
حضرت عبدالبها میفرمایند : " حقیقت الوهیت بر جمیع
کائنات بمحبت طلوع نمود زیرا محبت اعظم فیض الهی
است "

حضرت بها^ه الله میفرمایند : " قلم اعلی مفرمایند
ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و
بلایای متتابعه آنکه نفوس موثقه بالله با کمال اتحساد
با یکدیگر سلوک نمایند بشا^ه نیکه اختلاف و اثنینیت و -
غیرت از بین محو شود "

از بیانات مبارکه فوق واضح میشود که حقیقت محبت تنها
بوحده صرفه و محو اختلاف و اثنینیت ظاهر میگردد -
تاثیر اصل وحدت در تعلیم ترک تعصبات جاهلیه

برای ازاله هر نوع تعصبات اعم از نژادی و سیاسی
و جنسی و مذهبی باید باصل و وحدت توجیه بود چه
که اگر بجداه و معاد عالم خلقت ناظر باشیم جز وحدت
و یک رنگی و اشتراک و تشابه در سرنوشت کلی خلقت
بشری امر دیگری مشاهده نمیگردد .

جمال مبارک میفرماید قوله جل کبریائه : " ایاکم ان -

تأخذکم حمیة الجاهلیه بین البریه کل بد^ه من الله و
يعود الیه ان^ه لبدا^ه الخلق و مرجع العالمین "

در جای دیگر میفرمایند " لیس لاحد ان یفتخر علی احد کل
ارقا^ه و افلا^ه علی انه لا الله الا هو "

و این معلوم است که اختلافات و مناقشات نژادی و -
جنسی در مقابل اصل وحدت امری است عرضی یعنی
بمرور ادوار و ازمنه متوالیه موضوع ملیت و نژاد در تفسیر
و تبدیل بوده و مانند اصول متین و اصل لن یتغیر فطری
و طبیعی خلقت ثابت و پایدار نیست - لهذا با تسرک
تعصبات جاهلیه و وطنی و سیاسی و جنسی خواه و ناخواه
جلوه و ظهور گوهر وحدت و یگانگی از سحاب تیسره
و تار عرضیات متظاهر خواهد شد .

جمال قدم میفرماید قوله الاحلی : " یا ابنا^ه الانسان
هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لثلا یفتخر احد
علی احد و تفکر وافی کل حین فی خلق انفسکم اذا -
ینبغی کما خلقناکم من شی^ی واحد^ه تکون^ن کنفس واحده
بحیث تمشون علی رجل واحد^ه و تاکلون من فم واحد
و تسکون فی ارض واحده حتی تظهروا من کینوناتکم
و اعمالکم و اعمالکم ایات التوحید و جواهر التوحید هذا
نصحی علیکم یا ملا^ه الانوار فاستنصحو منه لتجدوا
نمرات القدس من سدره عزمینع " .

(بقیه در شماره آینده)

+++++

+++++

+++++

دستور زندگی
یا
Prescription for Living

امروز معلول توجه شدید مردم بمادیات و انصراف انسان از امور روحانی است و در حقیقت باید گفت که این محیط نامساعد و اینهمه موانع و مشکلات که خار راه سعادت و آسایش بشر شده حاصل نتیجه گمراهیها و خودسریهای خود او است و دنیای امروز احساس میکند که بیش از پیش احتیاج بر راهنمایی و هدایت کسانی دارد که فقط بخاطر اصلاح وضع اخلاقی جهان و استقرار بنای تمدن حقیقی بشر بر پایه اصول روحانی قدم بمیدان فداکاری گذارند و کوشش خود را صرف این مقصد جلیل نمایند. در ایامی که افق افکار مردم را ابرهای یاس و ناامیدی تیره و تار ساخته و متفکرین ممالک نیز بجای آنکه چاره ای برای این پریشانی و درماندگی بشر بیندیشند شب و روز بایجاد نفاق بین ملل و تشکیل میدانهای جنگ و خونریزی مشغولند و در این گیر و دار و این آشفتگی اوضاع مطبوعات نیز که باید چراغ راه مردم در پی نمودن طریق سعادت باشند از وظیفه اصلی خود منحرف شده اوقات عزیزان را بسا انتشار روزنامه ها و مجلاتی که جز تلف شدن وقت نتیجه و ثمری از مطالعه آنها متصور نیست تلف میسازند. در چنین اوضاع آشفته و در آسمان تیره مطبوعات گمراه کننده امروز چندی است که ستاره درخشانی طلوع نموده و -

یکی از نویسندگان مینویسد: "اگر اجداد ما از زندگی امروز ما خبر داشتند یا میتوانستند ما را بچشم ببینند مسلماً از مشاهده الودگیهای مادی و زندگی پریشان ماسخت دچار تعجب و تأثر میشدند زیرا فرزندان خود را میدیدند که با وجود فراهم بودن همه گونه وسائل آسایش و خوشبختی بادیده یاس و سی اعتنائی بخود و زندگی خوشرسینگرند و آن توانائسی و شهامت را در خود نمی بینند که بقوه شجاعت امواج مشکلات و سختیها را در هم شکنند و مسلماً متأثر میشدند - از اینکه میدیدند اخلاف آنان کم کم و با گذشت زمان روح دلوری و مقاومت اجداد خود را از دست داده - ضعیف النفس و ناتوان شده اند."

این شکایت یک نویسنده از وضع اشفته امروز ما و اعتراف او بضعف روحی افراد دنیای امروز است. اگر ما هم قدری تعمق کنیم با او هم عقیده و همزمان خواهیم شد و از عیان خواهیم نمود که بشر بظاهر متمدن امروز با وجود اینهمه ترقیات و ساهری که نصیبش شده پریشان و درمانده است و ناملايمات و مشکلات زندگی مادی بقسمی او را احاطه نموده که دیگر قدرت تحمل آنها را ندارد. بدن شك قسمت اعظم این پریشانی و درماندگی دنیای

بکسانی که در بیابان زندگی سرگشته و ریشا نند و راه رانیدانند امید نجات می بخشند و آنان مزد و موفقیت میدهند.

این ستاره درخشان که با سمان مطبوعات دنیا جلوه و درخششی خاص بخشیده کتاب نفیسی است بنام "دستور زندگی" بقلم سرکار روحیه خانم حرم مبارک حضرت - ولی امرالله ارواحنا لله الفداء آنچه بمراتب بر ارزش مطالب این رساله گرانبها میافزاید این است که نویسند و محترم ان خود از تعالیم و دستورات الهی بهره ای وافر دارد و هدف دیانت مقدس بهائوسی را بنحو غیر مستقیم در کلیه سطور و اوراق این مجموعه نفیس بهترین وجه جلوگیری ساخته است.

نویسنده محترم مقدمه کتاب خود را با این جملات شروع میکند:

عقاید و نظریاتی که در این صفحات بیان شده و فقط - بمنظور راهنمایی دیگران است همانقسم که حرکت اجسام سبک و کوچک معلق در فضا نیز بینندگان را از جهت وزش باد مطلع میسازد من ادعا نمیکنم که ایمن عقاید کامل و جامع است یا آنکه برای بحث و حوصل مشکلات فراوان امروز کافی هستند بلکه علت بیان و ابراز این افکار و نظریات آنست که نویسند و ایمن سطور عقیده و اثنی دارد که علی رغم ناامیدی و یاسی که ما از موقعیت و وضعیت فعلی خود در روی که خاک احساس میکنیم و تیره گی شدیدی که افق زندگی ما را فرا گرفته هنرزان ^{امید} هست که اگر اراده کنیم بتوانیم

امواج بدبختی و انحطاطی را که ممکن است ما را نابود کنند از خود دور سازیم و این وضع ناگوار از جنگ گذشته شروع شد یعنی وحشتناکترین جنگی که تا بحال بشر بخود دیده و سر از ان نیز مشکلات دیگری پیش آمد که بشرا امروز را بوقوع دهها جنگ دیگر تهدید میکند در - حالیکه خطرات و خرابکاری های جنگهای امروز بمرحله ای رسید که بروز جنگ دیگر را باید تقریباً خاتمه تمدن غرب دانست. کتاب مزبور بزرگان انگلیسی و در صد و نود و چهار صفحه نوشته شده و سال گذشته در انگلستان انتشار یافته است این کتاب شامل یک مقدمه و سیزده فصل بقرا رزیر است. مشکلات از خود ما است - طبیعت و جانیه بشر سراه خوشبختی - عشق و ازدواج مرگ - کار - عادت - اندوه و آزمایش - طرح بزرگ - احتیاج بیک مثل اعلی - بهار در قرن نوزدهم - شکوفه و ثمر - شما.

در خاتمه کتاب ماخذ مطالعه این مجموعه نفیس نیز یاد داشت شده و تقریباً همانها الواح و کتب بهائوسی هستند از قبیل منتخباتی از الواح مقدسه حضرت - بهاء الله - کتاب مستطاب ایقان - کلمات بگونه - لوح این ذئب - خطا بات مبارکه حضرت عبدالبها - کتاب مستطاب مفاوضات - تاریخ نبیل - بهاء الله و عصر جدید و غیره.

در صفحات این کتاب بسیاری از آثار مقدسه حضرت بهاء الله - حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله با تصریح اسم نقل شده بدون آنکه صریحاً صحبتی

از دیانت بهائی بیان آمده باشد و خواننده غیر بهائی اگر با این اثین قدس اشنائی نداشته باشد از اصول عقائد روحانی آن لذت میبرد و ضمناً اطلاع مختصری از تاریخ این امر نیز کسب میکند .

ناشر این کتاب در پشت جلد آن این مجموعه را بدین گونه معرفی میکند و بیستاید : یک کتاب مجاهد بقلم یک نویسنده جدید . موضوع این کتاب بدبختی پیشانی

و بی ثباتی امروزین است . نویسنده آن که جهـ... با اطلاعات عمیقی درباره انسان است بخوبی شایستگی بحث در این مشکلات را دارد و با عباراتی کاملاً ساده -

حقایق را که مهیج و در عین حال جالب دقت و توجه است بیان میدارد . . . نویسنده این کتاب با عبارات و بیانی حاکمی از همدردی صادقانه و ملاحظت بمشکلات جواب میگوید و وسیله شفای بیماری امروز دنیا را نشان میدهد . از آنکه اکثر احبای عزیز اخیراً با بعضی از مقالات حضرت

روحیه خانم اشنائی حاصل کرده اند و از مطالب عمیق و بر مغز آنها لذت و استفاده فراوان برده اند بیشتر از این درباره این کتاب سخنی نمیگوئیم و فقط بخوانندگان عزیز توصیه میکنیم که این اثر نفیس را بدقت مطالعه نمایند و با زبان اطمینان میدهیم که از مطالعه آن سود معنوی - فراوان خواهند برد و از آن پس با نظری وسیعتر و فکری - روشنتر از سابق با مشکلات دنیاى امروز مقابله خواهند نمود .

نمود .

بقیه از صفحه ۱۰۴ . . . مفهوم تعلیم تربیت

خلاقه ای که از جانب پروردگار توانا در نهاد نیای محتاج و زیون و جاهل کنونی بودیعت گذاشته شده مؤثر و مفید است . تعلیم و تربیت بهائی احیای ارواح و تشحید و تنهیر از همان راه برای جهان و جهانیان ارمغان آورده - است .

بقیه از صفحه ۱۱۵ . . . دکتر یونس افروخته

خواهد گردید .

با فراد احبای و مخصوصاً هر یک از اهل روحانیه محلیه تاکید میشود که با این نفس جلیل تماس حاصل نمایند و از اوضاع عصری و معنوی کنونی ایران اطلاعات دقیق - کسب کنند و پیش از پیش بر مقصد عالی و خصائص ممتاز و تاریخ مهیج امر حضرت بهاء الله واقف گردند . امید چنان است که افکار و نظریات و مصاحبت ایشان سبب استحکام روابط احبای شرق و غرب گردیده و بالاخره مقدمات تشکیل هیئت بین المللی برای حفظ وحدت و تشبید و تحکیم مبانی امر مبارک فراهم شود .

برادر حقیقی شما

احضای : شوقی

***** (انتی)

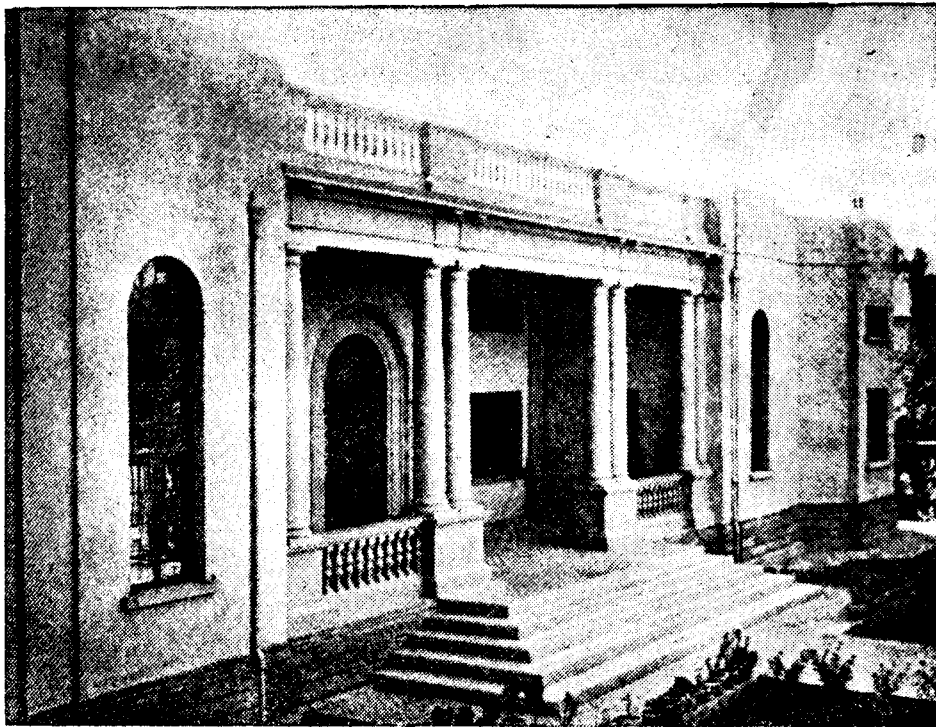
+++++

+++++

آهنگسازان

سال ششم

شماره هفتم





هو الله تعالى شانه الحكمة والبيسان

بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندا میفرماید :

بین بین نیر برهان از اعلی افق امکان مشرق و لائح تاتوت بخشد و قوادم روحانی
عظا نماید تا در هوا محبتت دست یکتا طیران نمائی و مستوفین رایحنی نفوسیکم
پر ها شان بطنین او هام الوده است با سم حق طاهر نمائی و پرواز بیاموزی
بگو یا حزب الله باید در امر الله بشانی مستقیم باشید که حوادث و سلوات اقصیا
شمارا ضعیف نماید الله بایستید ولله بگوئید حق باشما بود و نخواهد بود و نفوذ
قلم اعلی و قدرت کلمه علیاراضواً علما وفقها منع ننموده و نخواهد نمود . یا ابن
اسی اگر عالم روح بتمامه بقوه سامحه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصفاً یسن
بیان است که از قلم رحمن جاری گشته و الا از انهای مشهوده قابل این ندانیده
و نخواهد بود الاعداء معدودات از حق بدالب تابصیرت بخشد و قوه سامحه
عظا فرماید که شاید عباد مسکین از نجات یوم الهی محروم نمانند . اهل ارض
غافلند امر الله را مثل سایر امور دانسته و میدانند تبالمهم سعفالمهم . زود است
مشاهده نمایند آنچه را که حال منگردد و اقبال نمایند آنچه را که از او معرضند
بگوی بیدانشها بزورا توجه نمائید تا قصر ملک الملوك را مشاهده کنید
شاید بندگان وفی الجملة متنبه شوید و شوکت و ثروت و عظمت و عزت و ^{بیم} شما
را از عزت دائمه و نعمت باقیه و مائده شما نیه منحنمائید و محروم نسازد . قسم بسفینسه
برهان که با مر رحمن بر بحر بیان جاری است این مثالیم آنچه گفت طوجه الله بوده
بگو بر خود رحم کنید و بر مافات قیام نمائید دی رفت و امروز هم می رود این نایب اداری
بیک الهی است کل را آگاه مینماید و خبر میدهد شاید بتدارك تمام قصد مقصد
و مقام نمایند

فـارسی و عربی

***** (روح الله مهرباخانی) *****

زبان ملیح عربی چندی است مورد حمله جمعی از مردم این کشور گردیده و گروهی را این فکر در سر افتاده که از این لسان فصیح بیزاری جسته و سد افسح طعن ورد این بنای هزارساله را که بدست معماران - ادب و استادان ماهر بصدرنج و تعب برپا شده و ده ها سعدی و حافظ بنای انرا تعهد نموده و در ایوان بلند پایگاهش نقشها ریخته و تصویرها بقلم دقت و مهارت کشیده اند خراب و ویران خواهند این صد اوند که از زمان قاجاریه بدست یک عدد شاهزادگان تجدد خواه و متملقان درگاه آنها از فضلا و ادبا از طرفی و رهبران زردشتیان از طرف دیگر شروع شده بود تا این اواخر با صبح خود رسید و کتا بها چون فرازستان میرزا اسمعیل توپسرگانی (۱) و پرویز نگارش (۲) میرزا رضاخان افشا و منشآت بیغما (۳) و مجلدات عدیده دیگر بود آمد

(۱) - فرازستان کتابی است مخشوش در تاریخ ایران

قدیم تا اواخر ساسانیان

(۲) - پرویز نگارش منشآت میرزا رضاخان افشار مترجم

سفارت ایران در اسلامبول است که در ۱۳۰۰ هجری

بتایبع رسیده

(۳) - منشآت میرزا ابوالحسن متخلص بیغما بنضمیمه

بتدریج خاموش نمند و چون داو فان حادثه بدریسای زرف زبان ملیح فارسی راجع گشت ولی حال مقصود توجه بد رجده اهمیت تحصیل و سبک تعلیم اصل زبان - عربی از نظریک فرد بهائی و پیروی از سبک انارالهی در جامعه احبای روحانی است چه که بعضی از ازاران رحمانی خواصی نخواهی از این دریای پرمیج شدید - الهیجان و سریع الزوال دامن ترکرده اند و ازباده این افکار خام ساغری خورده اما تصفیه زبان فارسی از عربی و استعمال لغات معلم الحال گمان نمیرود که در این باره مطالبی باشد که دیگران فروگذاشتند تا نگارنده بتدارک ان پردازد چه که محل اتفاق - علمای علم لغت (PHILLOLOGY) است که زبان نیز چون هر چیز دیگر در عالم امکان تکاملش تدریجی است و کما الشریه استغنا از الفاظ متعدد و مترادف برای معانی کثیره و اصطلاحات مناسب است لذا اکثر زبانهای جهان از ده ها زبان دیگر الفاظ کثیره بعاریت گرفته اند . فی العنل زبان انگلیسی که دوست ملیون مردم بریتانیای کبیر و اتازونیسی و کانادا و استرالیا و زیلند دید و آفریقای جنوبی بدان

دیوان اشعارش در زمبئی بتایبع رسیده

سخن میگویند معجونی است از چند لغت اصلی بسا عبارت الفاظ کثیره از زبان های متعدده که شماره آن از پنجاه متجاوز است و همین امر باعث آن گردیده که این لغت از کاملترین و جالبترین لغات جهان شمرده و در موقع اخذ از لغات سائره حتی از دریوزه از زبان فقیر فارسی نیز که خود محتاج الفاظ است باز ننشینند مثل لغت (TURBAN) بمعنی عمامه که گویا اصل آن دوربند بوده (۱) و یا (JUNGLE) بمعنی بیشه که خود مانیز آنرا از ریشه هندی بعبارت گرفته یا بغارت برده ایم (۲) حال چگونه عقل سلیم قبول این افتاد نماید و رضابدین اصلاح نابد ادهد زبان نصیح عربی بادمه استغنائی خود از الفاظ فارسی مانند بولاد - باد نجان - راتنج - رهنامج - سنبانج - ولغات کثیره امثال آن که بتدریج وارد آن شده (۳) - هنوز اظهار انزجاری ننموده ولی مانقر از قبول این الفاظ فصیحه اکراه داریم .

حال بیائیم بر سر این جمله که بعضی از افراد جامعه معتقدند که (باید ساده نوشت) این سخن شش شرط آنکه کلمه حقیراوسها الباطل نباشد در اصل خستود صحیح است یعنی اهل ادب که در طی قرنهای متوالی قوانینی برای عبارات و معانی تدوین کرده اند معتقدند

که کلام کسی وقتی صحیح و موافق فطرت علمیه است که فصیح و بلیغ باشد . فصاحت که شامل الفاظ و عبارات است است که از تنافر حروف و فرابت استه مال و تعقید و ضعف تالیف و تراکم دیگر میرا باشد (۴) ولی بلاغت که شامل معنی است نه الفاظ عبارت از است که با داشتن شرط فصاحت مطابق مقتضی حال باشد (۵) و معنسی مقصود را در کوتاه ترین جمله بطور واضح بیان نماید مرحوم شیخ بهائی در صفحه ۳۱۵ از کتاب کشکول خود میگوید (سئل بعضی البلیغ ما حسن الکلام فقال الذی له سسر لفته الی ان تک اسرع من معناه الی قلبک) یعنی از بلیغی برسیدند که بهترین کلام - بیست گفت کلام خوب است که معنی آن دیرتر از لفظ مفهوم نشود . پس معلوم شد که منظور نفوس که میگویند (باید ساده نوشت) در انار اهل ادب نیز بیشتر بینسی شده است ولی باید از این نکته غافل نبود که منظور بعضی از این سادگی ابتذال است نه بلاغت یعنی معتقدند که آثار امری نیز باید چون مطالب بعضی از روزنامجات مبتذل باشد چه که کلام ممکن است ساده باشد ولی از مقام فصاحت و بلاغت نیز عاری نباشد فی المثل دو بیت زیر که یکی از حضرت نعیم و دیگری از شاعر سقیم است که میگویند :

ایها الناس ما همبشریم بند هیک خدای داد گریم

(۱) - مجله اطلاعات ماهانه

(۲) - INTERNATIONAL CYCLOPEDIA

(۳) - زده الصدائف نوفل افندی

(۴) - ابداع البدائع شمس العلما

(۵) - قطوف الربیع فی علم البدیع

و دیگری :

بوته شعر و شاعری ریشه دوانده در دل م

هرچه خواهم و لشر کنم شعر نمیکنند و لسم
 مردوسا اند ولی (این الذباب من مطار العقاب)
 شعر اول در عین سادگی در شنونده انتعاشی حاصل
 مینماید ولذت و حلالتی می بخشد که نسیم بهاری بشکوفه
 های مرده ان نبخشد . ولی شعر دوم انزجاری در دل
 هویدا میسازد که شنونده را از شعر و ادب بیزار میکند
 علمای ادب سخن راکه و رای ان زهری نیافته اند
 عبارت از نگاری زیبا و دلبری رعنا دانسته اند و هنرهای
 ادبی را جامه دیبا و لو'سو' برپا یافته اند که
 بقامت عروس معانی بواسطه مشاطه گان روحانی زیب
 یابد و مزین گردد بدیعی است که یار زیبا بسزب
 زیبا تر است و قامت رعنا جامه دیبا برپا تر

لدر والیا قوت حسن وزین

ولکنها فی جید حسنا احسن
 پس خوبی و بدی کلام عبارت از آنست که مشاطه
 ان یعنی نویسنده توانا یا ناتوان در تزئین این قامت
 چه کند و این دیبا را با چه مهارتی بدان هیكل زیبا
 پیوشا ند کاتب عبد الحمید باشد (۱) یا نویسنده
 عصر جدید و هر چند استعمال بعضی لغات با حروف
 متنافره و یا غریب الاستعمال چون (مستشزرات) و
 (مصرح) و امثال آنها را اهل ادب در عباراتی جائز

(۱) - عبد الحمید یکی از ادبای مشهور اسلامست

نشمرده اند ولی نه اینست که هر لغتی که میل که بگوش
 خواننده ای ثقیل آید و معنی انرا نداند انرا قاصد
 کاتب شناسد بلکه هزاران الفاظ در هر زبانی موجود
 است که کاتب با رع برای بیان اصطلاحات علوم و حقایق
 و تصریح ببیان خود انها را استعمال میکند فی المثل
 اگر در کتاب فرائد بدین عبارت تصادف نماید که (چو
 اگر عالم رتبه بلوغ نیابد کتاب تکوین دفتر ابتر باشد
 و شجره خلقت شاخ بی بر) نباید جناب میرزا ابوالفضل
 را مقصر شناسد که چرا لفظ (ابتر) راکه من از درک
 معنی ان عاجز استعمال نموده بلکه باید انرا دلیسل
 بی اطلاعی خود دانست چه که ممکن است نفوس مبتدی تر
 باشند که همان الفاظی راکه این خواننده میدانند
 ندانند تا برسد بجائی که کسی زبان فارسی ندانند
 و این موضوع بی شباهت بدین نیست که محصلی در درس
 ریاضی هندسه از معادلات جبری و محاسبات هندسی
 اظهار انزجار کرده و مریبان و مو'لفین کتب درسی را بسه
 اینکه وقت خود و شاگرد را باین قواعد و قوانین عیوضه
 بگیرند و بی فکر و نادان شعور تصور نماید و یا محصلین
 زبان انگلیسی چنانچه مشاهده شده از دیدن لغات
 عذیده مترادفه بمعنی واحد اظهار انزجار کنند
 که در صورتی که ممکن بود بیک لغت این معنی بیان
 شود دیتر اینهمه لغات از برای چیست ولی جواب این

که نامش معروف و دستیش با این المققع نویسنده نامی

ایرانی ضرب المثل است

بسته باین است که خود در این زبان بارع گردند و موارد استعمال و فوائد و کمال این الفاظ عدیده را دریابند .
 امروزه حضرت ولی امرالله روح الوجود لقدرته الفساد^{بند} احبای الهی را بمتابعت سبک آثار و الواح تشویق میفرماید بلکه بنحو تاکید و تصریح مسامحه و اهمال را قطعاً جایز نمی شمارند چنانچه در توفیق منیع بافتخار جناب فروتن علیه بهاء^{با} الله چنین نازل قوله الاحلی :
 "قبلاً راجع^{با} اهمیت لغت عربی و متابعت لحن الواح مبارک در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یا ارباب و بیروان امر حضرت رحمن در ان سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تاکید گشت مسامحه و اهمال قطعاً جایز نه "

علت این تاکید آنست که در آثار امریه صادره از اقلام مبارکه بساطی از زیور فنون ادب گسترده است که هر وارد و ناظری را در جلال و جمال خود خیره مینماید چه اگر کسی بکتاب تذکره الوفا نظری نماید بی بمعنای رشاق و حسن بیان در تاریخ نویسی برد و اگر السواح بلیغه فارسی انحضرت را زیارت کند بی بمرتبه نامسه نگاری باعد هانگته ادبی برد و اگر مفاوضات مطالعه شود مقام سهل و ممتنع در بیان حقائق دقیقه و مطالب عمیقه عویصه حکمیه در ضمن عبارات ساده مفهوم شود و اگر ایقان شریف زیارت گردد مراتب بلاغت در بیان حقائق الهی و عرفانی معلوم گردد و اگر سوره - ملوک ملحوظ افتد رتبه سلامت و سلامت و عرامت در لسان عربی ملاحظه گردد و اگر قصیده عز و قائمیه

ولج رویا القيام ملاحظه گردد رتبه غزلسرائی بجمرای نگار روحانی که ده هاسعدی و حافظ را بکتب خویش میخواند معلم شود استغفرالله عن هذا الذنب العظيم که این ذره لا شئی بذکر عظمت آثار الهیه زبان گشاید و انرا با آثار عباد مقایسه نماید ماللتراب و رب الارباب چه شهادتی اعظم از ان که قلم اعلی در کتاب مستطاب - اقدس در این باره داده است قوله تعالی (یا معشر العلماء هل یقدر احد منکم ان یستن معنی فی میدان المتأشفة و العرفان او یحول فی مضمار الحکمة و البیان - لا یریب الرحمن کل من علیها فان و هذا وجه ربکم العزیز المحبوب)

اراده مقدسه حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا باینست که زبان فارسی و هری که در قرنهای دراز - چون شیروشکر بهم امیخته اند و قلم اعلی در ظهور مبارک بدین لحن ملیح جریان یافته جدا نشوند بهمان اندازه که نهی میفرمایند از اینکه زبان های غربی مثل فرانسه و انگلیسی بوسیله جمعیه که در آرای خود فکر و ذوقند در این زبان ورود نمایند حتی از استعمال لغاتی که از مدت های پیش مصطلح شده مانعت میفرمایند مثل لغت فامیل که میفرمایند اگر جای ان عائله استعمال شود - بهتر است البته این دستور از بعضی لغات علمیه و - اصطلاحات فنییه برای اختراعات جدید مستثنی است ولی علاوه بر این لغات عدماى الفاظ ادبیه نیز که در فارسی الفاظ متعدده برای ان داریم پیوسته استعمال نشده و این لغات بد بختانه نه بوسیله اهل ادب که خداوندان

ملك سخنند و سقیم از صحیح شناخته و میدانند و بدوق
 سلیم درمی یابند که چه لغتی جدیده مطابق ذوق ^{سب} مناسبت
 صحابت و امیزش با زبان فارسی است (و در عرض هزار
 سال نیز این گونه لغات را بتدریج وارد فارسی کرده اند)
 بلکه بوسیله جمعی بسی ادب و بتدریج از انگلیسی و فرانسوی
 و ادیان روسی بزبان فارسی ورود نموده و روز بروز برعهده -
 خود می افزاید چون فامیل (FAMILLE)
 انترسان (INTERESANT) سکرت (SECRET)
 شانس (CHANCE) اکتیو (ACTIVE)
 و کثیر من امثالها .

حال اگر گفته شود در حالیکه امیزش زبان فارسی با عربی
 جائز است چگونه اختلاط آن با السنه غریبه جائز
 نباشد جواب این است که اولاً زبان فارسی حال در طی
 قرنهای امیزش و اختلاط با فصیح ترین زبانهای عالم یکی
 از مستغنی ترین السنه شده و دیگر احتیاجی بدان
 نیست که از نوالفاظ جدیده ادبیه غیر مانوسه غریبه بدان
 مزید شود و موجب اشکال در رسامع و قائل گردد نانیسا
 ادخال الفاظ و کلمات از زبانی بزبانی دیگر ^{مری} نیست
 که هر که خواهد بدان مبادرت ورزد بلکه این امر
 بنحوی که در بالا ذکر شده مخصوص خداوندان ادب و
 سخن است که بدوق سلیم درمی یابند که برای ایوان
 ادب چه نقش تازه ای ستوده و چه لفظ جدیدی شایسته
 است لذا آنرا استعمال نموده و این الفاظ بتدریج یوا
 مناسب جزء همان زبان بشمار می آیند بحث در این
 موضوع و ذکر خواهد و امثال دامن دار دارد . متاسفانه

این موضوع در این اواخر فراموش شده هر باسوادی که
 لغتی تازه در قاموس عرب یافت آنرا در مراسلات و انبار
 خویش استعمال نمود تا آن زمان فارسی رسید بدانجا
 که جمعی از اهل ادب چون قائم مقام فراهانی و چند
 تن دیگر مانند او تصمیم باصلاح گرفتند و منشآت و در
 بزبانی بلیغ نه معقد و الفاظی دل انگیز نه نفرت آور -
 پرداختند و نفوس بیار چون حضرت ابی الفخائل
 که از یک تازان این میدان در آن عصر بوده انباری
 بدیعه بجای گذاردند .

و اما اصل زبان عربی و فرا گرفتن آن که در این ایام
 بواسطه همین مخالفتهای ناجا مطر و دیگر نفوس -
 تجدد خواه شده برای و آنان عزیز بهائی از د نظر
 دراعلی درجه اهمیت است یکی آنکه زبان عربی جز -
 لاینفک ادبیات فارسی است بنحوی که با عدم اشنائی
 بدین زبان نمیتوان اظهار اطلاع از زبان فارسی کرد
 حتی سخن صحیح گفت و مقالهای صحیح نوشت و چه
 بسا الفاظ عربی که امروزه در زبان فارسی معمول بوده و
 اکثر ناسرانرا تلفظ ^{غلط} مینمایند فی المثل نفوسی که از -
 مکسور بودن همزه باب افعال و استفعال و مانند
 آن بی اطلاعند غالباً الفاظی مانند احاطه و استخار
 و ده ها لغت امثال آنرا غلط تلفظ مینمایند و بهمین
 قیاسند اسما مشتقه همچنان استعمال لغات در -
 معانی مخصوصه . اصولاً کمتر کتاب ادبی در زبان فارسی
 از انار بزرگان ادب میتوان یافت که در آنها جمملات
 عربی مکرر نیامده و دلسان نور و فصحا چون شیر و شکر
 (بقیه در صفحه ۱۳۹)

ریا در شرع مقدس بهمه
لزوم تبادل کالا و وسیله مبادله و مقام پول در اجتماع

***** (محمد علی جلالی) *****

و کیفیت آن نمیتوان توجهی داشت مثل اینکه در ایام قدیم بجای طلا نقره چرم ویا فلزات دیگری معمول و رایج بود و یا اینکه در دنیای کنونی کاغذ جای طلا و نقره را اشغال و برای همیشه اند و را از میدان مبادله بیرون رانده است ولی علت ورود طلا و نقره در بازار معامله مخصوصا در اعصار حالیه باین جهت بوده که دائره معاشرتها محدود و وسائل ارتباط دریا ده روی و یا استفاده از چهارایان محصور بود .

و در اثر زندگی بدوی و اجتماعات قبایل و عشیره و خلاصه حکومتهای ملوک الملواتفی اختلافات شدید و هستی اشخاص در معرض تطاول و بغما بود و به اثر فقد بانك و اصول بانگی اشخاص برای صیانت دارائی و ارزش ثروت خود مکانی از خاک مطمئن تر نیافته و برای نجات هستی گردیدند مادی خود از غارتگران و استفاده بعدی بان مقوسل بنا براین طلا و نقره این قلز سخت و کمیاب را که در برابر خاک و ادانه زمانه نسبت بسایر فلزات ثابت تر و پابرجا تر بودند برای تعیین ارزش کالا و وسیله مبادله اختیار نمودند (و چون علل مذکوره در عصر حاضر و اعصار مستقبلیه محققا معدوم و منقفی است بنا براین معلول آن نیز که رواج طلا و نقره است و همچنین وسیله مبادله بودن

بی شك انسان به تنهایی از عهد و تامین مایحتاج خود بر نخواهد آمد و محتاج به تعاون و تعاوض و استفا های متقابل میباشد و در اثر همین احتیاج است که تبادل کالا و مآلوسیله مبادله (پول) بمیان آمد و اجتناع بدون توسل بان کاملا فلیج و معطل خواهد ماند . مثلا یگردد از تهیه تمام مایحتاج خویش مسلمان عاجز است بنا براین با استفاده از دیگری ناگزیر خواهد بود و طرف مقابل نیز چون او محتاج به همکاری و معاوضت میباشد در اینصورت برای تامین لوازم مایحتاج و ایجاد شرایط برای ادامه حیات بمبادله و استفاده های متفا نیازمند خواهند بود و در عمل هم چه بسا کالا های مورد نیاز طرفین برابرنه بوده و یا اعلا مورد نیازیکی از ملین قرار نگیرد مثل اینکه شخصی برنج و گندم دارد و دیگری گل و عطرنه آن دارند گل فی المثل برای خوراک خود به برنج گندم محتاج ولی مالک گندم و یا عطرنه ببنساز در چنین مواقع برای رفع چنین مشکلاتی وسیله مبادله که پول باشد وارد بازار و صحنه اجتماع شد و هر کسسی چون همه چیز خود را می توانست با تسلیم آن بدست بیاورد بنا براین حاضر شدند برای بدست آوردن آن همه نوع فراورده ای از دست بدهند و در اینصورت بنوع

ان منتفی و بلائیر خواهد بود و در این صورت انصراف و مقررات وابسته بانها نیز از قبیل اخذ حقوق شرعی و مالیات و غیره نیز معدوم خواهد بود (علاوه بر شواهد تاریخیه انجیل جلیل و قرآن کریم نیز شاهد اثبات مدعا ما است.

باب ششم انجیل متی ایه نوزده گنجها برای خود بر زمین نیند و زید جانی که بید و زنگ زبان میرساند و جانی که در زدن نقب میزنند و دزدی مینمایند .

قرآن سوره توبه ایه ۸۳ والذین یکنزون ذهب والفضه ولایینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم ترجمه کسانی که گنج میاند و زند از طلا و نقره و نهی بخشند آنها را در راه خداوند بشارات باد مر ائمان را در دهاسی - درد ناک .

بخاطر این طلا و نقره وسیله مبادله بود و برای حل مشکل اجتماع و برای اجتماع ایجاد شده و بحکم عقل هر وقت که از عهد انجام وظیفه و رفع مشکل بجبهاتی قادر نگردد بالا جبار چون عصر حاضر مقرون و منبرود و مقام خود را - بدیگری تفویض خواهد نمود مثل اینکما کنون از طلا و نقره جز برای تجمل و زینت استفاده دیگری نتوان بردحتسی اعتبارات بر مقیاس تولیدات مختلفه متنوعه قرار گرفتند و خوانند گرفت علی هذا بحکم ضرورت و عقل نه دیگر طلا و نقره در رفع مشکلات مبادله کالا رسا و قادر تواند بود و نه میتوان با اخذ مالیات و حقوق از اوند و نظایر ان کشور ویا اجتماعی را اداره نمود . ولی درازمنه ای که بعلمت فقد وسائل و نقص روابط تشکیلاتی - چنین دوری

و نداشتن وسائل کار و وسایل نقلیه سریع السیر و عدم کشف قسمتی از نقاط جهان و بی اطلاعی اقوام و ملل از یکدیگر و هزاران عوامل دیگری که موجب بود بدین - دسته های کوچک و اجتماعات محدود و زیست نمایندند و اغلب معاملات بواسطه محدودیت های مذکور بر اساس مبادله کالا بکالا و روزهای معین در بازار های کوچک که نمونه ای از آنها الان در بعضی ازدهات دور افتاده بندرت معمول و مشهور است انجام مییافت و در اثر مواجه خریداری فرود شده در معامله بواسطه محتاج نبودند طلا و نقره رایج و ضرور رفع مشکلات و محترم بود ولی برعکس جهان کنونی که دوره صبا و اجتماعات خویش را طی و میخواید وارد مرحله بلوغ گردد و جامد در دوران کودکی هرگز برای قامت رسایش رسان نخواهد بود تعویض و تغییر ان بحکم علم و نقل ضرور گردد - مثلا فروشنده در امریکا و خریدار در انگلستان و مصرف کنند در ایران مییابند در این صورت ایابد و ن واسطه معامله انجام پذیر خواهد بود؟ و یا از طلا و نقره کاری ساخته خواهد شد ویا در معاملات عمده برای پرداخت بهاء طلا و نقره وافی خواهد بود؟ بدیهی است در چنین صورتیکه کالا بوسیله مجلات تجسماری و رادیو و اعلانات و نظایر آنها عرضه و اعلان میشود و محیط مصرف نیز بطریق مذکوره تشخیص میگردد بلاشک دیدار فروشنده و خریدار و مصرف کنندگان امکان نخواهد داشت زیرا با فرض رفع مشکلات شرایط مسافرت از کشوری بکشور دیگر هزینه های ایاب و ذهاب قطعا منافع حاصله

فزونی خواهد گرفت و ملت اساسی عمل تجاری که تحصیل منافع باشد منتفی میگردد و با فرض امکان انجام معامله در صورتیکه وسیله مبادله یعنی پول کشور فروشنده با محیط خریدار و مصرفکننده متفاوت و مغایر میباشند نسبت بتبدیل و انتقال آن چه خواهد نمود و یا در باره حمل کالای خریداری شده و تحویل و تحویل آن چگونه - اقدام میسور خواهد بود و یا اعتماد و اطمینان فروشنده را خریدار از لحاظ پرداخت پول و حمل و تحویل مصرف کننده و غیره بچه طریقی بدون واسطه میتواند جلب نماید و یا شخص خریدار در صورت پرداخت بهای کالای مورد معامله از نظر حمل و تحویل قطعی تمام کالای مورد نظر و وصول آن مقصد صحیحاً چطور میتواند مطمئن شود پس قطعاً و بحکم عقل و علم و منطقی عملی وجود - واسطه معتبر و مطمئن فرض و ضرور بوده و بدون آن بدلائل مسذکوره و جهات مختلفه دیگری با زاین معاملات عمومی را که وسیله اقتصادی از لحاظ حصول و تفهه کلی در جریان عمل تجاری و فقد وسائل تسهیل طرق - عرضه و تقاضا روانهدام و ورشکستگی قطعی خواهد نهاد حال که وجود واسطه در انجام معاملات در جهان - کنونی محرز و مسلم گردید ایا این واسطه ها که قطعاً باید دارای اعتبارات کافی و معروفیت بین المللی و مرکز باشند محض رضای خداوند و تحصیل ثواب مجانبی و بلا عوض کار خواهند کرد البته خیر زیرا علاوه بر اینکه برای پرداخت هزینه های تشکیلاتی و اداری محتاج بیول هستند بدون در نظر گرفتن استیفا ربحی از عین سرمایه او را بکار نخواهند و ادانت بنا بر این

سال ششم علاوه از اینکه وسیله مبادله در هر عصری از اعضاء در تغییر و تبدیل است بلکه تاسیس بنگاه های اقتصادی و بانگی و صرافی و ایجاد تشکیلاتی بمنظور بحریان گذاردن - سرمایه های عمده و عمومی و تنویق توای فعاله افراد برای تولید و مصرف و تحصیل منافع حاصله عاده قطعی و غیر قابل اجتناب بوده و خواهد بود بنا بر اصل مسلم مذکور است که معاملات ربوی رایج و احتیاج افراد و توده بان روز بروز محسوستر گردند بنحوی که اجتناب از آن غیر ممکن و اگر در اثر نهبی تعالیم دینی در رازمه ساله در رخفا انهم بندرت انجام میشد بالاخر در اثر شدت احتیاج معاملات ربوی از رخفا خارج - بطور وسیع و اشکار در تشکیلات اقتصادی وارد و سازز و موجب تاسیس بزرگترین موسسات کنسوری و بین المللی تجاری ربوی شد حتی اگر متدینین و متمسکین با دیمان ساله بانواع جنگ و دسائس بانجام معاملات ربوی متوسل میگرددند در اثر احتیاج کار بجائی رسید که عمم بسعلا استننا در آن شریک و سهیم گردیدند بنا به احتیاج بین مذکور بود که خداوند متعال بنا بر فرموده خود (یریدا بکم الیسر ولا یریدا بکم العسر) رباراد ر شرع مقدس بها با شرایط عدل و انصاف و مقتضیات زمانی و مکانی که تعیین مبلغ آن با بیت العدل کبر خواهد بود حلال و انجام آنرا فضلا علی العباد تجویز فرمودند و حکمی را که در شرع انور حضرت کلیم (تورات) تاسیس و در کور انجیل و فرقان تا پیدا فرموده بود بحکم ایسه شریفه ' یمود الله طایشا ' و ثبت و عنده ام الکتاب در - ظهور مهدی موعود و تجلی ابسماوی و روزیم یقوم الناس



ای مشرق جمال خدا می شناسمت

ای مشرق جمال خدا میشناسمت
 گر عد هزار پسرده بیوشی بروی خویش
 تورب مغربینسی وخورشید مشرقین
 ناهسی اگر نمانی وگر نمانی کنسی
 ای موجد معانی وای مبدع بیجان
 ای طلعت معانی وای هیگل ظهور
 گر خود عمد وگر عنمی می پرستمت
 جان و سرم تو را بفدا میشناسمت
 ای طلعت خدا بخدا میشناسمت
 ای آفتاب رجوع ویدا میشناسمت
 برعسرش هر مقام جدا میشناسمت
 از لحن و قمول و صوت و صد میشناسمت
 در هر لباس و قمش و در میشناسمت
 و در در لباس شاه و گدا میشناسمت
 ورقسا بگو بنغمه این سدره ظهور
 ای مشرق جمال خدا میشناسمت

(ورقسا شهید)

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXXX

در فراق د و مست

تا که محرم شد از روی تو چشم ترسمن
 حال گزگوی توام دست قضا د ورنم بود
 ای خوشان شام و سحرها که بطرف حرمت
 دل همی گویدم از دلبر خود دور شدی
 ترسم این بار چنان شعله زنداتش هجر
 ناخدا این همه از بحر بیهرم چه کسی
 صبح من بی تو چو شام آمده ای کشور شام
 یا خدا صبح مرا از تو رهاند ای شام
 د ورم از منظر ت ای د و ست ولی خوشنودم
 از سرشکم همه دم غرقه بود هیگل من
 سایه مرحمت د در مبادا ز سر من
 بود از منظره مهر رخ تو منظر من
 تاکنون نامدی این قصه زدل باور من
 که نماند انبری از من و خاکسترم من
 بخدا می نکشد این د و کف اب از من
 ای شده شام تو صبح ابد از دلبر من
 یا بزودی بکند خاک تو را بستم من
 که بود ناظر و منظور تو اندر بر من
 صبح و شام ای نه خوبان بتلطف برگوی
 جات خالی برم ای خاک نشین در من

(نبیل زندی)

مقام انسان بزرگست

***** (عزیزه دهقان) *****

جمال قدم روح العالمین له الفداء در آخرین لوحی که از پراعه عظمت نازل شده در کتاب عهد میفرماید (مقام - انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و سر امر ثابت و راسخ باشد)

پس مقام بزرگ واقعی و حقیقی انسان وقتی ثابت گردد که بذیل مقدس حق متمسک و در امر الهی چون جبل راسخ استقامت ورزد و از تند باد حوادث و صرصر امتحانات متزلزل و مرتعش نگردد و تعرض عباد او را از حق منع ننموده و - اشارات و ترجمات نفوس موحومه در سبیل امر الهی موجب توقف و تردد او نشود تا در ظل ظلیل رب مجید مقام یابد و قابل جلوس بر سر ^{ایقان} در عدد امکان و لایق دخول در جمع را کبین سفینه حمراء گردد و وصول باین مقامات عالیه و عروج باین معارج سامیه برای هر نفسی مقدر و برای هر شخصی میسر است در صورتیکه خود را - بحجاب نفس محجوب و هم‌وای نفس مشغول نسازد چنانچه لسان عظمت در لوح نصیحت باین بیان احلی تا طاسق " بحجاب نفس خود را محتجب مسازید چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال عنعم مشهود آید " در این صورت هر نفسی راحق جل - لاله بفضل و مکرمت خود کامل خلق فرموده تا عداالت او تحقق یابد و فضل بی منتهای او مسلم شود لذا وجود کامل لایق هر قسم تعالی و کمال

است پس این کمال و جمال مکنون را باید ظاهر نمود و این قوت مستوره را باید بارز ساخت خموشی و سکوت خموش و جمودت آرد و افسردگی و سکون پشردگی تولید نماید جنبش و اهترزاز راز درون را ابراز نماید و هیچان جهان و وجدان حرارت کمون و طاون را عیان و آشکار سازد احجار کریمه تا در فشار متلاشی شدن و حرارت گداختن واقع نشوند و با هر نمین نگردند ولی این حرارت و قابلیت همیشه در وجود انسانی موجود نه و این قوت و توانایی دائم در دسترس نیست و این میدان وسیع همیشه جولانگاه امیال و آمال نه پس بفرموده مولای حقون ثانی - در شست است باید عیدی افکند و تا چوگانی در رکب و میدانی در پیش باید گوئی ربود همیشه بلبل شادمانی بر شاخسار جوانی نغمه نسراید و عندلیب کامرانسی برگین شباب با شور و شعف پترنم مشغول نشود و - ستاره درخشان جوانی همیشه از افق عز روحانی رایگان و شایان ندرخشد و نجم سعادت شباب دائما در - آسمان قدرت نتابد این است که جمال اقدس ابسی جل اسمه الاعلی میفرماید قوله عزیزیانه (طوسی از برای نفسی که در اول جوانی و ربعان شباب برخدمت مالک مبداء و مآب قیام نماید و حبش مزین شود چه که در - این اوان هیچان و جنبش را قادر است و هر اقدامی را

وحدت عالم انسانی

***** ((با و چون گبر نیسلسل)) *****

بقیه از شماره قبل

تائیر اصل وحدت در تعلیم صلح عمومی

کلمه صلح در نظر اهل بهاء به صلحی اطلاق میگرد

که متصف بصفه عمومیت و وحدت باشد چه که تاکنون قرار داد های صلحی که تاریخ سیاست از آن یاد میکنند هیچکدام با این صفت همراه نبوده و بلکه بالعکس صلح و سازشهایی است که دول فیما بین خود بر علیه یکدیگر در آن اقدام نموده اند .

در تحقیق این مطلب اگر قرارداد های صلح رجوع نمائیم مشاهده میگرد که بصراحت تمام در یکی از بند های آن قرارداد ذکر شده است :

" اگر دولت ثانی بر علیه دریک از دول متعا هـ الطرفین وارد درج تگ شود دولت دیگر در مقام کمک نظامی و اقتصادی برخو اهد آمد " همین تشمت و تضاد

در قرارداد های صلح است که بالاخره منجر به تولید کدورت ها و مناقشات و جنگهای خونین بین دول میگردد ولی امر مقدس بهائی برای خاتمه دادن باین نوع قرارداد های صلح کاذبانه و سیاسی که اساس آن اصولا بر اصل تنازع بقا نهاده شده است به تاسیس صلحی

تعلیم میفرماید که متصف بصفه عمومیت و همراه با مفهوم وحدت و اتفاتی کلی سلاطین و دول میباشد چه کسه در

غیر این صورت صلح پایدار بشری جزو تخیلات غیر -

حقیقی و شاعرانه عالم امکان محسوب میگردد .

جمال قدم در لوج معروف به این نثب میفرماید توله الاحلی :

" از حق جل جلاله سائل وامل که مشارق ثروت و اتکدا و مدالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارزا اید هم الله را بر صلح اکبر تا پیدا فرماید ایمن است سبب اعظم از برای راحت امم . سلاطین افاق و فقهیم الله باید باتفاق باین امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند امید آنکه قیام نمایند بر آنچه که سبب اسایش عباد است . باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک ویا وزرا در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتفاق و اتحاد را اری فرمایند و از سلاح باصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منع اوقیام نمایند "

و درج ای دیگر میفرمایند " اشراق دوم : صلح را بصلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم . سلاطین افاق باید باتفاق باین امر که سبب بزرگست از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند "

چنانچه از بیانات مصرحه فوق مستفاد میگردد قلم اعلی اتفاق عموم سلاطین ارض را من دون استثناء در تاسیس

صلح عمومی وصیت میفرمایند و در صورت تجاوز سلطانی بر سلطان دیگر قیام سلاطین را برد و ملت متجاوز امر میفرماید
لذا برای تحقق صلح عمومی و آرامش حقیقی و مایندار
عالم بشریت میبایست به تنفیذ اصل اصیل وحدت در -
هدف و کیفیت تامین صلح عمومی مبادرت نمود :

تأثیر اصل وحدت در تشکیل بیت العدل اعظم
اصل وحدت و قانون تمرکز یکنی از خصائص و صفات بارز
تشکیلات و نظم جهانی آینده بهائی است با تعمیم
در طرز انتخاب امنای بیت العدل و تشکیلات اداری -
ان و سایر جهات دیگری که باید مبسوط در تحت عنوان
بیت العدل اعظم مورد بحث واقع شود معلوم میگردد
که یک نوع تمرکز و وحدت بی نظیری در کلیه شئون روحانی
و نظم اداری و تشکیلات بهائی جاری و جاری است که
کافل اتحاد و اتفاق و ثبات بر عهد و میثاق و امن وحدت
پیروان امر مال رحمن و منسلکین در ظل لواء حضرت
یزدان میباشد .

جهت تشریح کیفیت نفوذ وحدت و تمرکز در تشکیلات -
بیت العدل ترجمه لوح ضیعی مبارک حضرت ولی امر الله
مختصراً درج میگردد :

"نظمی بین المللی مبنی بر تالیف و اتحاد و حاکم و محیط
بر کره ارض که منابع عظیمه و سیله انرا با قدرت و اختیار اتسی
مطلوبه اداره کند و اموال شرق و غرب را بهم پیوسته و
متحقق سازد . نظمی که از شر جنگ و صدمات ان مستخلص
و توجیهش معطوف با استخراج و استفاده از منابع ثروت و
قوه موجوده در کره ارض باشد و الاخره نظمی که قدرت

را خادم و تابع عدل قرار دهد و بتأیید متکی و مستظهر
باعتقاد جمیع ابناء بشر بیک خدا و تبعیتشان از سبک
ظهور باشد . این است مقصود و منظور وی که توای حیا
مولده وحدت جامعه بشر که بسوی ان سوق میدهد . . .

تأثیر وحدت در تعلیم و تربیت اجبائی و عمومی
گذشته از صفات اجبائی و عمومی تعلیم و تربیت که محتاج
به بحث جداگانه ای میباشد باید دانست که اصول
تعلیم و تربیت در امر مقدس بهائی طبق بیانات صریحاً
که از پراعه مرکز عهد صادر گشته مبنی بر اساس وحدت -
است بدین معنی که اصول تعلیم و تربیت در کلیه کشورهای
جهان میبایست بر منهج و طریق واحدی اجرا گردد .
بجای حسن و طمس برستی به مفهوم کنونی که هفتگی
بر اساس عناد با سایرین است و تزریق نفوق و برتری نژاد
بدر نوع دوستی و حسن ملیت دنیائی را باید در قلوب
پاک و منزله اطفال کاشت صفات خیرخواهی نوع پرستی
بشردوستی محبت اطاعت و انقیاد نسبت به تشکیلات -
جهانی و بیت العدل اعظم احترام بحقوق حقه
دیگران و هزاران خصائص دیگر اخلاق بهائی را باید
من دون استثناء در سرتاسر جهان در دروس تحصیلی
اطفال و نوسیدگان عالم انسانیت گنجانده انانرا برای
منهج مقدس تربیت نموده زیرا اختلاف تعلیم و تربیت
سبب اختلاف شدید و مرای و حزبی و سیاسی و بالاخره
موجب جنگهای ننگ آور جهانی میگردد .

اکنون در سرتاسر جهان اصول معموله تعلیم و تربیت
بین ممالک و دول بطریق مختلف و متضادی مجری است

هرملتی کوشش مینماید اطفال خود را نوعی تربیت کند که ملیت خویش را والا تر و ارجح از سایر ملل دنیا بداند. تعصبات و بانی و حزبی از اهم اموریست که دول سعی دارند اثر آنرا بنهایت درجه شدت در قلوب بی‌ایستخشی نوپا و گان و جوانان خویش مشتعل سازند حضرت عبدا^{لها} در ضمن نطقی در فیلادلفیای امریکا نهم جسون ۱۹۱۲ میفرماید قوله الاحلی :

"تعلیم هشتم حضرت بها" الله تربیت عموم لازمست و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تاجمیع بشر تربیت واحده گردد یعنی تعلیم و تربیت درجه میسبب مدارس عالم باید یکسان و اصول ادب یک اصول و ادب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغرسن در قلوب جای گیرد ."

تائیر اصل وحدت در تعلیم مبارکه "تساوی حقوق رجال و نسا"

بطوریکه از تعلیم مبارکه وحدت عالم انسانی مستفاد میگردد حکم وحدت در کلیه روابط و ضوابط ضروریه اشیا و اجتماع و اخلاق جاری است و در هر یک از شئون اجتماعی نافذ است بخصوص آنکه وحدت عالم انسانی اعم است از وحدت تربیت و حدت لسان و وحدت حقوق رجال و نسا چه اگر وحدت رجال و نسا و یا مظاهر دیگر وحدت حاصل نشود معنی و مفهوم وحدت عالم انسانی متحقق نمیگردد از این نظر است که امر مقدس الهی در دوره بهائی - نسبت به رجال و نسا حقوق متساوی و واحدی قائل شده و نفوذ اصل وحدت را بتمامه در روابط متقابله

و حقوق متبادله رجال و نسا قبول و مهور نماید . - لهذا جهت تحقق تساوی حقوق رجال و نسا باید اصل وحدت عالم انسانی را در روابط فیما بین رجال و نسا تنفیذ نمود در این مورد بیانات مبارکه ذیل نقل میگردد :

جمال قدم میفرمایند قوله عزبانه :

"امروز هر یک از ما که بفرمان مقصود عالمیان فائز نشود او در کتاب الهی از رجال محسوب " حضرت عبدا^{لها} میفرمایند " و از جمله تعالیم حضرت بها" الله وحدت رجال و نسا است که عالم انسانی را در و است یکسال رجال و یکسال نسا تا در و بال متساوی نگردد مرغبرواز ننماید . . . تا عالم نسا متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممنوع و محال "

در نطق مبارک در نهم جون ۱۹۱۲ در فیلادلفیا میفرمایند " . . . همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نسا و رجال کل در حقوق مساوی بهیچوجه اشیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند . . . چرا نسا از رجال باید پست باشند عدالت الهی قبول نمیکند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور و انانی نیست هر کس قلبش پاکتر عملش بهتر در نزد خدا مقبولتر خواه مرد باشد خواه زن . . ."

تائیر وحدت در تعلیم " وحدت لسان "

چنانچه در فوق اشاره گردید یکی دیگر از مظاهر وحدت عالم انسانی وحدت در لسان است که جمال قدم این تعلیم

مبارک ربه ملل وام عالم وصیت میفرمایند :

حضرت بهاء الله میفرمایند : " حضرات ملوک - اید هم الله ویاورای ارض مشورت نمایند ویک لسان از السن موجوده . ویا لسان جدیدی مقرر دارند و درمد اوس عالم اطفال را بان تعلیم دهند و همچنین خطه رایسن صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود . "

حضرت عبدالبهاء در لوح صلح لاهه میفرمایند قوله الاحلی : " واز جمله تعالیم حضرت بهاء الله ایجساد لسان واحده است که تعلیم بین بشر گردد "

اثر وحدت در حل مسائل اقتصادی

البیوم مسائل اقتصادی از اهم مسائل حیاتی بشر محسوب است این مسائل و مشکلات حیاتی که دامنگیر عالم بشریت گشته حل نخواهد شد مگر اینکه شوابط وروابط اقتصادی موید بنفوذ اصل قانون وحدت شود تشریح نکات وروابط دقیق اقتصادی و تطابق آن با اصول وحدت قوانین اقتصاد باید بتفصیل تحت عنوان " حل مسائل اقتصادی مورد بحث جداگانه واقع گردد ولی اینک به مناسبت مقام وجیزه ای در این خصوص نگاشته میشود .

۱ - حل مسائل اقتصادی از نظر وحدت روحانیه

علم اقتصاد ایجاد مسائل روز افزون اقتصادی - را معلول عدم توزیع عادلانه ثروت و اختلاف سطح زندگی طبقات بشری میدانند . بدین معنی که اگر ثروت در یکجا متمرکز یابد بالطبع قوه خرید و نفوذ اقتصادی - اغنیا زیاد تر گشته و اقتصاد کشور دستخوش اغراض - صاحبان ثروت شده بتدریج موجب تقمقر اوضاع زندگی

طبقات سوم و چهارم میگردد .

یکی از موثرترین عواملی که در توزیع ثروت و خالت مستقیم وشدیدی دارد اتفاق مال است به فقرا و مساکین و عدم اظهار و این در جمع ثروت و توسل تحصیل آن از طریق نامشروع اجتماعی و خلاف عدالت این مسئله هر چند ممکن است در بادی امر ناچیز و در حل مشکلات اقتصادی بی تاثیر بنظر آید ولی اگر در این مورد دقت کامل شود وکل با ایمان تمام و طیب خاطر بدین امر مبرور قیام نمایند اثر شدید و ماخذی در تعدیل عمومی ثروت دارد .

در این مقام قلم اعلی کل را بحبت و مودت و منع از غیریت و دوئیت و ازاله هر نوع کلمیرت و عداوتی وصیت میفرمایند از ان جمله است قوله الاحلی : " ای اهل عالم همه باریکد آرید و برگ یکشاخار "

" و تفکروا فی کل حین فی خلق انفسکم اذا ینبغی کما خلقناکم من شی واحد تکونون کنفس واحده بحیت تمشون علی رجل واحد و تاتلون من فم واحد و تسکونون فی ارض واحد حتی تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم ایات التوحید و جواهر التفرید "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : " مقصود از جلوه حسن وطلوع افتاب حقیقت غلبه نور محبت الله است تا ظلمات شقاق و نفاق محو از اتفاق گردد و وحدت روحانیه جلوه نماید جمیع احباب حکم نفس واحده دارند و جمیع اسما و صفات عبارت از شخص واحد چون این موهبت میسر گردد عالم ظلمانی نورانی گردد . "

(بقیه در شماره آینده)

***** (مستخرج از سفرنامه مبارک جلد ۵ م) *****

- ۱۱۵ " برای ایران کارخانه حدادی لازمست زیرا اظم اسباب زراعت و صناعت کارخانه آهن سازی است "
- ۱۲۷ " نفوسیکه قوه ناطقه دارند اگر این قوه در آنها با تقدیس و انجذاب توأم شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و خدمات فائده در استان الهیه موفق گردند "
- آلمان
- ۱۳۲ " امرالله در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر شود هر چند لندن و نواحی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان بیشتر از همه ترقی خواهد نمود "
- تلگرافی حضرت عبدالبها
- ۱۳۹ " هو الله و اشنگن مستوریم و مسر پارسن سز من عبدالبها هستم حضرت بها الله بی مثل و نظیر است کل باید توجه ببها الله نمایند در دعا ایسن است مذ هب عبدالبها - ثبوت برمیثاق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبها است این را اعلان نماید "
- آلمان
- ۱۶۹ " من باحبای آلمان انقدر محبت دارم که اگر شعله از این محبت بانها خورد بکلی محترق شوند "
- اهالی امریکا و ایران
- ۱۸۴ " اهالی امریکا سیر گرسنه اند بالعکس ایرانیها گرسنه سیرند که در حال گرسنگی و احتیاج خود را سیر
- و غیر محتاج میدانند "
- پاریس
- ۱۵۴ " در پاریس بسیار دلشنگم هر قدر در امریکا ولندین سرور بودم در اینجا مکدرم هر چه میخواهم بکنم نمیشود "
- پاریس
- ۱۸۳ " اهالی پاریس را مثل زنبور و مور می بینم که فوج فوج می آیند و می روند و مانند موج در حرکت است و جنبشند و در نهایت سرگرمی ولی اگر ببرسی که چه میکنند برای چه در حرکتند از جدا و معاد خود بکسی بیخبرند و زخوری و خوابوانهمان در شهوات کمالی خواهند "
- پاریس
- ۱۸۷ " اگر چه حال پاریس محمود است ولی عاقبت باهتزاز آید شبهای بسیاری در اینجا من طلب تا بیید نمودم خواب و راحت نداشتم هیچ آرام نگرفتم همیشه بدعا و تضرع بسر میبردم . . . "
- پاریس
- ۱۶۹ " نه ذلت ایران بیماند و نه زینت و هزت پاریس - زمانی آید که این شهر ویران شود مورت الام و احسزان گردد شبیه نیست که بر این منوال نماید جمیع در تحت تمخیر و تبدی یلند "

آلمان

۲۰۸ " می خواستم بی خبر بیایم - احبای اشتوتگارت را خیلی دوست دارم همجدا در این سفر میگفتم که احبای آلمان بسیار صادق منجذب و مستقیمند لهذا عنقریب امر در اینجا قوت خواهد یافت من چون با اشتوتگارت وارد شدم نفعه خوش استنشام نمودم "

آلمان

۲۱۰ " استعداد شما سبب شد که خدا مرا با اشتوتگارت فرستاد تا بملکوت بها* الله ندا کنم چه روز مبارکست چقدر ملاقات شما سبب سرور من است خوب وقتی باینجا آمدیم اول بهار است باغ و صحرا سرسبز و خرم است من بسه مجرد ورود سروری حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن خواهد شد "

آلمان

۲۱۴ " حال معلوم نیست که چه موهبتی در باره اشتوتگارت میزدول شده بعد معلوم خواهد شد و وقتی که ابر میبارد و افتاب میتابد معلوم نمیشود که چه فیضی بذل گشته ولی بعد از انبات معلوم میشود "

اهل اشتوتگارت

۲۲۰ " اهل اشتوتگارت واسلینگن خیلی گرمند بسیار صادق و منجذب بند و از سایر اروپائیه سبقت میگیرند اینها در اروپا هممه خواهند انداخت اروپا را بهم خواهد زد این چه اوضاعی است این چه دستگاہی است شماها باید شکر کنید که خدا اسباب ملاقات فراهم آورد زیرا این ملاقات بملاقات تهای دیگر نشود "

این تقابل قلوب نورانیست این ملاقات بصرف قوه الهی و اشارات رحمانیست این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات مننا طیس و آهن است بمنا بسه باران ربیعی و اراضی پاک و آتیزه است مثل ملاقات نور و آئینه است مثل ملاقات نسیم و اشجار است لهذا نتایج عظیمه دارد "

احبای آلمان

۲۲۵ " من در حق شما دعایم نمایم و از احبای اینجا خیلی امید دارم زیرا روپها شان نورانیست و قلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما عارا عده و اشارت میدهم که در درگاه حق مقرب و مقبولید و ابواب ملکوت بسر و جسوه شما مفتوح عنقریب انارش را مشاهده خواهید نمود "

اشتوتگارت

۲۲۶ " هیچوقت من این شهر را فراموش نخواهم کرد زیرا نفعات البیبه را از ایشان استنشام میکنم مثل بعضی از بلاد اهالی اینجا غرق مادیات نیستند حالت روحانیت و متانت دارند ولی بعضی بلاد چنان در - عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار روحانیت ندارند همه در فکر خوردن و خوابیدن و رقص و طرنند و از عالم الهی بکلی بیخبر اما اشتوتگارت چنین نیست لهذا امید دارم این شهر نورانی شود . "

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXXX

بقیه از صفحه ۱۲۷ فارسی و عربی

بقیه از صفحه ۱۳۰ ربا در شرع مقدس بهاء

بهم نیامیختسه باشند و اگر آثار معدودی مثل سفرنامه ناصر خسرو مروزی و تاریخ بیهقی یافت شوند که ساده و در حکم نادرند . علاوه بر آنکه کتب مهمه در فنون مختلفه در دوره اسلام اکثرا بزبان عربی رقم شده چه که قریب هزارسال زبان مذہبی و ادبی ایرانیان غالباً عربیسی بود بحدی که نه تنها اکثر کتب مهمه فلسفیه و تاریخیه چون کتاب شفای بوعلی سینا و ملل و نحل امام شهرستانی و ده ها امثال آن بعربی ترقیم یسافته بلکه کتب و اناری نیز که برای استفادہ امه ناس مرقوم میگرددید عربیسی بود مانند کتاب جسیم (من لایحضره الفقیه) که چنانکه از قام آن پیدا است برای استفادہ مقلدین از عوام تحریر یافته حاج محمد کریم خان کرمانی در این اواخر کتابی در فقه اسلام بنام فصل الخطاب در حدود هزار و یانصد صفحه بزرگ بعربی نگاشته و همچنان است اکثر کتب ادبیه

(بقیه در شماره آینده)

+++++

+++++

+++++

+++++

+++++

+++++

++++

(۱۳۹)

لرب العالمین یعنی در شریعت مقدس بهائی محسوس فرمود
(قوله عز کبریا) :

اگر کسی از ناس محتاج به این فقره مشاهده میشوند چه اگر مری در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسیکه موفق شود با همجنس خود و یا هموطنان خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کمیابست لهذا فضلا علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی روح نقود از این حین که ایس حکم مبین از سما مشیت نازل شد حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض بکمال روح و روحان و فرج و انبساط بند محبوبه ایمان مشغول باشند و لکن باید این امر باعتبار انصاف واقع شود قلم اعلی در تحدید آن توقف نمود بحکمة من عنده و نعمة لعباده و لکن اجرای این امور بر حال بیت عدل محول شده است بمقتنیات وقت و حکمت عمل نمایند مجدد کل را وصیت می نمائیم بعدل و انصاف و محبتورنا انتہی

بقیه از صفحه ۱۳۲ مقام انسان بزرگست

زنید و در بین ارض و سما فریاد بر آرید که ای اهل عالم و ارباب ظلم و ستم یقین نمائید که ما اهل بهاء ائین خود را بخون خود خریدیم و شاهد فدا در سبیل حبش چشیدیم و بامید شزند ایم و از ماد و شر رسته و امرش را تا آخرین نفس ناصریم و ولایا یش را حامد و شاکر .

تاکنون آنها را مطالعه کرده باشند طبع و نشر نمودند
 آخرین مجلد آن کتاب ها "روح انسانی" بود که آن وجود
 روح انسانی با دلائل علمی و الهی ثابت و مبرهن گردید
 بود و در یکی از شماره های آهنگ بدیع معرفی و
 مطالعه آن توصیه شد. اخیراً نیز کتاب دیگری در دنیا
 آن که در حقیقت آنرا باید جلد دوم کتاب روح انسانی
 نامید بنام "بقای روح" منتشر فرموده و این موضوع را بنحو
 احسن توضیح و تشریح و اثبات نموده اند.

در صفحات اول کتاب وجود و اعمال و تجرد روح
 با تطبیق آن بدلائل عدید علمی و ذکرتجربیات علمای
 معروف با اثبات رسیده و در قسم دیگر بدلائل عقلی و
 و دانی بقای روح انسانی با براهین غیر قابل انکار
 مبرهن و ثابت گردیده است و در قسمت اخیر نیز تحت
 عنوان عناوین عالم بعد یا عالم روح ایا مقصود از عالم
 روح چیست "مطالب قابل استناد مرقم شده است
 آهنگ بدیع یاران عزیز ایران را از بیرون و آن بعداً
 این رساله و رسائل منتشره دیگر دانشمندان
 بهائی جناب فروتن توصیه نمود و امیدوار است که همچنان
 که اراده مبارک تعلق گرفته جناب ایشان با ادامه این
 آثار بدیع توفیق یافتند جامعه امر نیز از مطالب مفیده
 این گونه رسائل مستفید گردند.
 (هیئت تحریریه آهنگ بدیع)

خوانندگان عزیز مطالعه کن که جناب فروتن علیه
 بها، الله از چندی پیش دست بتالیف یکسلسله رسالت
 مفیده شامل مسائل محتاج به قاطبه یا ران علمی
 الخصوص جامعه جوان در این ایام پر افتقار زده اند
 . . در اوایل امر که بعضی از رسالات تالیفی جناب
 مشارالیه از قبیل "عقاید جمعی از دانشمندان مغرب
 زمین راجع بدین "توافق علم و دین" و غیره بنظر
 انور مولای جنون حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمته
 الفداء مشرف گشت این امر موجب سرور خاطر حضرتش
 گردیده و امر مبارک خطاب جناب دکتر لطف الله
 حکیم علیه بها، الله که واسطه تقدیم رسائل مزبور
 باستان مقدس بوده اند عنزول یافت که جناب فرو
 شرحی مرقوم نموده و بایشان اطلاع دهید که جزوات
 ایشان صحیح و سالم بساحت اقدس رسیده و
 تصویب و مطالعه مبارک واقع گشته. حضرت ولی امرالله
 تاکید میفرمایند که جناب ایشان این نحو تحریرات را
 ادامه دهند . . این امر صریح باعث آن گردید
 که جناب فروتن با وجود مشاغل متعدد و مشاغل موجوده
 تالیف و نشر آثار خود را که در نوع خود بدیع و مفیده
 و ضرورت آن برای جامعه محسوس و معلوم بود ادامه
 دهند و بتدوین رسائلی را که خوانندگان گرامی شاید

انجمن سید

سال ۱۳۵۰

شماره ۱۰۰



اَهْنَاءُ بَيْتِ بَدِيعِ

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجها نترک سا لیانسه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالعرزة ۱۰۸

شماره هشتم

فهرست مندرجات :

۱۴۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبد البها
۱۴۳	"	۲ - خطابات قلم اعلی
۱۴۷	"	۳ - صفحه ای از " مکاتیب " مبارک
۱۴۸	"	۴ - فارسی و عربی
۱۵۲	"	۵ - شعر (مزه دارک)
		۶ - متن مصاحبه نماینده هیئت تحریریه اهنک بدیع با نمایندگان ششمین
۱۵۳	"	انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران
۱۵۶	"	۷ - آغاز يك حیات روحانی
۱۵۷	"	۸ - وحدت عالم انسانی
۱۶۰	"	۹ - اهنک بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روز، جلد - ششمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران که از اول تاجهارم -

شهریور ماه سال جاری در طهران تشکیل شد .

است.

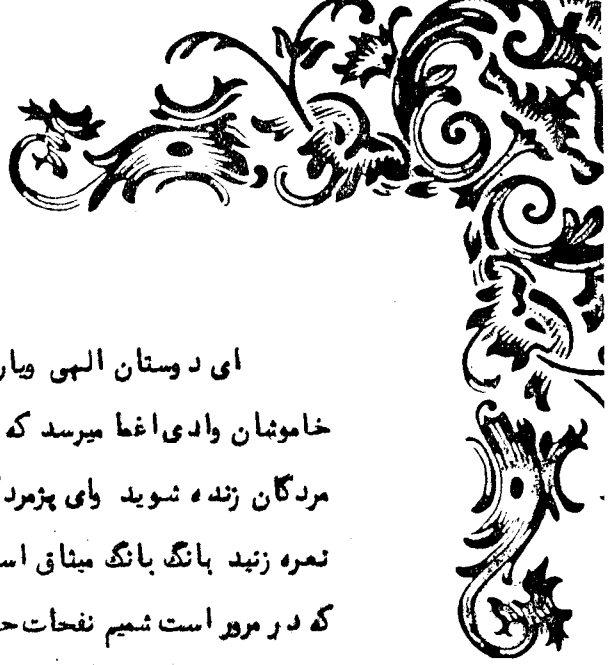
۱ - مدرسه تابستانه بهائی در اسلینگن المان که در تابستان ۱۹۵۱ تشکیل شده

۲ - جشن جوانان بهائی حسین آباد یزد در سال ۱۰۸ بدیع

شماره مسلسل ۱۰۳

شهریور همماه ۱۳۳۰

ادرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین
" مراجعات " حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هوالله

ای دوستان الهی واران معنوی صلاهی الهی است که از ملکوت غیب ابهی بسر
خاموشان وادی اغط میرسند که ای خفتگان بیدار گردید و ای مخموران هوشیار شوید ای
مردگان زنده شوید و ای پز مردگان تروتازه گردید و ای ساکنان ناطق شوید ای عامنان
نمره زنید بانگ میناق است و اشراق فیض الطاف نیر افاق نسیم ریاض احدیت است
که در مرور است نسیم نفحات حدائق موهبتاست که در سطوع است نسیم عنایت جمال -
قدم است که روشن در هزارنجم است و فیض سحاب رحمت است که طراوت بخش هر گسزار
و چمن است ایتتوحید است که منطوق کتاب مجید است و صحائف رب فرید است که
ناطق با سرار بل هم فی لبس من خلق جدید است گموش یگشائید تا بانگ سرور بشنوید
و چشم باز کنید تا ماشا هده انوار نمائید لطف حق عمیم است و فضل قد بعش مستدیم کوش
همه انوار دورش همه انار مایوس نگردید نوید مشهد روز امید است و قرن خداوند مجید
نشاء اولی است و قرن جمال ابهی روحی لعتمته المقدسه القدا در هر فلکی نورش با هیر
و در هر افاق نیضش ظاهر صیت بزرگوارش شرق و غرب گرفته و با زه خداوند پیش جنوب و شمال
احاطه نموده و لوله در ارگان عالم انداخته و زلزله در اعضا عالم افکنده عالم از این تجلیسی
در گفتگو و جمیع ملل در جستجو شعله ناموقده در کل جهات بعنان اسنان رسیده همه
در جوش و خروش و سرمست باده هوش شما که از منبت سدره مبارکه اید و وطن حضرت مقدسه
چرا باید خاموش نشینید و گوشه بگیرید باید چنان برافروزید که حرارت نار شط و لایست
مجاوره را مشتمل نماید و نفحات حدائق قلوب شما مشام ملاه اعلی را معطر نماید سیل
فیض ازان دشت و کوهسار بر افاق جاری گردد و وانهار عرفان ازان مدینه ساری بر صحرا
شود حی علی النجاح حی علی الفلاح حی علی الفضل العظیم حی علی النور
المبین حی علی الفوز الجلیل حی علی النصیب الوفیر والبهاء علیکم اجمعین

خطابات قلم اعلى

***** (محمد على فيضى) *****

دانشمند معظم جناب محمد على فيضى عليه بها اللہ الابهى
 اخيرا رساله نقيسى تحت عنوان "خطابات قلم اعلى" در شان نزول
 الواح ملوك و ترجمه احوال يكايك سلاطينى كه مورد خطاب جمال قدم
 جل ذكره الاعظم قرار گرفته اند تنظيم و باين هيات ارسال فرموده اند
 كه از اين شماره ببعده زينت بخش اوراى اين مجله ميگردد .
 اميد واريم كه خوانندگان بهره شايان از مطالعه ان ببرند و احيانا
 نظير اين مطالب مهمه تاريخيه جهت درج در مجله ارسال فرمايند .
 (هيات تحريريه آهنگ بديع)



خطابات مهمينه حضرت بها اللہ بعنوان
 سلاطين و امراء و رؤسای ممالك ازمهمترين ائمار
 مبارکه است كه در ايام توقف در اسلامبول و ادريسه
 و سجن عكايعنى همان روزگارى كه ائمين نازنين ^{الهي} مورد
 انكار و اعتراض شديد مظاهر قدرت و سطوت قرار گرفته
 و انحضرت را باشد با لايها و مصائب مبتلا و در اخر بـ بلا
 محصور و محبوس داشته بودند از قلم معجز شيمش
 نازل گردیده و نبوات مندرجه در آنها بعضى در حيات
 خود انحضرت و برخى بانديك زمانى پس از صعود سه
 تحقق يافت و در ردیف بزرگترين علامت عظمت و دلائل
 قدرت ان هيكل مكرم قرار گرفت . اين اثار عظيم

الواحى است كه يا مستقيما خطاب بسلاطين و امراء
 ممالك و رؤسای اديان مرقوم گشته و يا در ضمن خطابات
 عمومى ان نفوس مقتدره را بقبول امر الهى دعوت
 فرمودند و با بياناتى موكد و صريح نصايحى بـ سراى
 تمثيت امور ملك و ملت و رعایت حال رعيت و ترك استبداد
 و خود سرى فرموده و همه را انداز و تخويف نمودند كه
 هرگاه با اين پيام اسمانى كه موعود جميع اديان و مذكور
 در تمام كتب و صحف مقدسه است توجهى نكرده و التفاتى
 ننمايند مسئوليت شديدى در انگيرانان كه زمام ملت در
 كف اقتدارشان است گشته و عواقب شومى در انتظارشان
 خواهد بود از ان جمله در رساله سورة الملوك نمسمن

خطابات عمومی بسلاطین و روسای ارض بیانات
 نصیحه و اندازار امیز نازل و انهارا از جنگ و خونریزی
 و کثرت عساکر و زیاده روی در صرف اموال و تحمیل بر
 رعایا جهت تجهیزات جنگی و هوس جهانگیری تحذیر
 و به پیروی از اصول صلح و سلام امر نموده چنین فرمود
 " اتقوا الله یا ایها الملوك ولا تتجاوزوا عن حدود الله
 ثم اتبعوا بما امرتم به فی الكتاب ولا تكونن من المتجاوزین
 ایاکم ان لا تظلموا علی احد قدر خردل و اسلكوا
 سبیل العدل و انهل سبیل مستقیم ثم اصلحوا ذات بینکم
 و قتلوا فی العساکر لیل مصارفکم و تكونن من المسترین
 و ان ترتفعوا الا اخلاف بینکم لن تحتاجوا الی کسرة
 الجیوش الاعلی قدر الذی تحرسون بها بلدانکم
 و معالکم اتقوا الله ولا تسرفوا فی شق و لا تكونن من
 المسرفین " و نیز فرمودند که هرگاه بنصائح الهیه
 اعتنا نمایند عذاب الهی از جمیع جهات انهارا احاطه
 خواهد نمود قوله الاعلی " و ان لن تستنصحوا بما
 انصحناکم فی هذا الكتاب بلسان بدع مبین یاخذکم
 العذاب من کل الجهات و یتیکم الله به دلسه اذا
 تقدرون ان تقرموا معه و تكونن من العاجزین " و نیز
 علما و روسای ادیان و مذاهب متنوعه و سفراء دول
 خارجه و مامورین ایران و عثمانی را مورد خطاب خویش
 قرار داده کلماتی چند بر سبیل نصیحت و دلالت
 بخیر فرمودند و همچنین در کتاب مستطاب اقدس
 خطابات عتاب امیزی بشهر اسلامبول پایتخت
 امپراطوری و مرکز خلافت و ساکنین آن و سایر اهالی

سال ششم
 حوزه امپراطوری فرموده و از حوادث ناگوار اتیه انها
 را متذکره و آگاه فرمودند و بیانی مهیمن با امپراطور المان
 که بواسطه غلبه بر اتریش و فرانسه بقدرت کامل رسیده
 و مست باد کبر و غرور شده بود فرموده و مآل اسف
 اشتغال ان ملک و ملت را عریضه پیشگویی و نبوت فرمودند
 و نیز باد شاه اتریش را بواسطه عدم توجه بمظهر امر
 الهی هنگام عزیمت به فلسطین و زیارت بیت المقدس
 مورد سرزنش و ملامت قرار دادند و روسای جمهور امریکا
 را با استماع نداحق و رعایت عدالت در امور مملکت دار
 متنبه و متذکره داشتند .

در باره اهمیت این الواح و خطابات مبارکه و ثانی
 ان در عالم اتفاق و انفس طی بیانی که در لوح خطاب
 به نبیل مندرج در صفحه ۲۶۶ کتاب اقتدارات نازل
 گشته چنین میفرمایند : " این ایام بعد از ورود بسجن اعظم
 اراده الهیه بان تعلق یافته که جمیع بریه را بشاطی
 احدیه مجددا با علی النداء ندا فرماید لذا مخصوص
 هر نفسی از روسای ارض لوحی مخصوص از سما مشیت
 نازل و هر کد ام باسی موسوم الاول بالصیحه والثانی
 بالقارعه والثالث بالحاقه والرابع بالساهره والخامس
 بالطامه و كذلك بالصاخه والازفه والفرع الاکبر والصور
 والناقور و امثالها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و ببصر
 ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسما در هر حال
 غالب بر کل بود و خواهد بود بلا یا و محن سلطان سیر
 وعلن را از اظهار امر منختم نمود و نخواهد نمود لعمرك
 فی بحبوحه البلاء من افق السجن اظهر نالوجه -

مشرقاً بین العالمین ودعونا الکل الی الله المقتدر۔
 العزیز الحکیم ولیکن بعد از اشراق این امور محتوم از
 افق امر مالک بریه جمیع در صد د افتاده اند و لیهائون
 در راه ربک ان هم الافی تبار و امر بغایت شدید مسدود
 بشا نیکه از ذکر و بیان خارج از مایظهر من سلطان القدم
 قصد و فعل ام معلوم میشود دیگر احتیاج ذکر نیست
 از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهره واقع نشده"
 حضرت عبد البهاء ارواحنا لرمسه الاظهر فدا در لوحی
 خطاب باقا میرزا قابل اباد های میفرمایند :

"انذارات جمال مبارک بملوک ارض بنهایت صراحت
 بدون تأویل و احتیاج تفسیر در اثبات قوه قدسیه ماوراء
 الطبیعه برهان کافی وافی است سوره ملوک را مطالعه
 نمائید و خطابه های شدید را وقت کنید و انذارات
 عظیمه را ملاحظه نمائید و خطاب یا ایها النقاد الواعظ
 بین البحرین را تمعن فرمائید و خطاب به ناهران را
 نیز اندک ملاحظه کنید و خطاب بسواحل نهرین را از
 نظر بگذرانید و تطبیق بوقوعات حاصله کنید که جمیع
 این انذارات در مدتی قلیله یافت ایا بادراک بذکاء
 طبیعی کشف این وقوعات مهمه در اندک زمان بیایی
 ممکن است و تحقق این وقوعات در ایام قلیله تصور میشود
 لا والله مگر آنکه بقوه ملوک مقتدر تحقق یابد و کلمه
 نافذ ما اثر مجسری کند و از پیش خبر دهد."

و نیز در سفرنامه ارویا صفحه ۱۹۵ از بیانات شفاهی
 حضرت عبد البهاء مذکور است : "نطق مبارک از
 خطابات قلم اعلی راجع بامور اتیه بود از جمله اینکه

سعال ششم
 حضرت مسیح چون به بیت المقدس داخل شدند فرمودند
 هر اینه بشما میگویم که از این بیعد سنگی بالای سنگی
 نخواهد ایستاد پس از چهل سال که طیطوس بیست
 المقدس را فتح نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند
 و این خبر را برای رازحاطه علمیه و خوارق عادات
 شمردند و همچنین درید و اسلام چون ملت فرس بر
 دولت روم غالب شد منکرین اسلام استهزا و تمسخر
 میکردند زیرا فارسیان را غیر اهل کتاب و ملت روم را اهل
 کتاب میدانستند لهذا میگفتند اگر اهل کتاب را بر
 سایرین تقدم و فضیلتی بود چگونه روم مغلوب ملتی
 مانند فارسیان میشد ان بود که ایصبار که الم غلبت بر
 الروم وهم من بعد غلبهم سیغلبون نازل شد که هر چند
 روم مغلوب شد ولی عنقریب بزودی غالب خواهد گردید
 بعد چگون روم غلبه نمود علمای اسلام در جمیع تفاسیر
 این قضیه را اعظم برهان و خارق عادات شمردند اما
 در این ظهور این گونه آیات و بینات را انکار مینمایند و
 بهیچ وجه متذکر نمیشوند چقدر بی انصافی است بچه
 صراحت بر بیرون رفتن ارض سر (ادرنه) از دست
 سلطان عثمانی در ایات قلم اعلی نازل شد و همچنین
 خطابات بسایر ملوک و انقلاب طهران و لکن غافلان را امر
 نبخشید و من در امریکا گفتم که منتظر خبر خوشتر از ان
 شطرنمایید "

همچنین در لوح خطاب با حبابی امریک میفرمایند :
 "باری حضرت بهاء الله نصت سال پیش مانند افتا
 از افق ایران دلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم تاریک

است و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و دروبات شدید
 وقوع یابد در زندان عکا با پیراطور المان صریحاً خطاب
 میفرماید که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله
 وحنین خواهد نمود و همچنین بیاد شاه ترک در حالیکه
 مظلوم بود و اسیر زندان او یعنی مسجون در قلعه
 عکا بود صراحتاً مرقم فرمود که اسلامبول با انقلابی
 عظیم گرفتار خواهد گشت بدرجه بی که اطفال و نسائ
 بفریاد و فغان خواهند افتاد و خلاصه جمیع پادشاهان
 و رؤسای جمهور مرقم فرمود و عیناً واقع گشت و تعالی
 بجهت منع حرب از قلم اعلی صادر شد و در جمیع افاق -
 منتشر گشت "

اینها که باد بوج مدالب فوق در بارها اهمیت و عظمت
 الواح و آیات خطاب بسلاطین و رؤساکه زقطره نی
 ازان دریای بی کران و غیر از حرفی ازان کتاب مبین
 بشمار نمیرود مقدمه این رساله پایان یافت ذکر چند
 فرد از ابیات حضرت نعیم که در این باره سروده در رو
 لثالی معانی راسته است مناسب مقام دانسته بمعرفی
 مخادابین الواح مبارکه مزبوره و شرح حال هر یک تا
 اندازه که ارتباط با موضوع دارد و بیگونگی نزول الواح
 و تحقق مواعید و انذارات مندرجه در متون انخطابات
 متعالیه میبرد ازیم .

حضرت نعیم علیه رضوان الله میفرماید :

سدا و تعالم اقتدارم	حضرتش را از ما زنداشت
بسلاطین بین چگونگی	با سلاطین گری گونه گنا
خار و خاشاک فخر خود هر	مانعیل امر حق پنداشت

هر کسی دم پاین چراغ دمید خاک در چشم خوشتن
 سلاطین و رؤسائی که در الواح مبارکه مورد خطاب
 قرار گرفته اند عبارتند از : ناپلئون سوم پادشاه
 فرانسه . سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی و عالی
 پاشا صدراعظم ان مملکت . ناصرالدین شاه پادشاه
 ایران . ولپلم اول پادشاه المان . الکساندر دم
 امپراتور روسیه . ملکه ویکتوریا امپراتورس انگلستان
 فرانسوا ژرف امپراتور ادریش . بی نهم پاپ اعظم
 رئیس مذهب کاتولیک .

 * " اساس دین الله اکتساب کمالات است و - *
 * استفاضه از فیوضات مقصد از ایمان و ایقان *
 * تزئین حقائق انسانی بفیض کمالات ربانی است *
 * اگر این حصول نیابد حقیقت حرمان است و *
 * عذاب نیران *
 * (حضرت عبدالبها) *
 * " معرفت مظهر ظمیر اگر نمر و نتیجه اثر - *
 * حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تاثیر *
 * محرم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابیل *
 * اعتناء نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت *
 * حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است *
 * (حضرت ولی امرالله) *
 * *****

صفحه‌ای از "مکاتیب" مبارک

 (مستخرج از "مکاتیب" مبارک جلد سوم) *****

"... و از جمله قضایای عجیبه کسه
 واقع گشته این است که مشرق الاذکار در قطب
 امریک بنیان میگردد و بعضی نفوس از اطراف اعانین آن
 معبد رحمانی میفرستند . از جمله خانم محترمی
 در منچستر قریب لندن باعانه برخاست ولی از مال
 دنیا چیزی نداشت . چون اعانه مالی نتوانست موی
 لطیف ظریفی داشت که در نهایت طراوت زینت روی او
 بود و شمائل تزیین میداد موی بلند مشکبوی خود را -
 بدست خود مقراض نمود و مژاد داد تا فروخته گردد و
 قیمت آن اعانه مشرق الاذکار شود . ملاحظه کن که در -
 نزد نساء عزیز ترازموی با طراوت و لطافت نه آن محترمه
 فی الحقیقه بتمام جانفشانی قیام نمود . هر چند این
 عمل سزاوار نه و بعد البهائم ابدان راضی نبود ولی
 چون دلالت بر نهایت جانفشانی مینمود . لهذا بسیار
 متأثر شد . و در نزد خانمهای غرب و امریک گیسوس بسیار
 عزیز است . یعنی از جان عزیز تراست . انرا
 فدای مشرق الاذکار نمود .

هزار شتر با بار گندم تقدیم نمود
 یکی نصف مال خویشرا تقدیم کرد یکی جمیع
 اموالشرا اعانه نمود و علی هذا القیاس . ولی
 پیره زنی مقداری خرما داشت و جزان خرما چیسزی
 نداشت انرا آورد و اعانه تقدیم نمود . حضرت رسول
 روحی له الفداء فرمود این خرمای جزئی را بالای
 جمیع اعانات بنهند تا بر جمیع اعانات
 تفوق یابد . این نظر بان بود که آن پیره زن جز
 آن خرمای قلیل چیزی مالک نبود . حال ایسن
 خانم محترمه متاعی جز موی مشکبوی نداشت انرا
 در سبیل مشرق الاذکار فدا نمود . ملاحظه کنید
 که امرالله بجه درجه قوت یافته که خانمی فرنگی
 گیس خویشرا فدای مشرق الاذکار می نماید .
 ان فی ذلك لعبرة لاولی الالباب"

حکایت کنند که در زمان حضرة رسول اراده مبارک -
 تعلق گرفت که لشکری بسمتی توجه نماید . دادن -
 اعانه از برای این جهاد با حبابه تکلیف شد . یکی

 " بعد از عرفان مشرق وحی دو امر لازم یکی استقامت
 و دیگری اتباع او امرالله که در کتاب نازل شده طوبی
 للفائزین "
 (حضرت: بها اللسه)

بقیه از شماره قبل

خلاصه زبان عربی در فنون مختلفه علمی و ادبی ایران چنان نفوذ و نلبه دارد که امروزه شخصی کسه از زبان عربی عاری باشد خود را دشمن نفوس قلیل الاطلاع نیز نمیتواند محسوب دارد تا چه رسد بانانی کسه بخواهند ذخائر ادبی این کشور کهنسال که ادبیات آن زبانزد اقوام سائره است و چه بسا نفوس مهمه که برای کسب آن ذخائر شتر حال مینمایند استفاده نماید .

و با سبب دیگری که جوانان بهائی را بتحصیل این زبان مامور و مجبور مینماید آنست که الواح مهمه الهیه در این کور اعظم بزبان عربی است و ایرانیان که در مهد امرالله توطن داشته و فعلا حامل این ذخائر عظیمه الهیه میباشند چقدر موجب تاسف است که خود بواسطه عدم اطلاع از زبان عربی از درک حقائق الهیه محروم مانند و گنج دراستین و کیسه تهی باشند .

جوانان عزیز بخوبی میدانند که آنچه که باید جهات را منقلب نماید و نظام پدیدعی که باید بساط دنیای کهن را پیچیده و وساطی از نو بگسترانند مستور و مخزون در متون الواحی است که حال احبای الهی علی الخصوص در کشور مقدس ایران حامل اند و آنها هستند که باید

این ذخائر را هر یک بنام و نشان تحویل جهانیان دهند و چگونه نایسته است که خود از حال مخزن خوشتر غیر مطلع مانند این است که در الواح الهیه بنحو اکید برای تحصیل زبان عربی تصریح شده اهمیت این لغت فصیحی که نایستگی آن دارد که وقتی زبان عمومی قرار گیرد مکرر بیان گردیده حضرت اعلی روح الوجود لرنجات دمه الفدا در لوحی میفرماید :

"فلنعملن ذریاتکم علم اللوحیم الصریف تم حکمة البیان ان انتم تحبون عز العلم تد رگون " جمال قدم -

جل اسمه الاعظم در لوحی در بار ماهیت این زبان میفرماید قوله تعالی " انچه لدی العرش محبوب انست که مع بلغت عربی تکلم نمایند چه که بسط از کل لغات است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته انرا اختیار نماید لسان پارسی بسیار ملیحست و لسان الله در این ظهور بلسان عربی و فارسی هردو تکلم نموده و لکن بسط عربی را ندانسته و ندارد بلکه جمیع لغات ارض نسبت به او محدود بود و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شد و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموم خلق بان تکلم کنند و در لوح (جناب اتاسیوس) ابوالفضل

علیه بها^۱ الله (۱) نازل : " درحالات لسان فارسی شك و شبهه ای نبوده و لکن بسط عربی را نداشتند و ندارد بسیار چیزهاست که در فارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدل بر او باشد وضع نشده - و لکن از برای هرثنی در لسان عربی اسما^۲ متعدده وضع شده (۲) هیچ لسانی در ارض بسوسعت و بسط عربی نبوده و نیست و این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد " حضرت عبدالبها^۳ جل ذکره در لوح میرزا عبدالحسین معلم میفرماید قوله الاحلی : " اطفال را تعلیم فارسی و عربی و لسانی از لسان اجنبی لازم یعنی لسانی که خود یا ابا^۴ اختیار نمایند " در الواح دیگر : حضرت بدین موضع تاکید شده و حتی گاهی : اجبای غرب را با آنکه تحصیل زبان عربی برای آنها مشکل تر از ملت ایرانست بتعلم این لسان مامور میفرمایند و حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه نیز مکرر دستور - تحصیل این زبان را صادر فرموده اند که در صفحات

(۱) - سید ابوالفضل مقصد میرزا ابوالفضل گلپایگانی است که او را به شرف (سید) در این لوح مشرف - فرموده اند .

(۲) - وصف ^{مطلبیرون} هذه اللغة بانها کثیرة الکلمات - " ... علی معنی واحد فمن ذلك البعیر له نحو الف اسم و لا سد نحو خمسه و هكذا وقد اغفل العکس از آنکه کثیرا ایضا ما توجده لفظة واحدة تترادف علیها عدة معانی مختلفه کما فی المقالة الثانیة و الثلاثین للحریری السماة بالحریب و القصیدة الخالیة للمعلم

گذشته بیکی از آنها اشاره شد . امروزه بعضی از جوانان بهائی بعلت تاثیر از - تاثیرات محیط مدارس کمتری با اهمیت این موضوع برده اند لذا در موقع مطالعه انار و الواح حتی در جلسات عمومی با غلط فاحشه تفوه مینمایند و چه بسا - که از معنی حقیقی بواسطه انحراف از تلفظ صحیح انصرا^۵ میجویند چه که اعراب و حرکات در زبان عربی مقامی بس عظیم دارند و چه بسا که با تغییر یک حرکت معنی مخالف ظاهر شده و یا جمله از مقام افاده معنی ساقط میشود فی المثل اگر کسی لفظ (فنا^۶) را که بکسر اول در صلوة کبیر وارد شده بفتح اول بخواند در اول - استان الهی را بعلو ستوده و در ثانی نعوذ بالله به فنا و نابودی باب الهی تفوه نموده از اینگونه الفاظ زیاد ^{ند} علاوه بر الفاظی که در معنی چندان تفاوتی رخ نمید ^{هد} که هر چند در فارسی غلط مشهور بوده بضمون (الغلط المشهور خیر من الصحیح المجهور) مانعی ندارد ولی در عربی باید صحیح خوانند مانند هجر (بفتح اول) که غالباً آنرا هجر (بکسر اول) - میخوانند (۳) و عکس آنست کلمه عطر - و زبان عربی از این لحاظ اگر جز^۷ محاسن آن بشمار آید و یاد رشمار معایش محسوب شود از اکثر زبانهای دیگر مستثنی است این است که در باره صرف و نحو و لغت عربی کتب

بطرس (زبدة الصحائف صفحہ ۱۰۳)

(۳) - المنجد و قاموس اللغة فیروزیادی

کثیره در قرون مختلفه تحریر یافته

در صدر اسلام زبان عربی در عربستان بد و لهجه -
تکلم میشد یکی لغت قریش که زبان مردم مکه و اطراف -
آن بود دیگر لغت حمیر که در یمن مصطلح بود و بعد
بواسطه نزول قرآن ببلغت قریش این لسان غلبه یافت
و بعد چون مردم عجم که بمل غیر عرب اطلاق میشد
بواسطه عدم آشنائی به اعراب و حرکات غالباً با غلاط -
فاحشه تفوه میکردند لذا علی المشهور ابو الاسود د و علی
(متوفی - ۶۹ هجری) بد ستور حضرت امیر علیه السلام
اساس علم نحو را نهاد چنانکه میگویند روزی حضرت
ملا حظه فرمودند قاری در ضمن قرائت آیه (ان الله
برینی من المشرکین ورسوله) کلمه رسول را بجسای
انکه منصوب تلاوت نماید مکسور قرائت مینمود و معنی
آن چنین میشد که خدا از مشرکین و رسول خود بیزار
است در حالیکه حقیقت معنی چنان بود که خدا و رسولش
از مشرکین بیزارند لذا فرمود انح یا ابوالاسود قال
ما النحو سپس حضرت دستوراتی کلی به او دادند و
بدین ترتیب علم نحو بوجود آمد حکایات مختلف دیگر
نیز درباره ایجاد این فکر در شخص مذکور که از تابعین
بود مانند مکالمه اش با دختر خود بر سر عبارت (ما
احسن السماء) ذکر کرده اند (۱)

بعضی از نفوس برای رهایی از این وظیفه حتمیه
بد وذر معذرت میشوند یکی آنکه آیات الهی را اگر
ما صحیح نخوانیم و صحیح نفهمیم ممکن است بدون -
تحصیل عربی از ترجمه آن که بواسطه اهل اطلاع شود
استفاده نمائیم ولی پیدا است که این امر مرضی الهی
نیست چه که آیات الهیه بعد از آنکه ترجمه شد دیگر
آن حالات و تاثیر اولیه خود را نداشته و همین واسطه

القاری . . . علیه مدار المعانی و اختلاف المبانی
کافی نحو لا تاكل السمك و شرب اللبن فان رفع
تشریح يدل على النهی عن الاول باحسان
الثانی و نصبه يدل على النهی عن الجمیع
بینهما دون انفراد کل منهما علی حدته و جزه یدل
علی النهی عنهما جمیعاً و الواد علی الرفع لاستثنا
و علی النصب للصرف و علی الجزم للعطف فقد تلاعب
الاعراب بالمعانی و الالفاظ جمیعاً كما تلاعب فی قولهم
ما احسن زيدا فان النصب يدل علی التعجب من
حسن زيد و الرفع علی نفی الاحسان عنه و الخفض علی
الاستفهام عن احسن ما فيه فيكون ما علی الاول تعجبه
واحسن فعلاً جامداً و علی الثانی نافیة
واحسن فعلاً متصرفاً و علی الثالث
استفهامیه و احسن اسم تفضیل (. . .)

*

(۱) - قال العلامة المرحوم الشيخ ناصيف يازجى
فی احدی خطبه و نصه ان علم النحو هو من اجل علم
اللغة لا شتماله علی علی الاعراب الذی مود لیل

نیز از فحوای دستورات مبارکه معلوم است که اجازه به این امر داده نشده است حضرت عبدالبهاء در لوح مهربان رستم پارسی میفرماید قوله الاحلی "در - خصوص ترجمه آیات مبارکه سؤال نموده بودی - ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد قیاس باصل نمیشود کرد زیرا آن الفاظ از فم مطهر صادر و این الفاظ از قلم بشر صادر فرقی بی انتها در میان ولی بجهت اینکه یاران پارسی بلسان عربی آشنا نیستند محضاً نکه رائحه ای از گلشن معانی بمشام آرند ترجمه جازز ولی باید نفوسی که در عربی و فارسی هر دو نهایت اطلاع و اختیار دارند و بقریحه سیاله ترجمه مینمایند بترجمه پردازند "حضرت ولی امرالله این تلویح را در توقیع منبع مبارک چنین تصریح مینمایند "راجع بنشر بعضی الواح وادعیه مبارکه و اعراب آن این فقره مورد تصویب حضرتشان گردید و تأکید فرمودند این الواح مخصوص وادعیه مبارکه را ترجمه مینمایند باصل اکتفا نمایند و آنرا انتشار دهند و در اعراب و تفهیم عبارات و کلمات آن الواح منیعه هم تبلیغ مبذول دارند"

و در باره ترجمه صلوة بفارسی میفرماید "در خصوص ترجمه مصلوة بهائی بالسن مختلفه فرمودند بنویس ترجمه بفارسی جاززه ولی بلذات دیگر ممکن"

بعضی دیگر تصور مینمایند که اگر نفوسی با قلب پاک توجه الی الله بتلاوت آیات بردارند اگر غلط هم بخوانند مانعی ندارد چنانچه در آثار حضرتعالی

و حضرت بهاء الله نیز گاهی رعایت تواعد قوم نگردید، باید دید که اگر چنین تصویری جائز باشد چرا جائز نیست که گفته شود که اصولاً لازم نیست الواح و آثار بخوانیم بلکه همان توجه الی الله تقویت است بعلاوه اگر این توجه خالصانه با اغلاط فاحشه در ساحت الهی مقبول باشد مخصوصاً ادعیه و صلوات است نه الواح و آیاتی که در جمیع عمومیه تلاوت میگردد بعلاوه آنکه در نصوص الهیه دستورات صریحه درباره صحیح خواندن مناجات و صلوة نازل حضرت عبدالبهاء در - لوحی میفرماید قوله الاحلی "تعلیم صلوة که صحیح بخوانند لازم است لهذا اعراب جازز بعلاوه مقصد از خواندن آیات درک معانی موده در آنست که با عدم اطلاع از زبان امکان نخواهد یافت قوله تعالی فی کتابه الاقدس "اقربوا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود فی کتب الله العزیز الوهاب"

(بقیه در شماره آینده)

تصحیح و توضیح

۱- عکس روی جلد شماره ششم منشره ای از رونه مبارکه است و خوانندگان گرامی با آنکه در آمدنگ بدیع توضیح داده نشده البته خود توجه فرموده اند .

۲- مطلع شعر جناب نبیل زرنندی در شماره هفت در مصرع دوم بجای غرقه بود بیکر من "هیکل من" درج شده که بدینوسیله با عرضحه نسبت تصحیح میگردد .

هو اللله

ای سرگشته دشت و صحرا^ه محبت الله خوب سیاحت و سیرست گاهی مهمان
 در مدارس و اداری نیافتی و گاهی گوشه نشین صومعه و خانقاهای و بناهای نجستسی
 گاهی چون صهبای درخمانه مستوری پرده نشینی و گاهی چون گل سوری رسوای -
 کوی و بازار و با یار و اغیار همنشینی گهی در ظلمتکده زندان قرین مجرمینی و گهی
 در بارگاه معنایت و خوابگاه راحت سربالین برنیان هند و چین دی اسیر سلاسل و زنجیر
 وزمانی امیر کشور اسایش و راحت و نعمت بی نظیری دیگر تماشا و سیری در این عالم فانی
 اعظم از این نه (مکاتیب مبارک)

مزه دارد

بپراهن گل سنبسسل بیچان مزه دارد	بزروی مهم زلف بریشان مزه دارد
جان بر لب و لب پر لب جانان مزه دارد	جانم بلب آمد چه شود یار در آید
دروش و پندیرانی سلطان مزه دارد	هی هی چه خیال و چه تمنای محال است
قرسانی این طایر بیچان مزه دارد	نبود غم ازگشته شدن بر سر کوشش
با هلله سنگ ازک طغسلان مزه دارد	دیوانه صفت بر سر هر راهگسذاری
سربسرا این بیسر و سامان مزه دارد	از سر زنتش خلق چه باک است سرازان
من رقص کنان جانب میدان مزه دارد	ضوضای عوام از بی و طبیل و دهل از بیبش
تالییدن در گوشه زندان مزه دارد	تن بسته و مجروح بزیر غل و زنجیر
کاین دلشده راطعن رقیبان مزه دارد	ایشیخ زمن بگذر و منعیم مکن از عشقی
در جان من ایسن آتش سوزان مزه دارد	بیپوده مکش رنج و مکن و عظمه پند
با ما سخن از شد شبساران مزه دارد	ما غرقه در سبای فنائیم لقائی

(لقای کاشانی)



ترجمه تلخراف، منیع مبارک در جواب عریضه تلخرافی لجنه ملی جوانان
 "بانجمن شور جوانان اطمینان دهید برای توسعه اقدامات شایان تقدیر آنان از
 صمیم قلب دعا میکنم ."
 (شوقی)

متن مصاحبه نمایندگانه هیئت تحریریه آهنگ بدیع
 با نمایندگان ششمین انجمن شور روحانی ملی
 جوانان بهائی ایران

انتخاب شد و مخصوصاً کیفیت تعمیم صرفه جوئی در
 بین جوانان برای این عهد بسیار جالب بود . " اما
 در مقابل این نظر دوتن از نمایندگان محترم^{دیگر} مهمتر
 تصمیمات کانونشن را مربوط بمساله ای دیگر میدانستند:
 نمایندگانه محترم کرمان فرمودند "بعقیده بنده بهترین
 تصمیمات انجمن تصمیماتی بود که راجع بحفظ و حراست
 جوانان گرفته شد . اجرای این تصمیمات بهترین
 وسیله پیشرفت جامعه جوانان است . " نمایندگانه محترم
 قزوین هم همین نظر را داشتند و فرمودند " مذاکره^{تیگه}
 درباره حفظ و حراست جوانان و مسافرتها ای تشویقی
 بعمل آمد بیشتر مرا خوشحال کرد . " نمایندگانه محترم
 همدان هم از توجه بیکه انجمن نسبت بوضع بد قرا^ه و
 قصبات بعمل آورده اظهار خوشوقتی کردند .

از چند تن از نمایندگان محترم سؤال شد
 " از کدام يك از تصمیمات کانونشن بیشتر خوشنود و خوش
 حالید ؟ " در جواب این سؤال نمایندگانه محترم
 ساری فرمودند " واضح است که انسان از انجام عملی
 بیشتر خوشحال میشود که بان بیشتر اندیشیده است .
 امروز جامعه بهائی در مقابل امری قرار گرفته که مورد
 نظر خاص مولای توانا حضرت ولی امرالله میباشد و ان
 ساختمان مقام مقدس اعلی است ، پس بالتبع مذاکرات
 و پیشنهادات و تعهدات تیگه در قبول این مشروع
 جلیل شده است مورد نظر خاص انجمن و اعضای ان
 بود ، و خواهد بود . " نمایندگانه طهران هم همین
 نظر را داشتند و فرمودند " تصمیمات تیگه برای جمع آوری
 اعانه برای ساختمان رفیع البنیان مقام مقدس اعلی

سؤال دیگر این بود "جوانان طهران چه خدمتی برای جوانان ولایات و بخش‌های جوانان بهائی محل شما می‌توانند انجام دهند؟" در این مورد نماینده محترم شیراز نظرشان این بود که جوانان طهران می‌توانند بوسیله مهاجرت و مسافرت و اقامت در شهرستانها وسائل توسعه و پیشرفت تشکیلات آن نقاط را فراهم آورند. بنظر ایشان انجام این امر بسیار سهل است زیرا زندگی در ولایات بسیار آسانتر و کم خرجتر از طهران است و صاحبان اغلب مشاغل در شهرستانها امتیازاتی دارند که در طهران ندارند. نماینده محترم خراسان عقیده داشتند تشکیلات جوانان طهران نمونه و سرمشقی برای لجنات جوانان اطراف است لذا لازم است لجنه جوانان طهران صورت مشروعات و تاسیسات خود را با اطلاع جوانان ولایات برساند و در این زمینه راهنمایی و همکاریهای دیگر نیز بعمل آورد. ایشان نیز لزوم اعزام مشوق و معلم رابولایات یا داور شدند.

از امام‌الرحمن عضو انجمن سؤال شده "در نتیجه انجام نقشه چه ارساله امام‌الرحمن چه ترقیاتی نصیب جوانان محل شما شده است و خانمهای انسا ما تا چه حد برای انجام وظایف خطیر خود آماده اند؟" نماینده محترمه اراک که بهترین جواب را در این مورد لطف فرمودند بشارت دادند که این نقشه بیش از پیش بر عملیات خانمهای انسا مان افزوده و آنها را که قبلا هیچگونه مسئولیتی متوجه خود

نمیدانستند بوظایف خطیرشان آشنا ساخته است. سؤال دیگری که از چند تن اعضاء محترم انجمن بعمل آمد "شیرین‌ترین خاطره شما از این مسافرت چیست؟" در جواب این سؤال نماینده محترم کرمان فرمودند "شیرین‌ترین خاطره این عبد از این مسافرت کوتاه و سه‌ترین استفاده ای که کرده‌ام بدآور یقیسن زیارت فیلم رنگی مقام مقدس‌اعلی است زیرا تنها روزی در زندگی زیارت این مقام مقدس بود و حال که بسا زیارت آن فیلم بارزوی خود رسیده‌ام می‌توانم اطمینان دهم که اوقات این سفر و بالخصوص هنگام تماشای فیلم بهترین ساعات عمر بنده بوده است." نماینده محترمه اراک در این مورد فرمودند "تمام این مسافرت برایم خاطرات شیرین دارد ولی شیرین‌ترین دقایق آن موقعی بود که تلگراف حیات بخش مولای جنسین حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در جواب عرض من تلگرافی لجنه مجله ملی جوانان بگویم رسید." نماینده محترم رشت فرمودند "شیرین‌ترین خاطره ای که از این مسافرت دارم دو چیز است یکی دیدن فیلم رنگی مقام مقدس‌اعلی که ارزوی دیرینه ام بود و دیگری محبت و صمیمت‌های نمایندگان محترم جوانان نسبت باین عجد و سایر نمایندگان." نماینده محترم قزوین نیز شیرین‌ترین خاطره‌شان از این مسافرت اشنائی با عده ای از نمایندگان جوانان و طرز فکر آنها و استفاده ای که از آن برای حصول اتحاد و اتفاق کامل میتوان بعمل آورد بود. و اما نماینده محترمه کرمانشا

حتی در این مورد نیز شهرین ترین خاطر نشان -
 "موضوع حفظ و حراست جوانان بود که در انجمن شور
 روحانی امسال مورد مذاکره قرار گرفت."

از چند تن از نمایندگان نیز سئوالی در مورد
 تشکیلات جوانان محل اقامت ایشان کردم . تعداد
 جوانان بهائی کرمانشاه ۶۰ نفر و تشکیلات لجنه
 عبارت از کمیسیونهای تزئینات و تبلیغ و احتفالات
 جوانان و کلاسهای کتب مستطاب اقدس و ایقان و نظم
 اداری و مشق نطق است . زاهدان ۱۰ نفر و واحه
 بهائی دارد . لجنه جوانان همدان دارای چهار
 کمیسیون و تشکیلات ورزشی و مجمع جوانان است . تعداد
 جوانان بهائی یزد فعلا بالغ بر ۲۰۰ نفر است و
 لجنه جوانان دارای کمیسیونهای احصائیه و معلومات
 امری و ارتباط و تبلیغ و غیره است و وظایف محوله
 حتی الامکان انجام میشود .

با بعضی نمایندگان محترم در خصوص هدف
 جامعه جوان نیز مذاکره بعمل آمد . نماینده محترم
 طهران با استناد قسمتی از توفیق منبع مبارک بافتخار
 لجنه ملی جوانان بهائی المان و اظریش که زب این
 صفحه درج میگردد . معتقد بودند اولین وظیفه تشکیلات -
 جوانان حفظ انان از دریای بیکران مادیت پرستی
 است که الیوم کره ارض را احاطه کرده است و اینست
 قسمتی از آن توفیق مبارک : " . . . مسئولیتی کسه
 متوجه ان اعضای محترم است البته سنگین و دقیق
 است علی الخصوص در این ایام که نظر جوانان در -

سراسر جهان کاملا و با نهایت قوت متوجه شئوناتی
 است که اساسا مباین و مغایر روح و هدف انین الهی
 است . بنابراین وظیفه اعلیه شما انستکه با رعایت
 حکمت و علی الاتصال مواظب و مراقب جوانان باشید و -
 مانع شوید از اینکه مقهور جریان مادیت پرستی کنونی
 گردند . اعضای ان لجنه باید همواره سعی نمایند
 لزوم قدامی اجرای اصول و احکام انین الهی و پیروی
 از انرا توأم با ایمان و بصیرت ب جوانان تفهیم و تاکید
 نمایند . وفای ب امرالله را اعظم فرض و جدائی خود دانند
 و از صمیم دل و جان قوای خود را حصر در یافتن وسائل
 و طرقی نمایند که موجب نفوذ و انتشار سریعش در عقول
 و قلوب افراد بشر گردد . "

نمایند . محترمه کاشان نیز همین نظر را داشتند
 و فرمودند " حفظ و حراست جوانان باید مورد نظر
 مدافل مقدسه روحانیه و لجنات مجلله جوانان باشد . "
 بعد راجع ب جوانان بهائی طهران و تشکیلات -
 انان و معاینی که نمایندگان محترم در این جامعه
 دیده اند و احتفالاتیکه در این چند روزه در آنها
 شرکت داشته اند سئوال کردم . همانطور که نمایند
 محترم بندر جرز فرمودند اغلب نمایندگان محترم هنگام
 اقامتشان در طهران فقط در جلسه ایکه از طرف لجنه
 مجلله جوانان طهران بافتخار ایشان برپا شده بود و
 برای زیارت فیلم مقام مقدس اعلی حضور یافته بودند .
 تقریبا تمام نمایندگان محترم از ملاقات جوانان -
 بهائی طهران اظهار خوشوقتی و مسرت کردند و در
 (بقیه در صفحه ۱۵۹)

آغاز يك حیات روحانی

***** (يك نامه بقلم عليا حضرت ملاری ملكه روزنامه) *****

نکته واقف بوده اند که بذر حقیقی که در تعالیم مقدسه شان موجود و در قلوب نفوس افشاند شده بزودی - برگ و شئوفه خواهد داد و اثمار بدیعه ان در افاق و انفس ظاهر خواهد گردید لذا ستورا مبارکه خود را بانسبیت رافت و مهربانی بعالم انسانی تلقی - سن و تعلیم فرموده اند در این تعالیم مقدس يك حقیقت مشخص موجود است و ان عشق و محبت است عشق است که منشأ و مبدأ هر قوه ای بوده سبب ایجاد الفت بین ملل عالم و موجود حسن تفاهم در جامعه ملل و وسیله شناسائی یکدیگر و بالاخره محرك روح تعاون و تعاضد در بین افراد انسانی محسوب میشود .

این پیام همان پیام مسیح است که تجدید شده و با آنکه تقریباً در لباس همان عبارات نازل گشته و با اوضاع و مقتضیات این عصر که هزار سال بلکه بیشتر باد و - حضرت مسیح فاعله و تفاوت دار و موافق و مناسب است مخالعه این کتاب لازم و برای عموم مردم مورد استفاد خواهد بود . من بشما توصیه میدم که اگر نام به الله یا عبد البها . سمعتان رسید از اشران غفلت ننمائید و رونگردانید تا کلمات صلح بین و محبت انگیزشان را در دل و جان خود چنانچه در قلب من جای گرفته جای دهید .

در این عصر کار و عمل که حیات افراد بشر را - مشغله و گرفتاری احاطه نموده شاید فرصت و فراغت برای قبول و اخذ دیانت باقی نماند و یا هر فردی شخصاً عقیده ای را که کائنات و ادل پسند خویش نامروده اختیار نموده است لیکن تعالیم این د و نفس مقدس را جمیع ادیان و مذاهب عالم برانقت داشته و در عین حال مطلوب نفوس غیر متدین نیز میباشد . البته در صد تحقیق برائید تا سعادت ابدی برای خود تحصیل کنید .

چند روز پیش خانگی امریکائی (منظور میس مارتاروت است) کتابی برای من آورد که باید انرا عظیم و جلیل بدانم زیرا مندرجات ان بر محبت خالص و ایز محض و قدرت و جمال دلالت میبرد . این خانم کتاب مزبور را از ان جهت بمن عطا کرد که میدانست در دریای غم و اندوه غوطه و روئیمک و تسلیت نیازمندم در حالیکه کتاب را بمن میداد اظهار داشت " چنانکه معلوم است شما طبق تعالیم این کتاب - زندگی میکنید " چون کتاب را گشودم تعالیم حضرت عبد البها . پیامبر محبت و احسان و تعالیم پسر بزرگوارش را که معلم بزرگ حسن تفاهم و صلح عمومی است مشاهده نمودم . عبارت دیگر ان کتاب گرانمایها را متضمن دیانت عظیمی یافتیم که عقاید و مذاهب مختلفه عالم را متحد و مرتبط میسازد .

در استورات و تعالیم مندرجه در ان کتاب مفیدی صلح و مسالام است صلحی که از - دود و قیود بشری فارغ و از تعصبات و منازعات مذاهب و مسالك متنوعه پاک و مبراست . دیانتی است که بر اساس وحدت - الهی بنا شده و بنیان رفیعش بر این حقیقت مسلم استوار است که خداوند عبارت از عشق و محبت است طبق تعالیم مقدسه اش بغض و عداوت و بدگوشی و خصومت و تعصبات و طنبیه کلا با اساس شریعت الهی که وحدت محضه است مغایر و مباین میباشد عقاید و رسوم مختلفه جز زائدی که زوال و اضمحلالش مسلم است چیز دیگری نیستند زیرا قلبی که بمحبت الله سرشار و بوحده الهی اشنا و دمساز باشد تفاوتی و امتیازی بین ملل و نژاد های عالم نمی بیند .

پیامی که حضرت بهاء الله و فرزندش حضرت - عبد البها . برای ما آوردند پیامی عظیم و محیر - العقول است چون این د و نفس مقدس کاملاً بایسن

وحدت عالم انسانی

بقیه از شماره قبل واضح است که در مقام انسانیت و روحانیت کلمه غیرت و اثینیت معنی و مفهوم حقیقی ندارد و در این صورت انفاق مال و اعطاء ثروت و مال از نظر روحانی که اساس مبتنی بر وحدت و یگانگی است بمنزله انفاق و بخشش است از نفس خود به نفس خود .

بدین طریق ملاحظه میشود که انفاق نعمت و مال و توزیع ثروت و غذا جزو فطرت و طبیعت مودعه بشری - محسوب و حل مسائل اقتصادی که اساسش بر عدم - تمرکز ثروت و اقدام اغنیا به انفاق و عطا است با تفقد و دستگیری از ضعفا و نگهداری و حفاظت فقرا بیش از آنچه که متصور است تحقق میپذیرد .

حل مسائل اقتصادی از نظر وحدت تشکیلات بهائی
 نظم اداری و تشکیلات بهائی کافل اعتدال
 روابط و ضوابط و ضامن ثبات و استحکام قوانین اقتصادی
 بوده و یگانگی خریطه و نقشه کامله الهی محسوب میگردد
 که کلیه مسائل اقتصادی و اجتماعی را با نهایت دقت و متانت بررسی کرده مرتفع میسازد .

ارکان این نظم بدیع الهی بر اساس وحدت و تمرکز استقرار یافته است و این اصل وحدت را میتوان در وی منحصراً بنظر هیکل علیل و هوایل اجتماع در حل مسائل اقتصادی محسوب داشت . چه که اختلافات

***** (در روش گبرنیل) *****

و تشنات و نقاط ضعف قوانین اقتصادی کلا منبعث از تشنات و تخالف هیئت های اجتماعی و سیاسی و حزبی و صنفی ام از کارگر و کارفرما بایکدیگر و اعطاک منافعی در دل مختلفه و مجالس مقننه و وضع قوانین متضاد اقتصادی بوده و بموجب بروز و ظهور مسائل بفرنج وین بست های بی سابقه اقتصادی میگردد .

امر مقدس بهائی جهت تازاله هر نوع مسائل پیچیده اقتصادی درمانی سریع التاثیر به عالم بشریت تعلیم میفرماید که جریان تکامل جبری نیز قاطبه علمای اقتصاد و اجتماع را اخیراً من غیر مستقیم متوجه این نکته دقیق و غیر قابل انکار نموده است .

از طرفی باید دانست علم اجتماعی من جمله علم اقتصاد را نمیتوان مانند سایر عیثم ثابتی با یک فرض و یا طریق واحد و ثابتی استدلال نمود محل کسود و هرگز نمیتوان فورمول واحدی را پیشنهاد نمود و اوها کرد که با در نظر گرفتن و بکار بردن آن کلیه مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی حل و فیصل می یابد .

لهذا امر مقدس بهائی طرق و وسائل عدیده ای را که هر یک به تنهایی در خور بحث جداگانه و مستقل خواهد بود به عالم بشریت تعلیم میفرماید و از جمله طریق را که میتوان بمناسبت مقام یادآور شد وحدت

شدید و تمرکز کامل تشکیلات تقنینی و اجرائی بهائی است. بدین معنی وحدت تشکیلات بین المللی بهائیت یکی از اعظم وسائل حفظ تعادل روابط اقتصادی و هماهنگی عرضه و تقاضا و توازن تولید و مصرف در کلیه نقاط جهان خواهد بود.

والبت باید بظواهر آورد که اهم مسائل معضله و مشکله اقتصادی ناشی از اختلاف میزان عرضه و تقاضا در بازارهای مختلف جهان است و وجود موانع مرزی و گمرکی و قوانین مختلفه و متضاده کشورهای که شدت اشکالات و ایجاد بن بستهای اقتصادی را در و چندان مینماید. ولی وحدت کامل تشکیلات جهانی بهائیت در این نوع موانع و روادع مرزی و گمرکی بوده و تنظیم متین و تشکیلات بی سابقه جهانی بهائیت ضامن و کافل تعادل و استقرار روابط اقتصادی بشری میباشد.

با مراجعه دقیق به شروحاتی که تاکنون در خصوص کاملیت و تکمیلیت وحدت عالم انسانی گذشته است معلوم میگردد که هدف فاعلی و مقصد انسانی اهل بهائیت تحقق و تاسیس وحدت حقیقی عالم انسانی است یعنی اعمال وحدت بقدر وسع و حرمت طبقات مختلفه در جمیع شئون زندگی حکمفرما شود اساس تعلیم و تربیت و معارف عالم بشریت بر پایه واحدی ریخته شود قبایل و ملل متباعد و جهان بلسان واحد تکلم نمایند. اصول قوانین جهان بر منبج و طریق واحدی برقرار شود ممالک متعدده عالم حکم مملکت واحدی یابد حکومت

مقتدر واحد جهانی که متشکل از نمایندگان دول ملل مختلفه است متحقق شود روابط مهمه اقتصادی بر پایه اساس واحدی مستقر گردد پول و ارزش آن بر اعتبار و معیار واحدی در سرتاسر گیتی رایج و معمول شود یعنی در کلیه مراتب و شئون اداری و اجتماعی و علمی و فرهنگی و اقتصادی نور وحدت بتابد و اصل وحدت عالم انسانی نافذ گردد.

مسئله اختتام این تعلیم مبارک و دورنمای حقیقی هدف و محور نظم بدیع جهان برای بهائیت یعنی مظاهر وحدت عالم انسانی ترجمه لوح مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ خطاب به اعیان آمریکا است که قسمتی از آن در اینجا نقل میگردد.

"در نظر جمال قدم جل اسم اعظم وحدت نوع بشر مستلزم اتحادیه عمومی خواهد بود که در ظل آن کلیه نژادها و جمیع عقاید و طبقات پیوسته میزب و متحد بود و استقلال هر یک از ممالک عضوین و همچنین آزادی اشخاص و ابتکار افراد تابعین آن ممالک قطعیا و کاملا تامین گردد و در حدود تصور ما این اتحادیه بایستی شامل هیئت مقننه عمومی باشد که اعضای آن چون امنای کلیه ابنای بشر در جمیع منابع ثروت ممالک تابعه نظارت نموده قوانین لازم از برای تمشیت امور حیاتی و رفع احتیاجات و تنظیم روابط جمیع ملل و اقوام وضع خواهند نمود.

"هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر بقوه ای بین المللی تصمیمات متخذه در هیئت تقنینیه و قوانین موضوعه

آنرا اجرا نموده وحدت اتحاد را تأمین خواهد کرد .
 "مجمعه کبرای عمومی در هرگونه مناقشه که
 ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این اتحادیه
 عمومی رخ دهد تضاوت نموده وحکم مبرم نهائی صادر
 خواهد نمود . دستگامی از برای مخابرات و ارتباط
 بین المللی عمومی اختراع خواهد شد و فارغ از موانع
 و تحدیدات ملل تمام کره ارض را فراگرفته با سرعتی
 معجزه آسا و حسن ترتیب ادای وظیفه خواهد نمود .
 پایتختی بین المللی مانند مرکز اعصاب مدنیست عالم و
 کانونی خواهد بود که قوای جسمانی همه مولده وحدت
 بسوی آن متوجه و اشعه موجوده حیات و فعالیت از آن
 صادر و منتشر خواهد گردید .

"زبان بین المللی اختراع ویا از السن موجوده
 انتخاب و در مداریس جمیع ممالک متعاده و متحده
 اضافه بر زبان مادری تدریس خواهد شد . خطوط
 کتب و مطبوعاتی بین المللی همچنین واحد پول و اوزان
 و مقادیر مشترک و متحد الشكل باعث ایجاد و
 تسهیل روابط و تفاهم اقوام و ملل نوع بشر خواهد
 شد انتهای

بعینه از صفحه ۱۵۵ متن مصاحبه نماینده

این مورد لطف بی اندازه ابراز فرمودند . نماینده
 محترمه اراک فرمودند "متأسفم از اینکه در طهران این
 همه جوان دارای اطلاعات وجود دارند و در شهرستانها

بوجود یکفر اشغال آنها احتیاج است و یافت نمیشود .
 نماینده محترمه کاشان نیز ضمن بیان اشواق احساسات
 قلبیه خود از مشاهده تشکیلات جوانان طهران
 خواستند جوانان این سامان برای موفقیت و تخصص
 ازادی جوانان ولایات دعا کنند .

از نماینده محترم تبریز راجع بتفاوتها و نیکو
 در دو سال اخیر در فعالیتهای جوانان پیدائنده
 است سؤال شد . فرمودند " بطور کلی چیز
 گاسته نشده و مخصوصاً در قسمت تبلیغ افزایش فراوان
 یافته است ."

از چند تن از نمایندگان محترم سؤال شد
 " مایلید باز هم جلسات کا نونشن ادامه داشته
 باشد ؟ " نمایندگان ساری خراسان
 طهران و اصفهان معتقد بودند که باید
 گفتار باشد . گفتنیها بعد گفتگفتی شده و آنچه
 باقی مانده عمل بتعهدات مهمه ایست که نمایندگان
 محترم کرده اند و بنابراین ادامه جلسات ولو برای
 یکساعت هم باشد لازم نیست .

سؤال اخریکه از نمایندگان محترم بعمل آمد
 راجع باهنگ بدیع بود که در اینجا از درج آنها خود
 داری و فقط بتشکر از حسن ظن آنان در باره مجله اکتفا
 میکنیم و امید داریم بتوانیم در سال جاری نواقص
 که نمایندگان محترم بان اشاره فرمودند برطرف کنیم .

+++++

+++++

آهنگ بدیع و خوانندگان

- گو بتوحید و بقای روح روحانیت است
 ای جواد انکس که خواهد رستگاری بشر
 راه خدمت باز و وقت کار و بذل همت است
 ۳ - آقای عزیز محسنی قطعه شعری سروده
 و ارسال داشته اند . امید وارم که از این پس نیز
 با ما همکاری نمایند .
 ۴ - آقای پرویز روحانی قطعه ای در مدح -
 محبوب سروده اند در انتظار سایر آثار ایشان
 میباشیم .
 ۵ - آقای شکرالله سلیمی از تجربش یکی از -
 اشعار جناب آقا محمد ابراهیم علاقه مند رفسنجانی
 را که در شماره ۱۱ و ۱۲ سال نهم اخبار امری در -
 تاریخ اسفندماه ۱۳۰۹ درج شده است ارسال
 داشته اند از لطف ایشان سپاسگذاریم .
 ۶ - آقای ضیاء الله موسی زاده قطعه شعری
 تحت عنوان "کرمل" با استفاده از لحن مبارک رضوان
 ۱۰۸ سروده اند از توجه ایشان بجزله سپاسگذاریم .

(هیئت تحریریه آهنگ بدیع)

- ۱ - در این ایام که اهل بهابا شاره دوی بیهمتا
 حضرت ولی امرالله ارواح العالمین له الفداء مرتباً
 و مکرراً شرکت در تبرعات مقام مقدس اعلی میفرمایند
 مناسب دیده شد قسمتی را که در صفحه ۱۴۷ این
 شماره تحت عنوان (عطفه ای از تکالیب مبارک) مندرج
 گردیده است تیمنا و تبرکاً بنظر خوانندگان عزیز
 مجله برسانیم . بدیهی است اگر عظمت امرالله
 ملاحظه گردد هر قدمی که ما مستضعفین عباد در راه
 خدمت امر مبارکش برداریم ؛ منزلت را نملخی بحضرت
 سلیمان بردن است . ولی چون میزان فضل عیمیش
 بنظر آید "قطره دریا شود و ذره آفتاب گردد" .
 ۲ - آقای هوشنگ مهاجرین قطعه شعری از
 آثار آقای جواد عرفانی که یکی از نوجوانان این
 آئین نازنین میباشند فرستاده اند که ذیلا چند
 بیت از آنرا به جهت استفاده عموم خوانندگان درج -
 مینمائیم .

کوششی کن ای بهائی روز روز نرعت است

جوششی کن جنبشوی بفرما که رحمت است

فخر باد آنرا که از اسایش فردن گذر شست

آرزوش جستن اسایش جمعیت است

کر بپرستند از تو این تو بنیاد شرعی چیست

آهنگ سید

سال ششم

شماره نهم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد
در ماه بهائی يك شماره منتشر میشود
وجه اشتراك سالیانسه
برای طهران ۱۶۰ ریال
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال نهم

شهرالمشیه ۱۰۸

شماره نهم

فهرست مندرجات:

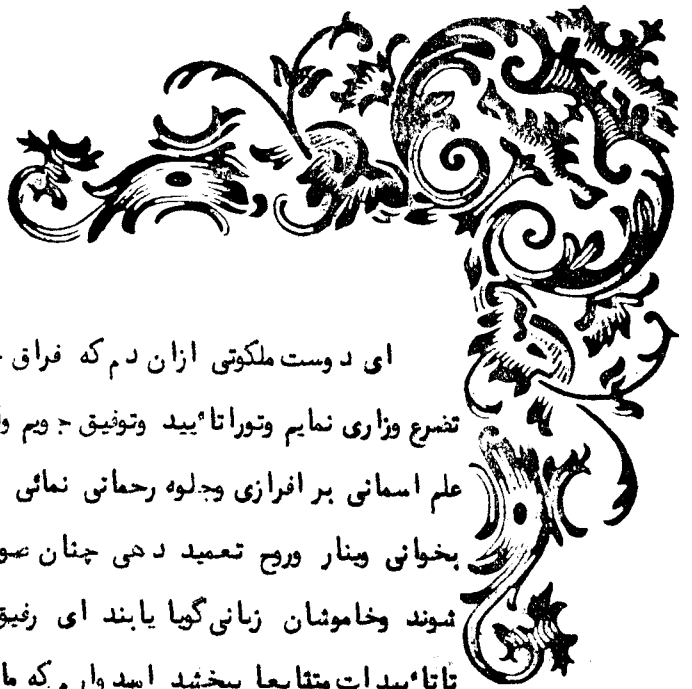
۱۶۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۶۳	"	۲ - وحدت ادیان
۱۶۷	"	۳ - خطابات قلم اعلی
۱۷۱	"	۴ - شعر "در عشق تو"
۱۷۲	"	۵ - بدوستی جوان
۱۷۵	"	۶ - فارسی و عربی
۱۸۰	"	۷ - معرفی کتاب "لزوم دین"

شرح عکسها - روی جلد - اولین دسته مهاجرین عزیز بهائی شرق و غرب در افریقا
۱ - اعضای کمیسیون الفت جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع
۲ - اعضای لجنه جوانان بهائی زاهدان در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

مهرماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۴

آدرس مکاتبات - طهران. شرکت سهامی نونالان - ایرج متحدین
" مراجعات " حضرت القدر ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



حواله

ای دوست ملکوتی ازان دم که فراق حاصل و توجه با اروپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه الهی
تضرع و زاری نمایم و توراتا بید و توفیق جویم و امیدم چنین است که بهر دیار که مرور نمائی ندای ملکوت بلند کنی و
علم اسمانی بر افرازی و جلوه رحمانی نمائی و تا بید روح القدس زمان بگشائی و نفوس تشنه را بیا حیات ابدی —
بخوانی و بنار و روح تعمید دهی چنان صوت صافوری زنی که مردگان زنده شوند و کوران بینا گردند و کران شنوا
شوند و خاموشان زبانی گویا یابند ای رفیق مهربان ملکوت الهی در نهایت قوت ولی لشکر حیات جو سر باید
تا تا بیدات متتابعاً ببخشند امید وارم که مانند ابر بهاری بهر حد و د و شغور که مرور نمائی فیض برسانی و بسبب
و خرم فرمائی و یا مانند نسیم جان پرور نفوس علیله را حیات تازه ببخشی و براتحه محبت الله مشامها معطر نمائی
علم وحدت عالم انسانی بر افرازی و ریشه تعصب مذ دبی و وطنی و جنسی و سیاسی بر اندازی و سبب الفت و یگانگی
بین احزاب مختلفه گردی .

الحمد لله ابواب ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس بکمال اشتیاق و دخول متتابع و میدان و بسع است و
وقت جولان است و هنگام ظهور قدرت و قوت دل و جان طوائف عالم و احزاب و امم مانند حشرات و خراطین در
طبقات سفلیه عمق ارض سعی و کوشش مینمایند و بقوه دند سه طرحهای عجیب غریب میریزند و از برای خود لانه
و آشیانه می طلبند توکاری کن که این کرمهای مهین طیور علیین گردند بال و پر بیابند و در این فضای نامتناهی
پرپرند ای رفیق انوار حقیقت منتشر است همی نمائید تا چشمها بینا گردد و مشاهده انوار و آثار نماید حیث
است که نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک و قرن نورانی محروم مانند پس تو خود را فدای نفوس
انسانی نما تا سبب شوی جو معنی از فقر بکنج اسمانی بی برند و مریضان بطیب ریانی راه یابند و ناتوان قسوت
ملکوتی جویند و یتیمان پدر اسمانی بشناسند افسردگان تر و تازه شوند و نومیدان بموهبت حضرت رحمن امید وار
گردند تشنگان بسر چشمه حیات بی برند و خائفان به بناه امن و امان التجا کنند ای رفیق لذائذ و نعمات
ناسوتی محدود و فانی است و چون بحقیقت نگری و تعمق نمائی لذائذ این جهان دفع الام است یعنی تشنگی
عدمه و بلاست اب تسکین ان حرارت نماید نه این است اب فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین گرسنگی عدمه
زند غذا دفع ان محنت نماید نه این است غذا فی حد ذاته لذتی دارد و همچنین خستگی مشقت است خواب
دفع ان مشقت نماید نه این است که خواب فی حد ذاته لذتی دارد جمیع لذائذ عالم فانی از این قبیل است
انچه لذت حقیقی دارد ان فیوضات ملکوت است و فضائل و کمالات انسانی است علم و دانش است صفات رحمانیت
و حیات ابدی است و عليك البها الا بهی . (در سنه ۱۹۰۹)

وحدت ادیان

***** ((از کتاب عالم بهائی)) ***** (ترجمه : رحمت الله برهانی)) *****

(۱)

تعصبات مذہبی و تنفرات بی جا و بدون اساس -
 ملل و اقوام نسبت بیکدیگر زائیده افکار و اغراض است
 که در زندگانی بشر رسوخ نموده مشقات و یلایای بیشمار
 ببار آورده است زیرا مومنین هر دیانتی با نظر تحقیر
 و تخویف بسایرین نگرسته دیانت خود را تنها محسوس
 تحولات و تبدلات می شمارند بنحوی که تمسک بد انرا یگانه
 راه نجات و فلاح پنداشته از ابراز هیچگونه تمسخر و تنقید
 نسبت بتعالیم و احکام دیانات سائره باکی ندارند .
 جای آن دارد که نظری به سیر تمدن بشری افکنیم
 و بی محابا خود را از چنگال تعصب و تقلید برنیم و چون
 همسای بلند پرواز بر فراز آسمانهای حقایق سیار
 و سیاحت کنیم و در نتیجه بانظری مقدس و بی شائبه و باچشمی
 پاک و منزّه از قیود دنیوی تحولات تاریخ انسانی را مشاهده
 کنیم و ترقی و تعالی ملل را مورد مطالعه قرار دهیم در -
 این صورت است که بیک اصل کلی و لایتخیر خواهیم رسید
 و بر ما واضح خواهد شد که هرگاه تعالیم روحانیه و احکام
 رحمانیه در بین ملتی رواج یافت و آن قوم بعروة الوثقی
 خدا پرستی و دین داری متمسک گردید روز بروز از آن کمال
 پیشی و آن به آن بسوی مقامی بهتر و عالیتر رهسپار شد

و هرگاه مبادی سامیه الهیه و احکام مقدسه ربانی -
 فراموش گردید آن ملت و قوم روز بروز رو به انحطاط نهاد
 و محضیض ذلت و بدبختی سقوط نمود زیرا ملت اساسی -
 ظهور ادیان و مذاهب الهی و مقصود اصلی از ارسال
 رسل و انزال کتب در رتبه اولی رواج خدا پرستی
 و توحید و در ثانی مطیع ساختن اینها بشر بمشیت الهی
 و در ثالث اموختن طرق عبودیت و بندگی بدرگاه احدیت
 در قبال نعم و لذائذ دنیوی است که از طرف حق منبوع
 لایدرک برایگان در اختیار فرزندان آدم قرار گرفته -
 است پس هرگاه مراتب مذکوره باکملها و اتمها رعایت گردد
 یعنی خدا پرستی و توحید و رضا بمشیت الهی و عبودیت
 آستان رحمانی رواج یابد ابواب رحمت و برکت بر قوس
 مفتوح و راه ترقی و تعالی هموار شود ولیکن چون افکار
 انظار از توجه و تبتل محروم ماند و بسوی دنیا و مافیها گراید
 شد، نیست نتیجه آن زندگی امروز بشر خواهد بود که چون
 گوئی غلطان در دست حریفان از این سوی بان سوی پرتاب
 شود و خود نداند که عاقبت الامر یکجا خواهد رسید
 زیرا " امروز وجه عالم بلامذهبی متوجه است " و فلاکت
 و اذیت نوع بشر را احاطه کرده است و بدون شک این

فلاکت نتیجه مستقیم عدم توجه به مسائل روحانی و معنوی است .

(۲)

ظهور دیانت و مذهب الهی يك امر اتفاقی نیست که در نتیجه تصادف بوجود آمده باشد بلکه از جمله امور ارادی است که بمشیت ربانی بر اهل ارض ارزانی گردیده و در زمره مواهب لانهای الهیه قرار گرفته است و همین علت است که هیچ عصری از اعصار تاریخ بشری را نمیتوان یافت که از این گنج سرشار معنوی محروم باشد زیرا فیض الهی از او^۱م بوده و ابتدای^۲ و انتهای^۳ بران متصور نیست منتهی در هر عصری بنا بمقتضیات زمان و مکان این رنگ ملکوتی بصورتی ظاهر شده و مشکلی در آمده است زمانی از بدن عنصری شخص قاتلی جلوه نموده و وقتی طفلی را که مغز^۴ به بی بدری بوده است برای ظهور خود - انتخاب فرموده گاهی یتیمی را محل نزول وحی و تجلی صفات خود قرار داده و گاهی سید تاجر پیشه ای را در سن شباب مامور کرده که تا با سم او سخن گوید و بالاخره وقتی اراده اش بر این قرار گرفته که الفاظ و کلمات خود را - بردهان وزیرزاده و شخص پر جاه و مکتبی جاری سازد .

سیر تکامل روحانی و معنوی اینها بشر بعلمت توجه نامی است که صرفا از نظر لطف و مرحمت از جانب پروردگار یکتا بر عالمیان مبذول گردیده زیرا اگر این قوه روحانی و نیروی عظیم الهام بخش معنوی در بین نوع انسانی خود نمائی تمیز کرد ترقیات روحانی و اخلاقی انسان بهمین اندازه بود که حیوانات سائره بدان نائل گردیدند زیرا

باید تمدن بشری و سیر تکامل ترقی و تعالی نوع انسانی را نتیجه مستقیم تعالیم مظاهر مقدسه و احکام انبیای الهیه دانست .

در سایه دیانت و توحید انسان بوجود قوای روحانی که در نهاد او خفته است آگاه میشود و نفس این آگاهی بر قوای مکنونه خود فاتح ترقیات عظیمه خواهد بود زیرا در ظل او امر و تعالیم الهی است که انسان پی بمقام حقیقی خود برده درک میکند که روح او قادر است درجات و مراتب ترقی و تکامل را پیموده و بالاخره بجائی برسد که لایق دخول در ملکوت الهی گردد بنا بر این برای تربیت قوای روحانی در هر عصر و زمان دیانتی لازم است تا بنا بر مقتضیات وقت تعالیم کافی و شافعی نازل نماید و بشریت را بسوی نیائی بهتر و عالیتر سوق دهد .

(۳)

سرچشمه دیانت و مذهب الهی چیست و مبدأ^۱ و منشا^۲ این فیوضات لانهای کجاست ؟ جواب این سئوالات را عموم مظاهر مقدسه الهیه و انبیای عظام بصراحت بیان - مذکور داشته اند که حقایق و مطالبی را که بر زبان میاور مستقیما از ملکوت الهی بران نازل گردیده و در حقیقت ان وجود است مظهره مجاری و قنواتی برای سیر تعالیم الهی و قوای رحمانی میباشد که بدانوسیله فیض الهی بر اهل ارض فرود آید و عالم بشریت را بشاهراه ترقی و سعادت رهبری فرماید پس کلام این پیامبران عظام چون کلام خداست و فرقی در میان نیست . این است ادعای -

کلیه مظاهر الهام بخش فیض الهی که عموماً از یک مبدأ^۱ مستفیض و از یک افتاب حقیقت منور میگردند .

علمای ظاهره اظهار میدارند که این وحی و الهام را نمیتوان از طریق علمی توجیه و تفسیر نمود و اصرار دارند که قلم رد بر این اشعاع بکشند و وجود وحی و الهام را منکر شوند و چنین استدلال نمایند که یک فرد عالم و دانشمند که در دنیای معارف غوطه ور است پس از سالیان در آرزوی و مشقت بجائی میرسد که قادر است جهان ظاهر را ادراک نماید و متفهم آن بپردازد ولیکن قدرت نخواهد داشت که از دنیای حس و ظاهر قدمی فراتر نهد و تظاهرات ماوراء الطبیعه را برای خود توجیه نماید بنحوی که باعث اقیانوس کسوف و کجکامی او گردد پس چگونه است که فردی بیسواد و بیخبر از دنیای علم و معارف شخصی که از ما پیشگامی های بزرگ علمی را حتی بچشم خود ندیده و در هیچ یک از رشته های علم تخصصی ندارد ناگهان قیام میکند و اظهار میدارد که از منبعی مافوق تصور و تخیل الهام میگیرد و آنچه اظهار میدارد از خود نیست بلکه از منبع دیگر است که بزبان او جاری میشود!

* تاریخ ادیان نشان میدهد که هر دیانتی در ابتدای خود که هنوز خالص بوده و اوهم و خرافات بدان راه نیافته بوده است یک نیروی موحش و عجیبی از خود داشته و بر اعمال و رفتار مومنین نظارت میکرد - است و این نیروی عظیم معنوی هیچگاه متناسب با قدرت علمی و معارف آنروز نبوده و نوع سرایت و اثر آن نیز مجهول

بوده است ولیکن چنین نیروی وجود داشته و کلیه اعمال و رفتار و اخلاق بشر را تحت نفوذ خود قرار میداده در - حالی که ماهیت آن چون ماهیت نیروی برق از نظرها مخفی مانده و خواهد ماند . آیا میتوان منطقاً و عقلاً خود را مجاب سازیم که این نیروی بزرگ روحانی از منبعی صادر شود و از شخصی ظهور نماید که فرقی با سایر ابناء بشر ندارد ؟ آیا میتوان گفت که مومنین ادیان الهی و مظاهر مقدسه ربانی فقط افرادی از بشر هستند که اندکی قوای دماغی و فکری آنان ترقی نموده و یونانی هستند که در عالم روحانیت نبوغ خود را ظاهر ساخته اند ؟ اگر چنین است پس چگونه بزرگترین فلاسفه و بانیان علم و معرفت حتی قادر نیستند ایجاد چنین نیروی را در - مخیله خود خطور دهند نیروی که نه فقط یکروز و روز بلکه سالیان متمادی بر قلوب و ارواح حکومت کند و حتی با از بین رفتن ظاهری مومس و موجه آن نیز بر قوت و قدرت خود باقی و با برجا بماند .

انانکه ادعا میکنند این مظاهر الهیه که مصدر وحی و الهام هستند یا کذب محض میگویند و آنچه اظهار میدارند جز ریا و تزویر نیست و با آنکه در گرداب توهم و خیال غوطه ورنند خوب است اندکی بخود آیند و از جاده عدالت و انصاف کمتر انحراف جویند زیرا کسانی که در اخلاق و رفتار سرآمد اقران بوده اند و جان و مال خود را فدای هموطنان کرده اند و از برابر هرگونه فداکاری مضایقه نداشته اند چگونه میتوان آنرا پابند

توهم و خیال دانست در حالیکه تعالیم و ستورات آنان نه فقط بصورت ظاهر فریبنده و سفسطه آمیز نبوده است بلکه در حقیقت نیز شرح و بیان علل بدبختی و فلاکت بشر و درمان آن بطریق عادلانه و منطبق بر کلیه اصول علمی بوده است با وجود این جای بسی تعجب است که این مفاخر عالم بشریت مورد طعن و لعن قرار گیرند و هرگونه تهمت و افتراء بدانان وارد نشود بگناه اینک که خیر خواه عالم انسانیت و مری نوع بشر میباشند زهی حسرت و دریغ که هرگاه فیض الهی بنحوی از انحاء^{هر} تظا^{هر} نمود ان مظهر فیض ثنا خسته نشد بعلت اینکه شاید بر خلاف عقائد علمای ظاهره سخنی گفته یا تعلیمی داده است.

(۴)

شهور مظاهر الهی یعنی نوزل وحی و الهامی که از ان نیروی عظیم خلاقه سرچشمه میگردد بر وجودات مقدسه ای بنام انبیا از جمله وسائلی است که خداوند عالمیان جهت ترقی و پیشرفت نوع انسان مقرر فرموده است این قوای روحانی و الهام ربانی در بین خلایق بمنزله نیروی الکتریسته و قوای نامرئییه برق در مخازن و اباریمهای الکتریکی است بهمان نحو که این مخازن الکتریکی در مواقعی که نیروی نهفته در آنان کاهش یابد و روزوال گذارد احتیاج به نیروی جدیدی دارند که قوای از دست رفته را ترمیم نماید و بار دیگر قابل استفاده گردیده نیروی برق را از خود بیرون دهند عالم بشریت هم که

محتوی قوای روحانی است گاه بگاه چون نیروی الهی در بین نوع انسانی فراموش گردد و عالم بشریت از توجه بمبدأ حقیقی محروم شود و بسوی مادیات گراید خداوند عالمیان بصرف فضل و عنایت دیانتی جدید نازل نماید و مظهری از مظاهر خود را ظاهر سازد تا بشر گمراه راه دایت کسند و او را از سقوط درد رکات مذلت و ادبار برهاند بنابراین تمام مذاهب الهی در حکم واحد هستند زیرا در حقیقت بایکدیگر تفاوتی ندارند و اختلافی در میان نیست بلکه مقصود و منظور کل انبیا یکی است و جز رواج خداپرستی و توحید از رویی ندارند و هم بیکراه راجعت نیل بایسن هدف در نظر میگیرند مطالبی که اظهار میدارند از یک منبع واحد است از این نقطه نظر است که میتوان گفت دوره هیچ دیانتی بنفسه و از نظر روحانیات خاتمه پذیر نیست ولیکن چون هر دیانتی علاوه بر احکام و اوامر روحانی دارای تعالیم و دستوراتی است که مطابق زمان و عصر خود نازل گردیده از این جهت است که با ترقی و تکامل المسانیت تعالیم و احکامی مطابق ترقیات مزبوره لازم است تا بتوانند کافل سعادت انبیا بشر گردد زیرا با ترقیات هر عصر و زمانی استعداد دریافت تعالیم و اوامر نیز فزونی یابد و نوع انسانی لایق وصول دستورات عالیتری شود ولیکن با کمال تاسف باید اقرار کرد بهمان نسبت که این استعداد ترقی می نماید توجه انسان بسوی مادیات نیز افزایش یافته و گوئی هر چه بیشتر بسوی کمال میرود از پذیرفتن تعالیم روحانی عمدا یا امتناع بیشتری میورزد

(بقیه در صفحه ۱۸۰)

۱ - خطاب بناپلئون
پادشاه فرانسه

***** (محمد علی فیضی) *****

برنس لوی ناپلئون بناپارت پسر لوی بناپارت —
پادشاه سابق هلاند و برادرزاده ناپلئون اول بود که
پس از تبعید ناپلئون کبیر و انقراض امپراطوری فرانسه
مدتی در سویس و ایتالیا و انگلستان بسر برده و پس از عزل
لوی فلیپ از پادشاهی فرانسه ^{پان} کشور بازگشت و بواسطه
توجهی که عموم ملت بخانواده ناپلئون داشتند بدو
اورا بنمایندهگی مجلس مؤسسان انتخاب نمود و سپس
در سال ۱۸۴۸ بر ریاست جمهوری فرانسه برقرار داشتند
اما چون شخص جاه طلبی بود و ریاست و حکمفرمایی
خود را موقت دید در عرصه تحکیم مقام خویش برآمده
ابتداء اقدام به تغییر قانون اساسی و سستن مجلس
نموده و وعده‌ئی از مخالفین خود را محبوس نمود از بین
برداشت و بعد با تمهیدات و دسیسه‌های بامراجعه
بأرا عمومی بارزوی خود که بازگشت سلطنت و انتخاب
او بامپراطوری فرانسه بود نائل آمد و خود را ناپلئون
سوم نامیده و در بین دول اروپا مقام مهمی را احراز نمود
و در سال ۱۸۵۴ که آتش جنگ بین دولت عثمانی و روسیه
افروخته شد با اتفاق دولت انگلیس بحمايت دولت —
عثمانی برخاست و پس از آنکه این جنگ دو سال ادامه
یافت در سال ۱۸۵۶ قلعه محکم سباستپول تسخیر و در

شبه جزیره کریمه برد و لشروسیه فائق آمد نظر باینکه
امپراطور مزبور سبانه و دست اویز خود را در ورود بجنگ
بر علیه روسیه حمایت جمعی از مظلومین قرار داده و اظهار
نموده بود که او و ناله غرقندگان در حرام بود مراقب
و داد خواهی کشانید و دم از عدالت و انصاف زده بود —
حضرت بها! الله در ایام توقف در آدرنه لوحی جهت او —
ارسال فرموده و برای امتحان عدق نوایای امپراطور
مخصوصا بیک لهجه مظلومانه و متواضع تکلم فرموده و پس
از شرح و تفصیل بلیاتی که بر آنحضرت وارد آمده با این
بیانات باو خطاب فرموده است: دو فقره بیانات که از
طرف آن سلطان زمان اد اگردیده بگوش اینمظلوم رسیده
است در حقیقت این بیانات سلطان تمام بیانات است که
نظیر آن از هیچ سلطانی شنیده نشده است نخست آنکه
در جواب دولت روسیه که سؤال کرده بود چرا در کریمه
بجنگ پرداخته اید گفته اید ناله مظلومان که بدون —
تقصیر و گناه در دریای سیاه غرق شده اند در سحرگاهها
مرا بیدار کرد لذا بجنگ پرداختم و لکن اینمظلومان ظلم
بالاتر از آن دیده و مصیبتی بیشتر از آن کشیده زیرا بلیات
وارد بر آنان پیش از یک روز طول نگشید در حالیکه مصائب
که این عباد متحمل شده اند بیست و پنج سال امتداد ..

جزاء عملك اذا تجد نفسك في خسران مبین و تاخذ -
الزلازل كل القبائل هناك الا بان تقوم على نصره همد
الامر وتتبع الروح (حضرت مسیح) فی هذا السبیل
المستقیم *

در باره چگونگی ارسال لوح نانی بجهت امپراطور در -
لوح قد ظهر يوم الميعاد چنین بیان فرموده اند :
" بقراریکه از منبع موق شنیده حامل لوح دوم برای جلو
گرفه استفتیش را سنانا... آنرا در کلاه خود مخفی داشته
تا موفق شد انرا بنمایند فرانسه مقیم عکا تسلیم نماید
و بقراریکه نبیل در تاریخ خود میگوید ان شخص لوح مبارک
را بزبان فرانسه ترجمه کرده برای امپراطور فرستاد و -
بعد ها همینکه ان نبوات بوقوع پیوست در زمره مومنین
داخل گردید (۱)

اندکی نگذشت که مصداق خطاب و مفاد نبوات مبارک
در باره او ظاهر و آشکار شده و تخت سلطنت او واژگون
گردید یعنی در سال ۱۸۷۰ درست یکسال پس از تاریخ
نزول لوح نانی بجهت کسه در کتب تاریخی اروپا
مندرج است نائمه جنگ بین فرانسه و المان برافروخته
شد و سپاهیان طرفین در میدان کارزار صف آرائی
نمودند برخلاف آنچه که امپراطور و وزرائش پیش بینی
نموده بودند سرایان فرانسه از حیث عده و تجهیزات بر

(۱) - در کتاب مفاد و ضرات میفرمایند : (ان توفیق بواسطه
قیصر کتفاکو با... ارسال شد) قیصر کتفاکو پسر قونسول
فرانسه بود و جمال مبارک جل ذکرة الاعظم با او شنائی و -

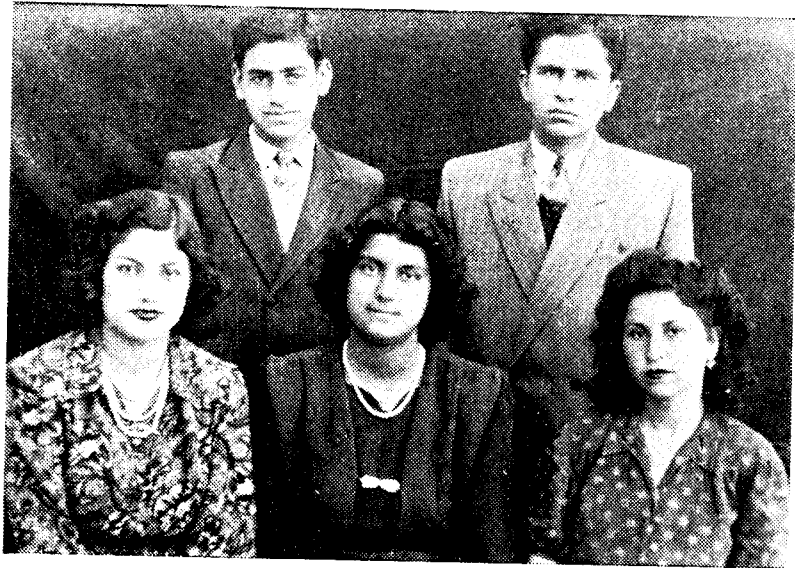
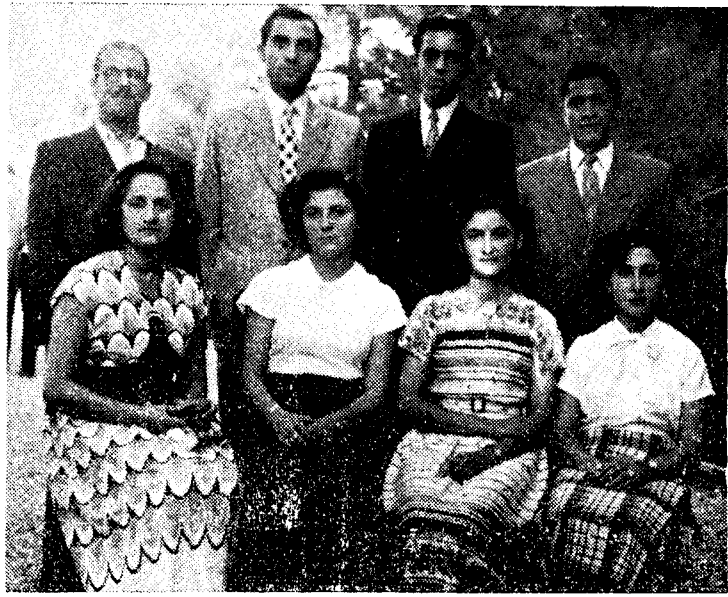
سپاه آلمان تفوق و برتری نیافت و در حالیکه امپراطور بفتح
و فیروزی خود اطمینان کامل داشت و کسی گمان غلبه
المان را نمینمود در همان ماه اول جنگ (اوت ۱۸۷۰)
در چند محل شکست خورده و سپاه المان قلعه محکم مس
را با عده کبیری که فرمانده ان مارشال با زن بود محاصره
نمود و درسدان نیز عده بیست و چهار هزار نفر از سربازان
فرانسه بسر داری مان ماهون محاصره گشته و خود امپراطور
که در این میدان جنگ حضور داشت ناگزیر از فرمانده
سپاه المان امان خواسته برخلاف انتظار تمام دنیا خود
نابلئون شخصا نزد بیژمارک عدراعظم معروف المان
رفته تسلیم گشت (۲) لذا او را اسیر و تحت نظر گرفته
و بعدا در انگلستان محبوس داشتند ملت فرانسه نیز -
او را از سلطنت خلع کرده و خسران عظیمی که مقدر شده
بود مبتلا گردید و عاقبت در سال ۱۸۷۳ در حالیکه
دستش از همه جا کوتاه و حال اسارت بسر میرد از ایسن
جهان در گذشت و فرزند او یرنس نابلئون نیز که چند سال
بعد باتفاق عساکر انگلیس در دماغه امید با طوائف

مربطه داشت .

(۲) - در هنگامیکه نابلئون تسلیم شد این تلگراف را
بملکه اوزپین امپراطور یس فرانسه مخابره نموده است :
(ارتش یا شکست روبرو شده هر چه کردم در میدان جنگ
گشته نشدم مجبورم برای اینکه از تلفات جلوگیری کرده
باشم تسلیم شوم . نابلئون)

ز لوس مشغول زد و خورد بود مقتول گردید امپراطوری -
 فرانسه بجمهوری تبدیل یافت و چون ملت فرانسه پس
 از تسلیم امپراطور تا پنجاه دیگر بجنگ ادامه داده از
 خود دفاع مینمود شهر پاریس محاصره و گلوله بباران
 شده و از حیث ازوقه دچار قحطی و گرسنگی هولناکی
 گشت بطوریکه اهالی ناگزیر از تناول حیوانات مانند گرسه
 و موش و غیره گشتند و در مکتبیری تلف گردیده عاقبت ناچار
 تقاضای صلح نموده بپرداخت مبلغ پنج میلیارد فرانک -
 غرامت جنگ و واگذاری تمام ایالت الراس و قسمت شمالی
 ایالت لرن و قلعه سر مجبور گشتند و ویلهلم اول که تان -
 وقت فقط بنام پادشاه پروس که یکی از قسمتهای ممالک
 المان بود نامیده میشد چون با تدبیرات صدراعظم
 مشهور و معروف خود بیسمارک باین موفقیت نائل
 آمده و در ضمن جنگ ممالک جنوبی المان را نیز با اتحادیه
 دول شمالی پیوسته بود در روز ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ در
 قصر مجلل ورسای که از بناهای لوی چهاردهم و تمایند
 دوره عظمت و شکوه سلطنت او بود تاجگذاری نموده و در
 آن مجلس سلاطین ممالک مختلفه المان رسماً او را بمقام
 امپراطوری کل مملکت المان تبریک و تهنیت گفتند و از آن -
 پس امپراطور آن مملکت در خانواده هیونزلرن موروثی
 گشت و مملکت فرانسه از اهمیت و عظمتی که بین دول اروپا
 تحصیل کرده بود سقوط نموده در ردیف دول چهارم
 قرار گرفت در لوج مبارک که معروف بلج استنطاق -
 است درباره چگونگی نزول و ارسال لوج مزبور و تحقیق
 مصادیق آن چنین مرقوم گشته است: " و معلم احبای

الهی بوده در ایام توقف در ارض سرالواح منیست
 مخصوصی از ملوک لاتمام حجوة الله نازل و ارسال شد
 از جمله بملک پاریس که در آن ایام راس ملوک بود لوجی
 نازل و سبب آن آنکه روزی تلقاء عرش حاضر بودم فرمودند
 بعد از دعوی روس و عثمانی ملک پاریس با اعانت عثمانی
 برخاست و بعد از نزاع و جدال و قتل و قمارت جمعی از ملوک
 بمیان آمدند و حکم مصالحه محقق شد بعد ملک روس از
 ملک پاریس سؤال نمود که من و تو هر دو اهل یک ملت
 بودیم سبب چه بود که با هانت اهل مذ هب خود و اعانت
 غیر مذ هب قیام نمودی در جواب نوشت که سببی نداشت
 مگر آنکه نفوس از رعیت عثمانی را شما در بحر اسود
 بختت برایشان هجوم نمودید و جمیع را غرق کردید ندای
 ان مظلومان مرا از خواب بیدار نمود و با اعانت برخاستم
 بعد از اتمام این فتره فرمودند حال مالوجی با و میفرستیم
 و او را امتحان مینمائیم اگر با اعانت مظلومین اهل بیان
 برخاست تصدیق مینمائیم او را در آنچه گفته و الا بیظهر
 کذبه فیما ادعی و قال لذل لوجی با و نازل و ارسال شد
 ابتدا خبری از او نرسید مع آنکه وزیری از وزرای او کسه
 سرا اظهار حب مینمود بساحت اقدس معروض داشته
 که مخصوصاً لوج را بملک رساندم و تفصیل را هم لساناً معروض
 داشتم معذالک جوابی نرسید این بود که بعد از عدم -
 وصول جواب ان لوج این لوج ثانی نازل و بخط فرسای
 شخصی نوشته و ارسال داشت حال ملاحظه در لوج نمائید
 آنچه بر او وارد شده از قبل تصریحاً من غیر تلویح نازل
 طوی للقارئین طوی للمتفکرین طوی للمخلصین)
 انتہی



هوالا بهی

ای سرگشته صحرائی عشق چون نسائم عبثگاهی در ریاض قلوب احبای
 الهی مرور نما دلها را بمنابه جان بیاد جانان زنده کن وجسمها را بنفحه
 حیوة ذکر ملک اسماء و صفات روانبخش . نعره ای بزن و فریاد از دل برآر .
 چو گانی بگیر . اسبی بتاز . گوئی بزن . نغمه ای آغاز کن و ترانه ای ساز نما . بسا
 نغمه حق دمساز شو و آوازی در آفاق درآفکن . جوئی بزن . شوری بیفکن . -
 پیرهن چاک کن و چون گل صد برگ خندان در این گستان جلوهای نما . تا
 نفس باقی است وقت را غنیمت شمر و جان در راه جانان بسپر . عمرها بسپارید و -
 جانها بلب آید در زبان و خسران چیزی نماند و حکمت را از دست مده زیرا میزان
 است .

ع ع

در عشق تو

گر بند بنده من را اجل از همه چنانا گنبد	هر بند من عشق تو چون نی نوا کند
جز وصل یار هیچ طبیعی بروزگزار	درد فراقرا نتواند دوآکنند
فردا بخون نگیرمش اندر صف جزا	امروز اگر بوعده قتلیم وفا کند
هر کس که بشنود سخن پیر میفروش	دیگر بقول شیخ کجا اعتنا کند
شمشاد خوشخرام قیامت قیام من	در هر قدم هزار قیامت پسا کند
ببخشام بار بادل من آن کند ز نشوق	کاند ر چمن بغنچه نسیم صبا کند
گریان ما نکرد نرنجیم مازد و سست	سلطان کجا تفقد حال گندا کند
بعد از بها هر آنکه بود عاشق بپسند	باید نظر بطلعت عبدالبها کند
سینا زاتر غمش اخر بمشعل شمع	تن را تمام سوزد و جانرا فدا کند

"سینا سدهی"

بدوستی جوان

***** (بهرام بساری) *****

دوست عزیز میخواهم برای تو سخن از جوانان —
 یعنی گل‌های نورسته و ازهار تروتازه بوستان عالم انسان
 گویم تا شاید از این مقال نکته‌ها یابی و بی به بعضی
 از حقائق ببری

تو خود میدانی که جوان از لحاظ قوای جسمانی
 حائز کمال است در هنگام جوانی آثار عقلیه بدید است
 و اکتشافات فکریه شدید و این را نیز میدانی برخی از —
 جوانان قوای جسمی را بهوش و هوس هدر دهند و تن
 را فاقد هر فائده و اثر نمایند . . .

عقل را که ودیعه الهی است و فکر را که جلوه روحانی
 با مور غیر مرضیه و شئون نالایقه معطوف دارند و من
 از این جهت دلی محزون دارم و قلبی پریشان و با خود
 میگویم حیف که ایام خوش جوانی بعبث میگذرد . . . صد
 هزار آنسوس و دریغ که بهار زندگانی از خزان نفس
 و هوس و طراوت نبود را از دست میدهد . . . اینهمه
 شور و مستی اینهمه ذوق و شوق اینهمه امید و آرزو مانند
 برگ‌های لطیفی که در معرض باد های مخالف قرار گیرند
 بر زمین فرو میریزد . . . آری باید بر این موسم جوانی که
 بغفلت سپری میگردد و شهوت پایان میدهد در رخها
 گت . . شایسته هر جوانی این است که بوستان ریج

زندگانی را بگل‌های زیبای روحانی و شکوفه های رنگارنگ
 اخلاق و ایمان بیاراید و خود را بطراز اعمال پسند یسد
 و اخلاق حسنه مزین نماید تا مفهوم جوانی عبارت از تصاف
 بکمالات روحانی باشد نه انهماک در شهوات حیوانی
 و این که لا اله الا الله روحانی و اخلاق ملکوتی جوانان را حاصل
 نشود مگر بایمان . . چه که ایمان قوه تویه و جهت جامع
 از برای اصلاح اخلاق و حفظ و حراست اهل افاق است
 و تمایلات شدید جوانان را جز بایمان و عنایت حضرت
 رحمن قوه ای دیگر و حقیقتی دیگر رفع نتواند و تعدیل
 ننماید پس جوانان را باید تا تحصیل ایمان نمایند
 وراء یزدان بویند . . دوست من ماجوانان بهائیی
 این ایمان را یافته ایم و الحمد لله در بنا هشر محفوظ —
 هستیم و از حقائقش محظوظ بطریقی رسیده ایم که طریق
 یزدان است و موهبتی سرفراز گشته ایم که موهبت
 رحمن است . .

پس باید بشکرانه این موهبت و عنایت قیام نمائیم
 و خدات فائقه باستان قدس الهی پر ازیم دوست عزیز
 مدت‌ها است که دو نکته فکر مرا بخود معطوف داشته
 است .

اول — وظیفه ای است که نسبت ب جوانان غافل داریم

وآن این است که مانند منجی مهربان جوانان را از منجلاً غفلت و فساد نجات دهدیم ان قلبهای حساس را که الوده گشته اند بصیقل ایمان پاک سازیم و ان دماغهای جوان را از انوار حقائق الهی روشن نماییم .

دوم - آنکه ما جوانان بهائی باید افکار خویش را بیش از پیش متوجه نکات ذیل نماییم :

اول - حضرت عبدالبهاء جل ثناغه میفرماید بقوله الاحلی "سن جوانی را توانائی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی" و اگر جوان بهائی نتواند در "بهترین اوقات انسانی" موفقیت حاصل کند و تحصیل کمالات و - فضائل نماید دیگر چه هنگام ^{وقت و چه} قادر به تحصیل کمالات و - وصول بموفقیت خواهد بود پس ما جوانان بهائی باید در تحصیل موفقیت روحانی و جسمانی شب و روز بکوشیم و - بهترین مسیله جهت حصول موفقیت تذکر و تنبه و دعا و مناجات است چنانچه مولای عزیز حضرت ولی امرالله میفرماید بقوله الاحلی : "باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال ..."

دوم - شایسته جوان بهائی سعی و کوشش است باید در جمیع شئون چه روحانی و چه جسمانی جد و جهد را - پیشه خود سازیم علی الخصوص در تشکیلات امری خودمان برطبق بیان مبارک که میفرماید بقوله تعالی : "وظیفه انسان سعی و کوشش است و امید واری بتا" بید الهی "

کوشش بسیار مبذول داریم و امیدوار بفضل و تا" بیست الهی باشیم تا ادنی وقفه ای در امور تشکیلاتی جوانان وارد نشود .

سوم - بارها ملاحظه شده که برخی از جوانان بهائی تذکرات سودمند بزرگان و نصائح مشفقانه پدران را نمی پذیرند و خود را بی نیاز از هدایت دیگران میدانند و حال آنکه اولاً - جوان هر قدر ترقی نماید مادام که در سن جوانی است فاقد تجربیات تلخ و شیرینی است که بزرگان و پدران در طی دوران زندگی حاصل نموده اند و چون از تجربه درسها میتوان اموخت و لهذا جوان به پند و نصیحت پدران و راهنمائیهای بزرگان احتیاج تمام داشته و دارد . . . ثانیاً - این بی نیاز دانستن خود از دیگران عین خودپسندی است و خودپسندی بسی مذموم است و امر مذموم شایسته انسان علی الخصوص شخص جوان نه . . . انسان نباید چنین تخطری نماید که احتیاج بهیچ نفسی ندارد بلکه باید خود را همینست حقیر شمارد و فانی داد حضرت عبدالبهاء میفرماید بقوله الاحلی : "خدا نکند در خاطر یکی از ما خودپسندی خدا نکند نباید خدا نکند خدا نکند ما را باید وقتی که بخود مسان نگاه میکنیم به بینیم که از خودمان ذلیل تر خاضع تر پست تر کسی دیگر نیست و چون بد دیگران نظر بیند ازیم به بینیم که از آنها عزیزتر کامی تر دانا تر کسی نیست" ثالثاً - اگر ما خود را کامل و از هدایت دیگران استفاده از بزرگان بی نیاز دانیم در حقیقت تیشه بریشه ایمان و مقام

خود میزنیم چه که این خود پسندی انسان را از خدا غافل و از طریق نجات دور مینماید حضرت عبدالبها^{جل ثنائه} میفرمایند قوله الاحلی : "بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز به بینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم و نیز میفرمایند قوله العزیز : "این کلمه خود پسندی بکلی انسان را از خدا غافل میکند" رابعاً - اگر ما خود را کامل بدانیم طبیعی است که خود را محتاج بکسب کمالات و فضائل ندانسته و بفکر اکمال خویش نخواهیم بود لذا از پیشرفت و ترقی بازمانده و از وصول بکمال محروم خواهیم گشت و خامسا - کمالات انسانی و فضائل بشری نامحدود و نامتناهی است لهذا انسان نمیتواند خود را کامل و بی نیاز داند چه هر قدر ترقی نماید باز ناقص و محتاج است حضرت عبدالبها^{جل ثنائه} ارواحنا فداه میفرمایند قوله تعالی : "برای انسان کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد بمحض آنکه بان نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود."

پس اصلاً تصور اینکه ما کامل هستیم غلط و باطل است و اما چنانچه خود را ناقص و فاقد کمال دانسته و فانی بنده ایم اولاً - روز بروز ترقی میکنیم و بر کمالات مافزائیم چنانچه حضرت عبدالبها^{جل ثنائه} میفرمایند قوله الاحلی "آنکه خود را ناقص می بیند در عدد اکمال خویش بر میاید و ترقی میکند" و نیز میفرمایند قوله تعالی "انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میدانند و ترقی و علواست" ما باید محاسن خویش را نبینیم و اگر صد هزار حسن داشته باشیم باید

در عدد دیدن نقص خود باشیم و در رفع آن نقص بکوشیم ما وقتیکه^{ثانیا} - از کبر و غرور و خود پسندی دوری جوئیم نفوس بشری را محبوب خواهیم گشت و جامعه انسانی را مظلوم چه که اشخاص متواضع و فروتن را مردمان دوست میدارند و ماهر قدر خاضع تر باشیم محبوب تر و هر چه خاضع تر عزیزتر پس ما جوانان بهائی باید از خود پسندی بیزارشویم و از خویشتن خواهی برکنار و خود را بی نیاز ندانیم بلکه نادان و جاهل شماریم و بدانیم که یکی از صفات عالیه جوان بهائی عبودیت محضه است و خویشتن را فانی دانستن نزد مردمان خداوند رحمن .

چهارم - جوانان بهائی باید خود را بتفکر و تعمق عادت دهند و اندیشه بشری و فکر انسانی روشن و منیر نگردد مگر آنکه انسان از فیوضات حضرت عنان فیض برد و چون بنسور ایمان ساحت دل و جان روشن و تابناک گردد افکار و اندیشه ها نیز متمرثمر و مفید و با اثر گردند لهذا برای^{اینکه} در امور روحانی و قضایای زندگی کمتر دچار اشتباه و - خطا گردیم باید همواره در تقویت ایمان و تطبیق افکار با حقائق عرفان بکوشیم و سعی وافق مبذول داریم .

پنجم - ما جوانان بهائی باید افکار را حصر در رفع معایب سازیم نه آنکه از فکر اصلاح خود منصرف و متوجه معایب دیگران باشیم و اگر تمایل شدید داریم باینکه نفوس عاصی و مردم غافل را اصلاح نمائیم بهترین وسیله این است که خود را کامل نمونه حقیقی بهائیت نمائیم و عملاً سرمشق دیگران شویم و نفوس باعمال و رفتار و گفتار و کردار ما تاسی نموده و هدایت گردند نه آنکه معایب نفوس را بپرخ (بقیه در صفحه ۱۷۹)

فارسی و عربی

***** (روح الله مہربا خانی) *****

تلفیق و منتشر نمودند تا بدین وسیله چراغ الهی را خاموش نمایند حضرت ابوالفضائل در یکی از رقائم خود که در کتاب مجموعه الرسائل ان جناب ثبت است در این باره چنین نگاشته است (سید کاظم نام شیرازی که خواہد سرزادہ سید اسد الله شاعر مشہور متخلص بغرا بود در مصر در نزد جمعی کہ اکنون بعضی از ایشان در حال حیاتند حکایت مینمود کہ خال من غرا میفرمود کہ من و جماعت دیگر می نشستیم آیات میساختیم و باسم باب شہرت میدادیم تا مردم فریفته اوشوند و گمراہ نگردند و از شریعت حقہ اعراض نمایند)

علاوہ بر این تحریفات و تصحیفات زیادہی بوسیله کتاب و مستنسخین طاری بر آثار مبارکہ شدہ حضرت اعلیٰ روح الوجود لعظمۃ القداہ خود نیز در یکی از آثار مبارکہ بدین موضوع اشارہ فرمودہ اند از جملہ در توفیق ضعیفی کہ بعبارت (وان ما قنہ ذکرک فی ذلک الباب) شروع میشود میفرمایند قوله تعالی (وان ما قنہ ذکرک من التحریف عما نزل من لدنا فقد انزلنا الیک ما یکتب بیننا و بینکم) و ما نزل الایات باذن اللہ ان لم یؤخذ عن القلم ما یؤخذ فاذا لاریب فیہ انه من لدنا وانا کنا منزلین من ینکبہ لا یریدن الا اللہ و من یقدر ان ینبدل حرفا من

بقیہ از شماره قبل :
 واما اینکه در آثار الهیہ احوانا رعایت قواعد ملحوظ^{قیم} نشده ہرگز احوای الهی را نیز مامور بدان کار نفرمودہ اند و حقیقت این امر آنست کہ اولاً اکثر انحرافات صوری از قواعد قوم کہ در آثار حضرت رب اعلیٰ مشاهده شدہ و غالباً در رتبہ ہای اعداء نیز با اب و تاب بدان اشارہ گردیدہ چنان نیست کہ تمام ان در اصل آثار مبارکہ موجود باشد . مقداری از آثار آنحضرت بدست د و نوع از سعادت یسن داخلی و خارجی عرضہ تحریف و تغییر قرار گرفت یکسوی میرزا یحیی ازل کہ ہرچہ از آثار حضرت اعلیٰ بدستش آمد انها را تغییر دادہ یا بنام خود منتشر ساخت و بدین ترتیب مراتب مقاصدی را کہ داشت مجری تصور نمود و چنین عالم نامشروع است با مانات الهیہ معمول داشت چنانچہ ناقض اکبر ہمین امر را قبل و بعد از صعود اجسرا نمود . ہر چند نہ آن ونہ این از این چشمہ این نخوردند بلکہ این آب سراب بود وان کار خسران مبداء و مآب - فبقت قصتها لاولی الالیاب . و دیگر اعدای خارجی حضرت اعلیٰ از علمای شیعہ بودند کہ چون از مخالفت ہای خود کہ بطریق مختلفہ معمول گردند سودی نبردند مقداری از آثار بنام حضرت اعلیٰ جعلی و یا انشاء مضحک

کتاب ربه انه كان من المتقين ان الذين يحرفون كتاب الله
بما يزيدون او ينقصون فاذا مالهم به من علم ذلك ان -
يريد من هذا في شئ والله يشهد على كل ما كان الناس
يعملون)

و اما در بعضی دیگر از آثار که در اعل عبارات و
کلماتی مخالف مرسوم علما است حضرت اعلی سبب انرا
در صحیفه عدلیه چنین بیان میکنند قولش تعالی شأنه
(و اینکه در بعضی از مقامات تبدیل کلمات و در بعضی -
بخلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته لاجل این است
که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام برسبیل -
تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده بل بنور اللد صدر منشرح
بعلم الهیه شده و حکم تبدیل را بشان بدیع و خلاف -
قواعد را بقاعده الهیه راجع نمایند چنانچه امثال این
کلمات اکثر من این یحیی نازل شده چنانچه کلمه ای که
مقام ان تا نیت است خداوند عالم ضمیر مذکر نازل فرموده
فی قوله و کلمه منه اسمہ المسیح در مقام صفت مؤنث احدی
الکبر نازل فرموده فی قوله جل و علا و انها لاحدی الکبر
نذیر للبشر (۰۰) و در یکی از رسائل مفصله ان حضرت که
بصورت مناجات در جواب حاج سلیمان خان نازل شده
میفرماید قوله العزیز (و من عجائب حکمتک و غرائب
صنعتک یا الهی ففتنتک لهو لاه الناس باجرا بعض
الالجان الالهیه من لسان عبدک هذا فی بعض الايات
و بعض الدعوات و المناجات و الزیارات خلاف ما هو المشهور
لبیان ان صاحبها امتی من اجل تلك الشئون حتی تكون
حجة بالغة بل ابلغ لا یقن فیها انها کسبیه لیست من

عند الله و لتلزم عبادک بانک تفعل بما تشاء كما تشاء و من قال
فی امرک لم وسم فقد کفر لانک لا تسئل عما تفعل فهم یسئلون
فهب یا الهی ان المنکرین الضالین المکذبین للحق -
لعنته الله علیهم اجمعین ما عرفوا هذا المقام و ما بلغوا -
ذلك المرام او ما سمعوا قول الامام علیه السلام فی تفسیره
قال و جاء رجل الی امیر المومنین صلوات الله علیه فقال -
یا امیر المومنین ان بلالا کان یناظر الیوم فلانا فجعل بلال
یلحن فی کلامه و فلانا یعرب و یضحک من بلال فقال
امیر المومنین علیه السلام یا عبد الله انما یراد اعراب
الکلام و تقویته لتقوم الاعمال و تهذیبها ما ذای نفع فلانا
اعرابه و تقویته ^{لکلامه} از اکانت افعاله ملحوظه اقبیح لحن
وما یضر بلالا لحنه فی کلامه از اکانت افعاله مقومه احسن
تقوم و مهذب احسن تهذیب الی آخر ما قال و تک و سلامک
علیه (۰۰۰۰)

شایسته است که اهل نظر حتی معاندین بن خیر
در وقایع محیر العقول و انقلابات قاصم الظهوری که آیات
و آثار حضرت اعلی وجود آورد قدری تأمل کنند و غضنفرانی
چون حجت زنجانی را که بشهادت اعدا^۱ از اعلم علماء
بوده و نص تاریخ در میدان مصارعت حجت و برهان پشت
نفوس چون سید محمد باقر رشتی را بزمین آورد (۱) -
ملاحظه نمایند که چگونه در مقابل چند سطر از آیات الهیه
^{صفحه ۹}

(۱) - سید محمد باقر رشتی از علمای بزرگ آن عصر
بود که شرح حالش در کتاب قصص العلمای میرزا محمد
تنکا بونی بتفصیل آمده است .

ان بباد انتقاد میگیرند فروروند چه که این علم چون علوم سائره در دوره اسلام چندان غلظتی یافت و برای هر جمله وایه و کیفیت اعراب و حرکات آن بقدری نظریات مختلف و موقوف اظهار نمودند و (رای احقر چنین است) گفتند که راستی اگر کسی بخواهد علم نحو صرف را بناسا بر آنچه در کتب مفصله مندرج است تحصیل نماید یک عمر نیز کفایت ننماید در اصول و فروعی که علما برای این علم مدون نمودند چندان جایز و واجب برای اعراب کلمات عربیه بر شمردند که علم زبان عرب نیز بسی شباهت به فقه و مقامات مختلف شکایات و ظنیات نگردید . همین بود که حضرت اعلی روح ماسواه فداه در دستان رحمن را از تصرف وقت و خوض و غور در آن مهملات ممنوع فرمودند و همین بود که کوفه فکران چنین منتشر ساختند که حضرت اعلی تمام علوم را نهی فرموده اند غافل از آنکه این علوم همان علوم است در وصفش (العلم حجاب الکبر) نازل شده و این کتب آن کتبی است که حضرت نعیم باره آنها فرموده :

ان ورق پاره های پوسیده

که زاجداد مانده پاره کنی

حضرت اعلی در کتاب بیان باب عاشر از واحد رابع میفرماید (و نهی شده از انشاء لایسن و لایغنی من اصول و منطق و قواعد فقهیه و حکمی و علم لغات غیر مستعمله و مایشبهه هذا و ما قد فصل فی الصرف و النحو فان قد رما یکتفی من شدتیهما للمتاد بین ما یعرف الفاعل و المفعول و ما دونهما من دون ذلك لن یغفر العبد اذا اشتغل به)

سر تسلیم فرود آورده و حجت دیگر نخواستند چنان مفتون دلبز شیرازی گردید که مجلس درس را فرو پیچید و فرمود (طلب العلم بعد الوصول الی المعلوم مذموم) و بسا شخصی چون سید ^{عینی} وحید عصر وفرد زمان که از استماع آیات الهیه چگونه حالت انصعاق به اودست داده بر زمین افتاد البته با لحظه ای تفکر توانند دریافت که میداه این آثار مخزن الهیه است نه اما رات بشریه چنانچه خود حضرت در لوح محمد شاه که به عنوان (الخط من ابوشهر الی سلطان العجم) معنون است میفرماید (اعلم یا ایها الملك اننی فتمن عجمی من طائفه عدل التجار امی علی شان لم یحیط بعلمه احد قد اختارنی بالحق لحکمه و انه لا اله الا هو لقوی عزیز . . . قل هذا کتاب من ذکر الله نزل الی ان استطعتم بمثل ایه منه فاتونی وان لم تقد رواولسن تفعلوا فاعلموا ان کلمة الله حق و انه لعلی عراة مستقیم) باری ذکر مطالب مذکوره برای آن بود که اگر در آثار الهیه احیاناً نمونه هائی مخالف قواعد قوم ملحوظ شود چنانچه در قرآن نیز مکرر وارد شده این از طریق دیگر است و غلطی نگردد و این باعث آن نخواهد بود که نفوس آیات ربانی را غلط بنمایانند و اگر معنی انرا در نیافتند باعث اراتی و احمیه از تحصیل مطالب الهیه باز مانند ولی در اینجا ذکر نکاتی ضروری است یکی آنکه مقصود از تحصیل زبان عربی برای جوانان بهائیه عبارت از آن نیست که در ذائق فنون نحویه و صرفیه کسه بزرگترین علمای عرب زبان نیز پیوسته همدیگر را در باره

پس مقصد از خواندن عربی عبارت است از فهم معانی لغات کثیره الاستعمال که چون یکی از مشتقات اکثر آنها در فارسی یافت میشود تحصیل آنها برای جوانان بسیار سهل است دیگر اصول کلی از صرف و نحو زبان عربی یعنی اکثر آنچه در هر جمله و عبارتی میتوان یافت .

بنوعی که غالباً مشاهده میشود امروزه جوانان از تحصیل این زبان فصیح و بلیغ چه در مدارس و چه در کلاسهای امری گریزانند و یکی از علل مهمه آن طریقه غلطی است که معمول به مدرسین است در سابق ایام که طلاب علم چندان در گنج مدرسه معتکف میشدند و در درس خود فرو میرفتند که اکثر نامه هائی را که از خانواده آنها برایشان میرسید بعضی خوان اینکهممکن است وقت آنها را بگیرد نمیخوانند مانند آن اخوندی که خبر فوت پدرش که در نامه واصله بود نخوانده و از این امر بی خبر ماند (۱) و یا آن دیگری که در شبها زنجیری بگردن -

بسته از سقف می او بخت تا هر وقت خواب او را فرا میگردد - زنجیر مانع افتادن و خوابیدن شده و او را از مطالعه باز ندارد (۲) در چنین موقعی بحث دران علوم لایممن و لایغنی و قواعد و همیه و فروع لغت العرب و یا تدریس بطریق

(۱) - مقصود اخوند ملا مهدی نراقی است که میرزا محمد

تنکابنی شرح حالش را در قصص العلماء آورده .

(۲) - مقصود حاج ملا علی برغانی است که شرح حالش

در ظهور الحق مسطور است .

غیر صحیحه چندان مشکل نبوده ولی امروزه برای جوانان آن اوضاع و آن ریاضیات غیر مقدور است لذا باید طریقه سهل تری در تدریس مجری شود که موجب گریز متعلم از درس نگردد . حالیه در موقع تدریس عربی بسند و هیچ مقدمه ای از آثار این زبان مشتق قواعد صرف و نحو که حفظ و ضبطش برای متعلم در نهایت اشکال است بوی تلقین میشود و او باید آن قواعد را چون فورمول های ریاضی بخاطر سپارد در حالیکه هنوز در نیافته است که اینها در کجا وجه دردمیخورد و بسیار اتفاق افتاده که محصل بعد از یکسال قرائت صرف و نحو هنوز اندر خم یک کوچه است و چون عباراتی بد و بنمایند از خواندن آن عاجز است و آن همه معلومات چون علمای کور فرقا در دور بیان بی ثمر و اثر میماند در حالیکه امروزه برای تعلیم دستور زبان (گرامر) السنه خارجیه طریقه دیگری مجری است یعنی بطریق عینی نه سمعی قواعد و قوانین را محصل میفهمانند و این امر را برای او بمراتب سهل تر مینمایند و این مسئله شبیه بانست که کسی بخواهد حدود ایران را در علم جغرافیا بخاطر سپارد باید آنرا بارها در کتاب بخواند تا مرکز ذهنش شود ولی اگر بجای اینکار یک یاد و بار حد و ایران را از روی نقشه ملاحظه نماید دیگر فراموش نمیشود. همینطور است تحصیل دستور زبان یعنی صرف و نحو - عربی چنانچه اگر متعلم در اول بدون تحصیل صرف و نحو شروع بقرائت عبارات با نظر محلی نماید و ایامی

در این کار ممارست نموده با اصطلاح چشمش بر عبارات عربی آشنا شود و آنرا بطور روان و لوغلط بتواند بخواند و بعد معلم از روی همان عبارات و جملات و مواقع اعراب - وصیغ افعالی را که در آنهاست بد و تفهیم نماید فی المثل روزی اسم فاعل را بد و تعلیم نموده سپس از روی همان - درس چند جبارا نشان داده و معنی و عمل آنرا معلم کند روز دیگر مفعول و همچنان ادامه دهد طوی نکشد که متعلم بسادگی بقرائت عربی صحیح موفق شود و اگر پس از چندی بکنای از کتب نحو و صرف که بوسیله اهل اطلاع در سالیان اخیر تالیف یافته (۱) نیز مراجعه کند و آنچه را قبلا بطور متفرق قرا گرفته در این کتاب مطالعه نماید ملاحظه خواهد نمود این زبان بدین اشکال و این قواعد کم شکن که هر حاصلی از آن گریزان - است در مدت کمی تحصیل گردیده است .

همچنان است حکم تحصیل لغات در سابق ایام طلاب علم برای فرا گرفتن لغات عربی کتبی از قبیل نصاب الصبیان که برای این امر تدوین شده و در آن لغات - و معانی را جدا جدا فرا میگرفتند و این طریق نیست - بسیار صعب بود تصور فرمائید که اگر الفاظ زیر را بنحو نامرتب در کنار هم بنگاریم (سخن - فرود - ان - بجای . . .) - امدی گر - و رای - گوهری - سخن) برای - انسان حفظ لفظ و معنی آن بسیار مشکل است و لسی

(۱) - بنظر نگارنده از کتب مذکوره دوره مبادی العربیه از بهترین کتب درسی این فن است .

اگر همین کلمات را چنین بنویسند :

گر بدی گوهری و رای سخن
ان فرود امدی بجای سخن
چون مرتب است حفظش بسی آسانتر است . چنین
است فرا گرفتن لغاتی که در ضمن عباراتی امیخته شود و
یا بنحو منفرد تحصیل گردد .
(انتهى)

بقیه از صفحه ۱۷۴ . . . بدوستی جوان

انان کشیم و نیش زبان صد هزار دل و جان بیازاریم
عیب جوئی طریقه اصلاح نبوده نیست بلکه نتیجه ای جز
ضرر و زیان ندارد .

در هر حال امروز جوان بهائی سعادت مند کسی است که
بخدمت امر قیام نماید و معذاق این بیان مبارک باشد
که میفرمایند قوله الاحلی : " طوی از برای نفسی که
در اول جوانی و ربیعان شباب بر خدمت امر مالک میسدا
و مآب قیام نماید و حبش مزین شود " تونیز بکوش مصداق
این بیان آسمانی شوی و در میدان خدمت گوی سبقت
برائی و دیگران را درس خدمت و همت دهی .

+++++

+++++

+++++

+++

++

+

نویسنده جوان جناب روح الله مهربانانی که -
 خوانندگان عزیز اهنگ بدیع مدت درازی است با انصار
 ایشان سروکار دارند چندی است کتابی بنام "آغاز و انجام
 بشر" تالیف نموده اند. این کتاب در طی هفت گفتار
 تدوین شده و چون عده صفحات کتاب زیاد است لست
 يك گفتار آن تحت عنوان (لزوم دین) که خود کتاب
 مستقلی است در طی ۲۱۵ صفحه اخیرا بوسیله لجنه
 مجله جوانان طهران منتشر شده است با انسی که
 خوانندگان عزیز ما با انار ایشان دارند لازم نمی بینیم
 معرفی بیشتری از این کتاب که از خصائص ان شیرینی و روانی
 مخصوص قلم نویسنده جوان ماست بنائیم فقط در اینجا
 فهرست مطالب آنرا می نگاریم و دوستان عزیز علی الخصوص
 جوانان را بمطالعه این کتاب توصیه مینمائیم :

- ۱ - مقدمه - ۲ - انسان محتاج تربیت است - ۳ - بیان
 حضرت عبدالبهاء - ۴ - مریان حقیقی - ۵ - فلاسفه
 مریان بشر نبوده اند - ۶ - عقیده تولستوی - ۷ -
 نتیجه - ۸ - دین چیست - ۹ - بیان حضرت عبدالبهاء
 ۱۰ - دین فطره الله است - ۱۱ - نتیجه - ۱۲ -
 تحقیق دقیق - ۱۳ - حوائج انسانی - ۱۴ - دین
 مورت اطمینان است - ۱۵ - دین رهنمای انسان
 بحقایق اشیا است - ۱۶ - دین حافظ انسان از عادات
 مضره است - ۱۷ - دین کافل نظام اجتماع است - ۱۸ -
 قانون - ۱۹ - اجرای قانون - ۲۰ - مودعات اخلاقی
 ۲۱ - نتیجه - ۲۲ - دین در خانواده - ۲۳ - دین در

- جامعه - ۲۴ - دین در بین ملل - ۲۵ - مشال
 زنده - ۲۶ - ظهور امر بدیع - ۲۷ - نتیجه - ۲۸ -
 دین مورت حس خدمت بنوع است - ۲۹ - حلال مشکلات
 عقلانی است - ۳۰ - نتیجه - ۳۱ - اعتراضات معترضین
 ۳۲ - دین مخالف علم نیست - ۳۳ - دین مرجع خرافات
 نیست - ۳۴ - اختلافات و بدع - ۳۵ - مخالفت بسا
 دانش و فرهنگ - ۳۶ - رهبانیت و انزوا - ۳۷ - علم و
 مجرم و دم انتقام - ۳۸ - نتیجه - ۳۹ - رفع مشاکل
 ۴۰ - اهمیت علوم و فنون - ۴۱ - عدم اعتبار اهادیست
 لغظیه - ۴۲ - نهی از تاویل آیات - ۴۳ - رد طرفین
 اهل اختلاف - ۴۴ - نهی از تقلید فقها - ۴۵ -
 تنصیب مبین - ۴۶ - صحو حکم جهاد - ۴۷ - معاصر
 با ادیان - ۴۸ - نهی از انزوا - ۴۹ - ریاضت
 ۵۰ - وجوب کار - ۵۱ - انار ادیان - ۵۲ - اصل
 اول - ۵۳ - اصل دوم - ۵۴ - اصل سوم - ۵۵ -
 مطالعه اجمالی در اسلام - ۵۶ - دنیای پیش از اسلام
 ۵۷ - فتوحات اسلامی - ۵۸ - اسلام و اخلاق - ۵۹ -
 نظامات مسلمین - ۶۰ - علم و فنون - فلسفه -
 ادبیات - ریاضی - هیئت - جغرافیا - فیزیک - شیمی
 ۶۱ - اثر تمدن اسلام در اروپا - ۶۲ - عاقبت
 تمدن اسلامی - ۶۳ - خاتمه گفتار .

انتهی

بقیه از صفحه ۱۶۶ . . . صفحات ادیان

چنانکه این مسئله امروز کاملا واضحا مشهود است بدین
 معنی که ترقیات لانهایه مادیات با تنزل وی حد و حصر
 روحانیله توام گردیده و عالم بشریت را در گرداب مذلت
 و بدبختی غوطه ور ساخته است که بهر خس و خاشاکسی
 متوسل میشوند و لکن چاره حقیقی را فراموش کرده است .
 (بقیه در شماره آینده)

آهنگ سید

سال ششم

شماره دوم



آهنگ يك بيع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امیری میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانسه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالعلم ۱۰۸

شماره دهم

فهرست مند رجعات:

۱۸۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبها* جل ثنائه
۱۸۳	"	۲ - عاشق مرده
۱۸۶	"	۳ - جناب مستر لوتی گریگوری علیه رضوان الله وبهائه
۱۸۷	"	۴ - ارتباط روحانی
۱۸۹	"	۵ - صحبت لاری
۱۹۴	"	۶ - خطابات قلم اعلی
۱۹۸	"	۷ - وحدت ادیان

شرح عتسها - روی جلد - عکس جناب مستر لوتی گریگوری علیه رضوان الله وبهائه (از مجله نجم باختر

شماره هشتم ونهم جلد دوم سنه ۶۸ بدیع)

۱ - جشن جوانان بهائی ابادان سنه ۱۰۸ بدیع

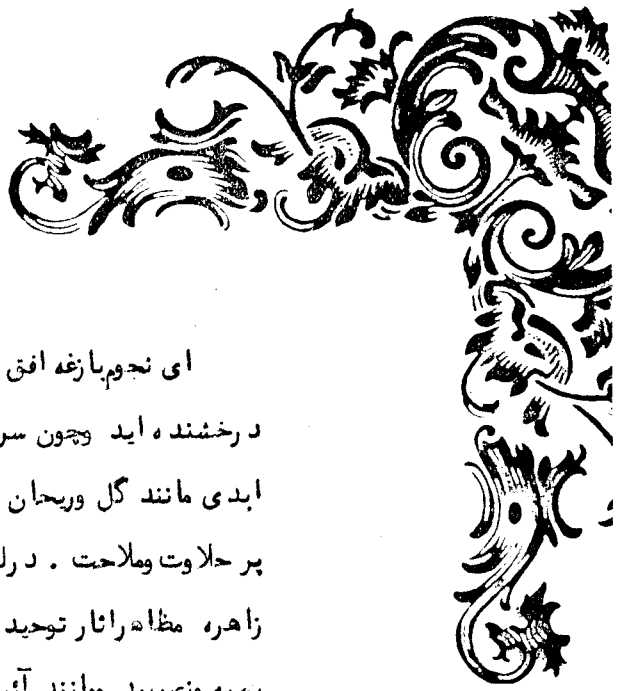
۲ - اعضا* کلاس انگلیسی میاندواب سنه ۱۰۸ بدیع

مهر - ابان ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۵

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهلان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هوالمسبح

ای نجوم بازغه افق محبته الله . الحمد لله از بر تو شمس حقیقت درخا و ریاضت
 درخشنده آید و چون سرج نورانیه در انجمن عالم روشن و تابنده . از رشحات فیض
 ابدی مانند گل و ریحان بر طرقات و لطافتید و از فیوضات نور حقیقت مانند رخسار رویان
 پر حلاوت و ملاحمت . در لوح محفوظ امکان آیات باهره آید و در ورق منشور لامکان بینات
 زاهره مظاهر انوار توحیدید و مطالع انوار تغرید . جمیع از فیض ابدی ان نورمبین بسا
 بهره و نصیبید و مانند آئینه صافی از فیض افتاب جهان الهی روشن و منیر . پس بجان و دل -
 بکشید و سعی بلیغ میسجد اول دارید که روز بروز آئینه دلها جهان افروز گردد و انوار
 حق بتابد و جهان افرینش آرایش تازه یابد . ای لسمای الهی ان مری یزدانی جمیع را
 بتربیت الهی پرورش داد و تعالیم اسمانی تعلیم کرد تا هر یک بمشابه شمسی در محفل عالم
 شاهد انجمن گردیم و انوار انقطاع و انجذاب و عرفان و محبت یزدان مزین شویم و سبب
 نورانیت این جهان ظلمانی گردیم . رایت تقدیس برافرازیم و نجات قدس منتشر کنیم .
 جنود نجات شویم و سبب حیات دائنات گردیم . ان شجره مبارکه بر سر ما سایه افکنند
 و ان عنقای مشرق احدیت ما را در ظل جناح خویش در آورد و سنایت و موهبت زاید الوصف
 تربیت نمود . ایا سزاوار است که بعد از بروزش بجهان پنهان دمی اسایش و راحت جوئیم
 و یاسر بیالین ستون و استراحت گذاریم . لا والله این سزاوار نیست و لایق بنده و فادار نه
 بلکه مقتضی آنست که بکلی خود را فراموش کنیم و از راحت و اسایش و رفاهیت و لذت زنده مست
 این جهان فانی چشم پوشیم بکسی گرفتار او گردیم . جانفشانی کنیم و در قربانگاه عشق قربان
 ارزو نمائیم و تا نفس اخیر بسبیلش گردنرا سزاوار غل و زنجیر ببینیم و تسلیم تیغ و شمشیر کنیم .
 تا از روحانیان جهان جادوان گردیم و از محرمان خلوتگاه یزدان . و چون اهنگ ارجعی
 الی ربك راضیه مرضیه بگوش رسد رقص کنان و باکوبان و کف زنان و با بشری لی بشری لی گوینان
 بخلوتگاه ان یار مهربان پرواز ندائیم و علیکم التحیه و التنا

عاشق مرده

"نقل از نشریه لجنه ملی جوانان بهائی ایران مخصوص
جوانان بهائی ایرانی مقیم خارجیه"

گویند خلیفه ای معشوقه ای زیاد داشت که
دل در او بسته بود. از قضا محبوب دل بند را گزند
رسید و مرضی پدید آمد که بهلاکش منتهی شد. -
خلیفه که تا به مجوری دلدار نداشت در غش آمد
آن روی تابناک را بحجاب تیره خاک ببوشد و دیده
را از دیدار دوست یکباره بر گیرد بر فرمان داد -
تابوتی از بلوسازند و معشوقه را در آن گذارند تا
گاهی بادیدن آن روی زیبا بیا دایم دیرین کام جان
شیرین کند. چند روزی بر این منوال گذاشت و -
خلیفه در پای تابوت بتعزیت نشست عاقبت آن روی -
نازنین دگرگون شد و کراهت منظری یافت که دیگر
کسی بر پروای دیدارش نبود و رغبت تقریرش نماند
و حتی روائع منتنه اش شمیم عشق را از سر خلیفه بدر
کرد چندانکه بتشریف رفت تبدیل شد و دلش بکلی
از مهر معشوقه پرداخته آمد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "مدنیت ماده
مانند جسم است و لودر نهایت طراوت و لطافت و جلال
باشد مرده است."

افسوس چه بیارند نفوسی که عاشق مرده اند

سخن در این است که ما جوانان بهائی علاوه بر اعتقادی
که از طریق انارالیه پیدا کرده ایم بعین الیقین
نیز احساس میکنیم که تمدن مادی عالم امروز مرده -
است و این نکته هر چند در نزد صاحب دلان و ارباب
تحقیق مسلم است بدید عوام و کوته نظران چندان
آسان نیاید. زیرا ظواهر تمدن مادی کنونی چنان
فریبنده است که در مادی نظر نفوس کم تجربه را بخود
مشغول میسازد و از ادراک حقیقت محروم میدارد اما
محققین دانشمند که در فلسفه تاریخ مطالعه کرده اند
بوضوح تمام ملاحظه میکنند که این تمدن با همه
جاه و جلالش با همه فریبندگیش در حال زوال است و
بفرموده حضرت ولی امثالله در سنکرات موت است.

شما جوانان عزیز که در اقطار غوبیه یعنی مهد
تمدن مادی امروزه ساکنید و مدارالعلم ها و کتابخانه
و استادان گرانمایه دسترس دارید باسانی در این
باره تحقیق توانید کرد. از استادان تاریخ و فلسفه
تاریخ دانشگاهی که درس میخوانید بپرسید و بخوانید
شماره کتابی نظیر کتاب فیلسوف المانی اشبینگلر
بنام زوال مغرب زمین راهنمایی کنند و با نام بزرگانی

راکه راجع بانحطاط تمدن غرب مطالعه کرده اند
برای شما بشمارند انوقت ملاحظه خواهید فرمود
انکه بافلسفه تاریخ سروکار دارد تمدن کنونی را رو -
باضمحلال می شمارد منتهی عامه مردم عاشق مرده اند
و دریای تابوت بلورین تمدن نشسته و چنان باین مرده
دل بسته اند که باورشان نیست که معشوقشان جان
ندارد . حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در بعضی
از توابع مبارکه خطاب با حبابی غرب وضع حاضر عالم
را با دوران انحطاط تمدن روم غربی با اشاره مقایسه
فرموده اند . در این باره تحقیق کنید و برای العین
به بینید جمیع عواملیکه سبب سقوط امپراطوری -
عظیم روم غربی در دنیای قدیم بود امروز با کلهها و -
اشدها در کار اضمحلال مدنیت عصر جدید است .

شاید زائد باشد که ان جوانان صاحب کمال
را بدتایهای منتسکیو و گین و نظایر ها که در باره عظمت
وانحطاط رومیها نوشته اند حواله دهم زی -
چنانکه مذکور شد خود این عزیزان در سبیل تحقیق
از استادان فن راهنمایی خواهند گرفت .

ای گاش یکی از شما جوانان عزیزهائی که
در فلسفه یا تاریخ و یا علم الاجتماع تحصیل میکنید
رساله اجتهادیه خود را در این باره بگیرد و مقایسه ای
را که در توقیعات مبارکه در باره سقوط روم غربی و تمدن
امروز مخرب زمین با اشاره بیان شده تفصیل دهد
و از این رهگذر در سبیل هدایت افکار جوانان خدمتی
شایان کند .

فعلا مانه مجالی داریم که در این مقال تحقیقی
عمیق کنیم و نه علم و اطلاع و وسیله اش را و این نواقص ما را
آن عزیزان دانشمند خود در ان ممالک راقیه جبران
خواهند فرمود .

اما حکم درسی اعتباری تمدن کنونی بدون داشتن
علم بسیار و اطلاع کافی نیز ممکن است نظری سطحی
در مظاهر تمدن حالیه مثلا در ادبیات و فلسفه و موسیقی
و تئاتر و رقص و نقاشی و اخلاقیات اهل عالم کافی است که
ما را در رای مزبور ثابت و راسخ سازد . امروز شما بهتر
می بینید که هدف جمیع صنایع و فنون مذکور ترضیسه
شهوات حیوانی بنی آدم است لا غیر .

شما در هر کجا که هستید فی المثل طرفداران
موسیقی عالی را که واقعا نردبان روح است باد و ستد آرا
موسیقی سبک و شهوات انگیز مقایسه کنید مکاتب جدید
فلسفه و ادبیات نقاشی را با موازین صحیح بسنجید
انوقت بدون تردید و تامل بیانات مبارکه از این
قبیل بر شما محسوس میگردد که "جسد امکان هر چند
در عالم مادی در نهایت طراوت و لطافت است ولی
بیروح است و وحش دین الهی است ."

جوانی غیرهائی تازه از فرنگ آمده بود و دلش
بنادانی من که تمدن عالم را مرده شمرده بودم میسوخت
و میگفت که این بدبخت در این خراب آباد نشست
نه موزه ای دیده نه کنسرتی شنیده نه بکتابخانه ای رفته
نه محضر استادی دریافته با اینهمه ادعا میکند که
فرنگستان قبرستان است !

شما میدانید من باوجه گفتم مثالهای زنده ای
از قبیل فاجعه هیروشیما در کوره سوختن ده هزاران
نفوس بیگناه - کار اجباری میلیونها اسیر جنگی -
صدمات حرب عمومی - میخوارگی بی حد و حصر -
شهوت رانی مجاز و معمول تدنی اخلاقیات و انحطاط
مظاهر تمدن ساعتی مورد بحث ما بود اما
چیزی که با ونگفتم و بشما عزیزان معروض میدارم اینست
که عالم چون از نشانات روح القدس محروم است فعلا
همه جایش قبرستان است منتهی قبرستان هم درجات
دارد و همیشه خالی از قایده نیست!

شما میدانید که باستان شناسان قبور مردگان
چند هزار ساله را می شناسند کتیبه هایش را میخوانند
و فواید تاریخی ازان میگیرند . یا بعضی از ملل
واقوام بهترین اشیا و اسباب مرده را همراه او بخاک
میکردند و امروز زندگان آن اشیا گرانبها را از میان
قبور بر میدارند و موزه ها میگذارند و تاریخ ترقی
بنی آدم را از روی آنها معین میکنند ،
شما عزیزان نیز که زنده بروح ایمانید بقبرستان
پر برتبی راه یافته اید باید تا میتوانید استفاده کنید
قبور افتخار را بشکافید و با هر مدفونه را برابر آمد
کتیبه ها را بخوانید و بر معلومات خود بیفزایید اما
زنهار زنها را شما که باید " جان عالم باشید " حیات
جاوید را بعشق مرده ببخشید . زنهار زنها را که
شعله ایمان را در پای تابوت بلورین خاموش کنید .
امروز مردانش کسی است که افرینش او را ازینش

باز ندانست و گفتار او را از کردار دور ننمود . مرده -
کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکشتر
بیدار نشد و سسته مودی که گشاینده را نشناخت
و در زندان آز سرگردان بماند . ای بندگان هر که
از این چشمه چشید بزندگی پاینده رسید و هر که
ننوشید از مردگان شمره شد . " (۱)

(۱) - از ابواب مبارکه حضرت بها الله جل
شائمه

*
*
* " باید در کل احیان بحق جل و عزیناه برود
*
* و توفیق خواست تا مویید شود و استقامت بر آنچه
*
* ادراک نمود و عمل بانچه در کتاب الهی نازل شده
*
* اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از
*
* صفاتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند
*
* آن عبادت حاصل ندارد و ثمری نخواهد بخشید "
*
*
*
*
* " حضرت بها الله "
*
*
* " باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبه و دعا و
*
* مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنا
*
* الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه
*
* ممنوع و محال . "
*
* " حضرت ولی امر الله "
*
*

جناب مستر لوئی گریگوری علیه رضوان الله وسهائه

صعود این شخص شیخی فوراً تلغرافیا وکتبا اصالة از طرف خود ووكالة از جناب محافل روحانیه و افراد احباب عزیز الهی در کشور مقدس ایران مراتب تأثر و تأسف شدید خویشرا از این ضایعه عظیم محفل روحانی ملی به اثیان امریکا ابلاغ کرد تا یاران این اقلیم جلیل نیز با دوستان عزیز امریکا در این تعزیت شریک و سهیم باشند .

۲ - نقل از مجله نجم باختر شماره هشتم ونهم جلد دوم سنه ۶۸ بدیع

جناب مستر لوئی گریگوری سررشته به اثیان سیاه - امریکا این شخص یکی از قاننون دانان و عقلای محترم این مملکت و در طلاقت لسان و فصاحت بیان و عدویت تبیان راینده قلوب و ارواح چندین سال رئیس قدیمتر انجمن معارف سیاهان امریک بود و الان در اداره خزینه و مالیه دولت مشغول بخدمات ایالات متحده است چند ماه قبل بحضور حضرت عبدالبها در رمله اسکندریه مشرف گشت و مورد عنایات لانهایه و مراحم بی حد و حساب گردید و از روزی که رجعت بپوشگستر نمود در مجالس یار و اغیار بذكر حضرت بها اللسه مشغول و خطابه های متعدده اوسبب اشتعال نفوس زیاد گردید و در این ایام محضر نشر نجات اللسه و زیارت مجالس به اثیان سفری با ایالات غرب امریک و شیکاگو خواهند نمود حضرت مولی انوری در یکی از الواح اخیره که بیکی از به اثیان سفید نازل شد در حق او میفرمایند : "مستر گریگوری در نهایت محبت و روحانیت وارد شد و نهایت سرور مراجعت کرد برایمان و ایقان افزود و نهایت ثبوت و رسوخ یافت البته حسین مراجعت ملاحظه نموده امید من چنان است که سبب از یاد احباب و اما الرحمن گردد ."

۱ - نقل از اخبار امری شماره شش سنه ۰۸ اید

ترجمه تلغراف منیع مبارک که راجع بصعود خادم صمیمی امرالله جناب لوئی گریگوری علیه رضوان الله و فقرانه بانتخار محفل مقدس روحانی ملی به اثیان امریکا صادر شده است :
"از واقعه مولمه صعود خادم عزیز امرالله لوئی گریگوری که قلبی منیر و روحی مستبشر داشت و در بین احبابی سیاه پوست سرآمد اقران و موجب فخر و مباهات آنان بود کمال تأسف حاصل . فقدان این نفس جلیل که همواره مورد اعتماد و عنایت حضرت عبدالبها بود سبب حزن شدید گردید فی الحقیقه این بزرگوار - سر سلسله ایادی امرالله از نژاد سیاه محسوب و نسل اینده به اثیان قاره افریقا بذکر او مباهات کرده بسا و تلسی خواهند جست شایسته است به پاس مقام بی نظیر و خدمات باهره این نفس جلیل محفل تذکری در مشرق الاذکار منعقد گردد ."

شوقسی

(ترجمه لجنه ملی ترجمه انبار امری)

جناب لوئی گریگوری که مقامش از عنایات موفوره - مولای توانا ارواحنا فداه روشن و معین است همان نفس مقدسی است که با خانمی سفید پوست به اثیسی امریکائی ازدواج نمود و این الفت و اقتران بین دو نژاد سفید و سیاه که از امتیازات این دو ریدیع عظیم الهی است سبب روح و ریحان بی پایان یاران راستان - حضرت یزدان و مایه تعجب و تحیر فراوان دیگران گردید این نفس نفیس ناطقی توانا و خطیبی دانا بود و امر مبارک را در نهایت فصاحت و بلاغت در جماع و محافل تبلیغ میفرمود این محفل پسراز وصول خبر حزن اور -

ارتباط روحانی

در چند سال پیش یعنی در ژانویه ۱۹۳۷ بمناسبت انعقاد جشن ۲۵ ساله ورود حضرت مولی الوری ارواحنا لرمسه الاظهر فدا* با آمریکا کتابی موسوم بدروازه های آزادی بلسان انگلیسی بقلم هاروارد کولبی آیوز Howard Colby Ives که یکی از روحانیون مشهور آمریکا میباشد تالیف و در نیویورک طبع و انتشار یافته و حاوی شرح اقبال و ایمان مؤلف با مر مبارک است چند صفحه از کتاب مزبور محض نمونه تلخیص و ذیلا بنشر خوانندگان عزیز میرسد .

این مذاکرات تقریباً دو ماه قبل از ورود حضرت عبدالبها* با آمریکا رخ داد و بعد ادا راجع باین ^{لبها*} موضوع صحبتی نشد بالاخره یوم ورود حضرت عبدالبها* فرارسید من برای استقبال ایشان بدکشتی نرفتم و لسی بعد در محفلی که بهائیان برای ملاقات با ایشان تشکیل داده بودند حاضر شدم و سعی کردم یک لیحه بزیارت شما بلیشان موفق شوم اثری که از این لحظه در من باقی ماند ملدام العمر فراموش نخواهد شد . چه عظمت و جلالی - چه لطف و محبت و آداب مخفی نماند که من در آن موقع با مر سهای مؤمن نبودم - و مقام حضرتشان بر من مستور بود فکر و قلب من مجذوب و ولی ابواب باطنی بروجهم مسدود بدینجهت محزون بودم . . . تمایل من بقدری شدید بود که فردای - امروز صبح ساعت ۶ (بهتل انسوتیا) محل اقامت حضرت عبدالبها* رفتم جمع کثیری در آن محل مجتمع

در ماه فوریه سنه ۱۹۱۲ روزی با مستر میلز در نزدیکی منزل ایشان قدم میزدیم و راجع به قرب - ورود حضرت عبدالبها* با آمریکا و صفات انشخص - بزرگوار صحبت میداشتیم من بی اختیار گفتم :
 "میل دارم وقتی حضرت عبدالبها* باین محل ورود فرمودند منفردا با ایشان ملاقات نمایم حتی مترجم هم نمیخواهم " مستر میلز تبسی نموده گفت "یحتمل بدون مترجم نتیجه حاصل نشود زیرا حضرت عبدالبها* انگلیسی کم میدانند و تصور میکنم فارسی شما هم از انگلیسی ایشان ضعیف تر است . این جواب مرا قانع نکرد گفتم اگر صفاتی که راجع بایشان شنیده و خوانده ام صحیح باشد یقیناً بیکدیگر نزدیک شده بدون مبادله کلام مقصود و منظور همدیگر را خواهیم فهمید من از الفاظ خسته شده ام . . .

بودند معلوم بود که دیگرانهم مثل من بدیدارشان شایق و مایلند باخود فکر میکردم که ایاکانون انشی که مرا محترقی ساخته همینجاست ؟ با احدی مایل بصحبت نبودم روی از همه گردانیده و به پنجره نزدیک شدم حالت غریبی بمن دست داده بود شهر نیویورک از پنجره دیده میشد ولی من قادر بدیدن نبودم باخود فکر میکردم که علت اینهمه تغییرات درونی من چیست برای چه من باینجا آمده ام و از این ملاقات چه نظری دارم .

گویا ملاقاتی بین ما حاصل خواهد شد ؟ ماکه قراری در این باب نداده ایم . . . این جمعیت همه برای ملاقات و صحبت با ایشان در اینجا مجتمع شده اند آیا چنین شخصی بزرگی بمن توجهی خواهد فرمود - درحالتیکه من از جمعیت دور بودم ناگاه صدای حرکتی توجه مرا جلب کرد دری باز شد و جمعی داخل گشتند حضرت عبدالبها نیز در بین ان جمع بودند همه انظار سوی ایشان متوجه بازان - عظمت و وقار و محبت در نظرم مجسم شد درحالتیکه من مجذوب ایشان بودم نظرشان بمن افتاد تبسمی فرموده و با اشاره صریحی مرا طلبیدند بینهایت متعجب شدم باطراف نظری نمودم که شاید مقصودشان - شخص دیگری باشد ولی کسی در نزدیکی من نبود و مجدداً متوجه شدم بدیگران اشاره فرمودند که دور - شیند دستی بمن دادند که گویا از دیر زمانی مرا میشنا سند درحالتیکه با دست راست دست مرا نگاه

داشته بودند با دست چپ بسایرین اشاره فرمودند که از اطاق خارج شوند نگاه تعجب امیز مترجم راهرگز فراموش نمیکنم وقتی که باوهم امر فرمودند که از اطاق بیرون رود در راستند و ماتنها مانندیم وارزویی که چند هفته در قلبم میبرورانیدم حاصل شد . هنوز دستم در دستشان بود که مرا بطرف د و صدلی که پهلو پنجره بود بردند در انموقع عینا مانند طفلی بونم که پسدر مهربان رهنمای او باشد گاهی دستم رامیغشرد نسد و برای اولین دفعه بصوت لطیف و زبان خودم صحبت فرموده بمن اطمینان دادند که پسر عزیزشان هستم نمیدانم در این چند کلمه ساده چه سری بود که قلب رامطمئن ساخت من حس میکردم که حقیقت مرا احاطه نموده است پدرم انجا بود که ام پدری میخواست بسا چنین پدر برابری کند .

احساسات تازه و شیرینی در من ایجاد شد - گلبوم گرفت و چشمانم از اشک پر شد بقدری از تکلم عاجز بودم که اگر زندگانیم مربوط به نفوه کلمه بود هرگز قادر نبودم نوعی روی صندلیها نشمیتیم که زانوها مقابل یکدیگر و چشمها متوجه بهم دیگر بود نظر عمیقی بمن فرمودند و این نگاه طوری بود که حس کردم این شخص اولین کسی است که مرا حقیقه دیده است . . . در - این نظر مطالبی بود که برای تعبیر ان یکساعت کافی نبود ولی اصل حقیقت بر من مکشوف شد و بر اثر این اکتشاف دلم آب شده و اشک از چشمانم فرورحمت من گریه نمیکردم ولی چشمهایم در انموقع مانند مجرائسی (بقیه در صفحه ۱۹۳)



صحبت لاری

***** (روح الله مهربانی) *****

حال از قدما گذشته بشعرا می تریب العصر
حضرت اعلی نظر نمائیم از جمله آنها صحبت لاری -
است . شرح حال ملا محمد باقر متخلص بصحبت لاری
را حاجی میرزا حسن شیرازی معروف بفسائی در ذیل
رجال لارستان از کتاب خود که بفارسی نام ناصری موسوم
است بتفصیل آورده است صحبت از فقها و علما بوده و
در فنون شتی از جمله تاریخ لغت و فنون عربیه و -
ادبیه استابوده است و خود در ضمن قصیده های بمعارف
و معلومات خویش اشاره نموده است او در لار اقامت
جماعت داشته و در اواخر ایام نابینا شده و در سال
۱۲۵۱ یعنی ۹ سال قبل از اظهار امر جهان را -
بدرود گفته است از او در بیان شعری مطبوع و منتشر
است از صحبت یک مثنوی مطول در بشارت ظهور در کتاب
چاپی وی درج شده که بسیار معجب است این عابد
بعد از دیدن آن با آنکه آنهمه صراحت در آن بکار برده
یقین نداشت که وی آنرا در مدح صاحب امر گفته
باشد چه اینکار یعنی ذکر اینهمه تصریحات با وجود
ندیدن محبوب و بشارت از اتیدکار عرفای روشن دل است
که استقبال را در آئینه حال واضحاً می بینند در حالی
که نمیتوان صحبت را از اینگونه عرفا بشمار آورد و مخصوصاً
وقتی که شنید او در شیراز مرشدی داشته که ایسن

ابیات را برای او سروده و فرستاده است از درج ان در
رساله خود بکلی منصرف گردید ولی بعد دلائلی
بدست آمد که درج ابیات او را لازم دانست .
یکی آنکه از اهل اطلاع مسموع افتاد که او در شیراز
با خانواده حضرت اعلی مرادیه داشته و قبل از اظهار
امر یعنی در سن کودکی از آن حضرت چون حاج سید
جواد کریمانی و شیخ عابد اناری دیده است پس
این بشارت از زمان دور و محبوب نادیده نیست منتهی
او در همان کودکی پی ب مقام حضرت برده و شاید
ترازات صریحی از ایشان ظاهراً هر شده که دانسته
است حضرت دارای چه مقامی است .
ثانیاً او در ابیات خود چنانکه از بعد بیاید تصریح
باسم حضرت اعلی (علی محمد) نموده و ضمن تحقیق
در حالش کرد یگری که مرشد او بدین نام که در شیراز
بوده باشد بدست نیامده و حتی صاحب فارسی نامه
با همه تفصیلی که درباره اشعار و احوال وی در چندین
صفحه در کتاب خود در این خصوص داده ابد اشاره
بدین موضوع نکرده و این کتاب مطبوع و منتشر بوده و در
کتابخانه های مهم از جمله کتابخانه آستان قدس
رضوی مشهد و مجلس شورای ملی موجود است بعلاوه
صحبت اباید دارد از اینکه نام محبوبش را ببرد و میترسند

اسم او را افشا نماید و چون سخن بتسمیه میرسد
می گوید :

چاره گفتن مراجز رمز نیست

گر بنا مش رمز آرم غم ز نیست

بدیهی است افشای نام عالی از علمای که لابد شهرتی
داشته کار پر خطری نیست مگر آنکه محبوب کسی باشد
که هنوز در پس پرده خفاست و صحبت نیز بر او چون
سید رشتی حتی از زمان و مکانش ترسی دارد .

ثالثا او را شعار خود اشاره بمقاماتی برای کسی

که منظور اوست مینماید که جزد رباره انبیای اولوالعزم
صادق نیست و از چون صحبتی محال است که مرشدش
را از پیغمبر اسلام بالاتر برده و وقتی که مقایسه
منزل محبوب با خانه کعبه بمیان می آید (این هدا
البیت من ذالین این) بگوید و این موضوع از بعد به تر
معلوم خواهد شد .

باری مثنوی او شامل حدوده بیت است و ترا چندین
سال قبل از اظهار امر سروده است این مثنوی یکی
از ان آثار دلپذیر و جیبی است که حکایت از یک دنیا
سوز و عشق شاعر مینماید . بحدی که خواننده را از حال
خود متاثر میسازد برای ابلاغ پیام بمحبوب اسمانی
دست بد امان باد صبا میشود و زاو برای رساندن پیام
بمولی الانام مددی طلبد گریه هامی کند تاله ها
سرمی دهد خضر پیغمبر را بهمراه باد صبا کرده راه -
کوی یار را از کوچه و بازار بد و نشان میدهد و او را بمنزلی
که :

وه چه منزل آنکه نازل شد در آن

آیت حسن خدای آسمان

است میرساند و در وصف نگار غزل می سراید و انرا به
اشک دیده ملغوف ساخته بدامن بریدر رشید
می گذارد و او را ترجمان سوز دل و اشک دیده میکند
یاری با همه حلاوت و لذتی که اشعار صحبت داراست
ما از صد و ده بیت ان ۶۲ بیت زیلا نقل میکنیم
و خوانندگان محبوب را بدیوان مطبوعش احواله مینمائیم
قوله :

ای صبا ای کاروانسالار حی

ای مفاعلت رونق بازار حسی

مرحبا ای محرم اسرار من

وی عبیر افشان زلف یار من

الله الله بال همتبار کن

بر فراز سدره پرواز کن

هیچ دانی میروی زینجا کجا

از کجایت می فرستم تا کجا

از دیار خامشان تا بزم راز

وز سرای عجز تا جولان ناز

از زیان عاشقی تا سود عشق

وز فراز عشق تا به بود عشق

از بردل تا بردل داران

از برجان تا برجاناتان جلن

سوی صید آگین شکارستان کین

سوی خلد آئین نگارستان چین

نی چه میگویم چه نسبتهاست این

حاش الله نسبت بیجا است این

او کجا و شکر شیرین کجا

او کجا و سنبل و نسیرین کجا

کای عزیزان کوی طنزای کجاست
منزل ان ترک شیرازی کجاست
وه چه منزل آنکه نازل شد دران
آیت حسن خدای آسمان
آنکه خاک او بخون میخته
هر قدم دل بر سردل ریخته
آنکه جانهای عزیزان خاک اوست
آنکه مؤگانها خسر و خاشاک است
آنکه رشک ازواهی ایمن زند
اتش طورش سراروزن زنده
عاقبت خضری برآید تورا
راه کوی یار بنماید تورا
چون عیان گردد تورا بام و درش
غرفه و ایوان عالی منظورش
میرسانی آستانش را د ورود
میسرائی ان سرار این سرود
کای مبارک منزل سلمی سلام
وی نوائین مکمن سعدی سلام
ای تورشکه کعبورکن و مقام
وی حریمت غیرت بیت الحرام
ای طرافت عین فرض و فرض عین
این هذال بیت من ذالین این
چون درائی از در اخلاص او
سوی خلوتگاه خاصر انفاس او
در حضورش جبهه سائی میکنی
مردمک را طوطیائی میکنی
گه پری پروانه وش گرد سرش
گه چوخاشاکی بخاک افتی بر
گه کنی آغاز شور و ولولسه
افکنی در بارگاه مشغله
از سی ان عجز و غوغا و خروش
پای تا سر گوش شو بنشین خموش

در مثل هر چند گشتم رهسپر
گشتم از راه معانی دورتر
بسکه تمثیلات بی معنی زدم
این فسون از مثنوی یادادم
ای برون از وهم و قال و قیل من
خاک بر فرق من و تمثیل من
باید رفتن کلیم آسا بطور
منزلی بس صعب و راهی دور
باید اندر سینه سینا شوی
با برهنه بردم مینا شوی
یا بسوزی از تجلیهای او
یا سلامت رخ نهی بریای او
بشنوار نشنید های از مثنوی
این حدیث از معنوی مولوی
جسم خاک از عشق پیر افلاک شد
کوه در رقص آمد و پالاک شد
ای صبا ای عیسوی دم همتی
ای دم صبح از تو خرم همتی
رحم کن بر ناله های زار من
در دل شباه اتش یار من
سیل اشکم بین که از حد درگذشت
روبراه او که اب از سرگذشت
هر که را بینی بخود انبار گیر
توشه برگیر و ره شیراز گیر
وه چه شیراز آنکه خاکش عیش ریز
عیش بیز و عیش خیز و عیش ریز
باز جو سر رشته انرا زرا
رخنه شیرازه شیراز را
گام زن بر پاشکسته خارها
کوچه هارا بوئی و بازارها
با فغان و ناله وزاری همی
پرسی از یاران بازاری همی

کز تو خواهد خواست راه آورد را
بهر راه آورد خون این فرد را
ماند هام از راه دور مانده ام
زین گنه تازنده ام شرمند هام
بعد از انت پرسش از هرجا کند
هر چه را پرسش کند ریرجا کند
گر سخن پرد از مجلس اوست اوست
خرد ه بین و نکه سنج و بذله
هر چه گوید پیش حرفش خاک باش
لیک وقت با سخن چالاک باش
گنگهی تیغ زبان راتیز کن
گه گهی از سطوتش پرمیز کن
چون زیاسخ داد نش پرداختی
هر چه فرماید جوابش ساختی
اندک اندک ائی از پیرامنش
نرم نرم اویزی اندر دامش
دامش چون گشت دست افشان تو
وانگهی دست من و دامان تو
پای تاسراتنم و احسرتا
سوختم و اصعبتا و اصعبتتا
کی بخود می بردم از هجران گمان
الامان از درد هجران الامان
من کجا و درد دوری از کجا
من کجا و این عبوری از کجا
انکه نامش هست نامی تر ز نام
من نگوم نام اود رنم عام
چاره گفتن مراجز رمز نیست
گر بنامش رمز امم غمز نیست
مبتدایش مبتدای مبتد است
منتهایش منتهای منتهاست
ای عبا اظناب حرف آرد عداع
بر میان بریند دامان وداع

چون کنی عزم وداع دلبرم
تحفه ای از حضرتش آری برم
من نخواهم تحفه ای جز یک دوتار
از مطراطره طراریسار
یا شمیی از گل آن بوستان
یا کھی از تربت آن استان
تا یکی طول سخن صحبت بر است
بزم اورا اینقد ر صحبت بر است
این ابیات صحبت محتاج توضیحی است ولی
محضر اختصار اقتصار نموده خوانندگان عزیز را بدقت
در مضامین بعضی ابیات توصیه مینمائیم چه که در بعضی
از این ابیات نهی سخن میراند که صریحاً پدید است که
محبوب او غیر از نگار جسمانی است بنحوی که گهسی
آن منزل را طور سینا میخواند و دمی بیت مبارک و
محضر نگار را وادی ایمن نام میبرد زمانی ان مقام را
رشد کعبه و رکن مقام مینامد و غیرت بیت الحرام محضو
میکند و عجیباً که بدین وصف هم کفایت نکرده خود را
سرزنش میکند و شیمان میشود و میگوید (این هدا -
البیت من ذالین این) یعنی این خانه کجا و رکن و
مقام و کعبه کجا این دو قابل قیاس نیستند .
در وصف محبوب مطالب و امثالی ذکر میکنند
و بالاخره بیاد این شعر مولوی می افتد که :
ای برون ازوهم و قال وقیل من
خاک برفرق من و تمیل من
تا بجائی میرسد که میخواهد نام مبارک را ببرد ولی
چاره گفتن راجز رمز نمی بیند و می گوید :

مبتدایش مبتدای مبتداست

منتهايش منتهاى منتهاست

در این بیت اسم حضرت علی (محمد علی) را بتلویح می گنجانند که مقصد از مبتدای مبتدا علی است که مبتدای ائمه بوده و منتهای منتها نیز محمد است که منتهای انبیاء و خاتم النبیین باصطلاح مسلمین بوده و بدین وسیله تصریح میکند که اول نامش علی و آخر آن محمد است. دیگر از اشعار صحبت غزلی است که چنین شروع میشود:

لمعات وجهك اشرفك

وشعاع طلعتك اعلى

زچه رو الست بریکم

نزنی بزنی که بلسی بلسی

این غزل را بعضی بحضرت طاهره منسوب داشته اند ولی از ایشان نیست و از صحبت است که صاحب فارسنامه انرا در کتاب خود در ضمن شرح حال صحبت محضر نمونه اشعار او ذکر کرده است فقط حضرت طاهره غزلی با استقبال این غزل سروده اند که چند بیت مختصر است و آن غزل غالباً بدین غزل مخلوط میشود. غزل طاهره چنین شروع میشود:

"جذبات شوقك الجمت

بسلاسل الغم والبلال"

"همه عاشقان شکسته دل

که دهند جان ز ره ولا

بالجمله صحبت در این بیت به آیه قرآنی که در رساله

ظهور انبیاء و ندای الست بربك در سوره اعراف نازل شده اشاره کرده و صریحاً خطاب بمحبوب خود میگوید (چرا نمی گویی ایمن پروردگار شمانیستم تا همه فریاد زنییم که بلسی بلسی)

چون صورت این قطعه در نزد غالب دوستان -

موجود است از ذکرش خودداری میکنیم.

(انتهی)

بقیه از صفحه ۱۸۷ ارتباط روحانی

بود که مدتها مسدود و بالاخره باز شده است و بدین اختیار در مدتی که نظرم بایشان دخته بود این جریان دوام داشت باد و انگشت ابهام اشکهای مراباک و نصیحت میفرمودند که نباید گریه کنم بلکه باید مسرور باشم پس از آن خنده فرمودند و بعد مدتی در سکوت کامل بودم و متدرجاً آرامش و راحت کامل در من ایجاد شد سپس حضرت عبدالبهاء دست بسینه ام نهاده فرمودند (قلب است که صحبت میکند) پس از آن مجدداً سکوت تام حکمفرما شد و در تمام مدتیکه در حضورشان بودم کلمه ای از دهان من خارج نشد و هیچوجه لازم نبود که حرف بزنم من این موضع را امید انستم و خدا را شکر میکردم که اینطور بود.

بغته حضرت عبدالبهاء برخاسته و خنده دیگری فرمود و از صورت مبارکشان سرور عظیمی مشهود بود پس از آن بازوهایم را گرفته مرا بلند نموده معانقه فرمودند و بطوری مرا فشردند که صدای استخوانهایم بگوش رسید. ملاقات ما فقط همین اندازه بود ولی از آن بیعت زندگانی برای من صورت دیگری بخود گرفت.

۲ - خطاب بسلطان عبدالعزیز بادشاه عثمانی
و عالی پاشا صدر اعظم اندولت

***** (محمد علی فیضی) *****

اولین لوح مبارک خطاب بیاد شاه عثمانی سلطان عبدالعزیز ووزرائش در ایام توقف حضرت بهاء الله در اسلامبول صادر گردید و علت نزول خطاب مزبور این بود که در ایام توقف آنحضرت در اسلامبول پیشتر از چهار ماه بطول نیا نبامید چیزی بدیدار بعضی از اعیان و اعظم که بدیدن آمده و مشرف شده بودند بملاقات احدی از رجال دولت و دربار سلطنت تشریف نبرد و حتی همراهان راهم از مراد و بهامامورین دولت منع فرمودند چنانچه در لوح شیخ باینموضوع اشاره نموده میفرمایند: "یوم ورود مهماندار دولت حاضر و ما را بمحلی که ما مورد بود برده فی الحقیقه کمال محبت و عنایت از جانب دولت نسبت باین مظلومان ظاهر و مشهود بود" یوم دیگر شاهزاده شجاع الدو^و که میرزا صفابه نیابت مرحوم مغفور مشیرالدوله وزیر مختار و تشریف آوردند و همچنین بعضی از وزرای دولت علیه از جمله مرحوم کمال پاشا و این مظلوم متوکلا علی الله من غیر ذکر حاجت و مطلبی چهار شهر را نارضی بوده و اعمالش نزد کل معلوم و مشهود" (۱)

این موضوع بهانه و مجالی بدست سفیر ایران یعنی مرزا حسنخان مشیرالدوله داد که در بار عثمانی را نسبت بحضرت بهاء الله بدگمان نموده و این عدم مراجعه را حمل بر تکبر و بی اعتنائی بمقامات دولتی وانمود کرده و اسباب رنجش ما مورین دولت را فراهم نمود و سبب شد که پس از چهار ماه توقف در اسلامبول دستور تبعید و نفی آنحضرت و همراهین صادر و مقرر گردید که در شهر ادرنه سکونت اختیار نمایند و این امر باعث تاثر شدید خاطر آنحضرت گردیده لوحی خطاب بسلطان عبدالعزیز ووزراء نازل و وسیله یکی از ما مورین ترکیه جهت عالی پاشا صدر اعظم اندولت که با سفیر ایران متفق در تبعید حضرت بهاء الله بود ارسال فرمودند در لوح قد ظهر یم المعاد راجع بلوح مزبور و تاثیران چنین میفرمایند: (بطوریکه تبیین

(۱) - در سفرنامه مبارک جلد اول صفحه ۴۵ چنین مذکور است) بعد از کرایم اقامت جمال مبارک در اسلامبول و جلال و استغنائی طلعت قیوم و شهادت میرزا حسین خان میفرمودند که در راه تهران گفتم فقط بهاء الله شخصی بود که در خارج سبب خرابی و سرفرازی ایرانیان گردید و در اسلامبول با جدی اعتنا نمود

در تاریخ خود ذکر کرده آن لوح چنان تاثیر عمیقی
 بوزیر بخشید که در موقع قرائت آن رنگش پرید و گفته
 بود مثل این است که سلاطین بحقیقتترین
 پادشاه دست نشانده خود امر میدهد و طرز رفتارش
 را تعیین مینماید . در سوّه الملوک درباره این وقایع
 خطاب بسفیر ایران مرحوم مشیرالدوله چنین میفرمایند :
 "وانت یاسفیر تفکر فی نفسک قل من ان نس
 النصف فی ذاتک بای خرم اقریت علینا عند هولاء الوکلاء
 اتبعت هویک و اعرضت عن الصدق و کنت من المفتریس
 بعد الذی ما عاشرتنی و ما عاشرتک و ما رأیتنی الا فی
 بیت ابیک ایام التي فیها یذکر مصائب الحسین"
 و نیز خطاب بخود انحضرت چنین نازل گشته :

"ثم ذکر حین الذی وردت فی المدینة (اسلامبول)
 و ظنوا و کلام السلطان بانک لن تعرف اصولهم و تکون
 من الجاهلین قل ای وری لا اعلم حرفا الا ما علمنی الله
 بجوده و انا تقربذک و نکون من المقربین ."

لوح ثانی در اواخر ایام توقف مبارک در ادرنه
 یعنی سال ۱۲۸۵ بلسان عربی بعنوان عالی پاشا
 صدر اعظم ان مملکت نازل گردید و او را در ان لوح به
 (پارتیس) خطاب میفرمایند باینجهت معروف بلسوح
 رئیس است (۱) عالی پاشا و فواد پاشا دو نفر از رجال

(۱) - حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب با قاسمیرزا
 فضل الله بنان الملك میفرمایند (سؤال از رئیس که -
 در ایام مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس

مهم دربار امپراطوری عثمانی بودند که گاهی عالی
 پاشا صدر اعظم و فواد پاشا بوزارت خارجه منصوب
 میگردید و بعضی اوقات بالعکس و ایند و نفر همیشه ندیم
 و مقرب نزدیک پادشاه بوه و فرمان نفی و تبعید حضرت
 بهاء الله بدستور انها صادر گردید . در لوح مزبور
 شرحی از عظمت و قدرت امر الهی و اینکه هیچ صاحب
 شوکت و اقتداری نمیتواند از پیشرفت امرش جلوگیری
 نماید بیان فرموده و بروز انقلاب واضطرار شدید و
 خروج ادرنه و ولایات دیگر را از حوزه متصرفات عثمانی
 و هاقبت خسران مال صدر اعظم و سلطان و تغییر و -
 تبدیل امور ملک و ملت را با کمال صراحت نبوت فرمودند
 قوله الاعلی :

"یا رئیس اسمع و اذ الله الملك المهیم القیوم انه
 ینادی بین الارض و السماء و یدعو الخلق الی المنظر
 الابهی و لا یمنعه قباعک و لا نباح من فی حولک
 و لاجنود العالمین . . . یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به
 محمد رسول الله فی الجنة العلیا و فرتک الدنیا
 بحیث اعرضت عن الوجه الذی بنوره استضاء الملا
 الاعلی سوف تجد نفسک فی خسران مبین و اتحدت
 مع رئیس العجم فی ضری بعد ان جئتکم من مطلق
 العظمة و الکبریا یا مرت منه عیون المقربین
 سوف تبدل ارض السر (ادرنه) و ما دونها و تخیر -

عالی پاشا است که سبب نقل از عراق بحد و دایخلاق
 و از انجا بسجن عکاشد)

من يد الملك ويظهر الزلزال ويرتفع العويل ويظهر الفساد في الاقطار وتختلف الامور بما ورد على حولا الاسراء من جنود الظالمين ويتغير الحكم ويشدد الامر بحيث ينوح الكتيب في الهضاب وتبكي الاشجار فسي الهيال ويجرى الدم من الاشياء وتري الناس فسي اضطراب عظيم" (۱)

وهمچنین پس از آنکه عالی پاشا مجدداً فرمان دیگری صادر و آنحضرت و همراهان را بزند ان عکسا نفی ابد نمود و با نهایت شدت و سختی دستور حبس و مراقبت صادر نمود ممنوع از خروج و ملاقات کرد لاجم دیگری بلسان فارسی جهة ارسال فرمودند در آنج میفرمایند : " قلم اعلی میفرماید ای نفسیکه خود را - اعلی الناس دیده و غلام الهی را که چشم ملا اعلی با و روشن و منیر است ادنی العباد شمرده و فی غلام توقعی از تو و امثال توند داشته و نخواهد داشت چه که - لا زال هر يك از مظاهر رحمانیه و مطالع عزسبحانیه که - از عالم باقی بعرضه فانی برای احیای اموات قدم گذارده اند و تجلی فرموده اند امثال توان نفوس

(۱) - درخاسته این لوح مبارک جناب حاج محمد اسمعیل ذبیح برادر حاج میرزا اجا کاشانی را بلقب انیس یا میفرمایند : " دع ذکرالرئیس ثم اذکر الانیس الذی استانس بحب الله وانقطع عن الذین اشركوا و - کانوا من الخاسرین " ایشان حامل نسخه ای از این لوح مبارک جهة احبای ایران بودند و زیارت این لوح مبارک

مقدسه را که اصلاح اهل عالم منوط و مربوط بان هیاکل احدیه بوده از اهل فساد دانسته اند و مقصر - شمرده اند "

در این لوح مراتب مظلومیت و صدمات وارده بر همراهان از رجال و نساء اطفال را با بیان رقتانگیزی توضیح و تبیین فرموده و بی اعتباری و عدم پاسداری مقامات سلطنت و حکمفرمائی را در ضمن مثال و حکایت خیمه شب بازی که معروف بخیمه شاه سلیم و سابقاد - مجالس جشن و سرور عروسی اعیان و بزرگان نمایش داده میشد مجسم و مصور فرموده و از اینکه نزول قهر و غضب الهی نزدیک و شورش و اضطراب سهمگین ان مملکت و ساکنینش را بزودی احاطه خواهد کرد با عبارات صریح و واضحی پیشگویی فرمودند قوله جل ثناءه :

" . . . کفی از طین عند الله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزت و دولت شما و لویشا لیجعلکم حبا منبشما و سوف یا خذکم بقهمن عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالکم و اذا تنوحون و تتضرعون ولن تجدوا لانفسکم من معین ولا نصیر این ذکر نه از برای آنست که متنبه شوید چه که غضب الهی ان نفوس را احاطه نموده ابد متنبه نشده و نخواهد شد و نه بجهة آنستکه ظلمهای وارده بر انفس طایفه ذکر شود چه که این نفوس از خمر رحمن بهیچان امده اند و سکر

و تحقق مواعید ان سبب مزید ایمان و ثبوت جناب اقسا میرزا ابوالفضل گلپایگانی گردید . "

ان امپراطور^ی که مقر سلطنت استبدادی سلطان
عبدالعزیز قرار گرفته چنین خطاب میفرمایند :
” یا ایتهما النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین قد
استقر علیک کرسی الظلم واشتعلت فیک نار البغضاء
علی شان ناح بها^۱ الملا الاعلی والذین یطوفون -
حول کرسی رفیع نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل
والظلام یفتخر علی النور وانک فی غرور مبین اغرنک
زینتک الظاهره سوف تفتنی ورب البریه وتنوح البنات
والارامل وما فیک من القبائل کذلک نهیک العلیم
الخبیر ” .

چندی نگذشت که آثار قهر و غضب الهی ظاهر
و آشکار گردیده و صدای ان نبوات تحقق یافت ابتدا
فوقاً د پاشا وزیر خارجه که با همکار خود عالی پاشا که
خود را بضدیت و دشمنی امر الهی بسته و علت اصلی
ان بشمار میرفت پس ازین سال که حضرت بها^۱ الله
بزند ان عکا تبعید گردید بجزای عمل خود گرفتار
شده بیاریس سفر نمود و عاقبت در سال ۱۸۶۹ میلادی
مطابق با سال ۱۲۸۶ قمری در شهر نیس فوت نمود .

در لوحی که از قلم مبارک^۱ حضرت بها^۱ الله پس از
فوت او خطاب بجناب شیخ کاظم سمند رنازل شد و معروف
بلوح^۱ است در باره فوت دهشت اور فوقاً د پاشا
بیانات قهر آمیزی نازل و از اینکه بزودی عالی پاشا
نیز از مقام خود عزل و تخت سلطنت سلطان عبدالعزیز
هم واژگون خواهد شد بیان صریحی باین عبارات
میفرمایند : (بقیه در شماره آینده)

سلسبیل عنایت الهی چنان اخذ شان نموده که اگر
ظلم عالم برایشان وارد شود در سبیل حق راضی
بل شاکرند ابدا شکوه نداشته و ندارند بلکه د ما^۱ شان
در لبد انشان در کل حین از رب العالمین امل و سائل
است که در سبیلش بر خاک ریخته شود ”

و در باره غفلت و بیخبری اولیای امور د ساکنین شهر
اسلامبول که از یلایای وارده ابدا متذکر و متنبه
نشده اند چنین میفرمایند : ” چند مرتبه بلایا بر
شما نازل و ابدا التفات ننمودید یکی احتراق کوه
اکبر مدینه بنار عدل سوخت چنانچه شعرا قصائد
انشا نمودند و نوشته اند که چنین حرقتی تا بحال نشده
معدک بر غفلتتان افزوده و همچنین بها مسلط شده و -
متنبه نشدید ” و نیز نسبت به نزدیک بودن د عدل
نزول قهر و سخط الهی بر آن مملکت باین عبارات -
انذار میفرمایند : ” ولیکن منتظر باشید که غضب الهی
آماده شده و زود است که آنچه از قلم امر نازل شده -
مشاهده نمائید . ”

علاوه بر خطا بات مزبور که در لوح^۱ رئیس در باره
وقایع و حوادث شوم و هبرت انگیز ان مملکت نازل گردیده
در کتاب مستطاب اقدس نیز در طی یک خطاب د الهی
ان کشور را مورد توجه قرار داده و با عبارات تنبیه اوری
انهار از غفلت و بیخبری که احاطه شان نموده -
آگاه میفرمایند قوله عزیزانه : ” یا معاشر الروم نسمع -
بینکم صوت الیم اخذکم سکر الهموی ام کنتم من
الغلیلین ” و همچنین بشهر اسلامبول پایتخت مجلل

وحدت ادیان

بقیه از شماره قبل
*** (از کتاب عالم بهائی) (ترجمه: رحمت الله برهانی) *

پیشرفت و سیر علم بشری بحد اعلای تکامل
خود رسیده است ولیکن ترقیات آتیه انعمانیت باید
برایه های رشد قوای عقلی و حس نوع دوستی و خیر
خواهی بنا گردد و درجات عالی و مراتب اعلای روحا
رابطی نماید ترقیاتی که از یک منبع فیض الهی و توانی
ماورا تصور و خیال الهام گیرد دیانت و خدا پرستی
تنها وسیله ای است که راه را برای حصول این نتیجه
عظمی هموار میسازد زیرا در سایه دیانت قوای مکنونه
در طبایع بشری بیدار شده از آن قوا بِنفع ترقی و تعالی
استفاد میشود توانی که اگر تحت تاثیر نیروی عظیم
الهام بخش الهی قرار نگیرد هیچگاه بیدار نشده و در
حیز انتفاع قدم نخواهد گذاشت .

ترقی و تکامل مزبور که در سایه روحانیت باشد انسان
را وا خواهد داشت که کلیه اعمال خود را با ترازوی عقل
بسنجد و جز در طریق صواب گامی برندارد و ظهور
انبیاء نیز بهمین منظور است که تاثیرات قوای عقلانی
و روحانی را در زندگی انسانی تقویت نمایند زیرا بدون
الهامی که در ظل تعالیم این نفوس مقدسه بر سر
نازل میشود و بدون وجود این نیروی خلاقه که
روح القدس نام دارد عالم انسانیت راه ترقی و تکامل
حقیقی را نخواهد بیمود .

اغلب علمای اجتماعی را نیز عقیده بر اینست که باید
تمدن بشری و ترقی و تکامل انسانی از این پس مطلقا
تحت نظارت قوای روحانی منشعبه از دیانت قرار گیرد
چنانکه اسپنسکی اظهار میدارد که
اگر در آتیه ترقی و تکاملی برای بشریت وجود داشته
با شد نخواهد توانست بدون دخالت قوای روحانی
بصورت شه و د رایید بلکه مطلقا تحت تاثیر قوای عقلانی
و مدنی نشو و ارتقا خواهد یافت . عالم انسانی بدون
سعی و کوشش برای ترقی بدون ایمان کامل جهت
امکان این ترقی و تکامل و بدون کمک بوصول آن بجائی
نخواهد رسید و شاهد پیروزی راکه نیل به عالیترین
و مقدس ترین مراحل وجود است در اغوش نخواهد کشید و
هرگاه از مجاهد و کوشش خود داری کند امکان ترقیات
عالیه را از نظر د و رید ارد و از کمه بوصول ترقیات آتیه
سریا ز زند از آنجا که حرکت جز لاینجزای وجود است
و بدون مطلق وجود ندارد تمدن بشری نیز چون راه
را برای ترقی خود هموار نمییابد بناچار روبه نیستی
خواهد رفت این است تانوی کلی وجود که در تمام موارد
صادق حتی الاجرام است " یا ترقی یا انحطاط "

اینک وقت است که تجدید و تحولی در افکار روحانی
بوجود آید و این تجدید و تغییر فقط در سایه تعالیم

مبارکه حضرت بها، الله جل و جلاله الاعلی امکان پذیر است و جز تمسک تام باین تعالیم نمیتوان بحصول روحانیت امید وار بود و واضح است که با وضع کنونی جهان که هر آن بسوی پرتگاه مهیب و وحشتناک مادیات پیش می رود نتیجه عدم توجه به این تعالیم مقدسه فنای صرف و اضمحلال تام خواهد بود. در خلال این تعالیم نه فقط جمیع تعالیم و اوامر لازمه ادیان سلف مشاهده میشود بلکه عموم احکام و دستورات که در این آئین ناز شریف نزول یافته است کاملاً و جمیعاً با ترقیات امروزی بشریت وفق میدهد و مطابق آن میباشد یعنی علاوه بر تعالیم اخلاقی عمومی که کافل سعادت فردی است اوامر و دستورات موکده ای که تنها راه نجات و سعادت بشری و اکمال تمدن انسانی است بوفور در این تعالیم یافت میشود زیرا دیانتی است که علاوه بر ارتقاء روح - بمعارج لانهایه روحانی ترقیات زندگی روزانه را نیز در نظر گرفته تعالیم مقتضی صادر فرموده است مبادی اساسیه این دیانت اصلی روحانی و اداری استوار گردید و بخصوص در همه حال تربیت روح را مقدم داشته است و ضمانت اجرای کلیه تعالیم و دستورات را نیز روحانیت صرفه دانسته و حب جمال خود را علت اساس نجسام تعالیم و اوامر بیان داشته است. استقرار نظم بدیع جهان آرائی که منظور اصلی این دیانت است تنها و یگانه وسیله ای است که قادر خواهد بود صلح و آرامش بین المللی را بنحو اکمل و اتم ضمانت نماید و زندگی افراد بشر را بقدری قرین راحت و آسایش سازد که حتی تصور آن نیز بر کسانی که هنوز بنور ایمان منور نگردیده اند

ممتنع و محال میباشد.

در میان تعالیم حضرت بها، الله تعالی که تنها ضامن استقرار اخوت و یگانگی در بین بشر است هیچ یک بدین درجه تاکید نگردیده و تا این حد مورد توجه واقع نشده که جمیع ادیان و مذاهب الهی در حکم واحدند و یکدیگر چون رشته زنجیری متصل و مربوط میباشند زیرا عدم قبول این اصل کلی و مسلم مبنای اختلافات عظیمه گردیده و مومنین هر دیانتی را بجان دیگران انداخته افکار روحانی را انجام بخشیده و دیانت الهی را بجای آنکه باعث محبت و الفت باشد سبب جدائی و نفاق کرده است حضرت بها، الله بصریح بیان مذکور میدارند که نه فقط این آئین نازنین سبب تجدید قوای روحانی و معنوی در بین بشر است بلکه هر یک از ادیان سلف نیز در موقعی که بین قوم و ملتی ظاهر شد و اند که آن قوم و ملت احتیاج مبرم بتعالیم روحانی داشته است باین جهت است که جمال اقدس الهی بکرات و مراتب تعصبات مختلفه بخصوص تعصبات جاهلانه را مذموم شمرده مومنین خود را از این بلیه عظمی انداز مینمایند تا مبادا تعصبات مزبور باعث آن شود که ظهور اتیه الهی را منکسر شوند و بر د مظهر الهی در آینده قیام نمایند همچنانکه تا بحال کرده اند. دوره هر دیانتی بمنزله سال شمسی دارای فصولی است در بهار شکوفه های سر سبز بردرخت دیانت نمودار گردد در تابستان رشد و نمو کافعی نمایند در پاییز میوه های رسیده ببارار و

تصحیح و معذرت

در زمستان برگهای خود را از دست داده خشک و بی روح جلوه گر شود تا در بهار آینده که ظهور جدید الهی است از نوجوان تازه گرفته مراحل مذکور را - دوباره طی نماید و اثماری مطابق تمدن امروز بشریت بوجود آورد .

امروز روزی است که بهار الهی دمیده است و دیانتی جدید ظاهر شده روح القدس انوار خود را ارزانی داشته انواری که بگائانات روح تازه بخشد و باعث ارتقا و حرکت شود . امروز است که باید کسل از عقاید قدیمه و افکار پوسیده خود دست شسته متحلیا متفقا به تمسک این تعالیم مقدسه قیام نمایند زیرا چون ظهور مقدس الهی که بمثابه شمس عالم حقیقت است بر عالم ارواح و عقول و قلوب بتابد بهار روحانسی ظاهر شود و نیروی الهام بخشان بتدریج نمودار - شود تا بصورت اتمار بدیعه جلوه گر شود اینک در این دور الهی و کور رحمانی ترقیات عظیمه ای در عقول و افکار در ظل تعالیم مبارکه نمودار شده است در عالمی که هنوز بهار دیانت است و مقدمات استقرار نظم اعظام الهی فراهم میشود در انتظار امروز که اتمار بدیعه اش بیاراید جهان دستی نمونه ای از بهشت برین گردد .

(انتهای)

+++++

+++++

+++++

+++++

++++

++

متأسفانه در شماره ۷ سال جاری مجله قدسی از مقاله "مقام انسان بزرگ است" که سرکار خانم عزیزه دهقان مرقوم فرموده بودند حین نقل از صفحه ۱۳۲ به ۱۳۹ حذف شده است آهنگ بدیع ضمن اعتذار از اشتباه حاصله در مقاله مزبور را از آخر صفحه ۱۳۲ تا پایان مقاله در این مقام درج مینماید :

قابل و هر موفقیتی حاصل است و هر مقصودی بخوسی نایل " وقتی رسد که این نیروی جوانی که چون بحر زخار در وجود و دیعه شده فرو نشیند و نیرو بضمف تبدیل شود و قوت و قدرت تقلیل یابد و سستی و ناتند رستی منتهی شود و جسارت و جرات را محنت و خوف جایگزین گردد دیگر بفرموده حق منیع چاره از دست رود و تیسر از شست " خیر اقبال بوال احوال و کلال پروبال مبتلا شود و همای اوج سعادت به پستی ذلت دچار گردد - پس تا این فرصت بزرگ در دست است و این موفقیت محدود در رکف دراعالی کلمه الله عملا و قولا جهادی بلیغ و نوششی بیدریغ نمائیم و بیان مبارک مولای و د و حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفدا را بیاد آوریم و متذکر نظاممل گردیم که میفرمایند :

" ای اهل بها، صلا باهل نهی زنید و درین ارض و سما فریاد برارید که ای اهل عالم و ارباب ظلم و ستم یقین نمائید که ما اهل بها آئین خود را بخون خود خریدیم و شهد فدا در سبیل حبش چشیدیم بامید شاد زنده ایم و از هاد و نشر رسته و امرش را تا آخرین نفس نا صرم و بلا یایش را حاد آمد و شاکر . "

آهنگساز پدیده

شماره یازدهم

سال ششم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانسه

برای طهران ۶۰ ریال

برای ولایات ۶۰ ریال

سال ششم

شماره القدره ۱۰۸

شماره یازدهم

فهرست مند رجعات:

۲۰۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ
۲۰۳	"	۲ - عدالت اجتماعی
۲۰۸	"	۳ - جوانان بهائی
۲۱۱	"	۴ - شعر "موجدان محبوب"
۲۱۲	"	۵ - امثالاعلی
۲۱۶	"	۶ - خطابات قلم اعلی
۲۲۰	"	۷ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عكسها - روی جلد - عكس امثالله المتصاعده دكترمدی (امثالاعلی) علیہارضوان الله وغفرانہ
" به صفحه ۲۱۲ رجوع شود "

متن ۱ - شاگردان کلاسهای دروس اخلاقی تیشاپور با حضور معلمین و معلمات و اعضای لجنه تربیت

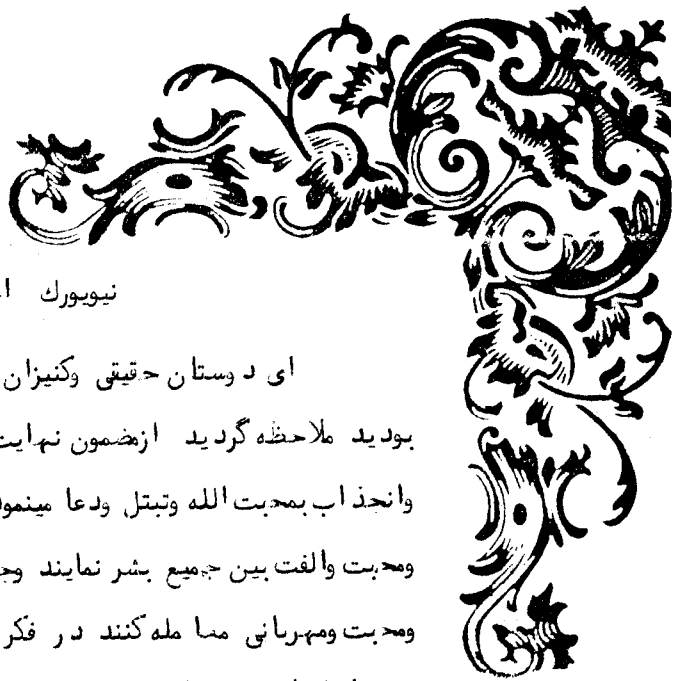
امری سنه ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

۲ - اعضا تیسون آمار و احصائیه جوانان بهائی طهران سنه ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

آبان ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۶

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونہالان - ایرج متحدین
" مراجعات " - نظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



نیویورک احباباً اللہ واما الرحمن

ای دوستان حقیقی و کنیزان الہی نامہ کہ بواسطہ امثالہ دکترا کلاک مرتوم نموده
 بودید ملاحظہ گردید از مضمون نہایت سرور و خوشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر توجہ بملکوت
 اللہ و انجذاب بمرحبت اللہ و تبتل و دعا مینمود یاران و اما الرحمن باید خدمت بوجدت عالم انسانی
 و محبت و الفت بین جمیع بشر نمایند و جمیع طوائف و ادیان و مذہب را نہایت خالص و خیرخواہی
 و محبت و مہربانی ملاحظہ کنند در فکر آن باشند کہ ثمرہ از شجرہ وجود آنها حاصل گردد و ہیچ
 ثمری اعظم از محبت و الفت بجمیع بشر نیست حضرت بہا اللہ خطاب بہ عالم انسانی میفرماید کہ
 جمیع برگ یک درید و ثمرہ یک شاخسار در این صورت روابط قرابت و اخوت و بنوت در میان جمیع
 بشر ثابت و محقق گشت پس بجان و دل بکوشید کہ بموجب این تہ الیم حضرت بہا اللہ روش و سلوک
 نمائید ہر مظلومی را ملجاء و پناہ باشید و ہر مغلوبی را دستگیر و مددیر و توانا ہر مریض را طبیب
 حاذق باشید و ہر مجروحی را مرحوم غایب شوید ہر خائفی را پناہ امین گردید ہر مضطربی
 را سبب راحت و تسکین و ہر مغمومی را مسرور نمائید ہر گریانی را خندان کنید ہر تشنہ را آب گوارا
 باشید و ہر گرسنہ را مائدہ آسمانی گردید ہر ذلیلی را سبب عزت شوید ہر فقیر را سبب نعمت
 گردید زہار زہار از اینکہ قلبی را بر نہانید زہار زہار از اینکہ نفسی را بیازارید زہار زہار
 از اینکہ با نفسی بخلاف محبت و حرکت و سکون کنید زہار زہار از اینکہ انسانی را مایوس کنید ہر
 نفسی کہ سبب حزن جانی شود و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی و دید بہتر از آن است
 کہ بروی زمین سیرو حرکت نماید و ہر انسانی کہ راضی بذلت نوع خویش شود البتہ نابود شود
 بہتر است زیرا عدم او بہتر از وجود است و موت او بہتر از حیات پسر من شمار انصیحت مینمایم تا
 توانید در خیر عموم بکوشید و محبت و الفت در کمال خلوص جمیع افراد بشر نمائید تعصب جنسی
 و وطنی و دینی و مذہبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع
 جہات باشید و مشید بنیان وحدت عالم انسانی جمیع اقلیم اقلیم واحد است ملل سلالہ ابوالبشر
 این تنازع بقا در بین درگاہ درندہ سبب این نزاع و حال عرصہ زمین وسیع است و خان نعمت پرورگار
 مدد و در جمیع اقلیم و علیکم السلام الایہی

عدالت اجتماعی
و بعض مسائل مربوط بآن

***** ((بقلم : ر. و. گینس)) ***** ((ترجمه : خسرو مهندس)) *****

” لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا -
ختم الرحيق المختوم با صابع القدرة والقتدار يشهد
بذلك ما نزل من قلم الوحي تفكروا يا اولي الافكار ”
بیانات متعالیه فوق که از حضرت بهما، الله جل
اسمه الاعلی و فاتحه کتاب مستطاب اقدس است . در
مورد عدالت اجتماعی از نظر دیانت بهائی حائز
اهمیتی خاص است . قسمت عمده اصول و عقاید
سیستمهای اجتماعی گذشته و حال بر تمایزات و تفاوتها^ی
موجوده فیما بین طبقات جامعه موسس است و بدین
ترتیب مسلک اشتراکی و سایر مرامهاییکه جنبه ملی
دارد همه میگویند با توجه به هدفهای مخصوصه و -
معین وضع طبقه ای از مردم را ولو بقیمت محو و -
زوال طبقات دیگر باشد بهتر نمایند و البته ممکن است
بعض هدفهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تربیتی
این مرامها دارای ارزش و بعضی نتایج حاصله از آن -
قابل تمجید و ستایش باشد و بعنوان مثال میتوان در
این مقام از مسلک سوسیالیسم یا لیبرالیسم که اصلاحات
اجتماعی ناشی از آن در نیم قرن اخیر بصلح و سلام
ملل و مردم کشورهای مختلف، عالم کمک فراوان کرده
است یاد نمود ولی البته این تنها یک طرف قضیه

است و در جانب دیگر آن میتوان هنوز اختلافات عشقم
طبقاتی را منسلا بین کارگران و سرمایه داران مشاهده
کرد بهر حال سیستمهای موجود هر یک بنحوی از تأمین
عدالت اجتماعی بضمیمه و بسط و کلی آن عاجز میمانند
و هیچیک از این نظامها قادر نیستند وحدت مورد نظر
را در جامعه بشری بوجود آورند نه دموکراسی و نه
کمونیسم نه حکومت ملوک الذواتی و نه حکومت ملی
هیچیک قوه و نیروی لازم را برای عملی ساختن این
منظور دارا نیستند . خلاصه جهان سرگردان کنونی
بدون داشتن نقطه اتکائی در فضا معلق است و بشر
بیچاره پیوسته از فلسفه ای بنسلفه دیگر و از عقیده ای -
بعقیده دیگر رد میکند و هیچ واحد باینوسیله تمایل
فطری نفس و روح خود را بصلح و اشتی ارضا و جهت
واحدی برای فعالیتهای خود اختیار نماید .

پس انرژی فعاله ایرا که موفق بتأمین و بسط
عدالت اجتماعی خواهد شد در کدام منبع میتوان یافت
بهائیان هم مانند بسیاری افراد دیگر که حتی نام -
بهائی را نیز نشنیده اند معتقدند که این نیروی -^ی
محرکه از دیانت فوران و سیلان مینماید . ایجاد تمدنها^ی
عظیم در سرزمینهای معین پس از طلوع شمس حقیقت

از افق ان دیار لا اقل تا حدی بر وجود چنین قوه و نیروی در ادیان الهی دلالت مینماید . اما هر قدر بمرور زمان بر عمر ادیان افزوده میشود صلوح و کفایت آنها برای رفع موانع و مشکلات کمتر و ناپیوسته تر میگردد . و در بسیاری موارد این امر بمرحله ای میرسد که از اصل و اساس دیانت - زیوستی بی مغز و قشری از تخصص و ذرافه و جزم چیزی باقی نمی ماند . البته این موضوع خد شده ای در صحت و عقانیت اساس ادیان وارد - نمیآورد بلکه فقط نشان میدهد انرژی و نیروییکه زمانی بوسیله دیانتی معین در عالم منتشر گشته بر اثر گذشت زمان و حلول و تجسم ان دیانت در جهان موقت و - گذران مادی متلاشی و متفرق شده است . رقتی - باین نقطه میرسیم که ان نیرو و انرژی بتمامه جلب و - جذب میشود و از ان اثر و نشانی برجای نمی ماند . در نقطه دیگری از جهان انرژی و نیروی عظیم تر و قوی تر منتشر و پراکنده میشود و این عمل در ادامه و استمرار خود با ترقی و تکاملی که مخصوص انست همراه است . آخرین انتشار این قوه و نیروی روحانی دیانت بهائی است که یکصد و هشتاد و سه سال قبل در سرزمین ایران ظاهر شده است . بنابراین حال باید ببینیم اساس کفایت و شایستگی این دیانت در تامین عدالت اجتماعی چیست تعالیم عمومی ان برای تحقق این ارزو کدام است و در طی این یک قرن تاریخ خود چه موفقیت‌هایی در این زمینه کسب کرده است .

"شهد یا الهی بانك خلقتنی لعرفانك و عبادتك

اشهد فو، هذا الحین بحجزی و قوتك و فقری و - غنائك لاله الا انت المهیمن القیوم "

" دانایان باید کبر و غرور را برای بیخردان بگذارند و خود قبل از آنکه طومار زندگی پیچیده شود در تحصیل معرفت الله اهتمام نمایند . "

دو بیانی که ذکر شد یکی صلوة صدیقیرائین بهائی و دیگری قطعه ای از ادعیه یکی از مذاهب هند است و هر دو بنحوی غیرقابل تردید اولین وظایف بشر را - معرفت الله - تعیین و روی ان تاکید فراوان میکنند البته میتوان در بسیاری منابع دیگر - از حضرت مسیح تا امام غزالی - بیاناتی در تائید این مطلب یافت ولی آنچه در این مقام مورد نظر است این است که همیسن احتیاج اصلی بشر بمعرفت ذات باری است که با او امکان و توانائی میدهد تا در مقابل نفوذ و تاثیر دیانت عکس العمل‌هایی از خود ظاهر نماید و از جمله باجرا و - بسط سیستمی که عدالت اجتماعی را بهترین وجه تامین نماید موفق گردد . بعبارت دیگر فوز بمقام عرفان الهی اولین شرط و وسیله بسط و تامین عدالت اجتماعی است وجود این فکر و ایده در تمام ادیان و مذاهب جهان دال بر اهمیت فراوان انست . گرچه درد نیای کنونی اهمیت این امر تقریباً از نظر ها محو شده است ولی نه تنها حضرت بهاء الله بلکه بعض متفکرین و فلاسفه عصر حاضر نیز جلب توجه مجدد بشر را باین امر ضرور - عرفان الهی - برای سعادت جامعه انسانی لازم - دانسته اند .

شاید "معرفت الله" و "حقیقه الله" برای اغلب ما مفهوم واضح و روشنی نداشته باشد اما باید متوجه بود که همانقدر که این مفهوم معنای دقیق و ظریفی است امری واقعی نیز هست و در واقعیت آن بهیچوجه نمیتوان تردید رو داشت. مطالعه تعاریف که پیغمبران و مقدسین و فلاسفه در این مورد کرده اند هم جالب توجه است و هم بروشن شدن موضوع کمک میکند ولی در این مورد هم باید بخاطر داشت که از این بیانات و تعاریف هم هرگز بقدر معرفت و قوت شهسود و اشراق خود درک مطلب معنی میکنند.

یکی از روحانیون مسیحی در این باره میگوید "ذات باری در دسترس مانیت و در موضوعاتی که بوسیله حس و فهم درک میشود قرار ندارد. توجه باین قبیل موضوعات اشتغال با موری است که در واقع از ذات باری تعالی بسیار دور است و این عمل قوه نفس راضیع و تباه میکند."

حضرت بها' الله در این مورد میفرمایند "آغاز هر چیز معرفت الله است و انجام همه چیز اجرای دقیق و کامل اوامر و دستوراتی که از سما' مشیت الهی که در کل اشیا' ساری و جاری استفازل شده است. (ترجمه)

انچه در رتبه اولی مورد احتیاج بشر است - معرفت الله است و هنگامیکه انسان بعرفان الهی نائل شود سایر اسباب و لوازم برای او فراهم میاید بشر همواره محتاج این امر بوده و تحصیل موفقیت

در شئون دیگر و نیل پیشرفته ای سائره نیز جمیع - منوط و مربوط بانست و دیانت اولین منبع نیروی است که با استفاده از آن و وسیله آن بشر میتواند باین مرحله از حیات روحانی فائز شود. حضرت عبدالبها' در - یکی از بیانات خود میفرمایند ".... دین منقسم بدو قسمت است. یکقسم تعلق بروحانیات دارد و آن اصلست. قسم دیگر تعلق بسمانیات یعنی معاملات دارد. آن قسمی که تعلق بروحانیات و الهیات دارد. آن تغییر و تبدیل نیافته. جمیع انبیا' بآن مبعوث شده اند و تاسیس فضائل عالم انسانی نموده اند. این اساس جمیع انبیا' است و تعلق بعالم اخلاق و عرفان دارد و یکی است و حقیقت است زیرا حقیقت تعدد قبول نمیکند. و اما قسم دیگر از دین الهی که تعلق با اجسام و احکام دارد باقتضای زمان و مکان تغییر و تبدیل پذیرد. پس واضح شد شریعت الله دو قسم است: یکقسم روحانیت که تعلق بعالم اخلاق و عرفان و فضائل عالم انسانی دارد هیچ تغییر و تبدیل پیدا نمیکند. همیشه یکیست. قسمت دیگر که تعلق با اخلاق ندارد باقتضای زمان تغییر پیدا میکند. اما اصل دین الله اخلاق است اشراق عرفان است - فضائل انسانی است. همین قسم اول ازادیان است که معرفت الله را برای بشر ممکن میسازد و همین قسمت از دیانت است که وسائل تغییر و هدایت طبیعت بشری را بجانسب صواب و جهائیکه بتواند مسائل ثانویه دیگری از قبیل

عدالت اجتماعی را حل نماید بوجود میآورد . نقل-
 دو قطعه از آثار هندوان موضوع را بهتر روشن میکند
 "با اینکه اعمال و رفتار باجهل از یک مقلوبه
 هستند معذک نمیتوانند انرا زائل کنند بلکه تنها
 چیزی که میتواند جهل را از میان ببرد علم و معرفت
 است همانطور که نور ظلمت را از بین میبرد ."
 "کار برای تهذیب و تطهیر روح است نه درک
 حقیقت . درک حقیقت بوسیله قوه تشخیص و تمیز میسر
 و ممکن است در صورتیکه مليونها عمل کوچکترین کمک
 بکشف آن نخواهد کرد ."

اما وقتی علم و معرفت بدست آمد و یا لا اقل
 منبع آن معین و راه وصول بآن مشخص شد انوقت است
 که انسان میتواند با اطمینان خاطر بعمل پردازد .
 بعبارت دیگر میتوان گفت توسعه علم و معرفت فقط
 از طریق زندگی عملی ممکن است بشرطیکه این عمل
 خالصانه و بیخردانه باشد .

بنا بر این حال ببینیم بعضی اصولیکه دیانت
 بهائیه بمنظور تامین عدالت اجتماعی و تقلیل تمایلات
 خودخواهانه و حس قدرت طلبی و افزایش و توسعه دامن
 معرفت بشر از ذات باری پیشنهاد میکند کدام است
 البته ممکن است بعضی این اصول در جهان کنونی
 و با پیشرفتهای و ترقیات صد ساله اخیر تازه و بدیع بنظر
 نیاید ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که
 این اصول و قوانین اول بار پیش از صد سال قبل در
 یکی از کشورهای عقب افتاده و وظلمانی جهان بوجود

آمده و بهر حال تازگی و یا عدم تازگی این اصول
 باصحت و سقم آنها بستگی و ارتباطی ندارد .
 حضرت بهاءالله صلح عمومی دنیائی و ایجاد
 یک حکومت بین المللی را که دارای قوه اجرائیه و
 انتظامی واحد باشد تعلیم کردند و شاید بتوان گفت
 این تعالیم که من غیر مستقیم بوسیله سیاستمداران و
 متفکرین اخذ و نحو و ناقص و ناتمامی وارد مرحله عمل
 میشود بهترین و شاداب ترین اثمار شجر ظهور کلی
 الهی است . اکنون دیگر نتایج شوم جنگ برده
 واضح و بیان است و کسانی که در این مورد تجربه
 مستقیمی نداشته اند بوسیله آثار و نوشته هائیکه
 برآورد و جنگ جهانی گذشته منتشر شده است بخاطر
 آن پی برده اند زندگی سراسر نکبت بشر بچاره ای که
 در مقابل هیولای مهیب جنگ برآورد آمده است در
 آثار نویسندگانی از قبیل همینگوی و رمارک و ویکن و
 دیگران بخوبی نمایانده شده است .

یکی دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله تعدیل
 معیشت و از میان برداشتن فقر زیاد و غنای خارج از
 اندازه است . نظیر این موضوع را در وضع حقوقی
 و مالی کشورها باین ترتیب میتوان یافت که در مالک
 هم قبل از آنکه قانون مالیات بردرآمد اجرا و از درآمد
 افراد بطور تصاعد مالیات اخذ شود ابتدا فکر تعدیل
 معیشت و ایجاد تعادل در ثروت طبقات مختلف تولید
 شده است . برای از بین بردن فقر و غنای زیاد باید
 از اشتخالات و سرگرمیهاییکه بدلت ثروت زیاد و احتیاج

از معرفت الله برای اغتیا^۱ بوجود آمده است کاست . همچنین ترفیه حال فقرا و ترفیع سطح زندگی آنان - بایشان فرصت میدهد که کمی از زندگی ماشینی دور و - خارج شوند و تفکر و تأمل درباره معنی و مقصد حیات بردارند و مطابق علم و معرفتی که از اینصریق برایشان حاصل میشود عمل کنند .

دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله تساوی نژادی تعلیم و تربیت عمومی و اجباری - تساوی حقوق زن و مرد توافق علم و دین و اختراع ویا انتخاب يك زبان بین المللی است . بسیاری از این تعالیم هم اکنون در جاهای معمول و محوری است و تقریباً تمام آنها در آرا^۲ و عفا^۳ - مرامهای مرفقی جهان گنجانده شده است .

دیانت بهائی بخلاف سایر مرامهای موجوده عالم در پی کسب قدرت و نیروی سیاسی ظاهری نیست بلکه این دیانت نیز مانند مسیحیت بیشتر راه و روش - زندگی را مورد توجه قرار میدهد و در پی آنستکه بشر را بتوای عظیمه روحانیه ایکه در نهاد او موجود است و میتواند راه صواب حیات را با و نشانماید متوجه کند - تعالیم و اصول عمومی این دیانت در زمینه تأمین عدالت اجتماعی متوجه این مقصد است که قوانینی وضع کنند که اوضاع و احوال و محیط را برای فوز بعرفان الهی مساعد و مناسب نماید . بنابراین بهائیان قلباً شائق و آرزومند وضع چنین قوانینی هستند ولی این اشتیاق موجب آن نمیشود که ایشان در احزاب و مکاتبیکه - دارای چنین هدفهائی هستند وارد و درسلک آنان

منسلک شوند . و بدون خلاصه میتوان گفت فعالیتسی که فرد بهائی بمنظور تحقق عدالت اجتماعی انجام - میدهد علاوه بر دارا بودن حیات واقعی بهائی که من غیر مستقیم بدصول این مقصد کمک میکند عبارتست از : ۱ - تبلیغ امرالله در سراسر عالم ۲ - تکوین و تکمیل و توسیع تظمی اداری که بتواند بنحوی شایسته این فعالیتهای تبلیغی را در سراسر عالم تنظیم و اداره کند و پایه و اساسی متین برای اجتماعات بهائی در - اقطار شاسعه عالم تهیه نماید و لزوم اتباع از این تدابیر را بعنوان پایه و اساس تمدن مرفقی عالم اعلان و اعلام کند .

حال ببینیم این آئین در یکصد و چند سالیکه از ظهور آن میگذرد یکسب چه موفقیتهایی در این - زمینه نائل شده است . گرچه این موفقیتها نسبت - بانچه در پیش است و باید بان برسیم بسیار جزئیسی و ناچیز است ولی بخوبی نشان میدهد که چگونه تعالیم این آئین مقدس از مرحله قول بمرحله فعل درآمده و عملی شده است . اکنون در یکصد مملکت از ممالک - عالم دیانت بهائی منتشر و افراد بهائی زندگی مینما - محافل روحانیه محلیه در آنکشوراین ممالک تشکیل شده است . یازده مملکت از این ممالک دارای محفل روحانی ملی است . اثار وادبیات بهائی - بیشتر از شصت لسان ازالسنه متداوله عالم ترجمه و چاپ و چندین دوره مدرسه تاسیس^۴ در ممالک متحد امریکای شمالی و جنوبی و اروپا و آسیا تاسیس شده است . (بقیه در صفحه ۲۱۶)

" جوانان بهائی "

***** (بهرام بصاری) *****

حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه میفرمایند قوله العزیز
" هر جوانی از اهل این خاکدان در فکر این جهان
و منہمک در شهوات عالم حیوان اندیشه اثر آب و علف
و بیشه اثر ارزوی در و صدف حتی پست ترین حطام و خرف
بلی الیم سوی های نفسانی است و آرزوهای حیوانی
که جوانان را بعالم حیوان سوق دهد ظلمات شہوت
است و شئون طبیعت که جوانان نا زنین را از حقایق
دین محروم سازد دلبستگیهای فانی است و علایق
دنیوی که جوانان پر شور را از حقیقت دور نماید و این
جوانان چنین استدلال نمایند که اگر خوشیهای این
جهان و لذایذ عالم امکان نباشد بچه چیز دل خوش
داریم درحالیکه اگر بحقیقت بنگرند عدد هزار حزن را از
این خوشیها و سرورها خوشتر دانند چه که . . .

اولا - این خوشیها و لذایذ فانی است نه ابدی
و چون ابدیت ندارد لهذا قابل اعتناء نبوده و نیست
چنانچه جمال قدم جل اسمہ الاعظم میفرمایند قوله
تعالی " آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لائق
اعتناء نبوده و نیست "

ثانیا - انسان باید زخمها کشد و زخما برد تا
بمظلومی برسد و تازه پس از آنکه بمطلوب و اصل گردد
حس میکند که اینهمه زخما و مشتقات از برای وصول بمطلوب

بی اثر وی فائده بوده و جز ندامت برای او نثری -
نداشته چه که بزودی از مطلوب و دستگیر شده و نتیجه
وصول بمطلوب را شش سران مبین مشاهده نماید و این
است که خداوند گفت وصول باین مطلوب ارزش اینهمه
سختیها و زخمها را نداشته است .

ثالثا - این واضح است که لذایذ این جهان
و نتیجه شش سران است و خوشیهای این خاکدان را -
عاقبت افسردگی روان پس لذایذی که حزن آورد و -
خوشیهای که نتیجه اثر اندوه باشد البته نزد ارباب
بصیرت و اهل حقیقت بی ارج است .

رابعا - حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ میفرمایند
قوله العزیز " اگر خرنی از برای انسان حاصل شود
از مادیات است اگر از برای انسان خودت وجودت
حاصل شود از مادیات است مثلا تاجر است زبانی میکند
محزون میشود زراعتی دارد برکت حاصل نمیشود
مغموم میگردد بیانی میسازد شراب میشود محزون -
میشود و مضطرب میگردد مقصود این است که حزن -
انسان از عالم مادیاتست یا سر و نومیدی از نتایج عالم

طبیعت است پس واضح و مشهود شد که حزن انسان
و تذکیر انسان و نحوست انسان و ذلت انسان همه از -
مادیاتست " پس فی الحقیقه لذت حقیقی و سرور واقعی

در امور روحانی و ششون رحمانی است این است که حضرت عبدالبها^۱ میفرماید قوله تعالی "آنچه لذت حقیقی دارد فیوضات ملکوتی است و فضائل و کمالات انسانیت علم و دانش است صفات رحمانی است و حیات ابدی" پس معلوم شد که حزنها و نوائب و رنجها و مصائب مولود از عالم مادی و جهان خاکی است و بالعکس سرور روان و انبساط و جودان از عالم الهی است و حقائق روحانی و البته انسان عاقل وقتی متوجه گردد که امری مورت ملال است از آن احتراز جوید و برعکس وقتی به بیند که امری سبب نشاط و انبساط است بدان امر متمسک شود و تکمال جد در پی آن رود و چون مادیات مورت احزان و تباہ کننده جان و جودان است البته هر قدر انسان از مادیات بیشتر احتراز نماید بیشتر اهتزاز یابد و هر قدر بیشتر روحا رجوع نماید حالم خوشتر و دانش سرورتر خواهد بود و البته مقصود این نیست که انسان من جمیع الجبهات ترک مادیات نماید بلکه مقصود این است که با وجود اسباب بشناسائی حق نائل و با حکام مشر عامل باشد و در عین حالیکه سروکارش با عالم ماده است قلبش منقطع و دلش راحت و مطمئن باشد و فی الحقیقه الیوم که جمیع بشر^۲ معرض غم و غصه هستند و بیستین مالا^۳ از مادیات است چاره نیست جز اینکه رجوع بروحانیات نمایند علی الخصوص جوانان باید بیشتر از دیگران بعالم جان و جودان تعلق یابند و بروج و رحمان بهدا نفوس پر دازند و قوای فکریه و نیروی جسمانی خود را -

مصرف امور خیریه نمایند و در واقع اگر جوانی قوای جسمانی و روحانی خود را بعصیان و انهماک در شهوات عالم حیوان مصرف دارد مآثر بهتراز حیات و سعادت مشربیه از وجود و اما چه خوشتر است سعادت است که در این دور بدیع تعلق جوانان بهائی دارد چه کسه بواسطه تعالیم عالیه و احکام متقنه نازل از سما مشیت الهی جوانان بهائی چه از جهت روحانی و چه از جهت جسمانی بوظایف اعلیه خود آشنا و جمیع شئون دانا و زهر حیث توانا گشته اند و جوانان بهائی چشم از عالم و عالمیان بر بسته اند و بعالم بالا و ملکوت ابهسی گشوده اند ساخت دل را از هرنشائیه ای پاک و بانوار الهی تابناک نموده اند جان را بطراز ایمان آراستند و قلب مشتاق را بعشق محبوب آفاق حیات جودان و نشئه بی پایان بخشیده اند همیشه بگوش جان میشوند که ندائی آسمانی بآنان میگوید "یوم یوم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است" این است که جوانان دمی راحت نجویند و آنی استراحت نخواهند به برد یار روند و به هدایت اغیار پر دازند در هر کوی و برزن شمع روشنند و باخلاق مزین عشقشان آسمانی است و نیتشان رحمانی خیرخواه عمومند و رافع هموم سراپا روحند و مکن فتوح منجذب مال ابهسی اند و منقطع از عالم ادنی اینان آن جوانانی هستند که به حقیقت بهائی اند و توانایی هستند که نصایح مشفقانه محبوب را بسیار مطلوب دانند و بدان عمل نمایند که میفرمایند "ای جوانان قرن - یزدان شما باید در این عصر جدید قرن رب مجید چنان

منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید
که صدق این شعر گردید
ای عشق منم از توسرگشته و سودائی

اندک همه عالم مشهور بشید ائسی
ای عزیز ان عبدالبها ایام زندگانی را فصل
ربیع است و جلوه بدیع سن جوانی را توانائی است
و ایام شباب بهترین اوقات انسانی لمذا باید بقوتی
رحمانی و نیتی نورانی و تاء بیدی آسمانی و توفیقی
ربانی شب و روز بکشید تا زینت عالم انسانی گردید
و سر حلقه اهل عشق و دانائی و به تنزیه و تقدیر و علو
مقاصد و بلندای همت و عزم شدید و علویت فطرت و سمو
همت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث
گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی
لا بائه الفدا" روش و حرکت جوئید و خصایص اخلاق
بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید عبدالبها" منتظر
ان است که هر یک پیشه کمالات را شیرزبان شوید
و صحرای فضائل را ناله مشکبار باشید " و حضرت ولی
امر الله ارواحنا له و اطافه الفدا" میفرمایند قوله العزیز
" علم مادیه عالیه و اطلاعات روحانیه و خوض و تعمق
در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ
ادیان و تحصیل کتب مقدسه از تورات و انجیل و قرآن
کل از مبادی اساسیه تربیت اطفال و جوانان است و
چون باین تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را -
بافعال لایقه و اعمال طیبه مزین دارند و اثبات نمایند
تا از مادیون ممتاز گردند و سر مشق سائرین شوند "

به همین واسطه جوان بهائی بعزت لایزال و مقام کمال
ناائل است چه که ظاهرش روشن است و باطنش روشن -
از حیث ظاهر بزیور علم مختلفه و اطلاعات وسیعه و -
معلومات عالیه مزین است و از لحاظ روحانی بانسوار
ایمان و ایقان منور است پس جوان بهائی حائز کمال
است و دارند عزت لایزال و البته چنین جوانی ممتاز
از دیگر جوانان است این است که البته باید هر -
نقطه ای که بنور علم و دانائی و اشعه ساطعه هدایت
المی روشن گردد ان روشنائی از هم عالیه جوانان
بهائی باشد کورائی که بینا شوند و کورائی که شنوا گردند
از هدایت جوانان بهائی باشد و هر جا که شمعی -
افروخته شود آن شمع بر افروخته جوانان بهائی باشد
و چون صدق و تری الارض جنت الابهی پدید آرد
گویند که این نورانیت آفاق نتیجه خدمات و جانفشانیها
و فداکاریهای جوانان بهائی است

* امانت و صدق دو توند مزین بطراز عزت *
* و قبول انشاء الله باید کل بکمال امانت ظاهر *
* شوند و صدق ناطق گردند و حمل بالله قیام *
* نمایند ظهور این صفات سبب اعلائی کمالهیه *
* بوده و هست و دن آن سبب احتجاب بریه *
* (حضرت بهاء الله) *

۲۲۲
۲۲
۲



موضوع محبوب

ای موطن محبوب من ای کشور ایران
 نعم منشاء علم زاد ب فضل و کمال
 ای مکتب فردوسی و سعدی که بهر قرن
 مفتوح شد از انوریت بساب فصاحت
 در طبله عطار تو اسرار آله سی
 عشاق تو در میکه حافظ و خیام
 تو گلشن راز ستی و چون شیخ شبستر
 از پنجه نقاش هنر مند تو نقش است
 فرشت تو اگر زینت عرش است عجب نیست
 حجاری و معماری استخر و مداین
 کاین گانگ زدار است بدین پایه مجلل
 آوازه حسنت بود آنگونه جبهانگیر
 هر چند نه تنها کنم از حب وطن فخر
 ما اهل زمینیم وزمین هم وطنان
 هر چند که عشق همه عالم بسر ماست
 لیکن بتوای کشور ایران بودم چشم
 تو موطن محبوبی و قلبم بتو مشتاق
 از ساحل رود ارس و منبزل سلمی
 ای مشرق امید همه مردم گیتی
 ویران شدی از ظلم ولی از تو عیان گشت
 حق ساخت ترا ایمن از اهریمن و آری
 هم بارگه عشقی و هم مقتل عشاق
 هر قطره ز آفتاب تو صد جنت موعود
 تابیده از آفاق توس مهر سعادت
 بسیار عظیمی و در انظار اعظام
 در عرش ملک گوهر فراداده بسویست
 مرغ دل من میبرد از شوق ز تیرریز

ای کعبه مقصود من ای مهد دلبران
 هم مرکز شعر و هنر و حکمت و عرفان
 صدها ز تو برخاست اساتید سخندان
 منسوخ شد از بعلیت حکمت یونان
 در مخزن اسرار تو گنجینه رحمان
 از ساغر عشقت همه سرمست و غلغله
 در مساز برات شده سر مرغ خوش الحان
 آثار هنر بر در و دیوار عفا هسان
 از منزلت تالی و فالیه کسرممان
 عجب هنر انرا کند انگشت بدندان
 وان قصر زکسری بقلک بر شده ایوان
 کاندر ره اوصاف تو عقلم شده حبیبان
 بل فخر بود دوستی عالم امنان
 ابنا و وطن نیست بجز توده انسان
 زیرا همه عالم بود از این نزد منان
 تا خاک ترا کحل بصر سازم و درمان
 تو کعبه مقصودی و جانم بتو قربان
 بوسم باد ب خاک تو تا ساحل عمان
 کز پرتو تو رشید تو روشن شده کیمان
 ان گنج عدالت که نهان بود بویبران
 آواره شود اهرمن از درگه یزدان
 جانهاست بخاک تو نثار ره جانان
 هر چه ز گلزار تو صد روضه رضوان
 و شنیده بغللمات توس چشمه حیوان
 خاکت سرمد و عظمت سوده بکیوان
 تا کی شنود صوت رحالت ز خراسان
 گاهی سوی شیراز زمانی سوی دهران

روحانی اگر جان برهت داد عجب نیست

ای جان جهان داده جهانی برهت جان (سید غلامرضا روحانی)

امانة الاعلى

***** (از کتاب عالم بهائی) ***** (ترجمه : رحمت الله برهانی)

مراحل مختلفه ای که روح انسانی در راه حصول ترتیبات عظیم طی میکند یعنی اقرار و اعتراف زبانی ایمان و ایقان قلبی و بالاخره تطبیق اعمال و رفتار با مکنونات باطنی از مشخصات زندگانی فردی است که عمر گرانمایه را صرف خدمت آستان بزرگ خداوند نمود که میع کائنات بفرمان او بوده و ذره ای از ذرات بدون مشیت غالبه او حرکت و جنبشی ندارد. این وجود مقدس که هم اکنون شمه ای از زندگانی پر روح و ریحانشر مذکور میشود منجذب آستان عسائی الهی و الطاف ربانی گردید و نفس وجودش باعث احیاء نفوس عدیده شد و کمر بخدمت امر حضرت منان بست بنحوی که غبطه اهل فردوس برین شد و گسوی سبقت را از اولیمن و آخرین برود. درود بی پایان بر روان پاک خد متگذار صدیق الهی باد نفوس مقدسی که در حدود یک قرن پیش یعنی ۲۰ نوامبر / ۱۸۵۱ در نیویورک با بعرضه وجود گذاشت والدین بزرگوارش در راه تعلیم و تربیت او کوشا بودند و او را روانه مدارس امروز جهت فراگرفتن علوم و معارف روحانی در مذاهب ارتودوکس نمودند چون از تحصیل متوسطه فراغت یافت در دانشکده طب نیویورک ثبت نام کرد گوئی میدانست چه راهی را جهت زندگسی

انتخاب کند و چه شغلی را برای خود برگزیند تا مورد توجه الهی قرار گیرد و از تجارب علمی و ذخائر معنوی او برای ارشاد نفوس عدیده استفاده شود. چون والدین او از عالم خاک وداع کردیم بجهان پاک شتافتند فرزند پاک نهاد آنان با برادر خود بسوی شیکاگو رفت و در آنجا مسکن گزید و تحصیل موسیقی برداشت. سپس صنایع ظریفه در مذاق او شیرین آمد و بسوی نقاشی و مجسمه سازی روی کرد و در موسسه صنایع شیکاگو ثبت نام نمود و سپس مدت سه سال در دارالعلوم صنایع ظریفه فیلادلفیا و نگاه تحت تعلیم استاد بزرگ نقاش شاس و بالاخره در مدرسه صنایع پاریس بتکمیل هنر خود پرداخت. نقاش ماهیرو استادی شد ولیکن این خانم پاک سیرت راضی نشد عمر خود را صرف پیشرفت بیشتری در صنایع ظریفه نماید زیرا چون وجود مقدسش محض خدمت عالم انسانی و ابناء آدمی آفریده شده بود بهتر آن دید که تحصیلات طبیعی خود را دنبال نماید و تصمیم خود را نیز عملی کرد تا آنجا که موفق بد ریافت درجه دکترا از دانشگاه طب شیکاگو گردید. نیمه اول عمر را بدین منوال گذراندید در این مدت کم و بیش مطالبی از ظهور موعود کل الهی میشنید گاه بگاه ندای وجدانش

را بگوشت هوش در میافت که اورا برای حصول بمقامی -
 عالیتر و بلند تر از مراحل تربیاتی ظاهری دعوت میکنید
 و در گوشت او فرو میخواند که از خواب غفلت بیدار شو
 حقیقت را که از افتاب روشن تر است دریاپ ، میادا
 غافل شوی و عمر عزیز را صرف از یاد تجمل ظاهری
 کنی و آنچه را که نمیتوانی با خود ببری جمع نمائی .
 کله بهائی بگوشت او میرسید و ابهت و جلال تعالیم
 مبارکه نیز اورا فریفته خود کرده بود ولیکن تا حصول
 ایمان و ایقان تطعی و شهادت بمظهریت کلی الهی
 مدتی وقت لازم بود تا اینکه در سال / ۹۰۳ یعنی
 در سن / ۵۲ سالگی بشرف ایمان فائز شد و ندای -
 الهی را لبیک گفت از آن زمان در جرگه مؤمنات خدم
 و فعال درآمد و خدمات برجسته و درخشان خود را -
 شروع نمود خدماتی که چون گوهری تابناک در خلال
 صفحات تاریخ بهائی میدرخشد و نام دکتر مودی را
 قرین مبادات و افتخار میسازد در ابلاغ کلمة الله
 باین ورقه موثنه جای آن دارد که از نفس مقدسی
 چون ایزابل برتینگهام نامی برده شود معالعات
 عمیقی که این وجود نازنین در تعالیم مبارک داشت
 باعث آن شد که دکتر مودی با تائیدات الهیه
 بیضر ایمان فائز شود .

اولین کلاس در سر اخلاق شیکاگو براد نمائسی
 دکتر مودی تشکیل و مبادی اساسیه الهیه بسسه
 اطفال تعلیم داده شد این نفس زکیه خوب درسا
 بود که تعلیم و تربیت نونهالان اعظم فریضه نفسی

است که بخواهد بخد مت آستان مبارک قیام نماید .
 اگر اسامی گروهی از مومنین را که ما موریت داشتند در
 اطراف و آنکاف شیکاگو تفحص نمایند و بهترین محل را
 جهت بنای مشرق الاذکار امریکا افتخاب کنند
 ملاحظه کنیم نام دکتر مودی را خواهیم یافت که در -
 این راه سهم بزرگی بر عهده داشت تا کنار دریاچه
 میشیگان راهت ارتفاع بنای مقدسی که امروز معمبسد
 صلح است معین نماید بتدریج موقع آن میرسید که
 دکتر مودی بخد مات بزرگتری قیام کند و این عاشق
 جمال کبریا راه کوه و دریا پیش گیرد و جان در سبیل
 جانان برکف نهد .

بسال / ۱۹۰۸ گروهی از سہائیان امریکا سفری
 به ایران نمودند و در این سامان با تقاضای عده ای
 از ادبیا، ایرانی روبرو شدند که در صورت امکان
 خانمی نابله از امریکا بایران مسافرت کند تا بهدا
 و معالجات زنان ایرانی را بعهده بگیرد بانوانی که
 تا آن زمان بیونی از بیم داشت بمشامشان نرسیده بود .
 این گروه در مراجعت چون به عتقا رسیدند و بحضور
 حضرت عبدالبہاء مشرف شدند و این تقاضای اجبا
 ایران را معروض داشتند هیکل مبارک از وجود چنین
 شیخصی استفسار فرمودند نام دکتر مودی معروض -
 شد و حاوی نکشید توثیق منیعی به افتخار او شرف
 نزول یافت و او را مامور فرمودند بایران حرکت کنند .
 دکتر مودی بارها میگفت که حال فهمیدم چرا از اول
 عمر بتحصیل علم طب رغبت میورزیدم و بدون انگه

خود بدانم خوشترن را آماده و مهمیای چنین خدمتی
 میکردم. بمحضر وصول این فرمان الهی و مسائل سفر -
 ساز کرده آماده حرکت به ایران گردید در راه چند
 روزی در ارض اندس توقف کرد و فیض لقا^۱ مبین مصون
 از خطا^۲ فائز شد و دستورات لازمه راجهت زندگی
 در ایران دریافت کرد حضرت عبدالبها^۳ صبر و سکون
 را با توصیه نمودند و با واطمینان دادند که چه
 در حیات و چه در ممات با او خواهند بود و اورایاری
 خواهند نمود در آن ایام که دکتر مودی از نزدیک انوار
 شمس حقیقت را میدید و ندای جان افزای الهی را -
 بگوش هوش میشنید چنان مجد و بآستان ربانی
 گردید که بزبان حال میگفت

"من از آن دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست"

با خدای خود عهد و میثاق بست و زندگی خود را -

کلا وقف خدمت استانش نمود او بارها میگفت سه روزی
 را که در حضور حضرت عبدالبها^۴ گذراندم بمثابة
 سرتاسر زندگی من بود و جز آن ایام شیرین خاطره ای
 از زندگی گانی ندارم

"حاصل عمر من آن بود که با دست گذشت

ورنه از هر چه میبود دگر حاصل ما"

/ ۲۶ نوامبر / ۱۹۰۹ خاگ ایران بقدم مهاجر فی
 سبیل الله مزین شد و چنان ایرانیان جان پاک از او -
 استقبال نمودند که حضرت عبدالبها^۵ بکرات از این
 استقبال اظهار رضایت فرمودند. چند روزی پس

از ورود او بایران ضیافت مجلی ترتیب داده شد
 و اکثر احباب^۶ بقیض لقا^۷ نفس مقدسی که از جانب
 غصن الله الاعظم ماموریت مسافرت بایران را داشت
 فائز شدند و او نیز بنفسه دریافت که در قلوب عموم
 یاران چه قرب و منزلتی داراست. در مدت / ۱۵ سا
 خدمت آستان الهی مشکلات و موانع بیشمار سد راه او
 بودند ولیکن تصمیم خلل ناپذیر او که با تاهیدات
 لانهایسه غیبیه توأم بود هر مشکلی را حل میکرد
 و هر رنجی را به گنج تبدیل مینمود چنانکه بزودی -
 توانست زبان فارسی را فصیح و سلیس ادانماید و اولین
 مشکل خود را که عدم آشنائی بزبان ایرانی بود با -
 پشتکار و جدیت بنحو احسن حل کند. در نامه هائی
 که بامریکا مینوشت دستان و آشنایان را از جریان -
 فعالیت خود و فقدان آزادی و معارف برای یاران در
 ایران مطلع میساخت. ترقیات روز افزون او شروع شد
 تا اینکه در سال / ۱۹۱۰ در یکی از روزنامه های
 طهران این مطالب انتشار یافت :

"دکتر مودی یک طبیب حاذق یک قابله ماهر و
 یک متخصص بیماریهای زنان و زایمان است صفات
 حمیده و علاقه لانهایه او خواهران ایرانی از مشخصات
 این بانوی امریکائی است این بانوی محترمه^۸ عمر
 خود را وقف^۹ ابناء^{۱۰} بشر نموده است اما موقع را مغتنم
 شمره بهترین تحیات قلبی خود را حضور ایشان تقدیم
 میداریم زیرا حضور این بانوی امریکائی از افتخارات
 این مملکت خواهد بود در سایه مساعی این نفس

مقدم مردمی به بود سریع میبایند پس جای آن -
دارد که از خداوند متعال مسئلت نمائیم این ضعیف
جلیل القدر را موفق داشته برای همیشه در بین ما
نگاهدارد "

علاوه بر خدمات پزشکی و معالجه بیماران تعلیم
و تربیت نونهالان بویژه دختران مورد توجه خاص
دکتر مودی قرار گرفت او اغلب میگفت از مشاهده اشخاص
غافل رنج میبرم بالاخره پس از مجاهدات فراوان یک
مدرسه دخترانه افتتاح کرد که بعد ها بنام مدرسه
تربیت بنات نامیده شد و اغلب ایرانیان اعتراف داشتند
که بهترین مدرسه طهران است تاسیس کلاسهای
درس اخلاق نیز از جمله خدمات آن بزرگوار است
دکتر مودی بشخصه روزهای جمعه به کلاسهای
مزبور سرگشی میکرد و از نزدیک مراقبت تمام در تعلیمات
روحانی نونهالان داشت و اطفالی که در آن ^{کلاسها} تلمذ
مینمودند اکنون هر یک از جمله فضلاء و ادباء جامعه
بهائی ایران میباشند و شواهد زنده ای از نتایج
فعالیت امة الاعلی مودی هستند .

پس از / ۱۵ سال خدمات صادقانه در ایران دکتر
مودی بسوی آمریکا رهسپار شدند و در مدت توقف
خود در آمریکا یعنی از ژانویه / ۱۹۲۵ شب و روز -
اطرافیان خود را از اوضاع ایران آشنا میساخت و آنانرا
تشویق و ترغیب میکرد تا خدمات او را دنبال نمایند
در آن زمان دکتر مودی / ۷۵ ساله که در ظاهر سمست
و فرسوده ولی در باطن جوان و آماده بود زبان اسپرانتو

رافرا گرفت در / ۱۷ نوامبر / ۱۹۲۸ دکتر مودی -
/ ۷۷ ساله پس از دریافت یک طغری توقیع منبع مبارک
حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه راه ایران را مجددا
در پیش گرفت در این موقع محترمه میس شارب کسه
در اطلب تد ریس در مدرسه تربیت بود نیز همراه
او بود . دکتر مودی که حضرت عبدالبهاء اورا بلقب
امة الاعلی مفتخر فرمودند بسوی ایران آمد و لیس
دیگر خاک و حین خود را ندید و در طهران بتاریخ
/ ۲۳ اکتبر / ۱۹۳۴ ساعت ۶ / ۵ بعد از ظهر
بملکوت ابهی صعود نمود و با تجلیل و احترام شایان
در گلستان جاوید بخاک سپرده شد و هشت روز بعد
از ساحت مقدس حضرت ولی امرالله لوحی نازل شد
که در آن خدمات امة الاعلی را ستودند و عنایات
لامنتهی در باره او مبذول فرمودند نفس مقدسی که
در سن / ۸۳ سالگی پس از آنکه عمری را صرف خدمت
امر الهی نمود چشم از این جهان بسته بعالم پاک
پرواز نمود تا ابد نامش در زمره خادمان مخلص و -
جانفشان روز بروز در خشان تر خواهد شد و موطن
اصلی جمال اقدس ابهی که روزی زیارتگاه اهل عالم
از بعید و قریب میشود نام دکتر مودی رافرا موثر نخوا
کرد علاوه بر آنکه روح پر فتوح آن بزرگوار در ملکوت -
ابهی شادان و خندان و با مقربین حضرت کبریسا
همدم و همساز است بلی :

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است در جریده عالم دوام

بقیه از شماره قبل

" اعلم ان الذين حكموا علينا قد اخذ هم الله كبير
هم (فواد پاشا) بقدره وسلطان فلما رأى العذاب
فرالى باريس وتمسك بالحكماء قال هل من عاظم
ضرب على فمه وقيل لا حين مناصر فلما التفت السى
ملائكة القهركاد ان ينعدم من الخوف قال عندى
بيت من زخرف ولى قصر فى البغاز تجرى من تحته ال
قال اليم لا يقبل منك الفدا لوتاتى بمافى السر
والاجهار اما تسمع ضجيج ال الله الذين جعلتهم
اسارى من دون بينة ولا كتاب قد ناح من فعلك
اهل الفردوس والذين يطوفون العرش فى العنسى
والاشراق قد اذك قهر ريك انه لشديد المحال
قال كنت صدر الناس وهذا منشورى نال خذ لسانك
يا ايها الكافريوم التناد قال هل لى من مهلة
لادعوا هلى قال هيئات يا ايها المشرك بالايات
از افادته خزنة الهارويه قد فتحت لك يا ايها المعزى
عن المختار ابواب النار ارجع اليها انها تشتاق اليك
انسيت يا ايها المردود ان كنت نمرو دالافاق يظلمك
محت اثار الظلم التى اتى بها والالات الله بظلمك
انشق سترالهمه وتزلزلت ارکان الفردوس اين مهربك

والذى يعصمك من خشية ربك المختار ليس لك اليوم
من مهرب يا ايها المشرك المرتاب اذا اخذت
سكرات الموت وسكر صره كذلك اخذناه بقهر من لدنا
ان ريك شديد العقاب ناديه فلك عن يمين العرش
هذه ملائكة شداد هل لك من مقر قيل الاجه من التسي
منها يغلى الفواد واستقبل روحه ملائكة العذاب -
قيل ادخل هذه هاوية هدت بمافى الكتاب وكنت
تنگرها فى الليالى والايام سوف تعزل الذى مثله
(على پاشا) وناخذ اميرهم (سلطان عبد العزيز)
الذى يحكم على العباد وانا المختار) انتهى
على پاشا نيز كه خبر عزل وذلت اوراد راين لوح -
صريحا وعده فرمودند چند سال بعد از نفي جمال مبارك
بعكا از مقام خود معزول وبه نكبت و بد بختى شديدى -
مبتلا گشته وهاقت در سال ۱۸۷۱ ميلادى مطابقت
با ۱۲۸۸ هجرى فوت نمود .

چون
واما سلطان عبد العزيز بواسطه سوء سياست خار
وداخلى وتوطئه ئى كه درخفا براى عزل او ترتيب
داده بودند منجر بانقلاب وشورش جمعيت جوانان
ترك وازادى طلبان گرديده فتواى شيخ الاسلام برعدم
شنبه
لياقت و خلع او از سلطنت صادر شد وبالنسبة در روز د

ظاہری حضرت بہا^۱ اللہ در عالم ادنی ارتباط داشت
 بر بلیات و شدائد افزود و مخصوصاً پس از صعود
 آنحضرت رویہ نی را کہ در بارہ حضرت عبدالبہا^۲
 اتخاذ نمود این بود کہ دستورات جدیدی برای
 محبوسیت و قلعه بندی آنحضرت صادر نمود و در اثر
 گذارشم اجمعی کہ از ناحیہ مخالفین باورسید دچار
 توہم گشته ہیئتتی برای تفتیش و رسیدگی اعزام داشت
 و تصمیم بر نفی و اعدام آنحضرت گرفته بود تمام این
 اعمال او و رفتار گذشتہ سلطان عبدالعزیز موجب
 تسریع در تحقیق بتیہ مواعید الهی گشت و در زمان
 او کہ تمایل شدید بحکومت استبدادی داشت علائم
 و آثار انحطاط سریع و سقوط امپراطوری عثمانی از ہر
 طرف، اشکار و تجزیہ وتفکیک قسمتها و ایالاتی کہ آن
 مملکت وسیع را تشکیل دادہ بود آغاز گردید و اجمال
 این حوادث آنکہ الکساندر دوم امپراطور روسیہ کہ
 ہمیشہ در فکر تلافی شکست جنگ کریمہ بود با مردم
 رومانی و سرستان و قرہ داغ ہمدست شدہ بہمانہ
 نجات اسلاوہا بااد ولت عثمانی وارد جنگ شد و سرانجام
 دولت عثمانی در ژانویہ ۱۸۷۸ شکست خوردہ و
 سپاہیان روس شہرهای صوفیا و فیلی پوپولی و ادرنہ
 را متصرف شدہ و شہر را سلاہول پایتخت امپراطوری
 بخاطر افتاد سلطان عبدالحمید ناگزیز تقاضای
 ترک محاربه نمودہ و در قریہ سان استیفا نوعہد نامہ

۶ جمادی الاولی ۱۲۹۳ مطابق ۲۹ می از سال
 ۱۸۷۶ میلادی عساکربری و بحری قصر سلطنتی را غفلت
 احاطہ نمودہ عدم تمایل ملت و خلع او را از سلطنت ابلاغ
 نمودند و خود و عائلہ اش را در سراہ توقیو محبس
 و چہار روز بعد در الیکہ قوای عقلانی خود آزادست
 دادہ و دچار اختلال حواس شدہ بود در زندان کشتہ
 شد .

حضرت بہا^۱ اللہ در بارہ او چنین میفرمایند :

"شاه ایران چون از دست جاہلان اسیب دید
 آنچه کرد و اوہ بجائی داشت ولی سلطان ال عثمان
 بدون سبب و جهت بر ظلم قوام نمود و ما را بحصن عکا
 فرستاد و در فرمان شادمانہ مقرر داشت کہ آمدی پیش
 ما نیاید و شدت تمام مبعوض خاطر و ما باشیم لذا
 دست قدرت ربانی بزودی انتقام کشید و سمیرین
 و وزیرین بی نظیرینش عالی و فواد را اول بیاد فنا داد و
 بعد از آن دست قدرت بہ برجیدن بساط عظمت عزیز گشا
 و اخذہ اخذ عزیز مقتدر" (۱)

پس از او سلطان مراد پنجم فرزند سلطان
 عبدالمجید را کہ برادرزادہ اش بود سلطنت اختیار
 نمودند ولی او شخص عیاش و دائم الخمر بود لذا پس از
 سه ماہ از مقام سلطنت معزول و برادر دیگر او عبدالحمید
 ثانی در سال ۱۸۷۶ بسطنت برقرار گردید . این
 شخص نیز فوق العادہ جبون و مستبد و سہمہ کسری
 حتی نزدیکان خود سوطن شدیدی ابراز میداشت
 در ایام حکمفرمائی خود تا آنجا کہ با ایام اخیر حیات

امرالله

(۱) - استخراج از لیح قرن بتلم مبارک حضرت ولی

صلح بین طرفین منعقد گردید که طبق آن متصرفات عثمانی در اروپا بسواحل دریای دژه و ولایت اسلامبول و سایونیک و آلبانی منحصرگشت ولی بعد از چند ماه بر طبق تقاضای دولت انگلیس و فرانسه کنگره‌ای در برلین برپاست بیسمارک تشکیل و در موا دان تجدید نظر بعمل آمده و طبق مقررات آن بلخارستان اصلی استقلال تام یافت و روملی شرقی با استقلال داخلی نائل آمد و اداره نواحی بوسنه و هرزه کوسین با طاریش، واگزارشد و ممالک سرستان و رومانی و قره طاغ هم استقلال کامل گرفته از تحت اختیار اند و ملت بیرون آمد و سرزمین بسارابی در اروپا و قلعه قارص و بندر باطوم و قسمتی از ارمنستان در آسیا سهم دولت روسیه گردید و قبرس نیز تحت تصرف دولت انگلیس درآمد و بالاخره سلطنت عبدالحمید نیز مورد نفرت و انزجار عمومی قرار گرفت زیرا علاوه بر خودرانی و بیادگری در رفتار با ملل و مذاهب دیگر نهایت خشونت و تعصب توأم با قساوت بنکار میبرد چنانچه چندین مرتبه با ذیت و آزار عیسویان قلمرو سلطنت عثمانی فرمان داد و عده زیادی از آرامنه را که بعضی دویست هزار و بقول دیگر سیصد هزار نفر گفته اند قتل عام نمود و جوی خون جاری ساخت این رویه موجب دخالت دول اروپا گردیده و ازاد بخوامان ترک به جنب و جوش آمده کمیته‌ای بنام اتحاد ترقی تشکیل و در همان ایامی که هیئتی مخصوص برای تفتیش به کا ارسال داشته بود و آنها با اوراتی مملو از ستمت و افترا مراجعت و همه انتظا رفسد و فرمان اعدام

و یا تبعید حضرت عبدالبهاء را بغیزان یا نقطه دور - دست دیگری داشتند عبدالحمید مورد سوء قصد ازاد یخواستمان واقع و در روز جمعه موقه‌یکه از مسجد خارج میشد بعضی در نزدیکی او منفجر و جمعی از همراهان او را مقتول و مجروح نمود و خود او و چندان دچار بیماری و سراسر گردید که دیگر موضوع عکا و انحضرت را فراموش نمود و این قضیه عاقبت منجر بشورش و انقلاب گردیده - فتوای شیخ الاسلام مبنی بر محکومیت او صادر و اعلان گردید و باین نتیجه در ماه آوریل سال ۱۹۰۶ او را از سلطنت خلع و حکومت مشروطه برقرار گشت و او را در سالونیک محبوس داشتند و تا موقعیکه شهر مزبور در سال ۱۳۲۰ هجری بدست یونانیان افتاد در آنجا بصر میبرد و از آن ببعدها اروپا تبعید شد و در ۱۰ فوریه سال ۱۹۱۸ فوت نمود - پس از خلع سلطان عبدالحمید سلطان محمده خامس یکی از برادران او را - بسلطنت اختیار نمودند در زمان او آتش جنگ بین الملی سراسر اروپا و آسیا را فرا گرفت و دولت عثمانی در ردیف متحدین المان وارد میدان کارزار گردید پس از چهار سال که دوران زد و خورد امتداد یافت سپاهیان عثمانی بفرماندهی جمال پاشا که عده اعدام حضرت عبدالبهاء و خراب نمودن مقامات متبرکه را داده بود در جبهه فلسطین دچار شکست فاحشی شده خود او در مدت کمی فرار را برقرار ترجیح داده از میدان جنگ بدر رفت (۱) و سپاه انگلیس بسرداری ژنرال النیسلی (۱) - حضرت عبدالبهاء - تفصیل ورود جمال پاشا

تاریخ اول نوامبر ۱۹۲۲ مطابق نهم صفر ۱۳۴۱ -
مقام سلطنت بکلی ملغی گردیده و سلطان محمد مزبور
از اسلامبول به جزیره مالطه گریخت و چون سلاطین
عثمانی حائز مقام سلطنت ظاهری و خلافت اسلامی
بودند مجلس شورای ملی عبدالحمید خان دوم را -
بخلاف رسمی برداشت ولی دیگر آن قدرت سابق را -
داران نبود و کمی نگذشت که همین عنوان و مقام خلافت
نیز در سوم مارس ۱۹۲۴ مطابق با ۲۵ جمادی الثانی
۱۳۴۳ بکلی لغو گردیده و دولت جدید ترکیه تمام -
افراد خاندان سلطنتی ال عثمان را از مملکت خارج
و همین عبدالحمید خان خلیفه مخلوع نیز در ضمن
انان بود و او در سال ۱۹۴۴ در یکی از مهمانخانه های
محقر پاریس با لذت و بیچارگی جان داد و جنازه اش
را بسجده پاریس نقل نمودند . فاعتبروا یا اولی الابصار -

بقیه از صفحه ۲۰۷ عدالت اجتماعی

این مختصر و مجملی از موفقیت های دیانت بهائی
در دوران کوتاه عمر است . همانطور که گفتیم این
موفقیتها در قبال آنچه در پیش است جزئی و ناچیز
مینماید ولی این نکته را نیز نباید از خاطر دور داشت
که تحصیل این موفقیتها بدون اعمال ادنی قوه جبر
و فشاری که از مشخصات انظمه سائره است . صورت -
گرفته و فارسان این میدان افرادی هستند که برای -
نیل با اهداف عالی خود بدون اندک توجهی بشئون
(بقیه در صفحه آهنگ بدیع و خوانندگان)

بیت المقدس را بتصرف آورده و در تاریخ ۳۰ سپتامبر
۱۹۱۸ سپاهیان عثمانی را درهم شکست و شهر -
دمشق و حلب بتصرف قوای ژنرال مزبور درآمد و با سفا^{ین}
جنگی بسوی اسلامبول رهسپار گردید و دولت عثمانی
ناگزیر تسلیم و در خواست صلح نمود و از طرف دیگر
کشورهای عربی که در تحت حکومت عثمانی بودند
بعضی در حین جنگ بین الملی و برخی از خاتم^س
جنگ را بت استقلال برافراشته و دولت جداگانه عربی
تشکیل دادند سوریه و لبنان تحت قیم^ویت فرانسه
و فلسطین تحت نظر انگلیس قرار گرفت .

سلطان محمد خامس در ماه ژوئن ۱۹۱۸ از -
اینجهان درگذشت و سلطان محمد ششم آخرین سلط^ن
این سلسله جانشین برادرش ولی ضربتی دیگر بر
بنیان متزلزل امپراطوری عثمانی وارد شد که بقای^ی
انرا بکلی محو و نابود نمود و آن نهضت مصطفی
کمال پاشا اتاتورک تائد کبیر ترکیه جدید بود که -
بدوره حکمرانی او سلطنت ال عثمان که مدت شش
قرن و نیم بر ممالک وسیع امپراطوری فرمانروائی داشت
خاتمه داد و حکومت جموری جایگزین آن گردیده و
مرکز حکومت از شهر اسلامبول یا تخت شهر انقره
انتقال یافت و طبق تصمیم مجلس جدید ترکیه در -

بحیفا و مذاکرات او را در ضمن لوحی که
با افتخار جناب حکیم باشی قزوین صادر شده کاملاً
مرقوم فرموده اند .

آهنگ بدیع خوانندگان

بر خطر در پیش داریم و باید بار این وظیفه گران را -
بد و شر کشیم و بر اعلا^۱ امرش کوشیم - بر ماست که فدای
را هشر شویم - ناتوانی و سستی از ما پسندیده نیست
باید در صحرای جانبازی را کبی توانا باشیم و مردانه
قدم در میدان خدمت گذاریم ."

"هیات تحریریه آهنگ بدیع"

۱ - مقاله امة الاعلی شرح حال متصاعدالی الله
دکتر مدی علیها رضوان الله و فرانه است بلا شک احبای
ایران باد دکتر مدی اشنائی کامل داشته و خدمات ان
مومنه فعاله را که از امریک باین سرزمین مسافرت نموده
فراموش نخواهند کرد .

امید داریم که در آینده نیز بتوانیم بتدریج شرح -
حال سایر یاران عزیز غرب را که باین سرزمین مسافرت
نموده اند منتشر سازیم .

موجب کمال تشکر و امتنان خواهد بود اگر احبای
عزیزی که قسمتهای جالبی از شرح حال آنان را در -
دسترس دارند بذل لطف فرموده اطلاعات خود را در
اختیار این هیات بگذارند .

۲ - آقای محمد رنجبر از بندر شاه مقاله ای تحت
عنوان "ارزوی ما" مرقوم و در ضمن ان بوضع رقت بسیار
دنیای کنونی و اختلافات متزاید ای که در جهان -
حکمرماست اشاره فرموده و دای در دیش سر مریض
راد را اتباع از تعالیم الهیه دانسته در پایان مقاله
خوبش خطاب بجوانان چنین مینویسند :

"باید همچون پروانه در آتش عشقش بسوزیم و در راه
حبش جان بازیم ."

ما جوانان بهائی امروز مسئولیتی سنگین و راهی

بقیه از صفحه ۲۱۹ عدالت اجتماعی

ظاهری و مادی و کسب قدرت فردی مردانه در این راه
ایستادگی و فداکاری کرده اند . این موفقیتها طبیعه
عصری است که در ان عدالت اجتماعی بتام معنسی
بسط و اشاعه خواهد یافت عالم ملک جلوه ای از جهان
ملکوت خواهد شد و بشر جز صلح و اشتی و زیبایی و -
دوستی چیزی نخواهد دید . منازعات و مخاصمات و -
محاربات جای خود را بحقیقت و یگانگی و هم آهنگسی
خواهد داد - علاقه و محبت متقابل بین ملل و نژادها
و طبقات مختلف ظاهر خواهد شد - وحدت و اشتراک -
مساعی مستقر و جنگ و جدال بکلی محو خواهد شد
صلح عمومی خیمه در اقطار کره ارض برافرازد و شجره -
مبارکه حیات سایه بر شرق و غرب عالم اندازد - قوی و -
ضعیف غنی و فقیر طبقات و ملل متباغضه که اکنون بمناب
گرگ و میش و شیر^۲ آسوده هستند در نهایت محبت و اشتی و صلح
و عدالت با یکدیگر معامله خواهند کرد - انوار علم خواهد
تابید و شمس معرفت حقایق عالم وجود و عرفان الهی عالم
را بنور خود روشن و منور خواهد کرد . "بامید انروز

آهنگ سید

سال ششم

شماره دوازدهم و سیزدهم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال نشر

شهرالقول وشهرالمسائل ۱۰۸

شماره دوازدهم وسیزدهم

فهرست مندرجات :

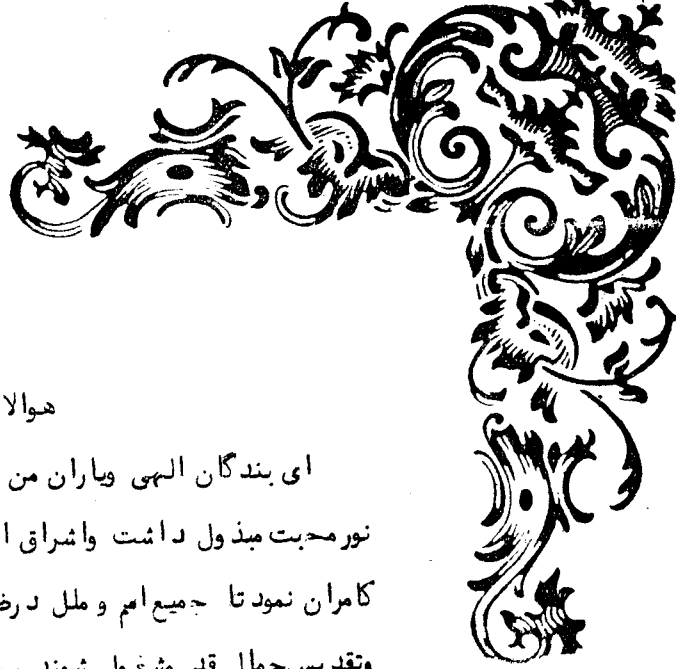
۲۲۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۲۲۳	"	۲ - اتلوا آیات الله فی كل صباح ومساء
۲۲۵	"	۳ - آلام متزایده يك محفل روحانی
۲۳۲	"	۴ - خطابات قلم اعلى
۲۳۴	"	۵ - شرح حیات جناب آقا میرزین العابدین جاسینی
۲۳۵	"	۶ - شعر " محبت "
۲۳۶	"	۷ - علامت وحدت
۲۳۹	"	۸ - نفس اماره
۲۴۲	"	۹ - بعضی از تعالیم بدیع دیانت بهائی
۲۴۵	"	۱۰ - موطن مقدس
۲۴۹	"	۱۱ - شرح مختصری از مدرسه زمستانه آلمان
۲۵۰	"	۱۲ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکس روی جلد - بیت مبارك حضرت عبدالبهاء در عکا

آزرد - دیماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۷ - ۱۰۸

پدرس مکاتبات هیئت تحریریه - طهران - شرکت سپاهی تونسپالان - ایرج متحدین
هیئت اداری -
مراجعات - حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هو الابهی الابهی

ای بندگان الهی و یاران من . صبح هدی چون از فیوضات بهما . پرتو بر آفاق انداخت
نور محبت مبذول داشت و اشراق الفت فرمود حقایق متنوعه مختلفه متضاده را بفیض واحد
کامران نمود تا جمیع امم و ملل در ظل خیمه یکرنگ داخل گردند و یک اهنگ بتهلیل
و تقدیس جمال قدم مشغول شوند . خطوط شعاعیه ممتده از مرکز بمحیط دائره هر چند
متعددند ولی چون از مرکز واحد ساطع است لهذا آن خطوط در نقطه واحد جمیع
و بمركز واحد وابسته اند و اگر چنانچه نفوس چون خطوط شعاعی توجه بمركز اصلی داشته
باشند وحدت اندر وحدت است و اگر چنانچه آن خطوط شعاعی از محیط تجاوز کنند
لابد تفرقه حاصل شود . و آن مرکز مبدأ فیض است و محیط دائره و آن دائره تعالیم الهیه
است . تا از تعالیم الهیه تجاوز نشود انشقاق حاصل نگردد . پس ای دوستان مهربانان
بآن مرکز قدیم و جمال مبین آفتاب انور ملکوت غیب توجه نمائید و چون خطوط شعاعی از آن مرکز
قدسی ساطع شوید و از محیط دائره تجاوز ننمائید تا جوهر توحید شوید و حقیقت
تفرید . شمع روشن ملکوت گردید و آیات باهره سلطان جبروت نجوم افق احدیت گردید و طیسور
حدائق رحمانیه . الحمد لله بفضل جمال قدم تاجی از جواهر موهبت بر سر دارید و سراجی
از پرتو عنایت در سر . ردائی از سندس فردوس در بردارید و سیفی از براهین الهیه و دلائل
سبحانیه در کمر در بحر الطاف مستغرقید و از نور احسان مستشرق . کلمات کتاب بمینید و
حروف صحف علیین . آیات صریحه رب الایاتید . و صحائف بدیعہ صاحب بینات قد رایسن
موهبت را بدانید و شب و روز در اتحاد و اتفاق و الفت کوشید نهایت احترام را از یکدیگر
بدا رید و غایت رعایت را بهم منظور نمائید خادم یکدیگر باشید و هادم بنیان انشقاق
و شر و الیها علیکم ع ع

اتلوا آیات الله فی کل صباح ومساء

***** (علی اکبر فروتن) *****

در کتاب مستطاب " اقدس " که ام الکتاب و ناسخ کل کتب و صحف است این آیه مبارکه نازل قوله تقدست اقواله :

" اتلوا آیات الله فی کل صباح ومساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه والذی اعرض عنها الیوم انه ممن اعرض عن الله فی ازل الازال . . . "

مضمون بیانات مبارکه مقدسه بفارسی چنین است: آیات الهی را در هر صبح و شام تلاوت کنید کسیکه تلاوت ننماید بعهد و میثاق الهی وفا نکرده و هر کس امروز از آیات حق اعراض کند او از کسانست که همیشه از خدا اعراض نموده است .

اگر همین یک حکم محکم که از قلم معجز شمیم جمال قدیم اسام اعظم جل جلاله و عز کبریائه نازل و جاری شده کماینبغی و یلیق در جامعه بهائی بموقع عمل و اجرا گذاشته شود و هر فرد بهائی ارزوی خلوص نیست و حسن طویت و یاقی قلب و توجه شدید بآن عامل گردد دیری نذرد که اساس عرفان و ایقان در قلوب و ارواح نفوس محکم و متین شود و اخلاق کل تهذیب و ادوار و آداب - جمیع تعدیل گردد و آثار انحرافات گوناگون بالمزده زائل شود و علم فضائل عالم انسان در عالم موج زند و هر یک از اهل بها مصداق این بیان مبارک حضرت

عبد البها جل شانہ گرد که میفرمایند قوله العزیز: " بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی " زیرا :

اولا - آیات الهی و آثار نازل از سما مشیت حضرت نامتناهی غذای روح و فواید عباد است و همانطور که جسم بخوراک محتاج روح نیز ب غذا نیازمند است و شاهد مقال بیانات عدیده کثیره است که در اینخصوص از قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبد البها ویراعیسه مقدسه حضرت ولی امر الله نازل و صادر شد و من جمله این بیان مبارک است که از سما مشیت جمال اقدس ابهی عز نزول یافته قوله الاعلی :

" همچنانکه غذا از برای اجساد لازم است همین قسم از برای ارواح و اجزای روح مائده منیسه لطیفه طویه است که از سما عنایت الهی نازل شده اگر غذای روح بآن نرسد البته ضعیف شود . . . "

حضرت عبد البها میفرمایند قوله عزذکره : " هر روز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود آیات غذای روح است روح قوی میشود و بدون آن از کار میافتد "

در لوح مقدس مبارک که بافتخارا حبابی میلان از قلم اعلی نازل شده من جمله چنین میفرمایند قوله الاحلی :

”... باید کل هریم از رحیق بیان مقصود عالیمان
بیاشامند و این رحیق در مقامی آیات حق جل جلاله
بوده ...“

ثانیا - آیات الهی عیقل قلب و روح است که -
بوسیله آن آئینه روح و روان انسان از زنگار و آسایش
عالم خاک پاک میشود و تلافی و صفا مییابد چنانکه سه
در کلمات مقدسه مکتوبه این بیانات متعالیه نازل قولسه
الاعلی :

”قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحست
لیولاک نما“

ثالثا - آیات الهی طبیب جمیع امراض روحی
و معنوی است و شفا دهند تمام دردهای باطنی
یخوله تعالی و تقدس :

”... طبیب جمیع غلتهای تو ذکر من است فراموش
نما“

وقتی شخص بهائی بموجب دستورهای مقدس مبارک
فوق عمل نماید و هر صبح و شام آیات الهی را تلاوت
کند همواره متذکر و متنبه گردد و خویش را از آنچه لائق
نیست حفظ و حراست نماید و بالعکس اگر انس نفوس از
آثار منیعه مقدسه و آیات مبارکه قطع شود بحفـرات
غفلت سقوط کند و دروادی عصیان و طغیان حیـران
و سرگردان بماند انس با آیات و الواح الهی در مثل
مانند اتصال سیم بمخزن و منبع برق است همچنانکه
اگر در عمارتی صد ها چراغ موجود و سیم کشی آن نیز
کامل باشد ولی شاه سیم بمخزن برق وصل نباشد

و یا فیوز سوخته باشد تمام آن چراغها خاموش ماند
و اثری از نور ظاهر نشود بهمین قیاس ممکن است -
انسان جسم و روح سالم و از هر جهت قابل و مستعد
ترقیات معنویه باشد ولی هرگاه از مواهب الواح
و آثار مبارکه غفلت کند هرگز ملک تنش را بنوارش
حقیقت منور نگردد و ظلمت غفلت رفیع شود و قدم در میدان
ترقی و تعالی حقیقی ننهد .

چونان عزیز بپیش از دیگران باید در اجرای این
امر مبارک سعی و جاهد باشند زیرا انسان در دره
جوانی بیشتر از زمان کهولت و ناتوانی بتذکر و تلقین
نیازمند است و نفس اماره بالسوء در موقع شباب سرکشتر
و طغیانش شدیدتر است و چون اگر از ذکر یزدان غافل
شود بکمال اسانی در دره هولناک مشتبهات نفسانی
سقوط کند و چنان افتد که هرگز بر نخیزد .

بایان این مقاله به بیانات مقدسه مبارکه مولای
توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه ختم میشود لیکن
خاتمه مسک قوله الاحلی :

”باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبیه و دعا و مناجات را
فراموش نغمود چه بد و نفضل و عنایت الهیه موفقیت
و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بل ممتنع و محال“ انتهی

*

آلام مزایده يك محفل روحانیسی

***** (بقلم : سرکار روحیه خانم حرم مبارک) ***** (ترجمه : هوشمند فتح اعظم)

این نمایشنامه که از قلم سرکار روحیه خانم حرم مبارک صادر شده نمایش ساده نیست در سر تشکیلات است . و آنان که از راه نظم اداری بخدمت امراللس مشغولند و با جوانان که تشکیلات نظم بدیع الهی را تحصیل میکنند از قرائت شعر بنکات دقیق لازم ای بی میبرند که در جایی ندیده اند این نمایشنامه را باسانی میتوان بر صحنه آورد و نمایش داد زیرا تکلفی ندارد و تمرین فوق العاده ای - نمیخواهد .

چون بنای نمایش بر محاورات شفاهی است از این جهت سعی شده که در ترجمه سادگی اصل کاملاً رعایت گردد و از عباراتی که با اصطلاح لفظی قلم است و در محاوره بکار نمیروند اجتناب شود .

" هیات تحریریه ادتنگ بدیع "

بازیکنان
=====

- ۷ - خانم الیزابت بریسک Brisk (جوان) لایق و با کفایت منشی اداره
- ۸ - آقای فرند Friend (کامل) محتاط و کم حرف - خوش فکر فروشنده تماشا در یک مغازه بزرگ.
- ۹ - آقای اسکار بوم Oscar Boom (در اواسط عمر) پر حرارت و ساده معاملات
- ۱۰ - خانم اولیوید Adelaide (پیر) عالمه در عین حال کم ظرف مبلغ مهاجر شهر فیر ویو Fair-view
- ۱۱ - آقای جرج پن هولند Geo. Penhold (پیر)

- ۱ - گوینده
- ۲ - همراهان گوینده آقای الف و خانم ب
- ۳ - خانم وایزلی Wisely خانمی نسبتاً مسن و صاحبخانه مهربان و لایق
- ۴ - آقای جک اسمیت Jack Smith
- ۵ - خانم جین اسمیت Jane Smith (زن و شوهری معمولی در سنین سی سالگی)
- ۶ - خانم مارتا جونز Jones (سی ساله و سیاه پوست) آرام - لایق صاحب مغازه کوچک خیاطی

شماره دوازدهم و سیزدهم
طبیعت کم حرف کتابدار.

۱۲ - خانم ماری لو Mary Lou (۲۱ ساله)
بی تجربه فعال .

این نمایش در شهر فیرویو Fairview
در بالاخانه خانم و ایزلی صورت میگیرد . فیرویو
شهری است متوسط که سکنه آن تقریباً ۵۰ هزار
نفر است .

صحنه اول
=====

گوینده و همراهانش آقای الف و خانم ب در اطاق -
پذیرائی خانه کوچکی ظاهر میشوند و گویند به مستمعین
چنین خطاب میکند :
گوینده :

احبابی عزیز ما میخواهیم بطور اختصار بعضی از وظایف
یک محفل روحانی را بصورت نمایشی در آوریم
و همچنین بعضی از خطاها و اشتباهاتی را که دامنگیر
هر محفلی ممکن است بشود نشان بدهیم و مجسم
کنیم . مجسم کنیم که چگونه هر وظیفه ای را اشخاصی
بخصوص بهتر از سایرین میتوانند عمده دار شوند
و سایرین هم بنوبه خود وظایف دیگری را بهتر اجرا
مینمایند .

زیرا شما بهتر میدانید که ما هر کدام یک نوع بخصوصی
هستیم و خواه ناخواه دخالت در اموری میکنیم که موافقت
و مطابقت با ما ندارد .

اینجا شهر فیرویو است و فعلاً نه بهائی بیشتسر
ندارد و این نه نفر در صد دند که هیات عامله اولیسن

آمدنگ بدیع

سال ششم

محفل روحانی فیرویو را انتخاب کنند .

این بالاخانه خانم و ایزلی است و ایشان ان -
خانمی هستند که با تازه واردین آقای جک اسمیت
و خانمشان جین اسمیت مشغول تعارف و صحبت اند (در
این موقع اشخاص مذکور و قریب الذکر با بیان گوینده -
بترتیب در صحنه ظاهر میشوند)

این خانم هم خانم مارتا جونز هستند که با اتفاق
خانم بریسک و آقای کلارنس فرند تشریف آوردند بعد از -
ایشان هم آقای اسداجوم و خانم اولید وارد شدند
خانم اولید مبلغه و مهاجر فیرویو هستند و این آقای
دیگر جناب جرج پن هولند که از احباب قدیم شیناگو
میباشند و برای خدمت مرالله از شیناگو خارج شده اند
تمام اشخاص مذکور بغیر از خانم اولید و آقای پن هولند
در ظرف هجده ماه گذشته بهائی شده اند و حالا خود
را حاضر میکنند که هیات عامله محفل را انتخاب نمایند .
(گوینده در اینجا بیرون میرود و نه نفر اشخاص مذکور
نشسته با هم صحبت میکنند)

صحنه دوم
=====

خانم و ایزلی :

خانم اولید ممکن است بی رحمت یک مناجات تسلات
کنید .

(خانم اولید مناجاتی میخواند) بعد از مناجات
خانم اولید میگوید :

حضرات بنظم بهتر است که تا انتخاب هیات عامله
خانم اولید جلسه را اداره بفرمایند (همه تصدیق میکنند)

شماره دو و نهم و سیزدهم

آهنگ بدیع

سال ششم

خانم اولید : اجازه میفرمائید که اوراق رای را توزیع کنیم؟
خانم وایزلی :

هستیم یعنی اولین کسانی هستیم که این وظیفه مقدس را بعهده داریم و کسانی هستیم که مسئول خدمت در سبیل امرالله در این سامانیم بنده وقتی باینجا امدم نمیدانستم که چه نتایج بزرگی بدستمیاید راستی خیلی مشکل است خیلی
بوم :

بفرمائید من ورته ها را حاضر کرده ام (کنار میزرفته بهرکس یک ورته و یک مداد میدهد .)

آقای بوم :

بنظرم باید اول برای انتخاب رئیس رای داد

آقای فروند :

بنظرم حالا باید برای انتخاب نایب رئیس رای داد اینطور نیست؟
اولید :

بلی همین طور است . (در این موقع همه مشغول نوشتن میشوند و خانم وایزلی آرا را جمع کرده به خانم اولید تسلیم مینماید.)

آقای بوم :

چرا بلی همینطور است . (آقای بوم ورته توزیع میکند و همه مینویسند او جمع کرد با خانم بریسک رایها را میخواند و می شمارد .)

که رایها را میخواند؟

خانم اولید :

بوم : به رفقا دل بحدالتان میسوزد بنده نایب رئیس شدم حالا منشی را انتخاب میکنم . (باز اوراق را توزیع کرده اند پیش معین میکنند.)

یکی راستی . . . شما آقای بوم و خانم بریسک بی زحمت قرائت بفرمائید . (آقای بوم از جا بلند میشود و رایها را میگیرد و با خانم بریسک یک گوشه ای از آن میروند و مشغول باز کردن و خواندن آرا میشوند.)
بوم :

جناب بن هولده منشی شده اند بسیار خوب جناب بن هولده ایندفعه شما گرفتار شدید بی زحمت حالا اوراق را برای انتخاب امین عندوق توزیع بفرمائید . (آقای بن هولده اوراق را پخش میکند و مانند دفعات پیش جمع میشود.) آقای اسمیت خزانه دار شدند .

نتیجه معلوم شد و خانم اولید با کثرت آرا بسمت رئیس محفل انتخاب شدند .

اولید :

آقای اسمیت :
کارمن از همه زارتر است (همه میخندند)
بوم :

آه . . . هیچ خیال نمی کردم مرا انتخاب بفرمائید .
. . . من . . . لایق نیستم قابل نیستم . . . نمیدانم چه عرض کنم . . . نمیدانم از کجا شروع کنم ملاحظه بفرمائید که ما اعضای اولین محفل روحانی فیروبو -

اد لید :

بلی درست است . . . کجا باید تشکیل بدیم . . .

بلی حق با شماست . . . عجب! من هیچ در این باره

موضوع فکر نکرده بودم .

بوم :

بعقیده من باید در خیابان اصلی شهریک اطاق

اجاره کرد و در روزنامه ها جلسه عمومی روزیکشنبه را

اعلان کرد .

آقای اسمیت :

پول اجاره اطاق را از کجا بیاوریم ؟

خانم اسمیت :

ممکن است دهمه منزل ما تشریف بیاورید خیلی خوشوقت

خواهیم شد ضمنا اجازه سالن را هم صرفه جوئی

خواهیم کرد .

بوم :

نه بنظر من این عمل امراتحت الشعاع شخصیتها

قرار میدهد من بهر حال با این پیشنهاد مخالفم .

خانم بریسک :

اجاره سالن تقریبا چقدر است ؟

بوم :

تقریبا ماهی چهل پنجاه دلار

آقای اسمیت :

ما هرگز نمیتوانیم این مقدار را بپردازیم . من خودم را

عرض مینمزم با این گرفتاریهایی که داریم بیشتر از پنج

دلار در ماه نمیتوانم تقدیم کنم .

بریسک :

منهم همین مقدار را میتوانم تقبل کنم .

فرند :

اما من ماهی سه دلار میتوانم تقدیم کنم و انرا هم

قول نمیدهم که همه ماهه بتوانم بپردازم .

آقای اسمیت :

این بحث فایده ندارد شما خودتان می بینید کسه

نمیتوانیم درآمد کافی برای اجاره سالن داشته باشیم

جونز :

تصور نمیکند که

بوم (قطع میکند)

من نمی فهمم اگر ما نتوانیم يك اطاق برای پذیرائی

داشته باشیم شما چطور توقع دارید که مردم بما بنظر

احترام نگاه کنند ؟

بن هولد :

بیخشید میخواستیم ببینیم من باید از تمام این مذاکرات

بهرداشت بردارم

بوم :

البته . . . البته

بن هولد :

ای وای مدادم راجه کردم (جیبم ایشر

را میگردد و آخر مدادی پیدا میکند باز عقب کاغذ

گشته میگوید)

معدرت میخواهم گمان نمیکنم کاغذ همراهم باشد .

بریسک :

شماره دوازدهم و سیزدهم

آدنگ بدیع

سال ششم

بفرمائید دفتر مرا بگیریید آقای بسن هولده . (باد -
تسلیم میکند)

بریسک :

این خیلی خوب فکری است منم باکمال میسل
ماهی یکد فعه میتوانم قبول کنم .

بن هولده :

خیلی متشکرم خیلی ممنونم . خوب حالا چه باید
بنویسم ممکن است زحمت یکی مرا راهنمایی کند .
(بهر طرف مایوسانه نظر میکند)

جونز :

مانمیتوانیم

بوم : (قناع میکند)

نه خیر من با اینهم مخالفم زیرا سبب وهن امر
است و در انظار صورت خوشی ندارد .

خانم اسمیت :

بحث مادر باره يك محل پذیرائی بود .

بن هولده :

بلی بلی . . . اجازه بدید (مینویسد و زمزمه
میکند)

بیخشید کمی صبر بفرمائید من نمیتوانم اینطور
یاد داشت کنم آقای بوم فرمود ندکه این عمل امرالله

راجع بمحل ملاقات و اتفاقات در جلسه ۲۲ اوریسل

۱۹۴۷ محفل روحانی فیروبو مذاکره شد عده ای موافق

راد را انظار خفیف میسازد

آقای اسمیت :

عده ای مخالف بودند .

دارد دیر میشود و من وجین ساعت شش و نیم

باید مرخص شوم .

جونز :

خانم جین اسمیت :

همانطور که عرض کردم

اما ماهنوز هیچ تصمیمی نگرفته ایم .

بوم (قطع میکند)

ادید :

حرف اینجا است که چه باید بکنیم . . . من هنوز کاملاً

اوه بله باید تصمیم بگیریم . . حالا اگر آقای

با منزل شخصی مخالفم .

بوم پیشنهاد دیگری بفرمایند خیلی ممنون میشوم

آقای اسمیت :

اما راه دیگری هم نداریم . . . خود دانید

گوینده : (در کنار صحنه حاضر میشود)

وایزلی :

حالا ساعت ۱۰ است و بحث های درهم و نامر

بنابراین چه مانعی دارد اگر بنوبه قبول کنیم بکهمفته

ادامه دارد و وقتی مادر باره به صحنه رجوع میکنیم

منزل بکنفر و هفته بعد منزل یکی دیگر مثلاً هرچند

ساعت یازده شده است و هممخسته هستند .

بارکه مایل باشید میتوانید اینجا تشریف بیاورید .

آقای اسمیت :

ببخشید آقایان بنده مجبورم مرخص شوم اگر خواب

بنده دیرشود خیلی خسته میشوم .

وایزلی :

اما ماهنوز تصمیمی نگرفته ایم .

خانم جونز :

خانم الیید شاید . . .

بوم (قطع میکند)

من پیشنهاد میکنم که جلسه آینده را دو هفته

دیگر تشکیل بدیم و در ظرف هفته راجع بموضوع فکر

کنیم ونتیجه را بعد اراپورت بدیم .

اسمیت :

تا ایید میشود خوب شب همگی بخیر .

هر وقت اراده بفرمائید ممکن است منزل ما تشریف

بیاورید خیلی خوشوقت خواهیم شد شب بخیر خانم

وایزلی . (بعضی دیگر هم بلافاصله بلند میشوند

سخنان مختلف رد و بدل میشود اخر همه وداع میکنند)

پن هولد (هنوز مینویسد)

قرا رشد که جلسه آینده محفل دو هفته بعد

تشکیل شود کجا . . . ؟ راستی رفقا دفعه دیگر

کجا باید جمع شویم .

اسمیت (از در خارج میشود)

خانم الیید بما خبر خواهند داد

خدا حافظ همگی (خارج میشود)

۲۲۲۲

۲۲۲

۲

صحنه سوم

گونده با تفاقی همراهاش جلسه محفل را تحلیل میکنند .

گویند :

ملاحظه بفرمائید ما در این محفل چه دیدیم

همه صمیمی و ارزومند خدمت امر بودند اما با اینحال

جلسه بکلی بی ثمر وی نتیجه بود . اجازه بفرمائید

خطاها و اشتباهات را تجزیه کنیم .

آقای الف :

اولین خطا و بدترین اشتباهات بی اعتنائی و عدم

توجهی بود که نسبت به مارتا جونز معمول داشتند

چنانکه هر وقت میخواست صحبت کند سخنش را قطع

میکردند و از او غافل میماندند . ما همیشه باید متوجه

باشیم که اقلیت ها عموما در زندگی روزمره خود دستخو

توهین و تحقیرند و علتش را از غفلت مردم است یا از

تعصبات شدید نژادی .

اما چیزی که جای تاسف است این است که مثلا

یکی از خواهران بهائی ما در این مجامع خود را بیسن

خانواده روحانی حقیقی خود نبینند و مسرور نباشد .

مارتا جونز انشب بمنزل خود رفت البته کینه ای بددل

نگرفت اما احساس کدورتی کرد و بدون آنکه بخواهد

و شاید هم از روی اراده کمی دلگیر شد و این اسفند

انگیز ترین ثمر اداره این جلسه بود .

خانم ب :

اشتباه دیگران بود که جلسه اصلا نتیجه ای

نداشت و کاری بانجام نرسید با وجودیکه سه ساعت

شماره دوازدهم و سیزدهم
و نیم هم طول کشید چرا؟
گویند:

دلیل اول آنکه وظیفه رئیس خانم الید بکلی فراموش
شده بود وظیفه یک رئیس این است که نظم جلسه
را حفظ کند و این نکته را مراعات کند که هر کس مصفاغه
فرصت اظهار نظریات خود را بیاید و همچنین موظف
است که کاری کند که هشت عضو دیگر نتوانند یکسوال
وقار و ادب و ضمنا با عراحت لهجه عقاید خود را در -
نهایت ملایمت و لیاقت و منظم بیان و تعقیب نمایند یک
رئیس بهائی حائز امتیازات مخصوص نیست او هم چون
سایر اعضای محفل صاحب یک رای است و چون دیگران
ازادی بیان عقاید خود را دارد اما درگز از مقام خود
نباید سوء استفاده کند و بحث را بخود منحصر کند .
خانم الید نه نظم جلسه را محفوظ میداشت و نه
شور و بحث را اداره میکرد . از اول تا آخر جلسه
تسلیم دیگران بود و آقای بوم همه چیز را قبضه کرده
بود و البته بوم شخصیتی بارز و قوی داشت و بیشتر
از همه سخن میگفت .

خانم الید هر چند که خانمی فد اکا رو خودم باشد
و هر چند که در تبلیغ امر الله ماهر و لایق باشد باز این
چیزها را ببینیم نمیشود که به مقام ریاست محفل بتواند
چنانکه باید خدمت کنند .
خانم ب :

سومین اشتباه اساسی این بود که ازین این نه نفر
دو نفر یعنی آقای بوم و آقای ا سمیت بیشتر از دیگران

آهنگ بدیع

سال ششم

صحبت نموده و البته این قصور را ایشان نبود علتش این
بود که خانم الید در طبق قوانین شو رسهائی رفتار
نکرد از اعضای دیگر نخواست که بنویسند عقاید خود را -
اظهار دارند و همچنین خانم الید بعد از نشور
و صحبت فراوان برای اتخاذ تصمیم اعلام رای نکرد .
از این گذشته یکی دیگر از تناقضات ضعف این محفل
جدید التاسیس منشی محفل بود آقای پن هولسد
نمی توانست در عین اینکه یاد داشت بر میدارد در مد اکرا
شرکت کند و ایشان اصلا نه سابقه منشی گری داشتند
و نه استعداد شرا . کسیکه شغلش کتابداری باشد
ایا بهتر نیست که بجای منشی گری خزانه داری کند.
گویند :

حالا اجازه بدید این محفل را دوباره نمایش
در هیم الان تقریبا قرائت ارا تمام شده و نتیجه
انتخابات ایندفعه اینست :
آقای بوم رئیس خانم وایزلی نایب رئیس خانم بریسک
منشی آقای پن هولسد خزانه داره
(بقیه در شماره بعد)

+++++

+++++

+++++

+++++

++++

+

***** (محمد علی فیضی) ***** *

ینصحك القلم الاعلی انه لهوالفضل الكریم اذكر
من كان اعظم منك شاناً واكبر منك مقاما (ناپلئون سوم)
این هووما عند هانتبه ولا تكن من الراقدین
یاملك تفكر فیه وامثالك الذین سخر والبلاد وحكموا علی
العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الی القیـسور
اعتبروكن من المتذكرین " وخطاب بسواحل رود رن -
چنین میفرمایند : " یاشواخی نهرالربین قدرایناك -
مغطاة بالدماء " (در جنگ ۱۸۷۰) بما سل علیك سیوف
الجزاؤلك مرة اخرى ونسمع حنین البرلین ولوانهم صما
الیوم علی عزیمین " ویلهلم اول كه رمورد خطاب -
بارك قرار گرفت در سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۸ سلطنت
نموده و در سن نود و یکسالگی درگذشت وس از او -
فردريك سوم پسرش جانشین گردید ولی سه ماه بیشتر
سلطنت ننموده مرض سرطان فوت نمود ویلهلم فرزند
او كه نوه ویلهلم اول واز جانب مادر نوه ویکتوریا ملکه
انگستان بود سلطنت رسید ومقدربود كه مواعید
حضرت بیه الله دربارہ آلمان و سواحل رود رن در
زمان امپراطوری اوتحقق یابد این پادشاه كه در سن
بیست ونه سالگی براریكه حكفرمانی مطلقه جالس
شد به حكومت استبدادی بیشتر متمایل بود واز آغاز
سلطنت با بیسمارك صدراعظم پیردانی خود مخالفت

ویلهلم اول از خانواده هومنزرن وهفتمین پادشاه
پروس بود كه بكمك وزیر اعظم خود بیسمارك موفق گردید
ایالات وممالك داخله آلمان را كه هر يك مستقل وداری
پادشاه جداگانه بود متحد گرداند و چون در جنگ
سال ۱۸۷۰ بدوریکه مذکور شد بر ناپلئون سوم غالب
گردید ود قصر ورسای تاجگذاری نمود پادشاهان و -
ود وگهای قسمتی ای مختلفه آلمان اورا رسمیات
بامپراطوران کشور شناختند و بنیان سلطنت وحكفرمانی
اوبر تمام ان مملكت استوار شد . در همین موقع
حضرت بیه الله در كتاب مستطاب اقدس با عباراتی
صریح وواضح از غروری كه در اثر این فتح وظفر بر او -
مستولی شده بود اورا تحذیر و توجه واطاعت امر الهی
تصحیح فرمودند ودر ضمن خطاب بسواحل نهر
رن كه در سرحد بین فرانسه و آلمان است از وقوع جنگ
دیگری كه ان اراضی را بخون آغشته خواهد نمود پیشگویی
فرموده وسقوط ان امپراطوری نوزاد وضحه وناقصه
ساكنین برلین را نبوت فرمودند قوله الاعلی :

" قل یاملك برلین (ویلهلم اول) اسمع لندا
من هذا الهیکل المبین انه لاله الا انا الباقی الفرد
القدیم ایك ان یمنعك الغرور عن مطلع الظهور
او حجبك الهوی عن مالك العرش والشری كذ لك

نموده او را معزول داشت و تمام کوشش خود را صرف تقویت سپاه و تجهیزات نمود و در سیاست بحری با انگلیس دعوی همسری و رقابت نمود و بکمک قوای بحری خود مستعمراتی بدست آورد و از هر چه سلطنت المان چنانچه امپراطوری فرانسه گردید و از این سرو تمام دولت اروپا به براسرا افتادند تا آنکه دولت مقتدره بر سر مسائل بالکان اختلاف حاصل نمود و کینه جوئی فرانسه با المان برای تصرف ایالات السزاس ولرن و نفوذ و ازدیاد قدرت المان در اروپا و آسیا و رقابت اقتصادی و تجاری وسط مستعمرات افسوق سیاست بین المللی راتیره و تار نمود و همه مترصد و منتظر بهانه می بودند که اثر جنگ بر افروخته شود و این انتظار چندان به اول نیا انجامید که واقعه کشته شدن ارشید وک فرانسه افتاد و این واقعه و لیعهد اطریشر دستا ویز اعلان جنگ چه انگلیس گردیده و اشران تا مدت چه ارسال قسمت مهم از نیای متمدن را خراب و ویران ساخته و ساکنین را بگودال نیستی و هلاکت کشانید و اجمال این قضیه آنکه ولیعهد اطریشر با همسر خود سوفی دوهوهنسرک در ضمن سفر روسی که بشهر سرایه وایتخت بسنی نموده بود بدست یکی از محصلین سری موسوم به گر دایلیبرنسلین در تاریخ ۲۸ ژون ۱۹۱۴ ابضرب گلوله گشته شدند و دولت اطریشر جمعی از وطن پرستان صرستان و ولیعهد اندولت را محرک این قضیه دانسته بصرستان اعلان جنگ داد و روز بعد

بلگرا در آنگوله باران نمود و لتروسیه بکمک صرستان و دولت المان بکمک اطریشر وارد میدان جنگ شده و بعدا سایر دولت تویه نیز بطرفداری هر یک از متخاصمین قیام و بیوستگی خود را ب جنگ رسما اعلام داشتند و دولت المان تا پایان جنگ قریب چهارده ملیون سپاه بمیله آنها میختلف اعزام داشت و در همه جا فتح و غلبه نمایان نصیب اندولت گردید و اوازه پیشرفت می ای و دنیا را بوحشت و اضطراب انداخته حتی در ایران طرفداران المان و نفوسیکه نسبت باین بهائی نظر خوبی نداشتند ایات نازله در کتاب اقدس را در باره المان بر فراز منابر بطور استهزا قرائت نمود و مردم را بر علیه بهائیان تهییج مینمودند ناگهان برخلاف انتظار مردم سپاهیان المان و متحدینش در چه فرانسه و فلسطین دچار شکست می گردید و از یاد رامند و حکومت لیستهای المان تقاضای متارکه جنگ نمود و جمعیت سوسیالیست در داخله کشور سرشورش و انقلاب برداشته تخت امپراطوری المان و ازگون و ولنهم ناگزیر از سلطنت استعفا داد و با ولیعهد و خانواده اش مملکت هدند پناهنده شد و برلین دچار هرج و مرج گشته قحطی شدیدی اذالی را در مضیقه انداخته و حکومت جمهوری رسما اعلان گردید و موجب مقررات عهدنامه صلح که در قصر ورسای همان محلی که ولنهم اول پس از غلبه بر فرانسه تاجگذاری نموده و با امپراطوری رسید بود در تاریخ ۲۸ ژون ۱۹۱۸ منعقد و امضای (بقیه در صفحه ۲۴۴)

محبت

طلوع شمس حقیقت شد از جبین محبت
زوجه غیب برافکند پرده شاه قدرت
برفع ظلمت نادانی و عداوت و بغض
جمال اقدس ابهی همی ز عالم بالا
زکنز فضل و عطا داد به رزینت انسان
برای نظم جهان و حفظ جمله جهانسی
گراد می بگذازشم ال تیره کینه
دی رهاکن خوی در ننگی و لنگی
کناره گیرد می از قیود وهم و تعب
اگر بخواهی چون بحر پر خروش و شوی
کنی زمزمع دل گرگیا هرزه عداوان
زدره بین حقیقت بنیره ذره نظم رکون
اگر تو راهوسر دیو بندی است چو آصف
بین بروز ازل کردگار جل جلاله
کسیکه زنده بروج محبت است بیاید
بچشم مهر و محبت نظاره کنن که ببینن
بشعر گفتن آذرنمیر خیل ملایک

جهان جوانشد از آئین نازنین محبت
که در زمانه دهد انتشارد یمن محبت
پدید شدید بیضا از آستین محبت
علا زند که منم یارد نشیمن محبت
بدست مکرمت خود رنمیین محبت
نهاد قاعده محکم و متین محبت
بیا و جایگزین باش در زمین محبت
بباش راهوی مشکین دشت چیین محبت
قدم فرانہ بر عالم یقین محبت
بنوش قطره آزاب آتشین محبت
برویدت گل نسرين و اسمین محبت
که هست عالم امکان همه رهین محبت
بساز زینت انگه ترا زنگین محبت
سرشت هیکل ادم زما طین محبت
هما نقد رکه د یام آورد سنین محبت
زوجه اهل به آیت مبین محبت
ز آسمان بفرستند آفرین محبت

(آذرنمیر تبریزی)

"علامت وحدت"

***** (ترجمه ضیا الله شمسی) *****

ترجمه مقاله سی و هشتمین شماره سال ششم مجله

"نی زیر" مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱ مطبوعه درنم -

لیدن "از شهرهای هلند"

وسیله و طریقی بودند که بر اساس تشریک مساعی متقابله در راه رسیدن به هدف نهائی خود که اتحاد عالم انسانی است جمیع را بیش از پیش یاری و یاورى نماید . بنای این کنفرانس در شونینگن (هلند) و معبد ویلمت در آمریکا هر دو از یک منشعبگرچه یکی در اینجا و دیگری در جای دیگر است . هر دو از مبدأ واحدی - منشعبند که تاکنون از آن مبدأ در کشور هلند کمتر سخنی بمیان آمده و آن دیانت بهائی است . بیان مفصل اینکه این دیانت شامل و حامل چه مطالبی است . از عهده این مجله خارج است . بطور مختصر به ائیت آئینی گسه در بیش از ۹۶ مملکت انتشار یافته فقط شامل یک عقیده محدود مذهبی نبوده بلکه حامل نظریه ممتازی برای زندگی عملی نوینی است که آن - نظریه در قالب سلسله ای از احکام و تعالیم بیان گردید که میتوان آنرا نقشه بنای دنیای نوی نامید . که از جمله برازنده ترین آنها - اتحاد عالم انسانی بیت العدل عمومی تعلیم و تربیت عمومی و اتحاد و اتفاق جمیع ادیان و مذاهب الهی است .

شما شاید موقعیت شهر ویلمت را کاملاً نشناسید این شهر در کشور ایلینویس از کشورهای متحد آمریکا شمالی واقع است و در آن شهر معبدی موجود که تصویر آن در اولین صفحه این مجله ملاحظه میشود . این معبد از معابد ممتاز و مختص جهانی است نه فقط از نظر معماری بلکه بیشتر بععل تاریخی بنا و علامات مخصوصه آن . همچنین بیشتر به علت اعانات مستمر که با کمال رضا و رغبت از اقصی نقاط جهان بمنظور ساختمان آن تقبل گردیده در هفته گذشته در شونینگن (از شهرهای ساحلی هلند در نزدیکی لاهه مترجم) کنفرانسی منعقد بود که بیش از صد نفر از ۱۹ ملیت متفاوت بمنظور شرکت در آن از اقالیم مختلفه جهان چون آمریکا - افریقا - استرالیا - آسیا - کانادا - اروپا از اغلب ممالک و نقاط بسوی هلند آمده بودند . از جمله امال دیرین خادمین عالم انسانی که در این کنفرانس صورت تحقق بخود گرفته بود روابط بسیار عمیمانه - شرکت کنندگان این انجمن بدون اشنائی قبلی بود - چمکنی با اطلاع و فراست کامل متحداد رجستروی -

منظور ما قضاوت درباره این عقیده و یا تبلیغ آن نیست ولی آنچه را که نمیتوان از مد نظر دور داشت مجاهدات روز مره بهائیان بمنظور تحقق مرام و امالشان در سراسر جهان است. که در این راه تاکنون بیش از هزاران شهید جان خود را فدا نموده اند تشدید کنفرانس بهائی در شونینگن سبب گردید که مانع اندکی درباره بنای شگفت انگیز معبد ولیمت بضمیمه تصاویر آن و نیز درباره تاریخ شگفت انگیز تران مطالبی چند در این مجله درج نمائیم .

تاریخ بهائی در ماه مه ۱۸۴۴ در شهر شیپس از شهرهای ایران آغاز میگردد . در آن زمان و مکان تاجر جوانی اظهار نمود که پروردگار عالمیان او را بمقام باب منصوب نمود و او را مبشر ظهور عظیم تری قرار داد که از آن ظهور در جمیع کتب آسمانی بنام ظهور مری جهانی برای اتحاد عالم انسانی و تحقق صلح اعظم و عمومی ذکر گردیده ، کثرت روز افزون پیروان او سبب بروز مخالفت های شدید از جانب طرفداران ادیان سالفه گردید و این مخالفتها بود که سبب بروز زجر و شکنجه های بیحد و حصر که منجمله آنها اسارت با بواعدام آن وجود بوسیله باران گلوله شش سال پس از اظهار امرش بنام ملحد رشهر تبریز گردید .

ولی با اعدام موسس این ائین اثینش معدوم نگردید و پس از انقضای چند سال از این واقعه انتشار امرش بمراتب بیشتر از پیش گردید و در نتیجه سبب شد که بدست مخالفان هزاران نفر از پیروانش اسیر

غل و زنجیر و عذاب و شکنجه های ظالمانه گردید . در بین اسرای طهران نیز یکی از اشراف زادگان ایرانی فرزند یک وزیر بزرگ بود که بعد از بلقب 'بهائ' الله ملقب گردید که چون از خاندان اشراف بود از مرگش صرف نظر و در زندان او را اسیر بند و زنجیر نمودند . پس از مدت مدیدی زندان پر شکنجه و غارت اموال و دارائیشان ایشان را بهمراه عائله شان بسوی بغداد نفی نمودند . معهد از د و روز یک پیروان باب بنزد او میامدند و جمیع علائم موعود منتظر را که از جمله آنها ظهور احکام و تعالیم بین المللی بود و تحقق آنها بوسیله موعود منتظر را باب تبشیر نمود و بسود در ایشان ملاحظه مینمودند .

در سن ۲۵ سالگی در سنه ۱۸۹۲ میلادی بهاء الله از این جهان درگذشت و در وصیتنامه خود عبدالبهاء فرزند ارشد خود را بمقام مرکزیت امر و مبین آیاتیکه در ظرف ۴ سال نفی و زندان نازل گردیده بود منصوب نمود . عبدالبهاء پیش از آنکه انتشار امر بهائی بوسیله مکاتیب بیشمار و پس از ازادیش در سال ۱۹۰۸ در اثر انقلاب جوانان ترک بوسیله خطابات گیره خود در ممالک مصر فرانسه انگلستان - المان و کشورهای متحده آمریکا گردید ، و در سن ۷۸ سالگی در سنه ۱۹۲۱ در شهر حیف از این جهان درگذشت . در وصیتنامه خود شوقی افندی نوه خود را بعنوان اولین ولی امر ائین بهائی انتخاب نمود .

از سنه ۱۹۲۰ سعی بلیغ بذول میگردد که معبد

عظیم و سفید و درخشان و ولت بنا گردید ، تزیینات -
 خارجی آن چند سال است که خاتمه یافته تزیینات
 داخلی و باغچه بندی اطراف آن نیز در آغاز سال
 ۱۹۵۳ خاتمه خواهد یافت . ما نمیدانیم که نکته
 نمایان دقت معاونت بیش از یک ملیون بهائیان
 شرق و غرب عالم است که به ساختمان این بنا نمود ما
 یا معماری آن که بکمال وضوح اصول بنای مصری -
 یونانی - رومی - عربی - گوتیک - رنسانس - و طرز
 مدرن را در یکجا جمع نموده میباشد . معبد و گوشه
 چون اهنگی از آثار بهترین اهنگ سازان معماری
 و اروپا میز بنظر میرسد . بهر روزمان به نسبت وجود و جوه
 اعانات بنا گردید .

۲۰ سال مداوم یک معمار برای ساختمان این بنا
 مجاهدت نمود و هنگامیکه ستونهای آن بر روی -
 اساس استوار میگردد او چشم از اینجهان برست
 جانشین او و بمنظور بنای آن از سنگ یا فلز
 با حفظ جمیع اصول آن متد جدیدی اتخاذ
 نمود . و آن این بود که با اختلاط سمنت سفید و سنگ
 کوارتز مخلوطی بوجود آورد که استحکام آن سختتر
 از سخت ترین سنگهای طبیعی است این بنای -
 شگفت انگیز که دلیل واضحی بر وجود ایمان و عقیده
 باید اریست در ۲۵ کیلومتری شیکاگو . و در ساحل
 دریا چه میشیگان واقع است .

این مطلب که ما هم در عقیده بابائیان آن بنسب
 تاچه اندازه هم عقیده هستیم مطلب دیگری است

ولی مهمتر از همه علامات امیدواری بایجاد نیای
 محبت و یگانگی است که در یکایک سنگهای آن بنسب
 جایگزین گردیده و معرف همان محبت و اتحادی است
 که سبب پیدایش کلیسای شارتر " در فرانسه " و وست
 مینیستر " در انگلستان " گردید .

البته از وظایف اولیه آنهاست که چنین
 میراث عظیم گرانبهای را درست دارند و دائما
 بدعا برخاسته و نهایت دقت را نمایند که مبادا -
 اسباب از صیقل و فرغ از اصل پیشی گیرد یعنی
 ادارات و تشکیلات امر شده ایمان و اثر خلوص
 را از لیلی وارد آورد .
 وقتهای بيموقع در باره جزئیات امور که
 از تشکیلات تشعه گردید و کارموظین را تیره سازد
 زندهار زندهار که طره دلری جباه خلیبی و تعلق
 بد نیا در امور رسوخی نماید زیرا بهر روزمان نور
 آفتاب مقدس را ظلمانی و ظهارت و تنزیهش را لگه
 دار و اثرات عمیق اش را تلج و معدول خواهد شد
 ساخت .
 (استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخه ۷ فوریه
 ۱۹۲۹ خطاب بحفل مقدس روحانی امریکا)

++++
 +++
 ++

تفسیر امّاره

***** (روحی: امّاره) *****

سائر کائنات و موجودات عالم مخلوقی است حقیر و در -
قبال این اقیانوسها دره ها کوهها صحراها کرات
عظیمه و سیارات جسیمه موجودی است عزیز و لی
همین انسان ضعیف دارای نیرو و قدرتی است عجیب
زیرا جمیع این موجودات را که از حیث وسعت قدرت
و قوت بر او برتری دارند در تحت قدرت و اراده قوی
خویش محکوم و مجبور ساخته است .

در اطاقی محقر می نشیند بدون تعب و زحمت
دکمه ای را می فشارد و بر رخه ای عظیمی را بگردش در
می آورد . چون سلطان مقتدری بر کرسی عزت و جلال
جالس میشود و جمیع موجودات کوچک و بزرگ را بسه
بندگی و خدمتگزاری خویش مامور میدارد . دل ذره را
میشکافد رموز و اسرار انرا در می یابد و چنان قوت و -
قدرتی از خود ظاهر میکنند که اسباب تحیر عقول
است . برقی که در هوا بسبیله دمار و خرابی منازل و -
باغات و مزارع و جنگلها بوده بقوه هوش و استعداد در
فوله ای مجبور میسازد و جز در موارد معینه باران
مقتنه و فکرسلم خویش اجازه آزادی و خروجش را نمیدهد
اخیرا از این پنج قاره وسیع قدم فراتر نهاد و با هند
پرواز بکرات و سیارات دیگر در مساز و قصد کشف این راز
دارد و مدعی است که در اثر ترقیبات در علوم و موفقیت

در کلمات مکتوبه عربی شارع امر مقدس بهائسی
مقام انسان را باین بیان احادی روح افزا توصیف
میفرمایند :
یا ابن الوجود صنعتك یا پادى القوه و خلقتك
یا نام القدره و اودعت فیک جوهر نوری فاستقن بعین
کل شیئی لان صنعی کامل و حکمی نافذ لا تشك فیسه
ولا تکن فیه مریبا "

با تلاوت این بیان مبارک سئوالی پیش میاید که ایسا
این انعمان خاکی این موجودی که از پوست و گوشت
و استخوان ساخته شده و در امور جسمانی با حیوان فرق
و امتیازی ندارد بلکه در خیلی از امور بمراتب از حیوان -
پست تر است . این وجودی که در هیچ و خم دنیای -
دنی با نوع محن و متاع مبتلاست . این بشری که سه
همواره دستخوش هزاران مصیبت و بلا و در معرض اقسام
جور و جفاست این آدمی که آنی از شر نفس و هوای درامان
نیست . این مخلوق دویانی که چون سباع ضاریه
خون اپنا* نوع خود را میریزد چگونه مصنوع ایجاد
توه الهی و مخلوق انامل قدرت ربانی است ؟

اندکی تبصر و امعان نظر در وجود انسان حقائق
مودعه در بیان مبارک را مکتشف و مبرهن میسازد زیرا
برای العین مشاهده میکنیم که گرچه انسان در برابر

سهل و ساده است .

علت جمیع این بدبختیها وجود دشمنی عنسود
 وعدوی لدود و لجاجت داخلی است که به نفس اماره
 بالسوء تعبیر و تسمیه شده است . اگر انسان در -
 خارج بر عالم طبیعت حکمرانی میدند ولی در داخل
 وجودش محکوم و مجبور صفات رذیله و ناپسندیده است
 اگر در خارج توانسته است به کشفیات عظیمه موفق شود
 و بقوت خارق العاده مودعه دشمنان دیرین را برانو
 در آورد ولی در قبال دشمن خو و نخواستار و خصم تبهکاری
 که در درون او کین کرده و هر آن درصد اضلال و -
 اغوای اوست و هر دم با اشکال مختلفه و صور متنوعه ظاهر
 میشود بقسمی زبون و بیچاره است که اغلب جـ -
 ابااعت و انقیاد چاره و مفـسری در برابر هجـم
 این دشمن بی رحم ندارد . این دشمن مجـرب
 و این ظافی قسی القلب چون ضعف و سستی ببینند
 بر نیرو و قدرتش بیفزاید و انقدر ریا لشکر جرار در ساحت
 وجود بتازد که عاقبت الامر عقل و روح را مطیع و منقاد
 خویش سازد ایداش این دشمن غدار بایک لباس و به
 یک شکل ظاهر و آشکار میشود و مردانه به جنگ و ستیز
 بر میخاستد خیر با اشکال مختلفه و وجوه متنوعه ظاهر
 و نمودار میگردد . دروغ تقلب حسد - بغض و کینه
 خصومت - کبر و نخوت - خیانت - عدم عفت و عصمت
 کفران نعمت - فتنه و فساد - جبرح و قتال - جنگ و
 جدال نقض عهد و پیمان و غیره لباسهای فریبنده
 است که نفس اماره میپوشد و در ساحت وجود عرض اندام

در فنون من جمله استفاده از قوه شگفت انگیز اتسم
 بدون شک و تردید در آینده با از اثره لعل و ارزویرون
 نهد و باین کشف عظیم موفق گردد .

واقعا اگر بخواهیم مظاهر این قدرت و هنر را در
 این سطور برشته تحریر در آوریم و به بحث و محضر
 در این مقال بپردازیم از حوصله و گنجایش این -
 مقاله خارج است و انگهی ذکر نمونه و شواهدی چند از
 عظمت این نیرو و قدرت کافی است که خواننده محترم
 نشانه های بیشتر و امثله قویتر بخاطر آورده به ستایش
 و نیایش حسنی قدیری که انسان را بخلعت زیبای
 عقل و درایت مخلع و به چامه فاخر و گرانبهای علم
 و دانش ملبس فرموده مشغول شود و ابراز سرور و شادی
 نماید .

با مشاهده جمیع آثار قدرت و قوت در انسان
 باز مشاهده میکنیم این انسان قوی که اینهمه -
 موفقیتها نصیبش شده و عنایات و مواهب الهیه را کسب
 کرده در بسیاری از موارد خوار و ذلیل است . ایسا
 این زبونی و بیچارگی در کجاست ؟ بشری که توانسته
 است به نیروی عقل و هوش خویش سلطنت مادی را
 در عالم مستقر سازد بر وساده عزت و قدرت متکی شود
 و عظمتش را با اعلی درجه رساند چرا ناراضی و نا -
 راحت است ؟ چرا دائما در رنج و تعب است ؟ چرا
 در جنگ و جدال است ؟ چرا اسیر است ؟
 و اگر بخواهیم این چراها را ذکر کنیم شاید هزاران چرا
 باشد . جواب این سؤال و عبارته آخری این چراها

میکنند .
 ای کاش انسان همانطوریکه در راه کشف مجهولات
 و درک رموز و اسرار حیات همت گماشته اندکی هم
 در کارگاه وجود خویش تجسس و تفحص میبرد اخذ و سه
 علل بدبختی - بیچارگی - فنا و نیستی بی میبرد
 صد هزار افسوس و دریغ که غفلت و فراموشی مانند
 ابرسیاه و تاریکی چنان افق دل را بپوشانیده که
 نفس را ماره با کمال اسودگی و راحتی با غوا و گمراهی
 مشغول است . انسانی که باید درقبال این عنایت
 عظیم الهی از همه چیز مستغنی وی نیاز گردد و
 صنعت پروردگار را کامل مشاهده کند و حکمش را نافذ
 بداند چنان ذلیل و عیبیل شده که حکم درندگان
 ارض را پیدا کرده است . از هر سوآه و اینین ضعفا
 بلند است از هر گوشه ناله و حنین در ماندگان مرتفع
 است . صاحبان ثروت و مکننت در اضطراب و تشویش
 مستمندان از فرط فقر و تنگدستی حزین و دل ریش -
 جالسین بر وساده عزت گرفتار انواع مصائب و سالکیین
 در طریق علم و معرفت مواجه با انواع مهالك ارباب
 قلم از جاده حق و حقیقت منحرف و اصحاب جور و ستم
 در سبیل حیل و تزویر مستلک الی غیر اگر دیده بصیرت
 بنگریم عالم بمنابه چرخ است که دنده هایش سائیده
 تعادل و توازنش مختل گردیده هر آن بیم آن می رود
 که این چرخ زنگ زده از گردش یا زماند و یا بالعکس
 منهدم و متلاشی شود . حق جل جلاله هم آنچه
 لازمه سعادت و نیک بختی و وسیله جهاد بانفس اماره

بوده در طی يك قرن قتمادی فرموده سال نوبت ان رسید
 که صدق این شعر ظاهر و بیان گردد :

لطف حق با تو مدارها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند

تکلیف ما اهل بهاجیست؟ وظایف مهمه و تکالیف -

خدیجه ما درهتون الواح و انار مبارکه بالصراحه بد و

مسطور است . خلاصه و مفاد ان این است که بفرموده

حضرت عبدالبها* باید جامع جمیع کمالات انسانی شد

و نیل باین صفت علیا و مقام رفیع اسنی جز بر اثر غلبه

و استیلاى بر نفس ظافى بوسیله دیگری ممکن و میسر نه

اگر در سنین خرد سالی و جوانی که خوشترین و بهترین

ایام حیات و در عین حال سخت ترین و پرخطرترین ادوار

عمر انسانی است در برابر این دشمن پرکین ضعیف

و زبون شویم پرواضح است که در ایام کهولت و پیری

قدرت مقاومت باقی نماند و غلبه و پیروگی خصم قطعی

و حتمی خواهد بود . پس اوقات گرانبها را در سنین

جوانمهی یعنی دوره نیر و توانائی باید مغتنم شمرد .

در اوقات منصوصه معینه شعله فروزان نفس ناری را به

آب معین بیانات الهیه فراموش کرد و با سلوک و رفتار

پسندیده مرضیه شمع آفاق شد .

+++++

+++++

+++++

+++++

++++

بعضی از تعالیم بدیع یانت بهائی

***** (از نشریه جوانان انگلستان) ***** (ترجمه: هوشمند فتح اعظم) *****

الف: تعالیم روحانی

۱ - گنجینه ای از ادعیه و مناجات‌های نازل از هر قبیل و مشخصاً جمیع موارد هم برای رجال و هم برای نساء .

۲ - توافق میان تعالیم عرفای بزرگوار و دستورهای انبیاء الهی بوسیله کتاب هفت وادی .
۳ - توضیح رابطه حقیقی میان انبیاء که مظاهر ظهور و مرایای صفات الهیه اند در کتاب مستطاب ایقان .

۴ - تلخیصی از - فائق جمیع ادیان در ضمن ۱۵۳ قطعه کلمات مکنونه که هر یک چون دری غلطان در شنیده و تابان است .

۵ - تعالیم صریحه و واضحه ای درباره ترقی روح انسانی و مقصد از پرورش انسان در این جهان - فانی .

۶ - تبیین معنای باطنی حقیقی دین و ایمان که باید سبب رفاه و سایش بشر باشد والا اگر این سبب محبت نکرد عدمش به زود .

۷ - تاکید در این نکته که هر کس باید خود نحری حقیقت کند نه آنکه چشم بسته از ابویین یا علمای معروف .

در مقدمه باید دانست که بهائیان معتقدند که چون حوائج بشر بالغ مترقی توسعه فراوان یافته ناچار تعالیم جدیدی از مصدر امر الهی نازل گردیده و از تعالیم بدیع چنین استنتاج نمیکنند که تفاوتی بین مظاهر هر ظهور موجود است بلکه جمیع ادیان الهی را یکی می‌شمارند .
اما حضرت اعلی از جمله دو نکته بدیع در کتاب بیان نازل فرموده اند :

۱ - تفسیر و توضیح سخنانی حقیقی بعضی اصطلاحات روحانیه از قبیل "جنت" و "جحیم" "موت" "حیات" - "بعث و حشر" "رجعت" و غیرها (نیز جمع کنید بکتاب مستطاب ایقان)

۲ - اظهار این عقیده یعنی دمان قسم که انسان ذیحیاتی است که طی مراتب کرده در راه بلوغ فی المثل از درجه استهتلفه مدیسه بیگذرد بهمان - قسم ادیان الهی نیز در طی تاریخ متمم و مکمل یکدیگر بوده و خواهند بود .

اما در آثار حضرت بهائیه الله منبع عظیمی از تعالیم بدیع الهی موجود است که موافق حوائج و مقتضیات زمان است و از آن جمله این مند ار مذکور میگردد :

دین تقلید نماید .

۸ - اینکه دین باید با علم مطابق باشد والا -
 و عقل
 جهل است و مردمان بالمال از آن گریزان خواهند شد .

۹ - اینکه اساس جمیع ادیان یکی است و جوهر مفاعید جمیع مظاهر ظهور الهی اتحاد بشر بوده و همه فرموده اند که جمیع را خدای واحد خلق کرده .

۱۰ - تعصبات از هر نوع که باشند مخرب بنیان -
 انسان است و باید از آن اجتناب کرد همچنانکه از تقلید تعالی که ساخته و پرداخته بشر باشد باید احتراز نمود .

ب - تعالیم اجتماعی

۱۱ - عالم انسانی در این یوم عظیم باید در ظل یک دین متحد گردد که همه باریک دار و مشکوفه و ثمر یک شجرند .

۱۲ - نزاع و جدال بصراحت تمام ممنوع و هر مهاجمی محروم از رحمت پروردگار محسوب گشته است .

۱۳ - تعلیم و تربیت از حقوق فطریه انسان در هر نقطه ای از نقاط جهان است و اگر در این سبیل امتیاز در نظر آید باید دختران را مرجح شمرد زیرا ایشان مری اولیه اطفال اند .

۱۴ - تساوی حقوق زن و مرد و فراهم ساختن جمیع فرصتهای ممکنه (بجا ورتساوی) برای هر دو -
 چنانکه مکمل یکدیگرند .

۱۵ - لزوم یک لسان عمومی که بالا جبار علاوه

بر زبان مادری جمیع افراد انسان تعلیم شود .
 ۱۶ - حل مساله اقتصاد من جمیع الجهات که بعضی از اصول آن از این قرار است :

الف - محبت

ب - شرکت (در سهام)

ج - اجبارکار

د - از میان رفتن فقر و غنای زیاد ازد

ه - مالیات تصاعدی

و - مواسات

ز - يك عند وق تعاون بین المللی که بطور مخصوصی تدارک میگردد .

ح - عند وق مخصوصی در هر جامعه که دارای عواید و مخارج معین است .

ط - قوانین مخصوصه ارت

۱۷ - محور رقیبت و برادری چه شخصی و چه صنعتی

۱۸ - تحقق جمیع نبوات گذشته

۱۹ - عدل محض در حکومت جهان که بمرحله

بلوغ رسیده البته عفو و اغماض بین افراد معمول خواهد بود نه در حکومت جهان .

۲۰ - کمال نظم اداری که حاوی اصول و مهیئات

ممدوحه و صدیحه حکومت های سلطنتی و اشرافی

و دموکراسی است و مبری از نقائص هر یک از حکومت مذکوره

است . در ظل چنین منظمی جنبه های عرفی و شرعی

حیات انسان یعنی حکومت و روحانیت کاملاً هم آهنگ

و متحد و سازگارند .

۲۱ - صلح عمومی و یک مدنیت جهانی

۲۲ - عهد و میثاق حضرت بهاء الله کس

ضامن وحدتی است که مقصد از ظهور حضرتش میباشد
بوسیله این عهد و میثاق است که کلمه الله از سو
تفاهم و سوء تعبیرات بشری بدست ولی امرالله
در هر عصر محفوظ و مضمون خواهد ماند .

بدیهی است بسیاری دیگر از این تعالیم
مبارکه در دیانت بهائی موجود است . فی المثل
مردمان تا این زمان چنین امیخته اند که اهل عالم
بدو قسم منقسمند خوب و بد یعنی دسته ای از اهل
کتاب - تو م برگزیده - مومنین حقیقی و اهل اعتقاد
صالح و دسته ای دیگر از کافران و بدینان و زندیقان
محسوب . اما حضرت بهاء الله در این باره صریحاً
فرموده است که شری نیست و اهل عالم همه خواهند
منتهی مراتبی در میان است و تنها تفاوتی که هست
این است که بعضی جاهلند بعضی نابالغند
بعضی مریضند - حضرت بهاء الله دین را بلباس تشبیه
فرموده که بر قامت انسان دوخته اند و هر چند یکبار
از کهنگی باید تغییر یابد و نوگردد و حضرت مسیح در -
این باره فرموده که شراب تازه را بخم کهنه نتوان ریخت
و لباس نورا بر لباس پاره نتوان پوشید .

باز نکته ای که میتوان ذکر کرد این است که
دیانت بهائی مانند دیانت حضرت مسیح مجالی برای
جاه طلبی و خودخواهی بشر باقی نگذاشته است
اما اجازه میدهد که استعداد ذاتی چه

در یک محصل و در یک مملکت باشد و چه در عالم
انسانی بهر مقدار و میزان که ممکن است جلوه و
ظهور کند .

بهائی حقیقی کسی است که از صمیم قلب توفیق
بر خدمت و نوازش آکاری را در عالم انسانی آرزو نماید و مانند
حواریون قدیم در جهان ابدی شهرت جاودانی -
حاصل کند . انتهی

بقیه از صفحه ۲۳۳ . . . خطابات قلم اعلی

نمایندگان آلمان رسیدان مملکت خلیف صلاح گردید و -
گرامات کمر شکنی بر سیاکین انسرزمین تحمیل شد و
دو ایالت الزاس و لورن بفرانسه مسترد شد و در خارج
اروپا در تمام مستعمرات خود صرف نظر نمود و از سنگینی
بار تحمیلات و تضییقات چنین و ناله برلین بتمام -
معنی مرتفع گشت و بطوریکه پیشگویی شده بود سر -
حدات آلمان و فرانسه در نواحی رودخانه رن بار
دیگر بخون اغشته گردید .

حضرت عبد البهاء در لوحی خطاب با حبابی باطم
میفرمایند : " از این حرب جدید و انقلاب شدید نفوس
خفته بیدار شدند و باقلان دوشیار گشتند و صیت تعالیم
الهی در جمیع اقالیم اشتهار یافت منظوق کتاب اقدس
و سوره سبک بعد از پنجاه سال جمیع ظاهر و محقق -
گشت خطاب برلین چون افق مبین ظاهر و آشکار
شد و بویلهلم سرشروا ضح و میردن گردید و خطاب
بنقده و اتعه بین البحرین مانند نیرین واضح و مشهود
شد و آیه قد استقر علیک کرسی الظلم هویدا و مشهود
گشت و همچنین اخبارات عظیمه و حوادث کلیه که از قلم اهلی
عاد رگشته "

مـوطن مـقدس

*** (صدر مهدوی) ***

ظل سلطه قوه قويه مطمئنه غيبی الهی بکمال اسودگی
 معنوی وراحتی روحی وادامینان قلب و اسایش ضمیر
 زنده و خوش و معنا سرورند این فته قلیله پیروان حضرت
 بهاء الله جل ذکرة الاعظم (بهائیان) هستند اینها
 به وعود و اشارات غیبیه الهیه مستظهر ایمان دارند
 و در چنین زمان مشوشی فقط ضمیر بهائیان را بیانات -
 مبارکه و اشارات قدسیه مطمئن ساخته وراحتی حقیقی
 قلبی و اسایش معنوی روحی میزنند وحق استماع هر
 خبر وحشت اثری را نوبد گشایش در رب فرجی بر روی -
 اهل عالم می شمارند و اینها بیقین مبین میدانند
 که ایران موطن حضرت بهاء الله آینده درخشانی دارد
 و هر گرد باد مخربسی که در افاق سیاست بین الملل
 برخیزد و هر طوفان بنیان کنی در سطح حیات اجتماعی
 بتموج آید با مال برای موطن مقدس بهاء الله جز
 عظمت و اعزاز اثر دیگری باقی نخواهد ماند چون حضرت
 بهاء الله مخاطباً فرموده اند " یا ارض الطاه لا تحزنی
 من شئ قد جعلک الله مطلع فی العالمین اطمئنی
 بفضل ربک انه لا تنقطع عنک لحظات الالطاف "

همچنین باز مخاطباً فرموده اند " ای ارض طاه حال
 هم از فضل الهی محل مقرد و ستان حق طوی لهم
 وللذین هاجروا الیک فی سبیل الله مالک هذا الیم البدیع

در عصر وزمانی که دنیای کنونی در ارمعضلات
 مادی و روبرو با مشکلات اقتصادی و مبتلای مصائب -
 اختلافات بین المللی است در چنین ایامی قلوب بشیر
 که از لحاظی قرارگاه روحانیات و در اصطلاح دیانت
 مقدسه اسلامی قلب المؤمن عرش الله محسوب بوده
 این قلب بشری در سایه بروز اختلافات و مشا جیره
 قبائل و مصادمه ملل مادی و اقوام خود پرست و در اثر
 اشتعال فائزه جنگ در بعضی از نقاط جهان همین
 قرارگاه تقدیس " قلوب " سخت مشوش و تکلی در تزلزل
 است .

در چنین دوره پروا همه بهت انگیز و زمان اعجاب
 آور که زاده آدمی در ورطه تشویش غوطه و راست در دعای
 ملل و سیاستمداران دول در فکر بیدایش چاره حیرانند
 و در بعضی نقاط عالم گاهی اشتعال نائره ستیز مابین
 بعضی از اقوام ملل جهانی را تم دید می نماید و مفسرین
 سیاسی هر گونه پیش آمدی را هادم بنیان صلح تلقی
 میکنند و در شعله اش جنگ چشم عالمیان را اشک
 الود می نماید .

در چنین زمانی پرفتق که کشتی قلوب متلاطم است
 ایه مبارکه الابدکر الله تطمئن القلوب " در باره قوم
 بخصوصی صدق میکند دیده میشوند جمعیتی که در

بهایان از مهر نقشه عالم که هستند چشم امیدشان
بر ایران موطن حضرت بهاء الله است این قوم ایران
را کعبه امل میدانند و ایقان بر عظمت و اعزاز ایران
دارند فرمایش حضرت عبدالبه است که فرموده :
"افق ایران بسیار تاریک بود و چون نگاه ترک و تاجیک
و فارسین را بنیاد بریاد و بنیان ویران تا آنکه سبب
تاریک بیابان رسید و صبح امید بدید مید و افتاب حقیقت
بد رخسید عنقریب گلخن گلخن گردد و تاریک روشن
شود ان اقلیم قدیم مرکز نیفر جلیل شود و آوازه بزرگواری
گوشزد خاور و باختر گردد و مرکز سنوحات رحمانیسه
شود و مصدر قیوضات ربانیه گردد و عزت قدیمه باز گردد
و درهای بسته باز شود الخ " بهائیان بقطع و بنفین
میدانند که عاقبت ایران درخشان است و اتیه اش
منور و تابان چنانکه حضرت عبدالبه میفرماید :
"بروردگار عالمیان محضر فضل و احسان هیکل
ایران را بخلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تاجی بر سر
نهاده که واهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن
ظهور این امر بدیع است"
باز در جایی دیگر میفرمایند : "مستقبل ایران در -
نهایت شاد و عظمت و بزرگواریست زیرا موطن جمال
مبارک است جمیع اقلیم عالم توجه و نظر احترام به
ایران خواهند نمود و یقین بدانید چنان ترقی -
نماید که انظار جمیع اهل عالم حیران ماند"
مولای توانا حضرت ولی امرالله در لوحی فرموده :
"عنقریب بدیده عنصری مشاهده خواهید فرمود -

سال ششم
که حضرت بهاء الله روحی لسلطنته الفدا چه بساط
عزتی بروجه اولیا و احببائش گسترده و چه قدرت و نفوذ
و شوکت و جلالی از برای امنای ثابت قدم در جامعه
بهای ظاهری و آشکار فرموده است غیب از مکن اعلی
باین ندا مترنم ان یا وکلانی فی بلادی ان استقسیموا
علی صراطی تالله انه دقیق دقیق ثم اشتوا علی الامر
وانه عظیم عظیم "

و تا آنکه میفرماید : "انچه در دولت این امر
خفی الطیف اعز اعلی مکنون و مخزون و مند مع است
مکشوف و دیدار گردد و رفعت و مقام ان سروران عظام
در مابین انام واضح و مبرهن شود ان هذا الوعد
غیر مکذوب "

در توفیقی باز مولای توانا میفرمایند :

"اگر چنانچه تلاطم دریای بلا از دیار یابد و طوفان
بحر و رزایا از شش جهه ان جمعیت مظلوم را احاطه
نماید بحق الیقین بدانید وانی متردد نمایند که میعاد
نجات و میقات جلوه موعود در پیرینه نزدیک گشته و وسائل
اخیره فوز و نصرت عظمی از برای ملت ستم دیده بهاء در
آن کشور مهیا و فراهم گشته است قدم ثابت لازم و عزم -
راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد و مقصود -
اهل بهاء در اعلی المقامات بدیدار جلوه فی حیرت
انگیز نماید خدا سنده اله و لن تجد لسنة الله تبديلا"
تا آنکه باز مولای توانا در توفیقی دیگر میفرمایند :
"این تعهدیات که بر ارباب ستم دیده بی گناه در -
آن دیار وارد چنانچه قبلا صریحا مرتهم گردیده و -

شماره دوازدهم و سیزدهم
بقیه از صفحه ۲۳۴

آهنگ بدیع

انمرحوم در زمان حفر قنات . کارگری از اهل وسکینقا^ن
داشته است بنام شیخ جعفر نامبرده برای احبابی
جاسب شرح تصدیق خود را بدین طریق نقل مینموده
است .

مدتی بود که با اقا میر و محمد نوروزی از اهالی
وسکینقان مشغول حفر قنات بودیم . بنده بنا بنگفته
عالم محل نفس مرحوم اقا میر را سم میدانستم . حتی
المقدور از تماس با او اجتناب میکردم بطوریکه هنگام
صرف نهار در لب چشمه قریب سیصد قدم با او فاصله
میدرفتم در مدت حفر قنات که قریب چندین ماه بطول
انجامید از او بردیز میکردم . اقا میر از زبان مهربانی
و خلق نیکی که مخصوص به او بود میگفت از من پرهیز مکن
من همان اقا میر چند سال پیش هستم منتهی چندی
است معبود و مقصود خود را که بدران ما برای درک -
زمان اوزاریها کرده اند یافته ام . اغلب اوقات
از قعر چاه با من مشغول مباحثه میشد . نزدیک به
خاتمه حفر آخرین چاه بود که یکروز از ته چاه صدا
زد شیخ جعفر نگاه کن به بین این اطراف کسی
هست یا نه ؟ بدون اینکه از مقصد او مطلع شوم اطراف
چاه را مشاهده نموده جواب دادم خیر .

انوقت گفت میدانی چه کن آن سنگهای بزرگی
که من از ته چاه فرستادم بالا یکی را بردار و از آن بالا به
سر من بزن . در نتیجه این عمل تو بنا به عقیده خودت -
یکنفر کافر و مرتد را کشته ای و به بهشت میروی و من هم
بنا به عقیده خودم در سبیل قائم موعود و یگانه منجسی

سال ششم

عالم انسانی که تمام ادیان سابقه منتظر ظهورش
بوده اند شهادت داده ام . از آن بیان چنان منقلب
شدم که همان شب به منزلش رفتم و ایمان و اقبسال
خودم را به شریعت جمال اقدس ابهی اظهار نمودم .
واقای محمد نوروزی (۱) کارگر دیگریم بعد از امر
جمال اقدس ابهی مومن گردید .

اتای محمد نوروزی اظهار مینمود یک روز عده
از اعدای وسکینقان در میان دشت در من اجتماع
نمودند و دهان به سب و لعن گشوده بودند . مرحوم
اقا میر پس از توقف از این بلوا خود را به انجم رسانیده
زبان به نصیحت گشود و با اندام رشید و قوه بیان و برهان
خوبش چنان وقار و سکونی بخرج داد که همه
شورشیان چوب و بیل و گندگ خود را برداشته رفتند
مرحوم اقا میر قبیله از تبلیغ امر الله به عمل
غفلت نمینمود . بتدریج مخالفین بمنظور از بین بردن
ان شخص بزرگ بهترین وسیله که بدست آوردند
این بود که انتشار دادند مرحوم اقا میر مخالف
شریعت مقدسه اسلام است و عده از عوام را بدستاری
حکومت و علمای محل بر او شورانیدند و انوقت که سال
۱۳۲۱ هجری بود مخالفین موفق شدند که نامبرده
را بدستاری میرزا مهدیخان پسر مرحوم امین الدوله
کاشانی که در عهد ناصرالدین شاه بمقام وزارت رسید

(۱) - فعلا احباب قریه وسکینقان منحصر
خانواده اتای محمد نوروزی است .

و اورا وزیر همایون میگفتند و در زمان مظفرالدینشاه مقام و مرتبه اش بالا گرفته بود در خانه شیخ حسینعلی جاسبی که خانه اش محل زجر و ستم بندگان الهی و مومنین شریعت الله بوده جرم بهائیت و حمایت از مظلومین مخالفت با ظالمین چوب زدند و از طرفی بوسیله تفنگداران راه دستار نشر را سد نمودند و از حمایت آنان ممانعت کردند . بعد ها آن مرحوم را از طریق کاشان و از حدودی که طرفدارانشند انند و نشا سندی به طهران بردند و معلوم نشد که چگونه آن نفس مقدس و بزرگوار را ازین بردند . معروف است که او را در حوض آبیخ در فصل زمستان در سن ۵۰ سالگی شهید کردند . ذیلا یکی از الواحی که از کک مطهر میثاق بافتخار آقا میرنازل گردیده درج میگردد .

جاسب جناب آقا میرعلیه بهاء الابهی

هو الابهی

ای آقا میرامیر کشور فک انیر شخص خطرست که الیوم حامی عهد پیمانست و حامی از میثاق حضرت رحمن شمع پرنور انجمن استقامت است و سرور خم آزاد بوستان موهبت . پسر از خدا بخواه که دران اطراف و اکناف باین خدمت عظمی موفق گردی و باین تاج امیری عالم معنوی مکلل شوی غروب گذشته است و این عید بتحریر بتعجیل مشغولست در خط معذور بدارید والبهاء علیک ع

بقیه از صفحه ۲۴۶ مؤذن مقدس

تصریح شده مقدمه اعلان امرالله دران سامان است الخ) هکذا میفرمایند " جمال قدم واسم اعظم

معین مظلومین و مظلومین و ناصر و حامی مومنین و - ثابتین است و آنچه وعد الهی است که ملا تحققی پذیرد و تنبیه بصراحت بیانات مبارکه در باره اتیه -

ایران می نگرید از قبیل آیات محکمت " قد جعلک الله مطلع فرج العالمین " یا " عزت قدیمه بازگردد " یا

" مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواریست " زیراموطن جمال مبارک است " و " این تعدیات مقدمه

اعلان امرالله دران سامان است " یا " یقین بدانید چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان

عالم حیران بماند " و یا " آنچه از قلم اعلی جاری شده البته ظاهر خواهد شده " یا " و لایبقی من

حرف الی قدیراه المنصفون مستویا علی العرش الظهور " ملاحظه مینمایند که با وجود آیات محکمه

و بیانات مثبت و اشارات فوق بهائیانرا دیگر چه غمی - انها ایمان قطعی دارند و یقین مبین میدانند

که هر کس مکش سیاسی و اقتصادی و هرگونه ماجرای حدود و ثغور که در عالم بوجود اید ایران عاقبت -

بعزت رسد خوشا بحال احبای ثابتین راسخین که بیانات صریحه مبارکه و اشارات و نوایای حتمی الوقوع

مزبوره ایشانرا امید وار و مطمئن کرد و قلوب و ضمائر اهل بهار استریح و مستبشر فرموده است . کین هنوز از نتایج سحر است

ابلاغ هیئت اداری مجله آهنگ بدیع

شرح مختصری از مدرسه زمستانه

المان ۲۶ دسامبر ۵۱ - ۲ ژانویه

۵۲ اقتباس از نامه یکی از جوانان

دانشجوی ایرانی

در اواخر دسامبر وابتدای ژانویه جوانان هفته ای - زمستانی داشتند که در یکی از کوههای جنوب غربی در سرحد فرانسه تشکیل گردید در حدود ۷۰ - ۷۵ نفر در آن شرکت داشتند که پانزده نفر آنها ایرانی بودند . هدایت مباحثات و اصطلاح رهبری جنبه روحانی مدرسه با حضرت دکتر مولشلگل عزیز مخدلس بود . هر روز صبح محفلی بمدت دو ساعت تشکیل مییافت یکنفر راجع بموضوعی معین نطق مختصر ایراد میکرد و بعد بحث و سؤال و تحقیق مفصل درباره آن بعمل میآمد موضوع نطقها و مباحثات اقسام روح - قوانین روح - قوانین طبیعت و زندگی الهی بود بعد از ظهر مصروف کوهپیمائی و گردش و تفریح میگشت و شب نیز محفلی که یاد نباله جلسه صبح ویا بروی مطلبی مستقل بود تشکیل مییافت پروگرام دو شب - مستقلا بعمده جوانان ایرانی بود که مصروف تاریخ امر و بیان بعضی داستانهای قهرمانی شهسادی قرن اول گردید . این هفته بدعم جوانان بی نهایت خوشگذشت روحانیت و محبت بحد اعلی و اکثر برای جمع حکومت میکرد جوانان المان و ایران بحقیقت مانند دود لبر شیفته و فدائی یکدیگر بودند و در خدمت و قبول وظایف مختلفه یکدیگر سبقت میگرفتند از صبح تا سحر (بقیه در صفحه ۲۵۰)

۱ - هیئت اداری مجله آهنگ بدیع بمنظور اداره - کلیه امور مجله (بااستثنای امور مربوط به هیئت تحریریه) اخیرا از طرف لجنه جوانان بهائی طهران انتخاب - گردیده است و از عموم مشترکین محترم تمنی در رهسحر نظری در مورد امور اداری مجله و اشتراک خود دارند بادرس منشی هیئت اداری - طهران شرکت سهامی نونهالان - آقای امیر فرهنگ ایمانی مکاتبه فرمایند .
۲ - عموم مشترکین گرامی واقف و آگاهند که انتشار مرتب مجله فقط بر اثر وصول وجوه اشتراک میسر خواهد بود زیرا عندوق مجله عوائد دیگری ندارد و هلت تاخیر انتشار بقیه شماره های مجله نبودن وجوه جهت تهیه لوازم مربوطه است بنابراین از کلیه مشترکین محترم تمنی میشود بذل لطف فرموده در پرداخت وجوه اشتراک - خود ویدهی های گذشته از این بابت در ولایات به نمایندگان محترم مجله و در طهران بموزع مجله درجه زودتر اقدام عاجل مبذول فرمایند .
۳ - مقداری از دوره های سالهای گذشته مجله ادنگ بدیع بمنظور مساعدت بامشترکین محترم در تکمیل سری مجله و همچنین تقویت صندوق مجله تجلید و آماده گردیده است و مبلغ یکصد ریال در دسترس - علاقمندان گذارده میشود تمنی است طالبین محترم تقاضای خود را به هیئت اداری ارسال فرمایند تا اقدام لازم بعمل آید .
" هیئت اداری مجله آهنگ بدیع "

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱ - چون عده ای از مشترکین این مجله تابحال موفق با ایصال وجه اشتراك نگردیده اند و مجله در مضیقه مالی قرار داشت طبق دستور لجنه محترم **جوانان بهائی** طهران در شماره ۲ و ۳ در یک جلد منتشر گردیده .

امید است در ظل عنایات الهی و بمساعدت صوری و معنوی یاران روحانی موانع موجوده زائل و این نقص جبران گردد .

۲ - از این شماره نمایشنامه آلام متزاید و یک محفل روحانی متدرجا در این مجله منتشر میشود . این نمایشنامه بقلم توانای حضرت حرم روحیه خانم بزبان انگلیسی نگارش یافته و ایشان وضع اداره تشکیلات بهائی و طرق رفع نواقص اداری امری را بهترین وجه بصورت نمایشنامه ای شیرین و دلنشین مرتوم فرموده اند . آهنگ بدیع مطالعه این اثر نفیس و ذی قیمت را - بعمم احبای الهی بخصوص اعضای محترم تشکیلات بهائی توصیه مینماید .

۳ - مقاله "علامت وحدت جناب ضیا" الله شمس که از جوانان فعال این مدینه میباشد ترجمه و از آلمان جهت این مجله ارسال فرموده اند . از لطف ایشان سپاسگذار و در انتظار وصول اثر دیگر ایشان میباشیم .

"هیات تحریریه آهنگ بدیع"

بقیه از صفحه ۲۴۹ شرح مختصری از مدرسه . . .

تا آخرین دقیقه شب پیوسته در ساعات فراغت بانگ سرور و نغمه و شور بلند بود المانها دسته جمعی ترانه های ملکوتی میخواندند و گروه ایرانیان نیز با اشعار مجلسی

ایرانی و شرقی بر رونق مجلس می افزودند این هشت روزیکسره روحانیت بود سراسر شادی و خنده و مسرت بود . عشق و محبت بود وحدت شرق و غرب و برادری و برابری - بود خیمه الفت و یگانگی بود خیمه ای که انامل قدرت

جمال قدم جل شانہ الاقدس الاعز الاعظم مرتفع فرموده و - جمیع اهل عالم را بد خول در ظل ان دعوت نموده است هر وقت سفره ای گسترده میشد و طعامی تناول میگشت هر کس بفکر دیگران بود می نوشت و می پانید که کسی بی بهره نماند یا کمتر از احتیاج دریافت نکند در این مواقع انسان ذقایی از عالم محبت و یکرنگی و برادری - حقیقی را مشاهده مینموده که گاه از تاثیر بگریه میافتاد شب هنگام خواب اگر کسی بتو کم داشت و اساس سرما میکرد دیگران در دادن بتو و مسابغه میگذاشتند تا همه گرم و راحت و آسوده باشند . و در این شئون بخصوص -

مراعات جوانان ایرانی را بیشتر از دیگران مینمودند و محبت و لطف را بسرحد کمال میرساندند . چند جوان غیر بهائی در این مدرسه شرکت داشتند که جمیع تحت تاثیر این روحانیت و خلوص واقع شدند و انشاء الله هدایت خوا گشت از آن جمله دختری ۶ ساله از اهالی هایدلبرگ بود . وی بقدری مفتون و مجذوب جامعه بهائوسی گردید که پس از مراجعت قرار و آرام نداشت و نداشت .

همه جا صحبت از امر میگفتند و سعی در تبلیغ مینماید . خانواده وی در کنفرانس یوم جهانی که از طرف احبای المان در آن شهرها در یوم ۲ ژانویه تشکیل گردید و در این جلسه نمایندگان تمام ادیان صحبت میکنند شرکت کردند .

+++++

آهنگسازان

سال ششم

شماره چهاردهم و پانزدهم



آهنگ يك بيع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سا لیانسه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالشرق وشهرالسلطان ۱۰۸

شماره چهارم و نوزدهم

فهرست مند رجعات:

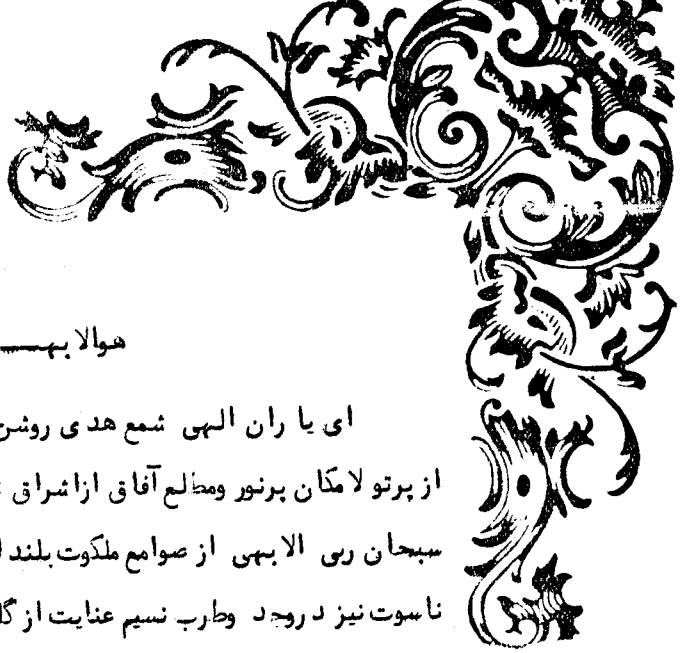
۲۵۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدا لبها* جل ثنائه
۲۵۳	"	۲ - تلغرافات سنیعه مبارکه
۲۵۴	"	۳ - ولایت امرالله
۲۶۰	"	۴ - میثاق الهی در نظر جناب ابوالفضائل
۲۶۷	"	۵ - شعر "نمود فتح و شارت"
۲۶۸	"	۶ - خطابات قلم اعلی
۲۷۳	"	۷ - آلام مترایده يك محفل روحانی
۲۷۶	"	۸ - سید سید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبته

شرح عکس روی جلد - اعضای محفل مقدس روحانی بهائیان مادرید (بایتخت اسپانیا)

دی سیمین ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۹ - ۱۱۰

آدرس مکاتبات هیئت تحریریه - طهران - شرکت سهامی نونها لان - ایرج متحدین
آدرس مکاتبات هیئت اداری - طهران - شرکت سهامی نونها لان - امیر فرهنگ ایمانی
آدرس مراجعات هیئت اداری - حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هو لابیہی

ای یاران الہی شمع ہدی روشن وساحت دلہار شک گلزار وچمن افق امکان
 از پرتو لامکان بر نور و مطلع آفاق از اشراق نیر میثاق غبطہ صد رای طور . ند ای جانفزای
 سبحان ربی الابیہی از صوامع ملکوت بلند استواز صلائی جانبخش . حضرت جبروت مجامع
 ناسوت نیز در وجد و طرب نسیم عنایت از گلبن احدیت در مرور رائحہ گلشن ہد ایست
 در سطوع طیور قدس در حدائق حقایق و معانی در تغنی و مطرب الہی در بزم روحانی
 با چنگ و چغانہ در احسن اغانی . ہد ہد بشارت کبری از سیای ملکوت ابیہی در پرواز
 و بلبل ریاض رابعجز و نیازد رنگمہ و آواز گلہای صد برگ معطر در طرف چمن شکفتہ و ذمہای
 ممل در میکہ عشق بچوشر آمدہ . جام معانی سرشار است و ساقی الہی شاہد انجمن
 ابرار جمیع این مواہب از فضل و الطاف جمال ابیہی روحی لاجبائہ الفداء .

ای یاران الہی و سیاوران روحانی وقت انشراح و افراح است و هنگام نشنہ افداح
 راح بذکر آن دست یگام مشغول شوید و بیاد آن یاران زین و جمال مبین ببرد ازید و جمیع
 مشعوب و ملل را بشارت بعنایتش رد ہید و نشتر نفاذش ببرد ازید و منادی با سمر گردید
 و در بلندی صیت رحمانیتش کوشید و در سطوع انوار احدیتش بشتابید . کم خدمت پیسر
 بندید و باستقامت کبری برخیزید و مقاومت کل ملل بشدید القوی نمائید قسم بجمال قدم
 کہ کل در ظل شما واقع و جمیع مسخر ہر رخ ساطع تا بید ملکوت ابیہی متتابع و جنس شود
 ملائکہ اعلیٰ مترادف . عون الہی ظہیر است و صون ربانی دستگیر و جمال ابیہی نعم
 المجیر حضرتش ملجاء و پناہ این اوارگان است و ساحتر مامن و آرامگاہ این ربی سرو سامان
 اسیر سبیل او ہستیم و ذلیل در گاہ انمجیر جلیل . مشغول بقوت و اقتدار ما و گردید
 و مشعوف نفوذ و اشتہار عہد و میثاق او . اوقات را صرفا اشتغال بذکر و تذکر غافلین و متزلزلین
 ننمائید و ایام را وقف دفع شبہات مارقین نفرمائید چہ کہ اوقات و ایام عزیز تر از ان است .

فسوف ترون المتزلزلین فی خسران مبین
 ع ع
 (۲۵۲)

تلغرافات منیعہ مبارکہ

مبارک از بهائیان ایران بخصوص جوانان بيش از بيش بوظايف مهمه خویشرا شنا شده و فرصت گرانبهارا بيهوده از گف نخواهند داد و با بسذل مساعی و مجهودات - لازمہ و خدمت بی شائیه در راه رضای دوست قدمهای موثری برخواهند داشت و نامی جاوید از خویش در تاریخ امریادگزار خواهند گذاشت البته مسلم است که بشرط اقدام - موفقیت ما حتمی است.

ما جوانان بهائی وظیفه داریم که نظری دقیق بوظايف سنگین خویش در این دوره بسپار مسئولیت کنونی افکنیم و فارغ از هر قیدی "منقطعا عن دونه طالبا ددا یته" کمر همت محکم بر بندیم و بدل و جان در خدمت با مرجانان بکوشیم و از جان بخروشیم تا این توده غبراجنت ابهی شود و بشهر ستمدیده و پریشان امن و امان یابد .

بنهایت عجز و ابتهاج از استان مقدس شہ راجی و ملتسمیم که این مشت ضعفاراتا بید فرماید تا با آنچه شایسته خدمت و فعالیت در سبیل اوست موفق و موید گردیم بمنه و عونہ و کرمہ

" هیات تحریریه اہنگ بدیع "

+++++

+++++

+++++

+++++

+++++

+++++

اول : تلغراف منیع مبارک مورخ ۲۰ مارچ ۱۹۵۲ کہ در جواب عریضہ تلغرافی لجنہ ملی جوانان - بهائی ایران بمناسبت روزین المللی جوانان زیارت گردید :

Assure youth Iran loving fervent prayers success.

Shoghi

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :
" جوانان بهائی ایران اطمینان دهید برای موفقیت آنان بکمال اشتیاق از صمیم قلب دعا میکنم .
امضای مبارک شوقی "

دوم : تلغراف منیع مبارک مورخ ۱۷ مارچ ۱۹۵۲ کہ بافتخار لجنہ جوانان بهائی طهران در - جواب عریضہ تلغرافی لجنہ مبنی بر رجای تباہیید جهت موفقیت در اجرای وظایف محولہ و حفظ و حراست جامعہ جوان از ارض اقدس واصل گردیدہ است .

Assure Tihran youth loving prayers success high endeavours

Shoghi

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :
" جوانان طهران را بادعیه مشتاقانہ جهت موفقیت در مجهودات عالیہ ایشان مطمئن سازید .
امضای مبارک شوقی "

ہیات تحریریه اہنگ بدیع با ابلاغ این بیانات مبارکہ بجوانان عزیز مطمئن است کہ در استان راستان حضرت یزدان با مطالعہ تلغرافات منیعہ و توجہ بعنایات مولای حنون بجامعہ جوان و انتظارات دیگل

ولایت امرالله

***** (دکتر پرویز جاوید) *****

چه غم دیوارامت را که در ارد چون توشتیبان
 چه باک از موج بحر آنرا که باشد نهج کشتیبان

"قد سعدالی الملکوت الابهی حضرت عبدالبها"

بیوفایان دلشکسته گشتم و از زده شده ام و در رقص این
 جهان مرغ هراسان بال هر میزمن و هر روز آرزوی -
 پرواز ملکوت می کنم یا بها^{چون} الابهی مراجع فدا بنوشان
 ونجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت آزاد
 کن - توفی معین و نصیر و ظهیر و دستگیر .

و نیز در خطایی باهل غرب چنین فرموده بود نسد
 قوله الاحلی : "ای احبا وقتی می آید که ازین شما مفا^{قت}
 می کنم آنچه باید بکنم کرده ام . تا انداز ای که قسوه
 داشتم با مر حضرت بها^{الله} خدمت کردم . شب و روز
 در مدت حیات آرام نگرفتم . بینهایت از زمینم ببینم
 احبای عزیز مسئولیت امر میا رکار بر عهد میگیرند .
 هنگام ندای ملکوت ابهی است - امروز روز روح و روحان
 احبای^{الله} است تمام قوای جسمانی خود را صرف نمودم
 و روح حیات من بشارت وحدت اهل بهاست . آذان خود
 را بخاور و یاختر بجنوب و شمال متوجه داشته ام تا
 از آهنگ محبت و الفتی که در جماع احبا بلند میشود لذت
 برم . ایام حیات من معدود است و دیگر سروری از سرای
 من نمانده خیلی آرزود ام ببینم احبا مانند سلسله
 لثالی درخشنده و نجوم منیر و اشعه ساطعه شمس

این پیام که در سی سال قبل بوسیله حضرت ورقه مبارکه
 علیا عا در و عموم احبای شرق و غرب عالم ابلاغ
 شد اهل بهار را در اطراف و اکناف جهان قرین تاسف
 و تاثیر بی پایان نمود . رخفه کبری و مصیبت در تمام^د ارضعود
 غصن برومند شجر ابهی از این جهل پر محنت و سلا
 رخ بگشود و مومنین را غمزه و افسرده ساخت . بلسی
 جامعه امر که در اثر هم عالی و مساعی مبدوله حضرت
 سرالله الاکرم پیشرفت و ترقی محیر العقولی نموده
 و انظار جهانیان را بخود متوجه ساخته بود قائم و
 پیشوای روحانی خود را از دست داد . مخالفین و معاند^{ین}
 خشنود شدند گمان بردند که سراج و هاج امر الهی
 با صعود مروج و مبین منصوص امر بهائی خاموش شده
 است تصور کردند که میتوانند رخنه و خللی در بنیان
 متین امرالله پدید آورند .

حضرت عبدالبها^{از} مدتها قبل از صعود ایمن
 واقعه موله را باهل بهای اخبار فرموده و در مناجاتسی
 پرسوز و گداز و سراپارا از نیاز باین بیانات عالیات ناطق
 "یا بها^{الابهی} از جهان و جهانیان گذشتم و از -

و غزالان يك مرغزار متحد گردند عندليب غیبی از برای
 انها متغنی است گوشت دهند طیر بهشتی مترنم است
 از ان غفلت ننمایند بندای ابهی بلند است باستماع
 بشتابند - منادی میثاق دعوت میکند اطاعت نمایند
 خیلی مترصد و مشتاق وصول بشاراتم که بشنوم احببا
 مجسمه خلوص و صداقت و محبت و دوستی و روح و روح و روح و روح
 ایا بدینوسیله احببا قلب مرا سرور نمیدارند ایا ارزوی -
 قلب مرا متحقق نمیسازند - ایا بامیل من رفتار نمی نمایند
 ایا اشواق قلبیه مرا بموقع اجرا نمی گذارند ایا بندای
 من گوش نمیدهند من منتظرم و باکمال صبر منتظرم *
 بهائیان عالم نمیتوانستند فکرایین بلیه بزرگ راحتی
 بخفیه خود راه دهند ولی مدتی پیش نگذشته بنمود
 که این وعده تلخ تحقق یافت و صعود ان ناجی ام از
 این جهان واقع شد . امر ماند وعده ای کثیر از مخالفین
 و معاندین داخل خارج - مومنین ثابت قدم جمال
 قدم با خود میبندند که کدام یادتوانائی بایسد
 سفینه حمرای اهل بهار در این دریای پرتلاطم جور
 و جفا ساحل صلح و صفا راهبری کند و سرنوشت اهل
 بهار بدست گیرد - انها یقین داشتند که مولای مهربان
 هرگز انانرا فراموش نخواهد کرد و امر مبارک را بینا صر و معین
 نخواهد گذاشت . زیرا بارها مبین آیاتش در آخرین
 ایام حیاتش بتصریح بیان فرموده بودند ای عزیزان
 من محزون مشوید افسرده نگردید - خاموش ننشینید
 و خود را پریشان و مایوس مکنید - شمارا در حصن رعایت
 و کف حمایتم گرفته در هرانی تا بید و توفیق جدید

نمایم - و قایم بهمانید و تانفس اخیرمانند این عبد
 در خدمت امرالله و عبودیت استانش بکوشید و جانفشانی
 نمائید و از یکدیگر سبقت گیرید . از هجران من ملسول
 مشوید - و از نشون دنیا و حوادث زمان خائف و مضطرب
 مگردید - از مصائب امکان ادنی تزلزلی در امرالله
 حاصل ننمائید چه که شما قید چند الله و شما قید جمع
 اهل بهاکه در این طوفان بلا بمظلومیت کبری و استقامت
 عظمی و زیور اخلاق و حلال تقدیس و طرا ز تقوی بین ملاء
 انشا مبعوث خواهید شد نصرت امرالهی نمائید و
 متدراجا این جهان تاریک و پر وحشت و انقلاب را با حق عز
 ابدیه در ظل امرالله در سایه سراپرده نجات در آورید
 ای یاران من و انصار من در این سبیل بعد از من
 فتور و اهمال ننمائید و این فرصت گران بهار را از دست
 ندهید . و الا عاقبت خود خائب و خاسر گردید . و از نعمت
 عظمی تا ج ^{عزت} ابدیه خود را محروم نمائید گمان ننمائید
 که از سکون و سکوت احدی از احببا و هنی بر امرالله وارد -
 گردد و لا اله الا الله میبعض شوند و گوی سبقت را از میدا
 برابند پس بکوشید و همت موفور مبدول دارید من با
 شما هستم و در ساحت کبریا در محضر حضرت اعلی و جماع
 ابهی بشدید القوی تا بیدتان نمایم و دلالت کنم - کل
 متحد امتقا قیام نمائید تا باین مقام بلند اعلی رسید والا -
 دیگر مرا ببینید بمنور لقا در عالم بالا فائز نشوید این
 است ای احبای الهی سبب سرور و فرح روح من در ملکوت
 ابهی . "

قلوب نگران اهل بهار از استماع این بیانات مبارکه

آرامشی می یافت و همه حس میکردند که مولای مهربانان
دائماً با آنان استودر هر دم یاریشان میکند .

چهل روز از صعود مبارک گذشته بود که الواح
مبارک وصایا در جمع احبای حیفا گشوده شد و معلوم
گشت که هیكل مبارک سالیانی پیش از صعود جهت -
حفظ وحدت و یگانگی جامعه بهائی و برای مسدود -

کردن ابواب تفرقه و جدائی وصی مخصوص خویش را معین
فرموده اند و صراحت بیان در الواح مبارک وصایا باین
بیانات عالیات ناطق "ای یاران مهربان - بعد از -

مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارک
و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو -
سدره که از د و شجره مقدسه مبارک انبات شده و از اقتران
د و فرع دو حه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقس افند

نمایند زیرا ایات الله و فصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع
جمع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبای الله
است و بین ایات الله و من بعده بکر بعد بکر یعنی
در سلسله او و فرع مقدس و ولی امرالله و بیت العدل
عمومی که با انتخاب عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت -

حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض
از حضرت عالی روحی لهما الفدا^۱ است آنچه قرار دهند
من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله
و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله
و من نازعهم فقد نازع الله و من جادلهم فقد جادل الله
و من جحدهم فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله
و من انحازوا فترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و -

ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله علیه نعمة الله
حصن حصین امرالله باطاعت من هو ولی امرالله
محفوظ و مصون ماند و اعضا^۲ بیت عدل^۳ جمیع اغصان و -
افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد
و توجه و خضوع و خشوع را بولی امرالله داشته باشند .

اگر چنانچه نفس مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و
سبب تفتیت امرالله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و
مظهری از مظاهر مرکز نقض شود . ای احبای الهی
باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را
تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد
و مشخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی
و علم و فضل و کمال باشد . لهذا اگر ولد بکر ولی امرالله
مظهر الولد سرابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه
و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع^۴ نیست باید غصن دیگر

را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش
نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امرالله
مشغول باشند و انتخاب این نه نفر با اتفاق مجتمع
ایادی یا با کثرت آرا^۵ تحقق یابد و این نه نفری
بالاتفاق یا با کثرت آرا^۶ باید غصن منتخبه را که ولی امر
تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق
باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم
نشود .

و در مورد ریاست بیت عدل اعظم میفرمایند:

"ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز
لایعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب

ووکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود و لسی امرالله صلاحیت اخراج او را در بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید و نیز میفرمایند: "حقوق الله راجع بولی امرالله است تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومی صرف گردد"

پس از دقت و تعمق در الواح مبارکه و صایا براهل بها واضح هیان شد که حضرت عبدالبها نه تنها در وصیتنامه خود و صی بالاستحقاق خویش را تعیین و جمیع احبای الهی را باطاعت از ایشان دعوت نموده اند بلکه حدود اختیارات و طرز انتخاب و لاقام آئینده را نیز در ضمن نقشه کلیه الهیه بوضوح تشریح و توصیف فرموده اند و علاوه بر آن وظایف فردی و اجتماعی اهل بهار را اشکار هیان نموده اند و باین طریق امر الهی را از شقاق و نفاق محفظه داشته اند

قلوب نگران و متضرع احبای الهی در اطراف و اکناف عالم بناگاه از این پیام حضرت ورقه مبارکه علیما که بمومنین در شرق و غرب عالم تلگرافیا مخابره شده بود کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر بهیجان آمد حضرت ولی امرالله ارواح للعالین له الفداء در آن حین بیش از بیست و چهار سال از عمرشان نگذشته بود و خبر صعود حضرت عبدالبها چنان ایشان را غمین و افسرده نمود که ضعیف و ناتوان و رنجور گشتند و هنوز بومی چند از وره شان بحیفانگشته بود که با مفتوح شدن الواح و صایایی با مرعظیمی که

برعهده مبارکشان محول شده بود بردند - زی - حضرت عبدالبها وصایت خویش را حتی از وصی خود مکتوم داشته بودند

قلوب گریان احبای الهی را بیکباره هاله ای از شادی فرا گرفت اهل بهادر و حال متضاد و گوناگون بودند از طرفی بر صعود مولای مهربان خویش میگریستند و از طرفی چون برای امر مبارک حافظ و نگهبانی جوان می یافتند از شادی در پوست نمیگنجیدند در این حین چشمها گریان و لبها خندان بود و همه بزبان دل میگفتند چرا خون نگریم چرا خوش نخدم

که دریا فرورقت و گوهر برآمد دانستند که ناخدائی کشتی عظیم امریید قادر و ولی امر جوانی نهاده شده است که قطعاً انرا بساحل امید خواهد رسانید انوقت بود که زائرین مقامات مبارک سعادت تشرف بحضور حضرت عبدالبها را درک نموده بودند علتان همه توجهات و عنایات ایشان را در باره حضرت شوقی ربانی که در آن حین طفلی بپوشیده بود درک کردند و دانستند که هیکل مبارک در ان زمان نیسز حفید مجید خویش را جهت ولایت امرالله برگزیده بودند حضرت ولی امرالله از اندم که قیادت جامعه بهائوسی را برعهده گرفتند آنی اسایش نخواستند و دمی راحت نتوانستند از هر اسم و لقبی بپزارشند و از هر شایان و رتبه ای برکنار حتی با حبان نیز گساراد ستور اکید صادر فرمودند که از هرگونه اسم و لقبی و تکریم و تعظیمی در مورد ایشان خود داری کنند

عالم از حسن خداداد به بیاراسته ای
 نهج بگردت میل خود ارائی نیست
 در آن زمان از هر طرف روائح گریه ضغینه و بغضا
 اهل بهارا احاطه نموده بود مثنی جاه طلب و مقام -
 جوی بانا قضین همداستان شده و دمیدم بر مخالفت
 خویش میافزودند - اعدای شرور و ناقضین جسور دست
 بدست هم داده بزعم باطل خویش میخواستند چراغی
 را که ایزد افروخته است خاموش کنند زهی تصویر باطل
 زهی خیال محال . حتی موفق شده بودند که کلید
 روضه مبارکه را از خادم ان اخذ نموده و خیال خود از -
 چنگ بهائیان خارج نمایند در بین احبانب نیز هر کس را می
 میزد و حکمی میراند . مخالفین داخل و خارج دست به
 دست هم داده و از دهان مردم را مشوب مینمودند و لسی
 در ظل توجهات الهی و اقدامات هیکل مبارک حضرت
 ولی امرالله مردم نصرتی جدید در امر بدیع پیشرامد
 و بالاخره ناقضین مجبور شدند که بدست خویش کلید
 روضه مبارکه را تسلیم احبا نمایند و مخالفین لد و نیز
 کاری از پیش نبردند و بنیان اتحاد امر در ظل میثاق الهی
 محفوظ و مصون بماند . در اندک زمانی مشکلات موجوده
 مرتفع و آوازه امر الهی گوشزد خاص و عام شد تشکیلات
 بهائسی وسعت عجیب یافت و مقام ان بر همه بخصوص
 احبا واضح و بیان گشت حضرت ولی امرالله با همتمسی
 بی نظیر و قدرتی عظیم المثل یاران را باطاعت از -
 تشکیلات دعوت فرمودند . محافل ملیه تاسیس شد -
 حضایر قدس را اثر گردید - مشرق لاند کرا امر بنا تکمیل

شد - و در بسیاری از نقاط امر بهائی بر سمیت شناخته
 شد و مردم فتحی جدید و نصرتی بدیع در ششون روحانی
 واداری امر رخ بنمود ناقضین ناکس خائب و خامس -
 شدند و مخالفین حضرت ولی امرالله نیز بدان پیوسته
 بدارالبوار راجع شدند اثار امریه بزبانهای زنده موجود
 عالم ترجمه گردید جمعی از علما و دانشمندان رجال
 و معارف عالم کتبا و صراحتا ب عظمت دیانت بهائسی
 اقرار و اعتراف نمودند - ملکه ای از ملکات ماری ملکه
 رومانیایا بامبارک موقن شد و تصریح بایمان مشهور
 علی رئیس الاشهاد اعتراف نمود و از مخالفت مخالفین
 ابدایی بخود راه نداد - در مرکز امر الهی اوقاف
 و موقوفات امریه خریداری شد و اراضی حول مقام مقدس -
 اعلی تکمیل و باشکوه و جلال خاص تزین گردید و زمین
 اطهرین در جوار مقام اعلی ساخته شد و محفظه اثار
 بین المللی معلوازاشیا نفیسه و گرانبهای مبارکه بهمت
 هیکل مبارک ترتیب داده شد تاسیس گنجینه کتب
 و مطبوعات بهائی در حیفا و عکا و صد ها نظایران از اقدامات
 مهمه ایست که در دوران کوتاه سی و یکساله ولایت
 امرالله تحقق یافته است پیشرفت و نفوذ امرالله در متجاوز
 از حد ویست اقلیم از اقالیم عالم طرح و تنظیم و اجرای
 نقشه های گوناگون مهاجرتی - ارتباط مستمر و اوم بسا
 اولیای امور و خصوص بنای مقام مقدس اعلی انتخاب -
 ایادی امرالله اینها و هزاران نمونه های نظیر آنرا
 اگر در نظر گیریم متوجه خواهیم شد که هیچ قوه ای -
 جز قوه قدسیه الهیه قادر انجام اینهمه امور مهمه

در این مدت قلیله نخواهد بود . بلی هیکل مبارک
 مولای حنون و مهربان بدینسان راحت و سایش خویش
 را فدای نمودند وانی اسودگی نخواستند و آنان که سعادت
 زیارت و شرف باستان مبارک را درک نموده اند این -
 حقیقت را بخوبی میدانند که هیکل مبارک بی ناصبر
 و معین یکه و تنها بانجام این امورات موفق میگردد نسبد
 عراقی که از اطراف و اکناف عالم جهت هیکل مبارک -
 میرسد و دراز حوصله ذکر و بیان و خارج از حد شمار است
 و هیکل مبارک یکایک این عرایض را ملاحظه راجوبسه
 لازمه عنایت میفرمایند حفظ وحدت و ارتباط ایمن
 جامعه که در اطراف و اکناف عالم پراکنده است کار
 آسانی نیست خامه ناتوان بشر چگونه تواند از مقام
 مقام چنین ولی امر عزیز و مهربانی دم زند البته عظمت
 این مقام الهی را عقل قاصر انسانی درک کردن نتواند
 این التراب و رب الارباب ما فقط قادریم توجهی
 بفتوحات عظیمه روحانیه امر در این دوره کوتاه اندازیم
 و نظری بوظایفی که برای آینده برعهده داریم و اموری
 که باید در آتیه محقق شود افکنیم و با خود بگوئیم
 باش تا صبح دولتش برسد

کین هنوز از نتایج سحر است
 هنوز مراحل بسیاری باقی است که باید بعون و عنایت
 الهی و در ظل توجهات هیکل مبارک مولای حنون طوسی
 گردد و بشر را بشاهراه صلح اکبر رساند پس خوشحال
 انانکه در چنین دوره مبارکی در ظل ظلیل چنین
 مولای توانائی محشورند و هر دم ناظر فتوحات عظیمه روحا
 نیه

میباشند .

اهل بهابشکرانه این موهبت عظمی که من دون -
 استحقاق نصیبشان شده است باید در خدمت امر
 الهی بکوشند و دستورات مبارکه گوش هوش فرادارند
 وانی غفلت و تخلف از اوامر دستورات مبارکه نکنند
 و از خدا بخواهند که تا آخرین دم حیات برضای
 مبارکش نائل گردند زیرا برترین سعادت و بزرگترین
 موهبت رضای اوست .

پس بیائید با توجه دقیق بالواج مبارک و صایا
 که مقام ولایت امر را واضح و عیان میسازد در ظل
 تشکیلات بی ریب و ریا و بی چون و چرا خدمت کنیم
 تا شاید بتوانیم جزئی از دیون لانهای خویش را بعالم
 امر ادا کنیم امید است موفق گردیم و گوی رضای
 دوست را از میدان خدمت برائیم ولی ؛
 مابین مقصد عالی نتوانیم رسید

مگر الطاف خدا پیش نهد گامی چند

 * باید جمیع دوستان بکمال اتحاد و اتفاق *
 * ظاهر شوند و بر امر الله بشاکی مستقیم باشند *
 * که کتب عالم و السن ام ایشان را از مطلع الهام *
 * و مشرق بیان منع نمایند نعیم للعارفين . *
 * "حضرت بهاء الله" *

~ ~ ~ ~ ~
 ~ ~ ~ ~ ~

میناق الهی در نظر جناب ابوالفضائل

***** (روح الله مهربانسی) *****

نگارنده اخیرا کتاب مفصلی بعد از مدت ها مطالعه و تحقیق در شرح احوال -
و آثار جناب ابوالفضائل گلپایگانی تالیف نموده است و مطالب ذیل که قسمتی از آن
کتاب است عینا جهت خوانندگان عزیز اهنگ بدیع نقل و تحریر میگردد .

یکی از مسائلی که در سرتاسر حیات جناب ابوالفضائل
قابل دقت و توجه است این است که ایشان کمتر
از امری باندازه اختلاف و مجادلت هراسناک بوده اند
و این برای آن بود که کمتر کسی بحقیقت تاریخ ادیان و -
کیفیت علو و نو پیروان آن چنان واقف بود جناب ابوالفضا
میدانست که اختلاف در مسائل جزئییه ای که قابل ذکر
و اهمیت نبود و امروزه مذاکره در امثال ان موجب اعجاب
شنوندگان است چگونه موجب نشقاقت عظیمه در امر مظا
الهیه و تفرقت و اضحلال و صعود روح حیات از جامعه
متشکله روحانیه شده است لذا چه بسا از حقیقتی که احبا
بدان رضائید اند چشم میپوشید و از صلاحی که فساد
بین یاران از اصرار آن ظهور مینمود دل میگرفت در
مسائل علمیه اگر احساس آن میکرد که ممکن است ابرام در
راهش باعث کدورت و اختلافی شود سکوت مینمود و سخنی
نمیگفت . در نامه ای که از کاشان نگاشته چنین میگوید :
"برادر فرخنده گوهرم : فدوی امروز نظریه اینکسه
توجه و اراده حق جل زکره و عزامه با تحاد قلوب احبا
و اتفاق امور و ستان است بساط مباحث علمیه را بر

چیده و در فترحل و ابضاح مسائل حکمیه را فریبی چیده
چنانکه خود انجناب ملاحظه فرموده اند که پس از انقضای
حبس سابق فدوی در مجالس و محافل در اینگونه مسائل
تکلی ن نمود و لب بحل مسئله ای از این قبیل نکشود
و هر کس بهر چه گفت بسکوت و مسالمت و تسلیم بسا او
همراهی شد و موافقت باد و ستان را بر هر چیز مقدم
شمرد .

قبله من امروز میسر از ان رد و قبول و محک تمیز غش
از خالص امر مبارک است که هر کس بقبول ان فائز گشت
و اطا عتشر را گردن نهاد از مقربین و اهل یمین محسوب
و هر نفسی در مقام ود بر آمد و از امر مبارک کثر سر باز زد از کفار
و اصحاب شمال مذکور شد دیگر فهم مطالب متعلقه
بمبد و معاد و بعث و جمع و رجوع را در رد و قبول عباد -
مدخلیتی نیست "

در نامه ای از عشق ابا د می نویسد :
" امروز اخبار اشیا با امر الهی د و بلای مهلك است .
اختلاف و کسالت فدوی که اندک استحضاری از حالات
ملل ماضیه و ام سالفه دارد میداند که هیچ ملتسی

عزیز نشد الا بسبب اتحاد افراد ان ملت و قیام و اقدامشان
 در امور نافه علمیه و عملیه که بعبارت اخری معرفت
 نفس مقدس مظهر امرالله و تبلیغ امر است و هیچ ملتسی
 ذلیل نشد الا بسبب اختلاف و کسالت افراد آن ملت
 از قیام بامور مذکور حق جل جلاله فرموده اند :
 " گذشته آئینه آینده است " اگر صاحب امر اکی یافت
 شود همین کلمه جامعه مبارکه کافیت در ادراک مسائل
 کاره . "

جناب نبیل الدوله در مقاله خود نوشته اند که :
 جناب ابوالفضائل هرگز اجازه مذاکراتی که ممکن
 است منجر باختلاف گردد نمیدادند و وقتی یکی از اجبا
 نزد ایشان آمده و اظهار داشت که یکی از اجبا باعث
 ضرامرالله است جناب میرزا بدقت مطلب را گوش
 دادند و بعد به بنده فرمودند که جواب ایشان را کلمه
 بکلمه ترجمه نمایم . سؤال کردند که آیا شما عقیده
 دارید که حضرت بهاء الله رب الجنود معهود هستند
 جواب داد بله . فرمودند اگر ایشان رب الجنود هستند
 این اشخاص جنود ایشانند پس ما چه حق داریم که
 از این جنود بدگویی نمائیم . انتهى

جناب ابوالفضائل با چنین نیتی که داشت و رفتار
 که در عرض سالیان دراز در انجام آن نمود معلوم است
 وقتی خبر صعود رسید علی الخصوص که سخن از نقض
 عهد و هبوط و سقوط بعضی اوراق و اغصان شجره مبارکه
 معلوم شد چه حالی بدان فدائی امر مبارک دست داد
 بعضی در باره سکوت و سکون جناب ابوالفضائل تساهل

چندی بعد از صعود حیران مانده و ندانسته اند
 که این خمود و خمول را بسبب چه بوده ولی حقیقت حال
 آن بود که آنجناب چون سایرین از مومنین امر الهی
 نبود چه او میدانست که در هنگام صعود مظاهرا هیسه
 چگونه اظهار کلمه فاروا از نفوس مهمه ایجاد انشقاق
 در اساس شریعت مقدسه نمود و ورد و قبول معدودی چه
 اوضاعی بپا کرد ^{است} این بود که او مدتی سکوت نمود تا به بیند
 از سرپرد و قضاچه بیرون خواهد آمد و مراتب نقض
 و نکست متعلقین مظهر ظهور یکجا خواهد انجامید و مرکز
 عهد و میثاق که قسطا ساعظم و میزان اتم است هر یک از
 آنها را از اصحاب یمین و شمالی چگونه بشمار خواهد
 آورد .

بالجمله بعد از آنکه جناب ابوالفضائل از مصدر امر
 دستور حرکت یافت از جا برخاست و آن مرغ خوش پرویسال
 که چندی برای ملاحظه عاقبت کار در قفس خمول خزیده
 بود بر برگشود و در فضای میثاق پرواز کرد و آهنگ تغنی
 بابدع الحان قدسی نمود این است که قیام و اقدام جناب
 ابوالفضائل و استقامتش در رد و نقض ناقضین و ناکنین
 و تدبیرات حکیمانه اش نیز کمتر بدیگران مشابه بود .
 او در ضمن رسائلی که نگاشت حقیقت حال را در این
 خصوص چنان واضح کرد و از ایات کتب مقدسه الهیه
 انجیل و تورا و قران بنوعی بجلوه کوکب میثاق و طرد اهل
 شقاق استدلال نمود که تیرنایب بقلب مخالفان نکند
 و صبح روشن بشب تاریک ان ننماید .

جناب ابوالفضائل بدین حقیقت علت ^{یعنی} سکوت خود

در آثار خویش درجائی بدین عبارات خوش تصریح نمود
است :

(معروض میدارم که اگرچه در آغاز ایام . . . اشعار
بقطع رشته مراسلت و سد ابواب مکاتبت نمود و علم اللسه
سبب جزاین نبود که چون هنوز آن ایام غبار امتحان
انگیخته و نور با ظلمت آمیخته بود مباد باقتضای بشریت
غفله و سهوا کلمه ای از قلم صادر شود که من بعد تدارک -
آن صعوبت یابد تا آنکه بعنایت محوینا لاهی دیری
نگذشت که نور از ظلمت پدید آمد و طیب طینت از خبیث
طوبت امتیا زیافت محق از مبطل جدا شد و ثابت از زائل
هویدا گشت اصحاب یمین بانور مبین در ظل ظلیل -
همایون فرع سدره رب العالمین امیدند و اصحاب
شمال در عین ضلال فی ظل لایبارد و لا کریم خزیدند
شیطان از ملک دوری جست و دیواز فلک رجیم آمد انجذاب
طبیعی هر یک از خبیث و طیب را بر مرکز ملائم خود راجع
داشت و حرکت جوهری هر یک از ری و جید را با ظاهر
ماه و کمان فی الصد و گماشت موحدان در ظل سدره
و حدت امیدند و مناقبان مانند خار سه پهلو در سایه
ذی ثلاث شعب روئیدند)

و در جای دیگر چنین مرقم :

(فدوی در آغاز ایام صعود که انگشت قدرت کتاب
تکوین را ورق زد و لسان عظمت ایات فراق را بر ارباب
میناق تلاوت فرمود چون تفرس اختلافی در ارضای متحد
امر نمود باب مراسلت بلکه مخالفت را بقصد مقصد و
باکل مسدود داشت و بذیل تفرد و انقطاع متمسک شد

که مباد انظر بضعف قوای بشریه خطائی صادر شود
و موجب اختلاف کلمه احباب گردد و نتیجه اش در دفتر
خلود مخلد ماند)

خدمات جناب ابوالفضائل در عرصه میثاق رب -
الافاق شرحش از بعد بیاید چه که آنجناب در مدت اقامت
در مصر زحمات زیاد در این باره کشیدند و بالاخره ایشا
بودند که توانستند بوسیله خطابات و مقالات مهمی
و فرای خود در کشور امریک شوک شکوک را که بوسیله بعضی
بیخردان در قلوب اهل ایمان روئید بود برکنند
و از هاروریا حین معطر ثبوت و رسوخ را بکمال طراوت و
خضارت برویانند .

جنات ابوالفضائل از کتب مقدسه استنباطات زیاد
در باره کوکب میثاق فرمود و علاوه بر اشاره در آثار مختلفه
از قبیل فرائد و اثر مهم در این خصوص تدوین کرد که
یکی به (رساله استدلالیه در بیان حقیقت مرکز عهد و بیما
الهی) معروف و بفارسی است و دیگری از قلم ان جوهر
انقطاع به (کتاب ابرار) موسوم و هری است و ازین دو
که اولی موجود و دومی مفقود است در ضمن شرح اشار
جنابش نام خواهد رفت .

ناقضین خیلی کوشیدند تا آنجناب را که بقدر
واقف بودند بسوی خود کشند ولی هیئات که باز دست
سلطانی شکار صعوه بیابانی شود و شیریشه کرد گسار
در دام رویه تبهکار گرفتار آید .

آقای عبدالرسول منصور نوشته اند که روزی حضر
عبدالیهما در مسافرخانه حیفات شریف داشتند جناب

ابوالفضائل وارد شدند و معروض نمودند که من از بازار میامدم پسر آهیت الله قزوینی دستم را گرفت و بجزئی خواست بیوسد و اظهار محبت نماید جواب فرمودند که چون دست شمار نمیتواند ببرد لهذا میبوسد ولی اگر میتوانست قطع کند دقیقه ای فرصت نمیداد.

در اینجا نمیتوان از بیان رتبه خضوع و شوع ان قدائی استان بهاد رمقا بل امر مبارک و حضرت عبدالبهاجل نثائه خود داری کرد.

اگر بتوان بتقاریر دستستان روشن روانی که ناظر وضع جناب ابوالفضائل در ساحت میثاق الهی بوده اند اعتماد نمود و قضاوت آنها را که خود بارها ناظر و حاضر بوده و ببصارت ایمانی دیده و دانسته اند قبول کرد باید گفت که در وره میثاق بجز معدودی قلیل کسی مانند ابوالفضائل عبدالبهاجل را نشناخت و چنانچه در ساحت خاضع نشد.

آری ابوالفضل حق داشت که در این امر بر هر کسی سبقت جوید. اگرچه بوده اند نفوسی که در آن زمان بواسطه خلوص نیت و عداقت طویت مقام مرکز امر را دریافته بودند ولی ابوالفضائل چیزی بر آنها اضافه داشت و ان ادراک حقائق کتب مقدسه الهیه در بیان عظمت یوم الهی و مظهر و مبین امر ربانی بود ابوالفضل -

میدانست که بر طبق کتب مقدسه این ظهور چه ظهوری است و این میثاق چه میثاقی (۱) او بود که در هر لحظه تفکر جواهر زواجر از این دریای بی پایان بساحل

(۱) - جناب ذکر الاله خادم حکایت میکرد که در -

وجود میریخت و حقایق ان ایات مقدسه را بیان میکرد و احبا را بدان متوجه مینمود در کتاب فرائد بعد از آنکه شرحی درباره حقائق کتب مقدسه درباره شمس و قمر بیان میکند روی خود را متوجه احبا مینماید و میفرماید :

"در این مقام از احبا الله رجایمینامیم که در این ^{قدیری} نکتہ تدقیق فرمایند و بنظر تحقیق بنگرند که نیر مشرق بازع ساطع النوری را که خداوند تبارک و تعالی در کتاب اشعیا زیاد از ده هزار و یانصد سال قبل بعبارت و یگون نور القمر کنور الشمس وجود مبارکش را ستوده و در قرآن کریم و فرقان عظیم بقوله جل و علا و الشمس و ضحیها و القمر از اتلیها بوجود مسعود شر -

قسم یاد فرموده و عظمت مقام محمود و رفعت لوا معقود شر را باین عبارات عظیمه رهیبه بیان نموده است ناقضین عهد الله و ناکنین میثاق الله بمساعی باطله و دسائس دنییه خود میخوانند خلق را از توجه بوجه منیرش ممنوع دارند و عباد را تضلیل کنند و مرکز میثاق را تحویل دهند و خود بر صفت طیور لیل در ظلمت ضلالت پائر باشند تا هر یک در تفسیر کتاب مفسری مطاع الرای گردند و در دین حضرت رب الارباب مجتهدی نافذ الحکم شوند (زهی تصور باطل زهی خیال محال)

موقع تشرف بحضور مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه در ضمن شرح مفصلی که از عظمت امر الله و کیفیت اعلان و استقرار و استقلال ان بوسیله اعدایان میفرمودند و از -

جناب فاضل مازندارانی در تاریخ خود نوشته‌اند که جناب ابوالفضائل اظهار فرموده بود که من وقتی تفسیر کنت کنز مخفیا که در سن ۱۹ از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شده بود و تفسیر الم غلبت الروم را زیارت کردم - دانستم که حضرتش جانشین پدر بزرگوار خواهد بود ولی بعد که تفسیر اسم الله را دیدم دریافتیم که معارف آنحضرت فوق ادراکات من است و وصف قدم طی شود بخامه امکان

پشه‌گیری برد بساحت عنق

انانی که بساحت اقدس تشریف یافته و ابوالفضائل را در انجاده اند و با از ایشان در جای دیگر سنوالمسی در موضوع میناق الهی نموده‌اند مقامی از خضوع ملاحظه کرده اند که برای دیگران درک آن ممنوع بوده است ایزابل فراسر از دوستان امریکا در مقاله ای که با انگلیسی نگاشته در جانی از ان چنین تقریر نموده است :

(این طرز رفتاروی (جناب ابوالفضائل) در مقابل احبا بود اما در موقع حضور در مقابل مرکز میناق با سری خمیده و چشمانی بزمین دوخته در حالیکه گوئی یکسره بجوهر خضوع و خضوع تبدیل شده بود می ایستاد حتی صدایش

وقایع قرن اول مطالبی اظهار میکردند فرمودند اگر ابوالفضائل در دنیا بود در باره وقایع قرن ظهور عظیم الهی از کتب مقدسه مطالب زیادی استنباط میکرد ولی او نیست .

در موقع جواب سئوالات حضرت عبدالبهاء آرام و خاشع بود من هرگز بعمرخود چنین خضوعی و چنین فنا سس که جسم و جان میرزا ابوالفضل در مقابل مرکز میناق از خود ظاهری نمود ندیده ام

یکروز در موقعی که من در منزل او بودم در حد ود بیست نفر از علمای اسکندریه به ملاقات وی آمده بودند یکی از آنها که عالمی بود جوان و خوش منظر با لباس عالی و فاخر و از قرار معلوم سمت تقدم بتمام آنان داشت از وضعیت خود متکبرانه حکایت مینمود که وی در قدیمترین دانشگاهها تحصیل کرده و اکنون نیز مدیر مجله ای در اسکندریه است که میل ملاقات جناب ابوالفضائل او را بدینجا کشانده است .

این شخص در نقاشی در حد و یک ساعت با توجه خاصی بیانات جناب ابوالفضائل گوش میدادند و ابوالفضائل صحبت خود را بایک لطیفه شیرین خاتمه داد سپس چشمان نافذش را متوجه آنها نمود تا به بیند که آیا آنها مطالب او را دریافتند اندیانه و آنها با وضعیتی که انسان را بیاد اجتماع مومنین اولیه مسیحی که از گفتار بولس استفاده میسر دهند می انداخت نشسته بودند غفلتا حضرت عبدالبهاء از متابل در ظاهر شدند ابوالفضائل روی روی در ب ورود نشسته بود ولی ما پشت بدرداشته حضرتش را تعجب دیدیم یک مرتبه ما ملاحظه کردیم که میرزا ابوالفضل بایک سکوت بغتگی از جای برخاست و سری بعنوان تعظیم فرود آورده چشمانش را بزمین دوخت و تمام آن وضعیت و حالت یک لحظه پیش وی یک مرتبه

متغیر شد و چون بنده خاضعی در مقابل حضرت ظاهر
گشت و سپس در حالیکه بشتاب صندلی راحتی را برای
جلسه حضرتش آماده ساخت در جواب سئوال حضرت عبدالبها
با صدای آرام موضوعی را که مورد بحث بود محروض -
داشت) انتهى

جناب دکتر حبیب موید حکایت میکرد که میرزا -
ابوالفضل وقتی مشرف میشد عصای خود را بیرون گذاشته
باوضعی که قابل بیان نیست وارد شده دست بسینه
پیش آمده و اجازه مبارک می نشست مراتب خضوعش
ابد اقبال قیاس با دیگران نبود گاهی از خضوع میلزیند
و بعد از جلوس اگر سئوالی میشد ایستاده سرپائین
آورده جوابی مختصر در ضمن یک جمله عرض مینمود
و ساکت میشد .

و هم ایشان حکایت میکردند که وقتی که شاگردان -
بیروت بحضورش میامدند و در هر رشته از معلومات سرسار
ش
که چون بحر زخار بود استفهام میکردند چون کسی -
سخن از بزرگواری او بیان میآورد و تشکری مینمود حالش
منقلب میشد و میفرمود (لقد من الله على المؤمنین او -
بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاته و یرکبهم
و یعلمهم الكتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لقی ضلال
مبین) و بدین ایه که از سوره ال عمران است بیان میکرد
که من هر چه دارم از امر الهی است و مرکز میناق ان -
حضرت نامتناهی گاهی میفرمود که اگر عنایت این ظهور
نبود من حال با یستی اخوندی در گوشه گلپایگان باشم .
جناب سلیمانی از زوجه جناب نبیل الدوله حکایت

نموده اند که وقتی که جناب ابوالفضائل بامریکا آمد
در مجالس و مجامع بی اختیار نعت و ثنا ی حضرت
عبدالبها زبان باز میکرد چون هنوز حضرت عبدالبها
بامریکا تشریف نیاورده بودند و من بفوز لقایشان فائز
نگردیده بودم با ابوالفضائل عرض کردم من در عزم
ادمی بعلم و فضل و یاقی و خیرخواهی شما ندیده ام و
نمیتوانم بهتر از شما را تصور کنم ایا حضرت عبدالبها
چگونه هستند که شما اینقدر مجذوب و مفتونشان
شده اید ابوالفضائل سر خود را تکان داد و گفت خانم
شما تا بحضورشان مشرف نشوید نمیدانید چه خیر است
اگر خدا نصیب کند و یکبار بمحض مبارک باریا بیاید
انوقت ملتفت میشوید که ابوالفضائل لیاقت بندگی
عبدالبها را هم ندارد .

گوشه بینی و دست از ترنج شناسی

روا بود که ملامتکنی زلیخارا

این فرمایشات اقا میرزا ابوالفضل در گوشم بود تا
وقتیکه حضرت عبدالبها بامریکا تشریف آوردند
و هنگامیکه مشرف شدم دیدم که اقا میرزا ابوالفضائل
بیچاره هر چه میگفته استحق داشته .

حکایت ذیل را که خود نگارنده نیز آنرا با رها
از مطلعین شنیده جناب سلیمانی چنین تقریر کرده اند
روزی طرف صبح که جناب ابوالفضائل با جمعی
از ارحبا مشرف بود برخاست و تعظیم نموده و بحالت
خشوع ایستاد حضرت عبدالبها فرمودند جناب میرزا
چینه مطلبی است عرض کرد قربان در یکی از دستخطها

مبارک عبارتی راجع بیک واقعه تاریخی زیارت کردم که در هیچ تاریخی بنظم نرسیده است حضرت عبدالبها^ع فرمودند جناب میرزا اگر دیگران ندانند شما خوب اطلاع دارید که ما فرصت تحصیل نداشته ایم و هیچ درس نخوانده ایم در این صورت بعید نیست که اشتباه کرده باشیم بعد مکتی نموده فرمودند گویا تاریخ ابوالفدا از تو اریخ معتبره باشد چنین نیست؟

ابوالفضا ثل بعلامت تصدیق سرفروده آورده تعظیم نمود بعد حضرت عبدالبها^ع کلید گنجی کتاب را طیبید به او مرحمت کردند و فرمودند بان کتاب مراجعه کنید ابوالفضا ثل وقتی که کتاب را برداشت و اوراقش را گشود در همان صفحه مطلب مورد تردید خود را یافت که منطبق بالهج مبارک بود.

دفعه دیگر که شرف مشمول یافت و باذن مبارک - جالس شد پس از چند دقیقه که حضار در پیشگاه حضور قرار گرفتند از روی صندلی برخاست و تعظیم کرده ایستاد حضرت عبدالبها^ع فرمودند جناب میرزا دیگر چه مطلبی است عرض کرد قربان بکتاب مراجعه شد همانطوری - است که از قلم مبارک صادر شده وفی الحین اشک چشمش بر خساره دید و از وجناتش بید بود که ایمن گریستن از ندامت استلکن حضرت عبدالبها^ع اورا تسلی دادند و نوازش کردند و عنایات بسیار در حقش فرمودند آقای نبیل الدوله در مقاله 'خود که در عالم بهائیی نوشته اند چنین ذکر کرده اند که:

در واقع برای بی بردن بشخصیت این نفس جلیل

بایستی در موقعیکه در حضور حضرت عبدالبها^ع بود ایشان رازیا رت کرد در آن موقع معلومات ایشان بدرجه صفر میرسید و چنین پنداشتی که مانند سنگریزه ایست در ساحل اوقیانوس کبیر احمد سهراب در کتاب *Abdul Baha in Egypt* نوشته است که:

خضوع و خضوع و عبودیت میرزا ابوالفضل در مقابل حضرت عبدالبها^ع یکی از امور قابل دقت است در وقتی که سخن در جواب آنحضرت داد امینود صد ایشری قدری خاشع و آرام بود که بسختی شنیده میشد.

آقای پرتوی که در باره تاریخ حیات جناب ابوالفضا^ث اطلاعات زیادی دارند در ضمن نطقی که در عشق آباد به ترکی نمود و متن آن در مجله خورشید خاور سال ۱۹۲۶ تحت عنوان (قدر دانلق) درج شده بیان نموده اند که وقتی جناب ابوالفضا^ث در یکی از قائم خود بیکی از فضیله عرب ذکر انتساب جمال مبارک را - بزرگداشت نموده و او در جواب اظهار کرده که این موضوع را از حضرت عبدالبها^ع سؤال کردم تصدیق فرمودند حال نظر شما چیست ابوالفضا^ث در جواب بنحوه کتاب امیز نوشته بودند که در صورتی که این مطلب مورد تصدیق حق نشده دیگر علت استفسار نانی چه بود - بایستی نامه اول مرافوری یا ره نمائی

انچه در بالا ذکر شد حکایتی بود از مقام خضوع نفسی که دیگران جنابش را در رکه ارض بی نظیر میدانستند و گاهی چنانچه مکرر ذکر شد غیر مطلعین بحقائق تشریح دعوت نبوت را از وی جائز میسرند ولی او در

(بقیه در صفحه ۲۸۱)

نوید فتح و شارات

که روز رونق باغ و گل و گیاه رسیده	نوای مرغ خوش الحان بصبحگاه رسیده
بیا که ایت منصور یاد شاه رسیده	بشاه گل علم و تخت و بارگاه رسیده
نوید فتح و شارات بمهر و ماه رسیده	
بدشت و باغ شمعی زمشک ناپ انداخت	صبا چسوطره سنبل ببیچ و تاب انداخت
جمال بخت زروی ظفر نقاب انداخت	فلک حجاب زرخسار افتاب انداخت
کمال عدل بفریاد دادخواه رسیده	
ز لاله هر طرفش صف بصف سپاه آمده	با شه بهار چو زین و فروج شاه آمده
سپهر دور خوشرا کنون زند که آمده	چه خسروست که با حشمت اله آمده
جهان بکام دل آکنون رسد که شاه رسیده	
شکست رونق یا قوت و نرخ لعن یمن	ز غنچه لب به تبسم گشود طرف چمن
ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن	خوننا تفرح گلزار و سیرد و دم یمن
قوافل دل و دانش که مرد راه رسیده	
چه غم که دیده خفاش جهل باشد دور	ز آفتاب حقیقت جهان بود پرنس دور
عزیز مصر برغم برادران غیب دور	اراده آنچه کند حق همان رسد بظهور
ز قعر چاه برآمده باج ماه رسیده	
که مهر او همه نوثر است و قهر او همه نیش	بد لبری بسپردم و دیعه دل خویش
که جاست صوفی دجال شکست ملحد کیش	دلم بمهر رخسار فارغ است از تشویش
بگوسوز که مهدی دین پناه رسیده	
خوش اندلی که بود یار عشق و محرم عشق	چو عالی نبود خویست ز عالم عشق
صبا بگو که چها بر سرم از این غم عشق	هزار سال بیابود سوک و ماتم عشق
ز آتش دل جانسوز و دزد آه رسیده	
منور است بنور جمال حق آفتاب	نموده شمس حقیقت تجلی و اشراق
ز شوق روی تو ناها بدین اسیر فراق	الاکه هست بوصل تو هر دلی مشتاق
همان رسید که ز آتش به برگاه رسیده	
چه غم اگر که به تیغ غمش شدم مقتول	چو در سیرای دلم مهر و دست کرده نزل
مرو خواب که حافظ بیارگاه قبول	کنون که طاعت روحانیان شود مقبول
زورد نیمه شب و ایس صبحگاه رسیده	

(غلامرضا روحانی)

خطا با ت قلم اعلى

۴ - خطاب بناصرالد ينهاه

***** (محمد على فيضى) *****

ناصرالدین میرزا فرزند ارشد محمد شاه که در حیات پدر رس از عزل شاهزاده بهمن میرزا از فرمانروائی آذربایجان چند سالی بسمت ولیعهدی و حکمرانی انصفحه در تبریز روزگار میگذاشت پس از فوت محمد شاه در سنه ۱۲۶۴ بسن هیجده سالگی بجای پدر بر تخت سلطنت جلوس نمود و تا سال ۱۳۱۳ مدت نیم قرن سلطنت طولانی او ادامه یافت دوران سلطنت و فرمانروائی او مملو از حوادث و واقعات جانگداز هولناکی از قبیل قتل و خونریزی و حبس و غارت و اذیت و آزارهای ناروائی است که بفتوای علما و فرمان او در باره مومنین بامبارک بانهایت شدت و قساوت اجرا شده است واقعه قلعه طبرسی و شهادت مظلومانه جمعی از اصحاب و نفوس مهمه و شهادت شهید ای سبعة در طهران و شهادت جناب وحید و عده کثیری از اصحاب در تبریز و حادثه زنجان و شهادت جناب حجت و اتباع ایشان و بالاخره فاجعه عظمی شهادت حضرت رباعلی در تبریز و حبس حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران و مذبحه کبری شهادت هشتاد نفر از مومنین در طهران و تبعید و سرگونی انحضرت از شهری بشهری و هاقبت مجبوس نمودن در قلعه عکا و حوادث خونین دیگر از شهادت مظلومین و سی گناهان کلا در عهد سلطنت و دوره فرمانروائی ایشان

باد شاه و بد ستور او واتسع شده است. این باد شاه که چهارمین سلطان سلسله قاجاریه میباشد از اوان جوانی غرق در دریای شهوت و کامرانی و محصور بده از متلقین و چاپلوسان درباری بود لذت از علم و اخلاق بی نصیب و از سیاست مملکت داری و رعیت پروری و عدالت گستری بی بهره و خلاصه شخصی بود جاهل و خود خواه و مستبد الرای و در حال خشم و غضب قسی القلب و سفاک اتفاق میافتاد که خود ناظر منظره هولناک جان دادن محکومین میگردد و چون در رساله های اولیه سلطنت مورد حمله عده ای از بابیان واقع گردید بر ریختن خون جمعی بیگناه فرمان داد و از آن ببعده کمر همت بر قلعه و قمع این نظایفه بسته و آنچه در قدرت و توانائی داشت برای ریشه کن نمودن این ائین از سرزمین ایران بکار برد و اعمال دولت و عامه ناس نیز بتاسی از روش پیشوایان دینی و مملکتی خود دست تجاوز گشوده و زمین کشور مقدس ایران را بخون مظلومین رنگین نمودند

نوك خاری نیست گز خون شهیدان رنگ نیست

آفتی بود این شکار افکن کزین صحرا گذشت در آن هنگام که شعله قهر و غضب شما مزبور خرمن هستی بابیان را سوخته و هر روز جمعی بیگناه تسلیم

در خیمان سفاک میگردد حضرت بهاء الله لوحی غسرا
 خطاب با و نازل فرموده و پس از ذکر مظالم و مصائب وارده
 و اشاره به بی انصافی علما و پیشوایان با عباراتی در
 نهایت خضوع و خشوع او را بر عایت عدالت و تحقیق نیست
 نصیحت فرموده و شمهائی از مراتب ثبات و استقامت یاران
 در برابر حوادث ناگوار و صبر و برد باری اولیاء الهی
 بیان و برای رفع سوء تفاهماتی که در اثرا اتفاقات سوء
 اطرافیان نشر و رایجاد گردیده قسمتی از کلمات و آیات
 که برای تعدیل روش اخلاقی بابیان در الواح و رسا
 متعدد نا زل و اثراتی که بران مترتب گردیده درج فرمودند
 شاید متذکر گشته بتلافی مافات ببرد از ابتدای لوح
 مبارک باین عبارات شروع میگردد: «یا ملک الارض اسمع
 ندا» المملوک انی عبد آمنت بالله و آیاته و قد یت
 بنفسی فی سبیله و یشهد بذلك ما انا فیه من البلیا
 الی ما حملها احد من العباد و کان رب العلیم علی
 ما اقول شهیدا و بعد میفرماید: «یا سلطان انسی
 کنت کاحد من العباد و اقد اعلی المهاد مرت علی
 نسائم السبحان و علمنی علم ما کان ایس هذا من عندی
 بل من لدن عزیز علیم . . . قل یا سلطان فانظر بطرف
 العدل الی الغلام ثم احکم بالحق فیما ورد علیه ان الله
 قد جعلک ظله بین العباد و آیه قدرته لمن فی البلاد
 ان احکم بیننا و بین الذین ظلمونا من دون بینة و لا کتأ
 منیر . . . ان یا سلطان لو تسمع صریر القلم الاعلی
 و هدیر ورق البقاء علی افنان سدره المنتهی فی ذکر
 موجد الاسماء خالق الارض و السماء لیبلیغک الی مقام

لا تری فی الوجود الاتجلی حضرة المعبود و تری المملک
 احقر شی عندک تضعه لمن اراد و تتوجه الی افسق
 کان بانوار الوجه مضيئا

ملك عادل ظل الله است در ارض باید کل در سایه
 عدلش ماوی گیرند و در ظل فضلش بیاسایند این مقام
 تخصیص و تحدید نیست که مخصوص ببعضی دون بعضی
 شود چه که ظل از مظل حاکم است بشانسی
 امر را در پیشگاه حضور سلطانی مشتبه نمودند که اگر
 از نفسی از این طایفه عمل قبیحی صادر شود انرا از
 مذهب این عباد می شمردند فوالله الذی لا اله الا هو
 این عباد ارتکاب مکاره را جایز ندانسته تا چه رسد بانچه
 صریحا در کتاب الهی نهی آن نازل شد

ایکاش برای جهان ارای پادشاهی بران قرار
 میگرفت که این عباد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور
 حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود این عباد
 حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا
 حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لایع گردد
 و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقاسر بر سلطنتک فاحکم لی
 اوعلی فسوف یاتی یم فیہ ینوحون و ینکون
 فوری لوخیرت فیما هم علیه من العزة و الغنا و الثروة
 و العلاء و الراحة و الرخاء و ما انا فیه من الشدة و البلاء
 لا یختر ما انا فیه الیم و الان لا یدل ذرة من هذ البلیا
 بما خلق فی ملکوت الانشاء و نسئله تعالی بان
 یجعلک ناصرا ل امره و ناظرا الی عدله لتحکم علی العباد
 کما تحکم علی ذوی قرابتک و تختار لهم ما تختاره لنفسک

انه لهوالمقدر المتعالی المهیمن القیوم

الخبیر

این لوح مبارک معروف بلوح سلطان و در ادرنه نازل گردیده و از سایر الواح سلاطین مفصل تر و تنها - لوحی است که بوسیله قاصد مخصوص از عکابطهران ارسال گردیده در ظهر لوح مزبور باین عبارات عالیات مبعوث شدن شخص منقطع و از خود گذشته بی رابری انجام این رسالت خطیره مسئلت میفرمایند

” هو الله تعالی نسل الله بان بیعت احد امن عباً وینقطع عن الامکان و تزین قلبه بطراز القوة و الاطمینان لینصرره بین ملاء الاکوان و اذا اطلع بما نزل لحضرة السلطان یقوم و یأخذ الکتاب باذن ربه العزیز - الوهاب و یشی مسرعاً الی مقر السلطان و اذا ورد مقره سریره ینزل فی الخان و لا یعاشر مع احد الی ان یرجع ذات یوم و یقم علی معبره و اذا ظهرت طلائع السلطنة یرفع الکتاب بکمال الخضوع و الآداب و یقول قد ارسل من لدی المسجون و ینبغی لعه ان یکون علی شان ان یامر السلطان بالقتل لایضطرب فی نفسه و یشرب الی مقر الفداء و یقول ای رب لک الحمد بما جعلت لی ناصر الامرک و قدرت لی الشهادة فی سبیلک فوعزتک لا ابدل هذه الکاس بکاوس العالمین لانک ما قدرت لها من بدیل و الا یعالها الکوثر و السلسبیل و ان ترکه و ما تعرض علیه یقول لک الحمد یا رب العالمین انی رضیت برضائک و ما قدرته لی فی سبیلک و لو انی اردت ان تصبغ الارض بدی فی حبک و لکن ما اردته هو خیر لی انک تعلم ما فی نفسی و الا اعلم ما فی نفسک و انت العلیم

چندی نگذشت که مسئول انحضرت در باره - انگیزته شدن شخص منقطععی که حامل این لوح مبارک گردد باجابت مقرون و جناب میرزا بزرگ خراسانی ملقب به بدیع فرزند جناب حاج عبدا لمجید نیشابوری در - سن هیجده سالگی در زندان عکا تشرف حاصل نموده و با استحضار از مخاطراتیکه در سبیل این رسالت - مخافت موجود بود با کمال شهامت و شجاعت انجام این خدمت مهم را بر عهده گرفته عازم ایران گردید .

جناب حاج میرزا حیدر علی در کتاب بیهجت الصدور راجع بجناب بدیع و چگونگی این رسالت چنین مرقوم داشته است : ” حضرت امین قبل از امین حال - (مقصود حاج شاه محمد امین ملقب بامین البیان است) روحیفاً هما حکایت فرمود حضرت بدیع اقامت بزرگ اسمش بود و مشرف شد و مرخص شد و حیفاً رفت و جعبه کوچک یک شبر و نیم طول و شبر کمتر عرض و قطر چهار یک شبر عنایت شد که در حیفاً با چند لیره با ویرسانم و نمیدانم در جعبه چیست ایشان را در حیفاً ملاقات نمودم بشارت دادم که امانتی دارید و عنایتی در حق شما شده است و رفتیم خارج شهر در کرمل جعبه را تسلیم نمودیم به دست گرفت و بوسید و سجده نمود پاکتسی هم مختوم از او انرا هم گرفت و بیست سی قدم در راه من رو ساحت اقدس نشست و زیارت نمود و سجده کرد - و انوار بشارت و نضرت و آثار بشارت و مسرت از چهره اش با درز کرد ممکن است لوح مبارک منیع زیارت نمود

فرمود وقت نیست دانستم مطلبی است که باید ستر
 کند چیست؟ ابد این حال را گمان نمیکرد و این مامور
 راتصور و تخطر نینمود ز کز شد برویم در حیفاکه فرموده
 وجهی بشما تقدیم نمایم فرمود بیلدنی ایم شمار بروید
 ویا ورید رفتم و برگشتم وایشانرا آنچه تفحص کردم نیافتم
 ورفته بود ند و بیروت نوشتیم بد هند ندیده بود ند
 ازایشان خبر ند اشتیم تا خبر شهادتشان را از طهران
 شنیدیم و دانستیم در آن جعبه لوح مبارک حضرت
 سلطان بوده و آن پاکت لوح مبارک مقدس شسارت
 شهادت انجوهر ثبات و استقامت و جناب اجیعلی
 مرحوم اخوی حضرتقا احمد پرتسعید روحیفداهما میفر
 از طرابزان تا تبریز بعضی منازل خدمت میرسیدیم و
 همراه میشدیم بسیار شاش و خندان و صابرو شکور و حلیم
 و خدم بودند و جز این نمیدانستیم که مشرف شده
 است و مرخص شده و بخراسان و وطنش مراجعت مینماید
 و پیمرات و کرات دیده شد صد قدم زیاد تر ویا کمتر راه میروند
 و از راه خارج میشود و روساحت اقدس افتاده سجده
 مینماید و شنیده شد که عرض میگرد است خدایا آنچه
 بفضل بخشیدی بعدل مگیر و قوه حفظش را عطا فرما
 جناب بدیع بد و ن آنکه در راه کسی را ملاقات
 نماید یکسر بظهران ورود نمود و چون شاه و درباریان
 در دنیا و ران رحل اقامت افکند بودند بانجا عزیمت
 نموده سه شبانه روز بر سر سنگی مقام گرفت که شاید موکب
 پادشاهی از آنحد و عبور نماید و اوامانت الهی را
 برساند شاه پاد و برین از بالای عمارت سلطنتی اطراف

راتنا شا مینمود او را که لباس سفیدی در تن داشت دیده
 شخصی را در پی تحقیق حال او روانه داشت و معلوم
 گردید حامل نامه از جانب شخص بزرگی است که بایست
 بدست خود بشاه تسلیم نماید همینکه بحضور شاه طالبیده
 شد لوح مبارک را با شهادتی بی نظیر تقدیم داشت شاه
 از بی باکی او و هراسناک گشته امر بحبس و ازار داد تا
 رفقای خود را نشان دهد پس از سه روز را اثر زجر و شکنجه
 بوسیله میله های آهنین که در راتش گذاخته و بر بند
 نحیف او گذاشته میشد در همانجا بکمال مظلومیت شهید
 و در گند و ک مد فون گردید و اما شاه توفیق مبارک را نزد
 علما فرستاد و جواب آنرا خواست آنها لوح منیع را اعاده
 داده و ببهانه اینکه این شخص معارض همین و دشمن
 پادشاه است خود را از انجام این تکلیف مبرا دانستند
 حضرتت بها "الله در لوحی خطاب به طبیب میفرمایند:
 "اینکه در باره انقلاب و اختلاف ایران مذکور
 نموده بودید هذا ما وعدنا به فی الالواح ای طبیب
 قبل از ارسال بدیع صحبت الهی بر اهل ان دیار کامل
 و بالغ نه چه که رئیس از تفصیل بتما مه مطلع نبوده و نفسی هم
 جهره کلمه حقی بر او القا نکرد و لکن بعد از ظهور بدیع
 بقدرت منیعه الهیه و ابلاغ کلمه ربانیه و کتاب الهی
 حجت و برهان کامل و بالغ شده چون بنعمت معنویه
 اقبال ننمودند از نعمه ظاهره همسم ممنوع گشتند
 حتم بود این بلا من لدی الله مالک الاسماء" (۱)

(۱) - کتاب اقتدارات صفحه ۳۱۸

آلام متزایده يك محفل روحانی

بقیه از شماره قبل
گوینده : حالاً اجازه بدید این محفل را دوباره نمایش
دهیم الان تقریباً قرائت ارا تمام شده نتیجه انتخاباً
ایندفعه این است :

بسیار مطالب هم صحبت کنیم .

بن هولده : وقتی من در سال ۱۹۲۹ در شیکاگو بودم
تجربه بما اینطور نشان داد که پرجمعیت ترین جلسا
مانهائی است که ناطقین از اشخاص معروف غیر بهائى
بودند . بلى يادم هست يكوقت ميشد كه تقريباً ۲۰۰
نفر مبتدى حاضر داشتيم و

بوم : ببخشید آقای بن هولده از موضوع خارج شدید -
موضوع صحبت محل جلسات بود . حالاً بگذارید
به بینیم انهاییکه با کرایه اطاق در خیابان بزرگ شهر
موافق هستند دستشان را بالا کنند . (پنج نفر دست
بلند میکنند) بسیار خوب با اکثریت تصویب شد . .
خانم بریسک مرقوم بفرمائید .

بریسک (که تابلحال مشغول نوشتن بود)

بسیار خوب .

خانم جونز : آقای بوم خیال نمیکند

بوم : اجازه بفرمائید خانم بنظم فراموش کرده اید که
من رئیس هستم . خوب رفقا موضوع دم ما این است که در
کدام روزنامه اعلان کنیم . . . گمان میکنم روزنامه تایمز
را غالب اشخاص حسابی میخوانند و من پیشنهاد میکنم
که از این روزنامه استفاده کنیم .

اسمیت : اما روزنامه پست بیشتر خواننده دارد .

آقای بوم رئیس خانم وایزلی نایب رئیس خانم بریسک
منشی آقای بن هولده خزانه دار .

صحنه چهارم

بوم : بنظم اولین مطلبی که باید درباره آن بحث
کنیم راجع به تهیه يك محل مناسب برای احتفالات است
من پیشنهاد میکنم كه يك تالار در خیابان بزرگ شهر
بگیریم و هر یکشنبه بعد از ظهر ساعت ۵ / ۴ در آن جلسات
عمومی دائر کنیم و قبلاً هم بوسیله جرائد اعلان میکنیم
و ناطقین زبردست بهائی را هم از خارج دعوت میکنیم .
خانم جین اسمیت : بنظر شما ما میتوانیم برای هر
جلسه ناطق از خارج دعوت کنیم؟ هیچکدام از ما که در
جلسات عمومی نمیتوانند نطق کنند غیر از خانم ادلیس
و نباید انتظار داشت که در هر جلسه هم ایشان نطق
کنند .

بوم : این از موضوع خارج است . اولین مطلب مورد -
بحث این است که اول راجع بمحل جلسه تصمیم بگیریم
وقتی که این موضوع معین شد البته میتوانیم راجع

چرا از آن استفاده نکنیم ؟

وایزلی : چرا از هر دو استفاده نکنیم ؟

بهم : خیلی گران میشود آقای بن هولد اینطور -
نیست ؟ ... ما پولمان کجا بود ؟ خوب رفقا هر کسسی
با روزنامه تایمز موافق است دستش را بلند کند . (چهار
نفر بلند میکنند)

و شد . خوب آنها که موافق با پست هستند دست
بلند کنند (پنج نفر بلند میکنند) تصویب شد خانم
بریسک یاد داشت بفرمائید .

بریسک : بسیار خوب

بوم : خوب حالا من یک پروگرامی من باب امتحان -
برای ماه اول تهیه کرده ام صحنه تاریک
میشود یا پرده میافتد و گوینده و همراهانش
بصحنه می آیند .

صحنه پنجم

=====

گوینده : ببینیم این جلسه چه نواقصی داشت ؟

خانم ب : ممکن است تصور شود که امور خوبی جریان
داشت و نتایج هم از جلسه گرفته شد البته
تا حدی همینطور است اما شاید با مال این وضع برای
جامعه قدری گران تمام شود . ما دیدیم که رئیس
کاملاً بر جلسه تسلط داشت البته این رئیس بسیار -
لایق و خوش فکر است . اما چیزی که هست هرگز خاطرش
خطور نمیکند که ممکن است اشتباه کند و تصور میکنند
که حد اعلاهی مصالح امریه را همیشه مراعات میکند .
آقای الف : گذشته از این به بینیم چه نتایجی گرفته

شد تقریباً مشورتی در میان نبود و
یک عده هشت نفری تحت راده شخص رئیس کار میکردند
و این ترتیب سبب خواهد شد که در بعضی از ایشان کم کم
کدورت و ازردگی پیدا شود و چیزی نمیگذرد که این وضع
یک بی نظمی و عدم همکاری در محفل ایجاد خواهد کرد
و بالنتیجه طوری خواهد شد که بد و ن آنکه کسی بخواند
امرالله در این شهر از ترقی باز خواهد ماند و برایشانی
فیروبو نوشته خواهد شد که دارای محفل ضعیفی است
و محتاج کمک است .

گوینده : آقای بوم از اینکه او را انتقاد کنند و نسبت
بعقایدش مخالفت کنند متغیر ورنجیده خواهد شد
و علاوه سایر اعضای محفل که خود را زیر دست بوم
می بینند عادتاً یا بالا راده از او بر سر نهند
و با نقشه هایش هر قدر بتوانند مخالفت میکنند . اگر
اعضای محفل از قبل از انتخاب فکر و تأمل میکردند
و شرائطی را که یک رئیس شایسته محفل باید داشته
باشد می شنجیدند این اشکالات بر طرف میشد . اما
اروئیس که صرف نظر کنیم خانم بریسک چگونه منشی بودند
مثل اینست که بنظر شما منشی فعال و لایقی بنظر
میرسیدند اینطور نیست ؟

آقای الف : بلی خیلی کار میکردند اما در عالم
اخوت و محبتی که در جامعه بهائی مشهود است انسان
هر قدر فعال باشد نباید زیاد خشک و رسمی باشد
برای اینکه مطلب را بیشتر مجسم کنیم فرض بفرمائید
جامعه بهائی فیروبو نقد ریزرگ شده است که یک لجنه
خدمت و احتفالات در آن تاسیس میشود و مثلاً ملاحظه

بفرمائید این يك نامه ایست كه خانم پریسك راجع بسالین
احتفالات برئیس این لجنه نوشته اند :

امه الله خانم پانزر علیها بها اللسه

حسب الامر محفل مقدس روحانی این مراتب باطلأ^ع
ان جناب میرسد :

سالین اجتماعات متاسفانه بسیارید نگهداری میشود
گلهائی که در ان میگزارند بدون نظم و سلیقه است
یا اصلا گل در سالین نیست در ضیافت نوزده روزه -
گذشته هیچ کسی از اعضای ان لجنه در ساعت ۸ حاضر
نیود که اقلا در سالین رابروی احباب باز کند لذ ازان -
جناب ولجنه خدمت و احتفالات تقاضا میشود که من
بعد این نکات را مراعات فرمایند تا انشاء الله در اینده
این نواقص هرگز مشهود نیفتد .

باعرض تکبیر منشی محفل الیزابت پریسك

گوینده . نامه هائی مانند این درست مثل يك سطل
اب بیخ است که بر سر لجنه و رئیس لجنه بریزند البته
خانم پریسك که در اداره هر روز ازان نامه های خشك
رسمی مینویسند از ارسال نامه مذکور به لجنه قصص
موقوفی نداشته اند .

اقای الف . قدر مسلم این است که به لجنه برخورد -
خورد اعضایش از خانم پریسك که نویسند ه ان نامه است -
خواهند رنجید .

خانم ب :

اگر این طرز مکاتبه از طرف محفل بلجنه ادامه یابد
مظالمناکم کم این فکر در بین بعضی احبا رسوخ پیدا

میکند که محفل مستبد است و قصد تسلط کامل برایشان
رادارد و همچنین يك حال سردی و برودتی بیست
بهائیان فیرو بیوید خواهد شد و بالنتیجه چنانکه معمول
است وقتیکه این عدم همکاری در بین احبا مشهود
شد سبب تضییع امر الله خواهد گشت .

اما نامه ای که خانم پریسك بنا بود بنویسد چیزی است
شبهه با این نامه .

امه الله المحترمه سرکار خانم پانزر علیها بها الله

چنانکه خاطر شریف مستحضراست ان لجنه در سنه
حالیه مسؤلیت و امتیاز خاصی در بین جامعه دارد .
بدیهی است جذابیت ظاهری سالین اجتماعات قبل
از هر چیز ممکن است در مبتدیانی که بقصد تحقیق تعالیم
مقدس حاضر میشوند موثر باشد .

از اینجهت این محفل رجای واثق دارد که ان لجنه
جليله چنین خدمت مهمی را با حسن وجه بعهد بگیرد
تقاضای دیگر این است که سرکار و سایر اعضا محترمه
ان لجنه در باره نکات ذیل توجه خاصی مبذول فرمایند
و سهمت عالییه خود بمرحله عمل درارند :

نظافت بینهایت - نظم و ترتیب جالب - تهیسه
در سته گلهای مناسب - حاجت بند کر نیست که ان لجنه
جليله البته نمایند ه ای را معین خواهند فرمود تا ساعت
۸ در سالین را باز کنند و از احبا و واردین پذیرائی نمایند
در خاتمه امید داریم در محلیکه بحقیقت متعلق بامر الله
است پیوسته وضع چنان باشد که هم محفل و هم ان لجنه
جليله و هم مهمانان و واردین از نکات دقیق و ظریفی

(بقیه در صفحه ۲۸۱)

سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه

***** (از زوایای تاریخ قلعه مبارکه طبرسی) ***** (دکتر فروغ بصاری) *****

از جمله قضایای عجیبه محیره قلعه مبارکه طبرسی همانا شرح احوال و شهادت فارس مضممار انقطاع قدسه و اصحاب و فاجئناپ سید احمد سنگسری و مناظره ان شهید رشید باشا هزارده مهد یقلی میرزارئیس اردوی دولت ناصری در محاصره اصحاب قلعه است جناب سید احمد از سلاله سادات حسینی اولاد ارشد جناب میر محمد علی کاشف سنگسری میباشند و در این مورد باید مختصری از شرح حیوة پیغمبر افتخار والد شان که سبب هدایت و توجه این عزیز خود بقلعه مبارکه گردیده ذکر شود جناب میر محمد علی سنگسری در مراتب فضل و تقوی و - جلالت مقام معروف خاص و عام بوده و از محضر شیخ فرید احسانی مستفید و از ان منبع فیض الهی استفاضه - وافی از علوم ظاهری و باطنی برده و بر موز و اسرار مسائل نورین نیرین (حضرت شیخ احمد احسانی و سید رشتی) واقف گردیدند و به مجرد زیارت انارحضرت اعلی روح ماسوا فداه در زمان هجرت با صفهان که بسید ذکر معروف بودند و ان آیات مقدسه بوسیله ملاولی الله مازند رانی بگریلا ارسال و جناب میر محمد علی چون ان انا رازیا رت نمودند بصرف فطرت پاک تصدیق نمودند و از فرط شوق میگریستند و بعد از فوزیایمان بموطن خود مراجعت و مکاتی در نزد عامه مردم یافتند

و بعد ان عالم عامل عزم سفر عتبات عالیات بهمراهی فرزندان خود نمودند و نظریه خواب عجیبی که دیده بودند قرب موت خود را احساس عین خواب بدیع ایشان که تعبیر بر حلت خود از دنیا فانی نموده بودند مطابق یادداشت جناب اقا میرا یو طالب بقیة السیف برادر با وفای ایشان که در تاریخچه خود مرقوم فرموده اند این است عین عبارت وارد نجف اشرف شدیم بعد از چند روز باخوی اقا سید احمد فرمودند برویم زیارت اهل قبور تابپای دیوار تعه مبارکه هود و صالح رسیدند فرمودند (۱) با باقبر مرا اینجا بکنید تا اینکه آمدند بمنزل فرمودند ششروز دیگر از این عالم میروم و مرا ببرید در دنیا غسل بد هیدا خوی عرض کردند بچه انا ربر شما معلوم شد فرمودند در عالم رویا دیدم از اسمان چند صندوق بلور آوردند و یک صندوق را در پای این دیوار گذاشتند و گفتند سید این مال شماست .

بیدار شدم بعد خواب دیدم حضرت امیر (علی ابن ابی طالب) در بالای ضریح خود نشسته اند با چند نفر رو قبله ایستاده ام روی مبارک حضرت بسمت ماست و وقت نماز مغرب و عشا است یک رکعت خواندم و نشستیم

(۱) - اشاره بیدر شان جناب اقا میر محمد علی است

سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه

***** (از زوایای تاریخ قلعه مبارکه طبرسی) ***** (دکتور فروغ بصاری) *****

از جمله قضایای عجیبه محیره قلعه مبارکه طبرسی همانا شرح احوال و شهادت فارس مضممار انقطاع قدوه اصحاب و فاجئناپ سید احمد سنگسری و مناظره ان شهید رشید باشا هزاده مهد یقلی میرزارئیس اردوی دولت ناصری در محاصره اصحاب قلعه است جناب سید احمد از سلاله سادات حسینی اولاد ارشد جناب میر محمد علی کاشف سنگسری میباشند و در این مورد باید مختصری از شرح حیوة پسر سید افتخار والد شان که سبب هدایت و توجه این عزیز خود بقلعه مبارکه گردیده ذکر شود جناب میر محمد علی سنگسری در مراتب فضل و تقوی و - جلالیت مقام معروف خاص و عام بوده و از محضر شیخ فرید احسانی مستفید و از ان منبع فیض الهی استفاضه - وافی از علوم ظاهری و باطنی برده و بر موز و اسرار مسائل نورین تیرین (حضرت شیخ احمد احسانی و سید رشتی) واقف گردیدند و به مجرد زیارت انار حضرت اعلی روح ماسوا فداه در زمان هجرت با صفهان که بسید ذکر معروف بودند و ان آیات مقدسه بوسیله ملاولی الله مازند رانی بگریلا ارسال و جناب میر محمد علی چون ان انار رازیا رت نمودند بصرف فطرت پاک تصدیق نمودند و از فرط شوق میگریستند و بعد از فوزیایمان بموطن خود مراجعت و مکاتی در نزد عامه مردم یافتند

و بعد ان عالم عامل عزم سفر عتبات عالیات بهمراهی فرزند ان خود نمودند و نظریه خواب عجیبی که دیده بودند قرب موت خود را احساس عین خواب بدیع ایشان که تعبیر بر حلت خود از دنیا فانی نموده بودند مطابق یادداشت جناب اقامیرا یوطالب بقیة السیف برادر با وفای ایشان که در تاریخچه خود مرقوم فرموده اند این است عین عبارت وارد نجف اشرف شدیم بعد از چند روز باخوی اقا سید احمد فرمودند برویم زیارت اهل قبور تابای دیوار بقعه مبارکه هود و صالح رسیدند فرمودند (۱) با باقبر ما اینجا بکنید تا اینکه آمدند بمنزل فرمودند ششروز دیگر از این عالم میروم و مرا ببرید در دنیا غسلید هیدا خوی عرض کردند بچه انار بر شما معلوم شد فرمودند در عالم رویا دیدم از اسمان چند صندوق بلور آوردند و یک صندوق را در پای این دیوار گذاشتند و گفتند سید این مال شماست .

بیدار شدم بعد خواب دیدم حضرت امیر (علی ابن ابی طالب) در بالای ضریح خود نشسته اند با چند نفر رو قبله ایستاده ام روی مبارک حضرت بسمت ماست و وقت نماز مغرب و عشاء است یک رکعت خواندم و نشستیم

(۱) - اشاره بیدر شان جناب اقامیر محمد علی است

ان حضرات گفتند یا مولی ایشان نماز نمیخوانند
حضرت تبسم نموده فرمودند میخوانند در همان عالم -
رویا تعبیر نمودم هفت رکعت را بر ۷ روز که یک هفته باشد
یک رکعت خواندم یک روز رفت و شش روز باقی است خلاصه
هر چه فرمودند همان طور شد و هم عمل نمودم (یعنی
بوصیت حضرتشان) انتهى . ان سید جلیل از صفای
ضمیر میقات یوم فوت خود را معین فرمود که عینا واقف
شد در حین نقاهت بفرزند ان خود وصیت نمود نمود
که چون شنیدید رایت سود از خراسان مرتفع گردید
برای جانباژی و نصرت امر الله بسوی ان شتابید که حامل
آن لوا' معدود خلیفه قائم مو عودست تا آنکه وصیت
حرکت با حضرت باب الباب قائد اصحاب با اعلام سیاه
بطرف مازندران منتشر گردید با آنکه ایشان پیشوا و مرجع
تقلید عامه بودند و نفوذی شدید در امر ونهی در ولایات
سیمنان (سمنان) و دامغان تاحد و دجرجان داشته
و مردم ایشان را از اهل کشف و کرامات میشمردند با مکر
وصیت پدر دست از ساط ریاست و عزت ظاهر برداشته
و با برادران واقربا' وفادار خود قصد حرکت بمازندران
نمودند ابتدا جناب اقا میرابوطالب (بقیة السیف) -
برادرشان که قبلا در مازندران بودند برای تحقیق
و مشاهده احوال اصحاب تنهابه قلعه مبارکه وارد واز -
زیارت خواص اصحاب و علما معتکف شوی و انجذاب پی شد
یافتند و بعد از استیذان بحضور حضرت باب الباب مشرف
وان سظهر لوله شرح ورود خورا (در بار فروش) با اتباع
بایدار و کردار ناهنجار مردم جا هل در باره حضرتشان

با آنکه میهمان بودند و شطری از جلالت و شجاعت و سه
شهامت اصحاب را در دفع خصم لهدی برای ایشان
بیان فرمودند حتی فرمودند بر من این قدر تیر زدند
که لباس دریدن من مشبک شد لیکن دریدن کاگرتشدد
مگر یک چهار باره در صورت که نشان دادند فرمودند
فی الواقع خدا نخواست که مرا تمام کنند (عین بیان
حضرت باب الباب از تاریخچه جناب اقا میرابوطالب)
و بعد جناب آقا میرابوطالب مراجعت به سنگسر و شه میر
فرموده مشاهدهات عجیبه خود را برادران باک طینت
خود عرض ان مجاهد فی سبیل الله مصمم بعزیمت
شدند و جناب میرابوطالب در حرکت سرعت نمود و وارد
قلعه مبارکه گردید و در زمره اعظم اصحاب قرار گرفت
و منتظر ورود اخوان و منتسبین حقیقی خود شد و هنوز
جناب اقا سید احمد و همراهان وارد نشده بودند روزی
حضرت قدوس با اصحاب خطاب فرمودند تا ما محرم
کسی آمدند که آمدند والا قضی الامر (همین بیان مبارک
از یاد داشت جناب اقا میرابوطالب) یعنی بعد از -
مانعت عساکر جرار ممکن نخواهد شد در این حال جناب
اقا میرابوطالب از تاخیر ورود برادر شهیر مضطرب و پریشان
شدند که میباید بتوانند خود را بقلعه مبارکه برسانند
ان بود که با نهایت حزن و تاثیر وسیله جناب اقا رسول
شهید بهنمیری که در حضور مبارک حضرت قدوس قائم
بود بعرض رسانید که اراده فرمایند جناب اقا سید احمد
وارد شوند حضرت قدوس جواب فرمودند چرا ان طرف کوه
ماندند که نتوانند بیایند البته میباید اگر ایشان نیایند و -

ان حضرات گفتند یا مولی ایشان نماز نمیخوانند
حضرت تبسم نموده فرمودند میخوانند در همان عالم -
رویا تعبیر نمودم هفت رکعت را بر ۷ روز که یک هفته باشد
یک رکعت خواندم یک روز رفت و شش روز باقی است خلاصه
هر چه فرمودند همان طور شد و هم عمل نمودم (یعنی
بوصیت حضرتشان) انتهى . ان سید جلیل از صفای
ضمیر میقات یوم فوت خود را معین فرمود که عینا واقع
شد در حین نگاهت بفرزند ان خود وصیت نمودند
که چون شنیدید رایت سود از خراسان مرتفع گردید
برای جانبازی و نصرت امر الله بسوی ان بشتابید که حامل
آن لوا' محند و خلیفه قائم مو عودست تا آنکه وصیت
حرکت با حضرت باب الباب قائد اصحاب با اعلام سیاه
بطرف مازندران منتشر گردید با آنکه ایشان پیشوا و مرجع
تقلید عامه بودند و نفوذی شدید در امر ونهی در ولایات
سیمان (سمنان) و دامغان تا حد و جرجان داشته
و مردم ایشان را از اهل کشف و کرامات میشمردند با امر
وصیت پدر دست از ساط ریاست و عزت ظاهر برداشته
و با برادران و اقرباء و فادار خود قصد حرکت بمازندران
نمودند ابتدا جناب اقامیرابوطالب (بقیة السیف) -
برادرشان که قبلا در مازندران بودند برای تحقیق
و مشاهده احوال اصحاب تنهایی قلعه مبارکه وارد واز -
زیارت خواص اصحاب و علما معتکف شوی و انجا بی شد
یافتند و بعد از استیذان بحضور حضرت باب الباب مشرف
وان سظهر لولا^۱ شرح ورود خورا (در بار فروش) با اتباع
باید ار و کرد ارنا هنجار مردم جا هل در باره حضرتشان

با آنکه میهمان بودند و شطری از جلالت و شجاعت و سه
شهامت اصحاب را در دفع خصم لهد^۲ برای ایشان
بیان فرمودند حتی فرمودند بر من این قدر تیر زدند
که لباس دریدن من مشبک شد لیکن دریدن کا اگر نشد
مگر یک چهار باره در صورت که نشان دادند فرمودند
فی الواقع خدا خواست که مرا تمام کند (عین بیان
حضرت باب الباب از تاریخچه جناب اقامیرابوطالب)
و بعد جناب آقا میرابوطالب مراجعت به سنگسر و شهمیر
فرموده مشاهدات عجیبه خود را برادران پاک طینت
خود عرض ان مجاهد فی سبیل الله مصمم بعزیمت
شدند و جناب میرابوطالب در حرکت سرعت نمود و وارد
قلعه مبارکه گردید و در زمره اعظم اصحاب قرار گرفت
و منتظر ورود اخوان و منتسبین حقیقی خود شد و هنوز
جناب اقا سید احمد و همراهان وارد نشده بودند روزی
حضرت قدوس با اصحاب خطاب فرمودند تا ما محرم
کسی آمدند که آمدند والا قضی الامر (همین بیان مبارک
از یاد داشت جناب اقامیرابوطالب) یعنی بعد از -
مانعت عساکر جرار ممکن نخواهد شد در این حال جناب
اقا میرابوطالب از تاخیر ورود برادرش همیرا مضطرب و پریشان
شدند که مبادا نتوانند خود را بقلعه مبارکه برسانند
ان بود که بانهایت حزن و تأثر بوسیله جناب اقا رسول
شهید بهنمیری که در رحمت و مبارک حضرت قدوس قائم
بود بعرض رسانید که اراده فرمایند جناب اقا سید احمد
وارد شوند حضرت قدوس جواب فرمودند چرا ان طرف کوه
مانند که نتوانند بیایند البته میایند اگر ایشان نیایند و -

حق را نصرت نکنند پس که میاید نصرت کند حق را عین بیان مبارک انتهى از این فرمایش سرور خاطر و اطمینان یافتند بعد از چند روز فاصله جناب آقا سید احمد با اتفاق آقا میرا بوالقاسم برادر و میرمهدی عم مکرم و دامادشان جناب میرا بر ابراهیم بقلعه مبارکه وارد و با اصحاب پیوستند و بعد معلوم شد تاخیر ورود بعلمت مانعی بود که علمت آنرا حضرت قدوس فرموده و در رشت کوه بان مصادف شده بود تا آنکه قوای دولتی چریک که عده زیاد بودند از خوف خروج و هجوم بابیان در اطراف قلعه مبارکه تجمع یافته و راه دخول و خروج را به کلی بسر روی عابرین بستند جناب آقا سید احمد یک شب تا سحر با اجله اصحاب در آن ملاذ رفیع به محاوره مشغول بمسئله و بعد بایک عده از علما منزوی و مجاهد بحضور حضرت باب الباب مشرف و تا نزدیک غروب افتاب اوقات بسئالات گذشت و جواب وافی کافی از آن مهبط علم الهی شنیدند و بعد بحضور حضرت قدوس مشرف شدند و در این حین حضرت باب الباب بعد از آنکه اکابر اصحاب نیز حضور داشتند و بطوریکه جناب آقا میرا بوطالسب مینویسند آنچه که در قلب سید احمد خطوط مینمود قبل از سئوال جواب میفرمودند و جناب آقا سید احمد ساجد و شاکر شدند و فرمودند الحمد لله موفق شدیم و حجیت الهی را یافتیم و گفتند شنیدن کی بود ما ننسند دیدن و واقعا مصادق ظهور این نکته گردیدند — آنچه که دل در طلبش میشتافت در رس این سرده نهان بود یافت و جناب آقا سید احمد مورد عنایات

والطاف واقع و در رسلك اکابر اصحاب و محل اعتماد خاصه حضرت قدوس حضرت باب الباب تکرار گرفتند و در رسلك رهبران جنود الهی مانند ملا محمد حسن بشروئی برادر حضرت آباب که بعد از شهادت حضرت عمده مبارک و شمشیر برنده آن مظهر شجاعت حسینی را حضرت قدوس بایشان عطا فرمودند محسوب گردیدند جمعی از علما متقی و سنگسرها و شهمیرزاد بن جناب سید احمد عرض نمود بودند که ما بشما اعتماد داریم چون حقیقت امر بر شما ثابت شود ما ایمان میآوریم جناب سید انار حضرت نقطه اولی را برای علما سنگسرها و شهمیرزاد با سامی ذیل ارسال داشتند ملا علی اکبر پیشنما ز مقصد س و برادرش ملاح حسینعلی و ملا صالح پیشنما زوملا علی محمد پیشنما ز سید محمد مجتهد معروف که قصص داشت یاد و بست نفر بصوب قلعه مبارکه عازم شود و ملحق با اصحاب گردد و چون محصور شدن انصار قلعه را بوسیله قوای دولتی شنیدند بعلمت رعب و هراس فسخ عزیمت نمودند و سید محمد مجتهد اعراض نمود و بعد وجود شراستباب زحمت اهل ایمان گردید تا آنکه مهاجمه قوای خصم و مدافعه اصحاب در سرزمین خونین قلعه شروع و در هر دفعه به نصرت فتح یاران و اتلاف و زیان اعدا پایان یافت و در واقع عظیمه لیل سه نهم ربیع الاولی هزار و بیست و شصت و پنج هجری ۱۲۶۵ که شباهت تامه به محاربه لیله الهی داشت و عداد عساکر خصم از سپاهی و چریک متجاوزان و ازده هزار نفر و از زمین حرب عظیم محسوب در هنگام سحر

حضرت باب‌الباب (باب‌الباب) بساعده از اصحاب
 فداکار رتبه رفیع شهادت فائزودران لیل مظلوم
 متجاوز از چهارصد نفر از اعظم رجال و سران سپاه
 از اسللال سیف قاطعه اصحاب قتیل و بقیه شمل
 اعدا منهنم و منکوب گردیدند و دست چپ جناب اقا
 سید احمد در این حادثه هائله بضر بگلوله شمشال-
 قطع گردید تا آنکه از شدت نزل باساق و تتابع
 بلا یا و اتمام از وقه امر بر اصحاب روسختی نهاد و ابدان
 عنصری ان ایات جلالت و استقامت ضعیف شد و قسوی
 جسمانی به کلی به تحلیل رفت بحدی که هیچیک ظاهرا
 قادر بقیام نمیشدند ولی بمجرد عد و امرار حضرت
 قدوس بدفاع از خصم عنود با قلت عدد قیام نمودند و در-
 حمله بصفوف والوف اعدا چون شیر شکرند لیر و قادی-
 بودند و نیروی خارق العاده در ان فدائیان ایجاد
 میگردد که کرارا از ابناء بقایای سیف قلعه مبارکه شنید
 شد که فقط این قوه و غلبه بصر ارا ده رعیم عظیم
 حضرت قدوس بود در این هنگامه از تزئید مشقات و صعوبات
 طاقت فرسا معدودی از اصحاب ^{بشرف} و از مایش
 افتادند و دیگر تاب مقاومت در خود ندیدند و از سرور
 ابرار حضرت قدوس رخصت خروج از قلعه مبارکه را
 خواستار شدند و حضرتش کرارا اصحاب را در سکون یا
 خروج از قلعه را مختار فرمودند چند نفر هم بدون-
 استیذان با ماذکره قبلی با سران لشکر یاد ریافتست
 خط امان قصد رجوع نمودند این نفوس معدوده بنزد
 حضرت سید احمد شهید آمدند بعد از اظهار توبه در

ایمان از جمله اقا رسول بهنمیری رئیس طائفه که بایا^ت
 قسم خورده بسیار گریست استدعا نمودند که جناب
 ایشان هم با اجازه حضرت قدوس از حصن حصین که
 جنت العاوی ای اصحاب باید اربود خارج شوند و از ورطه
 بلا نجات یابند و چون حضرت سید در نزد حکام و ولایة
 امور تقریبی تام داشته واسطه صلح و تامین جمیع اصحاب
 و رنزد شاهزاده شوند حضرت سید احمد بمجرد
 استماع تقاضای انها فرمودند هرگز هرگز چنین خیالی
 بقلب من خطور نخواهد نمود ما تا کون جمیع یخند اند
 و تنگی و سختی های جان فرسار برای رضای دوست
 تحمل نمودیم آنچه که ظاهران عذاب و نعمت و در باطن
 عین رحمت است حال چگونه از مولای عزیز و فریست
 خود جدا شوم و اورا غریب و بدون ناصر و معین بدست
 اعدا و اگر ارم ای این است شرط و اقبیس ما انتم
 تظنون و فرمودند تا این بزرگوار در قلعه مبارکه هستند
 محال است از حضرتشان جدا شوم و دست بردارم و-
 چون از جناب سید احمد مایوس شدند از قلعه خارج
 بنزد شاهزاده شتافتند با آنکه شاهزاده انها را بجان
 امان داده بود بعد از ورود رئیس آنان و چند نفر
 از همراهان را تیرباران نمودند که بدرجه شهادت
 رسیدند (این شخص جناب اقا رسول بهنمیری رئیس
 طائفه خود بود که با ۳۰ نفر از اقوام بقلعه شتافته و در
 حملات و غزوات واقعه از خود شجاعت زیاد ظاهر نمود -
 و اقای رسول ممتاز ^{بشرف} حفید اقا رسول شهید
 عریضه بساحت حضرت ولی امر الله ارواحنا لعلنا یاتنه الغدا

عرض وازچگونگی احوال اقا رسول سئوال نماید با اظهار
 عنایت در جواب میفرمایند که ایشان از زمره شهدا قلعه
 مبارکه اند واز جمله اشخاصی که بدون اجازه از حصار
 قلعه خارج و شاهزاده مهد یقلی میرزا بیوست میرزا
 حسین قمی بود روزی بخدمت جناب سید احمد رسید
 واز جمع و عسرت شکایت نمود وگفت ما بره پلورا بزور میخورگ
 حال بچنین مصیبتی دچار شدیم جناب سید احمد بجناب
 میرابوالمسب برادر خود فرمودند که از گوشت قرمه
 اسب را که در حیب داشتند آوردند فرمودند در دهان
 بگذارید و فرود دهید گفت عادت نداریم میرزا حسین بعد
 از استیذان از شاهزاده بار روی دولت رفت روزی حضر
 قدوس جناب میرزا محمد باقر بزرگ خراسانی که در
 مقابل حضرت ایشان ایستاده بودند فرمودند (عیسن
 بیان مبارک از نوشته جناب میرابوطالب بقیة السیف)
 پایه ایمان امروز تکجا بندست عرض کرد بد و بیاله چسای
 فرمودند بلی از برای میرزا حالا چای فراوان است پلو
 فراوان است انتهی (بعد معلم شد که با شاهزاده
 مهد یقلی میرزا همنشین و همکاسه شد در صورتیکه بسایر
 نفوس که از قلعه خارج و وارد و وارد شد بودند امانسی
 نمودند باری دوره محن مشقات اصحاب قلعه
 مبارکه بار آمده الهی سپری شد و موقع تسلیم فر
 رسید جمعی از اصحاب که در گرد پای حضرت
 قدوس حلقه زده بودند بامر رئیس قشون با خدعه
 و حیله فراخوانده شدند با آنکه مهمان بودند بامر
 میزبان غدار عهد شکن ابدان مطهرشان هدف شلیک

سال ششم
 هزار تیر و عرضه سنان و شمشیر گروه عدوان گردید حضرت
 قدوس را با معدودی از نخبه اصحاب اخذ و توقیف
 نمودند جناب اقا سید احمد و جناب اقا میرابوطالب
 که در برادر بودند سواران اصائلودر لای حصیر و نمودند
 پنهان نمودند که از نظر فراموشان و میرغضبان پنهان مانسند
 و بعد آن در وجود مبارک را بفروش برسانند میرغضبان
 و فراموشان میان کشتگان مطرح در خاک کهد ریحی
 و اسکس علی آباد (معسکر شاهزاده) جستجو نمودند
 که اگر کسی زنده یا رمقی در بدن داشته باشد او را
 بکشند در این حال جناب اقا سید احمد فریاد زد
 ای خلق شمارا چه خیالی رسیده در حق ما ساکت
 باشید عین بیان ایشان از یاد داشت جناب میرابوطالب
 بقیة السیف سرایان هجوم نمودند هر دو برادر مظلم
 راز جزیر و از ارشد رسانیدند ولی شهید رشید در کمال
 استقامت با استدلال پرداختند سرایانها بیکدیگر میگفتند
 این نفوس را سحر نمودند که از جان خود میگذرند و حضرت
 سید احمد بسیار گریسته و تمنای شهادت نمودند تا
 آنکه میرغضبان ایشان را یافتند هر دو برادر با سرویای
 برهنه دست بسته بمقتل شهدا بردند و بعد عمامه
 را خواستند و آوردند و سر نهادند و بنزد شاهزاده مهدی
 قلی میرزا (که میگفت آنها نزدیک بیاورید) بردند از
 جمله سلیمان ان افشار که حامل قورخانه و مهمات از
 طهران بقلعه مبارکه از سران سپاه محسوب حاضر بود
 شاهزاده بر آشفت و سئوالاتی از حضرت سید احمد نمود
 و شناخت که این در برادر از اولاد اصیل و سعید جناب

در این ساحت چنین خاضع بود و حقیقت مقام حضرت
عبدالبها را بحق الیقین درک نموده .

آری ابوالفضل گوهری بود پرمقدار که از ریای علائق
گسسته و با هسر سلطان نشست بود و باقطره ای پاکتر
از درشا هوار که بد ریای عشق پیوسته .

ای خوش آنان که بگلی زخودی رسته شدند

زخودی رسته شدند و بخدا بسته شدند

بخدا بسته شدند از همه بگسسته شدند

رسته و بسته و بگسسته و پیوسته شدند

بارالها تو در این زمره نما محشورم

که اعضای آن هیات محترمه در سالن اجتماعات بهائی
معمول خواهند داشت خشنود و مسرور باشند .

با عرض تکبیر ابداع ابهی منشی محفل .

خانم ب. پس با این مقدمات محفل ثانی نیز چندان
بر محفل اول رجحان نداشته . اولی خیلی درهم و

مغشوش بود و وی بسیار خشک و کسالت آور و بقدری
با سرعت امور میگذاشت که فرصت مشورت و رفاقت حقیقی

و حسن تفاهم در میان نمیماند ما همیشه باید بحاطر
داشته باشیم که تشکیلات بهائی اساسش بر قوانین

عائیه ایست که بر تراز قوانین تشکیلات معمولی جامعه
دیگراست . اساسش مبتنی بر مشورت عاشقانه و بر از مهر و

محبت است مکنی بر تائیدات جمال مبارک است .
(بقیه در شماره آینده)

اقامیر محمد علی کاشف معروف سنگسری هستند اما
علت حملیت شاهزاده سهام الملک مهد یقلی میرزا باین
جبهه بود که با اقامحمد قائم سنگسری مشهورید اسی
وازمعاریف و در طهران با شاهزاده کمال رفاقت و
دوستی را داشتند و اقامحمد مزبور سفارش فرزند ان ب
جناب اقامیر محمد علی را نموده و تقاضا کرد که فرزندان
سید جلیل که اسامی ایشان را یاد داشت نموده بود
از قتل معاف دارند زیرا اعتقاد قوی نسبت بسیادت -

این خاندان داشت بعد شاهزاده بخواب سید احمد
عتاب و خطاب بسیار نمود که شما اولاد پینه میر و از خاندان
شریعت هستید چرا باین ائین گرویدید و خود را پریشان
وی خانمان نمودید چطور شد شما فهمیدید و علم

مسلم و بزرگ عرب و عجم نفهمیدند جناب سید در کمال
جبرئت شروع باتیان دلیل و برهان نمودند فرمودند -
دین امری است تحقیقی نه تقلیدی ما مطابق دیانت
قران و اشارات اجداد طاهرین خود منتظر ظهور

قائم موعود و ارتفاع رایات سپاه انجبه خراسان بودیم
خاندانی هستیم که آب وضوی ما را برای استشفای
مرضا باطراف میبردند و تاثیر عجیب انرا میدیدند
پس حضرت والا و امثال شما باید متوجه شوند که چه

علتی وجود داشته که ما دست از عزت و راحت و ریاست
ظا هره برداریم و مانند اصحاب صحرا ی کربلا در این
ورطه بلا وارد شویم و هر سختی و مشقتی را بدل و جان

تحمل کنیم مانند ای حق را بیک گفتیم و مزده های
ائمه اطهار و انار انرا در این مطالع علم الهی
(بقیه در صفحه ۲۸۲)

بقیه از صفحه ۲۸۱... سید سدید سید... ۰۰۰۰

که در این قلعه مبارکه تحصن داشته (منظور حضرت قدوس و حضرت باب الباب) ظاهر و آشکار دیدیم من در نجف اشرف از مرحوم شیخ محمد حسن (صاحب جواهر الکلام) بانکه عالم مسلم عصر و مرجع تقلید بود مشکلی را سؤال نمودم جواب کافی ندادند ^{لله} انهم که دادند از روی تغیر و خشونت بود ولی الحمد آنچه از خواهر مسائل کتاب الهی داشتم حتی آنچه را که در خاطر خطور مینمود بدو ن سؤال از حضرت قدوس که حامل اسرار الهیه اند به کمال شفقت جواب قانع شنیدم که موجب اطمینان قلب گردید آیا از سرای اثبات حقانیت این ندای الهی بالاتر و برتر از فدای سروجان است که خود و برادران و بستگان ترک اوطان نموده در رکاب مبارکشان جهاد نمائیم و جانهای خود را برایگان در راه محبتش نثار نمائیم این است برهان قاطع مای شاهزاده ازاده بعد دست مبارک خود را که بضرر گلوله شمهال (تفنگ شمهال نوعی از سلاح قدیم است) قطع شده بود بشاهزاده ارائه دادند و گفتند من یکی از سرداران اصحاب هستم قوت بیان و اتفاق برهان حضرت سید احمد بدرجه شدید بود که شاهزاده را با همه قساوت قلب متاثر و منقلب نمود سران لشکر گفتند که این سید از کثرت علم مسحور شده و دیگران را نیز با سحر بیان خود میفریبد بد شاهزاده بایشان و جناب اقا میر ابوطالب گفت که شما

از سادات و اولاد فاطمه هستید تیغ بر شما حرام است حضرتشان از اینکه در شهادت تاخیری حاصل در آن مجلس گریبان شدند و شاهزاده را با جادو طاهرین خود قسم میدادند که این عاشق صادق و این پروانه شمع محبت حضرت قدوس و حضرت باب الباب را زود تر بلقay شهیدان برسانند (و گفتند شهادت راطالبم چه که ارث اجداد طاهرین ماست از بیانات ایشان) زیرا اثر فرقت بر حرقت یا ران که اجساد پاک ایشان بخاک و خون اغشته و حال از ایشان جدا شده اند در وجودشان زبانه کشید خصوصا ایام مصاحبت با حضرت باب الباب و قضیه حفر چاه و جلوس حضرت باب الباب در مقابل اصحاب و حالت شوق و انجذاب عده از اصحاب منتخب که بدوق و شوق شهادت تا صبح بیدار و در گاه رب الارباب بمناجات مشغول و بعد در رکاب حضرتش بر تبه رفیعه شهادت رسیده بودند و تاکید حضرت حبیب (حضرت قدوس) با اصحاب بسه نصرت ان قائد عظیم را بیاد آوردند و زمام شکیبائی از دست بداد و بزبان حال میگفت مگر خضر مبارک پی توانست

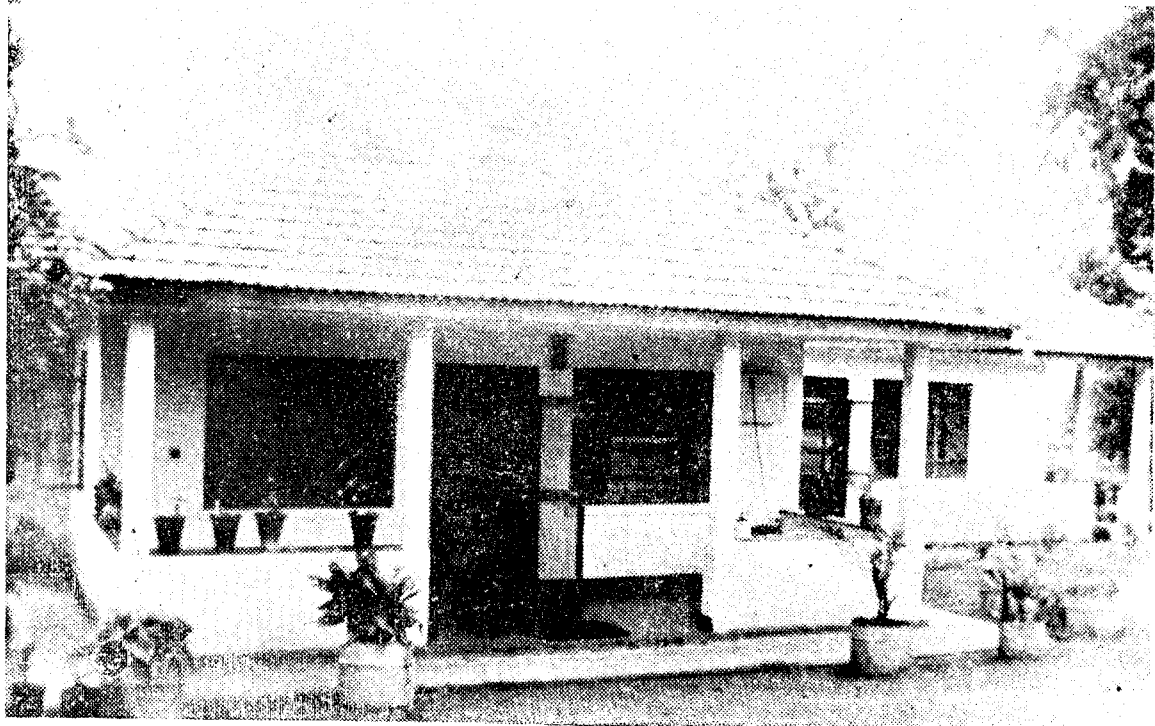
که این تنها بان تنهارسانند
اصرار و التماس حضرت سید احمد در قتل ایشان
فایده نداد در این حین خلیل خان سواد گوهسی
شورست (۱) که یکی از صاحب منصبان اردو بود
(بقیه در شماره آینده)

(۱) - شورست یکی از قرا سواد که ما زندان است

آهنگ پدیده

سال ششم

شماره شانزدهم و هفدهم



آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

شماره شانزدهم و هفدهم

شهرالملك و شهرالاعلا ۱۰۸

سال ششم

فهرست مند رجعات :

۲۸۴	صفحه	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۲۸۵	"	۲- هنرو اجتماع از نظر دیانت بهائی
۲۹۱	"	۳- طاووس بهشتی
۲۹۳	"	۴- صیام بهائی
۲۹۵	"	۵- آلام متزایده يك محفل روحانی
۳۰۰	"	۶- شعر " از بهراوست اینهمه سوز وساز "
۳۰۱	"	۷- خطابات قلم اعلی
۳۰۶	"	۸- بیاد شجاع ترین زنان عالم
۳۰۹	"	۹- سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه
۳۱۱	"	۱۰- لازال هدایت باقوال بوده واین زمان بافعال گشته
۳۱۳	"	۱۱- آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - حظیره القدس کامیالا

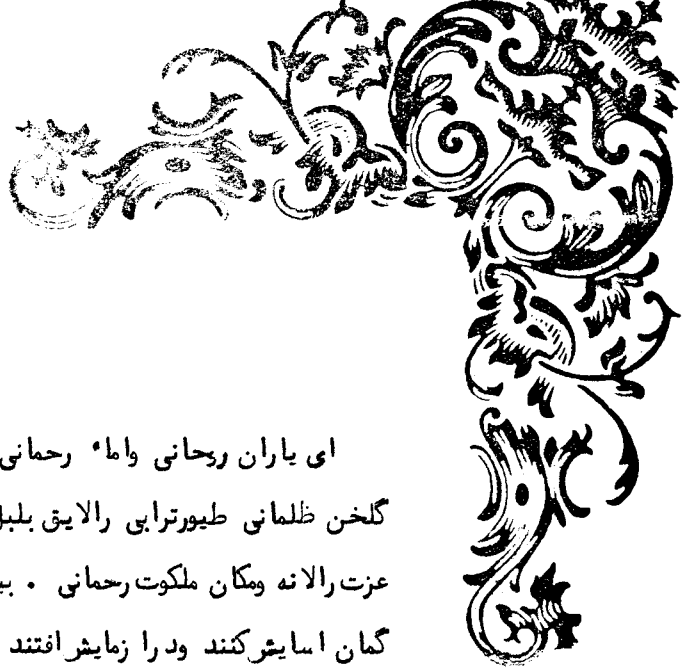
۱- ملاقات بائیزی جوانان بهائی درمول برون (آلمان) سنه ۰۸ بدیع متن

۲- کلاس درس تبلیغ جوانان بهائی سنگسر سنه ۰۸ بدیع

بنهم - اسفند ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۱۱-۱۱۲

آدرس مکاتبات هیئت تحریریه - طهران - شرکت سهامی نونمالان - ایرج متحدین
آدرس مکاتبات هیئت اداری - طهران - شرکت سهامی نونمالان - امیر فرهنگ ایمانی



هو الله

ای یاران روحانی و اما، رحمانی این خاکدان فانی جفدان نادان راسزاوارواین گلخن ظلمانی طیورترایی رالایق بلبل معانی را اشیان گلشن الهی استومرغان اوج - عزت رالانه و مکان ملکوت رحمانی . بیخردان چون نظر بالا یشراین عالم فانی نمایند گمان اسایش کنند و درازمایشرافتند منجذب ظل وسایه گردند و از ذی ظل غافل مانند زیرجهان ناسوت ظل زائل ملکوتست و عالم ارضی اثری از عالم آسمانی . سبحان الله شیفته قطره گردند و از دریای محیطی بهره شوند مشتاق ذره گردند و از شمس حقیقت بی نصیب مانند و صایا و تعالیم الهیه انسان را از شئون فانیه بیزار کند و از جهان تاریک و تنگ فرار دهد و عالم انوار رساند ملاحظه در جمیع طوائف و ملل و قبائل و دول نمایند که کل مانند موران در تحت طباق تراب لانه و اشیانه نمایند و از وقه اند و خسته کنند - بختا بارانی اید وسیلی بر خیزد و خانه و لانه و اشیانه و از وقت جمع را از میدان برد و محو و نابود کند این است مثل اهل دنیا چنانکه واضح و آشکار مشاهده مینمائید با وجود این باز غافلان و جاهلان و بیخردان دل باین دنیا بندند و بفکر کم و بیش افتند از اقبال بوجود و طرب آیند و ازاد بار محزون و دلخون شوند الا انهم فی خسران مبین . پس عاشقان جمال رحمن و مشتاق انواران طلعت یزدان رالایق و سزاوار چنانست که در جمیع شئون از این خلق ممتاز باشند و محرم راز دنیا ز گردند جمیع کائنات را بظل خوشرارند و درجهان دیگر پرواز کنند و در عالمی دیگر سیرو تماشا نمایند آیات هدی گردند و آیات ملا اعلی شوند مرغان چمنستان حقیقت گردند و در گلستان وحدانیت واحدیت با بسدع الحمان به تسبیح و تقدیس حی توانا پردازند و علیکم البهاه الابهی .

" هنر واجتماع از نظـر "
" دیانت بهائی "

*** (نقل از دومین سالنامه جوانان بهائی ایران) *** (کیومرث ایزدی) ***

(لفظ هنر یا صنعت دارای معانی متعدده است
ولکن در اینجا مقصود ما از هنر مفهوم اصطلاح صنایع
مستظرفه - فنون ظریفه و هنرهای زیبا است ما فنسند
نقاشی - موسیقی و شعر)

هنر از نظر عمومی
الف - تعریف هنر: هنر یعنی ایجاد زیبایی
توسط انسان - زیبایی چیست؟ زیبایی هر چند
در عرف عمومی مفهوم کاملاً روشنی دارد معذلک
دانشمندان و بزرگان هنر در تعریف آن از عهد -
بیان روشن و مشترکی بر نیامده اند . شاید تعریفهای
ذیل از جمله معروفترین و جامعترین آنها باشند .

۱ - " زیبایی یعنی وحدت در تنوع یا بعبارت دیگر
نظم " یعنی شئی زیبا هر چند مرکب از اجزای مختلف
است معذلک در بین اجزای آن یکنوع وحدت و هم
آهنگی وجود دارد . برای نمونه غالباً تا بلو معروف
لئونارد و داوینچی (نقاش - حجار معمار مهندس
نویسنده - موسیقیدان و دانشمند ایتالیائی)
را مثل میزنند در این تا بلو نقاش شبی را نشان میدهد
که حضرت مسیح با حواریون خود در سفره شام
مناظره میکند و اشاره میفرماید که یکی از شما ها

بمن خیانت خواهد کرد در اثر این اظهار حواریون -
با روش حرکات مختلفی اظهار وحشت تعجب و نفرت
مینمایند هر چند زست ها و حرکات افراد در این تا بلو
کا ملاً متنوع است معذلک بخوبی نمایان است که عموماً
از یک موضوع خاص مشترکی متأثر گردیده اند و مطلب واحد
این تنوع حالت را با نمان داده است .

۲ - " زیبایی یعنی نامرئی که بوسیله مرئی یا حالت
ظاهر شده باشد " یعنی زیبایی در عین آنکه یک امر
ظاهری است بیان یک حقیقت درونی را مینماید
چنانکه هنرمندان غالباً از یک امر کاملاً عادی و طبیعی
که در نظر عامه مردم بسیار ناچیز است متأثر میگردد
و نتیجه تآثر خود را بصورت یک اثر عمیق و جاودانی
بجامعه تحویل میدهند رودن پیکر تراش فرانسوی
میگوید : نزد هنرمند همه چیز زیباست زیرا نگاه
نافذ او در هر کس و هر چیز صفتی مییابد یعنی حقیقتی
درونی که از پشت صورت جلوه گر است و این
حقیقت عین زیبایی است .

۳ - " زیبایی یعنی جلال و شکوه حقیقت " یعنی
زیبائی چیزی جز حقیقت نیست حقیقت عمق و معنی است
و صورت آن زیبایی است - زیبایی جلوه حقیقت است

هیگل فیلسوف المانی میگوید: "انسان این قوه و قریحه را دارد که معنی و امر معقول را بصورت زیبایی محسوس درمی آورد و این عمل صنعت یا هنر است. شلینگ فیلسوف دیگر المانی میگوید:

"نفس يك جنبه مادی دارد که علم است و يك جنبه صوری که عمل است و جمع بین این دو مقام صنعت است صنعت مرتبه اعلاي زندگانی روح است"

بتهون موسیقیدان المانی میگوید: "هیچ چیز زیباتر از این نیست که انسان بحقیقت نزدیک شود و بر تو اثر بوسیله هنر بر نوع انسان منتشر سازد"

از مجموعه این تعریفها چنین برمی آید که زیبائی عبارت از تجلی حقیقت معقول است در تمیص محسوس یعنی در درجه اول طبیعت مظهر حقیقی زیبایی است و هرگاه این زیبایی طبیعی از اعماق روح انسان رویت شد و با فکر او رنگ آمیزی گردید و سپس بوسیله او بصورت جدیدی تجلی کرد هنر میشود از این نظر هنرمند کسی است که حقائق اشیا را از درون آنها بیرون کشد و در قالب احساسات و افکار خود ریزد و نتیجه را بصورت يك پرده نقاشی - يك قطعه شعر - يك آهنگ موسیقی و مانند آن بجامعه تحویل دهد.

اگر تعریف فوق قابل قبول باشد باید بدانیم از آن گزاف که هنر حقیقی غیر از آن است که در اصطلاح عمومی هنر شناخته شده و در جمع اهل هنر هنرمندان واقعاً انگشت شمارند.

ب- جنبه های سه گانه هنر: هنر دارای سه

Handwritten signature or mark.

جنبه است يك جنبه مادی صرف که عبارتست از مصالح کار مانند وسائل نقاشی و آلات موسیقی و امثال آن يك جنبه فنی که عبارت است از آشنائی با اصول فنی يك هنر (تکنیک) مانند ورزیدگی انگشتها و گوشه یکنفر موسیقیدان در تشخیص و ایجاد اصوات متناسب و موزون موسیقی و يك جنبه معنوی و روحانی که عبارت است از تراوشات فکری و روحی شخص هنرمند که همان جنبه اصلی و اساسی هنر است.

هنرمند باید با هر سه جنبه مجرب باشد تا بتواند ایجاد يك اثر نفیس صنعتی نماید و ناگفته نباید گذاشت که استعداد ذاتی و فطری برای ایجاد آثار جاویدان هنری کافی نیست، شخص هنردوست باید با مطالعه تاریخ هنر و مشاهده شاهکارهای هنری و فراگرفتن اصول فنی از راه صحیح و با پشتکار خستگی ناپذیر - استعداد فطری خود را به پرورد و فکر و ذوق هنری خود را بسط دهد تا به مدارج عالی هنری برسد.

ج - الهام: الهام حالت درک و کشفانی - مطالب است بدون استمداد از فکر و سایر قوی حالتی است که بر ورزش برای هر بشری امکان پذیر است و لسی عالی ترین نوع آن در انبیا الهی و در درجه دوم بین بزرگان علم و هنر مشاهده میشود چه بسا برای کشف مطالبی انسان کوشش فراوان میکند قوای عقلانی و مادی خود را مدتها بکار می اندازد و به نتیجه نمیرسد و ناگاه در يك طرفه العین قضیه را کشف مینماید درحالی که ابد با فکر آن نبوده - دانشمندان و هنرمندان غالباً

وجود این حالت را در خود تأیید نموده اند در حالی که از گذشته «نیشا» و «بیدا» آن عاجز مانده اند موسسارت آهنگ ساز اطریشی میگوید: «دنکا میکه سرکیف و خرم بوده آزادی خود را در دست دارم هنگامیکه تنها هستم و روح من آرام و خرسند است و مثلاً روبراه سفر و در گالسه جله گرفته ام یا پس از صرف یک غذای خوب رگرد شم یا که شبانه را ز کشیده سنگینی بر چشمم فرونشسته است در این اوقات کبوتران افکار در و رسم بپرواز می آیند و گروه ها گروه خود را در ام - روح من می افکنند آنها را که خوشتر آیند مانند میگیرم و چنانکه از دیگران شنیده ام در این هنگام زمزمه سر میزنم . گفتن برایم میسر نیست که اینها از کجا فرامی آیند و چگونه فرامیروند . چیزیکه یقین است اینست که آمدن نشان بد لخواه من نمی باشد . "حالت انهام در اثر پیشرفت و ترقی فرد در عالم و هنر افزایش مییابد و هر قدر فکر انسان انبساط یابد و روحش سبکبار و آزاد گردد استعداد بیشتری برای الهام حاصل میکند .

د - اقسام هنر : جنبه مادی و فنی هنر است که انواع هنر را از یکدیگر مشخص میسازد و الا جنبه معنوی و روحانی در تمام رشته های هنر مشترک و یکسان است موقعیکه انسان در یک معبد با عظمتی که یادگار ادوار سابقه است ناظر تشریفات پر شکوه مذهبی میباشد بخوبی حس میکند که بین صدای موزون ادعیه و مناجات و تزینات معبد و عظمت خود بنا چه هم آهنگی و وحدت موزی - حکم فرماست در حالیکه نغمات متعلق به هنر موسیقی و سرود وابسته با آثار ادبی و مذهبی و تصاویر به عالم نقاشی خود بنا بستگی بفن معماری دارد . در اینجا همان جنبه معنوی و روحانی هنر است که تمام آنها را بیکدیگر پیوسته داده است .

(اما از لحاظ د و جنبه مادی و فنی هنر قابل تفکیک است تقسیمات هنر در درجه اول عبارتند از موسیقی شعر - نقاشی - مجسمه سازی و معماری . یک دسته از هنرها نیز هستند که از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار دارند مانند هنرهای تزئینی و تاترو . شونهاور - فیلسوف المانی میگوید : " صنایع اگرچه همه در حقیقت یکی هستند چون همه مظاهر زیبایی اند و لکن بر حسب ظاهر نظر بمواد که بکار میبرند مختلفند و مراتب دارند : نخست صنعت معماری سپس مجسمه سازی و از آن برتر نقاشی پس از آن شعرو از همه بالاتر موسیقی است .

(ه - سرچشمه هنر و سیر تکاملی آن : هنر باقدیمترین ادوار زندگی بشر همراه است زیرا اناری که از انسان در مراحل عدیده بدست آمده نشان میدهد که بشر ذاتاً زیبایی پای بند است و در هر مرتبه ای از تمدن که باشد بقدر توانائی و استعداد باراستن خود و وسائل زندگی خویش تمایل دارد حتی برای تهیه خوراک - روزمره خود ابراز سلیقه نموده سفره آرائی را جز ضروریات زندگی می شمارد و در کوچکترین اعمال خویش ذوق بکار میبرد و هر چند این امتیاز عمومیت دارد معذک ملسل مختلفه درازمنه متعدد در مراتب در تمدن نشان متفاوت بوده است تاریخ نشان میدهد که هر ملتی و سرزمینی لا اقل یک دوره مهد هنر و تمدن بوده زمانی مصر چشمه هنر بود موقعی یونان باوج اعلا علم و صنعت رسید دوره ای ایران و وقتی روم کوس هنرمندیشان گوش

زدهال میان بود و هنگامی فرانسه وایتالیایاعلی درجات رشد هنری رسیدند . البتهعلاقه منداند باید بکتب تاریخی وخصوص تاریخ تمدن وتاریخ هنر مراجعه کنند وسیرتکاملی هنر رامطالعه نمایند .

نکته اساسی این است که سرچشمه تمام رشته های هنری درهر دوری معبد بود^۱ است . اصولا دیانت وفکر فلسفی ناشی از ان همیشه در جمیع شئون اجتماعی بشر نافذ بوده ودر انفس وافاق تاثیرات عظیمه داشته است وهمانطور که منشاء عقول وافکار دیانت وفلسفه است درعالم هنر نیز که تراوش وظهور مادی ان عقول وافکار است معبد که مظهر مادی دیانت است اساس و مبدا^۲ قرار میگیرد . هرچند راجع بادیان سابقه ونسوع تاثیر شان درعالم هنر بواسطه بعد زمان وتغییرات عظیمی که حوادث تاریخی مسببش بوده وبخصوص انهدام ابنیه ویادگارهای انها مانند خرابی مکرر بیت المقدس مرکز دینی بنی اسرائیل نمیتوان دقیقا بحث ومطالعه نمود ولکن راجع بدیانت مسیحیت واسلام مصداق این مطلب بخوبی ظاهر ونمایان است کنائس معابد وصوامع مسیحی که در طی قرون هتمادی مظهر انهمه آثار هنری گردیدند وسبکهای معماری (از قبیل رمان - گوتیک ورنسانس) وهمراه ان نقاشی وحجاری ومجسمه سازی وانواع تزئینات داخلی وخارجی که بجامعه بشریت تقدیم نمودند شاهدی صادق بر این مطلب است موسیقی وشعر نیز از همین کانون روحانیت نمو کرد وتوسعه یافتوانهمه آثار نفیس بوجود آورد . دیانت

اسلام نیز بنوبه خود انقلاب عظیمی درعالم هنرايجاد نمود انهمه مساجد وشاهکارهای هنری که در ظل ان از اسپانیا تا هندوستان بوجود آمد بهترین گواه تاثیر حیرانگیز اسلام بوسیله معابد ومساجد درعالم صنعت است . هرچند از جهتی بعلمت منوعیت تائیل انار - نقاشی ونقش در ظل اسلام بوجود نیامد در عرض از - جهت دیگر انار تزئینی وبخصوص صنعت کتابت بحسد اعلائی ظرافت وزیائی رسید کاشی کاری های نفیس - نقوش برجسته وخطوط متنوعه بخصوص خط کوفی از عالیترین نمونه های هنری شمرده میشوند ادبیات نیز در ظل جامع ومدارس اسلامی که در جوار همین معابد تاسیس گشته اند باوج اعلا رسید ونویسندگان وشعرا ی اسلامی از هرملکتی شهره افاق شدند .

اما امروز هرچند علوم مادیه در اوج ترقی است لکن هنریک دوره فترت را طی میکند دلیل انهم روشن است زیرا از یک جهت ادیان سابقه از تاثیر بازمانده اند وادوار هنری در ظل انها بحدا اعلائی رشد خود رسید هاند دیگران اشجار از نمر بازمانده وقادربیاروری نیستند واز سمت دیگر بشر امروزی از تقلید وتکرار سبک های گذشته خسته شده وحاضر بقبول انها برای امروز نیست در حالیکه مایه ای برای ایجاد یک سبک نوین ودل پسند دردست ندارد - این بلا تکلیفی باعث شده که اهل هنردست بکارهای عجیب وفریب بزنند واذهان هنسر دوستان رامشوب کنند . مثلا هنر نقاشی امروزه از جاده حقیقی منحرف شده وبوضع اسفناکی افتاده است

روزیکه دوربین عکاسی بمیان امدعه ای گفتند دیگر نقاشی بسبک رالیسم (طبیعی و واقعی) موضوع ندارد زیرا دوربین عکاسی این کار را انجام میدهد و بالنتیجه دست بتهیه طرح های عجیب زدند البته این دسته از جنبه معنوی هنر که انعکاس روح هنرمند در کار - اوست غافل شدند در حالیکه فن عکاسی فاقد این جنبه بوده و در ارزش هنرنقاشی بلااثر است و کم کارشان بجای می رسید که نیم رخ صورت انسان را در حالیکه دو - چشم روی یکدیگر قرار دارند کشیدند و از آن بدتر تصاویری تهیه نمودند که بهمه چیز شباهت داشت جز موضوع مورد نظر. از مشاهیر این گروه شخصی است بنام پیکاسو اصلا اهل اسپانیا و مقیم فرانسه در قید حیات و هم اکنون در اروپا و آمریکا و سایر کشورها شهرتی بسزا دارد پیشرو مکتب کوبیسم است - آثار نقاشی و ظروف سفالی تزیینی او قیمت گزاف خرید و فروش میگردد و عجیب آنکه این شخص در کشوری کارش رونق گرفته که عالیترین آثار هنری را بیادگار دارد ناگفته نماند که نامبرده شخصی است با اطلاع وزمانی در مکتب امپرسیونیسم نقاش ز سر دستی بوده و این روش عجیب را یک مرتبه و بدون سابقه پیش گرفته است و این خود میرساند که حس جستجوی یک فکر جدید در دنیا غلبه یافته است. از این منگست در - عالم نقاشی که نظیرش در موسیقی و سایر رشته های هنری نیز ظاهر گردیده است و نکته مستفاد میگردد :

اول - آنکه علت پیدایش این دوره فترت در عالم هنر تا میل بابداع سبکهای جدید و خستگی از تکرار

سبکهای قدیم است در حالیکه مبداء و منشا مؤثری که - جانشین عوامل باشد برای آن نیافته اند و تا یک فکسر عظیم فلسفی نوینی حکومت بر افکار اجتماع نیابد هنر احیا نخواهد شد .

دوم - آنکه چون هنرآئینه فکر روح بشر است اضطراب فکری و اشفتگی معنوی که امروز دستخوش جامعه انسانی گردیده ایجاب چنین اشفتگی را در عالم هنر نیز مینماید - توسعه انحرافهای اخلاقی و اشاعه رذایل قیافه ناموزون خود را لباس هنرنشان داده است . و - تقلید یا ابتکار : تقلید در صنعت

مطلوب نیست زیرا شخصیت صنعتگر بواسطه آن از بین میرود بعلاوه تقلید مزیتی شمرده نمیشود . ولکن بزرگان هنر اقتباس را جائز شمرده اند یعنی اگر کسی از مزایای هنر دیگران با تشخیص و فهم ^{کامل} استفاده نماید و نکات خوب آنرا در کار شخصی خود منظور نماید عیب نمیتوان مشروط بر آنکه آن درجه از فهم و تشخیص در او باشد که این اقتباس او را از شخصیت واقعی خود منحرف نسازد - اما ابتکار یا اریژینالیتیه (ابداع در هنر) که وجه تمایز هنرمندان از یکدیگر بوده و احیاناً نامایه ارزش کار و وسیله شهرت آنان میگردد یک امر الزامی نیست اگر هنرمندی نتوانست ابتکار نشان دهد و با اصلاح بدعتی نه - نباید خود را معذب سازد و بخود رنج فرسوان تحمیل نماید تا بخیال خود در این راه موفقیتی بدست آورد - بدیهی است چون هنر نماینده روح هنرمند روح هر - کسی مستقل و مخصوص بخود اوست هنرش نیز خواه و -

ناخواه تا اندازه مستقل وجد از کار سایرین خواهد بود و این ترتیب هر هنرمندی کارش یکدرجه توأم با - ابتکار و دارای اصالت است - و لکن آن درجه را ابتکار که شخصی را فوق العاده و بینظیر جلوه دهد امری است تا اندازه ای فطری و طبیعی حقنها میگذرد و یک میکی انز - یک حافظ و یایک بتهوون پدید می آید این یک نعمت خدا داده و از نواد وجود است مرض - ارزیابیته (ابداع) که مخصوصا در بین هنرمندان متاخر شیوع یافته و اصرار دارند چنین تفهیم کنند که هر هنرمندی باید بهرقیمتی شده کاری سابقه و بکر تحویل دهد و این تبلیغ جوانان هنردست را از راه - مستقیم منحرف میسازند تصور میورد از خطر ناگزیرترین امراضی باشد که باید هر شخص طالب هنری از آن بپرهیزد و فرسنگها دوری جوید رودن (حجاز فرانسوی) در وصیتنامه خود خطاب به هنرمندان میگوید : " زنهارزنها از تقلید کسانی که برتراز شما هستند بپرهیزید بیسه اسالیب قدیم بانظر احترام بنگرید اما این هنر را بیا موزید که از آنها آنچه را جاودانه سودمند و برومند است فرسای بگیریید " و ما زمیگوید : " هنروران بی هنر امانندند که عینک دیگران را بچشم میزنند . "

ز - هنر برای هنس : این عبارت دیرزمانی نیست که در بین اهل هنر رائج گردیده و مقصود آنست که هنر باید امری کاملا مستقل بوده و از هر قیدی آزاد باشد و بیشتر مقصود قیود مذہبی و اخلاقی است چون هنر تا قرون اخیر در خدمت دیانت رمز حسب

بوده ولی هنرمندان امروزی خود را از هر حیث آزاد می دانند و مثلا هنرمندی مانند گروز (نقاش فرانسوی) - که تا بلوهای اخلاقی تهیه مینموده تقبیح میکنند و حتی بعضی پارا از این حدود هم فراتر نهاده و بعلت تزلزل میانی اخلاقی هنر را وسیله اذافا شهوات قسرار میدهند معذک باید گفت که این فکر عمومیت ندارد هر چند امروز شاید فقط معدودی انگشت شمار هنر را وسیله اذافا در اختیار یک قوه اجتماعی و یا مذہبی بدانند و عموما هنر را مستقل و آزاد می شمارند . معذک قیود اخلاقی را بسیاری از بزرگان علم و هنر شرط اساسی میدانند چنانکه گفته اند : " معرفی شهوات منظر هنر نبوده - بلکه مقصود ایجاد ماورا احساسات است نه خود حسیات " و باز گفته اند : " کسانی که از هنر جز تحریک شهوات انتظار دیگری ندارند مانند حشرات هستند که بوی گنداب - بمشامشان از عطر گل بهتر است . "

تولستوی نویسنده روسی میگوید : " هنر خوب است اگر احساسات خوب را ترویج کند و احساسات هنگامی خوبند که شعور دینی میز خوب و بد بخوبی آنها حکم کند " میکلائز (معمار حجار - نقاش و شاعر ایتالیائی) گفته است : " عشق شهبوری است که خداوند بانسان داده که با آن بنزد او بپرد . "

(بقیه در شماره آینده)

+++++

+++++

+++++

++++

طاووس بهشتی

***** (بدیع بشری) *****

شصت و شش سال پیش سیال روحانی بین دوشهر
عظیم تاریخی که هر کدام بزمیتی و منقبتی مخصص شده
بود متواصل . یکی بر حسب ظاهر اُخریب البلاد و منغای
مجربین و قتل و منبع امراض متنوعه و مصدر هرگونه بلیات
و نکبات ولی در حقیقت مخزن رحمت کلیه الهی و مطلع
شمس قوت و قدرت حضرت نامتناهی و سجن اعظم موعود
ام و مظهر : " و من آتاه عبیره و بلائه و مصائبه و الاله
تحت السلاسل و الاغلال و هونادی الی الی یا ملا
الابرار الی الی یا حزب الاخیار الی الی یا مطلع
الانوار قد فتح باب الاسرار فی ^{والاشرار} خوضهم یلعبون ."
و دیگری بر حسب ظاهر شهری آزاد و متصل بجمیع
قارات عالم و بدون ادنی قیود و نفوس ان متنعم بسخنم و الا
لا تحصى و منهمک در ملذات و فرقی در مشتهیات نفسیه
مگر فقه قلیله نی که جمیع اوراد و افکار و از کارشان حصر
در محامد و نعوت محبوب یکنای خویش نموده بودند
و تا ممکن بود این عواطف و احساسات را در قالب اشیا
ظاهره که علامت محبت و جانفشانی عمیمی بود ظاهر می
ساختند و این دوشهر همانا سجن اعظم عکا و مدینه
اسکندریه است .

و از جمله حوادث روزگار این حادثه لطیفه است
که در ماه رمضان و شوال سنه ۱۳۰۴ هجری واقع

گردید و آن این است که یکی از احباب الله که مقیم ایسن
شهر بود طاووسی بمحضرا نور تقدیم نمود و در جواب از -
ساحت اقدس حضرت محبوب عالمیان این کلمات عالیات
صادر قوله العلی الاحلی : " طاووس فرستادی
از جزیره قدوس بود چه بمتناثر رسید ^{که} طالب در اسمش
موجود این دلیلی بران است که بمطلوب فائز شد و
الفسرف استقامت است که بر خد متقائم است و ایسن
دلیل است بر قیام شما بر خدمت و اوثر ند میکند میگوید
وعدده الهی ظاهر موعود باسم وود مشهود و او دیگر
مدغم و دارای اخبار و اسرار سینش بسینا آمده و از تجلیات
قسمت برده سبوح قدوس رینا و رب الملائکه و الروح ایسن
عنایات و از کار نظریان است که لله اخذ شد و فیسی
سبیل الله ارسال گشت هر عملی که لله واقع شود در ای -
ظهورات و پروزات و اثار و اثار است هنیاک و لکن طاووس
به بستان رفته و این ظلهم مدتی است در سجن در بیت
معروف بذکر حق جل جلاله مشغول . از حق میطلبیم
اولیای ان ارض را موید فرما ید لله الحمد موید بوده و
هستند مره اخری از حق میطلبیم را س را بتاج اخلاق
و هیکل را بدرع تقوی و ارکان را باعمال طیبه مزین فرماید
تا آفاق بانواران حزب منور گردد . فی الحقیقه گهی -
سعادت را برده اید از حق حفظش را طلب نمائید

و مسئلت کنید تا در هر یوم بر آنچه با شما است بیفزایید
یعنی بر اخلاق مرضیه و اعمال طیبه عرف ذکرا و لیای
ان اطراف در دیار متضع نعیمالکم جمیع اولیای آن
ارض را سلام میرسانیم و از برای هر یک میطلبیم آنچه
را که باقی و دائم است انه هو السامع المجیب والحمد
لله

الفرارقیب القریب ."

کت

و از عجائب روزگار آنکه از اثر قوت و عظمت و شو

و نفوذ کلمه ان مظهر کلی الهی ان سیال روحانسی

متتابع و ظهور و بروزان در عالم ظاهر بیدار و هویدا

و برای العین دیده میشود که اخرج البلاد بظاهر

ظاهرا فخر المبتغاع گشته و سجن اعظم مقبل البوری

شده موجی اقدام ان جمال سرمدی از رشحات -

ابر نیسانی مثبت گل و ریاحین گشته و سجن مظلم

در لگیر مرکز انوار حی قدیر شده و ندای روح پرور وحدت

عالم انسانی و تاسیس نظم بدیع حضرت بهاء الله

از مقامات مقدسه مبارکه گوش زد عالم و المیان گشته و از

میمنت این عصر اعظم و مزیت این قرن نورانی جانبازان

جمال ابهائی در این مدینه بنقشات قدس حضرت

عبد البهاء و در ظل ظلیل اداره حکیمانه و طراحی و

تنسیق و تنظیم حضرت ولی امر الله ان مناظر

خلابه وحداتی رشک برین را بواسطه صورت متحرکه در -

روز عید سعید نوروز سال ۱۰۸ بهائی بچشم ظاهر

مشاهده نمایند و ندای شکرانه بیارگاه حی قدیر و تسبیح

و تکبیر از جان و دل برکشند و این از جمله امتیازات این

کور اعظم است که در دولت با تقریباً پنجاه میلیون تبعه

ضدیت با ذات مقدسی نمایند و او فردا و حید ابدون -
ناصر و معین در مقابل این دوقوه بکمال عظمت و جلال
بایستد و امرش را بلند فرماید و علمش در مدت تقلیبسی
در عدد و در مملکت مرتفع گردد .

زیاده از دشتاد سال قبل یعنی در سنه ۱۸۶۸

میلادی در مجلسی ازوزرا دولت عثمانی و مندوبین

از قبل دولت ایران در مرکز خلافت در اسلامبول متجاوز

از چهل نفر مشورت نمودند و متفق شدند که بهترین

وسیله بجهت اطفاء این نور الهی نفی مال مبارک -

ابهی و حبس در عکا بود و بعد از تنفیذ روزی سفیر کیبیر

ایران از صدر اعظم عثمانی استفسار نمود که از حضرات

چه خبردارید در جواب گفته بود که حضرات ما ننند

مسافران در رکشتی شکسته بر روی چوب شکسته بر سطح

دریادست و یا میزنند و البته بساحل نجات نرسند و هر

دم و هر آن در معرض هلاکت آنها و خلافت و سلطنت

بیاد فنا رفت و لکن حضرت بهاء الله چنانچه از قلم اعلی

نازل :

رسم بدکاران شکست و دست مکاران بیست

نقش عالم تازه شد از قوت بازوی او

بقوه و هیمنه و نفوذ خویش جهان وجهها نیان را خاضع

و خاشع فرمود فاعتبروا یا اولی الابصار .

+++++

+++++

+++++

++++

+

صيام بهائى

***** (حسام فروغیان) *****

از جمله اوامرواحکام دینت مقدسه بهائى حکم صوم است که پس از اتمام ایام اعطاء در شهر علائکه ماه آخر سال و موقع اعتدال هوا و تساوی لیل و نهار است معین و برقرار گردیده و بر فوق بیانات مقدسه ذیل :

”واذ امت ایام الاعطاء قبل الامساك ^{تهدید} قبل خلصن فی الصیام كذلك حکم مولی الانام کفو انفسکم عن الاکل والشرب من الطلوع الی الافول ایاکم ان یمنعکم الهوی عن هذا الفضل الذی قدر فی الکتاب“

صوم از احکام منصوصه در کتاب مستطاب اقدس و هرهائى مکلفی موظف بر اجرائی ان میباشد بدیهی است که احبای عزیز الهی بی باین نکته دقیقه برده اند که ایمان و عقیده ب مظهر نفس سبحانی تا منضم باطاعت اوامر و اجرائی - احکام الهی نگردد نتایج کلیه و فنوائند مدلوله حاصل نشود ایمان و عقیده چون شجر بارور و عمل با اوامر و احکام میوه و بر این درخت پرثمر است ایمان و عقیده چون خورشید فروزنده و عمل با اوامر و احکام تجلی و روشنائی این مهر تابنده است چنانچه جمال قدم جلت عدلتمه در یکی از الواح باین بیان مبارک ناطق قوله کبریائه ^{عز} :

”واما ما سئلت فی اوامر الله فاعلم بان کل ما حدد فی الکتاب حق لاریب فیه و علی الکل فرض بان یعملوا ما نزل من لدن منزل علیم و من ترکه بعد علمه به ان الله

بری منه ونحن برآء منه لان اثمار الشجرة فی اوامره و لمن یتجاوز عنه الاکل غافل بعید ” و اما در خصوص حکمت صوم و سایر احکام الهیه اگر چه عقول ناقصه بشریه نمیتوانند کما در حقیقه بی حکمتهای مستوره در اوامر و احکام الهیه بر دلی هرنفسی بنا بر درجه استعداد و استحقاق خویش و مدد استنباط از الواح و آیات الهیه تواند بیاره ای از - حکمتهای بعضی از اوامر الهیه راه یابد مثلا حکم صوم که از جمله حکمت ان صحت و تقویت جسمانی و از دیاد - انرژی و نیروی حیاتی است چنانکه اگر شخصی مدت سسی متمادی متوالیا بانجام وظایف و امور خود بردارد البته محتاج اسایش نیز میباشد و هرگاه بعد از زحمات متوالی قدری راحت ننماید و در ستر استراحت نیا رمد بزودی از کار افتاده و ناتوان شود و شکسته و تالان گردد و همچنین است حالت اعضای درونی از جهاز هاضمه و دوران دم و غیره ها که علی الدوام باجرائی وظایف خویش مشغولند لهذا گهی نیز محتاج اسایش و آرامش میباشد و بهترین و مناسب ترین موقع جهت تامین این منظور ایام صیام است که قدری این اعضا محامله از وظایف سنگین خویش فراغت یافته و تقویت میگردد و برای انجام وظیفه مستعد و مهیا تر میشوند بخصوص صیام اهل بهاکه در موقع اعتدال و او واقع و از حر صیف و قرشتا مدفوظ و برای حفظ صحت

بسیار سود مند و نافع میباشد البته حسن طرز تغذیه و قلت اکل نیز در این قسمت موثر خواهد بود و ایمن است یکی از نتایج صوم که از نقطه نظر فوائد جسمانی میتوان بان ناظر بود و دیگر آنکه هر نفس که در تنعم و نعمت و رخا و راحت زندگانی نماید طبعاً از حال فقر و عجز باسی اطلاع ماند چنانچه سواره از حالت زاری باده خبری ندارد ولی چون در ایام صیام از صبح الی غروب بازا کل و شرب خود داری کرده و با اشتیاق بسیار منتظر غروب افتاب و وصول با فطار میگردد در مسلمات ذکر بی خاطر و امید و اندکی کیفیت حال فقرا و وضعفارا ادراک نماید و بلادری حتی القوه بمساعدت و معاضدت آنان پرداخت و ایمن است یکی دیگر از فوائد صوم که از جنبه اجتماعی میتوان بان نظر نمود و اما اصل مقصود مطابق بیان مقدس حضرت مولی الوری اروا حنا لثریته المقدسه آنکه این صیام جسمانی رمزی از صیام روحانی است یعنی همچنانکه انسان از اکل شرب نا بهره خود داری مینماید باید از جمیع مشتهیات نفسانیه نیز امتناع ورزد و کلیه اعضا انسان از دست و پا و چشم و گوش و زبان صائم حقیقی باشد یعنی چشم از مشاهدات واهی و آنچه منافسی عفت و پاکی و مخالف رضای الهی است ممنوع شود و لسان از دروغ و غیبت و عیبجویی نفوس و گفتار ناپسندیده و پاپنکدر به انسان اجتناب نماید " و ذکر و ثنای حضرت یزدان ناطق گردد و گوش از شنیدن غیبت و کلام بیهوده فارغ شود و با استماع آیات و کلمات حق یرد از دست از دستبرد بمال دیگران و رجل از مشی در امکان غیر مشروع

و محللهای پریزبان دوری نماید و قس علی ذلک و ایمن نکات دقیقه نه تنها در موقع روزیاد مسد نظر واقع میشود بلکه این تذکار که در ایام صیام برای ما حصول یابد باید سر مشق زندگانی و هدف حیات بهائی در سراسر سال قرار گیرد و کمالات و فضائل روحانی در وجود انسانی با وج کمال رسد این است شمه از عین بیانات اب حنون حضرت عبدالبها " و احرار الارواح لا نار الفدا " قوله الاحلی :

" این صیام جسمانی رمزی از صیام روحانی است یعنی کف نفس از جمیع شهوات نفسانی و تخلیق با خلاق روحانی و انجذاب بنفحات رحمانی اشتعال بنا بر محبت سبحانی "

* انتهى و اما قوه مجریه و محرکه بهائی برای اجرای اوامر الهیه نه بواسطه فهم حقائق و مصالح مودعه در احکام و دستورات مقدسه است بلکه یگانه هدف مقدس هر فرد بهائی در عمل و اجرای اوامر روحانی ایه مبارکه " ان اعملوا احدی حبا لجمالی " میباشد و اجرای ایمن صیام معین که محد و بوقتی موقت است نه تنها برای مومنین بجمال قدم نگاری سهیل و ساده محسوب میشود بل اگر چنانچه فی المثل حق جل جلاله حکم صوم - مقرر مینمود ولی وقتی جهت افطار معین نمیرود بدیهی است که بندگان مخلصش بدل و جان بد ارباب عمل میگشتند و از اکل و شرب بیزار شده و جان شیرین را برای اطاعت حکم محکمتر فدای ساختند چنانچه در دعای - افطار این از کار از قلم مختار عز نزل یافته قوله عز - بیانه " ولو یخرج من فم اراد تک مخاطب یا یا هم یا قوم صوموا حبا لجمالی ولا تعلقوه بالیسقات والحد و فوعزتک

آلام متزایدہ یک محفل روحانی

***** (بقلم : سرکار روحیہ خانم حرم مبارک) ***** (ترجمہ : ہوشمند فتح اعظم) *

بقیہ از شماره قبل

گویندہ : حالا اجازه فرمائید ما یکبار دیگر محفل را تشکیل
دہیم و ملاحظہ کنیم کہ آیا ممکن است از همان نہ نفر
یک ہیات مطلوب و صحیح فراہم بیاید یا خیر (در ہمین
اوقاتی کہ گویندہ سخن میگوید اعضا محفل : رصحنہ
بدون صدا وانمود میکنند کہ مشغول بخیرا وراق و انتخاب
بصورتہای قبل هستند)

آقای بن ہولد خزانہ دار محفل معین شدند و سیار
بجاست و رئیس محفل ایندفعہ خانم وایزلی است و آقای
فرند نایب رئیس هستند . و چون اعضا متوجہ شدند
کہ خانم جونز ہم سابقہ اداری دارند ایشانرا بے
منشی گری انتخاب کردند .

خانم وایزلی خانہ دار است و سیاریاتدبیر
ونیک محضر میباشند . ایشان تشکیلات بہائی را بدقت
مطالعہ کردہ اند و برای آنکہ بصیرتسی بیشتر داشته
باشند و قدری ہم در اصول ادارہ پالمانی رامطالعہ
کردہ اند . حالا باید دید این محفل چگونه کار کند .

البتہ این محفلی است کہ نہ نفر اعضایش قبل از
انتخاب ہیات رئیسہ دقت وتامل کافی کردہ اند و در
بارہ شرایطی کہ رئیس ومنشی وخزانہ دار باید داشتہ
باشد فکر کردہ وانہار با اعضا حاضر تطبیق دادہ اند

بعبارت دیگر در ہنگام ابدای رای پیرو احساسات
نبودہ اند و سعی نکرده اند کہ برای اثبات علاقہ ومحبت
خود بہ یکنفر بدون آنکہ لیاقتش را در نظر بگیرند اورا مثلا
رئیس کنند .

و همچنین انقدر فرست وزیرکی داشته اند کہ
این سمت را کسی کہ تا اندازہ ای مستبد ال رای است
و دمہ چیز را میخواہد تحت اختیار بگیرد تفویض نکنند
زیرا میدانستند کہ چنین شخصی شاید بیش از سایرین
بتواند در محفل خدمت کند بشرطی کہ رئیس نباشد
زیرا ریاست چنین شخصی فعالی را از خدمت باز میدارد
محفل روحانی فیروہونوز مواجہ با این مشکل است کہ
احتفالات را کجا تشکیل دہد حالا بہ بینیم کہ
رئیس جدید باین وضع چگونه مقابلہ میکند .

صحنہ ششم

=====

خانم وایزلی : حضرات حالا کہ مناجات تلاوت شد
تصور نمیفرمائید اولین موضوہی کہ باید تصمیم بگیریم
این است کہ جلسات را کجا تشکیل بدہیم ؟ آیا کسی بنظر
چیزی میرسد ؟

بہم : بنظر من باید ما محلی اجارہ کنیم و ہر روز یکشنبہ
یک احتفال عمومی بگیریم و در روزنامہ ہا ہم اعلان کنیم
اسمیت : اما بنظر من اینکار برای ما مقدور نیست من

خودم را عرض میکنم بیشتر از پنج دلار در ماه نمیتوانستم
بصندوق محفل تقدیم کنم .

خانم اسمیت : حضرات اگر مایل باشند ممکن است منزل
ما تشریف بیاورند ما خیلی خوشوقت خواهیم شد .

بوم : من با این پیشنهاد مخالفم چونکه با این ترتیب
شخصیتها در کارهای امری وارد میشوند و امرالله را در -

انظار خفیف میسازد . من برای اجاره سالن رای -
میدهم (دستش را بلند میکند) .

وایزلی : ببخشید آقای بوم بنظرم قبل از آنکه رای -
بگیریم باید از عقیده هرکسی مطلع شویم . کسی دیگر

پیشنهادی ندارد ؟

بریسک : من درست نمیدانم کدام یک از دو پیشنهاد -
عملی تر است اما چیزی که میخواستم عرض کنم این است که

منهمم اگر قرار باشد میتوانم ۵ دلار در ماه برای مال
الاجاره تقدیم کنم .

اسمیت : یک سالن مناسب تقریباً برای ما ماهی
چهل پنجاه دلار تمام میشود و من خیال نمیکنم

که ما بتوانیم چنین مبلغی را بپردازیم .

بوم : و من هم خیال نمیکنم که تشکیل احتفال در خانه
اشخاص جز آنکه امرالله را از اول در چشم عمم کوچک

کند نتیجه دیگری داشته باشد . من جدا با این -
پیشنهاد مخالفم .

گوینده : (از کنار صحنه میگوید :)

حالا خانم وایزلی کار صحیح را خواهند کرد . ایشان
میخواهند که بنوبت از هرکسی عقیده اش را سؤال کنند .

وایزلی : خانم اسمیت بنظر شما چه میرسد :

چین اسمیت : من نظر آقای بوم را البته تصدیق میکنم
اما چیزی که هست راستش را بخواهید نمیدانم چطور

ما میتوانیم پول کرایه را فراهم کنیم .

وایزلی : آقای پن هولد شما چه میفرمائید ؟

پن هولد : من فعلاً نمیتوانم تصمیمی بگیرم

وایزلی : خانم ادلید ؟

ادلید : بنظر من در حال حاضر بهتر است که پیشنهاد

آقا و خانم اسمیت را تصویب کنیم و از منزل ایشان استفاده

کنیم . محلش هم بسیار مناسب است و باید همه ما از این

خدمت برجسته ایشان تشکر کنیم . راستی که تمام فکر

و هم این دو نفر خدمت امرالله است .

وایزلی : شما خانم بریسک پیشنهادی دارید ؟

بریسک : چه مانعی دارد که شما مان مشغول تبلیغ

شویم تا اینکه عده مان بیشتر شود و بتوانیم بالاخره مخارج

سالن را تامین کنیم .

بوم : اگر قرار بر این باشد بهتر بود که ما زحمت تشکیل

محفل روحانی را بخود ندانیم . چونکه من فکر میکنم . . .

وایزلی : (قطع میکند)

اجازه بفرمائید آقای بوم اگر صلاح بداند ما بنوبت

به بینیم هرکس چه عقیده ای دارد همه ما باید مراعات

این موضوع را بکنیم .

آقای بوم : صحیح است . . . درست است معذرت -

میخواهم .

وایزلی : آقای فرند بنظر سرکار چه میرسد .

شماره شانزدهم و هفدهم

آهنگ بدیع

فرند : من پیشنهاد میکنم سعی کنیم یکی از اوقاتهای --
انجمن جوانان مسیحی را برای احتفالات عمومی اجاره
کنیم چنانکه اطلاع دارم اجاره این اوقاتها مناسب
است و بنظر ما میتوانیم خودمان بخوبی مبلغ مورد --
احتیاج را تامین کنیم .

وایزلی : خانم جونز سرکار؟

جونز : من با آقای فرند موافقم

وایزلی : آقای اسمیت شما نظری دیگرند دارید

اسمیت : نخیر این پیشنهاد بنظر من خیلی خوب
است .

وایزلی : خوب شما آقای بوم چه میخواستید بفرمائید
خیلی ممنون خواهیم شد .

بوم : من چیزی دیگری میخواستم عرض کنم اما این
پیشنهاد موضوع را برای من حل کرد . من خیال --
میکتم حالا فوراً باید یک نفر را تعیین کنیم که مطالب را تمام
کند .

وایزلی : خود بنده هم این پیشنهاد را تأیید میکنم
نظری دیگر نیست؟

خوب آنهاست که موافقت دستشان را بالا کنند (همه --
دستها را بلند میکنند)

پیشنهاد با تفاق آراء تصویب شد .

جونز : تقاضا میکنم که آقای فرند و آقای بوم برای ترتیب
موضوع معین شوند هرچه زودتر که ممکن است نتیجه را
راپورت دهند .

اسمیت : منهم تأیید میکنم .

سال نهم

وایزلی : نظری نیست . . . همه موافقت . . .
دستها را بالا میکنند و چون برده میافتند گویند همه
بیشر میاید .

صحنه هفتم

گویند : ملاحظه فرمودید که در اینجا وضع کاملاً با قبل
تفاوت داشت . رئیس محترم محفل مرتبی است خانم
وایزلی خانمی است لایق و جدی و منقطع و مودب و شور
راحم بروفق تشکیلات بهائی اداره کردند و هم مطابق
اصول پارلمانی .

بالاخره ما در فیروبیوم محفلی یافتیم که بکمال نظم
و لیاقت اداره امور امری شهر مشغول است حالا تصور
بفرمائید که امرالله در فیروبیوترقی کرده و جامع
بهائی این سامان بالغ بر پنجاه نفر شده است و البته
بالتبایعه مشکلاتی نیز اضافه میشود . باید دید
که این محفل روحانی بر آنها چگونه فائق میاید آنچه --
نمایش داده میشود از واقعه ای اقتباس شده که حقیقه
پیش آمده در این صحنه که اولین جلسه محفل است از --
انتخاب هیات عامله محفل در عدد انتخاب اعضا
یک لجنه است .

(الحمد لله دیگر راجع بسالن احتفالات بحث نمیشود
زیریک مرکز بهائی تهیه شده)

باری در این صحنه یک عضو جدیدی بنام خانم ماری لو
ملاحظه میفرمائید که بجای خانم بریسک انتخاب شده --
این خانم بیست و یکسال دارد و دختر یکی از قدمای --
احباب است که در دامن امر تربیت شده .

صحنه هشتم

(در صحنه تمام اشخاص قبل غیز از خانم بریسک دستند که جایش را به مارلوی داده است.)

وایزلی: چون مهمترین لجنه ها لجنه تبلیغ است گمان میکنم بهتر است اول انرا انتخاب کنیم کسی بنظر حضرات میرسد؟

ماری لو: اما احتمال لجنه ها هم بارای مخفی باید انتخاب شوند.

اسمیت: نه خانم اعضای لجنه را محفل روحانی انتخاب میکنند.

ماری لو: نه خیر گمان نمیکنم صحیح باشد. از اصول

تشکیلات بهائی رای سری و مخفی است سرکسی -

بدون آنکه تحت تاثیر دیگران قرار گیرد باید رای بدهد

پس ما باید بارای مخفی اعضای لجنه را انتخاب کنیم.

وایزلی: خیر ماری لویکی از وظایف محافل انتخاب

اعضاء لجنات است خوب حالا کسی پیشنهادی دارد؟

جین اسمیت: گمان میکنم خانم ادلید عضو خوبی برای

ان لجنه خواهند بود چون ایشان گذشته از همه چیز چند

سال است مبلغ دستند.

جونز: منم انرا قبول دارم. ضمنا خانم بریسک را هم

پیشنهاد میکنم. ایشان حالایک ناطق خوبی شده اند

و در هر قسمتی میتوانند خدمات شایسته ای بکنند.

وایزلی: بسیار خوب خانمهای ادلید و بریسک انتخاب

شدند. اما اول بفرمائید به بینیم این لجنه چند عضو

لازم دارد؟

بیم: گمان میکنم پنج نفر کافی باشند آقای جک اسمیت راهم بنده پیشنهاد میکنم.

اسمیت: اختیار دارید. . . . خواهش میکنم نگذارید

که اعضای محفل زیاد عضو لجنه بشوند و یا حیاتی دیگر هم

اجازه بدید فرصتی داده شود.

جونز: و نفر زیاد نیستند بعلاوه ما باید بیطرفانه اشخاص

خدوی را انتخاب کنیم. من فکر میکنم شما برای ان لجنه

خیلی شایسته هستید.

وایزلی: اجازه بفرمائید که اسم خانم نیوکام راهم

علاوه کنیم با آنکه ایشان تازه تصدیق کرده اند خیلی

مشغول هستند و خیال میکنم خیلی خوب کار کنند

(ماری لو بنظر میرسد که دم پدم عصبانی ترمیشود)

ماری لو: خیر نخیر نباید این طور باشد در کتاب -

تشکیلات بهائی نوشته است انتخابات باید سری -

باشد و خانمها و آقایان را رند علنا راجع با اشخاص -

بحث میکنند.

وایزلی: ماری لو شما نباید جانم انقدر عصبانسی

شوید.

ماری لو: تقصیر من نیست شما همه اشتباه میکنید . . .

این انتخابات سیاسی است. . . این یکی مخالف

مخصوص مبارک است.

بن هولد: مطمئن باشید خانم ماری لو ما کاملا از روی

دستور کار میکنیم لجنه ها همین قسم انتخاب میشوند

و برای این بحث میشود که بهترین اشخاص ذی صلاحیت

انتخاب شوند.

شماره شانزدهم و هفدهم

آهنگ بدیع

سال هشتم

ماری لو: نه خیر این برخلاف دستورات مبارک است من نمیتوانم تحمل کنم .
(بگریه میافتند و از اطاق بیرون میروند) همه بظاهراً متاثر میشوند و آقای فرزند هم از جای برمیخیزد .
فرزند : من عقب ایشان میروم . (خارج میشود)

(ماری لو چشمهاش را خشک میکند و فرزند دستش را میگیرد و میگوید این بهتر است)
ماری لو: متشکرم آقای فرزند بنظر شما خیلی حق داشته باشید بهر حال من برمیگردم اما هنوز از فکر خودم بر نمیگردم که آنها اشتباه میکنند .

صحنه نهم

صحنه دهم

صحنه ماری لو را در راهروی خارج نشان میدهند که آقای فرزند با محبت به پشت او دست میزند و میگوید فرزند : نه ماری لو این کار صحیحی نبود .
ماری لو: (در حال گریه)

ماری لو: معذرت میخواهم من در امور امری خیلی حساس هستم .

وایزلی : شما کاملاً حق دارید که اینقدر در امر الله حساس و سریع التاثر باشید اما خانم ماری لو شما اطمینان میدهم که لجنه ها هیاتهای منتخب نشان نیستند بلکه اعضایش را محافل معین میکنند و اختیار را از محافل اخذ میکنند .

اعضای لجنات ان اختیارات و مسئولیتهائی که ناشی از ارا' منتخبین است دارند نیستند بلکه آنها با مشورت معین میشوند تا بتوانیم مناسب ترین اشخاص را برای وظایف متنوع معین کنیم خوب حالا اجازه بدید که همه با هم دوباره کار کنیم (خانم اسمیت دست ماری لو را در دست میگیرد و بحث ادامه یابد) .

(بقیه در شماره آینده)

+++++

+++++

+++++

++++

تقصیر خود نیست من با مرعافه دارم و آنها قوانین امر را نقض میکنند .
فرزند : اشتباه میکنید ماری لو یادتان هست که چندین ماه من در محفل حاضر نشدم چون خیال میکردم که بعضی تصمیماتی که میگیرند برای من قابل تحمل نیست .

خلاصه پس از چند هفته فهمیدم که من در اشتباه بودم و من خودم سبب ضرر ام بوده ام حضرت عبدا لبها میفرماید که حتی اگر محفل تصمیمات غلطی هم بگیرد ما باید فقط بخاطر وحدت جامعه ازان اطاعت کنیم و این وحدت از هر چیز دیگر مهمتر است .

ما باید مطیع رای اکثریت باشیم باری ماری لو من یا اشتباه خودم پی بردم و حالا می بینم که شما دارید همان اشتباه مرا تکرار میکنید . حرف مرا قبول کنید و برگردید و انظر که باید بخد مت امر مشغول شوید .

ازبهر اوست اینهمه سوزوساز

(نقل از مجله شمع افروخته)

مهری نمود جلوه گری اغـاز
 افکند شور در دل اهـل راز
 شد بر صلاح خلق سخن پرداز
 در هر کرانه گشت طنین انداز
 با انتظار مقدم اود مسـاز
 همواره فیض خدمت اورا بسـاز
 باری کنیـد چشم بصیرت بسـاز
 یزدان بی نیماز مرا همـراز
 کردند استماع چوایـن او از
 از دیگران بدانش و دین ممتـاز
 گشتند در محبت او جانبـساز
 کردند در سما شرف پـرواز
 هم کرد نغمه دگر از دل سـاز
 ناهمی شود پدید بصـدا عـراز
 کزبهر اوست اینهمه سـوزوسـاز
 چون ذات حق و رانـبـود انـبـساز
 برنه فلک شمار از بسـاز
 تاریخ بین و واقعـه اعـجـاز
 شد برفلک ز دار سـلام او از
 زمین به سخن نیابـسی در ایـجاز

یکسرن قبل از افق شیـراز
 افشاند نور بر همه عالم
 بالحن روح پرور لافـوتی
 لهنک دلپذیر همایونـش
 فرمود ان منم که همی بسـود
 اندر دغاز بسزدان میجستند
 من ایگـروه قائم موعـودم
 ز خـر زمان و کهنف اما نـم
 جمعی که اهل زهد و صفا بـودند
 حق را پذیره گشته و گردیدند
 هستند سر بر تبتـه فرمانـش
 با روح حق پرست و پیرایمـان
 آن مظهر عطفیت ربانـسی
 گفت از برای پرده عـزت زود
 جان در رهش ز شوق فداسـازم
 من یظهر است مظهر کل الخیـر
 بردید اگر نیازید رگا هـش
 این گفت و جان خویش فدـا فرمود
 بگذشت چند سال چووزین تاریـخ
 بود آنچه پشت پرده پدید آمد

دارد کائناتی "ازمدد فضلش"

(ذکائی بیضائی)

خوی ادیب و طبع سخن پرداز



خطابات قلم اعلی

ه - خطاب بیاد شاه اطریش

***** (محمد علی فیضی) *****

کنامک فی کل الاحوال ووجدناک متمسکاً بالفرع غافلاً
عن الاصل ان ریک علی ما قول شهید قد اخذتنا الاحزان
بما راینک تدور لا سمعنا ولا تعرفنا امام وجهک افتح البصر
لتنظر هذا المنظر الکریم .

از همان موقعیکه این آیات بقلم انحضرت نازلشد
مصیبتهای جانگدازی بی در پی بر شخص بیاد شاه وارد -
گردید . ردلف ولیعهد او در حالیکه ستانی دختر
بیاد شاه بلژیک زوجه او بود بیاد و شیژی از اهالی وین
بنام بارونس داری تسرا ارتباط حاصل نموده و با او خیال
ازدواج داشت و امیراطور موافقت ننموده او را ملامت و سر
زنش نمود و دستور داد رابطه خود را با آن دشمن
قطع نماید لذا ردلف مصمم بخودکشی شد هر روزیکه در
جنگل مایرلینک بیاد و شیزه مزبور مشغول تفریح و گردش
بود ناگهان حال جنون امیزی پیدا نموده و بارولسور
ابتدا اندختر و سپس خود را کشت (۱۸۸۹)

ملکه اطریش الیزابت که از قیود درباری خسته و سا
امپراطور میانه خوبی نداشتند ائاماد مسافرت بسر
میرد عاقبت در سال ۱۸۹۸ در شهر زنو هنگامیکه از
روی پل مون بلان با اتفاق یکی از همراهان خود میگدشت
مورد حمله ناگهانی یکی از انارشیستهای ایتالیائی
موسوم به لوکچنی واقع و بشرب کارد بقتل رسید .

بیاد شاه اطریش "نمسه" که طرف خطاب قرار گرفته
است فرانسوا ژرف برادر زاده فردیناند بیاد شاه اطریش
وهنگریست که پس از کناره گیری او از سال ۱۸۴۸ تا
۱۹۱۷ مدت شصت و نه سال بران کشور سلطنت نمود -
او از سلسله خاندان هابسبورگ از اشراف قدیم زوایی
در آلمان بود که این خاندان با تدابیر سیاسی دولت
ژرمنی اطریش را در روینه تشکیل داده و بر متصرفات خود
افزوده و تدبیراً اساس سلطنت خود را بران سرزمین
استوار نمودند بطوریکه امپراطوری اطریش از عوامل
مهم سیاست اروپا بشمار میرفت . فرانسوا ژرف مردی بود
بلند همت ولی متکبر و خود خواه و جاه طلب سفیری باراضی
مقدسه نمود و بیت المقدس را دیدن نمود و با آنکه برای
او میسر بود که در این موقع از امر مبارک تحقیق نماید مع هذا
توجهی ننمود لذا انحضرت بهاء الله در کتاب اقدس خطاب
عتاب امیزی بیاد شاه مزبور نموده و او را از جهة قصوری که
نسبت بتحقیق امر الهی نموده مورد سرزنش و ملامت
قرار دادند قوله الاعلی : " یا ملک النمسه کان مطلع
نور الاحدیه فی سجن عکا از قصدت المسجد الاقصی
(معبد سلیمان) مررت وما سئلت عنه بعد ان رفع به کل
بیت و فتح کل -
باب منیف قد جعلنا هم قبل العالم لذكری وانت نبذت
المذکور از ظهر بملکوت الله رب العالمین

فرزند دیگر او ارشید وک فرانسوا فردیناند که پس از زولف بسمت ولیعهدی برقرار شده بود همسرش صوفیا د رسفر رسی بشهر سرایو پایتخت بسنی در روز یکشنبه ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ بدست یکنفر از حاصلین سری موسوم به گراویلو پرنسیپ مقتول گردید و در اثر این حادثه جنگ عالم سوز برپا شد و اساس سلطنت این خاندان که از چندی قبل در اثر اختلافات داخلی موجبات تزلزل و انهدام آن فراهم شده بود در پایان این جنگ فروریخته و تخت امپراطوری آن که تقریباً پنج قرن برقرار و دوام یافته بود واژگون گردید زیرا ملل و نژاد های مختلفه که از حیث زبان و عادات و رسوم بایکدیگر اختلاف کلی داشته و در تحت حکومت و سلطه امپراطوری اطریش بسر میبردند هر کدام خواستار استقلال داخلی شده و بطرق مختلفه از همکاری با مجلس وینه سر باز میزدند و باین سبب در ریجا از قدرت و توانی پادشاه کاسته شد و چون هنگامه جنگ بین المللی برپا گردید و خود امپراطور در ۲۱ نوامبر سال ۱۹۱۶ بدرو در حیات گفته شمارل اول بجایش برقرار گشت و سپاهیان اطریش که دوش بدوش سربازان المان در میدانهای کارزار جنگ وجدال مشغول بودند مغلوب گشتند . دامنه اختلافات داخلی روز بروز وسیعتر گردید و ملل مختلف امپراطوری در راه آزادی و استقلال خود بیشتر کوشیده با رزوهای دیرینه خود رسیدند و عاقبت در روز چهارم نوامبر ۱۹۱۸ که قرار داد متارکه جنگ بین اطریش و متفقین منعقد گردید سلطنت خاندان هابسبورگ منقرض و حکومت جمهوری -

اعلان گردیده شمارل اول ناگزیر از سلطنت کناره گیری نموده بسویس فرار نمود .

۶ - خطاب پادشاه روس

پادشاه روس که مورد خطاب حضرت بها^{الله} قرار گرفت نیکلایچ الکساندر دم فرزند نیکلای اول تزار روسیه است که در سال ۱۸۵۵ بجای پدر نشست و او از سلسله رومانوف یعنی اولاد میخائیل رومانف میباشد که در سال ۱۶۱۳ بر تخت سلطنت مسکو جلوس نموده و از آن بیعد سلطنت روسیه در خاندان او برقرار گردید . حضرت بها^{الله} خطاب با امپراطور مزبور میفرمایند :

"یا ملک الروس اسمع ند^{الله} الملك القدوس و اقبل الی الفردوس المقر الذی فیہ استقر من سعی بالاسما^{الحسنی} بین الملا^{الاعلی} و فی ملکوت الانشیا^{باسم} الله البهی الابهی ایاک ان یحبک هویک عن التوجه الی ربک الرحمن الرحیم انا سمعنا نادیت به مولیک فی نجویک لذا هاج عرف عنایتی و ما ج بحر رحمتی اجیناک با لحق ان ربک هو العظیم الحکیم قد نصرنی احد سفرائک ازکت فی السجن تحت السلاسل و الاغلال بذک کتب الله لك مقاما لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم ایاک ان یمنعک الملك عن المالك انه قد اتی بملکوته و تنالی الذرات قد ظهر الرب بمجده العظیم قم بین الناس بهذا الامر المبرم ثم ادع الام الی الله العلی العظیم"

این پادشاه در ابتدای سلطنت و حکمفرمائی خود

اصلاح امور اجتماعی اهالی کشور را وجهه همت خود ساخته مجالس شورای ولایتی تشکیل داد و بر مشورثیان از اهالی لهستان غالب گردید و در سال ۱۸۷۷ با دولت عثمانی برای جبران شکست کریمه بجنگ پرداخت و سپاهیان روس در آغاز جنگ بسرعت پیشرفت نموده به قسطنطنیه روانه شدند ولی ناگهان سردار ترک عثمان پاشا در شهر بلونا راه را بر آنها سد نموده و در نتیجه جنگ بزرگ عده زیادی از سپاهیان روس را به هلاکت رسانیده و بیم شکست سختی جهت امپراطور میرفت لذا در پنهانی متوسل بپدر اسمانی شده طلب فتح و ظفر نمود و تقاضای او در نجوی مورد اجابت قرار گرفته و عاقبت منجر بفتح و غلبه او گردیده و سپاهیان روس تا ادرنه را متصرف و اسلامبول پایتخت آن مملکت را تهدید نمودند و قرارداد سان استفسانو منعقد گردید این است که در لوج مبارک باین موضوع اشاره فرموده و در حقش ایات عنایت امیز نازل شد و از طرف دیگر او را انداز فرمودند که مباد اسطوت و سلطنت ظاهره او را از توجه بشناسائی مظهر امرالهی باز دارد ولی تدریجا از افکار اصلاح طلبانه خود روگردان شده و حکومت استبدادی را پیش گرفت و با مقاصد آزادی طلبان و طبقات روشن فکر مخالفت مینمود و در اثر آن دسته‌ی بنام نی هیلست بوجود آمد که از اوضاع و مقررات روسیه ناراضی بوده و یکشتن جمعی از مخالفین آزادی و طرفداری حکومت استبدادی اقدام نمودند و چندین بار خود امپراطور نیز مورد سوء قصد این جمعیت واقع

شد و عاقبت در ماه مارس سال ۱۸۸۱ او را بقتل رسانید پس از قتل او فرزندش بنام الکساندر رسم بجای او نشست او نیز سیاست خود را مانند جدش نیکلای اول مبنی بر خصومت نسبت به آزاد یخواهان قرارداد و تشکیلات پنهانی آنها را از بین برده و مدتی را معدوم نمود و ایمن استبداد بی اندازه و سختگیری شدید مخصوصاً در باره وحدت ملی که میخواست زبان و مذاهب روسیه را در میان ملل مختلفه آن مملکت رائج نماید و بقوم یهود هم ظلم بسیار وارد ساخت این اقدامات بر ناراضی ملت افزود و در زمان نیکلای دوم پس از بد رسم مقام امپراطور روسیه نائل آمد بمتهداد رجه رسیده بود که تمام تسی مکتوم بود ولی بواسطه شکستی که در جنگ با ژاپون در سال ۱۹۰۵ نصیب روسیه گردید آزادی طلبان سر بطغیان برداشته و چون نیکلای از قبول مقاصد آنان خود داری و مخالفت نمود تمام مملکت دچار انقلاب گردید و مخصوصاً در شواریهائی که در جنگ بین المللی سال ۱۹۱۴-۱۹۱۸ بران کشور بهناور وارد آمد و سپاهیان در سر ابرقشون المان ازیا درآمد و در ماه مه ۱۹۱۷- این عدم رضایت و خوشنودی ملت بصورت انقلاب شدیدی در داخله مملکت ظاهر گردید که اساس امپراطوری را منهدم و شخص تزار و خانواده اش را کلا محبوس نموده و عاقبت آنها را معدوم نمودند و سلسله خانوادہ رمانف منقرض گردید .

+++++

+++++

۷ - خطاب به پی نهم رئیس مذهب

کاتولیک

پی نهم که لوح مبارک خطاب با و نازل گشته نامش یوحنا ریاستای فرتی است که در سال ۱۷۹۲ در سینکالیا متولد گردیده و در مقام روحانی دیانت مسیح برتبه کار دینالی نائل شد و در سال ۱۸۴۶ بجای گرگوار شانزدهم که مستبدترین پاپها بود بر مسند روحانی پاپی برقرار و انتخاب گردید در آنوقت تمام کشورهای ایتالیا تابع یک حکومت نبود بلکه بنواحی مختلف تقسیم و هر قسمت تحت حکومت و اقتدار یک دولت اداره میسند از جمله دولت کلیسا بود که در مرکز شبه جزیره ایتالیا شامل شهر رم و نواحی آن بود که از مغرب دریای تیرنه و از مشرق دریای ادریاتیک محدود میشد و زمام حکومت آن در دست اقتدار و تسلط پاپ بود . پاپ مزبور - دوست و پنجاه و چهارمین رئیس روحانی بود که بر کرسی جانشینی و خلافت پطرس رسول برقرار و دوره او از تمام اسلافش طولانی تر گردیده و مایل بود مانند گذشتگان دارای قدرت فوق العاده روحانی بشود لذا نهایت سعی و کوشش را در تحکیم اساس سلطه و نفوذ خود در میان بیروان مسیح مینمود و عقیده عصمت پاپ را تثبیت و تحکیم نمود و نیز اقرار و اعتراف به قدوسیت و طهارت مریم مادر مسیح را از شرایط ایمان مقرر داشت .

حضر تبها^۱ الله در لوق^۲ مبارک خطا ب با و چنیسن میفرمایند :

(پاپا با اخرج الاحجاب قداتی رب الارباب فی

ضلل المحاب وقضی الامر من لدی الله المقتدر المختار انه اتی من السماء مرة اخرى كما اتی منها اول مرة ایاك ان تعترض علیه كما اعتر غر الفریسیون من دون بینته وبرهان قد جرى عن یمینه کثیرا لفضل وعن يساره سلسبیل العدل و یمشی قد امه ملائکة الفردوس برایات الايات ایاك ان یمنعك الاسماء عن الله فاطر الارض و السماء دع الوری ورائك ثم اقبل الی مولیک الذی به اضات الافاق اسكنت فی القصور و سلطان الظهور فی اخرج البیت و عمل اهلها ثم اقبل الی الملکوت بروج وریحان یاریس القوم اسمع لما ینصحک به مصورا رسم من شطرا سما الاعظم بع ما عندک من الزینة المزخرقه ثم انفقها فی سبیل الله مکور اللیل والنهار دع الملک للملک واطلع من افق البیت مقبلا الی الملکوت و منقطعاً عن الدنیان ثم انطق بذكر ربك بین الارض و السماء کذلک امرک مالک الاسماء من لدن ربک العزیز العلام ایاک ان تتصرف فی الدنیا و زخرفها و عملها من ارادها و خذ ما امرت به من لدن مالک الاختراع اجعل - قمیصک حبی و درعک ذکری و زادک التوکل علی الله مظهر القوات "

پس از نزول لوح مبارک که او را بترك امورات ظاهره دنیا فی نصیحت و ایمان امر الهی دعوت فرمود نسود و او توجهی نمود اضمحلال قدرت قریب الزوال پاپ اشکار گردید . این پاپ مردی بود مستبد الرای و در امور سیاسی بی اطلاع و هر چند در آغاز کار بمردمی که

در برابر ان فقط قصر واتیکان و اطراف انرا ناحیه
 مستقلی شمرده با اختیار باپ واگذاشت و باپ هر
 گونه اقدامات تشبیهاتی برای بازگشت حکومت
 و قدرت خود نمود بلا اثر ماند و اینگونه تسلط و اقتدار
 سلسله پاپها که چندین قرن با نهایت استبداد بر
 مردم ان کشور حکومت مینمودند خاتمه داده شد .
 (بقیه و پایان در شماره آینده)

 * قلم اعلی میفرماید *
 * قوله عز کبریائه : " خدمت اعظم و اکبر *
 * تبلیغ امر او است باید مبلغین بحکمت و بیان باین *
 * امر خطیر مشغول گردند . و شرایط مبلغین *
 * تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع - *
 * طوبی لمن تزین بظرازالانقطاع فی تبلیغ امرالله *
 * مالک الابداع طوبی از برای عبادیکه خالصالوجه *
 * الله قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار *
 * آثار لعمرالله ارض بقدم ان نفوس افتخار نماید *
 * امروز خادم امر الهی و مبلغ ایا تشر از اعلی الخلق *
 * در کتاب مذکور . انتهى " *

در حوزه حکمرانی او میزیستند تا اند از مدی برای جلب
 قلوب آزادی داد و محبوبیتی پیدا نمود ولی حوادث -
 و انقلابات متوالی تدریجا اساس قدرت باپ را طوری
 متزلزل ساخته بود که سعی و کوشش او برای اعاده
 ان قدرت فوق العاده روحانی بیحاصل
 بود زیرا مردم ایتالیا طرفدار اتحاد نواحی
 مختلف بودند که کشور واحدی تشکیل داده و شهر
 رم را پایتخت نماید و جهت وصول بمقصود قیام و اقدامی
 داشتند ولی با هواخواهی که مردم متعصب
 کاتولیک از حکومت باپ مینمودند اینکار را دشوار کرده -
 بود زیرا ملل عیسوی نمیخواستند باپ دست
 نشانده دولت ایتالیا شود و ناپلئون سوم امپراطور
 فرانسه با آنکه طرفدار وحدت ایالات ایتالیا بود
 باز از باپ حمایت مینمود حتی گاریبالدی وطن پرست
 معروف ایتالیا چون در سال ۱۸۶۲ بررم حمل
 نمود ناپلئون سوم به پشتیبانی با سپاهی بانجا
 فرستاده او را شکست داد و سپاهیان را برای حمایت
 از باپ در رم باقی گذاشت تا در سال ۱۸۷۰ که
 جنگ فرانسه و المان بپا گردید ناپلئون سوم ناگزیر
 سر بازان خود را حاضر نمود در این موقع ویکتور مانوئل
 پادشاه ناحیه ساردنی که منتظر فرصت بود موقت
 را برای دفع تسلط باپ مناسب دیده لشکر برم کشیده
 در سال ۱۸۷۰ انجا را محاصره نموده باپ ناچار
 تسلیم گردید و با آنکه ویکتور مانوئل را تکمیر نمود معذک
 مجبور شد سلطنت را بر سمیت بشناسد و پادشاه مزبور

بیاد شجاعت‌ترین زنان عالم

***** (محمد علی فیضی) *****

۱ - نور در ظلمت

شب است و شهر کهن سال قزوین در تاریکی هولناکی فرورفته طبیعت نیز مانند ظلام اوهام پرده سیه فام خود را بر روی ساکنین شهر کشیده همه از زنج وزحمت روزانه پناه‌بخانه و اشیانه خود برده و در ستر راحت غنوده اند . صدائی جز صدای پای شب‌گردان که در کوچه و بازار رفت و آمد میکنند و صغیر پرواز خفاشان که از تاریکی شب استفاده کرده از سوراخ بسو راخی در پرواز نسد شنیده نمیشود . در این دل شب در خانه نسبتاً وسیعی که ساکنین آن بخواب عمیقی فرورفته اند نور ضعیف شمع در گوشه اطاق محقری پرده - ظلمت را دریده و اطراف خود را روشن کرده است و چشمان بانوی جوانی مانند ستاره تابناک که در صفحه لاجوردی امان میدرخشد بیدار و نظر خود را بر روی چند ورق - نوشته‌ئی که بصورت جزئی در آمده است دوخته در دریای فکر غوطه و راست . آنها را با دقت تمام مینگرد فکر میکند . گاهی جبین را پرچین کرده گهی زمزمه آغاز نموده و توجه خود را از روی نسوخته هابرداشته نظری بی‌الامیافکند و نادسته‌های باز برا زونیا میبرد از دواز عالم بالا برای کشف راز استعانت میجوید . ناگاه تبسم شیرینی بر لبانش بریدار و دانه‌های اشک مانند

مروارید غلطان بر روی گونه‌های بریده رنگش که انار خستگی بیداری شب بر روی ان پدیدار است جاری - میگردد . گوئی طائر فکرش که از بند های زمینی رسته و در فضای لایتناهی بر فراز آسمانها پرواز آورد تا گمان مقصود خود را یافت . دیگر از شدت سرورد پوست نمی‌گنجد . از جا برخاسته سجاده بر روی زمین گسترده و جبین خود را بنشانه شکرانه بر زمین بندگی سائیده و فرق را زونیا زگردید . در انحال از خود بیخود شده با بیقراری تمام اشک میریخت و خاک در دست را با مزگان می‌بیخته و گوئی هر دم سرور غیبی بگوش جان او این ندای ملکوتی را می‌رساند اندرین درگاه آرد ای مجو

انچه می‌خواهد دل تنگت بگسرد

کم کم هوار روشن شده و سپیده صبح دمیده بود . پرده سیه فام شب بیک سو رفت و رازنهان اشکار گشت آن - دل داده عشق الهی براستان معشوقش ترانه عشق - میسرود و هر دم زبان حال میخواند : ای عبا نکه‌تی از خاک در یار بیار - ببرانده دل و مزده دلدار بیار و شمع بران پروانه پروال سوخته اشک میریخت . صدای ناله و گریه اش بلند شده ویدون آنکه توجهی باطراف خود داشته باشد دامن عبور و شکیب را از دست داده -

شماره شانزدهم و هفدهم

آهنگ بدیع

ناله ششم

آه و اینش درود یوار را بلرزه در آورده بود . در این هنگام همسر مغرور و بیقدارش که بعات همه روزه - برای ادای فریضه صبح بمسجد میرفت از ستر برخاسته و اورانیافت بر اثر ناله های جانگذازا و متوجه حجره مجاور گردید و از روزنه در درون حجره را ^{نگر} است . چه دید ؟! صراحی ریخته . ساغر شکسته . پروانه پسر و بال سوخته بسمتی و درست دیگر شمع اخیستن قطرات اشک خود را نثاران عاشق سوخته دل مینمود ناگاه صدای شدید باز شدن دران سکوت آرام و سر اسرار را در هم شکست و آن دل داده ازاده که از عالم هستی بی خبر و در عوالم قدس الهی سیر و سیاحت مینمود بخود آمد . زلفان پریشان را که مانند خرمنسی از مشگ و عنبر بر روی زمین افشانده بود بیک سو جمع کرده سر را بلند نمود . دیدگان اشک الودش یاد و - حلقه چشم سرور اران همسرت نمود که هنوز اثر خواب - دوشینه از آن هویدا و متورم شده بود و اثر خشم و غضب از آن جستن میکرد و روبروشد . شب کلاه مخروطی شکل سر او را پوشانده بود . موهای خشن سیاه رنگ . سبیل و ریشش از شدت خشم بر چهره مخوفش راست شده و در اندام مانند حیوان تیغ دار خود را برم و گویی ان - مخارهای جان شکاف را آماده پرتاب نموده است نگاههای تند و غضب الود او که نشانه انقلاب درونیش بود با نظرهای معصوم ولی شجاع و بی باک ان بانسوی جوان چند لحظه رد و بدل شد . چیزی از این سکوت نگذشت که اوراق پراکنده ای که در کنار ان مظلومه

بر روی زمین افکنده شده بود نظر او را جلب کرده از - زمین برداشت و با شدت هر چه تمامتر در چنگالهای خود فشرد . بکناری انداخت . انگاه حفره دهانش باز و اندانهای بی ترتیب و سیاه رنگش که در ردیف بالا و پائین مانند بایه های از بنای ویرانه بود نمایان گردید . با صدای گرفته و خشن که از شدت تشنج بهم امیخته و بزحمت فهمیده میشد فریاد برآورد . - ام السلمه . ام السلمه . وای بر تو یا زهم این انسا ر کفر را میخواندی .

۲ - ام السلمه کیست

بانوی جوانی که سبب فخر و مباهات عالم نسوان - گشته و از شجاع ترین مردان جهان گوی سبقت ر بوده و در مقام علم و فضل یگانه در آن گردید دختر بلند اختر حاج ملا صالح پسر غانی است . نامش فاطمه و کنیه اش ام السلمه بود از کودکی آثار هوش و ذکاوت - مانند پدر لامع از جبین او میتابید مقدمات علم را آنچه اندوره رانزد پدر اموخت و معلم بود کاین طفل یک شب سه ره صد ساله می رود پدرش از آثار بارزه او بی به ترقیات اقیه اش برده بود ولی چون به برتری مردان پسر زنان خو گرفته و مکرر ایه مبارکه الرجال قوامون علی النساء را به مریدان خود تلقین نمود بود با تاسف تمام میگفت که حیف این فرزندم دختر است و الا چراغ خاندان - مرا بعد از من روشن نگاه میداشت تا آنکه بسن رشید و بلوغ رسید او را به همسری پسر عموش ملا محمد پسر حاجی ملاتقی در آوردند . و هاد تا بایستی همینکه

بخانه شوهر رفت دست از تعقیب درس و بحث بردارد -
 ولی احساسات درونی او را آنی راحت نگذاشته بکجکاو
 و تحقیق و امید داشت . روزی در کتابخانه ملا جواد -
 خاله^ز آده اش رساله فی اثار شیخ یافت . مطالبی
 که در این رساله مندرج بود جلب نظر و وقت او را نموده و
 با خود بمنزل برده مکرر آنرا مطالعه کرده و در هر دفعه
 با سرا رتازه فی که مدت ها او را سرگردان نموده بود پیسی
 میبرد با رها اتفاق افتاد که با پدر و همویش^{حی}
 ملا تقی راجع مسائل اسلامی مباحثه کرده و آنها را محاب
 نموده بود تا حدی که پرده از روی اسرار باطنی^ش
 افتاد و دانستند که او مجذوب انا شیخ و سید گردیده -
 است بر اهنمائی ملا جواد با حضرت سید کاظم رشتی
 سرا مکاتبه و مفاوضه مینمود و ان وجود مقدس چون از -
 نوشتجاتش بی باقیه درخشان او برد در مکاتبات خود او
 را یا قرعینی و فرج فوادی یاد مینمود از این جهت بلقب
 قره العین معروف گردید و هر دم بر شوق و اشتیاق^ش
 افزوده و بر بزرگواری شیخ و سید و بلند ی مطالب^ب
 و مارب اند و نفس نفیس بیشتر واقف میگردد و هر زمان
 که مکتوبی از جناب سید دریافت مینمود پنهانی از -
 دیگران بدقت مطالعه و در مطالبش تفکر و تعمق مینمود
 و این شب یکی از اوقات بود که بد ریافت نامه فی از -
 سوی ان بزرگوار که طلوع صبح هدایت و قرب ظهور موعود
 را مژده میداد توفیق یافته و فارغ از دیگران بشبزند -
 داری پرداخته بود . انواری که مندرجات ان نامه بر قلب
 حساسش پرتوانکنده بود او را ساخت متاثر و منقلب نموده و

در حال راز و نیاز بحالم بالا در پرواز و از خود بیخبر
 گردیده و گروییان^{گوشی} ملا اعلی با و مژده ورود در ساط الهی
 را داده و هر دم برا و میخواندند

تو را ز کنگره عرش میزنند صغیر افتاده است
 ندانست که در این دام که چه

۳ - غلبه نور بر ظلمت

قره العین که از پرتو تعالیم شیخ و سید اوجی
 بسزاکرفته و مانند عقابی تیز برد آسمان و معانی^{حقایق} پرواز -
 مینموده دیگر حاضر نبود خود را بدام و دانستی که علمای
 قشری گسترده بودند گرفتار سازد ولی ملا محمد همسر
 او با بند جلال و ریاست ظاهری بود و به تبعیت از پدر -
 دائما با او بد خوئی نموده و هر دم قلب پر از مهر و محبتش
 را بگتار زشت و طعن و لعن میآورد . عاقبت نور^ش
 ظلمت فائق آمد و ان مجسمه کینه و بغض را ترک گشت
 و باشتیاق دیدار حضرت سید بصوابید پدر بصوب
 کر بلا رهسپار گردید متأسفانه وقتی بان شهر رسید
 که ان ستاره درخشان عالم اسلامی از افق اینجهان
 ناسوتی افول نموده و در جهان جان ددل پرتو
 افکنده بود عده شاگردانش پس از پرواز ان طیر ملکوتی
 ورود قره العین را نیک محترم شمرده مجلس درس و -

استغاضه را بوجود اوزینت دادند و او همه روزه از خلف
 حجاب بتدریس و تشریح اثار شیخ و سید مشغول بود تا
 آنکه مسکیه الهیه از جانب شیراز بوزیدن آمد و مرغ سحر^ی
 بر شاخسار معانی بترانه قداتی الموعود نغمه سرائسی
 آغاز کرد و منتظرین را که گوش هموش بهر طرف فراداده و

(بقیه در صفحه ۴۳)

سید سدید سید احمد شهید و ذکر وقایع مرتبطه

***** ((از زوایای تاریخ قلعه مبارکه طبرسی)) ***** ((دکتر فرح بصری)) *****

بقیه از شماره قبل

بازوی جناب سید سند را بگرفت و گفت جناب اقا
اصرار نورزید خدانمیخواهد که شما کشته شوید و ایشان
را کنار کشیدند شاهزاده آن برادر بی بناه را ابتدا
بمیرزا سعید واسکی (۱) حاکم علی آباد (شهر فعلی
شاهی) تسلیم نمود که ایشان را حفظ و حمایت نماید
او متعذر گردید و بعد شاهزاده ملازین العابدی
شهمیرزادی را حاضر نمود گفت ای ایشاں رامیشناسی
گفت اری هر دو از اولاد میر محمد علی سنگسری معروف
هستند گفت تف کن بصورت آنها که خود را بد نام کردند
ملازین العابدی آن بدهان بروی جناب میر ابوطالب
افتکند در این حال سلیمان خان افشار مذکور بملازین
العابدی فحاشی نمود و گفت اخوند پدر سوخته
بصورت اولاد فاطمه تف میاندازی از کجا تو بایی نیستی
خط و مهر تو پیش شاهزاده است (جمله عبارت و کلمه
پدر سوخته عین گفته سلیمان خان افشار است که جناب
میر ابوطالب یاد داشت نموده اند) و اما ملازین العابدی
شهمیرزادی ابتدا از مصدقین و اظهار ارادت و وفات

(۱) - واسکس از نقاط معتبر شهر شاهی
و حکومت نشین علی آباد است .

بیر ادران مهربان مینمود و بعد بواسطه استیلائی -
خوف و هراس بقوای دولت پیوست و شب را هرد و برادر -
بامشاهزاده در منزل فراشبائی ماندند که آنها را -
محافظت نمایند جناب اقا میر ابوطالب بقیه السیف
سرقوم نموده اند که چون بخانه امدیم اخوی بزرگوار
از کت زحجه و ناله تا صبح خوابیدند و میگوییستند که
چرا عده شهادتی که بدر جلیل به سلیل خود داده -
واقع نگردید و از این فیض عظیم بی نصیب شده اند اقا
میر ابوطالب عرض نمودند که ای برادر عزیز شاید والده
ستم دیده بدرگاه خدایا حاجات نموده و حال در شهادت
شما بد واقع شده صبح قرار بود که هرد و برادر را بطرف
سنگسر حرکت دهند ولی تاخیر گردید و در این حین
ملا محمد تقی که از علما معروف ساری ما زندان مشهور
بستون کفر (ستون کفر لقبی است که یکی از علما معاصر
موسم بملا محمد علی مولف کتاب مقتل به ملا
محمد تقی داده است) با عده از طلاب متعصب بعلی -
آباد (شهر فعلی شاهی) بنزد شاهزاده وارد -
لدی الورد از احوال جناب اقا سید احمد پرسیدند
شاهزاده گفت آنها را مرخص نمودم رفتند ملا محمد تقی
قانع نشد جستجو نمود تا د و برادر مظلم را در خانیه
فراشبائی بیافت ملازین العابدی گفت شاهزاده دو -

برادر را بمن سپرده اند که محفوظا بوطن خود ششان بفرستم جناب آقا سید احمد را شاهزاده احضار نمود و گفت شما را مرخص نمودم چرا نرفتید ملا محمد تقی سید شاهزاده گفت کشتن این سید واجب است که آنها ازین خارج شده اند زیرا که این شخص در اغوای مردم بقوت بیان ثانی ملاحسین بشروئی است و شاهزاده اشتباه بزرگی در عفو او نموده اند شاهزاده گفت اولاد پیغمبر است تیغ بر ایشان حرام است اخوند گفت من او را میکشم باز شاهزاده گفت اولاد رسول است شما ایشان را برید در ساری چند روزی مهمان شما باشد تا من برگردم و قراری در کارشان بدهم در این حال شاهزاده بامعیت حضرت قدوس و چند نفر از زنده اصحاب حرکت بیافرودن نمودند (شهر فعلی بابل) و حضرت قدوس را باد ریافت رشوه و پول بدست شخص شقی سعید -
العلماء رئیس فقها سپردند چون شاهزاده برفت ملا محمد تقی با همراهان بنزد جناب سید احمد رسیدند بعد از عتاب و سرزنش زیاد و فحاشی نسبت بایستگان و دیر بزرگوارشان ایشان را بقتل تهدید نمود و گفت آخر خود را بکشتن دادی عین عبارت ملا محمد تقی جناب آقا سید احمد برای اتمام حجت و ثبوت درجات شقاوت به شیخ محمد تقی گفت من سپرده شما و بیهمان شما هستم مگر حدیث جدم را شنیده که فرموده است اکرم الضعیف ولو کان کافر اولی در قلب قسی او و طلبه جهله اثری نه بخشید بر سنگ خاره قطره باران اثر نکرد شیخ جناب سید احمد گفت هنوز زیان داری و حریف

میزنی عین گفته شیخ محمد تقی بعد ملا محمد تقی شقی برای بردن اجر و ثواب پیشی جست و یاد شنید بر سینه ان تشنه کوششهادت جراحی شدید وارد نمود و بعد هفت نفر از اخوند های گرگ سیرت با کارد و سلاح برنده از تبه و قداره تاسی بر رئیس برتدلیس خود نمود - باعضای بدن مبارکش زخمی زدند و ایشان تانفس اخرین بذکر حق مشغول تا آنکه حاجی مصطفی خان سرتیبی شورتیج (۱) هزار جریبی برسید در حالتی که ان شهید مجید رمقی در بدن داشت با طبا نچه گلوله بروی سینه مشبک حضرتش بینداخت قفس بشکست و طیر سبک سیر روحش بعالم جنان پرواز نمود و بارزوی دیرین خود برسید و بیاران رفته به پیوست و از رنج هجران برست و بعد - بامر فراشبانی ان جسد مطهر بار بار را (باره باره) - بالباس مدفون در خاک نمودند این است نمونه از - فد اکاری و جان بازی اکابر اصحاب قلعه مبارکه طبرسی ما زنده ان که حیرت بخش عقول و افکارست و حتی دشمنان امر را نیز متعجب و متحیر داشته با این پرهان قاطع سبب تقلیب و تصدیق بسیاری از نفوس در بلاد و قرا - ما زنده ان گردیدند حتی دیده شد که سکنه یک قریه که معتقد بحضرت شهید و برادران گرامشان بودند بعد از شهادت ایشان همه تصدیق بامر مبارک نمودند که اولاد و احفاد آنها کون در قرا کفشگر کلا و چاله زمین و سایر نقاط ما زنده ان در نهایت تمسک بامرد قید حیوة (بقیه در صفحه ۳۱۴)

(۱) - شورتیکی از قرا هزار جریب ما زنده ان است

لازال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته

بعذایی شدید که از حیث حدت و کیفیت در تاریخ عالم بی نظیر بوده دچار و در زیر زنجیر متاع بی شمار اسیر و گرفتار گردیده است حضرت بها^۱ الله جل اسمه الاعلی در جواب یکی از احباب میفرماید قوله الاعلی^۲ " اینکده رباب گرفتاری خلق و عدم شعورشان ذکر نمود حق لاریب فیه آنچه براهل ارض وارد شده و میشود از جزای اعمال است " اما علت ثانی که شریعت رحمانی مطابق قانون الهی باید مراحل سیر تکاملی خود را بتدریج به پیماید تا بمرحله بلوغ و کمال نائل آید مطلبی صحیح و اشکار غیر قابل انکار است حضرت عبد البها^۳ در تبیین این حقیقت چنین میفرماید قوله الاحلی^۴ : " چون نشو^۵ نمای کا لبد از فیض جان بتدریج است تا تدریج در مراتب خلقت از نطفه و هلقه و مضغه^۶ و کسا^۷ لحم و انشاء خلق اخر و فتبارک الله احسن الخالقین نباید لهذا هیکل عالم نیز از این روح مفخم در هدایت درجات خلقت است عنقریب آثار باهره فیض روح القدس الهی را در این هیکل نورانی بقسمی مشاهده نمائید که عقول حیران و ابصار خیره و نگران گردد " حال باید بعلمت دیگری که اشاره شد یعنی نحو^۸ اعمال و اخلاق و تمسک و تشبث مابا حکام و مواعظ الهیه که در سهم خود تأثیری شدید در قبال ناس و توجه بر به بشریعه عزاحدیه

در حینی از احیان در بحر تفکر و حیرت غوطه ور بودم - که با آنکه این ظهور اعظم الهی بدلائل و بیناتی چون شمس تابان از افق عالم انسانی مشرق و درخشان است و نفوناً تراش در انفس و آفاق چون بحری پایان در جریان و سریان و تعلیمات آسمانیش اعظم و وسیله نجات و فلاح عالمیان است چگونه است که بشر ستم دیده و پریشان در تپه متاع و مصائب بیکران سرگردان مانده و از این شاهراه نجات و فلاح دور و مهجور گشته و تشنگان سوخته بادیه ضلالت از این سرچشمه فیض و عنایت محروم و ممنوع گردیده اند ای بسببش جزای اعمال ناشایسته بشر و غفلت بنی آدم از منظر اکبر است ایام و جبر سیر تکاملی تدریجی امر الهی است که از جمله نوامیس و سنن الهیه در ظهورات مظاهیر مقدسه رحمانیه است ای اعلتش کمی توجه و تمسک مایه روان اسم اعظم به تعالی^۹ و احکام مقدسه منزله در این ظهور افخم است بلی^{۱۰} ناچاریم که در قبال تمام علل مذکوره جوابی مثبت بدسیم چه که اکثری بواسطه غفلت از خدا و بیروی از حد و ادات نفس و هوای از نعمت هدایت کبری در یوم الله محروم مانده اند عالم بشری که در اجرای مواعظ و نصائح الهیه قصور ورزیده و از توجه بخدا و طلب عون و عنایت از حضرت کبریا روگردان شده اکنون

داشته و دارد قدری دقیق شوم و بحساب نفس خویش رسیدگی نمائیم که آیا مصداق این بیان مبارک ^{حضرت} بهاء الله که میفرماید "لا زال هدایت باقوال بوده و این زمان بافدا گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کل شریکند و لکن افعال باک و مقدس مخصوص دوستان ما است" در وجود ما ظاهره گردید آیا بنحو کاملی موافق دستورات و تعلیمات سامیه الهیه عمل مینمائیم آیا ان اتحاد حقیقی که در الواح مقدسه مصرح است فیما بین ما مجری و معمول است آیا اناران - خضوع و از خود گذشتگی و فنا نیستی که در کلمات الهیه مسطور است در وجود هر یک از ما کاملاً مشهود گردیده - است؟ در این هنگام جواب این مطالب را بدقت نظر در الواح مقدسه محول میداریم و صفحات ایات مبارکه الهیه را ورق میزنیم تا آنکه باین بیان امانع اعلی میرسیم که میفرماید قوله جلت کبریائه "قسم بخدا اگر این معدود - قلیل بسجیه الهیه درین بریه حرکت میکردند حال جمیع اهل ارض طایف امرالله و مقبل حرم الله بودند" سپس از فحوائی این ایه مبارکه متعالیه چنین استنباط - میکنیم که ما اهل بهانیز بنوبه خود در علل احتجاب نفوس از مشاهده شمس حقیقت شرکت داشته و بدون تقصیر نبوده ایم اگر چنین است قنوب مخلصین و مقربین در ناله و حنین است و اسباب محرومی ما از تابدیدات حضرت رب العالمین لهذا باید بزودی در صد و چاره برائیم و جبران ما فات نمائیم و در رفع این نقیصه بکوشیم یعنی زندگانی فردی و اجتماعی خود را با میزان اکمل قسط اساتم که تعالییم

روح بخش حضرت بهاء الله است موازنه کنیم و رفتار و گفتار و روش خویش را موافق تعلیمات مقدسه مری کلی عالم انسانی قرار دهیم و از همه بالا تر آنکه اسرار اتحاد و یگانگی حقیقی را یوما فیوما فیما بین خود محکم و استوار سازیم و چون مقصد و مرام و محور تمام مساعی و مجهودات ما اهل بهاء حصول وحدت عالم انسانی است باید تمام قوای خویش را در اجرا و تحقق این مقصد عظیم بنا راند ازیم و نمونه و مثال اتحاد و اتفاق حقیقی را از جا مع خود بسایر جوامع احزاب مختلفه ارائه دهیم چه امروز که عالم انسانی در نهایت تشنیت و پریشانی مراحل زندگانی خود را بیاید بغیر از وحدت و اتحاد - واقعی چیزی نیستی طلبد پس اگر نفوس این عطایه رحمانی - را بطور کامل و حقیقی درین یاران الهی مشاهده کنند یقین است که این مقتضای روحانی سبب جذب قلوب منیره و توجه نفوس کثیره گردیده و فوج فوج اقبال نموده وارد - بساط عزت و الجلال خواهند گردید و مصداق این بیان مقدس حضرت بهاء الله که میفرماید: "قد جاء الغلام لیحیی العالم و یثمد من علی الارض کلها سوف تغلب ارادة الله و تری الارض جنه الابهی" تحقق خواهد یافت حضرت عبد البها' حصول موهبت عظمی یعنی اتحاد اهل عالم را در رتبه اولی منوط با اتحاد اهل بهادانسته و در یکی از الواح باین کلمات عالیات ناطق قوله الاحلی: "در میان یاران الفت و یگانگی سبب شنائی بیگانگان گرد و در عزم سرایت نماید زیرا یاران الهی بمنزله قلب بشرند و آنچه در دل تجلی نماید و تجلیات کند در جمیع اعضا ^{یت} سرا نماید"

(بقیه در صفحه ۳۱۴)

آهنگ بدیع و خوانندگان

بدیع يك جمعیت از انکفا میکنیم .
 بنگر ای شمع الهی از کرم پروانگانرا
 خیل مجنونان کویت بینواد یوانگانرا
 تحفه بدر درگاه ارم جسم وهم روح وروانرا
 در رهت سهلست خوردن زخم پیکان سناورا
 از ازل نوشید، ام پیمانهمحو و فنانرا
 ۷ - جناب محمود مجذوب مقاله ای تحت عنوان
 شاهراه سعادت بشر مرقوم داشته و در طوسی ان -
 بیان نموده اند که " سعادت و اسایش بشر تنها
 بایشرفت علم و دانش میسر نمیشود بلکه برای
 اینکه از اختراعات و اکتشافات عده بده برفع
 بشر متمدیده استفاده شود توجه دقیق باخلاق
 و روحانیات لازم و ضروریست .
 و در آخر مقاله چنیسن نتیجه گرفته اند که :
 " بشر امروز در برابر پرتگاه مخوف و عمیقی قرار گرفته
 است و لحظه بلحظه بیم سقوط او بیشتر میشود
 و تنها راه نجات و فلاح در تمسک بقوانین الهی
 و عمل کردن باحکام و دستورات ربانی است .

" هیئت تحریریه آهنگ بدیع "

++++
 +++++
 +++++
 +++++
 +++++
 +++++
 +++++

۱ - سرمقاله این شماره " هنر و اجتماع از نظر دیانت
 بهائی " از سالنامه ملی جوانان (۱۰۶ - ۱۰۷) -
 استخراج و جهت استفاده خوانندگان عزیز در این
 مجله درج گردید - قسمت اول که عبارت از تعریف هنر
 و هنرمند باشد در این شماره و قسمت دوم که نظر دیانت
 بهائی درباره هنر باشد در شماره آتیه درج خواهد
 شد . ما مطالعه دقیق این مقاله جالب و دقیق را -
 بعموم خوانندگان گرامی مجله توصیه میکنیم .

۲ - عکس متن مربوط بکلاس درس تبلیغ جوانان فعال
 و جانفشان سنگسر بمعلمی ناشر نفعات الله جناب
 فریدون خشنود بان میباشد . جوانان عزیز این مدینه
 بکمال انقطاع باموختن دروس تبلیغی پرداخته اند
 و در حضور اعضای محفل مقدس روحانی سنگسر و احبسا
 امتحانی از آنان بعمل آمده است . امید داریم که
 جوانان عزیز و ارجمند این مدینه بترقیات روحانی خویش
 بدیدم بیفزایند .

۳ - مقاله جالب و زیبای " طاووس بهشتی " را
 جناب بدیع بشروئی از مصر مرقوم و جهت مرحوم حسین
 اقبال بارض اقدس ارسال نمود . بودند و اینک در آهنگ
 بدیع منتشر میشود .

۴ - جناب حشمت الله محمد حسین ترجمه ای -
 تحت عنوان از فکر و خیال بترسید جهت این مجله ارسال
 نموده اند از الطاف ایشان سپاسگزاریم .

۵ - جناب حسین عقیبان از اهواز و جناب محمود -
 معین زاده رادری از راه اشعاری جهت این مجله
 ارسال نموده اند در انتظار انار دیگر ایشان میباشیم .

۶ - جناب پرویز دادرسسان قطعه شعری
 در مدح جمال قدم جل زکوره الاعظم
 سروده اند که جهت استفاده عموم خوانندگان

بقیه از صفحه ۲۹۴ . صیام بهائی

هم یصومون ولایاکلون الی ان یموتون لانهم ذاقوا
حلاوة ذک و ذکرتک و ثنائک و الکلمة الی خرجت من
شفتی مشیتک *

بقیه از صفحه ۳۰۸ . بیاد شجاع ترین زنان . . .

و در جستجوی مولای خود بودند و اله و شیدان نمود .
قره العین نیز با ستماع ند ایکبار ه دل از دست داده نامه
ب حضور نگاشت و اشعار مجذوبانهائی که باین بیست
شروع میشود

لمعات وجهک اشرفت و شعاع طلعتک اعتلی

ز چه روال استبریکم نرنی بزن که بلی بلی
ایفاد بارگاه عزت تقدیس داشت باشد که در پیشگاه
قبول افتد و در نظر آید . در عالم رویا نیز دیده
بود که سید جوانی در میان زمین و آسمان بتلاوت آیات
مشغول است همینکه بیدار شد قسمتی از آن آیات
را که در نظر مانده بود ثبت نمود و بعد آنکه تفسیر سوره احسن
القصص بدستش رسید و تلاوت نمود آن آیات را در آن
کتاب مبین یافته بوی گلشن چنان مست کرد که دامنش
از دست برفت .

عاشقانه بنشر ائین الهی و بیداری نفوس برداخت و در
ردیف حروف حی بیان محسوب گردید .

بقیه از صفحه ۳۱۰ . سید سدید سید احمد . . .

میباشند آنچه را که نگارنده از وقایع مهمه و عجیبه قلعه
مبارکه نگاشته جمیعا متکی باسناد صحیحه و رئیس
مسائل از تاریخچه جناب آقا میرابوطالب بقیه السیف
اقتباس شده است که شرح حال ایشان هم خواندنی
و شنیدنی است . . .

در این حین احساس میکنم که از آن روح مقدس افاضه
و مددی باین محزون دل خسته رسیده که بانا توانسی
توانستم در مدت اندکی این مقاله موثر را بآیدگان
اشگبار سر رسم یادگار بیاران مهربان تقدیم
نمایم . (انتهای)

بقیه از صفحه ۳۱۲ . لا زال همدایت باقوال . . .

حضرت ولی مقدس امرالله در خصوص تاثیر
اعمال و اخلاق پسندیده در ترویج ائین عزیز
الهی چنین فرماید . قوله عزبانه :
" بدیعی به تمهید اسباب و رفع مشکلات و تقلیب نفوس
مشغول است یاران باید در حسن کردار و حسن
رفتار کوشند و گفتار و کردار را در جمیع شئون چه جزئی
و چه کلی تطبیق نمایند اگر چنان شود نفوس منجذب
شوند و با فلان آگاه گردند و الا امر الهی از تاثیر و نفوذ
بازماند روح الهی از جریان و سریان در عروق و شریان
عالم امکان ممنوع گردد تا آنکه میفرماید : " هر چند
ان میدان وسیع است ولی جولان مشکل چه کسه
اعمال طیه ظاهره مرضیه شرط است و من دون آن
خسران مبین "

آهنگسازان

سال ششم

شماره هیجدهم و نوزدهم



آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالبها' وشهرالجلال / ۱۰۹

شماره هجدهم و نوزدهم

فهرست مند رجات :

۳۱۶	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبها' جل ثناؤه
۳۱۷	"	۲ - روح عالم زنده است
۳۲۲	"	۳ - لا يعترض احد على احد
۳۲۵	"	۴ - هنر و اجتماع از نظر دیانت بهائی
۳۳۰	"	۵ - شعر " روش ما "
۳۳۱	"	۶ - آلام متزایده يك محفل روحانی
۳۳۶	"	۷ - خطابات قلم اعلی
۳۴۲	"	۸ - پیام هیئت اداری آهنگ بدیع
۳۴۳	"	۹ - آهنگ بدیع و خوانندگان
۳۴۴	"	۱۰ - فهرست مطالب عمومی سال ششم آهنگ بدیع

شرح عکسها - روی جلد - ضیافتی که بافتخار ورود ایادی امرالله جنابخادم علیه بها' الله در شهر رم -
(پایتخت ایتالیا) با حضور عد های از احبای ایتالیا و سویس تشکیل گردیده است

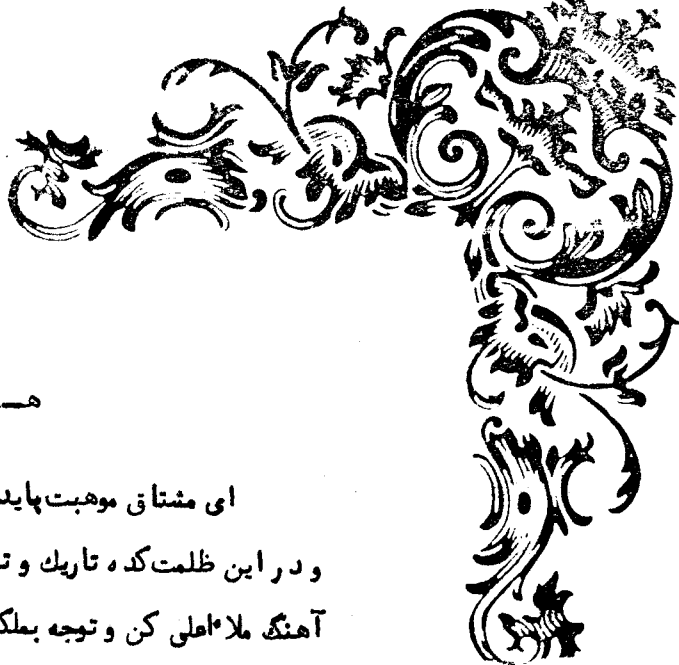
نوروز / ۱۰۹ بدیع

متن ۱ - اولین لجنه ملی جوانان بهائی امریکای جنوبی سنه / ۱۰۸ بدیع

۲ - منظره دیگری از ضیافت احبای ایتالیا و سویس در رم نوروز / ۱۰۹ بدیع

فروردین سارد بیست ۱۳۳

شماره مسلسل ۱۵۲ - ۱۱۴



هـ — والابهی

ای مشتاق موهبت‌هایدار تا چند در زاویه خمول از اوج قبول دورمانی
و در این ظلمت کده تاریک و تنگ صبر و درنگ جوشی و اسیر بو و رنگ شسوی .
آهنگ ملاهلی کن و توجه بملکوت ابهی . همت را بلند کن و مقصد را ارجمند .
چون طیور جهول در گلشن ناسوت لانه و آشیانه ساز . چون بوم شم در ویرانه
کاشانه منما . اگر از مرغان چمنستان حقیقتی در بوستان توحید پروازی کس
اگر از عندلیبان حدائق قدسی نغمه و آوازی آغاز کن تا کی خاموشی طلبی و تا
چند سر در گریبان سکوت کنی . آنچه از عمر گذشته چه نمر بخشید و چه انسر
باقی ماند . جز یأس و حسرت نتیجه‌ای نداد و غیر از ضرر و خبیث ثمری حاصل
نشد . آنچه از عمر باقی نیز چنین بگذرد . پس تا کمان در دست است و تیسر
در شست همتی کن تا صید معانی کنی و در میدان حیات جولانی نمائی . اسبی
برانی و چوگانی بسزنی و گوی برانی . از حیات نتیجه گیری و از زندگانی بهره
بری . اثری بگذاری ثمری برداری . اشراقی بکنی آفاق روشن نمائی موجی بزنی
اوجی بگیری در شی بیفشانی چشمه‌ای بجوشانی مشعلی بر افروزی حجباتی بسوزی
سبب سطوع انوار گردی و وسیله ظهور اسرار . نفحات قدس نشر نمائی و نسائم
حدائق انس بوزیدن آری . قسم بجمال قدم که در چنین حال جنود ملکوت
چون طیور تا بید نمایند و قوای لامعوتی بمنابه فیض سحاب افاضه فرمایند و —
البهاس علیک .

روح عالم زنده است!

***** (روح الله مهربان) *****

عالم انسانی در مثل بینهایت شبیه بهیک جسمانی است ویا هیکل جسمانی نمونه ای و خلاصه ای از جهان انسانی است ؛

اتزعم انك جرم صغیر

وفيك انسطوی العالم الاکبر

یعنی از لحاظ صورت هیکل هر فردی از افراد بشر مجموعه ای از سلولهای زنده است که هر دسته آنها مجتمععضوی از اعضا یا رکنی از ارکان هیکل جسمانی را ساخته و یک متمدن امریکائی یا یک متوحش آفریقائی را بوجود آورده اند و این اجتماع منظم و مرتبکه افکار بیولوژیست های زبردست درخوض و غوص در رد قایق روابط آن حیران ماند همانکه هر فردی از آنها با روح حیات زنده و یابنده اند معدلک بقا و دام آنها بسته با ارتباط و انجذاب یکدیگر است و در غیر این صورت زندگی رقیب تصور فی المثل اگر در دستگاه تنفس جذب اکسیژن و دفع کربن ننماید و جهازها ضمه درک مواد چربی و ویتامین های لازمه نکنند و جهازدوران دم بکار خویش چنانکه باید نبرد از بدن مختل شود و در اعضای دیگر خلل وارد شده هیکل انسانی بتدریج عرضه فنا و انعدام شود .

ولی تمام این عملیات و جذب و دفعهای بدن

بعلاوه سایر مشخصات و آثار ان از حواس ظاهره و باطنه که مجموعه آنها را فیزیولوژیست ها به اعمال ارادی و غیر ارادی جسمانی تقسیم میکنند در تحت اداره قوه متفکره انسانی است که مادیون انرا به سلولهای دماغی و الهیون انرا روح باقی انسانی می شمارند حفاظت و وقایع میگردند به عبارت دیگر قوه متفکره انرا روح انسانی و حاکم بر هیکل جسمانی است . چون در هر یک از اعضا و اجزا وضعی جلوه کند و خللی وارد شود به علاج ان پرداخته و باادویه لازمه و مراجعه بطیب خانان ان عسور از مرض وضعی که دچارانست رها کند و سلامت بخشد .

این است که در هیکل هر فردی از افراد بشر اگر در اجزا و ارکان و دستگاههای مختلفه خللی رخ دهد مادام که قوه متفکره از عملیات خود با زمانده و مغز انسان که مرکز ظهور انست خللی نیافته ا مرض سایر چند ان موجب هراس نیست و لکن اگر در این عضو اعظم خللی رخ دهد و روح از افاضه باز ماند انوقت ولو تمام اعضا و جوارح بکار خود ببرد از زندگی شخصی را بایده در حال زندگی مرده پنداشت بلکه وجود شر را موجب خطرو شتر در عالم انسانی انگاشت .

و اما هیکل عالم انسانی که سلولهای انرا افراد و نسوج

انراخوانواد ه هاودستگه هاى انرامالك بوجود مياورد
 همچنان د ارای قوه ایست که بی شباهت بقوه مدیره -
 هیکل انسانی نیست این قوه که جهان را بهم
 مرتبط و اعضا^۴ و ارکان سلول ها را بهم مزوج مینماید
 عبارت از قوه اتحاد و محبت و حسن تفاهم و صلح و سلام
 بین افراد مختلفه و قبائل متباغضه و اجناس متفاوته
 و ادیان متنازعه است که در این ظهور مبارک از ان بوحث
 عالم انسانی تعبیر شده و از ان اثر شریعت الله و دین الله
 بشمار میرود پس قوه عقلیه در عالم انسانی شریعت
 الهی و اداره او را به توحید عالم انسانی و جامع
 بشری میتوان تعبیر نمود .

تفاوتی که بین این دو هیکل از نظر نوع بشر موجود
 است این است که جمعی از افراد بشر امروز در هیکل
 جسمانی بقوه عقلیه در هیکل انسانی معتقد و ضرورت
 و عمل او را در اداره و ایجاد وحدت عالم جسمانی و حفظ
 و وقایت ان معترفند لکن بقوه روح انسانی که این قوه
 عقلانی از انرا نیست غیر معتقد میباشند و مراتب وجود
 یک هیکل را بعد از تشکیل سلول ها و نسج و دستگاه ها
 در قوه عقلیه منتهی می شمارند .
 و اما در هیکل عالم انسانی از رتبه یاخته ها و -
 یافت ها و اعضا^۴ و ارکان بالاتر نرفته و بقوه عقلیه نیز
 اعتراف ندارند و در نتیجه روح عالم را منکرند .

بهمین واسطه است که چون مرضی در این هیکل
 ظهور مینماید هر یک از سلول ها و نسج انرا بعلت
 حمل نموده و با هم در این باب منازعه کرده و در طری

ان آنچه را نیز از اعضای متشکله عالم انسانی سالم وادی
 است مغشوش و مضطرب و پریشان کرده و اگر قوه عقلیه که
 اینان منکرند در میان نباشد این منازعات با نعدام و
 انهدام کامل هیکل بشری می انجامد .

عصری را که ما در ان زیست میکنیم عصر مرض و عصر تب
 و لرزش شدید عالم است و در این مسئله هیچ فردی از -
 افراد بشر با اختلاف عقائد در عمل ان منکر نیست و در این
 میان نفوسی که هیکل عالم انسانی را بدو قوه عقلیه
 تصور میکنند با انها که این هیکل را دارای عقل فعال و
 روح کامل می شناسند تفاوت از زمین تا آسمان است .
 لذا مردم دنیای امروز چند دسته اند عده ای که -

دنیاراداری روح فعال می شناسند معتقدند که روح
 عالم زنده است . و این اغتشاشات واضطرابات البته
 در تحت اداره و اراده او بصحت و سلامت منتهی شود و
 دوائی شافی بوسیله طبیب شفیع الهی بدان رسد
 و لکن از نفوسی که منکر این حقیقتند برخی از اواخر
 و اوقاب این مرض بغایت مضطرب بوده و جهان را با وسائل
 بوارود مار که فراهم شده عرضه انعدام و انهدام حتمی
 مینگردند . و جمعی دیگر از اوقاب ان غیر مطلع بوده و از
 اغتشاشات واضطرابات جهان خم بایرونیاورده کثرت
 این مرض و شفتگی اوضاع هیکل عالم انسانی را موجب
 خیر کثیر خویش تصور میکنند .

.....

دیدیم که در مرض این هیکل احدی را اختلاف
 نیست. حال به بینیم عقائد نفوس در باره این مرض -

چیست و انرا چه تصور مینمایند . اگر در امراض جسمانی عدم تعادلی در اجزای بدن حاصل شده و آن تقلیل و تکثیر بصورت امراض مشخص جلوه مینماید امروزه ایسین مرض عبارت از عدم تعادل توانی مردم جهان و عدم رضایت خاطر و اضطراب افکار است که از آن به (درد اقتصاد) تعبیر مینمایند .

تا اینجا اطباء الهی و مطبیبین مادی در تشخیص مرض متفقند و این اتفاق در ظاهر امر است که حسسی است فی المثل مریض تب دار را یک طبیب حاذق و یک فرد غیر لائق یک نوع تشخیص میدهد یعنی هر دوی فهمند که این مریض تب دارد . ولی آنچه مناط اعتبار است علت این مرض میباشد چه بعضی از امراض - که در بدن ظهور مینمایند خود مرضی نیستند بلکه اثر مرض بشما میروند چنانچه اطباء میگویند تب را نباید مرض گفت بلکه آن عبارت از مقاومت بدن در مقابل مرض است و یا سرر درد بخودی خود چیزی نیست بلکه اثری از یک مرض داخلی است .

اماد رباره اینکه مرضی که طاری بر هیكل عالم انسانی ۱۸ است عبارت از اصل اقتصادی و عدم تعادلات معاشی است و یا این درد از جای دیگر حاصل شده و فسی الحقیقه از قبیل همان سردرد و تب است که در هیكل انسانی دیدیم . باید مطالعه کرد .

اقتصادیون معتقدند که امروزه تمام دردهای عالم از اینجاست که افرادی و شرکت هائی و یا مالکی برده دیگر حکم رانده و آنها را فقیر نموده و در این دوره که عصر

چهارم از اعصار پنج گانه ماتریالیسم تاریخی است تراکم سرمایه ها موجب خرابی اوضاع و بحران و باین آمدن سطح زندگی اکثریت جامعه است بالاخره ایسین درد اقتصادی است . انرا علاج کنید تا دنیاسالم شود و این جنگها و اغتشاشها پایان رسد و نزاع - اشداد پایان یابد .

الهیون میگویند که این سخن در مقام خود بغایت صحیح است یعنی کسی منکر آن نیست که تعادل جهان امروز بواسطه این امر از بین رفته است و سردردها و تبهای شدید در هیكل عالم انسانی جلوه نموده . لکن باید دید در اینجا مقصر کیست و گناهکار چیست بدیهی است که وسایل کار و یا محصولات و تولید - کارخانجات که جمعی بدان مرزوق و کبیری از آن محروم تصورند دارند .

گناهکارانست که این محصولات را با تقسیم آن نمیکند و در آن همه مردم جهان را بحسب لیاقت و استعداد خود شریک نمیسازد .

یعنی این تصور متوجه نفوسی است که در افکار خود خودخواه و خود پرستند . مثل ساده تر بیان نمایم تصور نمائید چند تن در میز نشسته اند که در آن انواع اطعمه لذیذ فراهم است ولی آن چند نفر تقسیم عادلانه رضانداده و بروی آن حمله برده و در نتیجه تمام آن غذا را لگد مال کنند و از کام خویش و دیگری باز ستانند . ایانه این است که در آن محل درد در فکر و عقل این نفوس است . مگر نه این است که اینها خود

خواه خود پرستند و تابع از هوای نفسانی؟ البته چنین است.

پس حقیقت روشن شد یعنی معلوم گشت که درد بشر درد اقتصاد نیست بلکه درد حقیقی دردی است که متوجه عقول و افکار جهانیان است یعنی قوه عاقله آنها ضعیف است که با آنکه وسائل اولیه زندگی یعنی صحراهای وسیع برای زراعت و معادن عظیمه افزون از آنچه تمام بشر را سیر کنند ولی نه حریص خود پرست را) موجود است ولی بشر فکر خود را بجای استفاده از این مخازن و منابع صرف جنگ و جدال و طیاره و قتال و ساختن خمپاره تانک و بمب میکند.

پس باید اقتصاد یون و سیاسیون جهان قدری بخود آیند و در را بشناسند و مریض را معالجه قطع می کنند.

امروزه قوه عاقله اکثر افراد بشر خلل یافته و جنون خود خواهی و خود پرستی محلی برای ظهور آن نگذاشته است.

درد بشر درد اقتصاد و فقر و گرسنگی نیست این - درد تنها ظلم و ستم و دول قویه بدول و ملل ضعیفه نمیشد بلکه اینها اثر دردی است که در عرصه افکار بشر موجود است آن درد چیست؟

آن درد تعصبات است - روح بیدینی است. یعنی ملتی تعصب ملی دارد و ملل دیگر را برای قوت افراد خود ضعیف می خواهد. تعصب وطنی است که اهل مملکتی را نسبت بمملکت دیگر ظالم میکند. تعصب نژادی است که افراد نژادی را نسبت با افراد نژاد دیگر

بی اعتنا مینماید. آیا مشاغل دنیا از لحاظ استعمار و استثمار غیر از این تعصب سرچشمه دارد؟ چرا دولتی دولت دیگر استعمار مینماید تا مردم مملکت وی از دسترنج آنها راحت زیست کنند جز برای این امر که تعصب و پراوادی بر ترجیح اهل مملکت خویش دیگری مینماید که حتی راحت خود را در رنج دیگران می طلبد.

پس درد اصلی معلوم شد حال باید دید که معالج این درد که خواهد بود؟ آیا با جنگ و ستیز و حمله و کشتار این مرض فکری و دماغی علاج تواند شد چونکه بر عصبیت بیفزاید و کینه افزون تر کند چنانچه در جنگهای گذشته ملاحظه شده است.

آیا بالا رفتن فرهنگ و دانش این رنج از دل بشر برداشته خواهد شد در حالیکه ملل هر چه داناترند درستم و از ارتواناترند.

دیانت بهائی معتقد است که روح عالم زنده است یعنی این اعضا و ارگان و سلول ها و نسج عالم انسانی اگر مریض و آفسرده است طبیب الهی ازان غفلت ننموده است همان طبیبی که بارها امتحان خود را داده است و در این دنیای کهن درد ها و رنج های مزمن را - معالجه نموده است.

آری دنیای ما کهنه است. اختلافات بشر تاریکی ندارد. مشاغل عالم انسانی بمشکل امروز نبوده - است.

عیسی و موسی کجا بد کافتاب گشت موجودات را میداد آب

آدم و حوا کجا بداند — زمان

که فلک افکند این زه در کمان

امروز دیانت‌هایی چه انیان مضطرب را که در تمام

شئون خود شکست خورده بمطالعہ تاریخ دعوت میکند

و میگوید در تمام ادوار فوق این عناصر و اجزای روح تعالی

موجود بوده . و همان روح در جهان حکمرانی وانسرا

اداره نموده و همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده

است .

این روح فعال که خود طبیب مشفق الهی است

و مدیر و مدبر جهان انسانی در طی قرون

های متوالی خود را بشرف نشان داده و در دهه های

کهن و مزمین را علاج نموده .

آیا در سرتاسر تاریخ عالم انسانی میتوان یافت نفسی

از فلاسفه یا سلاطین را که موفق با اتحاد قلوب مختلف

شده و قادر بر تقلیب افکار مردمی غیر متادب گردیده

باشد .

ایا اسکندر مقدونی — نادر شاه افشار — نابلیون

و امثال آنها توانستند ممالکی را یک رنگ یا مذاجبی را —

متحد کنند در حالیکه بسی کوشش‌ها برای این کار کردند

و داستان آنها برای آیندگان ماند ؟ ایا سقراط و کنت

راسپنسرف توفیق آن یافتند که جمعی را با اخلاق رحمانی

پیروند ؟ در حالیکه برخی از آنها جان شیرین بر سر

این راه نهادند ؟

ممالک اسکندریه بعد از موتش فی الفور تقسیم شد و سنی

و شیعی با همه کوششی که نادر شاه کرد با اتحاد حقیقی

حتی برای مدت کمی تن ندادند و حاضر نشدند و مردم

اتن بقیعت جان سقراط نیز حاضر بتقلیب و تعمیر —

افکار نگذاشتند جز آنکه

سال ششم

نند

فلسفه سقراط را هنوز هم مردم برای عشق بقلسفه میخوا

ود استان دین انسانیت اگست کنت را اهل بصیرت —

محضر عبرت در کتب مطالعه میکنند و لکن هیسات که قوی

باد با آنها متادب شده و باجمعی باراده آنها تغییر

ماهیت داده باشند .

و لکن حضرت مسیح چنان تربیتی کرد که فلاسفه ای

چون افلاطون از ملاحظه اخلاقی بیروان او حیرت کردند

و حضرت رسول بین قبائل متباغضه عرب اتحاد حقیقی

بوجود آوردند و در ظل این اتحاد اساس تمدن عظیم

اسلامی را استوار کردند .

.....

امروز نیز طبیب الهی با ادویه شافیه ظهور فرموده —

اهل ممالک و ملل را بسوی صلح و سلام و وحدت مقصد

و مرام دعوت میکند و به آسمانی تیرگی های تعصبا

سیاسی و دینی و وطنی و نژادی رامیشوید . مسلم و —

یهودی را در خوان مهنای خود یکجا مینشاند و سیاه

و سفید را بیاب مکرمتشریکسان میخواند اروپا و امریک

را دست در اغوش هم میفشارد و بزخم دل آسیا و امریک

مرهم وحدت یکجا میگذارد .

بسر روح عالم زنده است گو که جهانیان از ان غفلت

ورزند و طبیب مشفق حاضر ولو آنکه مرئیای روحانی

را در مدبصر مانع از مشاهده آید ان غافل وقتی بهو

اید و این مریم پس از شفا طبیب خود را بشناسد .

حقیقت گرد می مخفی بماند

چو خورشید است کاند ز زیر ابراست

برون اید ز زیر ابر تاریک

کند روشن ولی محتاج عبراست

انتهی

لايعترض احد على احد

***** (روحی آریاب) *****

اگر در گذشته ایام امر معروف و نهی از منکر ردست نفوسی اسباب سو، استفاده قرار میگرفت و نارکد ورت - ورنجش را در قلوب مشتعل مینمود در این دور ریانی باب معین این بیان الهی اتش این کد ورت فرو نشانده شده است . افراد حق استکبار و افتخار بر یکدیگر ندارند مادام که انسان خاطلی و هاضی استیجگونه میتواند معترض دیگران شود و به سرزنش و ملامت بنا، نوع خود بپردازد کسی را بکاری و با عملی ترغیب نماید و یا از انجام کاری باز دارد . هر قدر انسان در مراتب وجود تکامل یابد معدنك نمیتواند بگوید که فرد کامل و جامعی هستم زیرا کمال مطلق مخصوص ذات پروردگار و مظاهر مقدسه الهیه است . پس در جمیع مظاهر حیات این دست و پور مبارک باید مورد توجه قرار گیرد که همه در صفت واحد هستیم و کسی را بر دیگری تعرضی نیست . حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه تاسیسات و تشکیلات بدیع الهیه را در این شریعه یزدانی به مجاری و قنواتی تعبیر میفرمایند . که قوه قدسیه الهیه در آنها تجسم یافته است . بنا بر این روح یگانگی محبت و صمیمیت که از خصائص این دور الهی است و مودع و مکنون در این قوه قدسیه ربانیه است در این قنوات و مجاری باید بنحو کامل جلوه نماید بعبارة آخری اگر کسی بخواهد

دستورات و تعالیم الهیه در این دور عظیم بسر محور محبت و مهر و شفقت د ورمیزند . آنچه اسباب اتحاد و اتفاق بشر است از قلم گهربار شارح مقدس رو مبین و شارح امرنا زین الهی در متون الواح و انار مبارکه مدون و مسطور است و در هیچ شانی از شئون فروگذار نشده است . در این باغ زیبا و باصفائی که بدست برومند باغبان الهی احداث گردیده و در این گلستان دل آرا و روح افزائی که ید قدرت پروردگار انرا ایجاد فرموده گیاه هرزه اختلاف و شقاق را راهی نیست . آنچه اسباب حزن و کد ورت بوده و وسیله نفاق و انشقاق میشده است در این دور بدیع مذموم و هر چه وسیله الفت و اتحاد عباد بوده است مدوح ذکر شده است . حلاوت بیان مبارک نفوذ تاثیر تعالیم مقدسه متعالیه الهیه وقتی بر انسان مکشوف و مبرهن میشود که با وقت و توجه خاصی بمطالعته و تمعن در انار مبارکه بپردازد و این قسط اساعظم و میزان اتم و اکمل را در توزیع افکار و عقائد موجوده مقیاس قرار دهد . یکی از احکامی که نارکد ورت و اغبرار را خاموش نمود و اسباب تسکین نفس اماره بالسوء گردیده است این حکم محکم الهی است که از قلم معجز شیم حضرت بهاالله در کتاب مستطاب اقدس یعنی ام الكتاب نازل گردیده است . میفرماید : "لايعترض احد على احد"

نمره و نتیجه امر الهی را مشاهده نماید با مراجعه باین تاسیسات بدیعه میتواند خلاقیت و نفوذ ائین مبارکه را استنباط و ادراک کند از اینرو محافل مقدسه روحانیه - لجنه های امریه که اجتناب و ایادی محافل محسوب و سایر مفرعات این تشکیلات عظیمه باید مثل نمایند - روح بزرگ این شریعه مقدسه باشند . پس اعضای منتخبه در این مراکز مهمه باید در تقوی و پرهیزکاری و - تجرد و خلوص و از خودگذشتگی روح معبود باشند . بوظایف دقیق و تکالیف مهمه لازمه خود آشنا بوده و در - حین جلوس بر کرسی عضویت این مجامع عظیمه قلبی با فارغ و آزاد و در مسائل ضروریه لازمه ابدای رای فرمایند و از هرگونه شائبه و توریه پاک و مبری باشند . اغراض شخصیه و عقائد و افکار تصمیه باطله را کنار گذارند و با استمداد از قوه غیبیه الهیه که مهیود و ناصر مشروعات و تاسیسات بهیه است در کمال ازادگی به مشاوره و مذاکره پردازند .

شوراساسی و بنای تاسیسات بدیعه الهیه است اگر صحیح انجام پذیرد و خالی از روح خود پرستی و انایت و تظاهر باشد نتیجه اش مطلوب و مقبول است و خدای ناخواسته اگر منافع فردیه و افکار غیر بسندیده - الوده در مشاوره مدخلیت یابد محصول و مولود آن مشوب و غیر محبوب است .

محافل روحانیه و لجنه های ملیه و محلیه میسدان مصارعه و مبارزه و خود نمائی نیست مرکز بروز و ظهور افکار - عالیه در خیر و صلاح و راحتی و رفاه جامعه و ترقی و تعالی امر الهیه است . اعضا و افراد منتخبه در این تشکیلات

بنا با مبارک که در مقدمه زیب این مقاله گردید مطلقاً حق اعتراض بر یکدیگر ندارند . در حین صحبت و مذاکره که صرف برای روشن شدن اندهان و افکار است روی - سخن با افراد و اعضا نیست بلکه اعضائیکه با بصیرت کامل و در توافقی ابراز عقیده و فکر میکنند باید روی کلامشان بانفس اجتماع بآن نسیس فوسی که برله و اعلمیه موضوعی صحبت میکنند نباید در برابر یکدیگر صرف ارائی کنند و در رصد تزییف و تخفیف افکار و نظریات یکدیگر بر اینند بلکه در نهایت ادب و وقار و سکون و قرار طبق اصول شور که طی متون الواح مبارکه بیان شده است اقدام بمشاوره فرمایند تا همانطوریکه مورد نظر حق است بارقه حقیقت از تصادم افتادید ایدار گردد . چقد ر نامطبوع و گوش خراش است و قتیکه عضوی برای مخالفت با موضوعی خطا بجه عضو دیگر میگوید : " من بانظر شما مخالفم " و یا روجمع کرده میگوید : " نظری که از طرف فلان شخص ابراز شده صحیح نیست " و بر جملات و عباراتی در این زمینه . واقعا ایا هیچ فردی میتواند به فرد دیگری بگوید که نظرم صحیح و نظرتوسقیم ؟ من درست میفهمم و تونادرست ؟ از کجا چنین نتیجه ای - برای او حاصل شد . وقتی نظر صحیح و سقیم معلوم میشود که در معرض شور و مذاکره قرار گیرد و با تصور الهیه مطالعه گردد ابراز چنین نظری ولو آنکه از قلب بی الایشر تراوش نماید و متکی و مبتنی بر اغراض و نظرسوئی نباشد معدلک در طرف ایجاد کند ورت ورنجش خواهد نمود . جوانان عزیز مخصوصاً این نکته را باید مورد توجه و در قست

قرار دادند زیرا در این سنین جوانی افکار در غلیان است جوان بسختی و دشواری میتواند در برابر شور و هیجانی که دارد ایستادگی و مقاومت نماید در اثر همین جوش و خروش جوانی است که چه بسا اوقات ممکن است بدون اراده و بلا تعدد قلوب رفتا و دوستان خود را جریحه دار نماید و ناخراسخت از خود برنجاند و وقتیکه در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء باین بیان دقیق پرمعنسی برمیخوریم که میفرماید: "اگر دین سبب اختلاف شود - البته بیدنی بهتر است" باید بطریق اولی از عیان و اقرار کنیم که اگر تشکیلات و تاسیسات امریه وجود شود - اسباب کدورت و اغبرار بین اعضا و افراد شود عدم وجود چنین تشکیلی بمراتب از وجودش بهتر و خوشتر است زیرا اساس مرالهی محبت است و بس هرگاه چنین نتیجه و ثمری از اجتماع نفوس که برای استقرار و استحکام این اصل مسلم گردد هم جمع آمده اند حاصل نشود تعطیل و انحلال آن اولی و انبساط و جدامیت از انسان از حیوان بهمان قوه عاقله و ناطقه اوست اگر این نطق و بیان از روی عدم تعقل و تدبر باشد اگر این زبان در دهان برخلاف رضای الهی گردد شکند و اسباب تکدر و تاثر نفوس گردد البته عد البته صمت و سکوت بر این نطق و بیان تفوق و رجحان دارد. اگر احیاناً فردی از روی بی اطلاعی و یا عدم توجه مطالبی بیسان نماید کعبه فکر و عقیده دیگری صحیح نباشد چه لزومی کرده که صراحتاً طرف در مقام دفاع برخیزد و چنانچه موفق باقتناع نشود اششخشم در دل برافرزود. بهیچ چیز

(بقیه در صفحه ۳۴۱)

جز حس خود خواهی و خود پرستی که از مظاهر سیئه نفسانیه است این طرز بیان و دفاع را نمیتوان منسوب دانست. هر کس زاده است که در حد و ادب و وقار و رعایت نصوص و ستورات الهیه در کمال آزادی افکار و نظریات خویش را در مسائل مطروحه ابراز نماید استبداد رای و اعتراض و ایراد نفوس سدی است که سبب خاموشی و یاس و حرمان میشود هرگاه محیطی ایجاد شود که کسی را حق ابدای رای نباشد آن تصادم و اصطکاک افکار که منظور و هدف اصلی است چگونه صورت واقعیت و حقیقت بخود خواهد گرفت. اگر نتایج سقیم و غیر عملی گاهی از مراکز صدور و ریابد نتیجه همین نوع تفکر و تعقل است در تشکیلات گاهی اوقات بعضی از اعضا متکلم وحده میشوند و مثل این است که مقام و رتبه مرجعیت پیدا میکنند گمان میکنند که اقتار آنان عموماً صحیح است و عقائد و نظریات دیگران عاری از حقیقت و سقیم. نفوذ و سلطه این قبیل اشخاص سبب میشود که تشکیلی بهائی آراء و تصمیماتش نمره و محصول فکر یک نفر باشد و سایرین تابع و ناظر باشند و عملاً هیچگونه شرکتی در برابر عقیده و فکرند داشته باشند. نکته ای که ذکر آن در این موقع ضروری است موضوع سرنگهداری اعضا لجنه هاست که بعضی از آنها مرجع قضاوت هستند یعنی در غیاب اشخاص مجبورند وارد شور و قضاوت شوند. گرچه عمل قضاوت باید کاملاً منصفانه و از روی عدالت محضه باشد و از ایراد مطالبی که بر حیثیت و شخصیت و شئون فردی و اجتماعی شخص لطمه وارد آورد اجتناب و احتراز گردد

" هنر و اجتماع از نظر "
" دیانت بهائی "

*** (نقل از دومین سالنامه جوانان بهائی ایران) *** (کیومرث ایزدی) ***

صنایع در آیند و جماع از عبادت جمال لامع نمرده گشته .
..... اهل صنعت باید در هر دم صد هزار
شکرانیت بعتبه مقدسه اظهار دارند و در صنایع خویش
نهایت حمت و دقت را مجری دارند تا ابداع صنعت در -
نهایت لطافت و ظرافت در معرض عمومی عالم جلوه نماید
از بیانات متعالیه فوق و همچنین مراجعه بسایر -
اثار و دستورات دیانت بهائی معلوم میگردد تا چه بایه
مقام علوم و صنایع در دیانت بهائی بلند و برارتر و محترم
است .

در دیانت بهائی هیچیک از اقسام هنر تحریم
نشده است . در بعضی از ادیان سابقه نظریاره ای
از علل بعضی از صنایع تحریم شده است این قید در
دیانت بهائی بکلی مرتفع گردید و از این لحاظ تنه
هیچگونه محدودیتی وضع نگردید بلکه پاره ای از صنایع
تحریم شده از قبل مخصوصا تجویز و تشویق گردیده
است چنانکه در مورد فن موسیقی حلیت آن تصریح
و استفاده از آن مدوح و وسیله برای ارتقاء روح شمرده
شده تنهاد رمعید بهائیان که به مشرق الاذکار تسمیه
شده بکار بردن تماثیل ممنوع گردیده و علت آنها هم
چنین استنباط میشود که چون بکار بردن مجسمه و تمثال -

بقیه از شماره قبل
هنر از نظر دیانت بهائی

=====

۱ - مقام علم و هنر در دیانت بهائی : حضرت
بهاء الله شارع عظیم دیانت بهائی بنفسه المقدس در
قبال علوم و فنون چنین میفرماید :
" تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است
..... صاحبان علوم و صنایع راحق عظیم است بر
اهل عالم پیشهد بذك ام البیان فی الماب نعیمما
للسامعین " (تجلیات)
" یا اهل بهاقوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون
است جهد نمائید تا از این معدن حقیقی لثالی حکمت
و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب
مختلفه عالم گردد . " و " اهل بهاء باید اجرا حادی
را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند
امروز افتاب صنعت از افق آسمان غرب نمود ارونهر هنر
از بحران جهت جاری باید بانصاف تکلم نمود و قید
نعمت را دانست . " (طرازات)

حضرت عبدالبهاء فرزند فرید حضرت بهاء الله
و دانشین منصوصان حضرت میفرماید : " بدایع

در عبادت گاه توجه شخص عابد را از حضرت معبود بیک نقش مجازی منعطف میدارد و مرور زمان آن نقش در ذهن جا نشین صاحب نقش شد و منتهی بعبادت او شده میگردد لذا اساساً ممنوع گردیده و موافق این نظر است که تکثیر عکس شارع دیانت بهائی و مبشر فریدش در بین بهائیان بکلی ممنوع است .
 در مورد تجهیز تحصیل اقسام علوم و فنون حضرت بهاء الله میفرماید :

"تحصیل علم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علومیکه نافع است و سبب ولت ترقی عباد است" (بشارات)

۳ - مصدر حقیقی علم و هنر : مصدر علوم و صنایع در نظر بهائیان قوه قویه مشیت الهیه و نیروی باطنیه مظاهر حق است که در هر دیانتی با اصطلاحی مخصوص موصوف و در درجه بهائی به قلم اعلی تعبیر گردیده است . حضرت بهاء الله میفرماید : "این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زیر الواح نازل شده قلم اعلی آن قلمی است که اوالی حکمت و بیان و صنایع امکان از خزانه اوظاهر وجود اوست" (طرازات)

۴ - منبع الهام : حضرت بهاء الله میفرماید :
 "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند . لعمریه اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات ام است . ایشانند مایه وجود

ولت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم . بهیچ تمطر السحاب و ثبت الارض . هیچ شئی از اشیا بسی سبب ولت و مبداء موجونه و سبب اعظم ارواح مجرده -
 بوده و خواهد بود " از این بیان چنین مستفاد میشود که آن مبداء و منبعی که دانشمندان و هنرمندان و بزرگان را بکشف رموز و قایق علمی و صنعتی و ایجاد شاهکارهای هنری ملهم میدارد چیزی جز ارواح مجرده نفوس هومنه که بیایگی و ازادگی از این عالم رفته اند نیست و از این منبع فیاض است که بزرگان علم و هنر مستفیض و بهره مند میگرددند و بن آنکه خود از آن آگاه باشند . "

۵ - هنر و اخلاق : بدیهی است که توجه اساسی ببنیاد اخلاقی از اصول دیانت است و دیانت بهائی نیز روی همین اصل تاکید تام و تمامی در رعایت شئون اخلاقی و حفظ مراتب عفت و عصمت دارد و با نتیجه این قید شامل و نیز میگردد - هنری که باندازه سم ابره از شئون اخلاقی منحرف باشد در دیانت بهائی - مردود شمرده میشود . حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس که طوبی احکام دیانت بهائی است راجع به موسیقی چنین میفرماید : "انا حللنا لکم اصفاً الاصوات و النغمات ایام ان یخرجکم الاغصا من شان الادب و الوقار انا جعلنا مرقاة لمرحج الارواح الی الافق الاعلی لا تجعلوه جناح - النفس والهوی انی اعوذ ان تکونوا من الجاهلین "

۶ - هنر و اجتماع : حضرت بهاء الله میفرماید :
 "علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقاة است از برای

میدانند که ناشی از تعالیم عالیه و تاثیرات باطنیه يك ديانت زند و بائند و در اين صورت است كه فائده کلی از آن عاید میگردد فی الحقیقه محدودیتی كه مانع پیشرفت و توسعه هنر باشد در کار نیست مرد میدان میخواهد كه گوی بتازد و هدف برساند - از طرف دیگر چون هدف عالی و نهائی دیانت مقدس بهائی "وحد تعالیم انسانی" است هنرمند بهائی با هنر خود بطریق مقتضی برای نیل باین هدف خدمت میکند

۷ - معبد یا سرچشمه هنر: وضع عمومی بنمای

مشرق الاذکار یا معبد بهائی توسط شارع مقدس تبیین گردیده است از دینای مشرق الاذکار كه توسط بهائیان تاکنون مرتفع گردیده مشرق الاذکار شیکاگو و صد اقیانوس بیک نوین و سیارید یعنی در عالم هنر است این بنا در عین آنكه مجموعی از سبک های مختلف معماری و هنری است بتنهائی شاخص يك سبک كاملاً مستقل و بدیع میباشد و همانطور كه دیانت بهائی جامع فلسفه ادیان سابقه و در عین حال خود شريك فلسفه عظیم مستقلی را تشکیل میدهد معبد منصور پان نیز واحد علائم و مشخصات معابد ادیان سابقه میباشد اگر کسی در یکی از ستونهای نه گانه كه در وینا را در طبقه اول احاطه نموده دقت نماید علائم ادیان گذشته از قبیل سواستیکا ستاره مسدس - صلیب - ماه و ستاره - بدالوه و سبک ستاره نه گوشه كه مجموعاً تحول تدریجی ادیان را بیان مینماید مشاهده خواهد نمود و این نقوش و تزئینات بقدری ظریف و متناسب بیکدیگر مرتبط و در یکدیگر منحل گردیده كه

صعود تحصیلش بر كل لازم و لكن علوميكه اهل ارض از ان منتفع شوند نه علوميكه بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد. " (تجلیات) و بر كل لازم كه بصنایع و اكتساب مشغول گردند پست ترین ناس نفوسی هستند كه بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوب اند بلكه اموات از ان نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور " (كلمات مكنونه) و "هنر نفسی بصنعتی و بابكسبی مشغول شود و عمل نماید ان عمل نفس عبادت عند الله محسوب" (بشارات)

از مجموع بیانات فوق چنین مستفاد میگردد كه

بهائیان موظفند در هر طریق كه سالكند عنصر مفیدی برای اجتماع باشند تا بد رجه كه نفس كسب و صنعت در دیانت بهائی جز "عبادت محسوب گردیده البته هنر نیز نمیتواند از این قاعده مستثنی باشد. هنرمند بهائی باتكاه معتقدات خود بكمال میل و رغبت و بطیب خاطر همه قوای و استعدادات خویش را در جمله هنر خود را وقف خدمتگزاری بعالم بشریت میسازد جمله "هنر برای هنر" برای او مفهوم خارجی ندارد از این قرار یکی از شروط اساسی برای هنر دیانت بهائی است كه بنحوی ازانجا برای جامعه مفید باشد و وسیله افاده و استفاد و قرار گیرد در نظر هنردوست بهائیس عبارت "هنر برای سعادت بشر" مفهومی بسعالبتر و عمیقتر و ضمناً "هنر برای هنر" دارد البته صنعتگر بهائی هنر را منحصر اوسيله بیان مواضی ساتی دیانتی نمیداند بلكه هنر خوب را دست پرورده احساس

لا

در نظر اول احدی متوجه این ترکیب بدیع نمیشود. اصولاً این بنا ی مجلل سر تا پا دسزین و منقوش است در حالیکه این تزیینات خدشهای بترکیب عمومی بنا که در عین حال ساده است وارد نمیشود و همنا این نقوش تماماً رمزبوده دارای معانی میباشند. این معبد چه از لحاظ نقشه عمومی و چه از نظر نقوش تزیینی کاملاً بدیع بوده و هیچگونه شباهتی با بنیه قدیمی و یا امروزی ندارد و نکته اساسی در این بنا آنست که ساختمان آن دارای يك سبك مستقل معماری است بطوریکه میتوان باین سبك ساختمانهای متعددی بنا نمود که همه آنها در عین آنکه با یکدیگر اختلاف دارند در سبك مشترک باشند و اهمیت این نکته از آنجا معلوم میشود که معماران امروزی دیرزمانی است سبکهای گذشته را بفراموشی سپرده اند با امید ایجاد سبکهای نوین و تا امروز در این راه موفقیتی بدست نیاورده اند از بنیه امروزی (با اصطلاح مدرن) فاقد سبکند و همین علت بعضی از کشورها از تنگی قافیه در سنن اخیره باز سبکهای کلاسیک قدیمی رجوع کرده اند. در اینجا باز این مطلب تأکید میشود که سرچشمه هنر نمیتواند جز دیانت باشد. لوثی بورژامعمار این معبد در ابتدای کار شا لوده بنساز اطرح ریزی کرد بدون آنکه گنبدی دلخواه بران نهاد باشد و عاقبت الامر با زعان خود ش در موقعیکه یسار بر او مستولی شده بود بمدد الهام موفق بطرح يك گنبد زیبا و بی نظیر شد. با آنکه گنبد تاریخ بسیار قدیمی دارد و چندین سبک گنبد تاکنون بوجود آمده و گنبد های معروفی مانند انوالید در پاریس و سن پیرانتئون و سنت ماری در فلورن

در فلورانس یا صوفی در اسلامبول و گنبد های زیبای دوره اسلامی مانند گنبد مسجد شیخ لطف الله در میدان شاه اصفهان و تاج محل در شهر آگرا و بسیاری دیگر زیانزدهام و خاص گردیده اند و در حقیقت جانی باقی نگذارده اند معدلک این گنبد بوضعی کاملاً مشخص و نوظهور ساخته شد و اهل انصاف تصدیق میکنند که بینهایت متناسب زیبا و بدیع است گنبدی است که نه ترک بسیار ظریف از اطراف آن بالا رفته در قسمت فوقانی راس گنبد بهم میرسد و چنانکه تعبیر شد مانند ایادی رجا با سمان صعود کرد و حالت تفویض و تسلیم را که در گنبد های کروی مکنون است بیک حالت طلب و استمداد تبدیل مینمایند بدنه گنبد مزین و مشبک و روی يك استخوان بندی فلزی که از فلور پوشیده شده است قرار میگیرد منظره شبانه گنبد در حالتیکه نور از آن ساطع است خود عالی دارد که وصفش در بیان نمیگنجد بورژوا خود میگفت " طرح این هیكل از من نیست بلکه از تأییدات حضرت بهاء الله است حضرت عبدالبهاء که شخص اولین سنگ بنای کار گذاشته اند و نقشه آنرا از میان نقشه های متعدد انتخاب و تصویب فرموده اند این بنا را امام المعابد غرب شمرده و اشاره کرده اند که هزاران مشرق الاذکار از آن متولد خواهد شد. "

۸ - نظری باینده : اهل بها معتقدند که مظاهر مقدسه ربانیه دارای د نوع تأثیرند در عالم وجود اول تأثیر غیر مستقیم که بخصوص تأثیراتش در ایام ظهور محسوس است مانند تأثیریکه از میدان بهار در طبیعت پدید میاید

چنانکه از زمان ظهور مبشر این بهائی در عالم کسبه مطابق ۱۸۴۴ میلادی استعالم عالم دیگر شده و - تغییرات عظیم در افکار علوم و جمیع شئون بشری ظاهر گردیده و نانی تاثیر مستقیم و ان عبارتاً ز تاثیر دیانت در شئون اجتماعی مردمی است که در ظل ان تربیت شوند دیانت شارح جزئیات مسائل علمی و فنی نیست و فقط روس مسائل را بیان میکند ولی در عین حال منشاء تاثیرات عظیمه در افکار و عقول است و فقط در ظل دیانت است که قوای مکتوبه انسانی اشکار شده قادر بر افعال و واقعیات گردیده اعلی درجات ترقی و تعالی را مقدر میسازد . از اینرو بهائیان نیز برای عالمی که در ظل دیانت بهائی اداره شود ترقیات عظیمه قائلند . حضرت عبدالبهاء میفرماید : "عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علم و فنون سر حلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در راجع اعلی زنند . مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند .

نتیجه

در خاتمه خلاصه مطالب گذشته بصورت چند نکته که ممکن است قابل توجه یک جوان بهائی طالب هنر قرار گیرد ذکر میگردد .

نکته اول : ذوق فطری و عشق به هنر و استعداد ذاتی برای کسب هنر لازم است ولی کافی نیست .

نکته دوم : قرا گرفتن اصول فنی و تمرین متوالی و - خستگی ناپذیر از شرایط اساسیه کسب هنر است و بدون ان نیل بمراتب عالییه هنرمندی ممنوع محال است .

نکته سوم : طالب هنر ضمن قرا گرفتن اصول فنی باید ذوق و فکر صنعتی خود را اولاً بوسیله مطالعه دقیق تاریخ هنر و ثانیاً بواسطه مشاهده و شناسائی تدریجی شاهکارهای هنری، پرورش دهد .

نکته چهارم : هنر دست در حالیکه شاهکارهای بزرگان هنر را مطالعه میکند و اصول کار آنها و طرز فکرشان بمره میگیرد از تقلید کار آنها جدا احتراز دارد و همواره سعی مینماید شخصیت معنوی خود را بشناسد و همانرا پرورش دهد پس چون هنر شرمعرف روحیه شخصی خود اوست هر قدر هم ارزشش کم باشد بمراتب بسیار از نگار تقلیدی است و لو تقلید مطابق اصل مشهورترین آثار هنری باشد .

نکته پنجم : شخص هنر دست باید با برقراری ارتباط قلبی بین خود و نیروی عظیم باطنی که حکومت بر کلیه شئون عالم دارد روح خود را بتدریج از غبار و الودگی مصفا سازد تا بتواند برای موفقیت در هنر خود از منبع الهام مدد گیرد .

نکته ششم : شخص هنرمند باید در هر حال بعروة الوثقی تقوی تشبث جسته ذره ای لغزش را از جاده عفاف و پاکدامنی جائز نداند .

نکته هفتم : هنرمند باید همیشه در فکران باشد که آنچه دارد متعلق با جماع است و باید هنر خود را نیز در خدمت بسعادت جامعه بکار آید . بنابراین از هنر بیفایده عار دارد تا چه رسد هنری که مضر باحوال عمومی هیئت بشری باشد . (انتهای)

روشن ما

ماهمه دستار یكد بگریم
 بندگی جمال ابهری را
 جزمجت زهم نمی بینیم
 جان ما گنج راز جانان است
 چون زبا نمان گواه صدق بهاست
 کرده لعنت خدا بغیبت گسر
 زره ای عفت و طم ازارت را
 زان بتقوی و عفت و تقدریس
 همچو اعصاب و هیكل واحد
 چون خداد و ستار انصاف است
 چون فضیلت بخدمت است و کمال
 هنر ما که امر تبلیغ است
 شجریاک امر ابهری را
 و جان بیریافت سازیم ^{مال}
 زره خاک پای احبابیم
 یکسر موزا مریم حرق

که همه برگ واریک شجریم
 برترین فخر و مرتبت شمیم
 جز برافتبهم نمینگیم
 ماتجاوز یکنج او نبیم
 ماهمه راه صدق می سپریم
 لعنت حق بخوبشتن نخریم
 پسر بهاتر ز چشم و سر شمیم
 راست چون افتاب مشتهریم
 حاکی از اصل وحدت بشیم
 ما بانصاف صرف راهبیم
 ما بخدمت رقیب یكد گیم
 ما جان دستار این هنریم
 بحجبت نکوتترین شمیم
 در دل هم عزیز چون بصیم
 که زخورشید تابناکیم
 گرسرو جان رود نمیگذریم

(بدریاستانی)



کلیسا نطقی ایراد کردند و تا آنجا که اطلاع داریم ایشان نه از محفل اجازه گرفته اند و نه بالجنه تبلیغ مشورت کرده اند خلاصه ایشان حق اینکار را نداشته اند و من این عمل را بحال تشکیلات مضر میدانم .

آقای بن هولده . بنده هیچ از این حرفها خوشم نمیاید اسمیت . شما چه خوشتان بیاید وجه نیاید این که عرض کردم حقیقتی بود و اینگونه اعمال عدم اطاعت ما را نسبت به تشکیلات وجهل ما را نسبت باصول امری میرساند .

بن هولده . بنده نمیتوانم بشما اجازه بد هم نسبت به بنده خانم اینطور صحبت کنید . قابل تحمل نیست آقا!

وایزلی . آقا یان راجع باین موضوع بهتر است رعایت نظم را بکنیم و بدون آنکه عصبانی شویم مشورت کنیم .

بن هولده . وقتی کسی بمن و اعضا خانواده ام توهین کرد من تحمل نمیتوانم بکنم . من اصلا از محفل استعفا میدهم .

خانم ادلید . اوه آقای بن هولده این فکرها را نفرمائید من مطمئن هستم مقصود آقای اسمیت این نبود و ایشان فقط میخواستند بفرمایند که بهتر بود خانم شما اول با ما مشورت کنند .

اسمیت . بلی همان است که عرض کردم اینکارها مرا کوچک میکند .

وایزلی . راستش این است که شما آقای اسمیت کمی تند و شدید صحبت میفرمائید طرز صحبت بهائی را جسع بیکی از خواهران بهائی ما این نیست .

چین اسمیت . و این هم طرز عمل بهائی نیست کسه

خانم بن هولده معمول داشته اند .

آقای بن هولده برمیخیزد که از اطاق خارج شود .

فرند . جرج نباید از اینجا بروید رفقا خواهش میکنم یک

مناجات بخوانیم و از جمال مبارک طلب تا بیاید کنیم .

بهائی که نباید با عصبانیت با مسائل روبرو شود .

(آقای بن هولده با تردید تا هل میکند)

جوتز . آقای بن هولده بفرمائید اینجا بنشینید بهتر

است توجه بخدا کنیم من حتم دارم که همه ما امر را پیش از

هر چیز دیگر دست داریم . (دست بن هولده را میگیرد

و کنار خود مینشاند و آقای فرند یک مناجات تلاوت میکند)

وایزلی . آقای اسمیت بنظر من بد نباشد اگر آقای بن

هولده معذرت بخواهید . البته سرکار هر قدر که راجع

بموضوع متاثر شد باشید میتوانستید طوری بیان بفرمائید

که بایشان بر نخورد .

ما همه بخانم بن هولده علاقه داریم خیلی ایشان خدم

هستند و گمان میکنم در این مورد ایشان بخواب هم نمیدیدند

که مثلا در این امر اشتباهی شده است و با نطق دران -

جلسه بدون مشورت و ما لجنه تبلیغ کاری برخلاف

کرده اند .

اسمیت . بسیار خوب همانطور که عرض کردم من باین

امور خیلی اهمیت میدهم اگر اصول تشکیلات را در بین

خود مراعات نکنیم چطور میتوانیم به بنای نظم بدیسع

بپردازیم بهر حال شاید موضوع را باید

بیان کرده باشم از این جهت از جناب بن هولده معذرت -

میخواهم .

بن هولده : اگر بهائیان هم اینطور با خنونت بهم حمله کنند . وقتی بطرف فرصت توضیح ندهند گمان نمیکنم تفاوتی با دیگران داشته باشند خیلی زشت است ادلید : باری آقای بن هولده حرف اینجاست که همان طور که حضرت ولی امرالله بارها فرموده اند همه ما هنوز تا بالغمیم همه مابدون استثنا چیزی که هست این است که همه ما عاشق امرالله هستیم و منافع امررا نظر میگیریم منتهی گاهی این حمایت از امرافلانه و دستاورد نیست بنظر من خیلی اسباب تاسف است ماکه عضو محفل روحانی هستیم طوری بهم رفتار کنیم که مثلاً آقای بن هولده مجبور نشوند یکی از قوانین مسلم تشکیلاتی رازیریا بگذارند و دم از استقلال بزنند . ماهمه وقت میتوانیم که اشتباه کوچک خانم بن هولده را بایشان تذکر دهیم اما اگر ما عا شقانه و صمیمانه با هم در این محفل همکاری و خدمت نکنیم امرامری در این شهر فلج میشود . پس من از هر دو آقایان تقاضا میکنم که آنچه گفته و شنیده شده فراموش نفرمایند و یکدیگر را بحضرت ولی امرالله که مظهر صبر و تحمل زحمات ما هستند - ببخشند (در سکوت آقای اسمیت دستش را بطرف بن هولده میبرد و دست میدهند)
خانم اسمیت : خانم ادلید میفرمایند و منم تقاضا میکنم که سرکار اطعینان داشته باشید که همه ما اشتغال و خدمات خانم شما را اینهاست تقدیر و توجیه میکنیم .
وایزلی : حالا من پیشنهاد میکنم که آقای بن هولده

بنمایند گی از طرف ما بخانمشان بفرمایند که ما خیلی از ایشان در جلسه روز جمعه کنفرانس جوانان مسیحی امرالله را در آن کلیسا ابلاغ فرموده اند تشکر میکنیم ضمناً بفرمایند که بنظر ما شاید بهتر بود که اول ایشان در باره این بانه تبلیغ مشورت میفرمودند .

خانم اسمیت : بنده هم تا بید میکنم وایزلی : کی موافق است (همه غیر از آقای بن هولده دستشان را بلند میکنند) خوب خواهش میکنم که آقای بن هولده بخانمشان آنچه پیشنهاد کرده بد اجیزی نفرمایند زیرا همه چیز خاتمه یافته بعلاوه خوب نیست ایشانرا که در نتیجه این خدمت (بگذریم از اینکه مطابق قوانین تشکیلاتی نبوده) خوشحال و سرور هستند مکدر و رنجیده کنیم .

(برده میافتند و گویند : پیش میآید)

صحنه سیزدهم

گویند : از این قبیل چیزها متأسفانه پیش میآید اما باید امیدوار باشیم که همیشه بطریق بهائی این مشکلات را چنانکه ملاحظه فرمودید حل کنیم .
حضرت عبدالبهاء ما را نصیحت میفرمایند که چون ما زبیرک باشیم و مانند کبوتر ملایم و آرام . ما غالباً سعی میکنیم که در امور تشکیلاتی و امر زبیرک و با فرست باشیم اما گاهی در رفتار خود بایکدیگر ملایمت و آرامش را تا حدی فراموش میکنیم .

آقای الف : ادب و وقار از صفاتی است که حضرت بهاءالله توصیه فرموده اند رعایت ادب نسبت بهممه

كس على الخصوص نسبت بیکدیگر باید پیوسته مورد توجه ما باشد .

آقای اسمیت تقریباً تاحدی بی ادبانه با آقای بن هولده صحبت کردند و فقط محبت و وساطت اعضای دیگر محفل بود که از یک انشاقی بزرگ در محفل فیروسی جلوگیری کرد .

واقای اسمیت و خانمشان و آقای بن هولده خوشبختانه وساطت دیگران را قبول کردند .

همه باید بخاطر داشته باشیم که در اینگونه موارد - فقط امرالله است که زبان می بیند و اگر بین اعضای یک محفل کدورت و شقاقی باشد میتوان گفت پیشرفت امر سالها عقب می افتد .

خانم ب : از زمان انتشار الواح وصایا حضرت ولسی امرالله بهائیان عالم را پیوسته تاکید فرمودند که بتاسیس نظم اداری مبادرت ورزند اما شکی نیست که اغلب ماکاملاً از مقاصد نظم اداری بی خبریم و برطبق موازین و قوانین آن رفتار نمیکنیم . ما بیشتر در یک محفل بجای - اینکه نفس واحد باشیم و یک فکر داشته باشیم نه فکر داریم و خود رانه نفرمیدانیم و عرضوی خود شرایسک قسمت از محفل تصور میکنند و همه خیال میکنند که تصمیمات و قرارهای محفل باید با اشتراک ایشان اتخاذ شود . اما یک محفل روحانی بالاتر از اینهاست . نه تنها فقط یک هیات است بلکه فقط یک هیات یا یک دستگاه روحانی است .

گویند : اجازه فرمائید این مطلب را بصورت تشریح

مجسم کنیم . (بهتر است که يك تابلوی تاریخ طبیعی که قسمتهای مختلف بدن انسان را نمایش میدهد حاضر باشد و گویند و وقتی اسم اعضا را میبرد در تابلو نشان دهد)

میدانیم که بدن مثلاً يك قلب و يك کبد و يك معده و - لوزالمعده و د و کلیه و غیره دارد اگر فرضاً کبد عصبانی شود و تصمیم بگیرد وظایفش را انجام ندهد یا اینکه جناب لوزالمعده از روی تکبر یاد بکند و از سایرین قهر کند و هم چنین قلب از حرکت امتناع کند چگونه این بدن کار خواهد کرد ؟

البته اینطور نمیشود و می بینیم و قتی که یکی از اعضا از کار استعفا میدهد و از اجرای وظیفه ای که در این بدن - دارد سرپیچی کند میگوئیم که این بدن مریض است . این مثال تاحدی درباره ماری لووا سمیت و بن هولده و فرزند و دیگران در محافل پیش آمده و خواهد آمد .

اگر قرار باشد و قتی که در مشورت باید یکدیگر مخالفت کردند یا از هم رنجیدند از کار هم گذاره کنند از تقدیر عقاید و آراء شخصی خود در مشورت خود داری نمایند البته مسئول خواهند بود زیرا یک حال مرضی برای - محفل پیش آورده اند و عجب این است که کمتر تصور میکنند که وقتی مانند یک بهائی حقیقی مطابق موازین و تعالیم حضرت بهاء الله رفتار نکردند از سریان روح حقیقی مخالفت کرده اند و این روح درست مشی جریان خون در بدن انسان است که محفل را در - صحت و سلامت نگه میدارد . نمیتوان تصور کرد که مثلاً

وقتی در کبد اختلالی حاصل میشود یکی از کلیه‌ها هم از کار کردن بایستد بعلمت اینکه فرطاً از رنگ سرخ کبود خوشش نیاید متاسفانه گاهی بعضی از اعضا هم همینطور رفتار میکنند و با بعضی دیگر مخالفت میکنند برای آنکه میانشان بهم خورد است یا اعلا از همدیگر خوششان نیاید.

خانم ب: وقتیکه مرض متوجه بدن میشود تمام دستگاه بدن همکاری میکند تا بعد افعه مرض موفق شود یک محفل هم باید مانند این رفتار کند وقتی مشکلی در محفل پیش میاید هر دلیل فوری و موجهی که داشته باشد بایستد تمام نه نفیریک فکر را در سر بروراند تا موفقید فاع شوند.

دفاع از چه؟ از وحدت

آقای الف: از آنچه گفته شد مقصود این نیست که احبا گاهی سبب رنجش یکدیگر نمیشوند و یا هیچ نسبت بهم بی ادبی نمیکنند و یکدیگر را مکرر نمیسازند. خیر مبادام که ما بسیار کاملاً از آنچه فعلاً هستیم نشویم این امور پیش میاید اما مقصود ما این بود که بهر صورت اعضا محفل باید متوجه و آگاه باشند که در یک دستگاه روحانسی هستند یعنی محفل یک حیا^۱ تر کب نیست بلکه یک واحد است.

گویند: برای اینکه بتجزیه و تشریح برگردیم عرض میشود - که مثلاً چون لوزالمعدّه ضعیف باشد بدن سعی نمیکند که آنرا بدور اندازد و یا محکومش سازد یا از او نفرت کند بلکه میداند که این لوزالمعدّه از روز تولد ضعیف بوده یا بعد از ضعیف شد بهر صورت سبب شده است

که مرضهائی به بدن حمله ور شوند و در این حال قلب و کبد و کلیه ها و دیگر اعضای بدن بیک نسبت و توافق بسر کوشش خود میافزایند که بلوزالمعدّه کمک کنند و کم سبب صحت او شوند.

یک محفل باید همین قسم باشد اگر آقای اسمیت را مثلاً بجای لوزالمعدّه ضعیف تصور کنیم و او را از جهت سبب ناراحتی بدانیم تمام اعضای دیگر باید او را کمک کنند که بحال طبیعی برگردد و از روی صبر و حوصله و صمیمیت باید او را حقیقه یک عضو ضعیف از خودشان تصور نکنند نه اینکه او را در جنگ و ستیز در آیند و برضد او متحد شوند یا او را بیرون کنند.

البته برای رفع این اشکال راههای متعددی موجود است بزرگتر از همه این است که متوجه خدا شویم و در نگاهش مناجات کنیم و اطمینان داشته باشیم که چون از او امداد بطلبیم ما را احتماً تا پیدا خواهد فرمود.

راه دیگر این است که با عراحت کامل راجحه پیش امد ما بحث کنیم و این سبب میشود که بسیاری از کدورتها و توهمات باطنی از میان برود و شک و تردیدها فراموش شود. راه دیگر این است که همه بدن استثنا بنویس اظهار عقیده کنند و راه دیگر عبارتست از اینکه با کمال میل و رغبت تسلیم رای اکثریت شوند.

گویند از عخنه خارج میشود و باره محفل در صحنه نمایان شده خانم ادلید به محفل و شنوندگان چنین خطاب میکند.

در میان ما نفوس مقدسه و کسانی که مردمان را تا -

***** (محمد علی فیضی) *****

داشته بود : (اگر این از طرف خدا باشد و ام خواهد کرد و الا ضرری بران مترتب نخواهد شد) (۱)

حضرت بها^۱ اللہ بملکہ مزبور چنین میفرمایند : **یا ایتهما الملکتی لندن اسمعی نداء^۱ ربك مالك البریه من السدرۃ الالیه انه لا اله الا انال عزیز الحکیم ضعی ما علی الارض نم زینت^۱ راس الملك باکلیل ذکر ربك الجلیل انه قد اتى فی العالم بمجده الاعظم وکمل ما ذکر فی الانجیل قد تشرف بر الشام بقدم ربه مالک الانام واخذ سکر خمر الوصال شطر الجنوب والشمال طوی لمن وجد عرف الرحمن واقبل الی مشرق الجمال فی هذا الفجر البین قدا هتزل المسجد الاقصی من سمات ربه الابهی والبطحاء من نداء^۱ الله العلی الاعلی وکل حصاة منها تسبیح الرب بهذا الاسم العظیم دعی هویک ثم اقبلی بقلبك الی مولیک القدیم انما نذکرک لوجه الله و نحب ان یعلموا اسمک بذکر ربک خالق الارض والسما^۱ انه علی ما اقول شهید قد بلغنا انک منعت بیع الغلمان والامام^۱ هذا ما حکم به الله فی هذا الظهور البدیع قد کتب الله لک جزاء^۱ ذلك انه موفی اجور المحسنین ان تتبعی ما ارسل الیک**

ملکه انگلستان که مورد خطاب حضرت بها^۱ اللہ قرار گرفته و لوحی بافتخار او نازل گردیده ملکه و مکتوریا است و او برادرزاده و بیام چهارم پادشاه انگلیس است که چون در ۲ ژون ۱۸۳۷ درگذشت و اولادی نداشت ملکه شارالیه اجدای او بر تخت سلطنت ان مملکت جلوس نمود و در سال ۱۸۷۶ بمناسبت اینکه هند وستان جز قلمرو سلطنت او قرار گرفت بلقب ملکه انگلستان و امپراطور ریس هند وستان ملقب گردید و یکی از مزایای دوره او الغای برده کی و منع خرید و فروش غلام و کنیز است که دولت انگلیس اقدام نموده و در مستعمرات خود آنرا عملی نمود و بعد اسیر دول نیز از ان پیروی نموده جمعی از زندگان را که بطور زور خرید در نهایت مشقت و تعب در خدمت اربابهای خرید بسر میبردند از ان نمودند این اقدام و عمل خیر خواهانه خدا پسند ملکه مورد تقدیر ان حضرت قرار گرفته و از وضع حکومت ان مملکت که توأم با مشورت است و ملت از مشروطه واقعی بهره مند میباشند تمجید میفرماید و برای اینکه عمل او عزیز قبول الهی فائز و نتاج ایمان زینت یابد او را به تبعیت از امر حق نصیحت و دلالت فرمودند گویند ملکه مزبور لاج مبارک ربابانهایست احترام در ریافت داشته و در موقع قرائت ان اظهار

(۱) استخراج از ترجمه لوح قد ظهر يوم الميعاد

بسفیر ایران و سفیر فرانسه مامورد ربار عطا نی مطالبی میفرمایند که هر یک دارای ضامین نصیحتا میز و عبرت انگیز است .

در لوح مهور خطاب بملوک چنین میفرمایند :

" اتقوا لله یا ایها الملوك ولا تتجاوزوا عن حد ود الله
 ثم اتبعوا ما امرتم به فی الكتاب ولا تكونن من المتجاوزین
 ایاکم بل ان لا تظلموا علی احد قد رخر دل واسلکوا سبیل العدل
 وانه لسبیل مستقیم ثم اعلحوا ذات بینکم وقللوا فی العسا
 لیکل مصارفکم وتكونن من المسترحین وان ترتفعوا الاختلا
 بینکم لن تحتاجوا الی کثرة الجیوش الاعلی قد را لذی تحرسون
 بها بلدانکم ومما لکم اتقوا لله ولا تسرفوا فی شئ ولا تكونن
 من المسرفین وعلما بانکم تزدادون مصارفکم فی کل یوم
 وتحملونها علی الرعیه وهذا فوق طاقتهم وان هذا لظلم
 عظیم اعد لویا ایها الملوك بین الناس وکی توامثا هرا العدل
 فی الارض وهذا ما ینبغی لکم ویلیق لشانکم لو انتم من
 المنصفین "

و نیز میفرماید : " وان لن تستنصحو با انصحناکم فی هذا
 الكتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کل
 الجهات ویا تیکم الله بعدله اذا لاتقدرون ان تقوموا
 معه وتكونن من العاجزین . "

در آن ایام که اینگونه ضامین د اثره تقایل سلاح
 و تحمیل نمودن مخارج باهظه تجهیزات زائده بر رعیت
 از قلم مبارک اقدس حضرت نازل و جمیع سلاطین و امرا و وزراء را
 به صلح و سلام دعوت فرمودند زمامداران عالم که بر قسمت
 مهمی از دنیا و مردم ان حکمرانی مینمودند ترقی و سعادت

من لدن علیم خبیر . ان الذی اعرض واستکبر بعد ماجائته
 البینات من لدن منزل الایات لیحبط الله عمله انه علی
 کثرتی قد یران الاعمال تقبیل بعد الاقبال من
 اعرض عن الحق انه احجب الخلق کذلک قدر من لدن -
 عزیز قد یر وسمعنا انک اودعت زمام المشاوره با یادی
 الجمهور نعم ما عملت لان بها نستحکم اصول ابنیة الامور
 وتطمئن قلوب من فی ظلمک من کل وضیع وشریف ولكن ینبغی
 لهم ان يكونوا امانا بین العباد ویرون انفسهم وکلا لمن علی
 الارض کلها هذا ما وعظوا به فی اللوح من لدن مدبیر
 حکیم . "

ملکه ویکتوریاتا سال ۱۹۰۲ مدت شصت وچهار سال -
 سلطنت نموده درگذشت .

۶ - لوح ملوک

یکی دیگر از آثار مهمه حضرت بها الله لوح ملوک
 است که در ایام ترقف انحصرت در اد رنه نازل گردیده و -
 ابتدا ای ان باین عبارات شروع میگردد " هذا کتاب مسن
 هذا العبد الذی سمی بالحسین فی ملکوت اسماء الی
 ملوک الارض کلهم اجمعین لعل ینظرون الیه بنظرة -
 الشفقه ویظلمون به افیه من اسرار القضاة ویكونن من
 العارفین "

هر چند مورد خطاب در این رساله مبارکه اکثر سلاطین و
 امرا جمیع ممالک میباشند ولی باز هم در مواردی که ذکر
 از حوادث خطیره ایام تبعید و سرگونی از بغداد باسلامیو
 و از انجا بادرنه و بلایای وارده میشود خطاباتی بعبد
 پادشاه عثمانی و وزراء و وکلان مملکت فرموده و همچنین

واقعی خود و ملت را در توسعه قوای ^{حریه} و ایجاد احساسات
مفرطه ملیت دانسته و در میدان رقابت و برتری بریکدیگر
مسابقه بی سابقه‌ای را شروع و اقدام نمودند و از اینجهت
هریک از دول برای تامین مصارف گزاف و سنگین تجهیز
سپاه بری و بحری و هوایی ناگزیر بوضع مالیاتهای -
گونگسور و تحمیل آن بر مردم گشته و توجه شایسته‌ای
بانهممکلمات اندازار امیزالهیة ننمودند و از عواقب شوم و -
خطرناک انگونه رقابت‌های سهمگین و تعصبات خانمان
برانداز غفلت و ورزید هزین‌های جبران ناپذیری برای عالم
بشریت بوجود آوردند چنانکه در جنگ عالم سوزگد شسته
که جهان و جهانیان را بخون و آتش کشید ثمره و نتیجه
همان شجری است که مسئولین هیئت اجتماعی بدست
تعصبات جاهلانه خود غرس نمود به طوریکه تلخی آن -
هرگز از اذائقه ستم‌دیدگان جهان محو و زائل نخواهد
گردید هرگاه با نظری عمیق بمندرجات مزبور ^{لوح} و سایر
الواح مبارک که در بیان و توضیح مسائل اجتماعی و ارائه
طریقه سعادت و نیکبختی بشر است توجه شود ملاحظه
میگردد که جمیع حوادث و وقایع ناگوار که پس از صد و این
ایات و بینات پطهریکه پیش‌گوشی شده بود در عالم واقع
گردید خود دلیل اعظم است بر احاطه علمیه الهیه
و کافی است که اشخاص حوشیار رسیدار گشته و آنچه از قلم
اعلی در باره خیر و صلاح عالم بشریت نازل گردیده اطمینان
حاصل نموده از گدشته پند گیرند و جبران مافات عنهم
پردازند .

خطاب بسفیر فرانسه در لوح مزبور چنین میفرماید :

ان یاسفیر ملک الباریس انست حکم الکلمه و مظاهر
القی سطر فی الانجیل الذی ینسب و ایوحنا و غفلت
عما صیک به الروح فی مظاهر الکلمه و کنت من الغافلین
(۱) ان لم تکن کذلک کیف اتفقت مع سفیر العجم -
فی امر فالی ان ورد علینا ما احترقت اکبا العار فیسن
و جرت الدمع علی خد و داهل البقا ضجت افئدة
القربین ستضی ایامک و یفنی سفارتک
و یقضی کل ما عندک و تسئل عما اکسبت ایدیک فی
محضر سلطان عظیم "

و نیز خطاب بسفیر ایران میفرماید :

" ان یاسفیر العجم فی المدینه ازعت بان الامکان
بیدی او بیدل امرالله بسجنی و ذلی او بافقادی و افنائی
فیسن ما ظننت فی نفسک و کنت من الظانین .
و نیز میفرماید : " وانت یاسفیر تفکر فی نفسک
اقل من ان تم انصف فی ذلک بای جرم افتیمت علینا
عند هولاء الوکلا و اتبعتم هویک و اعرضت عن الصدق

(۱) - باب اول انجیل یوحنا : " درابتد اکلمه
بود و کلمه نزد خد ابود و کلمه خد ابود همان درابتد انزد
خد ابود همه چیز بواسطه او افریده شد و سفیر از او چیزی
از موجودات وجود نیافت در او حیات بود و حیات نوران
بود و نور تاریکی میدرخشید و تاریکی انرا در
نیافت و کلمه جسم گردید و میان
ماساکن شد پراز فیض و راستی و جلال او را دیدیم
جلالی شایسته پسر یگانه پدر

و كنت من المفترين بعد الذي ما عاشرتكم وما رأيتنسي
 الافى بيت ابك ايام التي فيها يذكر مصا الحسين
 وفي تلك المجالس لم يجد الفرصه احد ليفتح اللسان
 ويشغل بالبيان حتى يعرف مطالبه او عقائده وانست
 تصدقنى فى ذلك لو تكون من الصادقين
 ونيز ميفرمايند : " ان ياسفير فاجعل محضرك بين
 يدى الله انك ان لن تراه انه يراك ثم انصف
 فى امرنا باى جرم قمت علينا وافترينا بين الناس ان تكون
 من المنصفين قد خرجت من الطهران بامر الملك و -
 توجهنا الى العراق باذنه الى ان ورد نقيه وكنامسن
 الواردين ان كنت مقصرا لم اطلقنا وان لم اكن مقصرا لم
 اوردتم علينا ما لا اورد احد الى احد من المسلمين
 بقرار معلوم سواد اين لوح مبارك بوسيله بيك رحمانسى
 جناب شيخ سلمان جهة اطلاع وزيارتا حباى ايران
 ارسال گرديد واهنگاميكه از اسلامبول عبور مينمود بسا
 الواحى كه همراه داشت بدست ما مورين گرفتار واورانز
 سفيرايران مرحوم ميرزا حسين خان مشيرالدوله برد و
 در حاليكه جمعى از سفراء و نمايندگان دول در محضرش
 حاضر بودند و ورود ميدهند و چون در ميان اوراق و نوشتجات
 اين لوح را يافتند و خود سفيرانرا ملاحظه نمود در چسار
 شگفتى و اعجاب گرديد و هريك از حاضرين تقاضاى سواد
 و ترجمه انرا نمودند و شيخ رارها نموده با اوراق بايران
 رهسپار گرديد .
 مرحوم حاج ميرزا حسين خان مشيرالدوله كه در چند
 مورد از لوح مبارك بخطاب (" ان ياسفير العجم " و -

" ان ياسفير " مخاطب گشته فرزند ميرزا نبي خان از اهل
 قزوین و يكى از رجال صديق ايران است در زمان ورود
 حضرت بها^ع الله بسفداد و اسلامبول و نفي انحضرت
 بادرنه و هنگا سفير و نماينده ايران در دربار امپراطورى -
 عثمانى بود و فرمان و دستور ناصرالد ينشاه^ع همگونه
 اقدامات و سعائيت در باره انحضرت و همراهان نزديك
 وزيرى دولت عثمانى بعمل آورد معذالك چسبون تدر
 از طرز سلوك و رويه مبارك بمقاصد عاليه انحضرت پس بسرد
 و دانست كه آنچه مخرضين گفته اند كذب محض و صرف
 تهمت و افتراست همه جا بروشرو اخلاق ستوده و -
 بزرگوارى و استغناى طبع حضرت بها^ع الله گواهي
 داده تا انجا كه نزد ناصرالد ين شاه اظهار نمود ما تا حد
 در حق اينطايفه با شتباه تصور ميكرديم مخالف دولت
 و سلطنت ميباشند و تا اندازه اى از شاه رفع سوء تفاهم
 نمود .

در لوح شيخ در حق او چنين ميفرمايند : " اينمظلوم
 را مرحوم مغفور حضرت مشيرالدوله ميرزا حسين خان غفرا
 شناخته بود و البته نزد اولياى دولت تفصيل ورود اين
 مظلوم را در راستا نه و اقوال و اعمالش را ذكر فرموده
 و اين عمل حضرت مرحوم مغفور اعلى الله مقامه
 نظر بدوستى اين مظلوم نبود بلكه نظرمقتضيات حكمت
 و خدمتى كه سراد نظر داشته اند بوده شهادت ميدهم
 كه در خدمت دولت امين بوده بشانى كه خيانت را در
 عرصه اش راهى و مقامى نبوده و سبب ورود اين مظلومان
 در سجن اعظم هم او بوده وليكن چون در عمل خود صادق

بود لائق ذکر خیر است"

و نیز در لیلج دیگر خطاب به مهدی راجح میفرمایند :
 "یا اسمی مهدی تفکر در انقلابات دنیا نمالعمری
 لایسکن بل تزدا غیکل یوم هذا ما یخبرک به الخیبر
 خلق از ندای حق و جلاوت آن محروم بوده و هستند -
 عجب در آنست که از ندای عالم هم محرومند چه که عالم
 با مر ملک قدم در کل حین با علی النداء ندای نمایند -
 یک ندای او صد رایران است که بمثابة برق متحرک بوده
 گاهی در مغرب و وقتی در مشرق و جنوب و شمال وارد و -
 سایر و در لیالی و ایام در نظم مملکت و کثر ثروت ساعسی
 و جا هد و آخرتک صغیر راجع شد قسم بحقیقت سد رهنتمهی
 اگر ملک یک کلمه از نزد حق میشد بهتر بود از آنچه دیده
 و شنیده و عمر را صرفان نمود و لکن در سنین اخیره امری
 که سبب حزن شود از او صادر نه لذا باید درباره او جز
 کلمه خیر نگم ننماید و چون به نسبت یکی از احبای الهی
 فائز است (۱) شاید کلمه غفران از ملکوت عنایت -
 رحمن درباره او نازل شود و در بعضی مواضع کلمه
 طیبه هم از لسانش جاری لاله الا هو الغفور الکریم"

در سفرنامه امریکا از بیانات مبارک حضرت عبد البها در
 باره انرحم چنین مذکور است "در طهران گفتم فقط
 بها الله شخصی بود که در خارج سبب فخر ایران و سر
 افزای ایرانیان گردید و در اسلامبول با حدی اعتنا
 نمود"

این شخص محترم که مدارج عالییه ترقیات را از شغل
 کار بردازی هند و ستان و سفارت و وزارت فقیره پیمود و بود
 در سال ۱۲۸۸ ناصرالدین شاه او را سپهسالار روزیر -
 جنگ نمود و در ۲۹ شعبان این سال بمقام عداوت -
 ایران ارتقا یافت و او برای حکام و مامورین دولت کتابچه
 دستور العمل که شامل ائین نامه هائی بود ترتیب داد
 و در سال ۱۲۹۰ شاه را بارویا برد و در بازگشت از مالک
 غرب نظر سعایت در باربان از عداوت معزول و سال بعد
 مجدداً منصوب گردید و در سال ۱۲۹۵ برای دفعه
 دیگر شاه را جبهه دیدن اثار تمدن غرب بارویا برد و در سال
 ۱۲۹۷ باز شاه او را معزول نمود و ابتدا بحکومت قزوین
 و سپس ربه پیشکاری از رایجان فرستاد در سال ۱۲۹۸
 موقعیکه با پالت خراسان و تولیت استانه قدس رضوی
 برقرار بود در سن ۵۷ سالگی فوت نمود و بقرار مذکور
 او را مسموم نمودند زیرا شایستگی ولیاقت او مورد حقد و -
 (بقیه در صفحه ۳۴۱)

که شاید خداوند او را بسبب قرابت و نسبت او بیکی
 از دوستان بیامرز و مراد مبارک قرار است
 و نسبت او بهمین گد اخدای مرحوم است "

(۱) - در رساله تاریخی که جناب شیخ کاظم سمندر
 درباره متقدمین احبای مرقوم داشته اند چنین مینویسند :
 "مرحوم میرزا محمد علی گد خدای مشهور که از قریبای
 نزدیک مرحوم حاجی میرزا حسینخان صدراعظم بودند .
 . . . بعد از وفات مرحوم صدراعظم مذکور در لوحی از -
 الواح جمالقدم مسطور است که خلاصه و مفهومی اینست

شماره هجدهم و نوزدهم
 بقیه از صفحه ۳۲۴ لایعترض احد علی احد
 معذلک اعضای لجنه هم از افشای مذاکرات در خارج
 جدا خود داری کنند زیرا بعقیده نگارنده چنانچه از
 طرف اعضای محترم کوچکترین غفلت و بی مبالاتی نبود و
 تصمیمات و نظریات در خارج منتشر گردید و نفوسیکه برای
 رفع اختلافی به مراجع صالحه مراجعه کرده اند از آراء
 و نظریات یک یک اعضا در له و علیه خود مطلع شوند ایجاد
 کدورت و رنجش خواهد نمود . که بعد هیچ فردی
 جرات نخواهد کرد نظر و فکر خود را عراجه بیان نماید
 و همیشه از ترس اینکه مبادا روئینطحسنة او نامتد اعیین
 تیره و تار شود دم فرو خواهد بست .

کسیکه برای عضویت در تشکیلات انتخاب میشود انقدر
 باید شجاعت ادبی و اخلاقی داشته باشد که هر
 گاه نزدیکترین افراد خانواده او و قصوری مرتکب شود
 و عمل او در مجمع صلاحیتداری مورد قضاوت قرار گیرد حس
 خویشاوندی او تحریک نشود و لیسه و فی الله قضاوت -
 نماید . اگر اتخاذ تصمیم و ابدا ی رای غیرا زاین باشد
 روح تها بید و توفیق از ان جمع سلب خواهد شد
 شد زیرا توه قدسیه الهیه که در این مجاری و قنوات تجسم
 یافته است اقتضا میکند که روح عظیم تعالیم مقدسه
 دائما مستمرا جریان و سریان داشته باشد تا وجه
 امتیازی بین تمدن فاسده ضاک مهلکه با تمدن بدیعه
 منوره الهیه وجود پیدا کند .

بقیه از صفحه ۳۳۵ . . . آلام متزاید ه یک محفل . . .
 دوست داشته باشند بسیار کمند و بواسطه همین
 نقص بود که حضرت بهاء الله فرمودند حبا الجمال
 یکدیگر را دوست داشته باشیم و محض خاطر خدا اعانت
 هم باشیم .

البته تمام بهائیان با مرالله علاقه دارند و مظهر
 امر از صمیم قلب محبت دارند و حرمت میگذارند . و -
 بواسطه همین محبت و حرمت است که ما بهائیان یکدیگر
 را میتوانیم دوست داشته باشیم تا بلکه در عالم وجود
 این بیان مبارک حضرت عبدالبها را که میفرماید یسک
 روح در چند جسد باشیم . بتوانیم تحقق بخشیم و وحدتی
 را که منظور مبارک و مابه الاحتیاج عالم انسانی است
 در این عالم انشاء الله تاسیس نمائیم .

(پایان)

بقیه از صفحه ۳۴۰ . . . خدا با ت قلم اعلی

و حسد جمعی از درباریان بایمقدار واقع و شاه را از او بیمنان
 نمودند . بودند و عاقبت بدستور ناصرالدین شاه چند نفر
 میرغضب و مامورین مخفی بمشهد رهسپار گردیده و قبل از
 آنکه مجال فرصت چاره اندیشی بر حال پرملال خود -
 بیابد فرمان شاه را ابلاغ و فوجان سم را با و خورانیده هلاکش
 نمودند و روز بعد شهرت دادند که سکه نموده و جسدش
 را با تجلیل فراوان در همان شهر مدفون ساختند از
 بناهای معروف انرحوم در طهران که بنام او مشهور و تها
 حال بیادگار باقیمانده است یکی مسجد معظم سپهسالار
 و دیگری عمارتیا شکوه بهارستان محل تشکیل مجلس
 شورای ملی است .
 (پایان)

پیام هیئت اداری آهنگ بدیع

نمایندگان محترم آهنگ بدیع :

=====

در اینموقع که ششمین سال انتشار آهنگ بدیع—
با وجود موانع مختلفه با موفقیت خاتمه یافته و وارد هفتمین
سال انتشار خود میشود این هیئت وظیفه خود میدانند
از ان نفوس مجترمه که در انتشار و توسعه روز افزون ان با ما
همکاری و اشتراک مساعی فرموده اند ضمن اظهار تشکر
و امتنان از زحمات و خدماتی که در این سبیل تحمل فرمود
قدردانی و سپاسگذاری نماید .

امید است با بذل لطف و مساعدتهای مستمر
ان خادمین بر ازنده امر الهی روز بروز بر توسعه و پیشرفت
"آهنگ بدیع" که تاکنون توانسته است در ازادیسواد
معلومات امری و عمومی احبای عزیز علی الخصوص جوانان
بهائی خدمتی ناقابل انجام دهد افزوده شود.

مشترکین و خوانندگان گرامی :

=====

۱ - ششمین سال انتشار "آهنگ بدیع" بفضل و عنایت
الهی با وجود محظورات و مشکلات زیاد پایان یافت بطوریکه
کرارا و مرارا مراتب با اطلاع حضرات نمایندگان و مشترکین گرامی
رسیده انتشار مرتب آهنگ بدیع منوط و موکول بوصول وجوه
اشتراک است .

امید داریم اولاً مشترکین محترم که وجوه اشتراک خود را—
پرداخت ننموده اند بهر وسیله که ممکن است در تادیسه
بدهی سالهای گذشته و سال ششم سریعاً اقدام فرمایند
تا بتوانیم وسائل انتشار مرتب آهنگ بدیع " را در سال هفتم
نیز فراهم سازیم . انتظار می رود تمنیات ما مورد توجه
خوانندگان عزیز قرار گیرد و در برداخت وجوه معوقه—
اشتراک اقدام عاجل مبذول فرمایند .

۲ - سعی وجدیت بعمل آمده است که "آهنگ بدیع"
در سال هفتم انتشار خود با بهترین طرز از لحاظ تنوع
و زیبایی منتشر شود از این رو تمنی می شود که خوانندگان عزیز
نظریات صائبه خویش را در این باره ابراز و این هیئت
را قریب تشکر و امتنان فرمایند .

۳ - مقداری از دوره های سابق آهنگ بدیع تجدید شد ،
و مبلغ یکصد ریال برای کمک بکسانیکه دوره های مزوره را
ندارند بفروش میرسد متضمنی است طالبین تقاضای خود را
مرقوم و مرحمت فرمایند تا با در رسان ارسال گردد .

۴ - آدرس مکاتباتی هیئت اداری آهنگ بدیع—
تهران - شرکت سهامی نونهالان - امیر فرهنگ ایمانی
است . تمنی است نظریات و مکاتبات خود را فقط به ادرس
تعیین شده ارسال فرمایند .
" هیئت اداری ... آهنگ بدیع "

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱ - با این شماره شش سال تمام از عمر آهنگ بدیع میگذرد و با وجود مشکلات فراوان مالی و غیره - سعی فراوان مبذول شد که این نشریه از حیث مطالب - راه کمال پیوند و وضعی منتشر شود که احبای عزیز الهی را بکار آید و بر معلومات و مطالعات آنان بیفزاید ولی تا چه حد در انجام این نیست توفیق حاصل شده باشد قضا و تش با خوانندگان محترم و وفادار ماست .

۲ - هیئت تحریریه مراتب سپاس و تشکر از نهاییه خویش را بعموم نویسندگان ارجمندی که در سال گذشته بوسیله ارسال آثار نفیسه و اشعار بدیعه خویش بر رونق و شکوه " آهنگ بدیع " افزوده اند تقدیر میسر و انتظار دارد که در سال جدید نیز از مراحم و الطاف عالیه ایشان بیش از پیش برخوردار شود .

البته دانشمندان و نویسندگان عزیز بهائی با این نکته نیک واقف و آگاهند که مساعدت ذیقیمت ایشان بی اندازه در سهیود و وضع جمله موثر خواهد بود .

۳ - در نظر است در سال جدید تنوع لازم در تنظیم مطالب و مقالات آهنگ بدیع تسابداً انجام میسر و مقدور باشد داده شود لذا باینوسیله از عموم احبای الهی که خوانندگان این نشریه هستند تمنی میشود بذل لطف فرموده نظرات و آراء صائبه خویش را باین هیئت ارسال دارند تا مورد استفاده کامل قرار گیرد امید است که خوانندگان ارجمند ما از این مساعدت درخبر فرمایند .

۴ - در این شماره نمایشنامه " الام متزاید و یک محفل روحانی " که امه البها حضرت روحیه خانم حرم مبارک در باره تشکیلات بهائی و طرق رفع معایب آن با قلمی دقیق و موثکافی مرقوم فرموده بودند پایمان مییابد . امید داریم خوانندگان عزیز بخصوص اعضای

تشکیلات انفرادی قیناً مطالعه نموده در س مفید و عملی در باره تشکیلات دیانت مقدسه بهائی فرا گرفته باشند هیئت تحریریه مراتب کمال تشکر و امتنان خویش را بمترحم ارجمند این اثر بدیع و نفیس جناب هوشمند فتح اعظم که از جوانان مطلع و آذوق میباشند و خوانندگان عزیز ما با انار ایشان کاملاً آشنائی دارند تقدیم و انتظار دارد که در سال جدید نیز از همکاری و معاضدت با این جمع درخبر فرموده انار بدیعه و ترجمه های مفیده و اشعار موثره خویش را باین جمع ارسال و باینوسیله زینت افزای اوراق آهنگ بدیع گردند .

۵ - و نیز در این شماره سلسله مقالات محققانه و تاریخی " خطابات قلم اعلی " که دانشمند معظم ناشر نفعات الله جناب محمد علی فیضی از شیراز ارسال فرموده بودند و حاوی تحقیقاتی بسیار گرانبها در باره الواح ملوک بود پایان مییابد .

آهنگ بدیع ضمن ابراز مراتب تشکرات از نهاییه خویش از دانشمند ارجمند جناب محمد علی فیضی انتظار دارد که از این پس نیز با تحریر مقالات نفیسه خویش با این جمع معاضدت فرمایند .

" هیئت تحریریه آهنگ بدیع "

~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~

فهرست مطالب عمومی سال نهم آهنگ بدیع

۱- مقالات

| شماره | صفحه | عنوان                               | شماره | صفحه | عنوان                               |
|-------|------|-------------------------------------|-------|------|-------------------------------------|
| ۱۲-۱۳ | ۲۳۲  | خطابات قلم اعلی                     |       |      |                                     |
| ۱۴-۱۵ | ۲۶۸  | " "                                 |       |      |                                     |
| ۱۶-۱۷ | ۳۰۱  | " "                                 |       |      |                                     |
| ۱۸-۱۹ | ۳۳۶  | " "                                 | ۲     | ۲۳   | تنزیه و تقدیس                       |
| ۹     | ۱۷۹  | بدوست جوان                          | ۲     | ۳۶   | بانیان کاخ سعادت بشر                |
| ۱۰    | ۱۸۳  | عاشق مرده                           | ۳     | ۵۴   | مقام اعلی                           |
| ۱۱    | ۲۰۸  | جوانان بهائی                        | ۴     | ۶۳   | وحدت عالم انسانی                    |
| ۱۲-۱۳ | ۲۲۳  | اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء   | ۵     | ۹۵   | " " "                               |
| ۱۲-۱۳ | ۲۳۹  | نفس اماره                           | ۶     | ۱۱۳  | " " "                               |
| ۱۲-۱۳ | ۲۴۸  | موطن مقدس                           | ۷     | ۱۳۳  | " " "                               |
| ۱۴-۱۵ | ۲۵۴  | ولایت امرالله                       | ۸     | ۱۵۷  | " " "                               |
| ۱۴-۱۵ | ۲۶۰  | میثاق الهی در نظر جناب ابوالفضائل   |       |      | سازمان ملل متحد و تحول حس اشتراک    |
| ۱۶-۱۷ | ۲۸۵  | هنر و اجتماع از نظر دیانت بهائی     | ۵     | ۱۰۵  | مساعی بین المللی                    |
| ۱۸-۱۹ | ۳۲۵  | " " "                               | ۶     | ۱۱۱  | هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست |
| ۱۶-۱۷ | ۲۹۳  | طاووس بهشتی                         | ۷     | ۱۲۳  | فازسی و عربی                        |
| ۱۶-۱۷ | ۲۹۳  | صیام بهائی                          | ۸     | ۱۴۸  | " "                                 |
|       |      | لا زال هدایت باقوال بوده و این زمان | ۹     | ۱۷۵  | " "                                 |
| ۱۶-۱۷ | ۳۱۱  | بافعال گشته                         | ۹     | ۱۶۷  | خطابات قلم اعلی                     |
| ۱۸-۱۹ | ۳۱۷  | روح عالم زنده است                   | ۱۰    | ۱۹۴  | " "                                 |
| ۱۸-۱۹ | ۳۲۲  | لا یعترض احد علی احد                | ۱۱    | ۲۱۶  | " "                                 |

۳ - تاریخی

۲ - ترجمه ها

| شماره صفحه | عنوان                                           | شماره صفحه | عنوان                                    |
|------------|-------------------------------------------------|------------|------------------------------------------|
| ۸ ۱        | دکتر یونس افروخته                               |            | نامه ای از حضرت روحیه خانم حرم مبارک     |
| ۳۲ ۲       | " "                                             | ۴ ۱        | خطاب بجوانان بهائی                       |
| ۵۸ ۳       | " "                                             | ۲۵ ۲       | مری عالم انسانی                          |
| ۷۷ ۴       | " "                                             | ۵۶ ۳       | وظیفه ما                                 |
| ۹۸ ۵       | " "                                             | ۶۸ ۴       | عقیده چند دانشمند                        |
| ۱۱۳ ۶      | " "                                             | ۸۳ ۵       | بهائیت و دنیای آینده                     |
| ۷۲ ۴       | مهندس سرباس شهید زاده                           | ۹۳ ۵       | نور آفتاب اول بر روی شنهای بیابان میثابد |
| ۱۸۶ ۱۰     | جناب مستر لوتی گریگوری علیه رضوان الله و بهائیه | ۱۰۳ ۶      | مفهم تعلیم و تربیت نزد بهائیان           |
| ۱۸۹ ۱۰     | صحبت لاری                                       | ۱۵۶ ۸      | آغاز یک حیات روحانی                      |
| ۲۱۲ ۱۱     | اممة الاعلی                                     | ۱۶۳ ۹      | وحدت ادیان                               |
|            | شرح حیات جناب آقا میرزین العابدین               | ۱۹۸ ۱۰     | " "                                      |
| ۲۳۴ ۱۳-۱۲  | جاسی                                            | ۲۰۳ ۱۱     | علامت اجتماعی و بعض مسائل مربوط بآن      |
|            | سید سدید سید احمد شهید و زکر                    | ۱۸۷ ۱۰     | ارتباط روحانی                            |
| ۲۷۶ ۱۵-۱۴  | وقایع مرتبطه                                    | ۲۲۵ ۱۳-۱۲  | آلام متزایدہ یک محفل روحانی              |
|            | سید سدید سید احمد شهید و زکر                    | ۲۷۳ ۱۵-۱۴  | " " "                                    |
| ۳۰۹ ۱۷-۱۶  | وقایع مرتبطه                                    | ۲۹۵ ۱۷-۱۶  | " " "                                    |
| ۳۰۶ ۱۷-۱۶  | بیاد شجاعترین زنان عالم                         | ۳۳۱ ۱۹-۱۸  | " " "                                    |
|            | +++++                                           | ۲۳۶ ۱۳-۱۲  | علامت وحدت                               |
|            | +++++                                           | ۲۴۲ ۱۳-۱۲  | بعضی از تعلیم بدیع دیانت بهائی           |
|            | +++++                                           |            | +++++                                    |
|            | ++++                                            |            | +++++                                    |
|            | +++                                             |            | +++++                                    |
|            | +                                               |            | +++                                      |



شماره صفحه  
== ==

عنوان  
=====

۴ - شعر

بقای روح ۷ ۱۴۰  
آغاز و انجام بشر - لزوم دین ۹ ۱۸۰

۶ - مطالب متنوعه

عنوان  
=====

| شماره | صفحه | عنوان                        |
|-------|------|------------------------------|
| ۱     | ۱۲   | صبح وصال                     |
| ۲     | ۲۸   | صهباي عشق                    |
| ۳     | ۵۴   | انصاف                        |
| ۴     | ۷۰   | ای کتاب                      |
| ۵     | ۹۰   | مژده                         |
| ۶     | ۱۹۹  | کسرمل                        |
| ۷     | ۱۳۱  | ای مشرق جمال خدا می شناسمت   |
| ۷     | ۱۳۱  | در فراق دوست                 |
| ۸     | ۱۵۳  | مزه دارد                     |
| ۹     | ۱۷۱  | در عشق تو                    |
| ۱۱    | ۲۱۱  | موطن محبوب                   |
| ۱۳-۱۲ | ۲۳۵  | محبت                         |
| ۱۵-۱۴ | ۲۶۷  | نوید فتح و شارت              |
| ۱۷-۱۶ | ۳۰۰  | از بهر اوست اینهمه سوز و ساز |
| ۱۹-۱۸ | ۳۳۰  | روش ما                       |

|       |     |                                                |
|-------|-----|------------------------------------------------|
| ۱     | ۱۴  | مسافرتی در ایران و اثر آن                      |
| ۲     | ۴۰  | هنر و هنرمندان                                 |
| ۳     | ۵۵  | بخاطر خدمت                                     |
| ۷     | ۱۳۷ | چند نکته                                       |
| ۸     | ۱۴۷ | صفحه ای از "مکاتیب" مبارک                      |
|       |     | متن مصاحبه نماینده هیئت تحریریه آهنگ           |
|       |     | بدیع با نمایندگان ششمین انجمن شور -            |
| ۸     | ۱۵۳ | روحانی ملی جوانان بهائی ایران                  |
|       |     | شرح مختصری از مدرسه زمستانه آلمان              |
|       |     | ۲۶ دسامبر ۵۱ - ۲ ژانویه ۵۲ اقتباس              |
| ۱۲-۱۳ | ۲۳۵ | از نامه یکی از جوانان دانشجوی ایرانی ۱۲-۱۳-۳۰۹ |
| ۱۶-۱۷ | ۳۰۰ | آهنگ بدیع و خوانندگان در صفحات ۲۰-۸۰           |
| ۱۸-۱۹ | ۳۳۰ | ۱۶۰-۲۲۰-۴۵۰                                    |
|       |     | ۳۱۳-۳۴۳                                        |

-----

-----

-----

( انتهای ) -----

---

+

۵ - معرّفی کتاب

|   |     |                               |
|---|-----|-------------------------------|
| ۱ | ۱۸  | روش پرورش نوباوگان            |
| ۴ | ۷۵  | مقام و حقوق زن در دیانت بهائی |
| ۵ | ۱۰۰ | علوه در امر بهائی             |
| ۶ | ۱۱۸ | دستور زندگی                   |